

انجیل شریف

ترجمهٔ مزده برای عصر جدید

فهرست کتاب عهد جدید

انجیل متی
انجیل مرقس
انجیل لوقا
انجیل یوحنا
کارهای رسولان
رومیان
اول قرنطیان
دوم قرنطیان
غلاطیان
افسیان
فیلیپیان
کولسیان
اول تسالونیکیان
دوم تسالونیکیان
اول تیموتاؤس
دوم تیموتاؤس
تیتس
فلیمون
عبرانیان
یعقوب
اول پطرس
دوم پطرس
اول یوحنا
دوم یوحنا
سوم یوحنا
یهودا
مکاشفهٔ یوحنا



راه‌های تماس با ما



تلگرام

+358 451 713 337

@rooze3vom_enjil



اینستاگرام

rooze3vom



پیج فیسبوک

roozesevom



وب سایت

www.roozesevom.com



ایمیل

info@roozesevom.com

انجیل شریف

ترجمهٔ مرثده برای عصر جدید

این نسخه جهت توزیع رایگان و به منظور نصب بر روی تلفن های همراه هوشمند تهیه گردیده است. (حق چاپ و توزیع منحصراً متعلق به انجمن های متحد کتاب مقدس است.)

برای کسب اطلاعات بیشتر با تارنمای ما تماس حاصل نمایید.

website: iranianbiblesociety.org

email: info@iranianbiblesociety.org

Copyright © 2007
United Bible Societies
All Rights Reserved

انجیل متی

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، لیست فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۴	۳	۲	۱
۸	۷	۶	۵
۱۲	۱۱	۱۰	۹
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

انجیل متی

معرفی کتاب

انجیل متی بشارت می‌دهد که عیسی نجات‌دهنده موعودی است که خدا به وسیله او به تمام وعده‌های خود در عهد عتیق وفا نموده و آنها را به عمل آورده است. این بشارت، فقط برای قوم یهود نیست، بلکه برای تمام مردم دنیا است. متی با دقت خاصی انجیل خود را با تولد عیسی مسیح شروع می‌کند و با تعمیم و آزمایش‌های او ادامه می‌دهد. سپس به موعظه‌ها و تعالیم و معجزات او در نواحی جلیل می‌پردازد. سپس وقایع مسافرت‌های مسیح از جلیل به اورشلیم و در آخر، واقعه هفته آخر مسیح و مصلوب شدن و قیام او از مردگان را شرح می‌دهد. این انجیل عیسی را معلم بزرگی معرفی می‌کند که می‌تواند قوانین خدا را تشریح و تفسیر نماید و درباره ملکوت خدا تعلیم دهد.

متی تعالیم عیسی مسیح را در این انجیل به پنج قسمت تقسیم می‌کند:

- ۱- موعظه سر کوه که شامل شخصیت، وظایف، امتیازات و سرنوشت شهروندان پادشاهی آسمان می‌باشد (فصل‌های ۵-۷)
- ۲- دستورات به دوازده شاگرد درباره مأموریت آنان (فصل ۱۰)
- ۳- مثلها درباره ملکوت خدا (فصل ۱۳)
- ۴- تعالیم درباره شاگرد بودن (فصل ۱۸)
- ۵- درباره پایان زمان حاضر و آمدن ملکوت خدا (فصل‌های ۲۴ و ۲۵)

تقسیم‌بندی کتاب

- شجره‌نامه و تولد عیسی مسیح ۱:۱-۲:۲۳
- رسالت یحیی‌ای تعمیم‌دهنده ۱:۳-۱۲
- تعمیم و آزمایش‌های عیسی ۳:۱۳-۴:۱۱
- خدمات عمومی عیسی در جلیل ۴:۱۲-۱۸:۳۵
- از جلیل تا اورشلیم ۱۹:۱-۲۰:۳۴
- هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن ۲۱:۱-۲۷:۶۶
- رستاخیز و ظهور عیسی ۲۸:۱-۲۰

شجره‌نامه عیسی مسیح

(لوقا ۲۳: ۳-۳۸)

شجره‌نامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم:

۱ ابراهیم پدر اسحاق بود و اسحاق پدر یعقوب و یعقوب پدر یهودا و برادران او بود ۳ و یهودا پدر فارص و زارح (از تamar) و فارص پدر حصرون و حصرون پدر آرام ۴ و آرام پدر عمیناداب و عمیناداب پدر نحشون و نحشون پدر شلمون ۵ و شلمون پدر بوغز (از راحاب) و بوغز پدر عوبید (از روت) و عوبید پدر یسی ۶ و یسی پدر داوود پادشاه بود.

داوود پدر سلیمان بود (از همسر اوریا) ۷ و سلیمان پدر رجبعم و رجبعم پدر اییا و اییا پدر آسا ۸ و آسا پدر یهوشافاط و یهوشافاط پدر یورام و یورام پدر عزیا ۹ و عزیا پدر یوتام و یوتام پدر آحاز و آحاز پدر حزقیا ۱۰ و حزقیا پدر منسی و منسی پدر آمون و آمون پدر یوشیاه بود ۱۱ و یوشیاه پدر یکنیا و برادران او بود. در این زمان یهودیان به بابل تبعید شدند.

۱۲ پس از تبعید یهودیان به بابل، یکنیا پدر شالتیئیل شد و شالتیئیل پدر زروبابل ۱۳ و زروبابل پدر اییهود و اییهود پدر ایلیاقیم و ایلیاقیم پدر عازور ۱۴ و عازور پدر صادوق و صادوق پدر یاکین و یاکین پدر ایلییهود ۱۵ و ایلییهود پدر العازار و العازار پدر متان و متان پدر یعقوب ۱۶ و یعقوب پدر یوسف شوهر مریم بود و مریم عیسی ملقب به مسیح را به دنیا آورد.

۱۷ به این ترتیب از ابراهیم تا داوود چهارده نسل، و از داوود تا تبعید یهودیان به بابل چهارده نسل و از زمان تبعید تا مسیح چهارده نسل است.

تولد عیسی

(لوقا ۱: ۲-۷)

۱۸ تولد عیسی مسیح چنین بود: مریم مادر او که به عقد یوسف درآمده بود، قبل از آنکه به خانه شوهر برود به وسیله روح القدس آبستن شد. ۱۹ یوسف که مرد نیکوکاری بود و نمی‌خواست مریم را در پیش مردم رسوا کند، تصمیم گرفت مخفیانه از او جدا شود. ۲۰ یوسف هنوز در این فکر بود، که فرشته خداوند در خواب به او ظاهر شد و گفت: «ای یوسف پسر داوود، از بردن مریم به خانه خود نترس. زیرا آنچه در رحم اوست از روح القدس است. ۲۱ او پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را عیسی خواهی نامید؛ زیرا او قوم خود را از گناهانشان رهایی خواهد داد.»

۲۲ این همه واقع شد تا آنچه خداوند به وسیله نبی اعلام فرموده بود به انجام برسد:

۲۳ «باکره‌ای آبستن شده، پسری خواهد زایید که

عمانوئیل - یعنی خدا با ما - خوانده خواهد شد.»

۲۴ یوسف از خواب بیدار شد و طبق دستور فرشته خداوند

عمل نمود و مریم را به خانه خود آورد. ۲۵ اما تا زمانی که مریم پسر خود را به دنیا نیاورد، با او همبستر نشد و کودک را عیسی نام نهاد.

آمدن مجوسیان از مشرق زمین

۲ عیسی در زمان زمامداری هیروдіس پادشاه، در بیت لحم یهودیه تولد یافت. پس از تولد او مجوسیانی از مشرق زمین به اورشلیم آمده ۲ پرسیدند: «کجاست آن نوزاد که پادشاه یهود است؟ ما طلوع ستاره او را دیده و برای پرستش او آمده‌ایم.»

۳ وقتی هیروдіس پادشاه این را شنید، بسیار مضطرب شد و تمام مردم اورشلیم نیز در اضطراب فرو رفتند. ۴ او جلسه‌ای با شرکت سران کاهنان و علمای قوم یهود تشکیل داد و درباره محل تولد مسیح موعود از ایشان پرسید.

۵ آنها جواب دادند: «در بیت لحم یهودیه، زیرا در کتاب نبی چنین آمده است:

۶ ای بیت لحم، در سرزمین یهودیه،

تو به هیچ وجه از سایر فرمانروایان یهودا کمتر نیستی،

زیرا از تو پیشوایی ظهور خواهد کرد

که قوم من اسرائیل را رهبری خواهد نمود.»

۷ آنگاه هیروдіس از مجوسیان خواست به طور محرمانه با او ملاقات کنند و به این ترتیب از وقت دقیق ظهور ستاره آگاه شد. ۸ بعد از آن، آنها را به بیت لحم فرستاده گفت: «بروید و با دقت به دنبال آن کودک بگردید و همین که او را یافتید به من خبر دهید تا من هم بیایم و او را پرستش نمایم.»

۹ آنان بنا به فرمان پادشاه حرکت کردند و ستاره‌ای که طلوعش را دیده بودند، پیشاپیش آنان می‌رفت تا در بالای مکانی که کودک در آن بود، توقف کرد. ۱۰ وقتی ستاره را دیدند، بی نهایت خوشحال شدند. ۱۱ پس به آن خانه وارد شدند و کودک را با مادرش مریم دیده و به روی در افتاده او را پرستش کردند. آنگاه صندوقهای خود را باز کردند و هدایایی شامل طلا و

کُنْدُر و مُرّ به او تقدیم نمودند. ۱۲ چون در عالم خواب به آنان
 اخطار شد که به نزد هیروودیس بازنگردند، از راهی دیگر به
 وطن خود برگشتند.

فرار به مصر

۱۳ پس از رفتن آنان فرشتهٔ خداوند در خواب به یوسف ظاهر
 شده گفت: «برخیز، کودک و مادرش را بردار و به مصر فرار
 کن و تا وقتی که به تو بگویم در آنجا بمان، زیرا هیروودیس
 می‌خواهد کودک را پیدا کند و به قتل برساند.»

۱۴ پس یوسف درخواست و مادر و طفل را برداشته، در همان
 شب عازم مصر شد ۱۵ و تا وقت مرگ هیروودیس در آنجا ماند
 و به این وسیلهٔ سخنی که خداوند به زبان نبی فرموده بود،
 تحقق یافت که: «پسر خود را از مصر فراخواندم.»

قتل عام اطفال

۱۶ وقتی هیروودیس متوجه شد که مجوسیان او را فریب داده‌اند،
 بسیار غضبناک شد و فرمان قتل عام پسران دو ساله و کمتر
 را در بیت‌لحم و تمام حومهٔ آن طبق تاریخی که از مجوسیان
 جویا شده بود، صادر کرد.

۱۷ به این ترتیب کلماتی که به وسیلهٔ ارمیای نبی بیان شده
 بود، به حقیقت پیوست:

۱۸ «صدایی در رامه به گوش رسید.

صدای گریه و ماتم عظیم.

راحیل برای فرزندان خود گریه می‌کرد

و تسلی نمی‌پذیرفت

زیرا آنان از بین رفته‌اند.»

بازگشت از مصر

۱۹ پس از درگذشت هیروودیس، فرشتهٔ خداوند در مصر در عالم
 خواب به یوسف ظاهر شده ۲۰ به او گفت: «برخیز، کودک و
 مادرش را بردار و به سرزمین اسرائیل روانه شو زیرا آن کسانی که
 قصد جان کودک را داشتند درگذشته‌اند.» ۲۱ پس او برخاسته
 کودک و مادرش را برداشت و به سرزمین اسرائیل برگشت.
 ۲۲ ولی وقتی شنید که آرکلائوس به جای پدر خود هیروودیس در
 یهودیه به فرمانروایی رسیده است، ترسید که به آنجا برود و چون
 در خواب به او وحی رسید، به سرزمین جلیل رفت ۲۳ و در آنجا
 در شهری به نام ناصره ساکن شد. به این طریق پیشگویی انبیا که
 گفته بودند: «او ناصری خوانده خواهد شد.» تحقق یافت.

موعظه یحیای تعمیددهنده

(مرقس ۱: ۸-۱۰؛ لوقا ۳: ۱-۱۸؛ یوحنا ۱: ۱۹-۲۸)

۳ در آن زمان یحیای تعمیددهنده در بیابان یهودیه ظاهر شد و تعلیم داده می‌گفت: ^۲ «توبه کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است.» ^۳ یحیی همان کسی است که اشعیای نبی درباره او می‌گوید:

«مردی در بیابان فریاد می‌زند:

راه خداوند را آماده سازید

و مسیر او را راست گردانید.»

^۴ لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربندی چرمی به کمر می‌بست و خوراکش ملخ و عسل صحرائی بود. ^۵ مردم از اورشلیم و تمام یهودیه و نواحی رود اردن نزد او می‌آمدند ^۶ و به گناهان خود اعتراف می‌کردند و در رود اردن از او تعمید می‌گرفتند.

^۷ وقتی یحیی دید بسیاری از فریسیان و صدوقیان برای تعمید آمده‌اند به آنان گفت: «ای مارها چه کسی شما را آگاه کرد تا از غضب آینده بگریزید؟ ^۸ پس کارهایی را که شایسته توبه باشد، انجام دهید. ^۹ در این فکر نباشید که پدری مانند ابراهیم دارید. بدانید که خدا قادر است از این سنگها برای ابراهیم فرزندان بیافریند. ^{۱۰} اکنون تیشه بر ریشه درختان گذاشته شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد بریده و در آتش افکنده خواهد شد. ^{۱۱} من شما را با آب تعمید می‌دهم و این تعمید نشانه توبه شماست ولی کسی که بعد از من می‌آید، از من تواناتر است و من لایق آن نیستم که حتی کفشهای او را بردارم. او شما را با روح القدس و آتش تعمید خواهد داد. ^{۱۲} او چنگال خود را در دست گرفته و خرمن خود را پاک خواهد کرد. گندم را در انبار جمع می‌کند، ولی گاه را در آتش خاموش نشدنی خواهد سوزانید.»

تعمید عیسی

(مرقس ۱: ۹-۱۱؛ لوقا ۳: ۲۱-۲۲)

^{۱۳} در آن وقت عیسی از جلیل به رود اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمید بگیرد. ^{۱۴} یحیی سعی کرد او را از این کار باز دارد و گفت: «آیا تو نزد من می‌آیی؟ من احتیاج دارم از تو تعمید بگیرم.»

^{۱۵} عیسی در جواب گفت: «بگذار فعلاً این طور باشد، زیرا به این وسیله احکام شریعت را بجا خواهیم آورد.» پس یحیی

قبول کرد. ۱۶ عیسی پس از تعمید، فوراً از آب بیرون آمد. آنگاه آسمان گشوده شد و او روح خدا را دید که مانند کبوتری نازل شده به سوی او می‌آید. ۱۷ و صدایی از آسمان شنیده شد که می‌گفت: «این است پسر عزیز من که از او خوشنودم.»

آزمایشهای سه‌گانه

(مرقس ۱: ۱۲-۱۳؛ لوقا ۴: ۱-۱۳)

۴ آنگاه روح، عیسی را به بیابان برد تا ابلیس او را در مقابل وسوسه‌ها امتحان کند. ۲ عیسی چهل شبانه‌روز، روزه گرفت و سرانجام گرسنه شد. ۳ در آن وقت وسوسه کننده به او نزدیک شده گفت: «اگر تو پسر خدا هستی بگو این سنگها نان بشود.»

۴ عیسی در جواب گفت: «کتاب مقدس می‌فرماید:

'زندگی انسان فقط بسته به نان نیست،

بلکه به هر کلمه‌ای که خدا می‌فرماید.'

۵ آنگاه ابلیس او را به شهر مقدس برده بر روی کنگره معبد بزرگ قرار داد ۶ و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خود را از اینجا به پایین بینداز زیرا کتاب مقدس می‌فرماید:

'او به فرشتگان خود فرمان خواهد داد

و آنان تو را با دستهای خود خواهند گرفت

مبادا پایت به سنگی بخورد.'

۷ عیسی جواب داد: «کتاب مقدس همچنین می‌فرماید: 'خداوند خدای خود را امتحان نکن.'» ۸ بار دیگر ابلیس او را بر بالای کوه بسیار بلندی برد و تمامی ممالک جهان و شکوه و جلال آنها را به او نشان داد ۹ و گفت: «اگر نزد من سجده کنی و مرا پرستی، همه اینها را به تو خواهم داد.» ۱۰ عیسی به او فرمود: «دور شو ای شیطان، کتاب مقدس می‌فرماید: 'باید خداوند خدای خود را پرستی و فقط او را خدمت نمایی.'»

۱۱ آنگاه ابلیس عیسی را ترک نموده و فرشتگان آمده، او را خدمت کردند.

شروع کار عیسی در جلیل

(مرقس ۱: ۱۴-۱۵؛ لوقا ۴: ۱۴-۱۵)

۱۲ وقتی عیسی شنید که یحیی بازداشت شده است به استان جلیل رفت. ۱۳ ولی در شهر ناصره نماند بلکه به کفرناحوم که در کنار دریای جلیل و در نواحی زبولون و نفتالی واقع است رفت و در آنجا ماندگار شد. ۱۴ با این کار سخنان اشعیای نبی تحقق یافت که می‌فرماید:

۱۵ «زبولون و نفتالی،

سرزمینهایی که در مسیر دریا و آن سوی اردن هستند.
جلیل در قسمت بیگانگان.

۱۶ قومی که در تاریکی به سر می‌برند
نور عظیمی خواهند دید

و بر آنانی که در سرزمین سایه مرگ ساکنند
نوری خواهد درخشید.»

۱۷ عیسی از آن روز به اعلام پیام خود پرداخت و گفت: «توبه
کنید زیرا پادشاهی آسمان نزدیک است.»

دعوت چهار ماهیگیر

(مرقس ۱: ۱۶-۲۰؛ لوقا ۵: ۱-۱۱)

۱۸ وقتی عیسی در کنار دریای جلیل قدم می‌زد، دو برادر یعنی
شمعون ملقب به پطرس و برادرش اندریاس را دید که تور به
دریا می‌انداختند زیرا آنها ماهیگیر بودند. ۱۹ عیسی به ایشان
فرمود: «دنبال من بیایید تا شما را صیاد مردم گردانم.» ۲۰ آن
دو نفر فوراً تورهایشان را گذاشته به دنبال او رفتند.

۲۱ عیسی از آنجا قدری جلوتر رفت و دو برادر دیگر یعنی
یعقوب زبدی و برادرش یوحنا را دید که با پدر خود زبدی در
قایق نشسته، مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. عیسی
آنها را نزد خود خواند ۲۲ و آنها فوراً قایق و پدرشان را ترک
کرده به دنبال او رفتند.

تعالیم و خدمات عیسی

(لوقا ۱۷: ۶-۱۹)

۲۳ عیسی در تمام جلیل می‌گشت، در کنیسه‌های
آنها تعلیم می‌داد و مژده پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد
و بیماری‌ها و ناخوشی‌های مردم را شفا می‌بخشید.
۲۴ او در تمام سوریه شهرت یافت و تمام کسانی را
که به انواع امراض و دردها مبتلا بودند و دیوانگان
و مصروعان و مفلوجان را نزد او می‌آوردند و او آنان
را شفا می‌بخشید. ۲۵ جمعیت زیادی نیز از جلیل و
دکاپولس، از اورشلیم و یهودیه و از آن سوی اردن به
دنبال او روانه شدند.

موعظه سر کوه

وقتی عیسی جمعیت زیادی را دید، به بالای کوهی
رفت و در آنجا نشست و شاگردانش به نزد او آمدند



۲ و او دهان خود را گشوده به آنان چنین تعلیم داد:

خوشبختی واقعی

(لوقا ۲۰: ۶-۲۳)

- ۳ «خوشا به حال کسانی که از فقر روحی خود آگاهند
زیرا، پادشاهی آسمان از آن ایشان است.
- ۴ «خوشا به حال ماتم‌زدگان،
زیرا ایشان تسلی خواهند یافت.
- ۵ «خوشا به حال فروتنان،
زیرا ایشان مالک جهان خواهند شد.
- ۶ «خوشا به حال کسانی که گرسنه و تشنه نیکی خدایی
هستند،
زیرا ایشان سیر خواهند شد.
- ۷ «خوشا به حال رحم‌کنندگان،
زیرا ایشان رحمت را خواهند دید.
- ۸ «خوشا به حال پاکدلان،
زیرا ایشان خدا را خواهند دید.
- ۹ «خوشا به حال صلح‌کنندگان،
زیرا ایشان فرزندان خدا خوانده خواهند شد.
- ۱۰ «خوشا به حال کسانی که در راه نیکی آزار می‌بینند،
زیرا پادشاهی آسمان از آن ایشان است.
- ۱۱ «خوشحال باشید اگر به خاطر من به شما اهانت می‌کنند
و آزار می‌رسانند و به ناحق هرگونه افترابی به شما می‌زنند.
- ۱۲ خوشحال باشید و بسیار شادی کنید، زیرا پاداش شما در
آسمان عظیم است، چون همین‌طور به انبیای قبل از شما نیز
آزار می‌رسانیدند.

نمک و نور

(مرقس ۹: ۵۰؛ لوقا ۱۴: ۳۴-۳۵)

- ۱۳ «شما نمک جهان هستید ولی هرگاه نمک مزه خود را از
دست بدهد، چگونه می‌توان آن را بار دیگر نمکین ساخت؟
دیگر مصرفی ندارد، جز آنکه بیرون ریخته پایمال مردم شود.
- ۱۴ «شما نور جهان هستید. نمی‌توان شهری را که بر
کوهی بنا شده است، پنهان کرد. ۱۵ هیچ‌کس چراغ
روشن نمی‌کند که آن را زیر سرپوش بگذارد، بلکه آن
را بر چراغ‌پایه قرار می‌دهد تا به تمام ساکنان خانه نور
دهد. ۱۶ نور شما نیز باید همین‌طور در برابر مردم بتابد
تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را
ستایش نمایند.

شریعت

۱۷ «فکر نکنید که من آمده‌ام تا تورات و نوشته‌های انبیا را منسوخ نمایم. نیامده‌ام تا منسوخ کنم، بلکه تا به کمال برسانم. ۱۸ یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند، هیچ حرف و نقطه‌ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن به انجام برسد. ۱۹ پس هرگاه کسی حتی کوچکترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمان پست‌ترین فرد محسوب خواهد شد. حال آنکه هرکس شریعت را نگاه دارد و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد، در پادشاهی آسمان بزرگ خوانده خواهد شد. ۲۰ بدانید که تا نیکی شما از نیکی علما و فریسیان بیشتر نباشد، به پادشاهی آسمان وارد نخواهید شد.

خشم و غضب

۲۱ «شنیده‌اید که در قدیم به مردم گفته شد: 'قتل نکن و هرکس مرتکب قتل شود محکوم خواهد شد.' ۲۲ اما من به شما می‌گویم: هرکس نسبت به برادر خود عصبانی شود، محکوم خواهد شد و هرکه برادر خود را ابله بخواند، به دادگاه برده خواهد شد و اگر او را 'احمق' بخواند مستوجب آتش جهنم خواهد بود. ۲۳ پس اگر هدیه خود را به قربانگاه ببری و در آنجا به خاطر بیاوری که برادرت از تو شکایتی دارد، ۲۴ هدیه خود را جلوی قربانگاه بگذار و اول برو با برادر خود آشتی کن و آنگاه برگرد و هدیه خویش را تقدیم کن. ۲۵ «با مدعی خود وقتی که هنوز در راه دادگاه هستی صلح نما و گرنه آن مدعی تو را به دست قاضی خواهد سپرد و قاضی تو را به دست زندانبان خواهد داد و به زندان خواهی افتاد. ۲۶ یقین بدان که تا ریال آخر را نپردازی، آزاد نخواهی شد.

زنا

۲۷ «شنیده‌اید که گفته شده: 'زنا نکن.' ۲۸ اما من به شما می‌گویم هرگاه مردی از روی شهوت به زنی نگاه کند در دل خود با او زنا کرده است. ۲۹ پس اگر چشم راست تو باعث گمراهی تو می‌شود، آن را بیرون آور و دورانداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را از دست بدهی تا اینکه با تمام بدن به جهنم افکنده شوی. ۳۰ اگر دست راست تو را گمراه می‌سازد، آن را ببر و دور انداز؛ زیرا بهتر است که عضوی از بدن خود را از دست بدهی تا اینکه با تمام بدن به جهنم بیفتی.

طلاق

(متی ۱۹:۹؛ مرقس ۱۰:۱۱-۱۲؛ لوقا ۱۶:۱۸)

۳۱ «همچنین گفته شده: 'هرگاه مردی زن خود را طلاق دهد، باید طلاقنامه‌ای به او بدهد.' ۳۲ اما من به شما می‌گویم: هرگاه کسی زن خود را جز به علت زنا طلاق دهد، او را به زنا کاری می‌کشاند و هرکس با چنین زنی ازدواج نماید، زنا می‌کند.

سوگند خوردن

۳۳ «همچنین شنیده‌اید که در قدیم به مردم گفته شده: 'قسم دروغ نخور و به هر سوگندی که به نام خداوند یاد کرده‌ای عمل نما.' ۳۴ اما من می‌گویم به هیچ وجه قسم یاد نکن، نه به آسمان زیرا که عرش خداست، ۳۵ نه به زمین زیرا که پای‌انداز اوست، نه به اورشلیم زیرا که شهر آن پادشاه بزرگ است ۳۶ و نه به سر خود، زیرا قادر نیستی مویی از آن را سیاه یا سفید کنی. ۳۷ سخن شما فقط بلی یا خیر باشد. زیاده بر این از شیطان است.

انتقام

(لوقا ۲۹:۶-۳۰)

۳۸ «شنیده‌اید که گفته شده: 'چشم به عوض چشم و دندان به عوض دندان.' ۳۹ اما من به شما می‌گویم به کسی که به تو بدی می‌کند بدی نکن و اگر کسی بر گونه‌ی راست تو سیلی می‌زند، گونه‌ی دیگر خود را به طرف او بگردان. ۴۰ هرگاه کسی تو را برای گرفتن پیراهنت به دادگاه بکشاند، کت خود را هم به او ببخش. ۴۱ هرگاه شخصی تو را به پیمودن یک کیلومتر راه مجبور نماید دو کیلومتر با او برو. ۴۲ به کسی که از تو چیزی می‌خواهد ببخش و از کسی که تقاضای قرض می‌کند، روی نگردان.

مهربانی با دشمن

(لوقا ۲۷:۶-۲۸ و ۳۲-۳۶)

۴۳ «شنیده‌اید که: 'همسایه‌ات را دوست بدار و با دشمن خویش دشمنی کن.' ۴۴ اما من به شما می‌گویم دشمنان خود را دوست بدارید و برای کسانی که به شما آزار می‌رسانند دعا کنید. ۴۵ به این وسیله شما فرزندان پدر آسمانی خود خواهید شد، چون او آفتاب خود را بر بدان و نیکان، یکسان می‌تاباند و باران خود را بر درستکاران و بدکاران می‌باراند. ۴۶ اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند، چه اجری دارید؟ مگر باجگیران همین کار را نمی‌کنند؟ ۴۷ اگر فقط به

دوستان خود سلام کنید چه کار فوق العاده‌ای کرده‌اید؟ مگر بی‌دینان همین کار را نمی‌کنند؟^{۴۸} پس شما باید کامل باشید همان‌طور که پدر آسمانی شما کامل است.

صدقه دادن

«مواظب باشید که وظایف دینی خود را برای جلب توجه مردم در انظار دیگران انجام ندهید زیرا اگر چنین کنید، هیچ اجری نزد پدر آسمانی خود ندارید.

۲» پس هرگاه صدقه می‌دهی آن را با ساز و کرنا اعلام نکن، چنانکه ریاکاران در کنیسه‌ها و خیابانها می‌کنند تا مورد ستایش مردم قرار بگیرند. یقین بدانید که آنان اجر خود را یافته‌اند!^۳ و اما تو، هرگاه صدقه می‌دهی، نگذار دست چپ تو از آنچه دست راست می‌کند آگاه شود.^۴ از صدقه دادن تو کسی باخبر نشود و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست، اجر تو را خواهد داد.

دعا

(لوقا ۲: ۱۱-۴)

۵» وقتی دعا می‌کنید مانند ریاکاران نباشید. آنان دوست دارند در کنیسه‌ها و گوشه‌های خیابانها بایستند و دعا بخوانند تا مردم آنان را ببینند. یقین بدانید که آنها اجر خود را یافته‌اند! ۶ هرگاه تو دعا می‌کنی به اندرون خانه خود برو، در را ببند و در خلوت، در حضور پدر نادیده خود دعا کن و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست، اجر تو را خواهد داد.^۷ در وقت دعا مانند بت پرستان وردهای بی‌معنی را تکرار نکنید، آنان گمان می‌کنند با تکرار زیاد، دعایشان مستجاب می‌شود.^۸ پس مثل ایشان نباشید زیرا پدر شما احتیاجات شما را پیش از آنکه از او بخواهید می‌داند.^۹ پس شما این‌طور دعا کنید:

'ای پدر آسمانی ما،

نام تو مقدس باد.

۱۰ پادشاهی تو بیاید.

اراده تو همان‌طور که در آسمان اجرا می‌شود، در زمین

نیز اجرا شود.

۱۱ نان روزانه ما را امروز به ما بده.

۱۲ خطاهای ما را ببخش،

چنانکه ما نیز خطاکاران خود را می‌بخشیم.

۱۳ ما را در وسوسه‌ها میاور بلکه ما را از شریر رهایی ده،

زیرا پادشاهی و قدرت و جلال تا ابدالابد از آن توست. آمین.^۱

۱۴ «چون اگر شما خطاهای دیگران را ببخشید پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید. ۱۵ اما اگر شما مردم را نبخشید پدر آسمانی شما نیز خطاهای شما را نخواهد بخشید.

روزه

۱۶ «وقتی روزه می‌گیرید مانند ریاکاران، خودتان را پریشان نشان ندهید. آنان قیافه‌های خود را تغییر می‌دهند تا روزه‌دار بودن خود را به رُخ دیگران بکشند. یقین بدانید که آنها اجر خود را یافته‌اند! ۱۷ اما تو وقتی روزه می‌گیری، سر خود را شانه کن و صورت خود را بشوی ۱۸ تا مردم از روزه تو باخبر نشوند، بلکه فقط پدر تو که در نهان است، آن را بداند و پدری که هیچ چیز از نظر او پنهان نیست، اجر تو را خواهد داد.

گنج آسمانی

(لوقا ۱۲:۳۳-۳۴)

۱۹ «گنجهای خود را بر روی زمین، جایی که بید و زنگ به آن زیان می‌رساند و دزدان نقب زده آن را می‌دزدند، ذخیره نکنید. ۲۰ بلکه گنجهای خود را در عالم بالا، یعنی در جایی که بید و زنگ به آن آسیبی نمی‌رساند و دزدان نقب نمی‌زنند و آن را نمی‌دزدند، ذخیره کنید. ۲۱ زیرا هر جا گنج توست، دل تو نیز در آنجا خواهد بود.

چراغ بدن

(لوقا ۱۱:۳۴-۳۶)

۲۲ «چراغ بدن، چشم است. اگر چشم تو سالم باشد، تمام وجودت روشن است ۲۳ اما اگر چشم تو سالم نباشد تمام وجودت در تاریکی خواهد بود. پس اگر آن نوری که در توست تاریک باشد، آن، چه تاریکی عظیمی خواهد بود!

خدا و دارایی

(لوقا ۱۳:۱۶؛ ۱۲:۲۲-۳۱)

۲۴ «هیچ کس نمی‌تواند بنده دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می‌آید و دومی را دوست دارد و یا به اولی ارادت پیدا می‌کند و دومی را حقیر می‌شمارد. شما نمی‌توانید هم بنده خدا باشید و هم در بند مال.

۲۵ «بنابراین به شما می‌گویم: برای زندگی خود نگران نباشید، که چه بخورید و یا چه بپوشید و نه برای بدن خود که چه بپوشید، زیرا زندگی از غذا و بدن از لباس مهمتر است. ۲۶ به پرندگان نگاه کنید: آنها نه می‌کارند، نه درو می‌کنند و نه در انبارها ذخیره می‌کنند، ولی پدر آسمانی شما روزی آنها را می‌دهد.

مگر ارزش شما به مراتب از آنها بیشتر نیست؟ ۲۷ کدام یک از شما می‌تواند با نگرانی ساعتی به عمر خود بیافزاید؟

۲۸ «چرا برای لباس نگران هستید؟ به سوسن‌های صحرا نگاه کنید و ببینید چگونه نمو می‌کنند، آنها نه زحمت می‌کشند و نه می‌ریسند. ۲۹ ولی بدانید که حتی سلیمان هم با آن همه حشمت و جلالش مثل یکی از آنها آراسته نشد. ۳۰ پس اگر خدا علف صحرا را که امروز هست و فردا در تنور ریخته می‌شود این‌طور می‌آراید، آیا شما را، ای کم‌ایمانان، بمراتب بهتر نخواهد پوشانید!

۳۱ «پس نگران نباشید و نگویید: 'چه بخوریم؟ چه بنوشیم؟ و یا چه بپوشیم؟' ۳۲ تمام ملل جهان برای به دست آوردن این چیزها تلاش می‌کنند، اما پدر آسمانی شما می‌داند که شما به همه این چیزها احتیاج دارید. ۳۳ شما قبل از هر چیز برای به دست آوردن پادشاهی خدا و انجام خواسته‌های او بکوشید، آن وقت همه این چیزها نیز به شما داده خواهد شد. ۳۴ پس نگران فردا نباشید، نگرانی فردا برای فرداست و بدی امروز برای امروز کافی است.

قضاوت درباره دیگران

(لوقا ۳۷: ۶-۳۸ و ۴۱-۴۲)

«درباره دیگران قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید. ۲ همان‌طور که شما دیگران را محکوم می‌کنید خودتان نیز محکوم خواهید شد. با هر پیمان‌های که به دیگران بدهید، با همان پیمان‌ها عوض خواهید گرفت. ۳ چرا پر کاهی را که در چشم برادرت هست می‌بینی، ولی در فکر چوب بزرگی که در چشم خود داری نیستی؟ ۴ یا چگونه جرأت می‌کنی به برادر خود بگویی: 'اجازه بده پر کاه را از چشمت بیرون آورم' حال آنکه خودت چوب بزرگی در چشم داری. ۵ ای ریاکار، اول آن چوب بزرگ را از چشم خود بیرون بیاور، آنگاه درست خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری. ۶ آنچه مقدس است به سگان ندهید و مرواریدهای خود را جلوی خوکها نریزید. مبادا آنها را زیر پا لگدمال کنند و برگشته شما را بدرزند.

خواستن، جستجو کردن و کوییدن

(لوقا ۱۱: ۹-۱۳)

۷ «بخواید، به شما داده خواهد شد. بجوید، پیدا خواهید کرد. در بزنید، در به رویتان باز خواهد شد. ۸ چون هر که

بخواهد، به دست می‌آورد و هرکه بجوید، پیدا می‌کند و هرکه در بزند، در به رویش باز می‌شود. ^۹ آیا کسی در میان شما هست که وقتی پسرش از او نان بخواهد، سنگی به او بدهد؟ ^{۱۰} او یا وقتی ماهی می‌خواهد، ماری در دستش بگذارد؟ ^{۱۱} پس اگر شما که انسانهای شریری هستید، می‌دانید چگونه باید چیزهای خوب را به فرزندان خود بدهید، چقدر بیشتر باید مطمئن باشید که پدر آسمانی شما چیزهای نیکو را به آنانی که از او تقاضا می‌کنند عطا خواهد فرمود! ^{۱۲} با دیگران همان‌طور رفتار کنید که می‌خواهید آنها با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته‌های انبیا.

در تنگ

(لوقا ۲۴: ۱۳)

^{۱۳} «از در تنگ وارد شوید، زیرا دری که بزرگ و راهی که وسیع است به هلاکت منتهی می‌شود و کسانی که این راه را می‌پیمایند، بسیارند ^{۱۴} اما دری که به حیات منتهی می‌شود تنگ و راهش دشوار است و یابندگان آن هم، کم هستند.

درخت و میوه آن

(لوقا ۴۳: ۶-۴۴)

^{۱۵} «از انبیای دروغین برحذر باشید که در لباس میش به نزد شما می‌آیند، ولی در باطن گرگان درنده‌اند. ^{۱۶} آنان را از کارهایشان خواهید شناخت. آیا می‌توان از بوته خار، انگور و از خاربن، انجیر چید؟ ^{۱۷} همین‌طور درخت خوب میوه خوب به بار می‌آورد و درخت فاسد میوه بد. ^{۱۸} درخت خوب نمی‌تواند میوه بد به بار آورد و نه درخت بد میوه خوب. ^{۱۹} درختی که میوه خوب به بار نیآورد آن را می‌برند و در آتش می‌اندازند. ^{۲۰} بنابراین شما آنها را از میوه‌هایشان خواهید شناخت.

شما را نمی‌شناسم

(لوقا ۲۵: ۱۳-۲۷)

^{۲۱} «نه هرکس که مرا «خداوندا، خداوندا» خطاب کند به پادشاهی آسمان وارد خواهد شد، بلکه کسی که اراده پدر آسمانی مرا به انجام برساند. ^{۲۲} وقتی آن روز برسد بسیاری به من خواهند گفت: 'خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا با ذکر نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ و به نام تو معجزات بسیار نکردیم؟ ^{۲۳} آنگاه آشکارا به آنان خواهم گفت: 'من هرگز شما را نشناختم. از من دور شوید، ای بدکاران!'

دو خانه

(لوقا ۴۷: ۶-۴۹)

۲۴ «پس کسی که سخنان مرا می شنود و به آنها عمل می کند، مانند شخص دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا نمود.

۲۵ باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده بر آن خانه فشار آورد، اما آن خانه خراب نشد زیرا شالوده آن بر روی سنگ بود.

۲۶ «اما هر که سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانه خود را بر روی شن بنا کرد.

۲۷ باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده به آن خانه فشار آورد و آن خانه فرو ریخت و چه خرابی عظیمی بود!»

۲۸ وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید مردم از تعالیم او متحیر شدند ۲۹ زیرا او برخلاف روش علما، با اختیار و اقتدار به آنان تعلیم می داد.

شفای جذامی

(مرقس ۱: ۴۰-۴۵؛ لوقا ۱۲: ۵-۱۶)

وقتی عیسی از کوه پایین آمد جمعیت زیادی پشت سر او حرکت کرد. ۲ در این هنگام یک نفر جذامی به او نزدیک شد و پیش او به خاک افتاده گفت: «ای آقا، اگر بخواهی می توانی مرا پاک سازی.»

۳ عیسی دست خود را دراز کرده او را لمس نمود و گفت: «البتّه می خواهم، پاک شو.» و فوراً آن مرد از جذام خود شفا یافت. ۴ آنگاه عیسی به او فرمود: «مواظب باش که چیزی به کسی نگویی، بلکه برو و خودت را به کاهن نشان بده و به خاطر شفای خود هدیه ای را که موسی مقرر کرده است تقدیم کن تا آنها شفای تو را تصدیق نمایند.»

شفای خادم یک سروان رومی

(لوقا ۷: ۱-۱۰)

۵ وقتی عیسی وارد کفرناحوم شد، یک سروان رومی جلو آمد و با التماس به او گفت: ۶ «ای آقا، غلام من مفلوج در خانه افتاده است و سخت درد می کشد.»

۷ عیسی فرمود: «من می آیم و او را شفا می دهم.»

۸ اما سروان در جواب گفت: «ای آقا، من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانه من بیایی. فقط دستور بده و غلام من شفا خواهد یافت.

۹ چون خود من یک مأمور هستم و سربازانی هم زیر دست خویش دارم. وقتی به یکی می گویم 'برو' می رود و به دیگری می گویم 'بیا' می آید و وقتی به نوکر خود می گویم: 'این کار را بکن' می کند.»

۱۰ عیسی از شنیدن این سخنان تعجب کرد و به مردمی که به دنبال او آمده بودند فرمود: «به شما می گویم که من چنین ایمانی در میان قوم اسرائیل هم ندیده‌ام. ۱۱ بدانید که بسیاری از مشرق و مغرب آمده با ابراهیم و اسحاق و یعقوب در پادشاهی آسمان بر سر یک سفره خواهند نشست ۱۲ اما کسانی که برای این پادشاهی تولد یافتند به بیرون در تاریکی، جایی که گریه و فشار دندان است، افکنده خواهند شد.» ۱۳ سپس عیسی به آن سروان گفت: «برو، مطابق ایمانت به تو داده شود.» در همان لحظه غلام او شفا یافت.

شفای بیماران

(مرقس ۱: ۲۹-۳۴؛ لوقا ۴: ۳۸-۴۱)

۱۴ وقتی عیسی به خانه پطرس رفت، مادر زن پطرس را دید که در بستر خوابیده است و تب دارد. ۱۵ عیسی دست او را لمس کرد. تب او قطع شد و برخاسته به پذیرایی عیسی پرداخت. ۱۶ همین که غروب شد، بسیاری از دیوانگان را نزد او آوردند و او با گفتن یک کلمه دیوها را بیرون می کرد و تمام بیماران را شفا می داد ۱۷ تا پیشگویی اشعیای نبی تحقق یابد که گفته بود:

«او ضعفهای ما را برداشت
و مرضهای ما را از ما دور ساخت.»

پیروی از مسیح

(لوقا ۹: ۵۷-۶۲)

۱۸ عیسی جمعیتی را که به دورش جمع شده بودند دید و به شاگردان خود دستور داد که به طرف دیگر دریاچه بروند. ۱۹ یکی از علما پیش آمده گفت: «ای استاد، هر جا که بروی به دنبال تو می آیم.»

۲۰ عیسی در جواب گفت: «روباهان برای خود لانه و پرندگان برای خود آشیانه دارند، اما پسر انسان جایی ندارد که در آن بیارامد.»

۲۱ یکی دیگر از پیروان او به او گفت: «ای آقا، اجازه بده اول بروم و پدرم را به خاک بسپارم.»

۲۲ عیسی جواب داد: «به دنبال من بیا و بگذار مردگان، مردگان خود را دفن کنند.»

آرام ساختن دریای توفانی

(مرقس ۴: ۳۵-۴۱؛ لوقا ۸: ۲۲-۲۵)

۲۳ عیسی سوار قایق شد و شاگردانش هم با او حرکت کردند. ۲۴ ناگهان توفانی در دریا برخاست به طوری که امواج، قایق

را پر می ساخت، ولی عیسی در خواب بود. ۲۵ پس شاگردان آمده او را بیدار کردند و با فریاد گفتند: «ای خداوند، ما را نجات بده، ما داریم هلاک می شویم.»

۲۶ عیسی گفت: «ای کم ایمانان، چرا این قدر می ترسید؟» و سپس برخاسته با پرخاش به باد و دریا فرمان داد و دریا کاملاً آرام شد.

۲۷ شاگردان از آنچه واقع شد متحیر شده گفتند: «این چگونه شخصی است که باد و دریا هم از او اطاعت می کنند؟»

شفای دو دیوانه

(مرقس ۵: ۱-۲۰؛ لوقا ۸: ۲۶-۳۹)

۲۸ هنگامی که عیسی به آن طرف دریا به سرزمین جدریان رسید دو دیوانه از میان قبرها بیرون آمده با او روبه رو شدند. آنها آن قدر خطرناک بودند که هیچ کس جرأت نداشت از آنجا عبور کند. ۲۹ آن دو نفر با فریاد گفتند: «ای پسر خدا، با ما چه کار داری؟ آیا به اینجا آمده ای تا ما را قبل از وقت عذاب دهی؟»

۳۰ قدری دورتر از آن محل، یک گله بزرگ خوک مشغول چریدن بود ۳۱ و دیوها از عیسی خواهش کرده گفتند: «اگر می خواهی ما را بیرون برانی، ما را به داخل آن گله خوک بفرست.»

۳۲ عیسی فرمود: «بروید» پس آنها بیرون آمده به داخل خوکها رفتند. تمام آن گله از بالای تپه به دریا هجوم بردند و در آب هلاک شدند.

۳۳ خوک بانان پا به فرار گذاشته به شهر رفتند و تمام داستان و ماجرای دیوانگان را برای مردم نقل کردند. ۳۴ در نتیجه تمام مردم شهر برای دیدن عیسی بیرون آمدند و وقتی او را دیدند از او تقاضا کردند که آن ناحیه را ترک نماید.

شفای مفلوج

(مرقس ۱: ۲-۱۲؛ لوقا ۵: ۱۷-۲۶)

۹ عیسی سوار قایق شد و از دریا گذشته به شهر خود آمد. ۲ در این وقت چند نفر یک مفلوج را که در بستر خوابیده بود نزد او آوردند. عیسی ایمان آنان را دیده به آن مرد گفت: «پسرم، دل قوی دار، گناهایت آمرزیده شد.»

۳ فوراً بعضی از علما پیش خود گفتند «این مرد سخنان کفرآمیز می گوید.»

۴ عیسی به افکار آنان پی برده گفت: «چرا این افکار پلید را در دل خود می پرورانید؟ ۵ آیا گفتن 'گناهایت آمرزیده شد' آسانتر است یا گفتن 'برخیز و راه برو'؟ ۶ اما حالا ثابت خواهم

کرد که پسر انسان بر روی زمین حق آمرزیدن گناهان را دارد.» سپس به آن مفلوج گفت: «برخیز، بستر خود را بردار و به خانهات برو.»

آن مرد برخاست و به خانه خود رفت. ^۸ مردم از دیدن این واقعه بسیار تعجب کردند و خدا را به خاطر عطای چنین قدرتی به انسان شکر نمودند.

دعوت متی

(مرقس ۱۳: ۲-۱۷؛ لوقا ۲۷: ۵-۳۲)

^۹ عیسی از آنجا گذشت و در بین راه مردی را به نام متی دید که در محل دریافت عوارض نشسته بود. عیسی به او گفت: «به دنبال من بیا.» متی برخاسته به دنبال او رفت.

^{۱۰} هنگامی که عیسی در خانه او بر سر سفره نشسته بود بسیاری از خطاکاران و باجگیران و اشخاص دیگر آمدند و با عیسی و شاگردانش سر یک سفره نشستند. ^{۱۱} فریسیان این را دیده به شاگردان عیسی گفتند: «چرا استاد شما با باجگیران و خطاکاران غذا می‌خورد؟»

^{۱۲} عیسی سخن آنان را شنیده گفت: «بیماران به طیب احتیاج دارند، نه تندرستان. ^{۱۳} بروید و معنی این کلام را بفهمید: 'من رحمت می‌خواهم نه قربانی' زیرا من نیامدم تا پرهیزکاران را دعوت کنم بلکه گناهکاران را.»

سؤال دربارهٔ روزه

(مرقس ۲: ۱۸-۲۲؛ لوقا ۳۳: ۵-۳۹)

^{۱۴} شاگردان یحیی نزد عیسی آمده پرسیدند: «چرا ما و فریسیان روزه می‌گیریم ولی شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟»

^{۱۵} عیسی در جواب گفت: «آیا انتظار دارید دوستان داماد درحالی که داماد با ایشان است عزاداری کنند؟ زمانی می‌آید که داماد از ایشان گرفته می‌شود، در آن روزها روزه خواهند گرفت.»

^{۱۶} «هیچ کس لباس کهنه را با پارچه نو و آب نرفته وصله نمی‌کند، زیرا در این صورت آن وصله از لباس جدا می‌گردد و پارگی بدتری ایجاد می‌کند.»

^{۱۷} شراب تازه را نیز در مشک کهنه نمی‌ریزند. اگر بریزند مشکها پاره می‌شود، شراب بیرون می‌ریزد و مشکها از بین می‌رود. شراب تازه را در مشکهای نو می‌ریزند تا هم شراب و هم مشک سالم بماند.»

زنده کردن یک دختر و شفای یک زن

(مرقس ۵: ۲۱-۴۳؛ لوقا ۸: ۴۰-۵۶)

۱۸ عیسی هنوز سخن می‌گفت که سرپرست یکی از کنیسه‌ها به نزد او آمد و تعظیم کرده گفت: «دختر من همین الآن مُرد، ولی می‌دانم که اگر تو بیایی و بر او دست بگذاری او زنده خواهد شد.»

۱۹ عیسی برخاسته و با او رفت و شاگردانش نیز به دنبال او حرکت کردند.

۲۰ در این وقت زنی که مدت دوازده سال به خونریزی مبتلا بود از پشت سر عیسی آمد و دامن ردای او را لمس کرد،

۲۱ زیرا پیش خود می‌گفت: «اگر فقط بتوانم ردایش را لمس کنم شفا خواهم یافت.»

۲۲ عیسی برگشت و او را دیده فرمود: «دخترم، دل قوی‌دار. ایمان تو، تو را شفا داده است» و از همان لحظه او شفا یافت.

۲۳ وقتی عیسی به خانه سرپرست کنیسه رسید و نوحه سرایان

و مردم وحشت‌زده را دید ۲۴ فرمود: «همه بیرون بروید، این دختر نمرده بلکه در خواب است.» اما آنها فقط به او می‌خندیدند.

۲۵ وقتی عیسی همه را بیرون کرد به داخل اتاق رفت و دست دختر را گرفت و او برخاست. ۲۶ خبر این واقعه در تمام آن نواحی انتشار یافت.

شفای دو نابینا

۲۷ درحالی که عیسی از آنجا می‌گذشت، دو کور به دنبال او رفتند و فریاد می‌کردند «ای پسر داوود، به ما رحم کن»

۲۸ و وقتی او به خانه رسید آن دو نفر نزد او آمدند. عیسی از آنها پرسید: «آیا ایمان دارید که من قادر هستم این کار را انجام دهم؟» آنها گفتند: «بلی، ای آقا»

۲۹ پس عیسی چشمان آنها را لمس کرد و فرمود: «بر طبق ایمان شما برایتان انجام بشود» ۳۰ و چشمان آنها باز شد. عیسی با اصرار از آنها خواست که درباره این موضوع چیزی به کسی نگویند.

۳۱ اما همین که از خانه بیرون رفتند، این اخبار را درباره عیسی در تمام آن نواحی منتشر کردند.

شفای مرد لال

۳۲ درحالی که آن دو نفر بیرون می‌رفتند، شخصی را نزد عیسی آوردند که لال بود زیرا دیو داشت. ۳۳ عیسی دیو را

از او بیرون کرد و زبان او باز شد. مردم از این موضوع بسیار تعجب کرده گفتند: «چیزی مانند این هرگز در میان قوم اسرائیل دیده نشده است.»

۳۴ اما فریسیان گفتند: «او به کمک رئیس شیاطین، دیوها را بیرون می‌کند.»

دلسوزی عیسی برای مردم

۳۵ عیسی در تمام شهرها و روستاها می‌گشت و در کنیسه‌ها تعلیم می‌داد و مژده پادشاهی خدا را اعلام می‌کرد و هر نوع ناخوشی و بیماری را شفا می‌داد. ۳۶ وقتی او جمعیت زیادی را دید، دلش به حال آنها سوخت زیرا آنان مانند گوسفندان بدون شبان پریشان حال و درمانده بودند. ۳۷ پس به شاگردان خود گفت: «در حقیقت محصول فراوان است ولی کارگر کم. ۳۸ بنابراین شما باید از صاحب محصول درخواست نمایید تا کارگرانی برای جمع‌آوری محصول خود بفرستد.»

دوازده حواری

(مرقس ۳: ۱۳-۱۹؛ لوقا ۶: ۱۲-۱۶)

عیسی دوازده حواری را نزد خود خواند و به آنان قدرت داد تا ارواح پلید را بیرون کنند و هر نوع بیماری و مرض را شفا بخشند. ۲ این است اسامی آن دوازده رسول: اول شمعون معروف به پطرس و برادرش اندریاس، یعقوب فرزند زبیدی و برادرش یوحنا، ۳ فیلیپس و برتولما، توما و متای باجگیر، یعقوب پسر حلفی و تدی، ۴ شمعون غیور و یهودای اسخریوطی که عیسی را به دست دشمنان تسلیم کرد.

مأموریت حواریون

(مرقس ۶: ۷-۱۳؛ لوقا ۹: ۱-۶)

۵ عیسی این دوازده نفر را به مأموریت فرستاده به آنها گفت: «از سرزمینهای غیر یهود عبور نکنید و به هیچ‌یک از شهرهای سامریان وارد نشوید، ۶ بلکه نزد گوسفندان گمشده قوم اسرائیل بروید ۷ و در بین راه اعلام کنید که پادشاهی آسمان نزدیک است. ۸ بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیان را پاک سازید و دیوها را بیرون کنید. مُفت یافته‌اید، مُفت بدهید. ۹ برای سفر، طلا و نقره و مس با خود نبرید. ۱۰ و کوله‌بار یا پیراهن اضافی و کفش و چوب‌دستی برندارید، چون کارگر مستحق معاش خود می‌باشد.

۱۱» به هر شهر و روستایی که وارد می‌شوید دنبال کسی بگردید که شایسته باشد و تا زمانی که در آنجا هستید در منزل او

بمانید. ۱۲ وقتی به خانه‌ای وارد می‌شوید سلام بگویید. ۱۳ اگر آن خانواده لایق آن باشد سلام شما بر آنها قرار می‌گیرد و اگر شایسته نباشد، سلام شما به خودتان برمی‌گردد. ۱۴ اگر کسی شما را نپذیرد و یا به آنچه می‌گویید گوش ندهد، وقتی که آن خانه یا آن شهر را ترک می‌کنید، گرد و خاک آن را از پای خود بتکانید. ۱۵ بدانید که در روز قیامت حالت سدوم و غموره از آن شهر بهتر خواهد بود.

جور و جفا

(مرقس ۹: ۱۳-۱۴؛ لوقا ۱۲: ۲۱-۱۷)

۱۶ «خوب توجه کنید، من شما را مانند گوسفندان به میان گرگها می‌فرستم. شما باید مثل مار هوشیار و مانند کبوتر، بی‌آزار باشید. ۱۷ مواظب باشید، زیرا مردم شما را تحویل دادگاهها خواهند داد، و شما را در کنیسه‌ها تازیانه خواهند زد ۱۸ و شما را به‌خاطر من نزد فرمانروایان و پادشاهان خواهند برد تا در برابر آنان و ملل بیگانه شهادت دهید. ۱۹ اما وقتی شما را دستگیر می‌کنند، نگران نباشید که چه چیز و چطور بگویید چون در همان وقت آنچه باید بگویید به شما داده خواهد شد، ۲۰ زیرا گوینده شما نیستید، بلکه روح پدر آسمانی شماست که در شما سخن می‌گوید.

۲۱ «برادر، برادر را و پدر، فرزند را تسلیم مرگ خواهد نمود. فرزندان علیه والدین خود برخوانند خاست و باعث کشتن آنها خواهند شد. ۲۲ همه مردم به‌خاطر نام من که شما بر خود دارید، از شما متنفر خواهند بود، اما کسی که تا آخر ثابت بماند نجات خواهد یافت. ۲۳ هرگاه شما را در شهری آزار می‌رسانند به شهر دیگر پناهنده شوید. بدانید که پیش از آنکه به تمام شهرهای اسرائیل بروید، پسر انسان خواهد آمد.

۲۴ «شاگرد از معلم خود و خادم از ارباب خویش بالاتر نیست. ۲۵ شاگرد می‌خواهد به مقام معلم خود برسد و خادم به مقام ارباب خویش. اگر پدر خانه را بعزبول - رئیس شیاطین - بخوانند، چه نسبت‌های بدتری به اهل خانه‌اش خواهند داد.

از چه کسی باید ترسید

(لوقا ۱۲: ۲-۷)

۲۶ «پس از آنها نترسید، هرچه پوشیده است، پرده از روی آن برداشته می‌شود و هرچه پنهان است آشکار خواهد شد. ۲۷ آنچه را من در تاریکی به شما می‌گویم، باید در روز روشن اعلام کنید و آنچه را محرمانه می‌شنوید، باید در بام خانه‌ها با صدای بلند

بگویید. ۲۸ از کسانی که جسم را می‌کشند ولی قادر به کشتن جان نیستند نترسید. از کسی بترسید که قادر است جسم و جان، هر دو را در دوزخ تباه سازد. ۲۹ آیا دو گنجشک به یک ریال فروخته نمی‌شود؟ با وجود این، بدون اجازه پدر آسمانی شما حتی یکی از آنها به زمین نخواهد افتاد. ۳۰ و اما در مورد شما، حتی موهای سر شما شمرده شده است. ۳۱ پس نترسید، شما از گنجشک‌های بی‌شمار بیشتر ارزش دارید.

اعتراف به ایمان

(لوقا ۸: ۱۲-۹)

۳۲ «پس هرکس در برابر مردم، خود را از آن من بداند من نیز در برابر پدر آسمانی خود او را از آن خود خواهم دانست. ۳۳ اما هر که در برابر مردم بگوید که مرا نمی‌شناسد من نیز در حضور پدر آسمانی خود خواهم گفت که او را نمی‌شناسم.

شمشیر یا صلح

(لوقا ۵۱: ۱۲-۵۳؛ ۲۶: ۱۴-۲۷)

۳۴ «گمان نکنید که آمده‌ام تا صلح به زمین بیاورم، نیامده‌ام که صلح بیاورم بلکه شمشیر. ۳۵ من آمده‌ام تا در میان پسر و پدر، دختر و مادر، عروس و مادر شوهر اختلاف بیندازم. ۳۶ دشمنان شخص، اعضای خانواده خود او خواهند بود. ۳۷ «هر که پدر یا مادر خود را بیشتر از من دوست داشته باشد، لایق من نیست و هر کسی دختر یا پسر خود را بیش از من دوست بدارد، لایق من نمی‌باشد. ۳۸ هر که صلیب خود را بر ندارد و به دنبال من نیاید، لایق من نیست. ۳۹ هر کس فقط در فکر زندگی خود باشد، آن را از دست خواهد داد؛ ولی کسی که به خاطر من زندگی خود را از دست بدهد، زندگی او در امان خواهد بود.

اجر و پاداش

(مرقس ۴۱: ۹)

۴۰ «هر که شما را بپذیرد، مرا پذیرفته و هر که مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته است. ۴۱ هر کس نبی را به خاطر اینکه نبی است بپذیرد، اجر یک نبی را به دست خواهد آورد و هر کس شخص نیکوکاری را به خاطر اینکه نیکوکار است بپذیرد، اجر یک نیکوکار را خواهد یافت. ۴۲ یقین بدانید که هر گاه کسی به یکی از کوچکترین پیروان من، به خاطر اینکه پیرو من است، حتی یک جرعه آب سرد بدهد، به هیچ وجه بی‌اجر نخواهد ماند.»

قاصدان یحیای تعمیددهنده

(لوقا ۱۸: ۷-۳۵)

۱۱ عیسی این دستورات را به دوازده شاگرد خود داد و آنجا را ترک کرد تا در شهرهای مجاور تعلیم دهد و موعظه نماید.

۲ وقتی یحیی در زندان از کارهای مسیح باخبر شد، دو نفر از شاگردان خود را نزد او فرستاده^۳ پرسید: «آیا تو همان شخصی هستی که قرار است بیاید، یا ما در انتظار شخص دیگری باشیم؟»

۴ عیسی در جواب گفت: «بروید و هر آنچه را که می بینید و می شنوید به یحیی بگویید: ^۵ کوران بینایی خود را باز می یابند، لنگان به راه می افتند و جذامیان پاک می گردند، کران شنوا و مردگان زنده می شوند و به بینوایان بشارت داده می شود. ^۶ خوشا به حال کسی که در مورد من شک نکند.»

۷ درحالی که شاگردان یحیی از آنجا می رفتند، عیسی درباره یحیی شروع به صحبت کرد و به مردمی که در اطراف او ایستاده بودند گفت: «برای دیدن چه چیزی به بیابان رفتید؟ برای تماشای نی ای که از باد می لرزد؟ ^۸ پس برای دیدن چه چیز رفتید؟ برای دیدن مردی که لباسهای ابریشمی و گرانبها پوشیده بود؟ مسلماً جای چنین افرادی در کاخهای سلطنتی است ^۹ پس شما برای دیدن چه چیزی از شهر بیرون رفتید؟ برای دیدن یک نبی؟ آری، به شما می گویم که او از یک نبی هم بالاتر است. ^{۱۰} او کسی است که کتاب مقدس درباره ی وی می فرماید: 'این است قاصد من که او را پیش روی تو می فرستم و او راه را برای آمدن تو آماده خواهد ساخت.' ^{۱۱} بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است. با وجود این کوچکترین شخص در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است. ^{۱۲} از زمان یحیی تعمیددهنده تا به امروز پادشاهی آسمان مورد حملات سخت قرار گرفته و زورمندان برای دست یافتن به آن کوشش می نمایند. ^{۱۳} همه انبیا و تورات تا ظهور یحیی درباره پادشاهی خدا پیشگویی کرده اند. ^{۱۴} اگر اینها را قبول دارید، باید بدانید که یحیی همان الیاس موعود است. ^{۱۵} اگر گوش شنوا دارید بشنوید.

۱۶ «اما من مردمان این زمانه را به چه چیز تشبیه کنم؟ آنها مانند کودکانی هستند که در بازار می نشینند و با صدای بلند

به یکدیگر می‌گویند: **۱۷** ما برای شما نی زدیم، نرقصیدید! نوحه‌گری کردیم، گریه نکردید! **۱۸** وقتی یحیی آمد نه می‌خورد و نه می‌نوشید، ولی همه می‌گفتند، او دیو دارد! **۱۹** وقتی پسر انسان آمد که می‌خورد و می‌نوشد مردم می‌گویند: 'نگاه کنید، او یک آدم پُرخور، میگسار و رفیق باجگیران و گناهکاران است!' با وجود این، درستی حکمت خدایی به وسیله نتایج آن به ثبوت می‌رسد.»

شهرهایی که ایمان نیاوردند

(لوقا ۱۳: ۱۰-۱۵)

۲۰ آنگاه عیسی درباره شهرهایی صحبت کرد که اکثر معجزات او در آنها روی داده بود و مردم آن شهرها را به خاطر اینکه توبه نکرده بودند توبیخ نموده **۲۱** گفت: «وای بر تو ای خورزین و وای بر تو ای بیت‌صیدا، اگر معجزاتی که در شما انجام شد در صور و صیدون انجام می‌شد، مدت‌ها پیش از این، پلاس‌پوش و خاکسترنشین توبه می‌کردند. **۲۲** اما بدانید که در روز قیامت برای صور و صیدون بیشتر قابل تحمّل خواهد بود تا برای شما. **۲۳** و اما تو ای کفرناحوم که سر به آسمان کشیده‌ای! به دوزخ سرنگون خواهی شد، زیرا اگر معجزاتی که در تو انجام شد در سدوم انجام می‌شد، آن شهر تا به امروز باقی می‌ماند. **۲۴** اما بدان که در روز قیامت برای شهر سدوم بیشتر قابل تحمّل خواهد بود تا برای تو.»

بیاید نزد من

(لوقا ۲۱: ۱۰-۲۲)

۲۵ در آن وقت عیسی به سخنان خود ادامه داده گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و به ساده‌دلان آشکار ساخته‌ای. **۲۶** آری ای پدر، خواست تو چنین بود. **۲۷** «پدر همه‌چیز را به من سپرده است و هیچ‌کس جز پدر، پسر را نمی‌شناسد و هیچ‌کس پدر را نمی‌شناسد، به جز پسر و کسانی که پسر بخواهد پدر را به ایشان بشناساند. **۲۸** «بیاید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم داد. **۲۹** یوغ مرا به گردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت، **۳۰** زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است.»

سؤال دربارهٔ روز سبت
(مرقس ۲: ۲۳-۲۸؛ لوقا ۱: ۶-۵)

۱۲ در آن زمان عیسی در یک روز سبت از میان مزارع گندم می‌گذشت و چون شاگردانش گرسنه بودند شروع به چیدن خوشه‌های گندم و خوردن آنها کردند. ^۲ فریسیان این را دیده به او گفتند: «نگاه کن شاگردان تو کاری می‌کنند که در روز سبت جایز نیست.»

^۳ او در جواب فرمود: «آیا شما آنچه را که داوود وقتی خودش و یارانش گرسنه بودند انجام داد نخوانده‌اید؟ ^۴ چگونه او به خانهٔ خدا وارد شد و نانهای تقدیس شده را خورد، حال آنکه خوردن آن نانها، هم برای او و هم برای یارانش ممنوع بود و فقط کاهنان اجازهٔ خوردن آن را داشتند. ^۵ آیا در تورات نخوانده‌اید که کاهنان با اینکه در روز سبت در معبد بزرگ، قانون سبت را می‌شکنند مقصّر نیستند؟ ^۶ بدانید که شخصی بزرگتر از معبد بزرگ در اینجا است. ^۷ اگر شما معنی این جمله را می‌دانستید که می‌گوید: 'رحمت می‌خواهم نه قربانی،' افراد بی‌گناه را محکوم نمی‌کردید. ^۸ زیرا پسر انسان صاحب اختیار روز سبت است.»

شفای مردی که یک دستش فلج شده بود
(مرقس ۱: ۳-۶؛ لوقا ۶: ۶-۱۱)

^۹ پس از آن عیسی به شهر دیگری رفت و به کنیسهٔ آنان وارد شد. ^{۱۰} مردی در آنجا بود که یک دستش فلج شده بود. عده‌ای از حاضرین از عیسی سؤال کردند: «آیا شفا دادن در روز سبت جایز است؟» البته مقصود آنها این بود، که اتهامی علیه او پیدا کنند.

^{۱۱} اما عیسی به ایشان فرمود: «فرض کنید که یکی از شما گوسفندی دارد که در روز سبت به گودالی می‌افتد. آیا آن گوسفند را نمی‌گیرید و از گودال بیرون نمی‌آورید؟ ^{۱۲} مگر انسان از گوسفند بمراتب عزیزتر نیست؟ بنابراین، انجام کارهای نیکو در روز سبت جایز است.» ^{۱۳} سپس عیسی به آن مرد رو کرده فرمود:

«دستت را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و مانند دست دیگرش سالم شد. ^{۱۴} آنگاه فریسیان از کنیسه بیرون رفتند و برای کشتن عیسی توطئه چیدند.

بنده برگزیده خدا

۱۵ اما وقتی عیسی از ماجرا باخبر شد، آنجا را ترک کرد ولی جمعیت زیادی به دنبال او رفتند و او همه بیماران را شفا بخشید ۱۶ و به آنها دستور داد که درباره او با کسی صحبت نکنند ۱۷ تا به این وسیله پیشگویی اشعیای نبی تحقق یابد که می‌فرماید:

۱۸ «این است بنده من که او را برگزیده‌ام

و محبوب و مایه شادی من است.

او را از روح خود سرشار خواهم ساخت

و او ملتها را از کیفر الهی آگاه خواهد نمود.

۱۹ او با کسی ستیزه نمی‌کند و فریاد نمی‌زند،

و کسی صدای او را در کوچه‌ها نخواهد شنید.

۲۰ نی خمیده را نخواهد شکست،

و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد

و خواهد کوشید تا عدالت پیروز شود.

۲۱ او مایه امید تمام ملتها خواهد بود.»

عیسی و بعزبول

(مرقس ۲۰: ۳-۳۰؛ لوقا ۱۱: ۱۴-۲۳)

۲۲ در این وقت مردم شخصی را نزد او آوردند که دیوانه و کور و لال بود و عیسی او را شفا داد به طوری که او توانست هم حرف بزند و هم ببیند. ۲۳ مردم همه تعجب کرده می‌گفتند: «آیا این فرزند داوود نیست؟»

۲۴ اما وقتی فریسیان این را شنیدند گفتند: «این مرد به کمک

بعزبول، رئیس شیاطین، دیوها را بیرون می‌کند.»

۲۵ عیسی که از افکار ایشان آگاه بود به آنان گفت: «هر

کشوری که به دسته‌های مختلف تقسیم شود رو به خرابی

خواهد گذاشت و هر شهر یا خانه‌ای که به دسته‌های مخالف

تقسیم گردد، دوام نخواهد آورد. ۲۶ و اگر شیطان، شیطان را

بیرون کند و علیه خود تجزیه شود حکومت او چگونه پایدار

بماند؟ ۲۷ و اگر من به کمک بعزبول دیوها را بیرون می‌کنم،

فرزندان شما با کمک چه کسی آنها را بیرون می‌کنند؟ آنها

درباره حرفهای شما قضاوت خواهند کرد. ۲۸ اما اگر من به

وسیله روح خدا دیوها را بیرون می‌کنم، این نشان می‌دهد که

پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است ۲۹ یا چگونه کسی

می‌تواند به خانه مرد زورمندی وارد شود و اموال او را تاراج

کند جز آنکه اول دست و پای آن مرد را ببندد و آن وقت خانه او را غارت کند؟

۳۰ «هرکه با من نیست برخلاف من است و هرکه با من جمع نمی کند پراکنده می سازد. ۳۱ پس بدانید که هر نوع گناه یا کفری که انسان مرتکب شده باشد قابل آمرزش است، به جز کفری که علیه روح القدس بگوید. این کفر آمرزیده نخواهد شد. ۳۲ هرکس علیه پسر انسان سخنی بگوید آمرزیده خواهد شد، اما برای کسی که علیه روح القدس سخن بگوید هیچ آمرزشی نیست، نه در این دنیا و نه در دنیای آینده.

درخت و میوه آن

(لوقا ۴: ۴۳-۶: ۴۵)

۳۳ «اگر میوه خوب می خواهید، درخت شما باید خوب باشد، زیرا درخت بد میوه بد به بار خواهد آورد. چونکه درخت را از میوه اش می شناسند. ۳۴ ای مارها، شما که آدمهای شریری هستید، چگونه می توانید سخنان خوب بگویید؟ زیرا زبان از آنچه دل را پر ساخته است، سخن می گوید. ۳۵ مرد نیکو از خزانه نیکوی درون خویش، نیکی و مرد بد از خزانه بد درون خود، بدی به بار می آورد.

۳۶ «بدانید که در روز داوری همه مردم باید جواب هر سخن بیهوده ای را که گفته اند بدهند. ۳۷ زیرا بر طبق سخن خود یا تبرئه خواهی شد و یا محکوم.»

در خواست نشانه

(مرقس ۸: ۱۱-۱۲؛ لوقا ۱۱: ۲۹-۳۲)

۳۸ در این وقت عده ای از علما و فریسیان به عیسی گفتند: «ای استاد می خواهیم نشانه ای به ما نشان بدهی»
 ۳۹ او جواب داد: «نسل شریر و بی وفا نشانه ای می خواهند و تنها نشانه ای که به آنها داده خواهد شد، نشانه یونس نبی است. ۴۰ همان طور که یونس سه روز و سه شب در شکم یک ماهی بزرگ ماند، پسر انسان نیز سه شبانه روز در دل زمین خواهد ماند. ۴۱ در روز داوری مردم نینوا برمی خیزند و مردم این زمانه را محکوم می کنند، زیرا مردم نینوا وقتی موعظه یونس را شنیدند، توبه کردند. حال آنکه شخصی که در اینجاست، از یونس بزرگتر است. ۴۲ ملکه جنوب نیز در روز داوری برخاسته مردم این زمانه را محکوم خواهد ساخت، زیرا او از دورترین نقطه جهان آمد تا حکمت سلیمان را بشنود و حال آنکه شخصی که در اینجاست از سلیمان بزرگتر است.

بازگشت روح پلید

(لوقا ۱۱: ۲۴-۲۶)

۴۳ «وقتی روح پلید از شخصی بیرون می‌آید برای پیدا کردن جای راحت در بیابانهای خشک و بی‌آب سرگردان می‌شود و چون نمی‌یابد، ۴۴ با خود می‌گوید: 'به خانه‌ای که آن را ترک کردم برمی‌گردم.' پس برمی‌گردد و آن خانه را خالی و جارو شده و منظم و مرتب می‌بیند. ۴۵ آنگاه می‌رود و هفت روح شریرتر از خود را جمع می‌کند و می‌آورد و آنها همه آمده و در آنجا ساکن می‌شوند و عاقبت آن شخص از اولش بدتر می‌شود. وضع مردم شریر این زمانه هم همین‌طور خواهد بود.»

مادر و برادران عیسی

(مرقس ۳: ۳۱-۳۵؛ لوقا ۸: ۱۹-۲۱)

۴۶ عیسی هنوز مشغول صحبت بود، که مادر و برادرانش آمدند و در بیرون ایستاده می‌خواستند با او گفت‌وگو کنند. ۴۷ پس شخصی به او گفت: «مادر و برادرانت بیرون ایستاده و می‌خواهند با تو صحبت کنند.»

۴۸ عیسی گفت: «مادر من کیست؟ برادرانم کیانند؟» ۴۹ و به شاگردان خود اشاره کرده فرمود: «اینها مادر و برادران من هستند. ۵۰ هر که اراده پدر آسمانی مرا انجام دهد برادر من، خواهر من و مادر من است.»

مثل برزگر

(مرقس ۴: ۱-۹؛ لوقا ۴: ۸-۱۸)

در همان روز عیسی از خانه خارج شد و به کنار دریا رفت و آنجا نشست. ۲ جمعیت زیادی به دور او جمع شد به طوری که او مجبور گردید سوار قایقی شده در آن بنشیند درحالی که مردم در ساحل دریا ایستاده بودند. ۳ عیسی مطالب بسیاری را با مثل به آنها گفت. او فرمود: «برزگری برای پاشیدن بذر به مزرعه رفت. ۴ وقتی مشغول پاشیدن بذر در مزرعه بود، بعضی از دانه‌ها در وسط راه افتادند و پرندگان آمده آنها را خوردند. ۵ بعضی از دانه‌ها روی سنگ‌لاخ افتادند و چون زمین عمقی نداشت زود سبز شدند. ۶ اما وقتی خورشید بر آنها تابید همه سوختند و چون ریشه نداشتند خشک شدند. ۷ بعضی از دانه‌ها به داخل خارها افتادند و خارها رشد کرده آنها را خفه کردند. ۸ بعضی از دانه‌ها در خاک خوب افتادند و از هر دانه صد یا شصت یا سی دانه به دست آمد. ۹ هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

۱۳

مقصود مثل

(مرقس ۱۰: ۴-۱۲؛ لوقا ۹: ۸-۱۰)

۱۰ پس از آن شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چرا به صورت مثل برای آنها صحبت می کنی؟»
 ۱۱ عیسی در جواب فرمود: «قدرت درک اسرار پادشاهی آسمان به شما عطا شده، اما به آنها عطا نشده است. ۱۲ زیرا به شخصی که دارد بیشتر داده خواهد شد تا به اندازه کافی و فراوان داشته باشد، و از آن کس که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد گرفته می شود. ۱۳ بنابراین من برای آنان در قالب مثلها صحبت می کنم، زیرا آنان نگاه می کنند ولی نمی بینند و گوش می دهند ولی نمی شنوند و نمی فهمند. ۱۴ پیشگویی اشعیا درباره آنان تحقق یافته است که می گوید:

'پیوسته گوش می دهید ولی نمی فهمید،
 پیوسته نگاه می کنید ولی نمی بینید؛
 ۱۵ زیرا ذهن این مردم کند گشته،
 گوشهایشان سنگین شده
 و چشمانشان بسته است
 و گرنه چشمانشان می دید
 و گوشهایشان می شنید
 و می فهمیدند و بازگشت می کردند
 و من آنان را شفا می دادم.'

۱۶ «اما خوشا به حال شما که چشمانتان می بیند و گوشهایتان می شنود. ۱۷ بدانید که انبیا و نیکمردان بسیاری آرزو داشتند که آنچه را شما اکنون می بینید، ببینند و ندیدند و آنچه را شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند.

تفسیر مثل برزگر

(مرقس ۱۳: ۴-۲۰؛ لوقا ۱۱: ۸-۱۵)

۱۸ «پس معنی مثل برزگر را بشنوید: ۱۹ وقتی شخص مژده پادشاهی خدا را می شنود ولی آن را نمی فهمد، شیطان می آید و آنچه را که در دل او کاشته شده، می رباید. این بذری است که در وسط راه افتاده بود. ۲۰ دانه ای که در سنگلاخ می افتد، مانند کسی است که تا پیام را می شنود، با شادی می پذیرد. ۲۱ ولی در او ریشه نمی گیرد و دوام نمی آورد. پس وقتی به سبب آن مژده زحمت و آزاری به او برسد فوراً دلسرد می شود. ۲۲ دانه ای که به داخل خاها افتاد مانند کسی است که پیام را می شنود، اما نگرانی های زندگی و عشق به مال دنیا، آن پیام

را خفه می کند و ثمر نمی آورد ^{۲۳} و دانه کاشته شده در زمین خوب به کسی می ماند، که پیام را می شنود و آن را می فهمد و صد یا شصت و یا سی برابر ثمر به بار می آورد.»

مَثَل تلخه‌ها

^{۲۴} پس از آن عیسی مَثَل دیگری نیز برای آنان آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند این است که شخصی در مزرعه خود بذر خوب کاشت ^{۲۵} اما وقتی همه در خواب بودند دشمن او آمده در میان گندم تلخه پاشید و رفت. ^{۲۶} هنگامی که دانه‌ها سبز شدند و شروع به رشد و نمو کردند، تلخه‌ها نیز در میان آنها پیدا شد. ^{۲۷} دهقانان نزد ارباب خود آمده گفتند: 'ای آقا، مگر بذری که تو در مزرعه خود کاشتی خوب نبود؟ پس این تلخه‌ها از کجا آمده‌اند؟' ^{۲۸} او در جواب گفت: 'این کار، کار دشمن است.' دهقانان به او گفتند: 'پس اجازه می دهی ما برویم و تلخه‌ها را جمع کنیم؟' ^{۲۹} او گفت: 'خیر، چون ممکن است در موقع جمع کردن آنها گندمها را نیز از ریشه بکنید. ^{۳۰} بگذارید تا موسم درو هر دوی آنها با هم رشد کنند، در آن وقت به دروگران خواهم گفت که تلخه‌ها را جمع کنند و آنها را برای سوخت بینند و گندم را نیز جمع کرده در انبار من ذخیره کنند.»

مَثَل دانه خردل

(مرقس ۳۰: ۴-۳۲؛ لوقا ۱۸: ۱۳-۱۹)

^{۳۱} عیسی یک مَثَل دیگری نیز برای آنان آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند دانه خردلی است که شخصی آن را می گیرد و در مزرعه خود می کارد. ^{۳۲} دانه خردل که کوچکترین دانه‌هاست، پس از آنکه رشد و نمو کند از بوته‌های دیگر بزرگتر شده به اندازه یک درخت می شود و آن قدر بزرگ است که پرندگان می آیند و در میان شاخه‌هایش آشیانه می سازند.»

مَثَل خمیرمایه

(لوقا ۲۰: ۱۳-۲۱)

^{۳۳} عیسی برای آنان مَثَل دیگری آورده گفت: «پادشاهی آسمان مانند خمیرمایه‌ای است که زنی بر می دارد و با سه پیمانه آرد مخلوط می کند تا تمام خمیر ور بیاید.»

تعلیم با مَثَل

(مرقس ۴: ۳۳-۳۴)

^{۳۴} عیسی تمام این مطالب را برای جمعیت با مَثَل بیان می کرد و بدون مَثَل چیزی به آنها نمی گفت ^{۳۵} تا پیشگویی نبی تحقق یابد که فرموده است:

«من دهان خود را خواهم گشود و با مثلها سخن خواهم گفت و چیزهایی را بیان خواهم نمود که از بدو خلقت عالم پوشیده مانده است.»

تفسیر مثل تلخه‌ها

۳۶ پس از آن عیسی مردم را مرخص کرد و خودش نیز به منزل رفت، شاگردان عیسی نزد او آمده گفتند: «معنی مثل تلخه‌های مزرعه را برای ما شرح بده.»

۳۷ عیسی در جواب گفت: «کسی که بذر نیکو می‌کارد، پسر انسان است. ۳۸ مزرعه، این جهان است و بذر نیکو تابعین پادشاهی خدا هستند و تخمهای تلخه پیروان شیطان می‌باشند. ۳۹ آن دشمنی که تخمهای تلخه را کاشت، ابلیس است و موسم درو، آخر زمان می‌باشد و دروگران فرشتگان هستند. ۴۰ همان طوری که دروگران تلخه را جمع می‌کنند و می‌سوزانند در آخر زمان هم همین‌طور خواهد شد. ۴۱ پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد و آنها هرکسی را که در پادشاهی او باعث لغزش شود و همچنین همه بدکاران را جمع می‌کنند ۴۲ و در کوره‌ای مشتعل خواهند افکند، جایی که اشک می‌ریزند و دندان بر دندان می‌فشارند. ۴۳ در آن زمان نیکان در پادشاهی پدر خود مانند خورشید خواهند درخشید. هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

مثل گنج پنهان شده

۴۴ «پادشاهی آسمان مانند گنجی است که در مزرعه‌ای پنهان شده باشد و شخصی تصادفاً آن را پیدا کند. او دوباره آن را پنهان می‌کند و از خوشحالی می‌رود، تمام اموال خود را می‌فروشد و برگشته آن مزرعه را می‌خرد.»

مثل مروارید

۴۵ «پادشاهی آسمان همچنین مانند بازرگانی است که در جستجوی مرواریدهای زیبا بود. ۴۶ وقتی که مروارید بسیار گرانبهایی پیدا کرد، رفته تمام دارایی خود را فروخت و آن را خرید.»

مثل تور ماهیگیری

۴۷ «و نیز پادشاهی آسمان مانند توری است که ماهیگیری آن را در دریا انداخت و از انواع ماهیان مختلف صید نمود. ۴۸ وقتی که تور از ماهی پر شد، ماهیگیران آن را به ساحل کشیدند و آن وقت نشسته ماهیان خوب را در زنبیل جمع

کردند و ماهیان بی‌مصرف را دور ریختند. ۴۹ در آخر زمان نیز چنین خواهد بود. فرشتگان می‌آیند و بدکاران را از میان نیکان جدا ساخته، ۵۰ آنها را در کوره‌ای مشتعل می‌اندازند، جایی که گریه و دندان بر دندان فشردن وجود دارد.»

حقایق تازه و کهنه

۵۱ عیسی از آنها پرسید: «آیا همه این چیزها را فهمیدید؟» شاگردان پاسخ دادند: «آری»

۵۲ عیسی به آنان فرمود: «پس هرگاه یک معلّم شریعت، در مکتب پادشاهی آسمان تعلیم بگیرد، مانند صاحب خانه‌ای است که از گنجینه خود چیزهای تازه و کهنه بیرون می‌آورد.»

ناصره عیسی را نمی‌پذیرد

(مرقس ۱: ۶-۶؛ لوقا ۱۶: ۴-۳)

۵۳ وقتی عیسی این مثلها را به پایان رسانید، آنجا را ترک کرد ۵۴ و به شهر خود آمد و در کنیسه آنجا طوری به مردم تعلیم داد که همه با تعجب می‌پرسیدند: «این مرد از کجا این حکمت و قدرت انجام معجزات را به دست آورده است؟ ۵۵ مگر او پسر یک نجّار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نمی‌باشد؟ آیا یعقوب و یوسف و شمعون و یهودا برادران او نیستند؟ ۵۶ و مگر همه خواهان او در اینجا با ما نمی‌باشند؟ پس او همه این چیزها را از کجا کسب کرده است؟» ۵۷ پس آنها او را رد کردند.

عیسی به آنها گفت: «یک نبی در همه‌جا مورد احترام است، جز در وطن خود و در میان خانواده خویش.» ۵۸ عیسی به علت بی‌ایمانی آنها معجزات زیادی در آنجا به عمل نیاورد.

مرگ یحیای تعمیددهنده

(مرقس ۱۴: ۶-۲۹؛ لوقا ۷: ۹-۹)

در این وقت اخبار مربوط به عیسی به اطلاع ۱۴ هیروودیس پادشاه رسید. ۲ او به ملازمان خود گفت: «این مرد همان یحیای تعمیددهنده است که پس از مرگ زنده شده است و به همین جهت معجزات بزرگی از او به ظهور می‌رسد.»

۳ زیرا هیروودیس به‌خاطر هیروودیا که زن برادرش فیلیپس بود، یحیی را گرفته و دست و پای او را در بند نهاده و به زندان انداخته بود. ۴ چون یحیی به هیروودیس گفته بود: «تو حق نداری با این زن ازدواج کنی.» ۵ هیروودیس می‌خواست او را بکشد اما از مردم می‌ترسید، زیرا در نظر مردم یحیی یکنبی بود.

۶ ولی در موقع جشن تولد هیروودیس، دختر هیروودیا در برابر مهمانان رقصید و هیروودیس آنقدر از رقص او خوشحال شد، که قسم خورد هرچه بخواهد به او بدهد. ۸ او با راهنمایی مادرش گفت: «سر یحیای تعمیددهنده را همین حالا در داخل یک سینی به من بده.»

۹ پادشاه از شنیدن این سخن ناراحت شد، ولی به پاس سوگند خود و به خاطر مهمانانش دستور داد که سر یحیی را به او بدهند. ۱۰ او کسانی را به زندان فرستاده سر یحیی را از تن جدا کرد ۱۱ و سر او را که در داخل سینی بود، آورده به دختر دادند و او آن را نزد مادر خود برد. ۱۲ سپس شاگردان یحیی آمده بدن او را بردند و آن را به خاک سپردند. پس از آن آنها به نزد عیسی رفتند و به او خیر دادند.

خوراک دادن به پنج هزار نفر

(مرقس ۳۰:۶-۴۴؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶:۱-۱۴)

۱۳ عیسی وقتی این خبر را شنید، آنجا را ترک کرد و با قایق به جای خلوتی رفت. اما مردم باخبر شده دسته‌دسته از شهرهای خود از راه خشکی به دنبال او رفتند. ۱۴ همین‌که عیسی به ساحل رسید، جمعیت زیادی را دید و دلش به حال آنها سوخت و مریضان آنان را شفا داد.

۱۵ عصر همان روز شاگردانش نزد او آمده گفتند: «اینجا بیابان است و روز هم به آخر رسیده، مردم را به روستاها بفرست تا برای خودشان غذا بخرند.»

۱۶ عیسی به ایشان گفت: «احتیاجی نیست مردم بروند، خود شما به آنان خوراک بدهید.»

۱۷ شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نان و دو ماهی داریم.»

۱۸ عیسی در جواب فرمود: «آنها را نزد من بیاورید» ۱۹ و پس از آن به مردم دستور داد که روی سبزه‌ها بنشینند. آنگاه پنج نان و دو ماهی را گرفته به آسمان نگاه کرد و خدا را شکر نموده نانها را پاره کرد و به شاگردان داد و شاگردان آنها را به مردم دادند. ۲۰ همه خوردند و سیر شدند و از خُرده‌های باقیمانده که شاگردان جمع کردند، دوازده زنبیل بزرگ پر شد. ۲۱ غیر از زنها و کودکان پنج هزار مرد خوراک خوردند.

راه رفتن بر روی آب

(مرقس ۶:۴۵-۵۲؛ یوحنا ۶:۱۵-۲۱)

۲۲ آنگاه عیسی شاگردان را وادار ساخت که سوار قایق شده قبل از او به طرف دیگر دریا بروند تا خودش مردم را مرخص

نماید. ۲۳ پس از انجام این کار عیسی به بالای کوهی رفت تا به تنهایی دعا کند. وقتی شب شد او در آنجا تنها بود. ۲۴ در این موقع قایق در وسط دریا به علت باد مخالف، گرفتار امواج شده بود.

۲۵ بین ساعت سه و شش صبح عیسی درحالی که بر روی دریا قدم می‌زد نزد آنها آمد. ۲۶ وقتی شاگردان عیسی را دیدند که بر روی آب دریا راه می‌رود آن‌قدر ترسیدند که با وحشت فریاد زده گفتند: «این یک شیخ است.»

۲۷ عیسی فوراً به ایشان گفت: «دل قوی دارید، من هستم، نترسید.»

۲۸ پطرس گفت: «ای خداوند اگر تو هستی به من دستور بده تا من هم بر روی آب نزد تو بیایم.»

۲۹ عیسی فرمود: «بیا.» پطرس از قایق پایین آمد و بر روی آب به طرف عیسی رفت. ۳۰ اما وقتی شدت توفان را دید، به وحشت افتاد و درحالی که در آب غرق می‌شد فریاد زد: «خداوندا، نجاتم بده.»

۳۱ عیسی فوراً رسید و دست او را گرفته گفت: «ای کم ایمان، چرا شک کردی؟»

۳۲ آنها سوار قایق شدند و باد قطع شد ۳۳ و کسانی که در قایق بودند به پای او افتاده می‌گفتند: «تو واقعاً پسر خدا هستی.»

شفای بیماران در جنیسارت

(مرقس ۵: ۲۳-۲۶)

۳۴ آنها از دریا گذشته به سرزمین جنیسارت رسیدند. ۳۵ به محض اینکه مردم آن محل عیسی را شناختند کسانی را به تمام آن نواحی فرستاده همه بیماران را نزد او آوردند. ۳۶ آنها از او تقاضا کردند که اجازه دهد، مریضان آنها فقط دامن ردای او را لمس نمایند و هر که آن را لمس می‌کرد، کاملاً شفا می‌یافت.

تعالیم اجداد

(مرقس ۷: ۱-۱۳)

در این وقت گروهی از فریسیان و علما از اورشلیم نزد عیسی آمده از او پرسیدند: ۲ «چرا شاگردان تو آداب و رسوم را که از نیاکان ما به ما رسیده است، نادیده می‌گیرند و پیش از خوردن غذا دستهای خود را نمی‌شویند؟» ۳ عیسی به آنان جواب داد: «چرا خود شما برای اینکه آداب و رسوم گذشته خود را حفظ کنید، فرمان الهی را می‌شکنید؟»

۱۵

۴ مثلاً خدا فرمود: 'پدر و مادر خود را احترام کن، و هرکس به پدر یا مادر خود ناسزا گوید، باید کشته شود،' ۵ اما شما می‌گویید: 'اگر کسی به پدر و مادر خود بگوید که هرچه باید برای کمک به شما بدهم وقف کار خدا کرده‌ام،' ۶ دیگر او مجبور نیست به آنها احترام بگذارد. 'شما این‌طور قانون خدا را به‌خاطر آداب و رسوم خود نادیده گرفته‌اید. ۷ ای ریاکاران! اشعیا دربارهٔ شما درست پیشگویی کرد وقتی گفت: ۸ 'این قوم با زبان خود، به من احترام می‌گذارند، اما دل‌هایشان از من دور است.

۹ عبادت آنها بیهوده است

زیرا اوامر انسانی را به جای احکام الهی تعلیم می‌دهند.'

چیزهایی که انسان را ناپاک می‌سازد

(مرقس ۷: ۱۴-۲۳)

۱۰ آنگاه عیسی مردم را نزد خواننده به ایشان گفت: «به من گوش کنید و این را بدانید ۱۱ که انسان به وسیلهٔ آنچه می‌خورد و می‌نوشد ناپاک نمی‌شود، بلکه آن چیزی که از دهان او بیرون می‌آید، او را ناپاک می‌سازد.»

۱۲ در این وقت شاگردان نزد او آمده گفتند: «آیا می‌دانی فریسیان از آنچه گفته‌ای ناراحت شده‌اند؟»

۱۳ عیسی جواب داد: «هر نهالی که پدر آسمانی من بر زمین نکاشته باشد، از ریشه کنده خواهد شد. ۱۴ آنها را به حال خودشان بگذارید، آنها کورانی هستند که راهنمای کوران دیگر می‌باشند و هرگاه کوری راهنمای کور دیگری باشد، هر دو به چاه خواهند افتاد.»

۱۵ آنگاه پطرس به عیسی گفت: «معنی این مثل را برای ما تعریف کن.»

۱۶ عیسی در جواب فرمود: «پس شما هنوز هم این چیزها را درک نمی‌کنید؟ ۱۷ آیا نمی‌فهمید که هرچه از راه دهان وارد بدن شود به معده می‌رود و پس از آن در مَزْبَلَه ریخته می‌شود؟ ۱۸ اما چیزهایی که از دهان بیرون می‌آید از دل سرچشمه می‌گیرد و آنهاست که آدمی را ناپاک می‌سازد، ۱۹ زیرا افکار پلید، قتل، زنا، فسق، دزدی، شهادت دروغ و افترا از دل سرچشمه می‌گیرند ۲۰ و اینهاست، چیزهایی که آدمی را نجس می‌سازد نه نشستن دست‌ها قبل از غذا.»

ایمان یک زن

(مرقس ۷: ۲۴-۳۰)

۲۱ آنگاه عیسی آن محل را ترک کرده به نواحی صور و صیدون رفت. ۲۲ یک زن کنعانی که اهل آنجا بود، نزد عیسی آمد و با صدای بلند گفت: «ای آقا، ای فرزند داوود، به من رحم کن، دخترم سخت گرفتار دیو شده است.»

۲۳ اما عیسی هیچ جوابی به او نداد تا اینکه شاگردان جلو آمدند و از عیسی خواهش کرده گفتند: «او فریادکنان به دنبال ما می‌آید، او را بفرست برود.»

۲۴ عیسی در جواب گفت: «من فقط برای گوسفندان گمشده قوم اسرائیل فرستاده شده‌ام.»

۲۵ اما آن زن جلو آمده پیش پای عیسی به خاک افتاد و فریاد زد: «ای آقا، به من کمک کن.»

۲۶ عیسی در جواب او گفت: «درست نیست که نان اطفال را برداریم و پیش سگها بیندازیم.»

۲۷ اما آن زن جواب داد: «درست است ای آقا، اما سگها نیز از ریزه‌های غذایی که از سفره اربابشان می‌افتد، می‌خورند.»

۲۸ عیسی در جواب به او گفت: «ای زن، ایمان تو عظیم است. آرزوی تو بر آورده شود.» و در همان لحظه دخترش شفا یافت.

شفای بسیاری از بیماران

۲۹ عیسی آن محل را ترک کرده و از راه ساحل دریای جلیل به بالای کوهی رفت و در آنجا نشست. ۳۰ عده زیادی از مردم نزد او آمدند و اشخاص چُلاق و کوران، گنگان و لنگان و بیماران دیگر را با خود آورده جلوی پاهای او می‌گذاشتند و او آنها را شفا می‌داد. ۳۱ مردم وقتی گنگان را گویا و اشخاص چُلاق را سالم و شلان را روان و کوران را بینا دیدند، تعجب کردند و خدای اسرائیل را حمد گفتند.

غذا دادن به چهار هزار نفر

(مرقس ۸: ۱-۱۰)

۳۲ عیسی شاگردان را نزد خود خوانده به آنان گفت: «دل من برای این مردم می‌سوزد. الان سه روز است که آنها با من هستند و دیگر چیزی برای خوردن ندارند. من نمی‌خواهم آنها را گرسنه روانه کنم، چون ممکن است در راه ضعف کنند.»

۳۳ شاگردان در جواب گفتند: «از کجا می‌توانیم در این بیابان نان کافی برای سیر کردن چنین جمعیتی پیدا کنیم؟»

۳۴ عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» جواب دادند: «هفت نان و چند ماهی کوچک.»

۳۵ عیسی دستور داد که مردم روی زمین بنشینند. ۳۶ آنگاه آن هفت نان و ماهیان را گرفت و پس از آنکه خدا را شکر نمود آنها را پاره کرده به شاگردان داد و شاگردان به مردم دادند. ۳۷ همه خوردند و سیر شدند و از خُرده‌های باقیمانده هفت زنبیل پر شد. ۳۸ غیر از زنها و کودکان چهارهزار مرد از آن خوراک خوردند. ۳۹ آنگاه عیسی جمعیت را مرخص کرد و خود سوار قایق شده و به ناحیه مجدَل رفت.

تقاضای معجزه

(مرقس ۸: ۱۱-۱۳؛ لوقا ۱۲: ۵۴-۵۶)

۱۶ فریسیان و صدوقیان جلو آمده از روی امتحان از عیسی خواستند که نشانه‌ای به آنان نشان دهد. ۲ عیسی در جواب آنها گفت: «در وقت غروب اگر آسمان سرخ باشد شما می‌گویید هوا خوب خواهد بود ۳ و اگر صبح زود آسمان سرخ و گرفته باشد می‌گویید باران خواهد بارید. شما که می‌توانید با نگاه کردن به آسمان هوا را پیش‌بینی کنید چگونه نمی‌توانید معنی علایم و نشانه‌های این زمان را درک کنید؟ ۴ این نسل شریر و بی‌وفا جویای نشانه‌ای است و نشانه‌ای به جز نشانه یونس نبی به ایشان داده نخواهد شد.» پس از آن عیسی آنها را ترک کرد و از آنجا رفت.

خمیرمایه صدوقیان و فریسیان

(مرقس ۸: ۱۴-۲۱)

۵ شاگردان به آن طرف دریا می‌رفتند ولی فراموش کرده بودند که با خود نان ببرند. ۶ پس وقتی عیسی به ایشان فرمود: «از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان برحذر باشید و احتیاط کنید.» ۷ آنها در بین خود صحبت کرده می‌گفتند: «چون ما نان همراه خود نیاورده‌ایم او چنین می‌گوید.»

۸ عیسی این را درک کرد و به ایشان گفت: «ای کم‌ایمانان، چرا درباره نداشتن نان صحبت می‌کنید؟ ۹ آیا هنوز هم نمی‌فهمید؟ آیا پنج نان و پنج هزار مرد را به‌خاطر ندارید؟ چند زنبیل جمع کردید؟ ۱۰ یا در مورد آن هفت نان و چهارهزار مرد، چند زنبیل جمع کردید؟ ۱۱ چرا نمی‌توانید بفهمید که من درباره نان صحبت نمی‌کردم؟ من فقط گفتم که از خمیرمایه فریسیان و صدوقیان احتیاط کنید.»

۱۲ آنگاه شاگردان فهمیدند که عیسی از آنان می‌خواهد، که از تعالیم فریسیان و صدوقیان احتیاط کنند، نه از خمیرمایه نان.

تو مسیح هستی

(مرقس ۲۷: ۸-۳۰؛ لوقا ۱۸: ۹-۲۱)

۱۳ وقتی عیسی به نواحی اطراف قیصریه فیلیپس رسید از شاگردان خود پرسید: «به نظر مردم پسر انسان کیست؟» ۱۴ آنها جواب دادند: «بعضی‌ها می‌گویند یحیای تعمیددهنده است و عدّه‌ای می‌گویند: الیاس یا ارمیا و یا یکی از انبیاست.» ۱۵ عیسی پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» ۱۶ شمعون پطرس جواب داد: «تو مسیح، پسر خدای زنده هستی.» ۱۷ آنگاه عیسی گفت: «ای شمعون پسر یونا، خوشا به حال تو! چون تو این را از انسان نیاموختی بلکه پدر آسمانی من آن را بر تو مکشوف ساخته است. ۱۸ و به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و من بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و نیروهای مرگ، هرگز بر آن چیره نخواهد شد ۱۹ و کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم، آنچه را که تو در زمین منع کنی، در آسمان ممنوع خواهد شد و هرچه را که بر زمین جایز بدانی در آسمان جایز دانسته خواهد شد.»

۲۰ بعد از آن عیسی به شاگردان دستور داد به کسی نگویند که او مسیح است.

پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ و قیام خود

(مرقس ۳۱: ۸-۱۰؛ لوقا ۲۲: ۹-۲۷)

۲۱ از آن زمان عیسی به آشکار ساختن این حقیقت پرداخت و به شاگردان خود گفت که او می‌بایست به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران کاهنان و علما رنج بسیار ببیند و کشته شود و روز سوم زنده گردد. ۲۲ اما پطرس عیسی را به کناری کشید و با اعتراض به او گفت: «خدا نکند! خیر، خداوندا، هرگز برای تو چنین اتفاقی نخواهد افتاد.» ۲۳ عیسی برگشته به پطرس گفت: «دور شو ای شیطان! تو مانع راه من هستی و افکار تو افکار انسانی است، نه خدایی.»

۲۴ سپس عیسی به شاگردان خود فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان خود بشوید و صلیب خود را برداشته به دنبال من بیاید. ۲۵ زیرا هرکه بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست می‌دهد، اما هرکه به‌خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. ۲۶ برای انسان چه سودی دارد که تمام جهان را ببرد، اما جان خود را از دست بدهد؟ زیرا او دیگر به هیچ قیمتی نمی‌تواند آن را باز یابد. ۲۷ پسر انسان با جلال پدر خود همراه با فرشتگان می‌آید و به

هرکس بر طبق کارهایش پاداش می‌دهد. ^{۲۸} بدانید که بعضی از کسانی که اکنون اینجا ایستاده‌اند تا آمدن پسر انسان را به صورت یک پادشاه نبینند، نخواهند مرد.»

تبدیل هیئت عیسی

(مرقس ۹: ۲-۱۳؛ لوقا ۹: ۲۸-۳۶)

۱۷

بعد از شش روز عیسی، پطرس و یعقوب و یوحنا برادر یعقوب را برداشته به بالای کوهی بلند برد تا در آنجا تنها باشند. ^۲ در حضور آنها هیئت او تغییر کرد، چهره‌اش مانند آفتاب درخشید و لباسش مثل نور سفید گشت. ^۳ در همین موقع شاگردان، موسی و الیاس را دیدند که با عیسی گفت‌وگو می‌کردند. ^۴ آنگاه پطرس به عیسی گفت: «خداوندا چه خوب است که ما اینجا هستیم. اگر بخواهی من سه سایبان در اینجا می‌سازم: یکی برای تو، یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» ^۵ هنوز سخن او تمام نشده بود که ابری درخشان بر آنان سایه افکند و از آن ابر صدایی شنیده شد که می‌گفت: «این است پسر عزیز من که از او خوشنودم. به او گوش دهید.» ^۶ وقتی شاگردان این صدا را شنیدند، بسیار ترسیدند و با صورت به خاک افتادند. ^۷ آنگاه عیسی نزد آنان آمده و بر آنان دست گذاشته گفت: «برخیزید، دیگر نترسید.» ^۸ وقتی شاگردان چشمان خود را باز کردند جز عیسی، کسی دیگر را ندیدند.

^۹ درحالی که از کوه پایین می‌آمدند، عیسی به آنان دستور داد تا روزی که پسر انسان پس از مرگ زنده نشده است درباره آن رؤیا به کسی چیزی نگویند. ^{۱۰} شاگردان پرسیدند: «پس چرا علما می‌گویند باید اول الیاس بیاید؟»

^{۱۱} عیسی پاسخ داد: «درست است، اول الیاس خواهد آمد و همه چیز را اصلاح خواهد کرد. ^{۱۲} اما من به شما می‌گویم که الیاس آمده است و آنان او را نشناختند و آنچه خواستند با او کردند. پسر انسان نیز باید همین‌طور از دست ایشان رنج ببیند.» ^{۱۳} در این وقت شاگردان فهمیدند که مقصود او یحیای تعمیددهنده است.

شفای مصروع

(مرقس ۹: ۱۴-۲۹؛ لوقا ۹: ۳۷-۴۳ الف)

^{۱۴} همین که عیسی و شاگردان نزد مردم برگشتند، مردی نزد عیسی آمد و در برابر او زانو زده ^{۱۵} گفت: «ای آقا، بر پسر من رحم کن. او مصروع است و دچار حمله‌های سختی می‌شود

به طوری که بارها خود را در آب و آتش انداخته است. ۱۶ او را نزد شاگردان تو آوردم، اما نتوانستند او را شفا دهند.»

۱۷ عیسی در جواب گفت: «مردم این زمانه چقدر بی‌ایمان و منحرف هستند! تا کی باید با شما باشم؟ و تا به کی باید شما را تحمّل کنم؟ او را نزد من بیاورید.» ۱۸ پس عیسی با تندی به دیو دستور داد از او خارج شود. دیو او را ترک کرد و آن پسر در همان لحظه شفا یافت.

۱۹ بعد از این واقعه شاگردان عیسی آمده در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن دیو را بیرون کنیم؟» ۲۰ عیسی جواب داد: «چون ایمان شما کم است! بدانید که اگر به اندازه یک دانه خردل ایمان داشته باشید، می‌توانید به این کوه بگویید که از اینجا به آنجا منتقل شود و منتقل خواهد شد و هیچ چیز برای شما محال نخواهد بود. [۲۱ لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود.]»

دومین پیشگویی مرگ و قیام

(مرقس ۹:۳۰-۳۲؛ لوقا ۹:۴۳-۴۵)

۲۲ در موقعی که آنها هنوز در جلیل دور هم بودند، عیسی به ایشان گفت: «پسر انسان بزودی به دست مردم تسلیم می‌گردد ۲۳ و آنان او را خواهند کشت ولی او در روز سوم باز زنده خواهد شد.» شاگردان بسیار غمگین شدند.

پرداخت مالیات معبد بزرگ

۲۴ در موقع ورود عیسی و شاگردان به کفرناحوم، کسانی که مأمور دریافت مالیات برای معبد بزرگ بودند نزد پطرس آمده از او پرسیدند: «آیا استاد تو مالیات معبد بزرگ را نمی‌پردازد؟» ۲۵ پطرس گفت: «البته!» وقتی پطرس به خانه رفت قبل از اینکه چیزی بگوید عیسی به او گفت: «ای شمعون، به نظر تو پادشاهان جهان از چه کسانی باج و خراج می‌گیرند از ملت خود یا از بیگانگان؟» ۲۶ پطرس گفت: «از بیگانگان»، عیسی فرمود: «در این صورت خود ملت معاف است، ۲۷ اما برای اینکه این اشخاص لغزش نخورند، برو و قلابی به دریا بینداز، وقتی دهان اولین ماهی صید شده را باز کنی، سکه‌ای در آن خواهی یافت. آن را بردار و بابت مالیات من و خودت به آنها بده.»

چه کسی بزرگتر است

(مرقس ۹:۳۳-۳۷؛ لوقا ۹:۴۶-۴۸)

در آن وقت شاگردان نزد عیسی آمده از او پرسیدند: «چه کسی در پادشاهی آسمان از همه بزرگتر

۱۸

است؟»^۲ عیسی کودکی را صدا کرد و از او خواست در برابر آنان بایستد^۳ و سپس به آنان گفت: «در حقیقت به شما می‌گویم که اگر شما عوض نشوید و مانند کودکان نگردید، هرگز به پادشاهی آسمان وارد نخواهید شد.^۴ در پادشاهی آسمان، آن کسی از همه بزرگتر است که خود را فروتن سازد و مانند این کودک بشود.^۵ و کسی که چنین کودکی را به نام من پذیرد، مرا پذیرفته است.

وسوسه‌های گناه

(مرقس ۹: ۴۲-۴۸؛ لوقا ۱: ۱۷-۲)

«وای به حال کسی که باعث لغزش یکی از این کوچکان که به من ایمان دارند بشود. برای او بهتر است که سنگ آسیابی به گردنش آویخته شود و در اعماق دریا غرق گردد.^۶ وای بر دنیا که باعث چنین لغزشهایی می‌شود! مسلماً لغزشهایی پیش خواهد آمد، اما وای بر کسی که باعث این لغزشها شود.^۸ بنابراین اگر دست یا پای تو، تو را به گناه بکشاند آن را قطع کن و دور بینداز، زیرا برای تو بهتر است که بدون دست یا پا وارد حیات گردی تا با دو دست و دو پا به داخل آتش ابدی افکنده شوی.^۹ و اگر چشم تو، تو را به گناه می‌کشاند، آن را در آور و دور بینداز، زیرا بهتر است که با یک چشم وارد حیات شوی تا با دو چشم به آتش دوزخ افکنده شوی.

مثل گوسفند گمشده

(لوقا ۱۵: ۳-۷)

«هرگز این کوچکان را حقیر نشمارید. بدانید که آنان در عالم بالا فرشتگانی دارند که پیوسته در پیشگاه پدر آسمانی من حاضر هستند. [۱۱] زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را نجات بخشد.]

«عقیده شما چیست؟ اگر مردی صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها گم شود، آیا او نود و نه گوسفند دیگر را در کوهسارها نمی‌کند و به جستجوی گوسفند گمشده نمی‌رود؟^{۱۲} و هرگاه آن را پیدا کند برای آن یک گوسفند بیشتر شاد می‌شود تا برای آن نود و نه گوسفند دیگر که گم نشده‌اند.^{۱۳} به همین‌طور پدر آسمانی شما نمی‌خواهد که حتی یکی از این کوچکان از دست برود.

وقتی برادری مرتکب خطا می‌شود

«اگر برادرت به تو بدی کند، برو و با او در تنهایی درباره آن موضوع صحبت کن. اگر به سخن تو گوش دهد برادر

خود را باز یافته‌ای ۱۶ و اگر به سخن تو گوش ندهد، یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا از زبان دو یا سه شاهد این موضوع تأیید شود. ۱۷ اگر حاضر نیست سخنان آنان را بشنود موضوع را به اطلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد، با او مثل یک بیگانه یا باجگیر رفتار کن.

حرام و حلال

۱۸ «بدانید که هرچه شما در زمین حرام کنید در آسمان حرام خواهد شد و هرچه را بر روی زمین حلال نمایید در آسمان حلال خواهد شد. ۱۹ و نیز بدانید که هرگاه دو نفر از شما در روی زمین درباره آنچه که از خدا می‌خواهند یکدل باشند پدر آسمانی من آن را به ایشان خواهد بخشید، ۲۰ زیرا هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان آنان هستم.»

کسی که دیگران را نمی‌بخشد

۲۱ در این وقت پطرس نزد عیسی آمده از او پرسید: «خداوندا، اگر برادر من نسبت به من خطا بکند تا چند بار باید او را ببخشم؟ تا هفت بار؟»

۲۲ عیسی در جواب گفت: «نمی‌گویم هفت بار، بلکه هفتاد مرتبه هفت بار. ۲۳ چون پادشاهی آسمان مانند پادشاهی است که تصمیم گرفت از خادمان خود حساب بخواهد. ۲۴ وقتی این کار را شروع کرد شخصی را نزد او آوردند که میلیونها تومان به او بدهکار بود ۲۵ اما چون او نمی‌توانست آن را بپردازد، اربابش دستور داد او را با زن و فرزندان و تمام هستی‌اش بفروشند تا بدهی خود را بپردازد. ۲۶ آن شخص پیش پای ارباب خود افتاده گفت: 'ای آقا، به من مهلت بده و من تمام آن را تا ریال آخر به تو خواهم پرداخت.' ۲۷ دل ارباب به حال او سوخت. به طوری که از دریافت طلب خود صرف نظر کرد و به او اجازه داد برود.

۲۸ «اما او وقتی از آنجا رفت در راه با یکی از همکاران خود روبه‌رو شد که در حدود صد و پنجاه تومان به او بدهکار بود، او را گرفت و گلویش را فشرده گفت: 'بدهی خود را به من بپرداز.' ۲۹ آن شخص به پای همکار خود افتاد و به او التماس کرده گفت: 'به من مهلت بده، پول تو را می‌پردازم.' ۳۰ اما او قبول نکرد و آن مرد را به زندان انداخت تا بدهی خود را بپردازد. ۳۱ خادمان دیگری که این ماجرا را دیدند بسیار ناراحت شدند و به نزد ارباب خود رفته تمام جریان را به اطلاع او رسانیدند.

۳۲ او آن مرد را احضار کرده به او گفت: 'ای غلام شریر، به خاطر خواهشی که از من کردی من همه بدهی تو را به تو بخشیدم. ۳۳ آیا نمی‌باید همین‌طور که من دلم برای تو سوخت، تو هم به همکار خود ترحم می‌کردی؟' ۳۴ ارباب آن‌قدر خشمگین شد که آن غلام را به زندان انداخت و دستور داد تنبیه شود و تا وقتی تمام بدهی خود را نپرداخته است، آزاد نشود.

۳۵ «اگر همه شما برادر خود را از دل نبخشید، پدر آسمانی من هم با شما همین‌طور رفتار خواهد کرد.»

تعلیم عیسی درباره طلاق

(مرقس ۱: ۱۰-۱۲)

۱۹ وقتی عیسی این سخنان را به پایان رسانید، جلیل را ترک کرد و به نواحی یهودیه در آن طرف رود اردن رفت. ۲ جمعیت زیادی به دنبال او رفتند و عیسی آنها را در آنجا شفا داد. ۳ بعضی از فریسیان هم نزد او آمده از روی امتحان از او پرسیدند: «آیا جایز است که مرد به هر علتی که بخواهد زن خود را طلاق دهد؟» ۴ عیسی در جواب از آنها پرسید: «آیا تا به حال نخوانده‌اید که پروردگار از ابتدا انسان را زن و مرد آفرید؟ ۵ به این سبب است که مرد، پدر و مادر خود را ترک می‌کند و به زن خود می‌پیوندد و آن دو یکی می‌شوند. ۶ از این رو آنها دیگر دو تن نیستند بلکه یکی هستند، پس آنچه را که خدا به هم پیوسته است انسان نباید جدا سازد.» ۷ آنها پرسیدند: «پس چرا موسی اجازه داد که مرد با دادن یک طلاق‌نامه به زن خود از او جدا شود؟»

۸ عیسی در جواب گفت: «به خاطر سنگدلی شما بود که موسی اجازه داد از زن خود جدا شوید، ولی از ابتدای خلقت چنین نبود. ۹ اما من به شما می‌گویم هرکس زن خود را به هر علتی به جز علت زنا طلاق دهد و با زن دیگری ازدواج نماید مرتکب زنا می‌شود.» ۱۰ شاگردان به او گفتند: «اگر شوهر در مقابل زنش باید چنین وضعی داشته باشد، بهتر است که دیگر کسی ازدواج نکند.» ۱۱ عیسی به آنها گفت: «همه نمی‌توانند این تعلیم را قبول کنند، مگر کسانی که استعداد آن را داشته باشند. ۱۲ بعضی‌ها طوری به دنیا آمده‌اند که اصلاً نمی‌توانند ازدواج کنند، عده‌ای هم به دست انسان مقطوع‌النسل شده‌اند و عده‌ای نیز به خاطر پادشاهی آسمان از ازدواج خودداری می‌کنند. بنابراین هرکس قدرت اجرای این تعلیم را دارد، آن را بپذیرد.»

عیسی بچه‌های کوچک را برکت می‌دهد

(مرقس ۱۰: ۱۳-۱۶؛ لوقا ۱۵: ۱۸-۱۷)

۱۳ در این وقت عده‌ای از مردم، بچه‌های کوچک را نزد عیسی آوردند تا او دست خود را بر سر آنها بگذارد و برای آنها دعا کند. اما شاگردان آنها را به‌خاطر این کار سرزنش کردند.

۱۴ اما عیسی به آنان فرمود: «بگذارید بچه‌های کوچک نزد من بیایند و مانع آنان نشوید، زیرا پادشاهی آسمان به چنین کسانی تعلق دارد.» ۱۵ عیسی دست خود را بر سر کودکان گذاشت و سپس از آنجا رفت.

جوان دولت‌مند

(مرقس ۱۰: ۱۷-۳۱؛ لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)

۱۶ در این هنگام مردی جلو آمد و از عیسی پرسید: «ای استاد چه کار نیکی باید بکنم تا بتوانم حیات جاودانی را به دست آورم؟» ۱۷ عیسی به او گفت: «چرا درباره‌ی نیکی از من سؤال می‌کنی؟ فقط یکی نیکوست. اما اگر تو مایل هستی به حیات وارد شوی، احکام شریعت را نگاه‌دار.» ۱۸ او پرسید: «کدام احکام؟» عیسی در جواب فرمود: «قتل مکن، زنا مکن، دزدی نکن، شهادت دروغ نده، ۱۹ احترام پدر و مادر خود را نگاه‌دار و همسایه‌ات را مانند جان خود دوست بدار.» ۲۰ آن جوان پاسخ داد: «من همه اینها را نگاه داشته‌ام، دیگر چه چیزی کم دارم؟» ۲۱ عیسی به او فرمود: «اگر می‌خواهی کامل باشی برو، دارایی خود را بفروش و به بیچارگان بده تا برای تو در عالم بالا ثروتی اندوخته شود. آن وقت بیا و از من پیروی کن.» ۲۲ وقتی آن جوان این را شنید با دلی افسرده از آنجا رفت زیرا ثروت بسیار داشت.

۲۳ عیسی به شاگردان خود فرمود: «بدانید که ورود دولت‌مندان به پادشاهی آسمان بسیار دشوار است، ۲۴ باز هم می‌گویم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا ورود یک شخص دولت‌مند به پادشاهی خدا.» ۲۵ شاگردان از شنیدن این سخن سخت ناراحت شده پرسیدند: «پس چه کسی می‌تواند نجات بیابد؟» ۲۶ عیسی به آنان نگاه کرد و فرمود: «برای انسان این محال است ولی برای خدا همه‌چیز ممکن می‌باشد.» ۲۷ پطرس در جواب به او گفت: «ما که همه‌چیز را ترک کرده و به دنبال تو آمده‌ایم، پاداش ما چه خواهد بود؟»

۲۸ عیسی پاسخ داد: «در حقیقت به شما می‌گویم که در دنیای آینده، در آن هنگام که پسر انسان با شکوه و جلال

آسمانی بر تخت پادشاهی خود جلوس می کند، شما که از من پیروی کرده اید بر دوازده تخت خواهید نشست و بر دوازده طایفه اسرائیل داوری خواهید نمود. ۲۹ و هرکس که به خاطر من خانه و برادران و خواهران و پدر و مادر و کودکان و زمین و ملک خود را ترک کرده باشد، چندین برابر پاداش خواهد گرفت و حیات جاودانی به دست خواهد آورد. ۳۰ اما بسیاری از کسانی که اکنون اول هستند، آخر خواهند شد و بسیاری از آنها که اکنون آخر هستند اول خواهند بود.

کارگران تاجکستان

۲۰ «پادشاهی آسمان مانند صاحب تاجکستان است که یک روز صبح زود بیرون رفت تا برای تاجکستان خود کارگرانی بگیرد ۲ و بعد از آنکه آنها دربارهٔ مزد روزانه موافقت کردند، آنان را به سر کار فرستاد. ۳ ساعت نه صبح باز بیرون رفت و افراد دیگری را دید که بیکار در بازار ایستاده بودند. ۴ به آنها گفت: 'بروید و در تاجکستان من کار کنید و من حق شما را به شما خواهم داد' و آنها هم رفتند. ۵ در وقت ظهر و همچنین ساعت سه بعد از ظهر باز بیرون رفت و مانند دفعات قبل عده‌ای را اجیر نمود. ۶ او یک ساعت پیش از غروب آفتاب باز بیرون رفت و دسته دیگری را در آنجا ایستاده دید، به آنان گفت: 'چرا تمام روز اینجا بیکار ایستاده اید؟' ۷ آنها جواب دادند: 'چونکه هیچ کس به ما کاری نداده است' پس او به آنان گفت: 'بروید و در تاجکستان من کار کنید.'

۸ «وقتی غروب شد صاحب تاجکستان به مباشر خود گفت: 'کارگران را صدا کن و مزد همه را بده، از کسانی که آخر آمدند شروع کن و آخر همه به کسانی که اول آمدند. ۹' آنانانی که یک ساعت قبل از غروب شروع به کار کرده بودند نزد آمدند و هر یک مزد یک روز تمام را گرفت. ۱۰ وقتی نوبت به کسانی رسید که اول آمده بودند آنها انتظار داشتند از دیگران بیشتر بگیرند اما به آنان به اندازهٔ دیگران داده شد. ۱۱ وقتی کارگران مزد خود را گرفتند شکایت کنان به صاحب تاجکستان گفتند: ۱۲ 'این کسانی که آخر همه آمده اند فقط یک ساعت کار کرده اند و تو آنان را با ما که تمام روز در آفتاب سوزان کارهای سنگین را تحمل کرده ایم در یک سطح قرار داده ای.' ۱۳ آن مالک رو به یکی از آنها کرده گفت: 'ای رفیق، من که به تو ظلمی نکرده ام. مگر تو قبول نکردی که با این مزد کار

کنی؟ ۱۴ پس مزد خود را بردار و برو. من میل دارم به نفر آخر به اندازه تو مزد بدهم. ۱۵ آیا حق ندارم که با پول خود مطابق میل خود عمل کنم؟ چرا به سخاوت من حسادت می کنی؟ ۱۶» به این ترتیب، آخرین، اولین و اولین، آخرین خواهند شد.»

سومین پیشگویی مرگ و قیام عیسی
(مرقس ۳۲: ۱۰-۳۴؛ لوقا ۳۱: ۱۸-۳۴)

۱۷ وقتی عیسی به طرف اورشلیم می رفت، در راه دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به آنان گفت: ۱۸ «اکنون ما به اورشلیم می رویم و در آنجا پسر انسان به دست سران کاهنان و علما تسلیم خواهد شد و آنان او را به مرگ محکوم کرده ۱۹ تحویل بیگانگان خواهند داد تا آنها او را استهزا نموده تازیانه بزنند و مصلوب کنند و او در روز سوم بار دیگر زنده خواهد شد.»

خواهش یک مادر
(مرقس ۳۵: ۱۰-۴۵)

۲۰ آنگاه مادر پسران زبدی به اتفاق فرزندان خود نزد عیسی آمده، تعظیم کرد و تقاضا نمود که عیسی به او لطفی بنماید. ۲۱ عیسی پرسید: «چه می خواهی؟» گفت: «قول بده که در پادشاهی تو این دو پسر من یکی در دست راست تو و دیگری در دست چپ تو بنشینند.» ۲۲ عیسی به آن دو برادر رو کرده گفت: «شما نمی دانید که چه می خواهید. آیا می توانید جامی را که من می نوشم بنوشید؟» آنها جواب دادند: «بلی، می توانیم» ۲۳ عیسی به آنان گفت: «درست است، شما از جام من خواهید نوشید، اما انتخاب کسانی که باید در دست راست و دست چپ من بنشینند با من نیست، زیرا کسانی در دست راست یا چپ من خواهند نشست که پدر من قبلاً برایشان آماده کرده است.»

۲۴ وقتی ده شاگرد دیگر از این موضوع باخبر شدند از آن دو برادر سخت رنجیدند. ۲۵ پس عیسی آنان را نزد خود خوانده فرمود: «شما می دانید که در این دنیا حکمرانان بر زیردستان خود آقایی می کنند و رهبرانشان به آنان زور می گویند. ۲۶ اما در میان شما نباید چنین باشد، بلکه هر که می خواهد در بین شما بزرگ باشد، باید خادم همه گردد ۲۷ و هر که بخواهد بالاتر از همه شود باید غلام همه باشد. ۲۸ پسر انسان نیز نیامد تا خدمت شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای دو کور

(مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲؛ لوقا ۱۸: ۳۵-۴۳)

۲۹ وقتی عیسی و شاگردانش شهر اریحا را ترک می کردند جمعیت بزرگی به دنبال او رفت. ۳۰ در کنار راه دو نفر کور نشسته بودند و چون شنیدند که عیسی از آنجا می گذرد فریاد زده گفتند: «ای آقا، ای پسر داوود، بر ما رحم کن.» ۳۱ مردم آنان را سرزنش کرده و به آنها می گفتند که ساکت شوند. اما آن دو نفر بیشتر فریاد کرده می گفتند: «ای آقا، ای پسر داوود، به ما رحم کن.»

۳۲ عیسی ایستاد و آن دو مرد را صدا کرده پرسید: «چه می خواهید برایتان انجام دهم؟» ۳۳ آنها گفتند: «ای آقا، ما می خواهیم که چشمان ما باز شود.»

۳۴ عیسی متأثر شده چشمان آنان را لمس کرد و آنها فوراً بینایی خود را بازیافتند و به دنبال او رفتند.

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(مرقس ۱۱: ۱-۱۱؛ لوقا ۱۹: ۲۸-۴۰؛ یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

۲۱ وقتی عیسی و شاگردان به نزدیکی اورشلیم و به دهکده بیت فاجی واقع در کوه زیتون رسیدند عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد ۲ و به آنها گفت: «به دهکده مقابل بروید. نزدیک دروازه آن، الاغی را با کره اش بسته خواهید یافت. آنها را باز کنید و نزد من بیاورید. ۳ اگر کسی به شما حرفی زد بگویید که خداوند به آنها احتیاج دارد و او به شما اجازه خواهد داد که آنها را فوراً بیاورید.»

۴ به این وسیله پیشگویی نبی تحقق یافت که می فرماید:

۵ به دختر صهیون بگویید:

«این پادشاه توست که بر الاغی نشسته

و بر کره چارپایی سوار است

و با فروتنی نزد تو می آید.»

۶ آن دو شاگرد رفتند و آنچه به آنها گفته شده بود، انجام دادند ۷ و آن الاغ و کره اش را آوردند و آنگاه ردهای خود را بر پشت آنها انداختند و عیسی سوار شد. ۸ جمعیت زیادی جاده را با ردهای خود فرش کردند و بعضی، شاخه های درختان را می بریدند و در راه می گسترانیدند. ۹ آنگاه جمعیتی که از جلو می رفتند و آنها که از عقب می آمدند فریاد می زدند و می گفتند: «سپاس باد بر پسر داوود! مبارک باد آن کسی که به نام خداوند می آید! خدای متعال او را مبارک سازد!»

۱۰ همین که عیسی وارد اورشلیم شد تمام مردم شهر به هیجان آمدند و عده‌ای می‌پرسیدند: «این شخص کیست؟» ۱۱ جمعیت پاسخ می‌دادند: «این عیسی نبی است که از ناصره جلیل آمده است.»

عیسی در معبد بزرگ اورشلیم

(مرقس ۱۱: ۱۵-۱۹؛ لوقا ۱۹: ۴۵-۴۸؛ یوحنا ۲: ۱۳-۲۲)

۱۲ آنگاه عیسی به داخل معبد بزرگ رفت و همه کسانی را که در صحن معبد بزرگ به خرید و فروش اشتغال داشتند، بیرون راند. او میزهای صرافان و جایگاههای کبوتر فروشان را واژگون ساخت ۱۳ و به آنان گفت: «کتاب مقدس می‌فرماید: 'معبد بزرگ من نمازخانه خوانده خواهد شد، اما شما آن را کمینگاه دزدان ساخته‌اید.'»

۱۴ ناینیان و مفلوجان در معبد بزرگ به نزد او آمدند و او آنها را شفا داد. ۱۵ سران کاهنان و علما وقتی عجایب عیسی را دیدند و شنیدند که کودکان در معبد بزرگ فریاد می‌زدند «سپاس باد بر پسر داوود» خشمگین شدند. ۱۶ آنها از عیسی پرسیدند: «آیا می‌شنوی اینها چه می‌گویند؟» عیسی جواب داد: «بلی می‌شنوم! مگر نخوانده‌اید که کودکان و شیرخوارگان را می‌آموزی تا زبان آنها به حمد و ثنای تو پردازند؟» ۱۷ آنگاه آنان را ترک کرد و از شهر خارج شد و به بیت‌عنیا رفت و شب را در آنجا گذرانید.

عیسی درخت انجیر را نفرین می‌کند

(مرقس ۱۱: ۱۲-۱۴ و ۲۰-۲۴)

۱۸ صبح روز بعد، وقتی عیسی به شهر برگشت گرسنه شد ۱۹ و در کنار جاده درخت انجیری دیده به طرف آن رفت اما جز برگ چیزی در آن نیافت پس آن درخت را خطاب کرده فرمود: «تو دیگر هرگز ثمر نخواهی آورد» و آن درخت در همان لحظه خشک شد.

۲۰ شاگردان از دیدن آن تعجب کرده پرسیدند: «چرا این درخت به این زودی خشک شد؟» ۲۱ عیسی در پاسخ به آنان گفت: «یقین بدانید که اگر ایمان داشته باشید و شک نکنید، نه تنها قادر خواهید بود آنچه را که نسبت به این درخت انجام شد انجام دهید، بلکه اگر به این کوه بگویید که از جای خود کنده و به دریا پرتاب شود چنین خواهد شد ۲۲ و هرچه با ایمان در دعا طلب کنید خواهید یافت.»

اختیار و اقتدار عیسی

(مرقس ۲۷: ۱۱-۳۳؛ لوقا ۱: ۲۰-۸)

۲۳ عیسی وارد معبد بزرگ شد و به تعلیم مردم پرداخت. سران کاهنان و مشایخ نزد او آمده پرسیدند: «با چه اجازه‌ای دست به چنین کارهایی می‌زنی و چه کسی این اختیار را به تو داده است؟» **۲۴** عیسی در جواب به آنها گفت: «من از شما سؤالی می‌کنم، اگر به آن جواب بدهید من هم به شما خواهم گفت که با چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم. **۲۵** آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود و یا از جانب انسان؟»
بر سر این موضوع در میان آنها بحثی در گرفت، می‌گفتند: «اگر بگوییم از جانب خداست او خواهد گفت چرا به او ایمان نیاوردید؟ **۲۶** و اگر بگوییم از جانب انسان است، از مردم می‌ترسیم، زیرا همه یحیی را یک نبی می‌دانند.» **۲۷** از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی‌دانیم» عیسی فرمود: «پس من هم به شما نخواهم گفت که به چه اجازه‌ای این کارها را می‌کنم.»

مَثَل دو پسر

۲۸ «عقیده شما در این خصوص چیست؟ شخصی دو پسر داشت. او نزد پسر بزرگ خود رفت و به او گفت: 'پسرم، امروز به تاکستان برو و در آنجا کار کن.' **۲۹** آن پسر جواب داد: 'من نمی‌روم' اما بعد پشیمان شد و رفت. **۳۰** آنگاه پدر نزد دومی آمد و همین را به او گفت او پاسخ داد: 'اطاعت می‌کنم. ای آقا! اما هرگز نرفتم.' **۳۱** کدام یک از این دو نفر بر طبق میل پدر رفتار کرد؟» گفتند: «اولی» پس عیسی جواب داد: «بدانید که باجگیران و فاحشه‌ها قبل از شما به پادشاهی خدا وارد خواهند شد **۳۲** زیرا یحیی آمد و راه صحیح زندگی را به شما نشان داد و شما سخنان او را باور نکردید ولی باجگیران و فاحشه‌ها باور کردند و شما حتی بعد از دیدن آن هم توبه نکردید و به او ایمان نیاوردید.»

مَثَل باغبانان شریر

(مرقس ۱۲: ۱-۱۲؛ لوقا ۹: ۲۰-۱۹)

۳۳ «به مَثَل دیگری گوش دهید: مالکی بود که تاکستانی احداث کرد و دور آن دیواری کشید و در آن چرخشتی کند و یک بُرج دیده‌بانی هم برای آن ساخت، آنگاه آن را به باغبانان سپرد و خود به مسافرت رفت. **۳۴** هنگامی که موسم چیدن انگور رسید، خادمان خود را نزد باغبانان فرستاد تا انگور را

تحویل بگیرند. ۳۵ اما باغبانان، خادمان او را گرفته، یکی را کتک زدند و دیگری را کشتند و سومی را سنگسار کردند. ۳۶ صاحب باغ بار دیگر عده بیشتری از خادمان خود را فرستاد. با آنان نیز به همان طور رفتار کردند. ۳۷ سرانجام پسر خود را نزد باغبانان فرستاده گفت: «آنان احترام پسر مرا نگاه خواهند داشت.» ۳۸ اما وقتی باغبانان پسر را دیدند به یکدیگر گفتند: «این وارث است. بیایید او را بکشیم و میراثش را تصاحب کنیم.» ۳۹ پس او را گرفته و از تاکستان بیرون انداخته، به قتل رسانیدند. ۴۰ هنگامی که صاحب تاکستان بیاید با باغبانان چه خواهد کرد؟»

۴۱ آنها جواب دادند: «آن مردان شریر را به عقوبت شدیدی خواهد رسانید و تاکستان را به دست باغبانان دیگری می سپارد تا هروقت موسم میوه برسد، سهم او را بدهند.»

۴۲ آنگاه عیسی به آنان فرمود: «آیا تا کنون در کلام خدا نخوانده‌اید:

آن سنگی که بنایان رد کردند

اکنون مهمترین سنگ بنا شده است.

این کار خداوند است؛

و به نظر ما عجیب است.»

۴۳ «بنابراین به شما می گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به امتی داده خواهد شد که ثمراتی شایسته به بار آورد. [۴۴] اگر کسی بر روی این سنگ بیفتد خرد خواهد شد و هرگاه آن سنگ بر روی کسی بیفتد او را به غبار مبدل خواهد ساخت.»

۴۵ وقتی سران کاهنان و فریسیان مثلهای او را شنیدند فهمیدند که عیسی به آنها اشاره می کند. ۴۶ آنها خواستند او را دستگیر کنند اما از مردم که عیسی را نبی می دانستند، می ترسیدند.

مَثَل جشن عروسی

(لوقا ۱۴: ۱-۲۴)

عیسی باز هم برای مردم مثلی آورده گفت: ۲ «پادشاهی آسمان مانند پادشاهی است که برای عروسی پسر خود، جشنی ترتیب داد. ۳ او نوکران خود را فرستاد تا به دعوت شدگان بگویند که در جشن حاضر شوند، اما آنها نخواستند بیایند. ۴ پادشاه بار دیگر عده‌ای را فرستاده به آنها فرمود که به دعوت شدگان بگویند: 'به جشن عروسی بیایید، چون ضیافتی که ترتیب داده‌ام آماده است، گاوها و پرواریهای خود را سر بریده و همه چیز

۲۲

را آماده کرده‌ام.^۵ اما دعوت شدگان به دعوت او اعتنایی نکردند و مشغول کار خود شدند. یکی به مزرعه خود رفت و دیگری به کسب و کار خود پرداخت^۶ درحالی که دیگران، نوکران پادشاه را گرفته، زدند و آنها را کشتند.^۷ وقتی پادشاه این را شنید، غضبناک شد و سربازان خود را فرستاد و آنها قاتلان را کشتند و شهرشان را آتش زدند.^۸ آنگاه پادشاه به نوکران خود گفت: 'جشن عروسی آماده است، اما کسانی که دعوت کرده بودم، لایق نبودند.^۹ پس به کوچه‌ها و خیابانها بروید و هرکه را یافتید به عروسی دعوت کنید.'^{۱۰} آنان رفته و هرکه را پیدا کردند -چه نیک و چه بد- با خود آوردند و به این ترتیب تالار از مهمانان پر شد.

۱۱ «هنگامی که پادشاه وارد شد تا مهمانان را ببیند مردی را دید که لباس عروسی بر تن نداشت.^{۱۲} پادشاه از او پرسید: 'ای دوست، چطور بدون لباس عروسی به اینجا آمده‌ای؟' او ساکت ماند.^{۱۳} پس پادشاه به ملازمان خود گفت: 'دست و پای او را ببندید و او را بیرون در تاریکی بیندازید در جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.'^{۱۴} «زیرا دعوت شدگان بسیارند اما برگزیدگان کم هستند.»

مسئله مالیات

(مرقس ۱۳: ۱۲-۱۷؛ لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶)

۱۵ آنگاه فریسیان نقشه کشیدند که چطور عیسی را با سخنان خودش به دام بیندازند.^{۱۶} آنها چند نفر از پیروان خود را به اتفاق عده‌ای از هواداران هیرودیس به نزد عیسی فرستاده گفتند: «ای استاد، ما می‌دانیم که تو مرد راستگویی هستی. چون به ظاهر انسان توجهی نداری و راه خدا را بدون بیم و هراس از انسان، با راستی تعلیم می‌دهی،^{۱۷} پس به ما بگو عقیده تو در این باره چیست؟ آیا دادن مالیات به امپراتور روم جایز است یا نه؟»^{۱۸} عیسی به نیرنگ آنان پی برد و به آنان فرمود: «ای ریاکاران، چرا می‌خواهید مرا امتحان کنید؟^{۱۹} سکه‌ای را که با آن مالیات خود را می‌پردازید به من نشان دهید.»

آنها یک سکه نقره به او دادند.^{۲۰} عیسی پرسید: «این تصویر و عنوان مال کیست؟»^{۲۱} آنها جواب دادند: «مال قیصر.» عیسی به آنان فرمود: «پس آنچه را که مال قیصر است به قیصر و آنچه را که مال خداست به خدا بدهید.»

۲۲ آنها که از این پاسخ مات و مبهوت مانده بودند، از آنجا بلند شده رفتند و عیسی را تنها گذاشتند.

مسئله رستاخیز مردگان

(مرقس ۱۸: ۱۲-۲۷؛ لوقا ۲۰: ۲۷-۴۰)

۲۳ همان روز صدوقیان که منکر رستاخیز مردگان هستند نزد او آمدند و از او سؤال نمودند: ۲۴ «ای استاد، موسی گفته است که هرگاه شخصی بدون فرزند بمیرد برادرش باید با زن او ازدواج کند و برای او فرزندی به وجود آورد. ۲۵ باری، در بین ما هفت برادر بودند، اولی ازدواج کرد و قبل از آنکه دارای فرزندی شود، مُرد و همسر او به برادرش واگذار شد. ۲۶ همین‌طور دومی و سومی تا هفتمی با آن زن ازدواج کردند و بدون فرزند مُردند. ۲۷ آن زن هم بعد از همه مرد. ۲۸ پس در روز قیامت آن زن همسر کدام یک از آنها خواهد بود زیرا همه آنان با او ازدواج کرده بودند؟»

۲۹ عیسی جواب داد: «شما در اشتباهید! نه از کلام خدا چیزی می‌دانید و نه از قدرت او! ۳۰ در روز رستاخیز کسی نه زن می‌گیرد و نه شوهر می‌کند، بلکه همه در آن عالم مانند فرشتگان آسمانی هستند. ۳۱ اما در خصوص رستاخیز مردگان، آیا نخوانده‌اید که خود خدا به شما چه فرموده است؟ ۳۲ او فرموده است: 'من خدای ابراهیم، خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.' خدا خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. ۳۳ مردم که این را شنیدند، از تعالیم او مات و مبهوت شدند.

حکم اعظم

(مرقس ۲۸: ۱۲-۳۴؛ لوقا ۲۵: ۱۰-۲۸)

۳۴ وقتی فریسیان شنیدند که عیسی صدوقیان را مُجاب کرده است، دور او را گرفتند ۳۵ و یک نفر از آنها که معلّم شریعت بود از روی امتحان از عیسی سؤالی نموده گفت: ۳۶ «ای استاد، کدام یک از احکام شریعت از همه بزرگتر است؟» ۳۷ عیسی جواب داد: «خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام عقل خود دوست بدار. ۳۸ این اولین و بزرگترین حکم شریعت است. ۳۹ دومین حکمی که به همان اندازه مهم است شبیه اولی است، یعنی همسایه‌ات را مانند جان خود دوست بدار. ۴۰ در این دو حکم تمام تورات و نوشته‌های انبیا خلاصه شده است.»

مسیح کیست؟

(مرقس ۳۵: ۱۲-۳۷؛ لوقا ۴۱: ۲۰-۴۴)

۴۱ عیسی از آن فریسیانی که اطراف او ایستاده بودند پرسید: ۴۲ «عقیده شما درباره مسیح چیست؟ او فرزند کیست؟» آنها

جواب دادند: «او فرزند داوود است.» ۴۳ عیسی از آنها پرسید: «پس چطور است که داوود با الهام از جانب خدا او را خداوند می خواند؟ زیرا داوود می گوید:

۴۴ 'خداوند به خداوند من گفت:

بر دست راست من بنشین

تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.' ۱

۴۵ او چطور می تواند فرزند داوود باشد در صورتی که خود داوود او را خداوند می خواند؟»

۴۶ هیچ کس نتوانست در جواب او سخنی بگوید و از آن روز به بعد دیگر کسی جرأت نکرد از او سؤالی بپرسد.

کارهای غلط فریسیان و علما

(مرقس ۳۸-۱۲-۳۹؛ لوقا ۴۳: ۱۱ و ۴۶؛ ۴۵: ۲۰-۴۶)

۲۳ آنگاه عیسی به مردم و شاگردان خود گفت: «چون علما و فریسیان بر کرسی موسی نشسته اند، ۳ شما باید به هرچه آنها می گویند گوش دهید و مطابق آن عمل نمایید اما از کارهای آنان پیروی نکنید، زیرا خود آنها آنچه می گویند، نمی کنند. ۴ آنها بارهای سنگین را می بندند و بر دوش مردم می گذارند درحالی که خودشان حاضر نیستند برای بلند کردن آن بار حتی انگشت خود را تکان دهند. ۵ هرچه می کنند برای تظاهر و خودنمایی است. دعاهای بسته شده به بازو و پیشانی خود را قطورتر و دامن ردای خویش را پهن تر می سازند. ۶ آنها دوست دارند در صدر مجالس بنشینند و در کنیسه ها بهترین جا را داشته باشند ۷ و مردم در کوچه ها به آنها سلام نمایند و آنها را 'استاد' خطاب کنند. ۸ اما شما نباید 'استاد' خوانده شوید، زیرا شما یک استاد دارید و همه شما برادر هستید. ۹ هیچ کس را بر روی زمین پدر نخوانید، زیرا شما یک پدر دارید، یعنی همان پدر آسمانی. ۱۰ و نباید 'پیشوا' خوانده شوید زیرا شما یک پیشوا دارید که مسیح است. ۱۱ کسی در میان شما از همه بزرگتر است که خادم همه باشد. ۱۲ زیرا هرکه خود را بزرگ سازد حقیر خواهد شد و هرکه خود را فروتن سازد به بزرگی خواهد رسید.

عیسی ریاکاری آنان را محکوم می کند

(مرقس ۴۰: ۱۲؛ لوقا ۳۹: ۱۱-۴۲ و ۴۴ و ۵۲؛ ۴۷: ۲۰)

۱۳ «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار! شما درهای پادشاهی آسمان را بر روی مردم می بندید، خودتان وارد نمی شوید و دیگران را هم که می خواهند وارد شوند، باز می دارید. [۱۴ وای

بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مال بیوه زنها را می بلعید و حال آنکه محض خودنمایی نماز خود را طول می دهید، به این جهت شما شدیدترین کیفرها را خواهید دید.]

۱۵ «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما دریا و خشکی را طی می کنید تا کسی را پیدا کنید که دین شما را بپذیرد. و وقتی که موفق شدید، او را دو برابر بدتر از خودتان سزاوار جهنم می سازید.

۱۶ «وای بر شما ای راهنمایان کور، شما می گوئید: اگر کسی به معبد بزرگ سوگند بخورد چیزی نیست، اما اگر به طلاهای معبد بزرگ سوگند بخورد، موظف است به سوگند خود وفا کند. ۱۷ ای احمقان و ای کوران، کدام مهمتر است، طلا، یا معبد بزرگ که طلا را تقدیس می کند؟ ۱۸ شما می گوئید: هرگاه کسی به قربانگاه سوگند بخورد چیزی نیست اما اگر به هدایایی که در قربانگاه قرار دارد، سوگند بخورد موظف است به آن عمل کند. ۱۹ ای کوران! کدام مهمتر است، هدایا، یا قربانگاهی که هدایا را تقدیس می کند؟ ۲۰ کسی که به قربانگاه سوگند یاد می کند به آن و به هرچه بر روی آن است، سوگند می خورد ۲۱ و کسی که به معبد بزرگ سوگند می خورد به آن و به خدایی که در آن ساکن است، سوگند خورده است. ۲۲ و هرگاه کسی به آسمان سوگند بخورد، به تخت خدا و آن کس که بر آن می نشیند سوگند خورده است.

۲۳ «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما از نعناع و شوید و زیره دهیک می دهید، اما مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است، نادیده گرفته اید. شما باید اینها را انجام دهید و در عین حال از انجام سایر احکام نیز غفلت نکنید. ۲۴ ای راهنمایان کور که پشه را صافی می کنید و شتر را می بلعید.

۲۵ «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید درحالی که درون آن از ظلم و ناپرهیزی پُر است ۲۶ ای فریسی کور، اول درون پیاله را پاک کن که در آن صورت بیرون آن هم پاک خواهد بود.

۲۷ «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مثل مقبره های سفید شده ای هستید که ظاهری زیبا دارند، اما داخل آنها پر از استخوانهای مردگان و انواع کثافات است! ۲۸ شما هم همین طور ظاهراً مردمانی درستکار ولی در باطن پر از ریاکاری و شرارت هستید.

پیشگویی عقوبت آنان

(لوقا ۴۷:۱۱-۵۱)

۲۹ «وای بر شما ای علما و فریسیان ریاکار، شما مقبره‌های انبیا را می‌سازید و بناهایی را که به یادبود مقدّسین ساخته شده، تزئین می‌کنید ۳۰ و می‌گویید: 'اگر ما در زمان نیاکان خود زنده بودیم، هرگز با آنان در قتل انبیا شرکت نمی‌کردیم.' ۳۱ به این ترتیب تصدیق می‌کنید که فرزندان کسانی هستید که انبیا را به قتل رسانیده‌اند. ۳۲ پس بروید و آنچه را که نیاکانتان شروع کردند به اتمام رسانید. ۳۳ ای ماران، ای افعی‌زادگان، شما چگونه از مجازات دوزخ می‌گریزید؟ ۳۴ به این جهت من انبیا و حکما و علما را برای شما می‌فرستم، امّا شما بعضی را می‌کشید و مصلوب می‌کنید و بعضی را هم در کنیسه‌هایتان تازیانه می‌زنید و شهر به شهر می‌رانید ۳۵ و از این جهت خون همه نیک‌مردان خدا که بر زمین ریخته شده، برگردن شما خواهد بود، از هابیل معصوم گرفته تا زکریا فرزند برخیا که او را در بین اندرون مقدّس معبد بزرگ و قربانگاه کشتید. ۳۶ در حقیقت به شما می‌گویم گناه تمام این کارها به گردن این نسل خواهد بود.

محبت عیسی به اورشلیم

(لوقا ۳۴:۱۳-۳۵)

۳۷ «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که انبیا را به قتل رسانیدی و رسولانی را که به نزد تو فرستاده شدند سنگسار کردی! چه بسیار اوقاتی که آرزو کردم مانند مرغی که جوجه‌های خود را زیر پر و بال خود جمع می‌کند، فرزندان تو را به دور خود جمع کنم؛ امّا تو نخواستی. ۳۸ اکنون خانه شما متروک به شما واگذار خواهد شد! ۳۹ و بدانید که دیگر هرگز مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید: مبارک است کسی که به نام خدا می‌آید.»

پیشگویی خرابی معبد بزرگ اورشلیم

(مرقس ۱:۱۳-۲؛ لوقا ۵:۲۱-۶)

۲۴ درحالی‌که عیسی از معبد بزرگ خارج می‌شد، شاگردانش توجّه او را به بناهای معبد بزرگ جلب نمودند. ۲ عیسی به آنها گفت: «آیا این بناها را نمی‌بینید؟ یقین بدانید که هیچ سنگی از آن بر سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه فرو خواهند ریخت.»

سختی‌ها و زحمات

(مرقس ۳: ۱۳-۱۳؛ لوقا ۷: ۲۱-۱۹)

۳ وقتی عیسی در روی کوه زیتون نشسته بود، شاگردانش نزد او آمدند و به طور محرمانه به او گفتند: «به ما بگو، چه زمانی این امور واقع خواهد شد؟ و نشانه آمدن تو و رسیدن آخر زمان چه خواهد بود؟» ۴ عیسی جواب داد: «مواظب باشید که کسی شما را گمراه نسازد. ۵ زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: 'من مسیح هستم.' و بسیاری را گمراه خواهند کرد. ۶ زمانی می‌آید که شما صدای جنگها را از نزدیک و اخبار مربوط به جنگ در جایهای دور را خواهید شنید. هراسان نشوید، چنین وقایعی باید رخ دهد، اما پایان کار هنوز نرسیده است. ۷ زیرا ملتی با ملت دیگر و دولتی با دولت دیگر جنگ خواهد کرد و قحطی‌ها و زمین لرزه‌ها در همه جا پدید خواهد آمد. ۸ اینها همه مثل آغاز درد زایمان است.

۹ «در آن وقت شما را برای شکنجه و کشتن تسلیم خواهند نمود و تمام جهانیان به خاطر ایمانی که به من دارید، از شما متنفر خواهند بود ۱۰ و بسیاری ایمان خود را از دست خواهند داد و یکدیگر را تسلیم دشمن نموده، از هم متنفر خواهند شد. ۱۱ انبیای دروغین زیادی برخوانند خاست و بسیاری را گمراه خواهند نمود. ۱۲ و شرارت به قدری زیاد می‌شود که محبت آدمیان نسبت به یکدیگر سرد خواهد شد. ۱۳ اما هرکس تا آخر پایدار بماند نجات خواهد یافت ۱۴ و این مژده پادشاهی الهی در سراسر عالم اعلام خواهد شد تا برای همه ملتها شهادتی باشد و آنگاه پایان کار فرا می‌رسد.

وحشت عظیم

(مرقس ۱۴: ۱۳-۲۳؛ لوقا ۲۰: ۲۱-۲۴)

۱۵ «پس هرگاه آن وحشت عظیمی را که دانیال نبی از آن سخن گفت در مکان مقدس ایستاده ببینید (خواننده خوب توجه کند که منظور این قسمت چیست) ۱۶ کسانی که در یهودیه هستند، باید به کوهها بگریزند. ۱۷ اگر کسی روی بام خانه‌ای باشد، نباید برای بردن اسباب خود به پایین بیاید ۱۸ و اگر کسی در مزرعه باشد، نباید برای بردن لباس خود به خانه برگردد. ۱۹ آن روزها برای زنهای آبستن و شیرده چقدر وحشتناک خواهد بود! ۲۰ دعا کنید که وقت فرار شما در زمستان و یا در روز سبت نباشد، ۲۱ زیرا در آن وقت مردم به چنان رنج و عذاب سختی گرفتار خواهند شد که از ابتدای

عالم تا آن وقت هرگز نبوده و بعد از آن هم دیگر نخواهد بود. ۲۲ اگر خدا آن روزها را کوتاه نمی کرد، هیچ جاننداری جان سالم به در نمی برد. اما خدا به خاطر برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه خواهد ساخت.

۲۳ «در آن زمان اگر کسی به شما بگوید 'نگاه کن! مسیح اینجا یا آنجاست' آن را باور نکنید. ۲۴ زیرا اشخاص بسیاری پیدا خواهند شد که به دروغ ادعا می کنند، مسیح یا نبی هستند و نشانه ها و عجایب بزرگی انجام خواهند داد به طوری که اگر ممکن بود، حتی برگزیدگان خدا را هم گمراه می کردند. ۲۵ توجه کنید، من قبلاً شما را آگاه ساخته ام.

۲۶ «اگر به شما بگویند که او در بیابان است، به آنجا نروید و اگر بگویند که او درون خانه است، باور نکنید. ۲۷ ظهور پسر انسان مانند ظاهر شدن برق درخشان از آسمان است که وقتی از شرق ظاهر شود تا غرب را روشن می سازد. ۲۸ هر جا لاشه ای باشد، لاشخوران در آنجا جمع می شوند!

ظهور پسر انسان

(مرقس ۲۴: ۱۳-۲۷؛ لوقا ۲۱: ۲۵-۲۸)

۲۹ «به محض آنکه مصیبت آن روزها به پایان برسد، خورشید تاریک خواهد شد و ماه دیگر نور نخواهد داد، ستارگان از آسمان فرو خواهند ریخت و قدرتهای آسمانی متزلزل خواهند شد. ۳۰ پس از آن، علامت پسر انسان در آسمان ظاهر می شود و همه ملل عالم سوگواری خواهند کرد و پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابرهای آسمان می آید. ۳۱ شیپور بزرگ به صدا خواهد آمد و او فرشتگان خود را می فرستد تا برگزیدگان خدا را از چهار گوشه جهان و از کرانه های فلک جمع کنند.

درسی از درخت انجیر

(مرقس ۲۸: ۱۳-۳۱؛ لوقا ۲۱: ۲۹-۳۳)

۳۲ «از درخت انجیر درسی بیاموزید: هر وقت شاخه های آن جوانه می زنند و برگ می آورند، شما می دانید که تابستان نزدیک است. ۳۳ به همان طریق وقتی تمام این چیزها را می بینید بدانید که آخر کار نزدیک، بلکه بسیار نزدیک است. ۳۴ بدانید تا تمام این چیزها واقع نشود، مردمان این نسل نخواهند مُرد. ۳۵ آسمان و زمین از بین خواهند رفت، اما سخنان من هرگز از بین نخواهد رفت.

هیچ کس از آن روز و ساعت خبر ندارد
(مرقس ۳۲: ۱۳-۳۷؛ لوقا ۲۶: ۱۷-۳۰ و ۳۴-۳۶)

۳۶ «هیچ کس غیر از پدر از آن روز و ساعت خبر ندارد، حتی پسر و فرشتگان آسمانی هم از آن بی خبرند. ۳۷ زمان ظهور پسر انسان درست مانند روزگار نوح خواهد بود. ۳۸ در روزهای قبل از توفان یعنی تا روزی که نوح به داخل کشتی رفت، مردم می خوردند و می نوشیدند و ازدواج می کردند ۳۹ و چیزی نمی فهمیدند تا آنکه سیل آمد و همه را از بین برد. ظهور پسر انسان نیز همین طور خواهد بود. ۴۰ از دو نفر که در مزرعه هستند، یکی را می برند و دیگری را می گذارند ۴۱ و از دو زن که دستاس می کنند یکی را می برند و دیگری را می گذارند. ۴۲ پس بیدار باشید، زیرا نمی دانید در چه روزی مولای شما می آید. ۴۳ به خاطر داشته باشید: اگر صاحبخانه می دانست که دزد در چه ساعت از شب می آید، بیدار می ماند و نمی گذاشت دزد وارد خانه اش بشود. ۴۴ پس شما باید همیشه آماده باشید، زیرا پسر انسان در ساعتی که انتظار ندارید خواهد آمد.

غلام امین
(لوقا ۴۱: ۱۲-۴۸)

۴۵ «کیست آن غلام امین و دانا که اربابش او را به سرپرستی خادمان خانه خود گمارده باشد تا در وقت مناسب جیره آنان را بدهد. ۴۶ خوشا به حال آن غلام، اگر وقتی اربابش بر می گردد او را در حال انجام وظیفه ببیند. ۴۷ بدانید که اربابش اداره تمام مایملک خود را به عهده او خواهد گذاشت. ۴۸ اما اگر غلام شریر باشد و بگوید که، آمدن ارباب من طول خواهد کشید ۴۹ و به اذیت و آزار غلامان دیگر پردازد و با میگساران به خوردن و نوشیدن مشغول شود، ۵۰ در روزی که او انتظار ندارد و در وقتی که او نمی داند، اربابش خواهد آمد ۵۱ و او را تکه تکه کرده، به سرنوشت ریاکاران گرفتار خواهد ساخت در جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.

مثل ده دختر جوان

۲۵ «در آن روز پادشاهی آسمان مثل ده دختر جوان خواهد بود که چراغهای خود را برداشته به استقبال داماد رفتند. ۲ پنج نفر از آنان دانا و پنج نفر نادان بودند. ۳ دختران نادان چراغهای خود را با خود برداشتند ولی با خود هیچ روغن نبردند، ۴ اما دختران دانا چراغهای خود را با ظرفهای پر از روغن بردند. ۵ چون داماد در تأخیر کرد، همگی خوابشان برد.

۶ «در نیمه شب فریاد کسی شنیده شد که می گفت: 'داماد می آید، به پیشواز او بیاید' ۷ وقتی دختران این را شنیدند، همه برخاسته چراغهایشان را حاضر کردند. ۸ دختران نادان به دختران دانا گفتند: 'چراغهای ما در حال خاموش شدن است، مقداری از روغن خودتان را به ما بدهید.' ۹ آنها گفتند: 'خیر، برای همه ما کافی نیست، بهتر است شما نزد فروشندگان بروید و مقداری روغن برای خودتان بخرید.' ۱۰ وقتی آنها رفتند روغن بخرند، داماد وارد شد. کسانی که آماده بودند با او به مجلس عروسی وارد شدند و در بسته شد. ۱۱ بعد که آن پنج دختر دیگر برگشتند، فریاد زدند: 'ای آقا، ای آقا در را به روی ما باز کن' ۱۲ اما او جواب داد: 'به شما می گویم که اصلاً شما را نمی شناسم.' ۱۳ پس بیدار باشید زیرا شما از روز و ساعت این واقعه خبر ندارید.

مَثَل سه غلام

(لوقا ۱۱: ۱۹-۲۷)

۱۴ «پادشاهی آسمان مانند مردی است که می خواست سفر کند. پس غلامان خود را خوانده، تمام ثروتش را به آنان سپرد ۱۵ و به هر یک به نسبت توانایی اش چیزی داد به یکی پنج هزار سکه طلا، به دیگری دو هزار سکه طلا، و به سومی هزار سکه طلا و پس از آن به سفر رفت. ۱۶ مردی که پنج هزار سکه طلا داشت زود رفت و با آنها تجارت کرد و پنج هزار سکه طلا سود برد. ۱۷ همچنین آن مردی که دو هزار سکه طلا داشت دو هزار سکه دیگر سود آورد. ۱۸ اما آن مردی که هزار سکه طلا به او داده شده بود رفت و زمین را کند و پول ارباب خود را پنهان کرد.

۱۹ «بعد از مدت زیادی ارباب برگشت و با آنها به تصفیه حساب پرداخت. ۲۰ کسی که پنج هزار سکه طلا به او داده شده بود آمد و پنج هزار سکه ای را هم که سود برده بود با خود آورد و گفت: 'تو این پنج هزار سکه را به من سپرده بودی، این پنج هزار سکه دیگر هم سود آن است.' ۲۱ ارباب گفت: 'آفرین، ای غلام خوب و امین، تو در امر کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی، من حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.' ۲۲ آنگاه مردی که دو هزار سکه طلا داشت آمد و گفت: 'تو دو هزار سکه به من سپردی، این دو هزار سکه دیگر هم سود آن است.' ۲۳ ارباب

گفت: 'آفرین، ای غلام خوب و امین تو در کار کوچکی امانت و درستی خود را نشان دادی و حالا کارهای بزرگ را به تو خواهم سپرد. بیا و در شادی ارباب خود شریک باش.'
 ۲۴ سپس مردی که هزار سکه به او داده شده بود آمد و گفت: 'ای ارباب، من می‌دانستم که تو مرد سختگیری هستی، از جایی که نکاشته‌ای درو می‌کنی و از جایی که نپاشیده‌ای جمع می‌نمایی، ۲۵ پس ترسیدم و رفتم سکه‌های تو را در زمین پنهان کردم. بفرما، پول تو اینجاست.' ۲۶ ارباب گفت: 'ای غلام بدسرشت و تنبل، تو که می‌دانستی من از جایی که نکاشته‌ام درو می‌کنم و از جایی که نپاشیده‌ام جمع می‌کنم، ۲۷ پس به همین دلیل می‌باید پول مرا به صرافان می‌دادی تا وقتی من از سفر بر می‌گردم آن را با سودش پس بگیرم. ۲۸ سکه‌ها را از او بگیرید و به آن کسی که ده هزار سکه دارد بدهید، ۲۹ زیرا آن کس که دارد به او بیشتر داده خواهد شد تا به فراوانی داشته باشد و آن کس که ندارد، حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد. ۳۰ این غلام بی‌فایده را به تاریکی بیندازید جایی که گریه و دندان بر دندان ساییدن وجود دارد.'

روز داوری

۳۱ «وقتی پسر انسان با جلال خود همراه با همه فرشتگان می‌آید، بر تخت پادشاهی خود خواهد نشست ۳۲ و تمام ملل روی زمین در حضور او جمع می‌شوند. آنگاه او مانند شبانی که گوسفندان را از بُرها جدا می‌کند، آدمیان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد. ۳۳ گوسفندان را در دست راست و بُرها را در دست چپ خود قرار خواهد داد. ۳۴ آنگاه پادشاه به آنانی که در سمت راست او هستند خواهد گفت: 'ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته‌اید! بیایید و وارث سلطنتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است. ۳۵ چون وقتی گرسنه بودم به من خوراک دادید، وقتی تشنه بودم به من آب دادید، هنگامی که غریب بودم مرا به خانه خود بردید، ۳۶ وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم از من دیدن کردید' ۳۷ آنگاه نیکان پاسخ خواهند داد: 'ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم؟ ۳۸ چه زمان غریب بودی که تو را به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم؟ ۳۹ چه

وقت تو را بیمار یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدیم؟^{۴۰} پادشاه در جواب خواهد گفت: 'بدانید آنچه به یکی از کوچکترین پیروان من کردید، به من کردید.'

۴۱ «آنگاه به آنانی که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش ابدی که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است بروید،^{۴۲} زیرا وقتی گرسنه بودم به من خوراک ندادید، وقتی تشنه بودم به من آب ندادید،^{۴۳} وقتی غریب بودم مرا نپذیرفتید، وقتی برهنه بودم مرا نپوشانیدید و وقتی بیمار و زندانی بودم به دیدن من نیامدید.'^{۴۴} آنان نیز جواب خواهند داد: 'چه موقع تو را گرسنه یا تشنه یا غریب یا عریان یا بیمار یا زندانی دیدیم و کاری برایت نکردیم؟'^{۴۵} او جواب خواهد داد: 'بدانید آنچه به یکی از این کوچکان نکردید به من نکردید'^{۴۶} و آنان به کیفر ابدی خواهند رسید، ولی نیکان به حیات جاودانی وارد خواهند شد.»

توطئه علیه عیسی

(مرقس ۱: ۱۴-۲؛ لوقا ۱: ۲۲-۲؛ یوحنا ۱۱: ۴۵-۵۳)

۲۶ در پایان این سخنان عیسی به شاگردان خود گفت: ^۲ «شما می دانید که دو روز دیگر عید فصح است و پسر انسان به دست دشمنان تسلیم می شود و آنها او را مصلوب می کنند.»

^۳ در همین وقت سران کاهنان و مشایخ قوم در کاخ قیافا کاهن اعظم جمع شدند^۴ و مشورت کردند که چگونه عیسی را با حيله دستگیر کرده به قتل برسانند. ^۵ آنان گفتند: «این کار نباید در روزهای عید انجام گردد، مبادا آشوب و بلوایی در میان مردم ایجاد شود.»

تدهین عیسی در بیت عنیا

(مرقس ۳: ۱۴-۹؛ یوحنا ۱۲: ۸)

^۶ وقتی عیسی در بیت عنیا در منزل شمعون جذامی بود،^۷ زنی با شیشه‌ای از عطر گرانبها نزد او آمد و درحالی که عیسی سر سفره نشسته بود، آن زن عطر را روی سر او ریخت. ^۸ شاگردان از دیدن این کار، عصبانی شده گفتند: «این اصراف برای چیست؟^۹ ما می توانستیم آن را به قیمت خوبی بفروشیم و پولش را به فقرا بدهیم!»

^{۱۰} عیسی این را فهمید و به آنان گفت: «چرا مزاحم این زن می شوید؟ او کار بسیار خوبی برای من کرده است. ^{۱۱} فقرا همیشه با شما خواهند بود اما من همیشه با شما نیستم. ^{۱۲} او با

ریختن این عطر بر بدن من، مرا برای تدفین آماده ساخته است.
۱۳ بدانید که در هر جای عالم که این انجیل بشارت داده شود
 آنچه او کرده است به یاد بود او نقل خواهد شد.»

موافقت کردن یهودا برای تسلیم کردن عیسی

(مرقس ۱۰: ۱۴-۱۱ و لوقا ۳: ۲۲-۶)

۱۴ آنگاه یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده حواری بود
 نزد سران کاهنان رفت **۱۵** و گفت: «اگر عیسی را به شما تسلیم
 کنم به من چه خواهید داد؟» آنان سی سکه نقره را شمرده به
 او دادند. **۱۶** از آن وقت یهودا به دنبال فرصت مناسبی بود تا
 عیسی را تسلیم نماید.

شام فصح

(مرقس ۱۲: ۱۴-۲۱؛ لوقا ۷: ۲۲-۱۳؛ ۲۱-۲۳؛ یوحنا ۲۱: ۱۳-۳۰)

۱۷ در نخستین روز عید فطیر، شاگردان نزد عیسی آمده از او
 پرسیدند: «کجا میل داری برای تو شام فصح را آماده کنیم؟»
۱۸ عیسی جواب داد: «در شهر نزد فلان شخص بروید و به
 او بگویید: استاد می گوید وقت من نزدیک است و فصح را با
 شاگردانم در منزل تو نگاه خواهم داشت.» **۱۹** شاگردان طبق
 دستور عیسی عمل کرده شام فصح را حاضر ساختند.

۲۰ وقتی شب شد عیسی با دوازده شاگرد خود بر سر سفره
 نشست. **۲۱** در ضمن شام فرمود: «بدانید که یکی از شما مرا
 تسلیم دشمن خواهد کرد.»

۲۲ آنان بسیار ناراحت شدند و یکی پس از دیگری پرسیدند:
 «خداوندا، آیا من آن شخص هستم؟» **۲۳** عیسی جواب داد:
 «کسی که دست خود را با من در کاسه فرو می کند، مرا تسلیم
 خواهد کرد. **۲۴** پسر انسان به همان راهی خواهد رفت که در
 کتاب مقدس برای او تعیین شده است، اما وای بر آن کسی
 که پسر انسان توسط او تسلیم شود. برای آن شخص بهتر بود
 که هرگز به دنیا نمی آمد.» **۲۵** آنگاه یهودای خائن در پاسخ
 گفت: «ای استاد، آیا آن شخص من هستم؟» عیسی جواب
 داد: «همان طور است که می گویی.»

شام خداوند

(مرقس ۲۲: ۱۴-۲۶؛ لوقا ۲۲: ۱۴-۲۰؛ اول قرنتیان ۲۳: ۱۱-۲۵)

۲۶ شام هنوز تمام نشده بود که عیسی نان را برداشت و پس
 از شکرگزاری آن را پاره کرده به شاگردان داد و گفت: «بگیرید
 و بخورید، این بدن من است.» **۲۷** آنگاه پیاله را برداشت و
 پس از شکرگزاری آن را به شاگردان داد و گفت: «همه شما

از این بنوشید^{۲۸} زیرا این خون من است که اجرای پیمان تازه را تأیید می‌کند و برای آموزش گناهان بسیاری ریخته می‌شود.
^{۲۹} بدانید که من دیگر از میوهٔ مو نخواهم نوشید تا روزی که آن را با شما در پادشاهی پدرم تازه بنوشم.»^{۳۰} پس از آن، سرود فصیح را خواندند و به طرف کوه زیتون رفتند.

پیشگویی انکار پطرس

(مرقس ۱۴: ۲۷-۳۱؛ لوقا ۲۲: ۳۱-۳۴؛ یوحنا ۱۳: ۳۶-۳۸)

^{۳۱} آنگاه عیسی به آنان فرمود: «امشب همهٔ شما مرا ترک خواهید کرد، زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: 'شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد.'^{۳۲} اما پس از آنکه دوباره زنده شوم قبل از شما به جلیل خواهم رفت.»
^{۳۳} پطرس جواب داد: «حتی اگر همه تو را ترک نمایند، من هرگز چنین کاری نخواهم کرد.»^{۳۴} عیسی به او گفت: «یقین بدان که همین امشب پیش از آنکه خروس بخواند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.»^{۳۵} پطرس گفت: «حتی اگر لازم شود با تو بمیرم. هرگز نخواهم گفت که تو را نمی‌شناسم.» بقیه شاگردان نیز همین را گفتند.

دعای عیسی در باغ جتسیمانی

(مرقس ۱۴: ۳۲-۴۲؛ لوقا ۲۲: ۳۹-۴۶)

^{۳۶} در این وقت عیسی با شاگردان خود به محلی به نام جتسیمانی رسید و به آنان گفت: «در اینجا بنشینید، من برای دعا به آنجا می‌روم.»^{۳۷} او پطرس و دو پسر زبیدی را با خود برد. غم و اندوه بر او مستولی شد^{۳۸} و به آنان گفت: «جان من از شدت غم نزدیک به مرگ است، شما در اینجا بمانید و با من بیدار باشید.»^{۳۹} عیسی کمی جلوتر رفت، رو به زمین نهاد و دعا کرده گفت: «ای پدر اگر ممکن است، این پیاله را از من دور کن، اما نه به ارادهٔ من بلکه به ارادهٔ تو.»

^{۴۰} بعد پیش آن سه شاگرد برگشت و دید آنان خوابیده‌اند، پس به پطرس فرمود: «آیا هیچ‌یک از شما نمی‌توانست یک ساعت با من بیدار بماند؟^{۴۱} بیدار باشید و دعا کنید تا دچار وسوسه نشوید، روح مایل است اما جسم ناتوان.»^{۴۲} عیسی بار دیگر رفت دعا نموده گفت: «ای پدر، اگر راه دیگری نیست جز اینکه من این پیاله را بنوشم پس ارادهٔ تو انجام شود.»^{۴۳} باز عیسی آمده آنان را در خواب دید، زیرا که چشمان ایشان از خواب سنگین شده بود.

۴۴ پس، از پیش آنان رفت و برای بار سوم به همان کلمات دعا کرد. ۴۵ آنگاه نزد شاگردان برگشت و به آنان گفت: «باز هم خواب هستید؟ هنوز استراحت می‌کنید؟ ساعت آن رسیده است که پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم شود. ۴۶ برخیزید برویم، آن خائن اکنون می‌آید.»

دستگیری عیسی

(مرقس ۱۴: ۴۳-۵۰؛ لوقا ۲۲: ۴۷-۵۳؛ یوحنا ۱۸: ۳-۱۲)

۴۷ عیسی هنوز صحبت خود را تمام نکرده بود که یهودا، یکی از دوازده حواری، همراه گروه کثیری از کسانی که سران کاهنان و مشایخ قوم فرستاده بودند به آنجا رسیدند. این گروه همه با شمشیر و چماق مسلح بودند. ۴۸ آن شاگرد خائن به همراهان خود علامتی داده و گفته بود: «کسی را که می‌بوسم همان شخص است، او را بگیرید.» ۴۹ پس یهودا فوراً به طرف عیسی رفت و گفت: «سلام ای استاد» و او را بوسید. ۵۰ عیسی در جواب گفت: «ای رفیق، کار خود را زودتر انجام بده.» در همین موقع آن گروه جلو رفتند و عیسی را دستگیر کرده، محکم گرفتند. ۵۱ در این لحظه یکی از کسانی که با عیسی بودند، دست به شمشیر خود برد، آن را کشید و به غلام کاهن اعظم زده گوش او را برید. ۵۲ ولی عیسی به او فرمود: «شمشیر خود را غلاف کن. هر که شمشیر کشد به شمشیر کشته می‌شود. ۵۳ مگر نمی‌دانی که من می‌توانم از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده لشکر از فرشتگان را به یاری من بفرستد؟ ۵۴ اما در آن صورت پیشگویی‌های کتاب مقدس چگونه تحقق می‌یابد؟»

۵۵ آنگاه عیسی رو به جمعیت کرده گفت: «مگر می‌خواهید یک راهزن را بگیرید که این‌طور مسلح با شمشیر و چماق برای دستگیری من آمده‌اید؟ من هر روز در معبد بزرگ می‌نشستم و تعلیم می‌دادم و شما دست به سوی من دراز نکردید، ۵۶ اما تمام این چیزها اتفاق افتاد تا آنچه انبیا در کتاب مقدس نوشته‌اند به انجام رسد.» در این وقت همه شاگردان او را ترک کرده، گریختند.

عیسی در مقابل شورای یهود

(مرقس ۱۴: ۵۳-۶۵؛ لوقا ۲۲: ۵۴-۶۳ و ۷۱-۶۳؛ یوحنا ۱۸: ۱۳-۱۴ و ۱۹-۲۴)

۵۷ آن گروه عیسی را به خانه قیافا کاهن اعظم، که علما و مشایخ یهود در آنجا جمع بودند، بردند. ۵۸ پطرس از دور به دنبال عیسی آمد تا به حیاط خانه کاهن اعظم رسید و وارد شده در میان خدمتکاران نشست تا پایان کار را ببیند. ۵۹ سران

کاهنان و تمام اعضای شورا سعی می کردند دلیلی علیه عیسی پیدا کنند تا بر اساس آن او را به قتل برسانند. ۶۰ اما با وجود اینکه بسیاری جلو رفتند و شهادتهای دروغ دادند شورا نتوانست دلیلی پیدا کند. سرانجام دو نفر برخاستند ۶۱ و گفتند: «این مرد گفته است: من می توانم معبد بزرگ را خراب کرده و در ظرف سه روز دوباره بنا کنم.»

۶۲ کاهن اعظم برخاسته از عیسی پرسید: «آیا به اتّهاماتی که این شاهدان به تو وارد می سازند جواب نمی دهی؟» ۶۳ اما عیسی ساکت ماند. پس کاهن اعظم گفت: «تو را به خدای زنده سوگند می دهم به ما بگو آیا تو مسیح، پسر خدا هستی؟» ۶۴ عیسی پاسخ داد: «همان است که تو می گویی. اما همه شما بدانید که بعد از این پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست قادر مطلق نشسته و بر ابرهای آسمان می آید.»

۶۵ کاهن اعظم گریبان خود را دریده گفت: «او کفر گفت! آیا شهادتی بالاتر از این می خواهید؟ شما حالا کفر او را با گوش خود شنیدید. ۶۶ نظر شما چیست؟» آنها جواب دادند: «او مستوجب اعدام است.» ۶۷ آنگاه آب دهان به صورتش انداخته او را زدند و کسانی که بر رخسارش سیلی می زدند، ۶۸ می گفتند: «حالا ای مسیح از غیب بگو چه کسی تو را زده است.»

انکار پطرس

(مرقس ۶۶: ۱۴-۷۲؛ لوقا ۲۲: ۵۶-۶۲؛ یوحنا ۱۸: ۱۵-۱۸ و ۲۵-۲۷)

۶۹ در این وقت پطرس در بیرون، در حیاط خانه نشسته بود که کنیزی نزد او آمده گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی.» ۷۰ پطرس در حضور همه منکر شده گفت: «من نمی دانم تو چه می گویی.» ۷۱ پطرس از آنجا به طرف در حیاط رفت و در آنجا کنیز دیگری او را دیده به اطرافیان خود گفت: «این شخص با عیسای ناصری بود.» ۷۲ باز هم پطرس منکر شده گفت: «من قسم می خورم که آن مرد را نمی شناسم.» ۷۳ کمی بعد کسانی که آنجا ایستاده بودند، نزد پطرس آمده به او گفتند: «البته تو یکی از آنها هستی زیرا از لهجه ات پیداست.» ۷۴ اما پطرس سوگند خورده گفت: «لعنت خدا بر من اگر آن مرد را بشناسم.» در همان لحظه خروس بانگ زد ۷۵ و پطرس به یاد آورد که عیسی به او گفته بود: «پیش از آنکه خروس بخواند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.» پس بیرون رفت و زار زار گریست.

عیسی در حضور پیلطس

(مرقس ۱: ۱۵، لوقا ۱: ۲۳-۲؛ یوحنا ۱۸: ۲۸-۳۲)

۲۷

وقتی صبح شد، سران کاهنان و مشایخ قوم در جلسه‌ای تصمیم گرفتند که چگونه عیسی را به قتل برسانند.^۲ پس از آن او را دست بسته برده به پیلطس، فرماندار رومی، تحویل دادند.

مرگ یهودا

(کارهای رسولان ۱۸: ۱-۱۹)

^۳وقتی یهودای خائن دید که عیسی محکوم شده است، از کار خود پشیمان شد و سی سکه نقره را به سران کاهنان و مشایخ باز گردانید^۴ و گفت: «من گناه کرده‌ام که به یک مرد بی‌گناه خیانت کرده، باعث مرگ او شده‌ام.»
اما آنها گفتند: «دیگر به ما مربوط نیست، خودت می‌دانی!»
^۵پس او پولها را در معبد بزرگ روی زمین پرت کرد و بیرون رفته خود را با طناب خفه نمود.

^۶سران کاهنان پول را برداشته گفتند: «نمی‌شود این پول را به بیت‌المال معبد بزرگ ریخت، زیرا خونبهاست.»^۷ بنابراین پس از مشورت، با آن پول مزرعه کوزه‌گر را خریدند تا برای خارجی‌های مقیم اورشلیم گورستانی داشته باشند.^۸ به این دلیل آن زمین تا به امروز، «مزرعه خون» خوانده می‌شود.
^۹به این وسیله پیشگویی ارمیای نبی تحقق یافت که می‌گوید: «آنها آن سی سکه نقره، یعنی قیمتی را که قوم اسرائیل برای او تعیین کرده بود، گرفتند^{۱۰} و با آن مزرعه کوزه‌گر را خریدند. چنانکه خداوند به من فرموده است.»

بازرسی از عیسی

(مرقس ۲: ۱۵-۵؛ لوقا ۳: ۲۳-۵؛ یوحنا ۱۸: ۳۳-۳۸)

^{۱۱}در این هنگام عیسی را به حضور فرماندار آوردند. فرماندار از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی فرمود: «همان است که می‌گویی.»^{۱۲} ولی عیسی به اتهاماتی که سران کاهنان و مشایخ به او وارد می‌نمودند جوابی نمی‌داد.^{۱۳} آنگاه پیلطس به او گفت: «آیا این شهادتهایی را که علیه تو می‌دهند نمی‌شنوی؟»^{۱۴} اما او حتی یک کلمه هم جواب نداد. به طوری که فرماندار بسیار تعجب کرد.

حکم قتل عیسی

(مرقس ۶: ۱۵-۱۵؛ لوقا ۱۳: ۲۳-۲۵؛ یوحنا ۱۸: ۳۹-۱۶: ۱۹)

^{۱۵}در زمان عید، رسم فرماندار این بود که یک زندانی را به میل مردم آزاد می‌ساخت.^{۱۶} در آن زمان شخص بسیار معروفی

به نام باراباس در زندان بود. ۱۷ وقتی مردم اجتماع کردند، پیلطس به آنان گفت: «می‌خواهید کدام‌یک از این دو نفر را برایتان آزاد کنم، باراباس یا عیسی معروف به مسیح را؟» ۱۸ زیرا او می‌دانست که یهودیان از روی حسد عیسی را به او تسلیم کرده‌اند.

۱۹ هنگامی که پیلطس در دیوانخانه نشسته بود، همسرش پیغامی به این شرح برای او فرستاد: «با آن مرد بی‌گناه کاری نداشته باش، من دیشب به‌خاطر او در خوابهایی که دیدم، بسیار ناراحت بودم.» ۲۰ ضمناً سران کاهنان و مشایخ، جمعیت را تشویق نمودند که از پیلطس بخواهند که باراباس را آزاد سازد و عیسی را اعدام کند. ۲۱ پس وقتی فرماندار از آنها پرسید: «کدام‌یک از این دو نفر را می‌خواهید برایتان آزاد سازم؟» آنها گفتند: «باراباس را.» ۲۲ پیلطس پرسید: «پس با عیسی معروف به مسیح چه کنم؟» و آنان یک صدا گفتند: «مصلوبش کن.» ۲۳ پیلطس سؤال کرده گفت: «چرا؟ چه گناهی کرده است؟» اما آنان با فریادی بلندتر گفتند: «مصلوبش کن.»

۲۴ وقتی پیلطس دید که دیگر فایده‌ای ندارد و ممکن است شورش ایجاد شود، آب خواست و پیش چشم مردم دستهای خود را شست و گفت: «من از خون این مرد بری هستم! شما مسئولید!» ۲۵ مردم یک صدا فریاد کردند: «خون این مرد به گردن ما و فرزندان ما باشد!» ۲۶ پس از آن باراباس را برای آنان آزاد کرد و دستور داد عیسی را تازیانه بزنند و بسپارند تا مصلوب گردد.

سربازان عیسی را مسخره می‌کنند

(مرقس ۱۵: ۱۶-۲۰؛ یوحنا ۱۹: ۲-۳)

۲۷ سربازان پیلطس عیسی را به حیاط کاخ فرماندار بردند و تمام سربازان به دور او جمع شدند. ۲۸ اول لباس عیسی را در آوردند و ردای ارغوانی رنگی به او پوشانیدند ۲۹ و تاجی از خار بافته بر سرش نهادند و چوبی به دست او دادند و در برابر او زانو زده به طعنه می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود.» ۳۰ آنها آب دهان بر او انداخته و با چوبی که در دستش بود بر سرش می‌زدند. ۳۱ سر انجام از مسخره کردن او دست برداشتند و آن ردا را در آورده لباس خودش را به او پوشانیدند. آنگاه او را بردند تا مصلوب کنند.

عیسی را بر صلیب میخکوب می کنند

(مرقس ۲۱: ۱۵-۳۲؛ لوقا ۲۳: ۲۳-۴۳؛ یوحنا ۱۷: ۱۹-۲۷)

۳۲ در سر راه با مردی قیروانی به نام شمعون روبه‌رو شدند و او را مجبور کردند که صلیب عیسی را حمل کند. ۳۳ وقتی به محلی به نام جلجتا یعنی جمجمه رسیدند، ۳۴ شراب آمیخته به داروی بیهوش کننده به او دادند، اما وقتی آن را چشیدید نخواست بنوشد. ۳۵ آنها او را به صلیب میخکوب کردند. آنگاه لباسهایش را به قید قرعه میان خود تقسیم نمودند ۳۶ و برای پاسداری در آنجا نشستند. ۳۷ جرم او را بر لوحی به این شرح نوشتند: «این است عیسی، پادشاه یهود» و بر بالای سرش نصب کردند. ۳۸ دو راهزن را نیز با او مصلوب کردند، یکی در سمت راست و دیگری در سمت چپ او. ۳۹ کسانی که از آنجا می‌گذشتند سرهای خود را می‌جنبانیدند و با دشنام به او می‌گفتند: «تو که می‌خواستی معبد بزرگ را خراب کنی و آن را در سه روز از نو بسازی، اگر واقعاً پسر خدا هستی از صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده.» ۴۱ همچنین سران کاهنان و علما و مشایخ یهود او را مسخره کرده، می‌گفتند: «۴۲ او دیگران را نجات می‌داد، اما نمی‌تواند خودش را نجات دهد. اگر پادشاه اسرائیل است، حالا از صلیب پایین بیاید و ما به او ایمان خواهیم آورد. ۴۳ او به خدا توکل داشت و می‌گفت که فرزند خداست، پس اگر خدا را دوست داشته باشد او را آزاد می‌سازد.» ۴۴ حتی راهزنانی هم که با او مصلوب شده بودند، همین‌طور به او توهین می‌کردند.

مرگ عیسی

(مرقس ۳۳: ۱۵-۴۱؛ لوقا ۲۳: ۴۴-۴۹؛ یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۰)

۴۵ از ظهر تا ساعت سه بعد از ظهر تاریکی تمام زمین را فراگرفت. ۴۶ نزدیک ساعت سه عیسی با صدای بلند فریاد کرد: «ایلی، ایلی، لما سبقتنی؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» ۴۷ بعضی از کسانی که آنجا ایستاده بودند این را شنیده گفتند: «الیاس را می‌خواند.» ۴۸ یکی از آنان فوراً دوید و اسفنجی را آورده، در شراب تَرشیده فرو برد و بر نوک چوبی قرار داد، جلوی دهان عیسی برد. ۴۹ اما دیگران گفتند: «بگذارید ببینیم آیا الیاس می‌آید او را نجات دهد یا نه!» ۵۰ عیسی بار دیگر فریاد بلندی کشید و جان سپرد.

۵۱ در آن لحظه پرده اندرون مقدس معبد بزرگ از بالا تا به پایین دو پاره شد و چنان زمین لرزه‌ای شد که تخته سنگها

شکافته ۵۲ و قبرها باز شدند و بسیاری از مقدّسین که خفته بودند برخاستند ۵۳ و از قبرهای خود بیرون آمده، بعد از رستاخیز عیسی به شهر مقدّس وارد شدند و بسیاری از مردم آنان را دیدند. ۵۴ وقتی افسر رومی و افراد او که به پاسداری از عیسی مشغول بودند، زمین لرزه و همه ماجرا را دیدند بسیار ترسیدند و گفتند: «بدون شک این مرد پسر خدا بود.» ۵۵ عده‌ای از زنها که عیسی را خدمت می‌کردند و به دنبال او از جلیل آمده بودند در آنجا حضور داشتند و از دور ناظر جریان بودند. ۵۶ در میان آنان مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبّدی دیده می‌شدند.

تدفین عیسی

(مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

۵۷ در وقت غروب مردی ثروتمند به نام یوسف که اهل رامه و یکی از پیروان عیسی بود رسید. ۵۸ او به حضور پیلاتس رفت و تقاضا نمود جسد عیسی به او داده شود. پیلاتس دستور داد که آن را به او بدهند. ۵۹ یوسف جسد را برده در پارچه‌کتنی تازه پیچید ۶۰ و در قبر خود که تازه از سنگ تراشیده بود، قرار داد و آنگاه سنگ بزرگی در جلوی آن غلطانیده رفت. ۶۱ مریم مجدلیه و آن مریم دیگر نیز در آنجا مقابل قبر نشسته بودند.

پاسداری از مقبره

۶۲ روز بعد، یعنی صبح روز سبت، سران کاهنان و فریسیان به طور دسته‌جمعی نزد پیلاتس رفته ۶۳ گفتند: «عالیجناب، ما به‌یاد داریم که آن گمراه‌کننده وقتی زنده بود گفت که من پس از سه روز از نو زنده خواهم شد. ۶۴ پس دستور بفرما تا روز سوم، قبر تحت نظر باشد، وگرنه امکان دارد شاگردان او بیایند و جسد او را بدزدند و آنگاه به مردم بگویند که او پس از مرگ زنده شده است و به این ترتیب در آخر کار مردم را بیشتر از اول فریب دهند.» ۶۵ پیلاتس گفت: «شما می‌توانید نگهبانانی در آنجا بگمارید. بروید و تا آنجا که ممکن است از آن محافظت کنید.» ۶۶ پس آنها رفته قبر را مُهر و مُوم کرده، پاسدارانی در آنجا گماردند تا از قبر نگهبانی کنند.

رستاخیز عیسی

(مرقس ۱۶: ۱-۱۰؛ لوقا ۲۴: ۱-۱۲؛ یوحنا ۲۰: ۱-۱۰)

بعد از روز سبت، در سپیده‌دم صبح روز یکشنبه، مریم مجدلیه و آن مریم دیگر به دیدن قبر رفتند.

۲ ناگاه زمین لرزه شدیدی رخ داد، زیرا فرشته‌ خداوند از آسمان

نازل شده به سوی سنگ آمد و آن را به کناری غلطانیده بر روی آن نشست. ۳ صورت او مثل برق می درخشید و لباسهایش مانند برف سفید بود. ۴ از دیدن این منظره نگهبانان از ترس لرزیدند و مانند مرده به زمین افتادند.

۵ آنگاه فرشته به زنها گفت: «نترسید! می دانم که به دنبال عیسی مصلوب می گردید. ۶ او اینجا نیست. چنانکه خود او قبلاً گفته بود، پس از مرگ زنده گشت. بیاید و جایی را که او خوابیده بود، ببینید ۷ و زود بروید و به شاگردان او بگویید که او پس از مرگ زنده شده است و قبل از شما به جلیل خواهد رفت و شما او را آنجا خواهید دید. آنچه را به شما گفتم به خاطر داشته باشید.»

۸ آنها با عجله و ترس و در عین حال شاد و خوشحال از قبر خارج شدند و دوان دوان رفتند تا این خبر را به شاگردان برسانند. ۹ در ضمن راه، ناگهان عیسی با آنان روبه رو شده گفت: «سلام بر شما!» زنها جلو آمدند و بر قدمهای او به خاک افتاده، در مقابل او سجده کردند. ۱۰ آنگاه عیسی به آنان فرمود: «نترسید، بروید و به برادران من بگویید که به جلیل بروند و در آنجا مرا خواهند دید.»

گزارش نگهبانان

۱۱ وقتی زنها در راه بودند، بعضی از نگهبانان به شهر رفته، آنچه را که اتفاق افتاده بود، به سران کاهنان گزارش دادند. ۱۲ سران کاهنان پس از ملاقات و مشورت با مشایخ پول زیادی به سربازان دادند ۱۳ تا اینکه آنها بگویند: «شاگردان او شبانه آمدند و هنگامی که ما در خواب بودیم، جسد را دزدیدند.» ۱۴ و نیز افزودند: «اگر این موضوع به گوش فرماندار برسد، ما خودمان او را قانع می کنیم و نمی گذاریم که شما به زحمت بیفتید.» ۱۵ پس نگهبانان پول را گرفته طبق دستور آنان عمل کردند و این موضوع تا به امروز در بین یهودیان شایع است.

ظهور عیسی به شاگردان

(مرقس ۱۶: ۱-۱۸؛ لوقا ۲۴: ۳۶-۴۹؛ یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳؛ کارهای رسولان ۱: ۶-۸)

۱۶ یازده شاگرد عیسی به جلیل، به آن کوهی که عیسی گفته بود، آنان را در آنجا خواهد دید، رفتند. ۱۷ وقتی آنها عیسی را دیدند، او را پرستش کردند. هرچند که بعضی در شک بودند. ۱۸ آنگاه عیسی جلوتر آمده برای آنان صحبت کرد و فرمود: «تمام قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است.

۱۹ پس بروید و همه ملتها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید ۲۰ و تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام، انجام دهند و بدانید که من هر روزه تا آخر زمان با شما هستم.»

انجیل مَرَقِس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، لیست فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۴	۳	۲	۱
۸	۷	۶	۵
۱۲	۱۱	۱۰	۹
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳

انجیل مَرَقِس

معرفی کتاب

انجیل مرقس با پیام خبرخوش درباره عیسی مسیح پسر خدا آغاز می‌شود. در انجیل مرقس عیسی به عنوان مرد عمل و اختیار تصویر شده، اختیارات او در تعالیم، در تسلط داشتن بر ارواح خبیث و در بخشش گناهان مردم مشاهده می‌شود. عیسی، درباره خودش به عنوان (پسر انسان) سخن می‌گوید که به زمین آمده تا جان خود را در راه نجات گناهکاران فدا سازد و آنها را آزاد و رستگار نماید.

مرقس خیلی آشکارا و صریح عیسی را از روی کارهایش معرفی می‌کند و در مقابل، بر گفتار و تعالیم وی زیاد تکیه نمی‌کند. پس از مقدمه‌ای کوتاه درباره یحیای تعمیددهنده، تعمید یافتن عیسی و آزمایشهای او، فوراً به رسالت عیسی در شفای مریضان و تعالیم او می‌پردازد. هرچه زمان می‌گذرد، شاگردان او بیشتر او را درک می‌کنند و از طرفی دشمنی‌ها از طرف مخالفان عیسی شدیدتر می‌شود. در فصلهای آخر شرح کارها و وقایع هفته آخر زندگی عیسی بر روی زمین به ویژه ماجرای مصلوب شدن او و سپس رستاخیزش را بیان می‌کند.

تقسیم‌بندی کتاب

آغاز انجیل ۱:۱-۱۳

خدمات عمومی عیسی در جلیل ۱:۱۴-۹:۵۰

از جلیل تا اورشلیم ۱:۱۰-۵۲

هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن ۱:۱۱-۱۵:۴۷

رستاخیز عیسی ۱:۱۶-۸

ظهور و صعود عیسی بعد از زنده شدن ۹:۱۶-۲۰

یحیای تعمیددهنده

(متی ۱: ۳-۱۲؛ لوقا ۳: ۱-۱۸؛ یوحنا ۱: ۱۹-۲۸)

ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا: ^۲ در کتاب اشعیای نبی آمده است که:

«من قاصد خود را پیشاپیش تو می فرستم،

او راه تو را باز خواهد کرد.

^۳ ندا کننده‌ای در بیابان فریاد می زند:

راه خداوند را آماده سازید و

مسیر او را راست گردانید.»

^۴ یحیای تعمید دهنده در بیابان ظاهر شد و اعلام کرد که

مردم برای آمرزش گناهان، باید توبه کنند و تعمید بگیرند.

^۵ مردم از تمام سرزمین یهودیه و شهر اورشلیم نزد او می رفتند

و با اعتراف به گناهان خود، در رود اردن به وسیله او تعمید

می گرفتند. ^۶ لباس یحیی از پشم شتر بود و کمربندی چرمی

به کمر می بست و خوراکش ملخ و عسل صحرائی بود. ^۷ او

اعلام کرده گفت: «بعد از من مردی تواناتر از من می آید که

من لایق آن نیستم که خم شوم و بند کفشهایش را باز کنم.

^۸ من شما را با آب تعمید می دهم، اما او شما را با روح القدس

تعمید خواهد داد.»

تعمید و آزمایش عیسی

(متی ۳: ۱۱-۱۳؛ لوقا ۳: ۲۱-۲۲؛ ۴: ۱-۱۳)

^۹ در این هنگام عیسی از ناصره جلیل آمد و در رود اردن از

یحیی تعمید گرفت. ^{۱۰} همین که عیسی از آب بیرون آمد، دید

که آسمان شکافته شد و روح القدس به صورت کبوتری به سوی

او فرود آمد. ^{۱۱} او آوازی از آسمان شنیده شد که می گفت: «تو

پسر عزیز من هستی، از تو خوشنودم.» ^{۱۲} فوراً روح خدا او را به

بیابان برد. ^{۱۳} او مدت چهل روز در بیابان بود و شیطان او را

وسوسه می کرد. عیسی در بین حیوانات وحشی بود و فرشتگان

او را خدمت می کردند.

دعوت چهار ماهیگیر

(متی ۴: ۱۲-۲۲؛ لوقا ۴: ۱۴-۱۵؛ ۵: ۱-۱۱)

^{۱۴} پس از بازداشت یحیی، عیسی به استان جلیل آمد و

مژده خدا را اعلام فرمود ^{۱۵} و گفت: «ساعت مقرر رسیده و

پادشاهی خدا نزدیک است. توبه کنید و به این مژده ایمان

آورید.» ^{۱۶} وقتی عیسی در کنار دریاچه جلیل قدم می زد،

شمعون و برادرش اندریاس را دید که تور به دریا می انداختند

چون ماهیگیر بودند. ۱۷ عیسی به آنها فرمود: «دنبال من بیایید تا شما را صیّاد مردم گردانم.» ۱۸ آن دو نفر فوراً تورهایشان را گذاشته، به دنبال او رفتند. ۱۹ کمی دورتر عیسی، یعقوب پسر زبدي و برادرش یوحنا را دید که در قایقی مشغول آماده کردن تورهای خود بودند. ۲۰ عیسی آن دو نفر را نیز فوراً نزد خود خواند. آنها پدر خود زبدي را با کارگرانش در قایق ترک کردند و به دنبال او رفتند.

شفای مرد دیوانه

(لوقا ۴: ۳۱-۳۷)

۲۱ عیسی و شاگردانش وارد کفرناحوم شدند و همین که روز سبت فرا رسید، عیسی به کنیسه رفت و به تعلیم پرداخت. ۲۲ مردم از طرز تعلیم او حیران ماندند، زیرا برخلاف علمای یهود، او با اقتدار و اختیار به آنها تعلیم می داد. ۲۳ در همان موقع مردی که روح پلید داشت، وارد کنیسه شد و فریاد زد: «ای عیسی ناصری با ما چه کار داری؟ آیا آمده ای تا ما را نابود کنی؟ من می دانم تو کیستی، ای قدّوس خدا.» ۲۴ اما عیسی او را سرزنش کرده گفت: «ساکت شو و از این مرد بیرون بیا.» ۲۵ روح پلید آن مرد را تکان سختی داد و با فریاد بلند از او خارج شد. ۲۶ همه چنان حیران شدند، که از یکدیگر می پرسیدند: «این چیست؟ چه تعالیم تازه ای است و با چه قدرتی به ارواح پلید فرمان می دهد و آنها اطاعت می کنند!»

۲۸ بزودی شهرت او در سراسر جلیل پیچید.

شفای دردمندان

(متی ۸: ۱۴-۱۷؛ لوقا ۴: ۳۸-۴۱)

۲۹ عیسی و شاگردانش از کنیسه بیرون آمدند و به اتّفاق یعقوب و یوحنا یکراست به خانه شمعون و اندریاس رفتند. ۳۰ مادر زن شمعون تب داشت و خوابیده بود. به محض اینکه عیسی به آنجا رسید او را از حال آن زن باخبر کردند. ۳۱ عیسی نزد او رفت، دستش را گرفت و او را برخیزانید، تبش قطع شد و به پذیرایی آنها پرداخت.

۳۲ وقتی خورشید غروب کرد و شب شد، همه بیماران و دیوانگان را نزد او آوردند. ۳۳ تمام مردم شهر در جلوی آن خانه جمع شدند. ۳۴ عیسی بیماران بسیاری را که امراض گوناگون داشتند، شفا داد و دیوهای زیادی را بیرون کرد و نگذاشت آنها حرفی بزنند، چون او را می شناختند.

موعظه در جلیل

(لوقا ۴: ۴۲-۴۴)

۳۵ سحرگاه روز بعد، عیسی از خواب برخاسته از منزل خارج شد و به جای خلوتی رفت و مشغول دعا شد. ۳۶ شمعون و همراهانش به جستجوی او پرداختند. ۳۷ و وقتی او را پیدا کردند به او گفتند: «همه به دنبال تو می‌گردند.»

۳۸ عیسی به آنها فرمود: «به جاهای دیگر و شهرهای اطراف برویم تا در آنجا هم پیام خود را برسانم، چون من برای همین منظور آمده‌ام.»

۳۹ عیسی در سراسر جلیل می‌گشت و در کنیسه‌ها پیام خود را اعلام می‌کرد و دیوها را بیرون می‌نمود.

شفای جذامی

(متی ۸: ۱-۴؛ لوقا ۱۲: ۵-۱۶)

۴۰ یک نفر جذامی نزد عیسی آمد، زانو زد و تقاضای کمک کرد و گفت: «اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک سازی.»

۴۱ دل عیسی به حال او سوخت، دست خود را دراز کرد، او را لمس نمود و فرمود: «البته می‌خواهم، پاک شو.» ۴۲ فوراً جذامش برطرف شد و پاک گشت. ۴۳ بعد عیسی درحالی که او را مرخص می‌کرد با تأکید فراوان ۴۴ به او فرمود: «مواظب باش به کسی چیزی نگویی، بلکه برو خود را به کاهن نشان بده و به‌خاطر اینکه پاک شده‌ای قربانی‌ای را که موسی حکم کرده، تقدیم کن تا برای شفای تو شهادتی باشد.»

۴۵ اما آن مرد رفت و این خبر را در همه‌جا منتشر کرد. به طوری که عیسی دیگر نمی‌توانست آشکارا وارد شهر بشود. بلکه در جاهای خلوت شهر می‌ماند و مردم از همه طرف نزد او می‌رفتند.

شفای مفلوج

(متی ۹: ۱-۸؛ لوقا ۱۷: ۵-۲۶)

۲ بعد از چند روز عیسی به کفرناحوم برگشت و به همه خبر رسید که او در منزل است. ۲ عده زیادی در آنجا جمع شدند، به طوری که حتی در جلوی در خانه هم جایی نبود و عیسی پیام خود را برای مردم بیان می‌کرد. ۳ عده‌ای مرد مفلوجی را که به وسیله چهار نفر حمل می‌شد، نزد او آوردند. ۴ اما به علت زیادی جمعیت، نتوانستند او را نزد عیسی بیاورند. پس سقف اتاقی را که عیسی در آنجا بود، برداشتند و وقتی آنجا را باز کردند مرد مفلوج را درحالی که روی تشک خود خوابیده

بود، پایین گذاشتند. ^۵ عیسی وقتی ایمان ایشان را دید، به مرد مفلوج گفت: «ای فرزند، گناهان تو آمرزیده شد.»

^۶ چند نفر از علمای یهود که آنجا نشسته بودند، پیش خود فکر کردند: ^۷ «چرا این شخص چنین می گوید؟ این کفر است. چه کسی جز خدا می تواند گناهان را بیامرزد؟» ^۸ عیسی فوراً فهمید آنها چه افکاری در دل خود دارند. پس به آنها فرمود: «چرا چنین افکاری را در دل خود راه می دهید؟ ^۹ آیا به این مفلوج گفتن 'گناهات آمرزیده شد' آسانتر است یا گفتن 'برخیز تشک خود را بردار و راه برو'؟ ^{۱۰} اما تا شما بدانید که پسر انسان در روی زمین حق آمرزیدن گناهان را دارد.» به آن مفلوج فرمود: ^{۱۱} «به تو می گویم برخیز، تشک خود را بردار و به خانه برو.»

^{۱۲} او برخاست و فوراً تشک خود را برداشت و در برابر چشم همه خارج شد. همه بسیار تعجب کردند و خدا را حمدکنان می گفتند: «ما تا به حال چنین چیزی ندیده ایم.»

دعوت از لاوی

(متی ۹: ۹-۱۳؛ لوقا ۵: ۲۷-۳۲)

^{۱۳} بار دیگر عیسی به کنار دریا رفت، مردم نزد او آمدند و او به تعلیم آنان پرداخت. ^{۱۴} همچنان که می رفت لاوی پسر خلفی را دید، که در محل وصول عوارض نشسته بود. عیسی به او گفت: «به دنبال من بیا.» لاوی برخاست و به دنبال او رفت. ^{۱۵} وقتی عیسی در خانه لاوی سر سفره نشسته بود، عده زیادی از باجگیران و خطاکاران با او و شاگردانش نشسته بودند، چون بسیاری از آنها پیرو او بودند. ^{۱۶} وقتی عده ای از علمای فریسی او را دیدند، که با باجگیران و خطاکاران غذا می خورد، به شاگردانش گفتند: «چرا با باجگیران و خطاکاران غذا می خورد؟» ^{۱۷} عیسی این را شنید و به آنها فرمود: «بیماران احتیاج به طبیب دارند، نه تندرستان. من آمده ام تا خطاکاران را دعوت نمایم، نه پرهیزکاران را.»

درباره روزه

(متی ۹: ۱۴-۱۷؛ لوقا ۵: ۳۳-۳۹)

^{۱۸} هنگامی که شاگردان یحیی و فریسیان روزه دار بودند، عده ای نزد عیسی آمدند و پرسیدند: «چرا شاگردان یحیی و فریسیان روزه می گیرند، اما شاگردان تو روزه نمی گیرند؟»

^{۱۹} عیسی به آنها فرمود: «آیا می توان انتظار داشت دوستان داماد تا زمانی که داماد با آنهاست روزه بگیرند؟ نه، تا زمانی که داماد با آنهاست آنها روزه نمی گیرند. ^{۲۰} اما زمانی خواهد آمد

که داماد از ایشان گرفته می‌شود، در آن وقت روزه خواهند گرفت. ^{۲۱}هیچ کس لباس کهنه را با پارچه نو وصله نمی‌کند. اگر چنین کند آن وصله از لباس جدا می‌گردد و پارگی بدتری بجا می‌گذارد. ^{۲۲}همچنین هیچ کس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی‌ریزد. اگر چنین کند شراب، مشک را می‌ترکاند و مشک و شراب هر دو از بین می‌روند. شراب تازه را در مشکهای نو باید ریخت.»

دربارهٔ سبت

(متی ۱۲: ۸-۱۱؛ لوقا ۱: ۶-۵)

^{۲۳}در یک روز سبت، عیسی از میان مزارع گندم می‌گذشت و شاگردانش درحالی که راه می‌رفتند شروع به چیدن خوشه‌های گندم کردند. ^{۲۴}فریسیان به او گفتند: «نگاه کن، چرا شاگردان تو کاری می‌کنند که در روز سبت جایز نیست؟» ^{۲۵}عیسی فرمود: «مگر نخوانده‌اید که داوود وقتی خود و یارانش گرسنه و محتاج بودند چه کرد؟» ^{۲۶}در زمانی که ایباتار کاهن اعظم بود، به خانهٔ خدا وارد شد و نان تقدیس شده را که جز کاهنان، کسی حق خوردن آنها را نداشت، خورد و به همراهان خود نیز داد.» ^{۲۷}و به آنها فرمود: «سبت برای انسان به وجود آمد، نه انسان برای سبت. ^{۲۸}بنابراین پسر انسان صاحب اختیار روز سبت هم هست.»

شفای مرد علیل

(متی ۹: ۱۲-۱۴؛ لوقا ۶: ۶-۱۱)

۳ عیسی بار دیگر به کنیسه رفت. در آنجا مردی حضور داشت، که دستش خشک شده بود. ^۲فریسیان مراقب بودند ببینند، آیا عیسی او را در روز سبت شفا می‌دهد تا اتهامی علیه او پیدا کنند. ^۳عیسی به آن مرد علیل فرمود: «بیا جلو بایست.» ^۴بعد به آنها گفت: «آیا در روز سبت خوبی کردن رواست یا بدی کردن؟ نجات دادن یا کشتن؟» آنها خاموش ماندند. ^۵عیسی با خشم به آنها نگاه کرد، زیرا از سنگدلی آنها متأسف بود و سپس به آن مرد فرمود: «دستت را دراز کن.» او دستش را دراز کرد و مانند اول سالم شد. ^۶فریسیان فوراً از آنجا خارج شدند تا با طرفداران هیروودیس برای از بین بردن عیسی توطئه بچینند.

جمعیتی در کنار دریا

^۷عیسی با شاگردانش به کنار دریا رفت. عدهٔ زیادی به دنبال او می‌رفتند. این اشخاص از جلیل و یهودیه ^۸و اورشلیم و ادومیه

و از آن طرف رود اردن و از قسمت‌های صور و صیدون آمده بودند. این جمعیت انبوه، شرح کارهای او را شنیده و به نزدش آمدند. ۹ پس او به شاگردانش گفت، که قایقی برایش حاضر کنند تا از ازدحام مردم دور باشد. ۱۰ چون آن‌قدر بیماران را شفا داده بود، که همه به طرف او هجوم می‌آوردند تا او را لمس کنند. ۱۱ همین‌طور ارواح پلید وقتی او را می‌دیدند، در جلوی او به خاک می‌افتادند و با صدای بلند فریاد می‌کردند: «تو پسر خدا هستی!» ۱۲ عیسی با تأکید به آنها امر می‌کرد که این را به کسی نگویند.

انتخاب دوازده رسول

(متی ۱۰: ۱-۴؛ لوقا ۱۲: ۱-۶)

۱۳ بعد از آن عیسی به بالای کوهی رفت و اشخاصی را که می‌خواست نزد خود خواند و آنها پیش او رفتند. ۱۴ او دوازده نفر را تعیین کرد تا نزد او باشند و تا آنها را برای اعلام پیام خود بفرستد ۱۵ و قدرت بیرون کردن دیوها را داشته باشند. ۱۶ دوازده نفری که انتخاب کرد عبارتند بودند از: شمعون که عیسی به او لقب پطرس داد، ۱۷ یعقوب فرزند زبدي و برادرش یوحنا که به آنها لقب «بوانرجس» یعنی «رعداآسا» داد. ۱۸ و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب پسر حلفی و تدی و شمعون غیور ۱۹ و یهودای اسخریوطی که بعدها عیسی را تسلیم کرد.

عیسی و بعزبول

(متی ۱۲: ۲۲-۳۲؛ لوقا ۱۱: ۱۴-۲۳؛ ۱۰: ۱۲)

۲۰ عیسی به منزل رفت. باز هم جمعیت زیادی در آنجا جمع شد، به طوری که او و شاگردانش فرصت غذا خوردن نداشتند. ۲۱ وقتی خویشاوندان او این را شنیدند، آمدند تا او را با خود ببرند، چون بعضی می‌گفتند که او دیوانه شده است. ۲۲ علمایی هم که از اورشلیم آمده بودند، می‌گفتند: «او تحت فرمان بعزبول است و دیوها را به یاری رئیس دیوها بیرون می‌کند.»

۲۳ پس عیسی از مردم خواست که جلو بیایند و برای آنها مثللهایی آورد و گفت: «شیطان چطور می‌تواند شیطان را بیرون کند؟ ۲۴ اگر در مملکتی تفرقه باشد، آن مملکت نمی‌تواند دوام بیاورد. ۲۵ و اگر در خانواده‌ای تفرقه بیفتد، آن خانواده نمی‌تواند پایدار بماند. ۲۶ اگر شیطان نیز علیه شیطان قیام کند و در او تفرقه پیدا شود دیگر نمی‌تواند دوام بیاورد و سلطنتش به پایان خواهد رسید.

۲۷ «همچنین هیچ کس نمی تواند به خانه مرد زورآوری وارد شود و اموال او را غارت کند، مگر اینکه اول آن زورمند را ببندد و پس از آن خانه اش را غارت نماید. ۲۸ بدانید هر نوع گناه و کفری که انسان مرتکب شده باشد، قابل آمرزش است. ۲۹ اما هر که به روح القدس کفر بگوید تا ابد آمرزیده نخواهد شد، نه در این دنیا و نه در دنیای آینده.» ۳۰ عیسی این مثل را آورد چون عده ای می گفتند: «او روح پلید دارد.»

مادر و برادران عیسی

(متی ۱۲:۴۶-۵۰؛ لوقا ۱۹:۸-۲۱)

۳۱ مادر و برادران عیسی آمدند و بیرون ایستاده، پیغام فرستادند که عیسی نزد آنها برود. ۳۲ جمعیت زیادی دور او نشسته بودند و به او خبر دادند که: «مادر و برادران تو بیرون ایستاده اند و تو را می خواهند.» ۳۳ عیسی جواب داد: «مادر من کیست؟ برادران من چه کسانی هستند؟» ۳۴ و به کسانی که اطراف او نشسته بودند نگاه کرده، گفت: «اینها مادر و برادران من هستند. ۳۵ چون هر کس اراده خدا را انجام دهد، برادر و خواهر و مادر من است.»

مثل برزگر

(متی ۱۳:۱-۹؛ لوقا ۴:۸-۸)

۴ عیسی باز هم در کنار دریاچه جلیل به تعلیم مردم پرداخت. جمعیت زیادی دور او جمع شدند، به طوری که مجبور شد به قایقی که روی آب بود، سوار شود و در آن بنشیند. مردم در کنار ساحل ایستاده بودند ۲ و او با مثل تعالیم زیادی به آنها داد. در ضمن تعلیم به آنها گفت: ۳ «گوش کنید: برزگری برای کاشتن بذر به صحرا رفت. ۴ وقتی مشغول پاشیدن بذر بود، مقداری از بذرهای در راه افتاد و پرنده ها آمده آنها را خوردند. ۵ بعضی از بذرهای روی سنگلاخ، جایی که خاک کم بود افتاد و چون زمین عمقی نداشت، زود سبز شد. ۶ اما وقتی خورشید بر آنها تابید، همه سوختند و چون ریشه ای نداشتند، خشک شدند. ۷ مقداری از بذرهای در میان خارها افتادند و خارها رشد کرده آنها را خفه کردند و جوانه ها حاصلی نیاوردند. ۸ و بعضی از بذرهای در داخل خاک خوب افتادند و سبز شده، رشد کردند و ثمر آوردند و حاصل آنها سی برابر، شصت برابر و صد برابر بود.» ۹ و بعد عیسی اضافه کرد: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود.»

مقصود مَثَلها

(متی ۱۰: ۱۳-۱۷؛ لوقا ۹: ۸-۱۰)

۱۰ وقتی عیسی تنها بود، همراهانش با آن دوازده نفر دربارهٔ این مَثَلها از او سؤال کردند. ۱۱ او جواب داد: «قدرت درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است اما برای دیگران همه چیز به صورت مَثَل بیان می شود ۱۲ تا: 'دائماً نگاه کنند و چیزی نبینند، پیوسته بشنوند و چیزی نفهمند، مبادا به سوی خدا برگردند و آمرزیده شوند.'»

توضیح مَثَل برزگر

(متی ۱۸: ۱۳-۲۳؛ لوقا ۱۱: ۸-۱۵)

۱۳ سپس عیسی به آنها گفت: «شما این مَثَل را نمی فهمید؟ پس چگونه سایر مَثَلها را خواهید فهمید؟ ۱۴ برزگر، کلام خدا را پخش می کند. ۱۵ دانه هایی که در کنار راه می افتند کسانی هستند که به محض اینکه کلام خدا را می شنوند، شیطان می آید و کلامی را که در دلهایشان کاشته شده است می رباید. ۱۶ دانه هایی که در زمین سنگلاخ می افتند، مانند کسانی هستند که به محض شنیدن کلام خدا با خوشحالی آن را قبول می کنند. ۱۷ اما کلام در آنها ریشه نمی گیرد و دوامی ندارد و وقتی به خاطر کلام، زحمت و یا گرفتاری برای آنها پیش می آید، فوراً دلسرد می شوند. ۱۸ دانه هایی که در میان خارها می افتند، مانند کسانی هستند که کلام را می شنوند ۱۹ اما نگرانی های زندگی و عشق به مال دنیا و هوی و هوس و چیزهای دیگر، داخل می شوند و کلام را خفه می کنند و آن را بی ثمر می سازند. ۲۰ و بذرهایی که در خاک خوب می افتند مانند کسانی هستند که کلام را می شنوند و از آن استقبال می کنند و سی برابر و شصت برابر و صد برابر ثمر می آورند.»

چراغ زیر تشت

(لوقا ۱۶: ۸-۱۸)

۲۱ عیسی به آنها فرمود: «آیا کسی چراغ را می آورد تا آن را زیر تشت یا تخت بگذارد؟ البته نه، آن را می آورد تا روی چراغ پایه ای بگذارد. ۲۲ هیچ چیز پنهانی نیست که آشکار نگردد و هیچ چیز پوشیده ای نیست که پرده از رویش برداشته نشود. ۲۳ اگر گوش شنوا دارید، بشنوید.» ۲۴ باز به آنها فرمود: «در آنچه می شنوید دقت کنید. با هر پیمانهای که بدهید، با همان پیمانهم می گیرید و چیزی هم علاوه بر آن

دریافت می‌دارید. ۲۵ هر که دارد به او بیشتر داده خواهد شد و آنکه ندارد آنچه را هم دارد، از دست خواهد داد.»

مَثَلِ رَوِيْدِنِ دَانِه

۲۶ عیسی فرمود: «پادشاهی خدا، مانند مردی است که در مزرعه خود بذر می‌پاشد. ۲۷ دانه سبز می‌شود و رشد می‌کند اما چطور؟ او نمی‌داند. شب و روز، چه او در خواب باشد و چه بیدار، ۲۸ زمین به خودی خود سبب می‌شود که گیاه بروید و ثمر بیاورد؛ اول جوانه، بعد خوشه و بعد دانه رسیده در داخل خوشه. ۲۹ اما به محض اینکه محصول می‌رسد، او با داس خود به کار مشغول می‌شود، چون موسم درو رسیده است.»

مَثَلِ دَانَهٗ خَرْدَلِ

(متی ۱۳:۳۱-۳۲ و لوقا ۱۸:۱۳-۱۹)

۳۰ عیسی فرمود: «پادشاهی خدا را به چه چیزی تشبیه کنم و یا با چه مثلی آن را شرح بدهم؟ ۳۱ مانند دانه خردلی است که در زمین کاشته می‌شود. خردل کوچکترین دانه‌های روی زمین است، ۳۲ اما وقتی که کاشته شود، رشد می‌کند و از هر بوته دیگری بلندتر می‌گردد و شاخه‌های آن به اندازه‌ای بزرگ می‌شود که پرندگان می‌توانند در میان شاخه‌های آن لانه بسازند.»

۳۳ عیسی با مثلهای زیادی از این قبیل، پیام خود را تا آنجا که آنها قادر به فهم آن بودند، برای مردم بیان می‌کرد ۳۴ و برای آنها بدون مثل چیزی نمی‌گفت. اما وقتی تنها بودند، همه چیز را برای شاگردان خود شرح می‌داد.

آرامشِ توفان

(متی ۸:۲۳-۲۷؛ لوقا ۸:۲۲-۲۵)

۳۵ عصر همان روز عیسی به شاگردان فرمود: «به آن طرف دریا برویم.» ۳۶ پس آنها جمعیت را ترک کردند و او را با همان قایقی که در آن نشسته بود، بردند و قایقهای دیگری هم همراه آنها بود. ۳۷ توفان شدیدی برخاست و امواج به قایق می‌زد به طوری که نزدیک بود، قایق غرق شود. ۳۸ در این موقع عیسی در عقب قایق، سر خود را روی بالشی گذارده و خوابیده بود. شاگردانش او را بیدار کردند و به او گفتند: «ای استاد، مگر در فکر ما نیستی؟ نزدیک است غرق شویم!»

۳۹ او برخاست و با پرخاش به باد فرمان داد و به دریا گفت: «ساکت و آرام شو.» باد ایستاد و آرامش کامل برقرار شد. ۴۰ بعد عیسی به ایشان فرمود: «چرا این قدر ترسیده‌اید؟ آیا هنوز ایمان ندارید؟»

۴۱ آنها وحشت زده به یکدیگر می گفتند: «این کیست که حتی باد و دریا هم از او اطاعت می کنند؟»

اخراج سپاه ارواح پلید

(متی ۸: ۲۸-۳۴؛ لوقا ۸: ۲۶-۳۹)

به این ترتیب عیسی و شاگردانش به طرف دیگر دریا، به سرزمین جدریان رفتند. ^۲همین که عیسی قدم به خشکی گذاشت، مردی که گرفتار روح پلید بود، از گورستان بیرون آمده، نزد او رفت. ^۳او در گورستان زندگی می کرد و هیچ کس نمی توانست او را حتی با زنجیر در بند نگه دارد. ^۴بارها او را با کُنده و زنجیر بسته بودند، اما زنجیرها را پاره کرده و کُنده ها را شکسته بود و هیچ کس نمی توانست او را آرام کند. ^۵او شب و روز در گورستان و روی تپه ها آواره بود و دائماً فریاد می کشید و خود را با سنگ مجروح می ساخت. ^۶وقتی عیسی را از دور دید، دوید و در برابر او سجده کرد ^۷و با صدای بلند فریاد زد: «ای عیسی، پسر خدای متعال، با من چه کار داری؟ تو را به خدا مرا عذاب نده.» ^۸زیرا عیسی به او گفته بود: «ای روح پلید از این مرد بیرون بیا.» ^۹عیسی از او پرسید: «اسم تو چیست؟» او گفت: «اسم من سپاه است، چون ما عده زیادی هستیم.» ^{۱۰}او بسیار التماس کرد، که عیسی آنها را از آن سرزمین بیرون نکند. ^{۱۱}در این موقع یک گله بزرگ خوک در آنجا بود که روی تپه ها می چریدند. ^{۱۲}ارواح به او التماس کرده گفتند: «ما را به میان خوکها بفرست تا به آنها وارد شویم.» ^{۱۳}عیسی به آنها اجازه داد و ارواح پلید بیرون آمدند و در خوکها وارد شدند و گله ای که تقریباً دو هزار خوک بود با سرعت از سراشیبی به طرف دریا دویدند و در دریا غرق شدند. ^{۱۴}خوک بانان فرار کردند و این خبر را در شهر و حومه های اطراف پخش کردند. مردم از شهر بیرون رفتند تا آنچه را که اتفاق افتاده بود، ببینند. ^{۱۵}وقتی آنها نزد عیسی آمدند و آن دیوانه را که گرفتار گروهی از ارواح پلید بود دیدند، که لباس پوشیده و با عقل سالم در آنجا نشسته است، بسیار هراسان شدند. ^{۱۶}کسانی که شاهد ماجرا بودند، آنچه را که برای مرد دیوانه و خوکها اتفاق افتاده بود، برای مردم تعریف کردند. ^{۱۷}پس مردم از عیسی خواهش کردند از سرزمین آنها بیرون برود.

۱۸ وقتی عیسی می‌خواست سوار قایق بشود، مردی که قبلاً دیوانه بود، از عیسی خواهش کرد که به وی اجازه دهد همراه او برود.
 ۱۹ اما عیسی به او اجازه نداد بلکه فرمود: «به منزل خود نزد خانواده‌ات برو و آنها را از آنچه خداوند از راه لطف خود برای تو کرده است، آگاه کن.»

۲۰ آن مرد رفت و آنچه را عیسی برایش انجام داده بود، در سرزمین دکاپولس منتشر کرد و همه مردم تعجب می‌کردند.

دختر یائیروس و زن بیماری که ردای مسیح را لمس کرد

(متی ۹: ۱۸-۲۶؛ لوقا ۸: ۴۰-۵۶)

۲۱ وقتی عیسی دوباره به طرف دیگر دریا رفت، جمعیت فراوانی در کنار دریا دور او جمع شدند. ۲۲ یائیروس سرپرست کنیسه آن محل آمد و وقتی او را دید، در مقابل او سجده کرد.
 ۲۳ و با التماس زیاد به او گفت: «دخترم در حال مرگ است. خواهش می‌کنم بیا و دست خود را روی او بگذار تا خوب شود و زنده بماند.»

۲۴ عیسی با او رفت، جمعیت فراوانی نیز به دنبال او رفتند. مردم از همه طرف به او هجوم می‌آوردند.

۲۵ در میان آنها زنی بود، که مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود. ۲۶ او متحمل رنجهای زیادی از دست طبیبان بسیاری شده و با وجودی که تمام دارایی خود را در این راه صرف کرده بود، نه تنها هیچ نتیجه‌ای نگرفته بود، بلکه هر روز بدتر می‌شد. ۲۷ او درباره عیسی چیزهایی شنیده بود و به همین دلیل از میان جمعیت گذشت و پشت سر عیسی ایستاد.
 ۲۸ او با خود گفت: «حتی اگر دست خود را به لباسهای او بزنم، خوب خواهم شد.»

۲۹ پس لباس او را لمس کرد و خونریزی او فوراً قطع شد و در وجود خود احساس کرد، که دردش درمان یافته است.
 ۳۰ در همان وقت عیسی پی برد که، قوتی از او صادر شده است. به جمعیت نگاهی کرد و پرسید: «چه کسی لباس مرا لمس کرد؟»

۳۱ شاگردانش به او گفتند: «می‌بینی که جمعیت زیادی به تو فشار می‌آورند پس چرا می‌پرسی چه کسی لباس مرا لمس کرد؟»

۳۲ عیسی به اطراف نگاه می‌کرد تا ببیند چه کسی این کار را کرده است. ۳۳ اما آن زن که درک کرده بود شفا یافته است، با ترس و لرز در برابر عیسی به خاک افتاد و تمام حقیقت را بیان

کرد. ۳۴ عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است، بسلامت برو و برای همیشه از این بلا خلاص شو.»
 ۳۵ هنوز صحبت عیسی تمام نشده بود، که قاصدانی از خانه سرپرست کنیسه آمدند و گفتند: «دخترت مرده است. دیگر چرا استاد را زحمت می دهی؟»

۳۶ اما عیسی به سخنان آنها توجهی نکرد و به سرپرست کنیسه فرمود: «نترس، فقط ایمان داشته باش.» ۳۷ او به کسی جز پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا اجازه نداد که به دنبال او برود. ۳۸ وقتی آنان به خانه سرپرست کنیسه رسیدند، جمعیت آشفته‌ای را دیدند که با صدای بلند گریه و شیون می کردند. ۳۹ عیسی وارد منزل شد و به آنها فرمود: «چرا شلوغ کرده‌اید؟ برای چه گریه می کنید؟ دختر نمرده است بلکه در خواب است.»

۴۰ اما آنها به او خندیدند. عیسی همه را از خانه بیرون کرد و پدر و مادر و سه شاگرد خود را به جایی که دختر بود، برد. ۴۱ و دست دختر را گرفت و فرمود: «طلیتا قومی.» یعنی «ای دختر، به تو می گویم برخیز.»

۴۲ فوراً آن دختر برخاست و مشغول راه رفتن شد. (او دوازده ساله بود.) آنها از این کار مات و مبهوت ماندند ۴۳ اما عیسی با تأکید به آنها امر کرد که این موضوع را به کسی نگویند و از آنها خواست که به دختر خوراک بدهند.

مردم ناصره عیسی را رد می کنند

(متی ۵۳: ۱۳-۵۸؛ لوقا ۱۶: ۴-۳۰)

۶ عیسی آنجا را ترک کرد و به شهر خود آمد، شاگردانش نیز به دنبال او آمدند. ۲ در روز سبت، عیسی در کنیسه شروع به تعلیم دادن کرد. جمعیت زیادی که صحبت‌های او را شنیدند با تعجب می گفتند: «این چیزها را از کجا یاد گرفته است؟ این چه حکمتی است که به او داده شده که می تواند چنین معجزاتی را انجام دهد؟ ۳ این مگر آن نجار، پسر مریم و برادر یعقوب و یوسف و یهودا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او در بین ما نیستند؟» به این سبب آنها از او رویگردان شدند. ۴ عیسی به آنها فرمود: «یک نبی در همه جا مورد احترام است، جز در وطن خود و در میان خانواده خویش.»

۵ او نتوانست در آنجا هیچ معجزه‌ای انجام دهد. فقط دست خود را روی چند بیمار گذاشت و آنها را شفا داد ۶ و از بی ایمانی آنها در حیرت بود.

مأموریت دوازده حواری
(متی ۵: ۱۰-۱۵؛ لوقا ۹: ۱-۶)

عیسی برای تعلیم مردم به تمام دهکده‌های آن اطراف رفت. ۷ بعد دوازده شاگرد خود را احضار کرد و آنها را دو به دو، به مأموریت فرستاد و به آنها قدرت داد تا بر ارواح پلید پیروز شوند. ۸ همچنین به آنها دستور داده گفت: «برای سفر به جز یک عصا چیزی بردارید. نه نان و نه کوله‌بار و نه پول در کمربندهای خود، ۹ فقط نعلین به پا کنید و بیش از یک پیراهن نپوشید.» ۱۰ عیسی همچنین به آنها گفت: «هرگاه شما را در خانه‌ای قبول کنند تا وقتی که در آن شهر هستید، در آنجا بمانید ۱۱ و هرجا که شما را قبول نکنند و یا به شما گوش ندهند، از آنجا بروید و گرد پاهای خود را هم برای عبرت آنها بتکانید.» ۱۲ پس آنها به راه افتادند و در همه‌جا اعلام می‌کردند که مردم باید توبه کنند. ۱۳ آنها دیوهای زیادی را بیرون کردند و بیماران بسیاری را با روغن تدهین کرده، شفا دادند.

درگذشت یحیی تعمیددهنده
(متی ۱۴: ۱-۱۲؛ لوقا ۷: ۹-۹)

۱۴ هیروودیس پادشاه از این جریان باخبر شد، چون شهرت عیسی در همه‌جا پیچیده بود، بعضی می‌گفتند: «یحیی تعمیددهنده زنده شده است و به همین جهت معجزات بزرگی از او به ظهور می‌رسد.» ۱۵ دیگران می‌گفتند: «او الیاس است.» عده‌ای هم می‌گفتند: «او نبی‌ای مانند سایر انبیاست.» ۱۶ اما وقتی هیروودیس این را شنید گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم، او زنده شده است.» ۱۷ هیروودیس به درخواست زن خود هیروودیا، دستور داد یحیی را تعمیددهنده را دستگیر کنند و او را در بند نهاده به زندان بپندازند. هیروودیا قبلاً زن فیلیپس برادر هیروودیس بود. ۱۸ یحیی به هیروودیس گفته بود: «تو نباید با زن برادر خود ازدواج کنی.» ۱۹ هیروودیا این کینه را در دل داشت و می‌خواست او را به قتل برساند اما نمی‌توانست. ۲۰ هیروودیس از یحیی می‌ترسید؛ زیرا می‌دانست او مرد خوب و مقدّسی است و به این سبب رعایت حال او را می‌نمود و دوست داشت به سخنان او گوش دهد. اگرچه هر وقت سخنان او را می‌شنید ناراحت می‌شد. ۲۱ سرانجام هیروودیا فرصت مناسبی به دست آورد. هیروودیس در روز تولّد خود جشنی ترتیب داد و وقتی تمام

بزرگان و امرا و اشراف جلیل حضور داشتند، ۲۲ دختر
 هیروودیا وارد مجلس شد و رقصید. هیروودیس و مهمانانش
 از رقص او بسیار لذت بردند، به طوری که پادشاه به
 دختر گفت: «هرچه بخواهی به تو خواهم داد.» ۲۳ و
 برایش سوگند یاد کرده گفت: «هرچه از من بخواهی،
 حتی نصف مملکت را به تو خواهم داد.»

۲۴ دختر بیرون رفت و به مادر خود گفت: «چه بخواهم؟»
 مادرش جواب داد: «سر یحیای تعمیددهنده را.»

۲۵ دختر فوراً نزد پادشاه برگشت و گفت: «از تو می‌خواهم
 که در همین ساعت سر یحیای تعمیددهنده را در داخل یک
 سینی به من بدهی.»

۲۶ پادشاه بسیار متأسف شد، اما به خاطر سوگند خود و به
 احترام مهمانانش صلاح ندانست که خواهش او را رد کند.
 ۲۷ پس فوراً جلاد را فرستاد و دستور داد که سر یحیی را بیاورد.
 جلاد رفت و در زندان سر او را برید ۲۸ و آن را در داخل یک
 سینی آورد و به دختر داد و دختر آن را به مادر خود داد.
 ۲۹ وقتی این خبر به شاگردان یحیی رسید، آنها آمدند و جنازه
 او را برداشتند و در مقبره‌ای دفن کردند.

غذا دادن به پنج هزار نفر

(متی ۱۳: ۱۴-۲۱؛ لوقا ۹: ۱۰-۱۷؛ یوحنا ۶: ۱-۱۴)

۳۰ رسولان نزد عیسی برگشتند و گزارش همه کارها و تعالیم
 خود را به عرض او رسانیدند. ۳۱ چون آمد و رفت مردم آن قدر
 زیاد بود که عیسی و شاگردانش حتی فرصت غذا خوردن هم
 نداشتند، عیسی به ایشان فرمود: «خودتان تنها بیایید که به
 جای خلوتی برویم تا کمی استراحت کنید.» ۳۲ پس آنها به
 تنهایی با قایق به طرف جای خلوتی رفتند، ۳۳ اما عده زیادی
 آنها را دیدند که آنجا را ترک می‌کردند. مردم آنها را شناختند
 و از تمام شهرها از راه خشکی به طرف آن محل دویدند و
 قبل از آنها به آنجا رسیدند. ۳۴ وقتی عیسی به خشکی رسید،
 جمعیت زیادی را دید و دلش برای آنها سوخت چون مانند
 گوسفندان بی‌شبان بودند. پس به تعلیم آنان پرداخت و مطالب
 زیادی بیان کرد. ۳۵ چون نزدیک غروب بود، شاگردانش نزد او
 آمده گفتند: «اینجا بیابان است و روز هم به پایان رسیده است.
 ۳۶ مردم را مرخص بفرما تا به مزارع و دهکده‌های اطراف بروند
 و برای خودشان خوراک بخرند.»

۳۷ اما او جواب داد: «خودتان به آنها خوراک بدهید.» آنها گفتند: «آیا می‌خواهی برویم و در حدود دویست سکه نقره نان بخریم تا غذایی به آنها بدهیم؟»

۳۸ عیسی از آنها پرسید: «چند نان دارید؟ بروید ببینید.» شاگردان تحقیق کردند و گفتند: «پنج نان و دو ماهی.»

۳۹ عیسی دستور داد که، شاگردانش مردم را دسته‌دسته روی علفها بنشانند. ۴۰ مردم در دسته‌های صد نفری و پنجاه نفری روی زمین نشستند. ۴۱ بعد عیسی پنج نان و دو ماهی را گرفت، به آسمان نگاه کرد و خدا را شکر نموده و نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا بین مردم تقسیم کنند. او همچنین آن دو ماهی را میان آنها تقسیم کرد. ۴۲ همه خوردند و سیر شدند ۴۳ و شاگردان، دوازده سبد پر از خُرده‌های باقی مانده نان و ماهی جمع کردند. ۴۴ در میان کسانی که از نانها خوردند، پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی دریا

(متی ۲۲: ۱۴-۲۳؛ یوحنا ۶: ۱۵-۲۱)

۴۵ بعد از این کار، عیسی فوراً شاگردان خود را سوار قایق کرد تا پیش از او به بیت صیدا در آن طرف دریا بروند تا خودش مردم را مرخص کند. ۴۶ پس از آنکه عیسی با مردم خداحافظی کرد، برای دعا به بالای کوهی رفت. ۴۷ وقتی شب شد، قایق به وسط دریا رسید و عیسی در ساحل تنها بود. ۴۸ بین ساعت سه و شش صبح بود که دید شاگردانش گرفتار باد مخالف شده و با زحمت زیاد پارو می‌زنند. پس قدم زنان در روی آب به طرف آنها رفت و می‌خواست از کنار آنها رد شود. ۴۹ وقتی شاگردان او را دیدند که روی دریا راه می‌رود، خیال کردند که یک شیخ است و فریاد می‌زدند، ۵۰ چون همه او را دیده و ترسیده بودند. اما عیسی فوراً صحبت کرده فرمود: «جرات داشته باشید، من هستم نترسید!» ۵۱ بعد سوار قایق شد و باد ایستاد و آنها بی‌اندازه تعجب کردند. ۵۲ ذهن آنها کُند شده بود و از موضوع نانها هم چیزی نفهمیده بودند.

شفای بیماران در جنیسارت

(متی ۲۴: ۱۴-۳۶)

۵۳ آنها از دریا گذشتند و به سرزمین جنیسارت رسیده و در آنجا لنگر انداختند. ۵۴ وقتی از قایق بیرون آمدند، مردم فوراً عیسی را شناختند ۵۵ و با عجله به تمام آن حدود رفتند و مریضان را بر روی بسترهایشان به جایی که می‌شنیدند عیسی بود، بردند.

۵۶ به هر شهر و ده و مزرعه‌ای که عیسی می‌رفت، مردم بیماران خود را به آنجا می‌بردند و در سر راه او می‌گذاشتند و از او التماس می‌کردند که به بیماران اجازه دهد، دامن ردای او را لمس کنند و هرکس که لمس می‌کرد، شفا می‌یافت.

تعالیم نیاکان
(متی ۱: ۱۵-۹)

۷ فریسیان و بعضی از علما که از اورشلیم آمده بودند، دور عیسی جمع شدند. ۲ آنها دیدند که بعضی از شاگردان او با دستهای نشسته و به اصطلاح «ناپاک» غذا می‌خورند. ۳ یهودیان و مخصوصاً فریسیان تا طبق سنتهای گذشته، دستهای خود را به طرز مخصوصی نمی‌شستند، غذا نمی‌خوردند. ۴ وقتی از بازار می‌آمدند تا خود را نمی‌شستند، چیزی نمی‌خوردند و بسیاری از رسوم دیگر مانند شستن پیاله‌ها و دیگها و کاسه‌های مسی را رعایت می‌کردند.

۵ پس فریسیان و علما از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو سنتهای گذشته را رعایت نمی‌کنند، بلکه با دستهای ناپاک غذا می‌خورند؟»

۶ عیسی به ایشان فرمود: «اشعیا درباره شما ریاکاران، چقدر درست پیشگویی نمود وقتی گفت:

'این مردم مرا با زبان عبادت می‌کنند
اما دل‌هایشان از من دور است.

۷ عبادت آنها بیهوده است،

چون راه و رسوم انسانی را به جای احکام الهی
تعلیم می‌دهند!

۸ «شما احکام خدا را کنار گذاشته و به سنتهای بشری
چسبیده‌اید.»

۹ عیسی همچنین به ایشان فرمود: «شما احکام خدا را با زرنگی کنار می‌گذارید تا رسوم خود را بجا آورید. ۱۰ مثلاً موسی فرمود: پدر و مادر خود را احترام کن و هرکه به پدر و یا مادر خود، ناسزا بگوید سزاوار مرگ است. ۱۱ اما شما می‌گویید: اگر کسی به پدر و یا مادر خود بگوید که هرچه باید برای کمک به شما بدهم وقف کار خدا کرده‌ام، ۱۲ دیگر اجازه نمی‌دهید که برای پدر و یا مادر خود کاری کند. ۱۳ به این ترتیب با انجام رسوم و سنتهایی که به شما رسیده است، کلام خدا را خنثی می‌نمایید. شما از این قبیل کارها زیاد می‌کنید.»

چیزهایی که انسان را ناپاک می‌کند

(متی ۱۵: ۱۰-۲۰)

۱۴ عیسی بار دیگر مردم را نزد خود خواند و به آنها فرمود: «همه به من گوش بدهید و این را بفهمید: ۱۵ چیزی نیست که از خارج وارد وجود انسان شود و او را ناپاک سازد. آنچه آدمی را ناپاک می‌کند چیزهایی است که از وجود او صادر می‌شود. [۱۶ هرکس گوش شنوا دارد، بشنود.]»

۱۷ وقتی عیسی از نزد مردم به خانه رفت، شاگردان دربارهٔ این مثل از او سؤال کردند ۱۸ به ایشان فرمود: «آیا شما هم مثل دیگران کودن هستید؟ آیا نمی‌دانید هرچیزی که از خارج وارد وجود انسان شود، نمی‌تواند او را ناپاک سازد؟ ۱۹ چون به قلب او وارد نمی‌شود، بلکه داخل معده‌اش می‌شود و از آنجا به مزبله می‌ریزد.» به این ترتیب عیسی تمام غذاها را پاک اعلام کرد.

۲۰ عیسی به سخن خود ادامه داده گفت: «آنچه که آدمی را ناپاک می‌سازد، چیزی است که از وجود او صادر می‌شود. ۲۱ چون افکار بد، از دل بیرون می‌آید یعنی فسق، دزدی، آدمکشی، ۲۲ زنا، طمع، خبثت، فریب، هرزگی، حسادت، تهمت خودبینی و حماقت، ۲۳ اینها همه از درون بیرون می‌آیند و انسان را ناپاک می‌سازند.»

ایمان یک زن

(متی ۲۱: ۱۵-۲۸)

۲۴ بعد از آن عیسی از آنجا به راه افتاد و به سرزمین صور رفته، به خانه‌ای وارد شد و نمی‌خواست کسی بفهمد که او در آنجاست، اما نتوانست پنهان بماند. ۲۵ فوراً زنی که دخترش گرفتار روح پلید بود، از بودن او در آنجا اطلاع یافت و آمده جلوی پای عیسی سجده کرد. ۲۶ او که زنی یونانی و از اهالی فینیقیه سوریه بود، از عیسی خواهش کرد که دیو را از دخترش بیرون کند. ۲۷ عیسی به او فرمود: «بگذار اول فرزندان سیر شوند، درست نیست نان فرزندان را گرفته و نزد سگها بیندازیم.»

۲۸ زن جواب داد: «ای آقا درست است، اما سگهای خانه نیز از خورده ریزه‌های خوراک فرزندان می‌خورند.»

۲۹ عیسی به او فرمود: «برو، به خاطر این جواب، دیو از دخترت بیرون رفته است.»

۳۰ وقتی زن به خانه برگشت، دید که دخترش روی تخت خوابیده و دیو او را رها کرده است.

شفای مرد کر و لال

۳۱ عیسی از سرزمین صور برگشت و از راه صیدون و دکاپولس به دریای جلیل آمد. ۳۲ در آنجا مردی را نزد او آوردند که کر بود و زبانش لکنت داشت. از او درخواست کردند که دست خود را روی آن مرد بگذارد. ۳۳ عیسی آن مرد را دور از جمعیت، به کناری برد و انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود. ۳۴ بعد به آسمان نگاه کرده آهی کشید و گفت: «افتح» یعنی «باز شو».

۳۵ فوراً گوشهای آن مرد باز شد و لکنت زبانش از بین رفت و خوب حرف می زد. ۳۶ عیسی به آنان دستور داد که به کسی چیزی نگویند. اما هرچه او بیشتر ایشان را از این کار باز می داشت آنها بیشتر آن را پخش می کردند. ۳۷ مردم که بی اندازه متحیر شده بودند، می گفتند: «او همه کارها را به خوبی انجام داده است، کرها را شنوا و لالها را گویا می کند.»

خوراک دادن به چهار هزار نفر

(متی ۱۵: ۳۲-۳۹)

در آن روزها بار دیگر جمعیت زیادی دور عیسی جمع شدند و چون غذایی نداشتند عیسی شاگردان را خواند و به ایشان فرمود: ۲ «دل من به حال این جمعیت می سوزد. سه روز است که آنها با من هستند و چیزی برای خوردن ندارند. ۳ اگر آنها را گرسنه به منزل بفرستیم، در بین راه از حال خواهند رفت، چون بعضی از آنها از راه دور آمده اند.»

۴ شاگردان در جواب گفتند: «چگونه می توان در این بیابان، برای آنها غذا تهیه کرد؟»

۵ عیسی پرسید: «چند نان دارید؟» آنها جواب دادند: «هفت نان.» ۶ پس به مردم دستور داد روی زمین بنشینند. آنگاه هفت نان را گرفت و بعد از شکرگزاری به درگاه خدا، نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا بین مردم تقسیم کنند، شاگردان نانها را بین مردم تقسیم کردند. ۷ همچنین چند ماهی کوچک داشتند. عیسی، خدا را برای آنها شکر کرد و دستور داد آنها را بین مردم تقسیم نمایند. ۸ همه خوردند و سیر شدند و هفت زنبیل پر از خُرده های باقیمانده، جمع کردند. ۹ آنها در حدود چهار هزار نفر بودند. عیسی ایشان را مرخص فرمود. ۱۰ پس از آن فوراً با شاگردان خود در قایق نشست و به منطقه دلمانوته رفت.

درخواست فریسیان برای نشانه

(متی ۱۶:۱-۴)

۱۱ فریسیان نزد عیسی آمده و با او به بحث پرداختند و از روی امتحان از او نشانه‌ای آسمانی خواستند. ۱۲ عیسی از دل آهی کشید و فرمود: «چرا مردمان این زمانه به دنبال نشانه‌ای هستند؟ یقین بدانید هیچ نشانه‌ای به آنان داده نخواهد شد.»
۱۳ پس از آن عیسی آنان را ترک کرد و دوباره در قایق نشست و به طرف دیگر دریا رفت.

خمیر مایه فریسیان و خمیر مایه هیرودیس

(متی ۱۶:۵-۱۲)

۱۴ شاگردان فراموش کرده بودند که با خود نان ببرند و در قایق بیش از یک نان نداشتند. ۱۵ عیسی به ایشان فرمود: «از خمیر مایه فریسیان و خمیر مایه هیرودیس برحذر باشید و احتیاط کنید.»
۱۶ شاگردان در بین خود بحث کرده گفتند: «چون ما نان نیاورده‌ایم، او این را می‌گوید.»

۱۷ عیسی می‌دانست آنها به هم چه می‌گویند. پس به ایشان فرمود: «چرا درباره نداشتن نان با هم بحث می‌کنید؟ مگر هنوز درک نمی‌کنید و نمی‌فهمید؟ آیا هنوز دل و ذهن شما کور است؟ ۱۸ شما که هم چشم دارید و هم گوش آیا نمی‌بینید و نمی‌شنوید؟ آیا فراموش کرده‌اید ۱۹ که چگونه آن پنج نان را بین پنج هزار مرد تقسیم کردم؟ آن موقع چند سبد از خُرده‌های نان جمع کردید؟» گفتند: «دوازده سبد.» ۲۰ عیسی پرسید: «وقتی نان را بین چهار هزار نفر تقسیم کردم، چند سبد از خرده‌های نانها جمع کردید؟» گفتند: «هفت سبد.» ۲۱ پس عیسی به ایشان فرمود: «آیا باز هم نمی‌فهمید؟»

شفای یک نابینا در بیت صیدا

۲۲ عیسی و شاگردان به بیت صیدا رسیدند. در آنجا کوری را نزد عیسی آوردند و از او خواهش کردند که دست خود را روی آن کور بگذارد. ۲۳ او دست کور را گرفت و او را از دهکده بیرون برد. بعد به چشمهایش آب دهان مالید و دستهای خود را روی او گذاشت و پرسید: «آیا چیزی می‌بینی؟»
۲۴ او به بالا نگاه کرد و گفت: «مردم را مثل درختهایی می‌بینم که حرکت می‌کنند.» ۲۵ عیسی دوباره دستهای خود را روی چشمهای او گذاشت. آن مرد با دقت نگاه کرد و شفا یافت و دیگر همه چیز را به خوبی می‌دید. ۲۶ عیسی او را به منزل فرستاد و به او فرمود که به آن ده برنگردد.

اظهارات پطرس درباره عیسی
(متی ۱۳: ۱۶-۲۰؛ لوقا ۹: ۱۸-۲۱)

۲۷ عیسی و شاگردان به دهکده‌های اطراف قیصریه فیلیپس رفتند. در بین راه عیسی از شاگردان پرسید: «مردم مرا چه کسی می‌دانند؟»

۲۸ آنها جواب دادند: «بعضی می‌گویند تو یحیای تعمیددهنده هستی. عده‌ای می‌گویند تو الیاس و عده‌ای هم می‌گویند که یکی از انبیا هستی.»

۲۹ از ایشان پرسید: «به عقیده شما من کیستم؟» پطرس جواب داد: «تو مسیح هستی.» **۳۰** بعد عیسی به آنان دستور داد که درباره او به هیچ کس چیزی نگویند.

سخنان عیسی درباره رنجها و مرگ خود
(متی ۲۱: ۱۶-۲۸؛ لوقا ۹: ۲۲-۲۷)

۳۱ آنگاه عیسی به تعلیم شاگردان پرداخت و گفت: «لازم است پسر انسان متحمل رنجهای زیادی شده و به وسیله رهبران و سران کاهنان و علما طرد و کشته شود و پس از سه روز زنده گردد.» **۳۲** عیسی این موضوع را بسیار صریح گفت. به طوری که پطرس او را به گوشه‌ای برده، سرزنش کرد. **۳۳** اما عیسی برگشت و به شاگردان نگاهی کرد و با پرخاش به پطرس گفت: «از من دور شو، ای شیطان، افکار تو افکار انسانی است، نه خدایی.»

۳۴ پس عیسی مردم و همچنین شاگردانش را نزد خود خواند و به ایشان فرمود: «اگر کسی بخواهد از من پیروی کند، باید خود را فراموش کرده، صلیب خود را بردارد و به دنبال من بیاید. **۳۵** زیرا هر که بخواهد جان خود را حفظ کند، آن را از دست خواهد داد، اما هر که به خاطر من و انجیل جان خود را فدا کند، آن را نجات خواهد داد. **۳۶** چه سود دارد که آدم تمام جهان را ببرد اما جان خود را ببازد؟ **۳۷** و انسان چه می‌تواند بدهد تا جان خود را باز یابد؟ **۳۸** بنابراین، هر که از من و تعلیم من در این زمانه گناه‌آلود و فاسد عار داشته باشد، پسر انسان هم در وقتی که در جلال پدر خود با فرشتگان مقدس می‌آید، از او عار خواهد داشت.»

او همچنین فرمود: «یقین بدانید که بعضی از کسانی که در اینجا ایستاده‌اند تا پادشاهی خدا را که با قدرت می‌آید نبینند، نخواهند مرد.»

تبدیل هیئت عیسی

(متی ۱: ۱۷-۱۳؛ لوقا ۲۸: ۹-۳۶)

۲شش روز بعد، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشت و آنها را با خود به کوه بلندی برد. او در آنجا با این شاگردان تنها بود و در حضور آنها هیئت او تغییر یافت. ۳ و لباسهایش چنان سفید و درخشان شد که هیچ کس روی زمین نمی تواند لباسی را آن قدر تمیز بشوید. ۴ آنگاه آنها الیاس و موسی را دیدند که با عیسی مشغول گفت و گو بودند. ۵ پطرس به عیسی گفت: «ای استاد، چقدر خوب است که ما در اینجا هستیم. سه سایبان خواهیم ساخت، یکی برای تو و یکی برای موسی و یکی هم برای الیاس.» ۶ او درست نمی دانست چه می گوید، چون بسیار ترسیده بودند.

۷ در آن وقت ابری ظاهر شد و بر آنها سایه افکند. از آن ابر ندایی آمد که می گفت: «این پسر عزیز من است به او گوش بدهید.» ۸ آنها فوراً به اطراف نگاه کردند، اما هیچ کس را ندیدند، فقط عیسی با آنان بود.

۹ وقتی آنها از کوه پایین می آمدند، عیسی به ایشان دستور داد که درباره آنچه دیده اند تا زمانی که پسر انسان پس از مرگ زنده نشود، به کسی چیزی نگویند.

۱۰ آنان از این دستور اطاعت کردند ولی در بین خود درباره معنی «زنده شدن پس از مرگ» به بحث پرداختند. ۱۱ آنها از او پرسیدند: «چرا علما می گویند که باید اول الیاس بیاید؟»

۱۲ عیسی جواب داد: «بلی، الیاس اول می آید تا همه چیز را آماده سازد، اما چرا کتاب مقدس می گوید که پسر انسان باید متحمل رنجهای بسیاری شده و خوار و خفیف شود؟ ۱۳ به شما می گویم همان طور که درباره الیاس نوشته شده، او آمد و مردم هرچه خواستند با او کردند.»

شفای پسر بچه دیوانه

(متی ۱۴: ۱۷-۲۱؛ لوقا ۳۷: ۹-۴۳ الف)

۱۴ وقتی آنها نزد سایر شاگردان رسیدند، جمعیت بزرگی را دیدند که دور آنها ایستاده اند و علما با ایشان مباحثه می کنند. ۱۵ همین که جمعیت، عیسی را دیدند با تعجب فراوان دوان دوان به استقبال او رفتند و به او سلام کردند. ۱۶ عیسی از شاگردان پرسید: «درباره چه چیز با آنها بحث می کنید؟»

۱۷ مردی از میان جمعیت گفت: «ای استاد، من پسر را نزد تو آوردم. او گرفتار روح پلیدی شده و نمی تواند حرف

بزند. ۱۸ در هرجا که روح به او حمله می‌کند، او را به زمین می‌اندازد، دهانش کف می‌کند، دندان به هم می‌ساید و تمام بدنش خشک می‌شود. از شاگردان تو درخواست کردم آن را بیرون کنند اما نتوانستند.»

۱۹ عیسی به آنها گفت: «شما چقدر بی‌ایمان هستید! تا کی باید با شما باشم و تا کی باید متحمل شما گردم؟ او را نزد من بیاورید.» ۲۰ آنها آن پسر را نزد او آوردند. روح به محض اینکه عیسی را دید، پسر را دچار حمله سختی ساخت. پسر بر زمین افتاد و دهانش کف کرده و دست و پا می‌زد. ۲۱ عیسی از پدر او پرسید: «چند وقت است که این حالت برای او پیش آمده؟» پدر جواب داد: «از بچگی.» ۲۲ اغلب اوقات این روح او را در آب و آتش می‌انداخت به طوری که نزدیک بود او را تلف سازد. اما اگر برایت مقدور است به ما ترحم نموده، کمک کن.»

۲۳ عیسی فرمود: «اگر بتوانی ایمان بیاوری، برای کسی که ایمان دارد، همه چیز ممکن است.» ۲۴ آن پدر فوراً با صدای بلند گفت: «من ایمان دارم، ولی ایمانم کم است. آن را زیاد گردان.» ۲۵ وقتی عیسی دید که مردم جمع می‌شوند، با پرخاش به روح پلید فرمود: «ای روح کر و لال، به تو فرمان می‌دهم که از او بیرون بیايي و هیچ وقت به او داخل نشوی.»

۲۶ آن روح نعره‌ای زد و پسر را به تشنج انداخت و از او بیرون آمد و رنگ آن پسر مانند رنگ مرده شد، به طوری که عده‌ای می‌گفتند: «او مرده است.» ۲۷ اما عیسی دستش را گرفت و او را بلند کرد و او سرپا ایستاد. ۲۸ عیسی به خانه رفت و شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم آن روح را بیرون کنیم؟» ۲۹ عیسی فرمود: «برای بیرون کردن این گونه ارواح، وسیله‌ای جز دعا وجود ندارد.»

عیسی بار دیگر درباره مرگ خود سخن می‌گوید
(متی ۲۲: ۱۷-۲۳؛ لوقا ۹: ۴۳-۴۵)

۳۰ عیسی و شاگردان آن ناحیه را ترک کردند و از راه استان جلیل به سفر خود ادامه دادند. عیسی نمی‌خواست کسی بداند او کجاست ۳۱ زیرا به شاگردان خود تعلیم داده می‌گفت که پسر انسان به دست آدمیان تسلیم می‌شود و آنان او را خواهند کشت ولی سه روز بعد، دوباره زنده خواهد شد. ۳۲ اما آنها نمی‌فهمیدند چه می‌گوید و می‌ترسیدند از او چیزی بپرسند.

بزرگترین شخص

(متی ۱: ۱۸-۵؛ لوقا ۹: ۴۶-۴۸)

۳۳ آنها به کفرناحوم آمدند و وقتی در منزل بودند عیسی از شاگردان پرسید: «بین راه درباره چه چیزی مباحثه می کردید؟»
 ۳۴ آنها ساکت ماندند، چون در بین راه، صحبت ایشان بر سر این بود که در میان آنها چه کسی بزرگتر است. ۳۵ او نشست و دوازده خواری را نزد خود خواند و به ایشان فرمود: «اگر کسی می خواهد اول شود، باید خود را آخرین و غلام همه سازد.» ۳۶ سپس کودکی را گرفت و او را در برابر همه قرار داد و بعد او را در آغوش گرفته فرمود: ۳۷ «هرکه یکی از این کودکان را به نام من بپذیرد، مرا پذیرفته است و هرکه مرا بپذیرد، نه تنها مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته است.»

هرکه ضد ما نیست با ماست

(لوقا ۹: ۴۹-۵۰)

۳۸ یوحنا عرض کرد: «ای استاد، ما مردی را دیدیم که دیوها را با ذکر نام تو بیرون می کرد، اما چون از ما نبود، سعی کردیم مانع او شویم.»
 ۳۹ عیسی فرمود: «مانع کار او نشوید، زیرا هرکه با ذکر نام من معجزه ای بکند، نمی تواند در همان دم از من بد بگوید.
 ۴۰ چون هرکه برضد ما نباشد با ماست. ۴۱ یقین بدانید هرکه به شما به خاطر اینکه پیروان مسیح هستید، جرعه ای آب بدهد، به هیچ وجه بی اجر نخواهد ماند.»

مستبین گناه

(متی ۶: ۱۸-۹؛ لوقا ۱: ۱۷-۲)

۴۲ «اما هر کسی یکی از این کوچکان را که به من ایمان دارند گمراه سازد، برای او بهتر است که با سنگ آسیایی به دور گردن خود، به دریا انداخته شود. ۴۳ پس اگر دستت باعث گمراهی تو می شود، آن را ببر، زیرا بهتر است بدون دست وارد حیات شوی از اینکه با دو دست به جهنم بیافتی یعنی به آتشی که خاموشی نمی پذیرد. [۴۴ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود.] ۴۵ و اگر پایت تو را گمراه کند، آن را ببر، زیرا بهتر است که لنگ وارد حیات شوی از اینکه با دو پا به جهنم انداخته شوی. [۴۶ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود.] ۴۷ و اگر چشمت تو را منحرف سازد آن را در آور، زیرا بهتر است که با یک چشم وارد پادشاهی خدا شوی از اینکه با دو چشم به جهنم بیافتی. ۴۸ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموش نشود.»

۴۹ «چون همه با آتش نمکین می شوند.» * ۵۰ نمک چیز خوبی است، اما اگر مزه خود را از دست بدهد، دیگر به چه وسیله می تواند مزه خود را باز یابد؟ پس شما نیز در خود نمک داشته باشید و با یکدیگر در صلح و صفا زندگی کنید.»

تعلیم عیسی درباره طلاق
(متی ۱: ۱۹-۱۲؛ لوقا ۱۸: ۱۶)

۱۰ عیسی از آنجا به راه افتاد و به سرزمین یهودیه و به جانب شرقی رود اردن رفت. باز هم جمعیتی به دور او جمع شد و او بر حسب عادت همیشگی خود به تعلیم آنان پرداخت.

۲ عده‌ای از فریسیان نزد او آمدند و برای امتحان از او پرسیدند: «آیا مرد مجاز است که زن خود را طلاق بدهد؟» ۳ عیسی در جواب، از آنها پرسید: «موسی در این باره چه دستوری داده است؟» ۴ آنها جواب دادند: «موسی اجازه داده است که مرد با دادن طلاق‌نامه به زن خود، از او جدا شود.» ۵ عیسی به ایشان فرمود: «به خاطر سنگدلی شما بود که موسی این اجازه را به شما داد. ۶ وگرنه خدا از اول خلقت، انسان را به صورت مرد و زن آفرید. ۷ به این دلیل مرد، پدر و مادر خود را ترک می کند و به زن خود می پیوندد ۸ و این دو یک تن واحد می شوند. یعنی دیگر آنها دو نفر نیستند، بلکه یک تن می باشند. ۹ آنچه را خدا به هم پیوسته است، انسان نباید جدا سازد.» ۱۰ در منزل، شاگردان باز هم درباره این موضوع از عیسی سؤال کردند. ۱۱ او به ایشان فرمود: «هر که زن خود را طلاق دهد و با زنی دیگر ازدواج کند، نسبت به زن خود مرتکب زنا شده است. ۱۲ همین طور اگر زنی از شوهر خود جدا شود و با مرد دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا شده است.»

عیسی کودکان را برکت می دهد
(متی ۱۳: ۱۹-۱۵؛ لوقا ۱۵: ۱۸-۱۷)

۱۳ بچه‌ها را نزد عیسی می آوردند تا بر آنها دست بگذارد ولی شاگردان، آنها را سرزنش می کردند. ۱۴ وقتی عیسی این را دید ناراحت شده به شاگردان فرمود: «بگذارید بچه‌ها نزد من بیایند، مانع آنها نشوید چون پادشاهی خدا به چنین کسانی تعلق دارد. ۱۵ یقین بدانید که اگر کسی پادشاهی خدا را مانند

در برخی از نسخه‌های قدیمی این آیه به این شکل ادامه دارد: و هر قربانی به نمک نمکین می شود.

کودک نپذیرد، هیچوقت وارد آن نخواهد شد.» ۱۶ سپس عیسی کودکان را در آغوش گرفت و دست بر آنان گذاشته، برای ایشان دعای خیر کرد.

جوان ثروتمند

(متی ۱۹: ۱۶-۳۰؛ لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)

۱۷ وقتی عیسی عازم سفر شد، شخصی دوان دوان آمده در برابر او زانو زد و عرض کرد: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن حیات جاودانی چه باید بکنم؟»

۱۸ عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می‌خوانی؟ هیچ کس جز خدا نیکو نیست. ۱۹ احکام را می‌دانی - قتل نکن، زنا نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، کلاهبرداری نکن، پدر و مادر خود را احترام کن.»

۲۰ آن شخص در جواب گفت: «ای استاد، من از جوانی همه اینها را رعایت کرده‌ام.»

۲۱ عیسی با محبت به او خیره شده فرمود: «یک چیز کم داری، برو آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در عالم بالا گنجی خواهی داشت و بعد بیا و از من پیروی کن.» ۲۲ آن شخص چون صاحب ثروت فراوان بود، با قیافه‌ای محزون، و با ناراحتی از آنجا رفت.

۲۳ عیسی به اطراف نگاه کرد و به شاگردان فرمود: «چه دشوار است ورود توانگران به پادشاهی خدا!»

۲۴ شاگردان از سخنان او تعجب کردند، اما عیسی باز هم به آنان فرمود: «ای فرزندان، وارد شدن به پادشاهی خدا چقدر دشوار است! ۲۵ رد شدن شتر از سوراخ سوزن، آسانتر است از وارد شدن شخص توانگر به پادشاهی خدا.»

۲۶ شاگردان بی‌اندازه تعجب کرده و به یکدیگر می‌گفتند: «پس چه کسی می‌تواند نجات یابد؟»

۲۷ عیسی به آنان نگاهی کرد و فرمود: «برای انسان غیرممکن است، اما نه برای خدا، زیرا برای خدا همه چیز امکان دارد.»

۲۸ پطرس در جواب عیسی شروع به صحبت کرده گفت: «ببین، ما از همه چیز خود دست کشیده و پیرو تو شده‌ایم.»

۲۹ عیسی فرمود: «یقین بدانید که هرکس به خاطر من و انجیل، خانه و یا برادران یا خواهران یا مادر یا پدر یا فرزندان و یا املاک خود را ترک نماید، ۳۰ در این دنیا صد برابر خانه و

برادر و خواهر، مادر و فرزندان و املاک - و همچنین رنجها- و در آخرت حیات جاودان نصیب او خواهد شد. ^{۳۱} اما بسیاری از آنان که اکنون اولین هستند، آخرین خواهند شد و بسیاری هم که آخرین هستند، اولین خواهند شد.»

عیسی برای سومین بار دربارهٔ مرگ خود سخن می‌گوید

(متی ۱۷: ۲۰-۱۹؛ لوقا ۳۱: ۱۸-۳۴)

^{۳۲} عیسی و شاگردان در راه اورشلیم بودند و عیسی پیشاپیش شاگردان حرکت می‌کرد. شاگردان متحیر بودند و کسانی که از عقب آنها می‌آمدند، بسیار می‌ترسیدند. عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و دربارهٔ آنچه که می‌باید برایش اتفاق افتد، با آنها شروع به صحبت کرد ^{۳۳} و به آنها فرمود: «ما اکنون به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست سران کاهنان و علما سپرده خواهد شد. آنها او را محکوم به مرگ خواهند کرد و به دست بیگانگان خواهند سپرد. ^{۳۴} آنها او را مسخره خواهند نمود و به رویش آب دهان خواهند انداخت، او را تازیانه خواهند زد و خواهند کشت، اما پس از سه روز دوباره زنده خواهد شد.»

درخواست یعقوب و یوحنا

(متی ۲۰: ۲۰-۲۸)

^{۳۵} یعقوب و یوحنا -پسران زبدي- نزد عیسی آمده گفتند: «ای استاد، ما می‌خواهیم که آنچه که از تو درخواست می‌کنیم برای ما انجام دهی.» ^{۳۶} به ایشان گفت: «چه می‌خواهید برایتان بکنم؟» ^{۳۷} آنها جواب دادند: «به ما اجازه بده تا در جلال تو یکی در دست راست و دیگری در دست چپ تو بنشینیم.» ^{۳۸} عیسی به ایشان فرمود: «شما نمی‌فهمید چه می‌خواهید. آیا می‌توانید از پیاله‌ای که من می‌نوشم بنوشید و یا تعمیدی را که من می‌گیرم بگیرید؟» ^{۳۹} آنها جواب دادند: «می‌توانیم.» عیسی فرمود: «از پیاله‌ای که من می‌نوشم، خواهید نوشید و تعمیدی را که من می‌گیرم، شما هم خواهید گرفت. ^{۴۰} اما نشستن در دست راست و یا چپ من با من نیست. این به کسانی تعلق دارد که از پیش برایشان تعیین شده است.» ^{۴۱} وقتی ده شاگرد دیگر این را شنیدند از یعقوب و یوحنا دلگیر شدند. ^{۴۲} عیسی ایشان را نزد خود خواند و فرمود: «می‌دانید که در بین ملل، کسانی که فرمانروا محسوب می‌شوند، بر زیردستان خود فرمانروایی می‌کنند و رهبرانشان نیز بر آنها ریاست می‌نمایند ^{۴۳} ولی در بین شما نباید چنین باشد؛ بلکه هر که می‌خواهد در میان شما

بزرگ شود، باید خادم شما باشد ^{۴۴} و هر که می خواهد اول شود، باید غلام همه باشد. ^{۴۵} چون پسر انسان نیامده است تا خدمت کرده شود، بلکه تا به دیگران خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد.»

شفای بارتیماؤس نابینا

(متی ۲۹: ۲۰-۳۴؛ لوقا ۱۸: ۳۵-۴۳)

^{۴۶} آنها به شهر اریحا رسیدند و وقتی عیسی به اتفاق شاگردان خود و جمعیت بزرگی از شهر بیرون می رفت، یک گدای نابینا به نام بارتیماؤس - پسر تیمائوس - در کنار راه نشسته بود. ^{۴۷} وقتی شنید که عیسی ناصری است، شروع به فریاد کرد و گفت: «ای عیسی، پسر داوود، بر من رحم کن.» ^{۴۸} عده زیادی او را سرزنش کردند و از او خواستند تا ساکت شود. ولی او هر چه بلندتر فریاد می کرد: «ای پسر داوود، بر من رحم کن.» ^{۴۹} عیسی ایستاد و فرمود: «به او بگویند اینجا بیاید.» آنها آن کور را صدا کردند و به او گفتند: «خوشحال باش، بلند شو، تو را می خواهد.» ^{۵۰} بارتیماؤس فوراً ردای خود را به کناری انداخت و از جای خود بلند شد و نزد عیسی آمد. ^{۵۱} عیسی به او فرمود: «چه می خواهی برایت بکنم؟» آن کور عرض کرد: «ای استاد می خواهم بار دیگر بینا شوم.» ^{۵۲} عیسی به او فرمود: «برو، ایمانت تو را شفا داده است.» او فوراً بینایی خود را بازیافت و به دنبال عیسی به راه افتاد.

ورود پیروزمندانه مسیح به اورشلیم

(متی ۲۱: ۱-۱۱؛ لوقا ۱۹: ۲۸-۴۰؛ یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

وقتی به بیت فاجی و بیت عنیا در کوه زیتون که نزدیک اورشلیم است رسیدند، عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد ^۲ و به آنها چنین دستور داد: «به دهکده روبه رو بروید. همین که وارد آن شدید کوه الاغی را در آنجا بسته خواهید دید، که هنوز کسی بر آن سوار نشده است، آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. ^۳ اگر کسی پرسید: چرا آن را باز می کنید؟ بگویند: خداوند آن را لازم دارد. و او بدون تأخیر، آن را به اینجا خواهد فرستاد.» ^۴ آن دو نفر رفتند و در کوچه ای کوه الاغی را دیدند که جلوی دری بسته شده بود، آن را باز کردند. ^۵ بعضی از کسانی که در آنجا ایستاده بودند، به آنها گفتند: «چرا این کوه الاغ را باز می کنید؟» ^۶ آنها همان طور که عیسی به ایشان فرموده بود، جواب دادند و کسی مانع ایشان نشد. ^۷ کوه الاغ را نزد عیسی آوردند و

۱۱

لباسهای خود را روی آن انداختند و او سوار شد. ^۸ عدهٔ زیادی از مردم، لباسهای خود را جلوی راه عیسی انداختند و عده‌ای هم از مزارع اطراف، شاخ و برگ درختان را بریده جلوی راه او می‌گسترانیدند. ^۹ کسانی که از جلو و عقب به دنبال او می‌آمدند، با فریاد می‌گفتند: «خدا را سپاس باد! مبارک باد آن کسی که به نام خداوند می‌آید. ^{۱۰} فرخنده باد پادشاهی پدر ما داوود که در حال آمدن است، خدا را سپاس باد.» ^{۱۱} عیسی وارد اورشلیم شد و به معبد بزرگ رفت. در آنجا همه‌چیز را از نظر گذرانید. اما چون دیر وقت بود با آن دوازده حواری به بیت‌عنیا رفت.

درخت انجیر بی‌میوه

(متی ۱۸: ۲۱-۱۹)

^{۱۲} روز بعد وقتی آنها از بیت‌عنیا بیرون آمدند، در بین راه عیسی گرسنه شد. ^{۱۳} از دور درخت انجیر پُربرگی دید و رفت تا ببیند آیا می‌تواند چیزی در آن پیدا کند. وقتی به آن رسید جز برگ چیزی ندید، چون هنوز فصل انجیر نبود. ^{۱۴} پس به درخت فرمود: «دیگر کسی از میوهٔ تو نخواهد خورد.» و شاگردانش این را شنیدند.

ورود عیسی به معبد بزرگ

(متی ۲۱: ۱۷-۱۶؛ لوقا ۱۹: ۴۵-۴۸؛ یوحنا ۲: ۱۳-۲۲)

^{۱۵} آنها به اورشلیم آمدند و عیسی وارد معبد بزرگ شد و به بیرون راندن بازرگانان معبد بزرگ و مشتریان آنها پرداخت. میزهای صرافان و چهار پایه‌های کبوتر فروشان را به هم ریخت ^{۱۶} و به کسی اجازه نمی‌داد که برای حمل اجناس، از صحن معبد بزرگ عبور کند. ^{۱۷} او به مردم تعلیم می‌داد و می‌گفت: «آیا کتاب خدا نمی‌فرماید: خانهٔ من نمازخانه‌ای برای همهٔ ملت‌ها خواهد بود؟ اما شما آن را کمینگاه دزدان ساخته‌اید.» ^{۱۸} سران کاهنان و علما که این را شنیدند، در صدد برآمدند راهی برای از بین بردن او پیدا کنند. آنها از او می‌ترسیدند، چون همهٔ مردم از تعالیم او حیران بودند. ^{۱۹} در غروب آن روز عیسی و شاگردان از شهر بیرون رفتند.

درسی از درخت انجیر

(متی ۲۱: ۲۰-۲۲)

^{۲۰} صبح روز بعد در ضمن راه آنها دیدند که آن درخت انجیر از ریشه خشک شده است. ^{۲۱} پطرس موضوع را به یاد آورد و گفت: «ای استاد، نگاه کن، درخت انجیری را که

نفرین کردی خشک شده است.» ۲۲ عیسی در جواب آنها گفت: «به خدا ایمان داشته باشید ۲۳ و یقین بدانید اگر کسی به این کوه بگوید: حرکت کن و به دریا پرتاب شو و شک و شبهه‌ای به دل راه ندهد بلکه ایمان داشته باشد که هرچه بگوید می‌شود، برای او چنان خواهد شد. ۲۴ بنابراین به شما می‌گویم: یقین بدانید، آنچه را که در دعا طلب می‌کنید، خواهید یافت و به شما داده خواهد شد. ۲۵ وقتی برای دعا می‌ایستید اگر از کسی شکایتی دارید، او را ببخشید تا پدر آسمانی شما هم خطاهای شما را ببخشد. [۲۶] اما اگر شما دیگران را نبخشید، پدر آسمانی شما هم خطاهای شما را نخواهد بخشید.»

اقتدار و اختیار عیسی

(متی ۲۳: ۲۱-۲۷؛ لوقا ۱: ۲۰-۸)

۲۷ آنها بار دیگر به اورشلیم آمدند. وقتی عیسی در معبد بزرگ قدم می‌زد، سران کاهنان و علما و مشایخ نزد او آمدند ۲۸ و از او پرسیدند: «به چه اختیاری این کارها را می‌کنی؟ چه کسی به تو اختیار انجام چنین کارهایی را داده است؟» ۲۹ عیسی به ایشان فرمود: «من هم از شما سؤالی دارم اگر جواب دادید، به شما خواهم گفت که به چه اختیاری این کارها را می‌کنم. ۳۰ آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود، یا از جانب بشر؟ به من جواب بدهید.» ۳۱ آنها بین خود بحث کرده گفتند: «اگر بگوییم از جانب خدا بود، او خواهد گفت، پس چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۳۲ اما اگر بگوییم از جانب بشر بود...» (آنها از مردم می‌ترسیدند، چون همه یحیی را نبی می‌دانستند.) ۳۳ از این رو در جواب عیسی گفتند: «ما نمی‌دانیم.» عیسی به ایشان گفت: «پس من هم نمی‌گویم به چه اختیاری این کارها را می‌کنم.»

مَثَل تَاكِسْتَان و باغبان

(متی ۳۳: ۲۱-۴۶؛ لوقا ۹: ۲۰-۱۹)

عیسی به سخن خود ادامه داده و در قالب مَثَل به ایشان گفت: «مردی تاکستانی احداث کرد و دیواری دور آن کشید. در داخل آن چَرخُشتی برای گرفتن آب انگور کند و یک بُرج هم برای آن ساخت، بعد آن را به باغبانان اجاره داد و خود به سفر رفت. ۲ در موسم انگور، غلامی را نزد باغبانان فرستاد تا سهم خود را از محصول تاکستان بگیرد. ۳ اما آنها آن غلام را گرفته کتک زدند و دست خالی

۱۲

بازگردانیدند. ^۴صاحب تاکستان، غلام دیگری نزد ایشان فرستاد. او را هم سنگسار کردند و سرش را شکستند و با بی‌احترامی برگردانیدند. ^۵باز غلام دیگری فرستاد، او را هم کشتند. بسیاری از کسان دیگر را نیز همین‌طور، بعضی را زدند و بعضی را کشتند. ^۶صاحب باغ، فقط یک نفر دیگر داشت که بفرستد و آن هم پسر عزیز خودش بود. سرانجام او را فرستاد و پیش خود گفت: «آنها احترام پسرم را نگاه خواهند داشت.» ^۷اما باغبانان به یکدیگر گفتند: «این وارث است، بیاید او را بکشیم تا ملک او مال خودمان بشود.» ^۸پس پسر را گرفتند و او را کشتند و از تاکستان بیرون انداختند. ^۹صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او می‌آید این باغبانان را می‌کشد و تاکستان را به دیگران واگذار می‌کند. ^{۱۰}مگر در کلام خدا نخوانده‌اید:

آن سنگی که معماران رد کردند،

به صورت سنگ اصلی بنا درآمده است،

^{۱۱}این کار خداوند است

و به چشم ما عجیب می‌نماید!

^{۱۲}رهبران یهود در صدد برآمدند عیسی را دستگیر کنند، چون فهمیدند روی سخن او با آنها بود، اما از مردم می‌ترسیدند. پس او را ترک کردند و رفتند.

سؤال دربارهٔ پرداخت مالیات

(متی ۲۲: ۱۵-۲۲؛ لوقا ۲۰: ۲۰-۲۶)

^{۱۳}عده‌ای از فریسیان و طرفداران هیروودیس، فرستاده شدند تا عیسی را با سؤالات خویش به دام بیندازند. ^{۱۴}آنها نزد او آمده گفتند: «ای استاد می‌دانیم که تو شخص درستی هستی و از کسی طرفداری نمی‌کنی، چون به ظاهر اشخاص نگاه نمی‌کنی بلکه با راستی، راه خدا را تعلیم می‌دهی. آیا دادن مالیات به امپراتور روم جایز است یا خیر؟ آیا باید مالیات بدهیم یا نه؟» ^{۱۵}عیسی به نیرنگ ایشان پی برد و فرمود: «چرا مرا امتحان می‌کنید؟ یک سکه نقره بیاورید تا ببینم.» ^{۱۶}آنها برایش سکه‌ای آوردند. او به ایشان فرمود: «نقش و عنوان چه کسی روی آن است؟» جواب دادند: «نقش و عنوان قیصر.» ^{۱۷}پس عیسی فرمود: «بسیار خوب، آنچه مال قیصر است به قیصر و آنچه مال خداست، به خدا بدهید.» و آنان از سخنان او تعجب کردند.

سؤال درباره رستاخیز مردگان
(متی ۲۳: ۲۲-۲۳؛ لوقا ۲۰: ۲۷-۴۰)

۱۸ بعد صدوقیان نزد او آمدند. (این فرقه معتقد بودند که پس از مرگ، رستاخیزی وجود ندارد.) آنها از عیسی پرسیدند: «ای استاد، موسی برای ما نوشته است اگر مردی بمیرد و زنش بدون فرزند باشد، برادرش موظف است، آن زن را بگیرد تا برای او فرزندان بیارد. ۲۰ هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و بدون فرزند مرد. ۲۱ بعد دومی آن زن را گرفت و او هم بدون فرزند مرد. همین‌طور سومی. ۲۲ تا بالاخره هر هفت نفر مردند و هیچ فرزندی بجا نگذاشتند. بعد از همه، آن زن هم مرد. ۲۳ در روز رستاخیز وقتی آنها دوباره زنده می‌شوند او زن کدامیک از آنها خواهد بود؟ چون هر هفت نفر با او ازدواج کردند.» ۲۴ عیسی به ایشان فرمود: «آیا گمراهی شما به این علت نیست که نه از کتاب مقدس خبر دارید و نه از قدرت خدا؟ ۲۵ وقتی مردگان قیام کنند، دیگر نه زن می‌گیرند و نه شوهر می‌کنند، بلکه مانند فرشتگان آسمانی خواهند بود. ۲۶ و اما درباره قیامت مردگان، مگر تا به حال در کتاب موسی در داستان بوتۀ سوزان نخوانده‌اید که خدا چطور با او صحبت کرد و فرمود: 'من خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب هستم.' ۲۷ خدا، خدای مردگان نیست، بلکه خدای زندگان است. شما سخت گمراه هستید.»

فرمان بزرگ

(متی ۲۳: ۳۴-۴۰؛ لوقا ۱۰: ۲۵-۲۸)

۲۸ یکی از علما که بحث آنان را شنید و پی برد که عیسی جوابی عالی به آنها داده است، جلو آمد و پرسید: «مهمترین حکم شریعت کدام است؟» ۲۹ عیسی جواب داد: «اول این است: ای اسرائیل بشنو، خداوند خدای ما، خداوند یکتاست. ۳۰ خداوند، خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام ذهن و تمام قدرت خود دوست بدار. ۳۱ و دوم این است: همسایهات را مانند جان خود دوست بدار. هیچ فرمانی بزرگتر از این دو، وجود ندارد.» ۳۲ آن شخص به او گفت: «ای استاد، درست است. حقیقت را فرمودی خدا یکی است و به جز او خدایی نیست ۳۳ و دوست داشتن او با تمامی دل و تمام عقل و تمام قدرت و دوست داشتن همسایه مثل خود از همه هدایای سوختنی و قربانی‌ها بالاتر است.» ۳۴ وقتی عیسی دید که جوابی عاقلانه داده است، به او فرمود: «تو از پادشاهی خدا دور نیستی.» بعد از آن دیگر کسی جرأت نمی‌کرد از عیسی سؤال بکند.

داوود و مسیح

(متی ۴۱: ۲۲-۴۶؛ لوقا ۴۱: ۲۰-۴۴)

۳۵ عیسی ضمن تعالیم خود در معبد بزرگ چنین گفت: «علما چطور می‌توانند بگویند که مسیح، پسر داوود است؟»

۳۶ در حالی که خود داوود با الهام روح القدس گفت:

'خداوند به خداوند من گفت:

در دست راست من بنشین

تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.'

۳۷ پس وقتی خود داوود، او را خداوند می‌خواند، چطور او

می‌تواند پسر داوود باشد؟»

هشدار عیسی علیه معلمین شریعت

(متی ۱: ۲۳-۳۶؛ لوقا ۴۵: ۲۰-۴۷)

جمعیت کثیری با علاقه به سخنان او گوش می‌دادند. **۳۸** عیسی در ضمن تعالیم خود به آنها فرمود: «از علمایی که دوست دارند با قباهای بلند بیایند و بروند و علاقه شدیدی به سلامهای احترام‌آمیز دیگران در بازارها دارند، برحذر باشید. **۳۹** آنها بهترین جاها را در کنیسه‌ها و صدر مجالس را در مهمانی‌ها اشغال می‌کنند. **۴۰** مال بیوه زنها را می‌بلعند و محض خودنمایی، نماز را طول می‌دهند. کیفر آنها سخت‌تر خواهد بود.»

هدیه یک بیوه زن

(لوقا ۱: ۲۱-۴)

۴۱ عیسی در برابر صندوق بیت‌المال معبد بزرگ نشسته بود و می‌دید که چگونه اشخاص به آن صندوق پول می‌ریختند. بسیاری از دولتمندان، پولهای زیادی دادند. **۴۲** بیوه زن فقیری هم آمد و دو سکه که تقریباً دو ریال می‌شد در صندوق انداخت. **۴۳** عیسی شاگردان خود را نزد خود خواند و فرمود: «یقین بدانید که این بیوه زن فقیر بیش از همه کسانی که در صندوق پول ریختند، پول داده است. **۴۴** چون آنها از آنچه که زیاد داشتند دادند، اما او با وجود تنگدستی، هرچه داشت یعنی تمام معاش خود را داد.»

پیشگویی ویرانی معبد بزرگ

(متی ۱: ۲۴-۲؛ لوقا ۵: ۲۱-۶)

وقتی عیسی از معبد بزرگ خارج می‌شد یکی از شاگردان به او گفت: «ای استاد، به این سنگها و ساختمانهای بزرگ نگاه کن.» **۲** عیسی به او فرمود: «این ساختمانهای بزرگ را می‌بینی؟ هیچ‌یک از سنگهای آن روی سنگ دیگر باقی نخواهد ماند، بلکه همه زیر و رو خواهد شد.»

۱۳

جور و جفا

(متی ۳: ۲۴-۱۴؛ لوقا ۷: ۲۱-۱۹)

۳ وقتی عیسی در کوه زیتون، روبه‌روی معبد بزرگ نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس به طور خصوصی به او گفتند: ۴ «به ما بگو این در چه وقت اتفاق خواهد افتاد؟ علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟» ۵ عیسی در جواب آنها فرمود: «مواظب باشید که کسی شما را گمراه نکند. ۶ بسیاری به نام من آمده خواهند گفت: 'من او هستم' و افراد بسیاری را گمراه خواهند ساخت. ۷ وقتی صدای جنگ را از نزدیک بشنوید و یا اخبار جنگ در جاهای دور به گوشتان برسد، هراسان نشوید. این چیزها باید اتفاق بیفتد. اما هنوز آخر کار نیست. ۸ ملتی با ملتی دیگر و مملکتی با مملکتی دیگر جنگ خواهند کرد و در جاهای بسیار، زمین‌لرزه‌ها روی می‌دهد و خشکسالی خواهد شد. این چیزها علایم شروع دردی مانند درد زایمان است. ۹ اما مواظب خودتان باشید، شما را برای محاکمه به شوراها خواهند کشانید و در کنیسه‌ها شلاق خواهند زد. به‌خاطر من، شما را به حضور حکمرانان و پادشاهان خواهند برد تا در مقابل آنها شهادت دهید. ۱۰ اول باید انجیل به تمام ملتها برسد. ۱۱ پس وقتی شما را دستگیر می‌کنند و تسلیم می‌نمایند، ناراحت نشوید که چه بگویید بلکه آنچه در آن ساعت به وسیله روح‌القدس به شما گفته می‌شود، همان را بگویید. چون اوست که سخن می‌گوید، نه شما. ۱۲ برادر، برادر را تسلیم مرگ خواهد کرد و پدر، فرزند را. فرزندان علیه والدین خود طغیان خواهند کرد و آنان را به کشتن خواهند داد. ۱۳ همه مردم به‌خاطر اینکه نام من بر شماست، از شما روی‌گردان خواهند شد. اما هر که تا به آخر پایدار بماند، نجات خواهد یافت.

مکروه ویرانی

(متی ۱۵: ۲۴-۲۸؛ لوقا ۲۰: ۲۱-۲۴)

۱۴ «اما هرگاه آن مکروه ویرانی را در جایی که نباید باشد، مستقر ببینید (خواننده بداند مقصود چیست.) کسانی که در یهودیه هستند، به کوهها فرار کنند. ۱۵ اگر کسی در پشت بام خانه است، نباید برای بردن چیزی پایین بیاید و وارد خانه شود. ۱۶ و اگر در مزرعه است، نباید برای برداشتن لباس برگردد. ۱۷ آن روزها برای زنهای آبستن و یا شیرده چقدر وحشتناک خواهد بود! ۱۸ دعا کنید که این چیزها در زمستان پیش نیاید.

۱۹ زیرا در آن روزها چنان مصیبتی روی خواهد نمود، که از زمانی که خدا دنیا را آفرید تا به حال، مثل آن دیده نشده و دیگر هم دیده نخواهد شد. ۲۰ اگر خداوند آن روزها را کوتاه نمی‌کرد، هیچ جانداري، جان سالم بدر نمی‌برد. اما به خاطر برگزیدگان خود آن روزها را کوتاه کرده است. ۲۱ پس اگر کسی به شما بگوید: 'نگاه کن مسیح اینجا و یا آنجاست!' باور نکنید. ۲۲ مسیح‌ها و انبیای دروغین ظهور خواهند کرد و چنان نشانه‌ها و معجزاتی خواهند نمود که اگر ممکن باشد برگزیدگان خدا را گمراه کنند. ۲۳ مواظب خودتان باشید من شما را از همه این چیزها قبلاً باخبر کرده‌ام.

آمدن پسر انسان

(متی ۲۹: ۲۴-۳۱؛ لوقا ۲۵: ۲۱-۲۸)

۲۴ «اما در آن روزها بعد از آن مصیبت‌ها، آفتاب تاریک خواهد شد و ماه دیگر نخواهد درخشید. ۲۵ ستاره‌ها از آسمان فرو خواهند ریخت و نیروهای آسمان متزلزل خواهند شد. ۲۶ آن وقت پسر انسان را خواهند دید که با قدرت عظیم و جاه و جلال، بر ابرها می‌آید. ۲۷ او فرشتگان را خواهد فرستاد و برگزیدگان خود را از چهار گوشهٔ عالم از دورترین نقاط زمین تا دورترین حدود آسمان جمع خواهد کرد.

درسی از درخت انجیر

(متی ۳۲: ۲۴-۳۵؛ لوقا ۲۹: ۲۱-۳۳)

۲۸ «از درخت انجیر درس بگیرید: وقتی شاخه‌هایش سبز و شاداب می‌شوند و برگ می‌آورند، می‌دانید که تابستان نزدیک است. ۲۹ به همان طریق وقتی وقوع این چیزها را ببینید، مطمئن باشید که نزدیک بلکه در آستانهٔ در است. ۳۰ یقین بدانید قبل از اینکه زندگی این نسل به سر آید، همهٔ این امور اتفاق خواهد افتاد. ۳۱ آسمان و زمین از بین خواهد رفت، اما سخنان من هرگز از بین نخواهد رفت.

روز و ساعت نامعلوم

(متی ۲۴: ۳۶-۴۴)

۳۲ «اما از آن روز و ساعت هیچ کس خبر ندارد؛ نه فرشتگان آسمان و نه پسر، فقط پدر از آن آگاه است. ۳۳ هوشیار و آگاه باشید، شما نمی‌دانید آن زمان چه وقتی می‌آید. ۳۴ آمدن آن روز، مانند شخصی است که به سفر رفته و خانهٔ خود را به خادمان سپرده است تا هر کس کار خود را انجام دهد و به دربان سپرده است که گوش به زنگ باشد. ۳۵ پس بیدار باشید چون نمی‌دانید

که صاحب خانه کی می آید. شب یا نصف شب، وقت سحر یا سپیده دم. ۳۶ مبادا او ناگهان بیاید و شما را در خواب ببیند. ۳۷ آنچه را به شما می گویم، به همه می گویم: بیدار باشید.»

توطئه علیه عیسی

(متی ۱: ۲۶-۵؛ لوقا ۱: ۲۲-۲؛ یوحنا ۱۱: ۴۵-۵۳)

دو روز به عید فصح و عید فطیر مانده بود. سران کاهنان و علما در صدد بودند عیسی را مخفیانه دستگیر کرده و به قتل برسانند. ۲ آنها می گفتند: «این کار را در روزهای عید نباید کرد، مبادا مردم آشوب کنند.»

تدهین عیسی در بیت عنیا

(متی ۶: ۲۶-۱۳؛ یوحنا ۱: ۱۲-۸)

۳ وقتی عیسی در بیت عنیا در خانه شمعون جذامی بر سر سفره نشسته بود، زنی با گلابدانی از سنگ مرمر، که پر از عطر گران قیمت سنبل خالص بود، وارد شد و گلابدان را شکست و عطر را بر سر عیسی ریخت. ۴ بعضی از حاضران با عصبانیت به یکدیگر گفتند: «چرا باید این عطر این طور تلف شود؟ ۵ می شد آن را به بیش از سیصد سکه نقره فروخت و پولش را به فقرا داد.» آنها با خشونت به آن زن اعتراض کردند. ۶ اما عیسی فرمود: «با او کاری نداشته باشید، چرا او را ناراحت می کنید؟ او کار خوبی برای من کرده است. ۷ فقرا همیشه در بین شما خواهند بود و هر وقت بخواهید می توانید به آنها کمک کنید، اما مرا همیشه نخواهید داشت. ۸ او آنچه از دستش بر می آمد برای من کرد و با این عمل، بدن مرا پیش از وقت برای دفن آماده کرده است. ۹ یقین بدانید در هر جای عالم که انجیل اعلام شود، آنچه او کرده است، به یادبود او بیان خواهد شد.»

همکاری یهودا در تسلیم عیسی

(متی ۱۴: ۲۶-۱۶؛ لوقا ۳: ۲۲-۶)

۱۰ بعد از آن یهودای اسخریوطی که یکی از آن دوازده حواری بود، نزد سران کاهنان رفت تا عیسی را به آنها تسلیم نماید. ۱۱ آنها وقتی این را شنیدند، خوشحال شدند و به او وعده پول دادند. یهودا به دنبال فرصت مناسبی بود تا عیسی را تسلیم کند.

صرف شام فصح با حواریون

(متی ۱۷: ۲۶-۲۵؛ لوقا ۷: ۲۲-۱۴ و ۲۱-۲۳؛ یوحنا ۲۱: ۱۳-۳۰)

۱۲ در اولین روز عید فطیر، یعنی در وقتی که قربانی عید را ذبح می کردند، شاگردان به عیسی گفتند: «در کجا می خواهی

شام فصح را برای تو آماده کنیم؟» ۱۳ عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاده به آنها گفت: «به داخل شهر بروید، در آنجا مردی را خواهید دید که کوزه آبی را حمل می‌کند. به دنبال او بروید ۱۴ و به هر جا که وارد شد، شما به صاحبخانه بگویید: استاد می‌گوید آن اتاقی که من با شاگردانم فصح را در آنجا خواهیم خورد کجاست؟» ۱۵ او اتاق بزرگ و مفروشی را در طبقه دوم به شما نشان خواهد داد، در آنجا برای ما تدارک ببینید.» ۱۶ شاگردان به شهر رفتند و همه چیز را آن طوری که او فرموده بود، مشاهده کردند و به این ترتیب تدارک فصح را دیدند. ۱۷ وقتی شب شد، عیسی با آن دوازده حواری به آنجا آمد. ۱۸ موقعی که آنها سر سفره نشسته و مشغول خوردن غذا بودند، عیسی به آنها فرمود: «یقین بدانید که یکی از شما که با من غذا می‌خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.» ۱۹ آنها محزون شدند و یک به یک از او پرسیدند: «آیا آن شخص من هستم؟» ۲۰ عیسی فرمود: «یکی از شما دوازده نفر است که با من هم کاسه می‌باشد. ۲۱ البته پسر انسان همان سرنوشتی را خواهد داشت که در کلام خدا برای او تعیین شده است، اما وای به حال کسی که پسر انسان به دست او تسلیم می‌شود. برای آن شخص بهتر بود که اصلاً به دنیا نمی‌آمد.»

شام مقدّس خداوند

(متی ۲۶: ۲۶-۳۰؛ لوقا ۱۴: ۲۲-۲۰؛ اول قرنیا ۲۳: ۱۱-۲۵)

۲۲ در موقع شام، عیسی نان را گرفت، و پس از شکرگزاری آن را پاره کرد و به شاگردان داد و به آنها فرمود: «بگیرید، این بدن من است.» ۲۳ بعد پیاله را گرفت و پس از شکرگزاری به آنها داد و همه از آن خوردند. ۲۴ عیسی فرمود: «این است خون من که برای بسیاری ریخته می‌شود و نشانه پیمان خدا با انسان است. ۲۵ یقین بدانید که دیگر از میوه مو نخواهم خورد تا آن روزی که در پادشاهی خدا آن را تازه بخورم.» ۲۶ بعد از خواندن سرود عید فصح، آنها به کوه زیتون رفتند.

پیشگویی انکار بطرس

(متی ۲۶: ۳۱-۳۵؛ لوقا ۲۲: ۳۱-۳۴؛ یوحنا ۱۳: ۳۶-۳۸)

۲۷ عیسی به شاگردان فرمود: «همه شما از من روی گردان خواهید شد، چون کلام خدا می‌فرماید: 'چوپان را خواهم زد و گوسفندان پراکنده خواهند شد.' ۲۸ اما بعد از آنکه دوباره زنده شوم، قبل از شما به جلیل خواهم رفت.» ۲۹ بطرس به عیسی گفت: «حتی اگر همه تو را ترک کنند، من ترک نخواهم کرد.»

۳۰ عیسی به او فرمود: «یقین بدان که امروز و همین امشب قبل از اینکه خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه مرتبه خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.» ۳۱ اما او با اصرار جواب داد: «حتی اگر لازم شود که با تو بمیرم، هرگز نخواهم گفت که تو را نمی‌شناسم.» همه شاگردان دیگر هم همین را گفتند.

دعای عیسی در جتسیمانی

(متی ۲۶:۳۶-۲۶:۴۶؛ لوقا ۲۲:۳۹-۲۲:۴۶)

۳۲ وقتی به محلی به نام جتسیمانی رسیدند، عیسی به شاگردان فرمود: «وقتی من دعا می‌کنم، شما در اینجا بنشینید.» ۳۳ و بعد پطرس و یعقوب و یوحنا را با خود برد. عیسی که بسیار مضطرب و آشفته شده بود، ۳۴ به ایشان فرمود: «از شدت غم و اندوه نزدیک به مرگ هستم، شما اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ عیسی کمی از آنجا دور شد و به روی زمین افتاده دعا کرد، که اگر ممکن باشد آن ساعت پر درد و رنج نصیب او نشود. ۳۶ پس گفت: «ای پدر، همه‌چیز برای تو ممکن است، این پیاله را از من دور ساز، اما نه به خواست من، بلکه به اراده تو.» ۳۷ عیسی برگشت و ایشان را در خواب دید، پس به پطرس گفت: «ای شمعون، خواب هستی؟ آیا نمی‌توانستی یک ساعت بیدار بمانی؟ ۳۸ بیدار باشید و دعا کنید تا از وسوسه‌ها به دور بمانید. روح مشتاق است اما جسم ناتوان.» ۳۹ عیسی بار دیگر رفت و همان دعا را کرد. ۴۰ وقتی برگشت، باز هم آنها را در خواب دید، آنها گیج خواب بودند و نمی‌دانستند چه جوابی به او بدهند. ۴۱ عیسی بار سوم آمد و به ایشان فرمود: «آیا باز هم در خواب و در استراحت هستید؟ بس است! ساعت موعود رسیده است، اکنون پسر انسان به دست گناهکاران تسلیم می‌شود. ۴۲ برخیزید برویم، آنکه مرا تسلیم می‌کند، الآن می‌رسد.»

بازداشت عیسی

(متی ۲۶:۴۷-۲۶:۵۶؛ لوقا ۲۲:۴۷-۲۲:۵۳؛ یوحنا ۱۸:۳-۱۲)

۴۳ او هنوز صحبت می‌کرد که ناگهان یهودا، یکی از آن دوازده حواری، همراه با جمعیتی که همه با شمشیر و چماق مسلح بودند، از طرف سران کاهنان و علما و مشایخ به آنجا رسیدند. ۴۴ تسلیم کننده او به آنان علامتی داده گفته بود: «کسی را که می‌بوسم، همان شخص است. او را بگیرید و با مراقبت کامل ببرید.» ۴۵ پس همین که یهودا به آنجا رسید، فوراً نزد عیسی رفت و گفت: «ای استاد.»

و او را بوسید. ۴۶ آنها عیسی را گرفتند و محکم بستند. ۴۷ یکی از حاضران شمشیر خود را کشید و به غلام کاهن اعظم حمله کرد و گوش او را برید. ۴۸ اما عیسی فرمود: «مگر من یاغی هستم که با شمشیر و چماق برای دستگیر کردن من آمدید؟ ۴۹ من هر روز در معبد بزرگ در حضور شما تعلیم می‌دادم و شما مرا دستگیر نکردید، اما آنچه کلام خدا می‌فرماید باید تحقق یابد.» ۵۰ همه شاگردان او را ترک کردند و از آنجا گریختند. ۵۱ جوانی که فقط یک پارچه کتان به دور بدن خود پیچیده بود، به دنبال او رفت. آنها او را هم گرفتند، ۵۲ اما او آنچه بر تن داشت رها کرد و عریان گریخت.

عیسی در برابر شورا

(متی ۵۷: ۲۶-۶۸؛ لوقا ۵۴: ۲۲-۵۵ و ۶۳-۷۱؛ یوحنا ۱۳: ۱۸-۱۴ و ۱۹-۲۴)

۵۳ عیسی را به حضور کاهن اعظم بردند و همه سران کاهنان و مشایخ و علما در آنجا جمع شده بودند. ۵۴ پطرس از دور به دنبال او آمد و وارد محوطه خانه کاهن اعظم شد و بین خدمتکاران نشست و در کنار آتش، خود را گرم می‌کرد. ۵۵ سران کاهنان و تمام شورای یهود، در صدد بودند که مدرکی علیه عیسی به دست آورند تا حکم اعدامش را صادر نمایند، اما مدرکی به دست نیاوردند. ۵۶ بسیاری علیه او شهادت نادرست دادند، اما شهادتشان با یکدیگر سازگار نبود. ۵۷ عده‌ای بلند شدند و به دروغ شهادت داده، گفتند: ۵۸ «ما شنیدیم که می‌گفت: من این معبد بزرگ را که به دست انسان ساخته شده، خراب می‌کنم و در سه روز، معبد دیگری می‌سازم که به دست انسان ساخته نشده باشد.» ۵۹ ولی در این مورد هم شهادت‌های آنها با هم سازگار نبود. ۶۰ کاهن اعظم برخاست و در برابر همه از عیسی پرسید: «به این اتهاماتی که به تو نسبت می‌دهند، جوابی نمی‌دهی؟» ۶۱ اما او ساکت بود و هیچ جوابی نمی‌داد. باز کاهن اعظم از او پرسید: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» ۶۲ عیسی گفت: «هستم و تو پسر انسان را خواهی دید که در دست راست خدای قادر نشسته و بر ابرهای آسمان می‌آید.» ۶۳ کاهن اعظم، گریبان خود را چاک زد و گفت: «دیگر چه احتیاجی به شاهدان هست؟ ۶۴ شما این کفر را شنیدید. رأی شما چیست؟» همه او را مستوجب اعدام دانستند. ۶۵ بعضی‌ها آب دهان به رویش می‌انداختند و چشمهایش را بسته و با مشت

او را می‌زدند و می‌گفتند: «از غیب بگو چه کسی تو را زد؟»
نگهبانان هم او را کتک زدند.

پطرس عیسی را انکار می‌کند

(متی ۲۶: ۶۹-۷۵؛ لوقا ۲۲: ۵۶-۶۲؛ یوحنا ۱۸: ۱۵-۱۸ و ۲۵-۲۷)

۶۶ پطرس هنوز در محوطهٔ پایین ساختمان بود که یکی از کنیزان کاهن اعظم آمد ۶۷ و او را دید که خود را گرم می‌کند. به او خیره شد و گفت: «تو هم همراه عیسی ناصری بودی!»
۶۸ پطرس منکر شده گفت: «من اصلاً نمی‌دانم و نمی‌فهمم تو چه می‌گویی.» بعد از آن، او به داخل دالان رفت و در همان موقع خروس بانگ زد. ۶۹ آن کنیز باز هم او را دید و به اطرافیان گفت: «این هم یکی از آنهاست.» ۷۰ پطرس باز هم انکار کرد. کمی بعد، اطرافیان به پطرس گفتند: «تو حتماً یکی از آنهايي، چون اهل جلیل هستی.» ۷۱ اما او به جان خود سوگند یاد کرد و گفت: «من این شخص را که شما درباره‌اش صحبت می‌کنید، نمی‌شناسم.» ۷۲ درست در همان وقت خروس برای دومین بار بانگ زد. پطرس به‌یاد آورد که عیسی به او فرموده بود: «پیش از اینکه خروس دو مرتبه بانگ بزند، تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.» و به گریه افتاد.

عیسی در برابر پیلطس

(متی ۲۷: ۱ و ۲-۲۷؛ لوقا ۱۴: ۱۱-۱۴؛ یوحنا ۱۸: ۲۸-۳۸)

همین که صبح شد، سران کاهنان به اتفاق مشایخ و علما و تمام اعضای شورا، با عجله جلسه‌ای تشکیل دادند. آنها عیسی را با زنجیری بسته و به پیلطس تحویل دادند. ۲ پیلطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» عیسی جواب داد: «همان است که می‌گویی.»
۳ سران کاهنان، اتهامات زیادی به او نسبت دادند. ۴ پیلطس باز از او پرسید: «جوابی نداری؟ ببین چه اتهامات زیادی به تو نسبت می‌دهند.» ۵ اما عیسی جوابی نداد، به طوری که باعث تعجب پیلطس شد.

حکم اعدام عیسی

(متی ۲۷: ۱۵-۲۶؛ لوقا ۱۳: ۲۳-۲۵؛ یوحنا ۱۸: ۳۹-۱۶: ۱۹)

۶ در هر عید فصیح پیلطس بنا به خواهش مردم، یک زندانی را آزاد می‌کرد. ۷ در آن زمان مردی معروف به «باراباس» همراه با یاغیانی که در یک آشوب، مرتکب قتل شده بودند، در زندان بود. ۸ مردم نزد پیلطس رفتند و از او خواهش کردند که طبق معمول این کار را برایشان انجام دهد. ۹ پیلطس از

ایشان پرسید: «آیا می‌خواهید، پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟»^{۱۰} چون او می‌دانست که سران کاهنان از روی حسد عیسی را تسلیم کرده‌اند.^{۱۱} اما سران کاهنان مردم را تحریک کردند که از پیلاطس بخواهند «باراباس» را برایشان آزاد کند.^{۱۲} پیلاطس بار دیگر به ایشان گفت: «پس با مردی که او را پادشاه یهودیان می‌نامید، چه کنم؟»^{۱۳} آنها در جواب با فریاد گفتند: «مصلوبش کن.»^{۱۴} پیلاطس پرسید: «چرا؟ مرتکب چه جنایتی شده است؟» اما آنان شدیدتر فریاد می‌زدند: «مصلوبش کن!»^{۱۵} پس پیلاطس که مایل بود، مردم را راضی نگه دارد «باراباس» را برای ایشان آزاد کرد و دستور داد عیسی را تازیانه زده، بسپارند تا مصلوب شود.

سربازان عیسی را مسخره می‌کنند

(متی ۲۷: ۲۷-۳۱؛ یوحنا ۱۹: ۲-۳)

^{۱۶} سربازان عیسی را به داخل محوطه کاخ فرمانداری بردند و تمام گروهان را جمع کردند.^{۱۷} آنها ردای ارغوانی را به او پوشانیدند و تاجی از خار بافته و روی سرش گذاشتند^{۱۸} و به او ادای احترام کرده می‌گفتند: «سلام، ای پادشاه یهود.»^{۱۹} و با چوب بر سرش می‌زدند و به رویش آب دهان می‌انداختند. بعد پیش او زانو زده و تعظیم می‌کردند.^{۲۰} وقتی تمسخرها تمام شد، آنها لباس ارغوانی را از تنش درآورده و لباسهای خودش را به او پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوب کنند.

عیسی بر روی صلیب

(متی ۲۷: ۳۲-۴۴؛ لوقا ۲۴: ۲۶-۲۳؛ یوحنا ۱۹: ۱۷-۲۷)

^{۲۱} آنان شخصی را به نام شمعون اهل قیروان، پدر اسکندر و روفس که از صحرا به شهر می‌آمد و از آنجا می‌گذشت، مجبور کردند که صلیب عیسی را حمل کند.^{۲۲} آنها عیسی را به محلی به نام «جلجتا» که معنی آن «محل کاسه سر» است بردند.^{۲۳} به او شرابی دادند که آمیخته به دارویی به نام «مُر» بود، اما او آن را قبول نکرد.^{۲۴} پس او را بر صلیب میخکوب کردند و لباسهایش را بین خود تقسیم نمودند و برای تعیین سهم هر یک، قرعه انداختند.^{۲۵} ساعت نُه صبح بود که او را مصلوب کردند.^{۲۶} تقصیرنامه‌ای به این شرح برایش نوشتند: «پادشاه یهودیان»^{۲۷} دو نفر راهزن را نیز با او مصلوب کردند یکی در طرف راست و دیگری را در سمت چپ او. [۲۸ به این طریق آن کلامی که می‌گوید: از خطاکاران محسوب شد، تحقق یافت.]^{۲۹} کسانی که از آنجا می‌گذشتند، سرهایشان را

تکان می‌دادند و با اهانت به عیسی می‌گفتند: «ای کسی که می‌خواستی معبد بزرگ را خراب کنی و در سه روز بسازی، ۳۰ حالا از صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده.» ۳۱ همچنین سران کاهنان و علما نیز او را مسخره می‌کردند و به یکدیگر می‌گفتند: «دیگران را نجات می‌داد، اما نمی‌تواند خود را نجات دهد. ۳۲ حالا این مسیح، پادشاه اسرائیل، از صلیب پایین بیاید تا ما ببینیم و به او ایمان بیاوریم.» کسانی هم که با او مصلوب شده بودند، به او اهانت می‌کردند.

مرگ عیسی

(متی ۲۷: ۴۵-۵۶؛ لوقا ۲۳: ۴۴-۴۹؛ یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۰)

۳۳ در وقت ظهر، تاریکی تمام آن سرزمین را فراگرفت و تا سه ساعت ادامه داشت. ۳۴ در ساعت سه بعد از ظهر، عیسی با صدای بلند گفت: «ایلی، ایلی، لما سبقتنی؟» یعنی «خدای من، خدای من، چرا مرا ترک کردی؟» ۳۵ بعضی از حاضران وقتی این را شنیدند، گفتند: «نگاه کنید! او الیاس را صدا می‌کند!» ۳۶ یکی از آنها دوید و اسفنجی را از شراب ترشیده پُر کرد و روی نی گذاشت و به او داد تا بنوشد و گفت: «بگذارید ببینم، آیا الیاس می‌آید تا او را پایین بیاورد؟» ۳۷ عیسی فریاد بلندی کشید و جان داد. ۳۸ پردهٔ اندرون مقدس معبد بزرگ از بالا تا پایین دو تکه شد. ۳۹ سروانی که در مقابل عیسی ایستاده بود، وقتی چگونگی مرگ او را دید، گفت: «حقیقتاً این مرد پسر خدا بود.» ۴۰ در آنجا عده‌ای زن هم بودند که از دور نگاه می‌کردند و در بین آنها مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب کوچک و یوشا و سالومه دیده می‌شدند. ۴۱ این زنها وقتی عیسی در جلیل بود، به او گرویدند و او را کمک می‌کردند. بسیاری از زنهای دیگر نیز همراه او به اورشلیم آمده بودند.

کفن و دفن عیسی

(متی ۲۷: ۵۷-۶۱؛ لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶؛ یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

۴۲ غروب همان روز که روز تدارک، یعنی پیش از روز سبت بود، ۴۳ یوسف از اهل رامه، که یکی از اعضای محترم شورای یهود و در انتظار ظهور پادشاهی خدا بود، با کمال شهامت نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را از او خواست. ۴۴ پیلاتس باور نمی‌کرد که عیسی به این زودی مرده باشد. پس به دنبال سروانی که مأمور مصلوب کردن عیسی بود فرستاد و از او پرسید: «آیا او به همین زودی مرد؟» ۴۵ وقتی پیلاتس از جانب سروان اطمینان یافت، به یوسف اجازه داد که جنازه را ببرد.

۴۶ یوسف، کتان لطیفی خرید و جنازه عیسی را پایین آورد و در آن پیچید و در مقبره‌ای که از سنگ تراشیده شده بود، قرار داد و سنگی جلوی در آن غلطانید. ۴۷ مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا، دیدند که عیسی کجا گذاشته شد.

رستاخیز عیسی

(متی ۱: ۲۸-۸؛ لوقا ۱: ۲۴-۱۲؛ یوحنا ۱: ۲۰-۱۰)

۱۶ پس از پایان روز سبت، مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و سالومه روغنهای معطر خریدند تا بروند و بدن عیسی را تدهین کنند. ۲ و صبح زود روز یکشنبه، درست بعد از طلوع آفتاب، به سر قبر رفتند. ۳ آنها به یکدیگر می‌گفتند: «چه کسی سنگ را برای ما از جلوی قبر خواهد غلطانید؟» ۴ وقتی خوب نگاه کردند، دیدند که سنگ بزرگ از جلوی قبر به عقب غلطانیده شده است. ۵ پس به داخل مقبره رفتند و در آنجا مرد جوانی را دیدند که در طرف راست نشسته و ردای سفید بلندی در برداشت. آنها متحیر ماندند. ۶ اما او به آنان گفت: «تعجب نکنید، شما عیسای ناصری مصلوب را می‌جوئید. او زنده شده، دیگر در اینجا نیست، نگاه کنید اینجا، جایی است که او را گذاشته بودند. ۷ حالا بروید و به شاگردان او، همچنین به پطرس بگویید که او پیش از شما به جلیل خواهد رفت و همان طوری که خودش به شما فرموده بود، او را در آنجا خواهید دید.» ۸ آنها از مقبره بیرون آمدند و از سر قبر گریختند، چون ترس و وحشت آنها را فرا گرفته بود و از ترس چیزی به کسی نگفتند.

ظهور عیسی به مریم مجدلیه

(متی ۹: ۲۸-۱۰؛ یوحنا ۱۱: ۲۰-۱۸)

۹ عیسی پس از رستاخیز خود، در سحرگاه روز اول هفته قبل از همه به مریم مجدلیه که هفت دیو از او بیرون کرده بود، ظاهر شد. ۱۰ مریم رفت و این خبر را به شاگردان که غمگین و گریان بودند، رسانید. ۱۱ اما آنها باور نکردند که عیسی زنده شده و به مریم ظاهر گشته است.

ظهور عیسی به دو حواری

(لوقا ۱۳: ۲۴-۳۵)

۱۲ پس از آن عیسی به طرز دیگری به دو نفر از آنها که به بیرون شهر می‌رفتند، ظاهر شد. ۱۳ آنان برگشتند و به سایرین خبر دادند، اما آنها حرف ایشان را باور نمی‌کردند.

ظهور عیسی به یازده حواری

(متی ۱۶: ۲۸-۲۰؛ لوقا ۳۶: ۲۴-۴۹؛ یوحنا ۱۹: ۲۰-۲۳؛ کارهای رسولان ۱: ۶-۸)

۱۴ سرانجام عیسی به آن یازده حواری، در وقتی که آنها سر سفره نشسته بودند، ظاهر شد و بی‌ایمانی و سخت دلی آنها را در نپذیرفتن گفته‌ی کسانی که او را زنده دیده بودند، مورد سرزنش قرار داد. ۱۵ پس به ایشان فرمود: «به تمام نقاط دنیا بروید و این مژده را به تمام مردم اعلام کنید. ۱۶ کسی که ایمان می‌آورد و تعمید می‌گیرد نجات خواهد یافت، اما کسی که ایمان نیاورد، محکوم خواهد شد. ۱۷ به ایمانداران این نشانه‌های قدرت داده خواهد شد: آنها با ذکر نام من دیوها را بیرون خواهند کرد، به زبانهای تازه سخن خواهند گفت، ۱۸ اگر مارها را بگیرند و یا زهر بخورند به ایشان آسیبی نخواهد رسید. دستهای خود را بر مریضان خواهند گذاشت و آنان شفا خواهند یافت.»

انجیل لوقا

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۴		۲۳	۲۲	۲۱

انجیل لوقا

معرفی کتاب

انجیل لوقا عیسی را به عنوان منجی و نجات‌دهنده موعود بنی اسرائیل و نجات‌دهنده تمامی مردم جهان معرفی می‌کند. لوقا گزارش می‌دهد که عیسی توسط روح خدا خوانده شده است تا اینکه خبرخوش را به مسکینان بشارت دهد. این انجیل همچنین توجه خاصی نسبت به تمام مردم با هرگونه نیازمندی آنها دارد. در این انجیل پیام شادی‌آفرین در ابتدا و انتهای آن به خوبی مشاهده می‌شود. چه در موقع تولد او و بشارتهای شاد و خوش، چه در موقع صعود او به آسمان و وعده‌های آرامش و شادی. داستان رشد و توسعه مسیحیت در کتاب دیگری از این نویسنده، به نام (کارهای رسولان) آمده است. در قسمت دوم و ششم (به تقسیم‌بندی کتاب رجوع کنید)، مطالبی آمده است که فقط در این انجیل مشاهده می‌کنید، مانند، سرود فرشتگان و ملاقات شبانان از عیسی هنگام تولد، عیسی پسر خردسال در معبد بزرگ، مثل سامری نیکو و پسر گمشده. در این انجیل اهمیت خاصی به دعا، روح‌القدس و نقش زنها در رسالت عیسی و بخشش گناهان توسط خدا داده شده است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۴

تولد و کودکی یحیی تعمیددهنده و عیسی ۱:۵-۲:۵۲

رسالت یحیی تعمیددهنده ۱:۳-۲۰

تعمید و آزمایشهای عیسی ۳:۲۱-۴:۱۳

خدمات عمومی عیسی در جلیل ۴:۱۴-۹:۵۰

از جلیل تا اورشلیم ۹:۵۱-۱۹:۲۷

هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن ۱۹:۲۸-۲۳:۵۶

رستاخیز، ظهور و صعود عیسی ۱:۲۴-۵۳

تقدیم به عالیجناب تئوفیلوس:

تا به حال نویسندگان بسیاری به نوشتن شرح وقایعی که در بین ما رخ داده است، اقدام کرده‌اند^۲ و آنچه را که به وسیله شاهدان عینی اولیه و اعلام کنندگان آن پیام به ما رسیده است به قلم آورده‌اند.^۳ من نیز به نوبه خود، به عنوان کسی که جریان کامل این وقایع را جزء به جزء مطالعه و بررسی کرده است، صلاح دیدم که این پیشامدها را به ترتیب تاریخ وقوع برای تو بنویسم^۴ تا به حقیقت همه مطالبی که از آن اطلاع یافته‌ای، پی ببری.

خبر تولد یحیی

۵ در زمان سلطنت هیروودیس، پادشاه یهودیه، کاهنی به نام زکریا از افراد گروه ایبا، زندگی می‌کرد. همسر او نیز از خاندان هارون بود و الیزابت نام داشت.^۶ این دو نفر در نظر خدا درستکار بودند و بدون کوتاهی، کلیه احکام و دستورات خداوند را رعایت می‌کردند.^۷ اما فرزندی نداشتند زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند.^۸ چون نوبت خدمت روزانه در معبد بزرگ به گروه زکریا رسید، او به عنوان کاهن مشغول انجام وظایف خود شد.^۹ طبق رسوم کاهنان قرعه به نام او درآمد که به داخل جایگاه مقدس در معبد بزرگ وارد شود و بخور بسوزاند.^{۱۰} در وقت سوزاندن بخور، تمام جماعت در بیرون ایستاده و دست به دعا برداشته بودند.^{۱۱} در آنجا فرشته خداوند به او ظاهر شد و در سمت راست آتشدان بخور ایستاد.^{۱۲} زکریا از دیدن این منظره تکانی خورد و ترسید.^{۱۳} اما فرشته به او گفت: «ای زکریا نترس. دعاهای تو مستجاب شده و همسرت الیزابت برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید.^{۱۴} شادی و سرور نصیب تو خواهد بود و بسیاری از تولد او شادمان خواهند شد.^{۱۵} زیرا او در نظر خداوند بزرگ خواهد بود و هرگز به شراب و باده لب نخواهد زد. از همان ابتدای تولد از روح القدس پُر خواهد بود^{۱۶} و بسیاری از بنی اسرائیل را به سوی خداوند، خدای آنان باز خواهد گردانید.^{۱۷} با روح و قدرت الیاس مانند پیشاهنگی در حضور خداوند قدم خواهد زد تا پدران و فرزندان را آشتی دهد و سرکشان را به راه نیکان آورد و مردمانی مستعد برای خداوند آماده سازد.»^{۱۸} زکریا به فرشته گفت: «چطور می‌توانم این را باور کنم؟ من پیر هستم و

زنم نیز سالخورده است.»^{۱۹} فرشته به او پاسخ داد: «من جبرائیل هستم که در حضور خدا می‌ایستم و فرستاده شده‌ام تا با تو صحبت کنم و این مژده را به تو برسانم.^{۲۰} پس توجه کن: تو تا هنگام وقوع این امور لال خواهی شد و نیروی تکلم را از دست خواهی داد زیرا سخنان مرا که در وقت مقرر به حقیقت خواهد پیوست باور نکردی.»^{۲۱} جماعتی که منتظر زکریا بودند از اینکه او آن‌همه در داخل جایگاه مقدّس در معبد بزرگ ماند، متعجب گشتند.^{۲۲} وقتی بیرون آمد و یارای سخن گفتن نداشت، آنان فهمیدند که در داخل جایگاه مقدّس در معبد بزرگ رؤیایی دیده است و چون نمی‌توانست حرف بزند ایما و اشاره می‌کرد.^{۲۳} زکریا وقتی که دوره خدمت کهانت خود را در معبد بزرگ به انجام رسانید به خانه بازگشت.^{۲۴} بعد از آن همسرش الیزابت حامله شد و مدّت پنج ماه در خلوت به سر برد و با خود می‌گفت: «این کار را خداوند برای من کرده است و با این لطف خود، رسوایی مرا پیش مردم از میان برداشته است.»

خبر تولّد عیسی

^{۲۶} در ماه ششم، جبرائیل فرشته از جانب خدا به شهری به نام ناصره، که در استان جلیل واقع است^{۲۷} به نزد دختر باکره‌ای که در عقد مردی به نام یوسف -از خاندان داوود- بود، فرستاده شد. نام این دختر مریم بود.^{۲۸} فرشته وارد شد و به او گفت: «سلام، ای کسی که مورد لطف هستی، خداوند با توست.»^{۲۹} اما مریم از آنچه فرشته گفت بسیار مضطرب شد و ندانست که معنی این سلام چیست.^{۳۰} فرشته به او گفت: «ای مریم، نترس زیرا خداوند به تو لطف فرموده است.^{۳۱} تو آبستن خواهی شد و پسری خواهی زایید و نام او را عیسی خواهی گذارد.^{۳۲} او بزرگ خواهد بود و به پسر خدای متعال ملقب خواهد شد. خداوند، خدا تخت پادشاهی جدّش داوود را به او عطا خواهد فرمود.^{۳۳} او تا به ابد برخاندان یعقوب فرمانروایی خواهد کرد و پادشاهی او هرگز پایانی نخواهد داشت.»^{۳۴} مریم به فرشته گفت: «این چگونه ممکن است؟ من باکره هستم.»^{۳۵} فرشته به او پاسخ داد: «روح‌القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدّس، پسر خدا نامیده خواهد شد.^{۳۶} بدان که خویشاوند تو الیزابت در سن پیری پسری در رحم دارد و آن کسی که نازا به حساب

می‌آمد اکنون شش ماه از حاملگی او می‌گذرد. ۳۷ زیرا برای خدا هیچ چیز محال نیست.» ۳۸ مریم گفت: «باشد، من کنیز خداوند هستم، همان‌طور که تو گفتی بشود.» و فرشته از نزد او رفت.

ملاقات مریم با الیزابت

۳۹ در آن روزها مریم عازم سفر شد و باشتاب به شهری واقع در کوهستان یهودیه رفت. ۴۰ او به خانه زکریا وارد شد و به الیزابت سلام کرد. ۴۱ وقتی الیزابت سلام مریم را شنید، بچه در رحمش تکان خورد. الیزابت از روح‌القدس پُر شد ۴۲ و با صدای بلند گفت: «تو در بین زنها متبارک هستی و مبارک است ثمرهٔ رحم تو. ۴۳ من کیستم که مادر خداوندم به دیدنم بیاید؟ ۴۴ همین که سلام تو به گوش من رسید، بچه از شادی در رحم من تکان خورد. ۴۵ خوشا به حال آن زنی که باور می‌کند که وعدهٔ خداوند برای او به انجام خواهد رسید.»

سرود مریم

۴۶ مریم گفت:

«جان من خداوند را می‌ستاید

۴۷ و روح من در نجات‌دهندهٔ من، خدا، شادی می‌کند،

۴۸ چون او به کنیز ناچیز خود نظر لطف داشته است.

از این پس همهٔ نسلها مرا خوشبخت خواهند خواند،

۴۹ زیرا آن قادر مطلق کارهای بزرگی برای من کرده

است.

نام او مقدّس است.

۵۰ رحمت او پشت در پشت برای کسانی است که از او

می‌ترسند.

۵۱ دست خداوند با قدرت کار کرده است،

متکبران را با خیالات دلشان تارومار کرده

۵۲ و زورمندان را از تختهایشان به زیر افکنده

و فروتنان را سربلند کرده است.

۵۳ گرسنگان را با چیزهای نیکو سیر نموده

و ثروتمندان را تهی‌دست روانه کرده است.

۵۴ به‌خاطر محبّت پایدار خود،

از بندهٔ خود اسرائیل حمایت کرده است،

۵۵ همان‌طور که به اجداد ما یعنی به ابراهیم

و به فرزندان او تا به ابد وعده داد.»

۵۶ مریم در حدود سه ماه نزد الیزابت ماند و بعد به منزل خود بازگشت.

تولد یحیی

۵۷ وقت زایمان الیزابت فرا رسید و پسری به دنیا آورد. ۵۸ وقتی همسایگان و خویشاوندان او باخبر شدند که خداوند چه لطف بزرگی در حق او کرده است مانند او شاد و خوشحال گشتند. ۵۹ پس از یک هفته آمدند تا نوزاد را ختنه نمایند و در نظر داشتند نام پدرش زکریا را بر او بگذارند. ۶۰ اما مادرش گفت: «خیر، نام او باید یحیی باشد.» ۶۱ آنها گفتند: «اما در خاندان تو هیچ کس چنین نامی ندارد.» ۶۲ و با اشاره از پدرش پرسیدند که تصمیم او درباره نام طفل چیست. ۶۳ او تخته‌ای خواست و در برابر تعجب همگی نوشت: «نام او یحیی است.» ۶۴ ناگهان زبانش باز شد و به ستایش خدا پرداخت. ۶۵ تمام همسایگان ترسیدند و کلیه این اخبار در سرتاسر کوهستان یهودیه انتشار یافت. ۶۶ همه کسانی که این موضوع را می شنیدند درباره آن فکر می کردند و می گفتند: «این کودک چه خواهد شد؟ در واقع دست خداوند با اوست.»

نبوت زکریا

۶۷ پدر او زکریا، از روح القدس پُر شد و چنین نبوت کرد: ۶۸ «خداوند، خدای اسرائیل را سپاس باد. زیرا به یاری قوم خود آمده و آنان را رهایی داده است. ۶۹ از خاندان بنده خود داوود، رهاننده نیرومندی بر افراشته است. ۷۰ او از قدیم از زبان انبیای مقدس خود وعده داد ۷۱ که ما را از دست دشمنانمان رهایی بخشد و از دست همه کسانی که از ما نفرت دارند، آزاد سازد ۷۲ و با نیاکان ما به رحمت رفتار نماید و پیمان مقدس خود را به خاطر آورد. ۷۳ برای پدر ما ابراهیم سوگند یاد کرد ۷۴ که ما را از دست دشمنان نجات دهد و عنایت فرماید که او را بدون ترس ۷۵ با پاکی و نیکی تا زنده‌ایم، عبادت نماییم.

۷۶ و تو، ای فرزند، نبی خدای متعال نامیده خواهی شد،

زیرا جلوی قدمهای خداوند خواهی رفت
تا راه او را آماده سازی

۷۷ و به قوم او خبر دهی

که با آمرزش گناهانشان رستگار می شوند،

۷۸ زیرا از رحمت و دلسوزی خدای ماست

که خورشید صبحگاهی از آسمان بر ما طلوع خواهد کرد

۷۹ تا بر کسانی که در تاریکی و در سایه مرگ به سر

می برند بتابد

و قدمهای ما را به راه صلح و سلامتی هدایت

فرماید.»

۸۰ و اما طفل بزرگ می شد و در روح قوی می گشت و تا روزی

که علناً به قوم اسرائیل ظاهر شد در بیابان به سر می برد.

تولد عیسی

(متی ۱: ۱۸-۲۵)

در آن روزها به منظور یک سرشماری عمومی در سراسر

۲

دنیای روم فرمانی از طرف امپراتور اوگسطس صادر شد.

این اولین سرشماری بود و در آن هنگام کرینیوس فرماندار کل

سوریه بود. ۳ پس برای انجام سرشماری هرکسی به شهر خود

می رفت ۴ و یوسف نیز از شهر ناصره جلیل به یهودیه آمد تا در

شهر داوود، که بیت لحم نام داشت نامنویسی کند، زیرا او از

خانندان داوود بود. ۵ او مریم را که در این موقع در عقد او و

باردار بود همراه خود برد. ۶ هنگامی که در آنجا اقامت داشتند

وقت تولد طفل فرا رسید ۷ و مریم اولین فرزند خود را که پسر

بود به دنیا آورد. او را در قنداق پیچیده در آخوری خوابانید،

زیرا در مسافرخانه جایی برای آنان نبود.

چوپانان و فرشتگان

۸ در همان اطراف در میان مزارع، چوپانانی بودند که در هنگام

شب از گله خود نگهبانی می کردند. ۹ فرشته خداوند در برابر

ایشان ایستاد و شکوه و جلال خداوند در اطرافشان درخشید

و ایشان سخت وحشت کردند. ۱۰ اما فرشته گفت: «نترسید،

من برای شما مژده ای دارم: شادی بزرگی شامل حال تمامی

این قوم خواهد شد. ۱۱ امروز در شهر داوود نجات دهنده ای برای

شما به دنیا آمده است که مسیح و خداوند است. ۱۲ نشانی آن

برای شما این است که نوزاد را در قنداق پیچیده و در آخور

خوابیده خواهید یافت.» ۱۳ ناگهان با آن فرشته فوج بزرگی از

سپاه آسمانی ظاهر شد که خدا را با حمد و ثنا می سراییدند و می گفتند:

۱۴ «خدا را در برترین آسمانها جلال

و بر زمین در بین مردمی که مورد پسند او می باشند صلح و سلامتی باد.»

۱۵ بعد از آنکه فرشتگان آنان را ترک کردند و به آسمان رفتند، چوپانان به یکدیگر گفتند: «بیاید، به بیت لحم برویم و واقعه ای را که خداوند ما را از آن آگاه ساخته است ببینیم.» ۱۶ پس باشتاب رفتند و مریم و یوسف و آن کودک را که در آخور خوابیده بود پیدا کردند. ۱۷ وقتی کودک را دیدند آنچه را که درباره او به آنان گفته شده بود بیان کردند. ۱۸ همه شنوندگان از آنچه چوپانان می گفتند تعجب می کردند. ۱۹ اما مریم تمام این چیزها را به خاطر می سپرد و درباره آنها عمیقاً می اندیشید. ۲۰ چوپانان برگشتند و به خاطر آنچه شنیده و دیده بودند خدا را حمد و سپاس می گفتند، زیرا آنچه به ایشان گفته شده بود اتفاق افتاده بود.

نامگذاری عیسی

۲۱ یک هفته بعد که وقت ختنه کودک فرا رسید او را عیسی نامیدند، همان نامی که فرشته قبل از قرار گرفتن او در رحم تعیین کرده بود.

تقدیم عیسی در معبد بزرگ

۲۲ پس از آنکه روزهای تطهیر را مطابق شریعت موسی پشت سر گذاردند کودک را به اورشلیم آوردند تا به خداوند تقدیم نمایند. ۲۳ چنانکه در شریعت خداوند نوشته شده است: نخستزاده مذکر از آن خداوند شمرده می شود ۲۴ و نیز طبق آنچه در شریعت خداوند نوشته شده است قربانی ای تقدیم کنند. یعنی یک جفت کبوتر و یا دو جوجه قمری.

۲۵ در اورشلیم مردی به نام شمعون زندگی می کرد که درستکار و پارسا بود و در انتظار سعادت اسرائیل به سر می برد و روح القدس بر او بود. ۲۶ از طرف روح القدس به او الهام رسیده بود که تا مسیح موعود خداوند را نبیند، نخواهد مرد. ۲۷ او به هدایت روح به داخل معبد بزرگ آمد و هنگامی که والدین عیسی، طفل را به داخل آوردند تا آنچه را که طبق شریعت مرسوم بود انجام دهند، ۲۸ شمعون، طفل را در آغوش گرفت و خدا را حمدکنان گفت:

- ۲۹ «حال ای خداوند، بر طبق وعده خود
بندهات را بسلامت مرخص فرما
۳۰ چون چشمانم نجات تو را دیده است،
۳۱ نجاتی که تو در حضور همه ملتتها آماده ساخته‌ای،
۳۲ نوری که افکار ملل بیگانه را روشن سازد
و مایه سربلندی قوم تو، اسرائیل گردد.»
- ۳۳ پدر و مادر آن طفل از آنچه درباره او گفته شد متحیر
گشتند. ۳۴ شمعون برای آنان دعای خیر کرد و به مریم مادر
عیسی، گفت: «این کودک برای سقوط و یا سرفرازی بسیاری
در اسرائیل تعیین شده است و نشانه‌ای است که در رد کردن
او ۳۵ افکار پنهانی عده کثیری آشکار خواهد شد و در دل تو
نیز خنجری فرو خواهد رفت.»
- ۳۶ در آنجا، همچنین زنی نبیه به نام حنا زندگی می‌کرد که
دختر فنوئیل از طایفه اشیر بود، او زنی بود بسیار سالخورده،
که بعد از ازدواج، مدت هفت سال با شوهرش زندگی کرده
۳۷ و بعد از آن هشتاد و چهار سال بیوه مانده بود. او هرگز از
معبد بزرگ خارج نمی‌شد بلکه شب و روز با نماز و روزه،
خدا را عبادت می‌کرد. ۳۸ او در همان موقع جلو آمد، به درگاه
خدا شکرگزاری نمود و برای همه کسانی که در انتظار نجات
اورشلیم بودند، درباره آن طفل صحبت کرد.

بازگشت به ناصره

- ۳۹ بعد از آنکه همه کارهایی را که در شریعت خداوند مقرر
است انجام دادند، به شهر خود، ناصره جلیل برگشتند. ۴۰
کودک سرشار از حکمت، بزرگ و قوی می‌گشت و لطف
خدا با او بود.

عیسی نوجوان در معبد بزرگ

- ۴۱ والدین عیسی همه ساله برای عید فصح به اورشلیم می‌رفتند.
۴۲ وقتی او به دوازده سالگی رسید آنها طبق معمول برای آن عید
به آنجا رفتند. ۴۳ وقتی روزهای عید به پایان رسید و آنان عازم
شهر خود شدند، عیسی نوجوان در اورشلیم ماند ولی والدینش
این را نمی‌دانستند ۴۴ و به گمان اینکه او در بین کاروان است
یک روز تمام به سفر ادامه دادند و آن وقت در میان دوستان
و خویشان خود به جستجوی او پرداختند. ۴۵ چون او را پیدا
نکردند ناچار به اورشلیم برگشتند تا به دنبال او بگردند. ۴۶ بعد
از سه روز او را در معبد بزرگ پیدا کردند - درحالی که در میان

معلمان نشسته بود و به آنان گوش می‌داد و از ایشان سؤال می‌کرد. ۴۷ همه شنوندگان از هوش او و از پاسخهایی که می‌داد در حیرت بودند. ۴۸ والدین عیسی از دیدن او تعجب کردند و مادرش به او گفت: «پسرم، چرا با ما چنین کردی؟ من و پدرت با نگرانی زیاد دنبال تو می‌گشتیم.»

۴۹ او گفت: «برای چه دنبال من می‌گشتید؟ مگر نمی‌دانستید که من موظف هستم در خانه پدرم باشم؟» ۵۰ اما آنان نفهمیدند که مقصود او چیست.

۵۱ عیسی با ایشان به ناصره بازگشت و مطیع آنان بود. مادرش همه این چیزها را در دل خود نگاه می‌داشت. ۵۲ عیسی در حکمت و قامت رشد می‌کرد و مورد پسند خدا و مردم بود.

پیام یحیی

(متی ۱: ۳-۱۲؛ مرقس ۱: ۱-۸؛ یوحنا ۱: ۱۹-۲۸)

۳ در پانزدهمین سال حکومت طبریوس قیصر، وقتی پنطیوس پیلاتس فرماندار یهودیه و هیرودیس، حاکم استان جلیل و برادرش فیلیپس، حاکم استانهای ایتوریه و نواحی ترخونیتس، و لیسانیوس حاکم آبلیه بود، ۲ یعنی در زمانی که حنا و قیفا کاهنان اعظم بودند، کلام خدا در بیابان به یحیی پسر زکریا رسید. ۳ او به تمام نواحی اطراف رود اردن می‌رفت و اعلام می‌کرد که مردم توبه کنند و برای آموزش گناهان خود تعمید بگیرند. ۴ همچنان که در کتاب اشعای نبی آمده است:

«شخصی در بیابان فریاد می‌زند:

راهی برای خداوند آماده سازید،

طریق او را راست نمایید.

۵ درّه‌ها پر شوند،

کوهها و تپه‌ها صاف گردند،

کجی‌ها راست خواهند شد

راههای ناهموار هموار خواهند گشت

۶ و همه آدمیان نجات خدا را خواهند دید.»

۷ انبوه مردم می‌آمدند تا از دست یحیی تعمید بگیرند. او به ایشان گفت: «ای مارها، چه کسی شما را آگاه ساخت تا از خشم و غضب آینده بگریزید؟» ۸ پس توبه خود را با ثمراتی که به بار می‌آورد، نشان دهید و پیش خود نگوید که ما پدری مانند ابراهیم داریم. بدانید که خدا قادر است از این سنگها فرزندان برای ابراهیم بیافریند. ۹ تیشه بر ریشه درختان گذاشته

شده و هر درختی که میوه خوب به بار نیاورد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد.»

۱۰ مردم از او پرسیدند: «پس تکلیف ما چیست؟» ۱۱ او پاسخ داد: «آن کسی که دو پیراهن دارد، باید یکی از آنها را به کسی که ندارد بدهد و هر که خوراک دارد، باید همچنین کند.» ۱۲ باجگیران هم برای گرفتن تعمیم آمدند و از او پرسیدند: «ای استاد، ما چه باید بکنیم؟» ۱۳ به ایشان گفت: «بیش از آنچه مقرر شده مطالبه نکنید.» ۱۴ سپاهیان هم پرسیدند: «ما چه کنیم؟» به آنان گفت: «از کسی بزور پول نگیرید و تهمت ناروا نزنید و به حقوق خود قانع باشید.»

۱۵ مردم در انتظار به سر می بردند و از یکدیگر می پرسیدند که آیا یحیی مسیح موعود است یا نه. ۱۶ اما او چنین جواب داد: «من شما را با آب تعمیم می دهم اما کسی خواهد آمد که از من تواناتر است و من لایق آن نیستم که بند کفش او را باز کنم. او شما را با روح القدس و آتش تعمیم خواهد داد. ۱۷ او چنگال خود را در دست دارد تا خرمن خود را پاک کند و گندم را در انبار جمع نماید، اما گاه را در آتشی خاموش نشدنی، خواهد سوزانید.»

۱۸ یحیی با راههای بسیار و گوناگون مردم را تشویق می کرد و به آنها بشارت می داد ۱۹ اما هیرودیس، که بر سر موضوع زن برادرش هیرودیا و خلافاکاریهای دیگر خود مورد سرزنش یحیی واقع شده بود، ۲۰ با انداختن یحیی به زندان مرتکب کاری بدتر از همه شد.

تعمیم گرفتن عیسی

(متی ۱۳: ۱۷-۳؛ مرقس ۹: ۱-۱۱)

۲۱ پس از آنکه همه تعمیم گرفتند، عیسی نیز تعمیم گرفت و به دعا مشغول بود که آسمان گشوده شد ۲۲ و روح القدس به صورت کبوتری بر او نازل شد و صدایی از آسمان آمد: «تو پسر عزیز من هستی. از تو خوشنودم.»

شجره نامه عیسی

(متی ۱: ۱-۱۷)

۲۳ وقتی عیسی مأموریت خود را شروع کرد در حدود سی سال از عمرش گذشته بود و برحسب تصور مردم او پسر یوسف بود و یوسف پسر هالی، ۲۴ پسر متات، پسر لاوی، پسر ملکی، پسر ینا، پسر یوسف، ۲۵ پسر متاتیا، پسر آموس، پسر ناحوم، پسر حسلی، پسر نجی، ۲۶ پسر مات، پسر متاتیا، پسر شمعی، پسر یوسف،

پسر یهودا، ۲۷ پسر یوحنا، پسر ريسا، پسر زروبابل، پسر شالتيئيل،
 پسر نیری، ۲۸ پسر ملکی، پسر آدی، پسر قوسام، پسر ایلمودام،
 پسر غیر، ۲۹ پسر یوسی، پسر الیعزر، پسر یوریم، پسر متات، پسر
 لاوی، ۳۰ پسر شمعون، پسر یهودا، پسر یوسف، پسر یونان، پسر
 ایلیاقیم، ۳۱ پسر ملیا، پسر مینان، پسر متاتا، پسر ناتان، پسر داوود،
 ۳۲ پسر یسی، پسر عویید، پسر بوغز، پسر شلمون، پسر نحشون،
 ۳۳ پسر عمیناداب، پسر ارام، پسر حصرون، پسر فارص، پسر یهودا،
 ۳۴ پسر یعقوب، پسر اسحاق، پسر ابراهیم، پسر تارح، پسر ناحور،
 ۳۵ پسر سروج، پسر رعو، پسر فالج، پسر عابر، پسر صالح، ۳۶ پسر
 قینان، پسر ارفکشاد، پسر سام، پسر نوح، پسر لامک، ۳۷ پسر
 متوشالّح، پسر خنوخ، پسر یارد، پسر مهلئیل، پسر قینان، ۳۸ پسر
 انوش، پسر شیث، پسر آدم بود و آدم از خدا بود.

آزمایشها

(متی ۱: ۴-۱۱؛ مرقس ۱: ۱۲-۱۳)

۴ عیسی پر از روح القدس از رود اردن بازگشت و روح
 خدا او را به بیابانها برد ۲ و در آنجا ابلیس او را مدت
 چهل روز با وسوسه‌ها آزمایش می کرد. او در آن روزها چیزی
 نخورد و سرانجام گرسنه شد.

۳ ابلیس به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی به این سنگ
 بگو تا نان شود.» ۴ عیسی پاسخ داد: «در کتاب مقدس نوشته
 شده است که زندگی انسان فقط بسته به نان نیست.» ۵ بعد
 ابلیس او را به بالای کوهی برد و در یک چشم به هم زدن تمام
 ممالک دنیا را به او نشان داد ۶ و گفت: «تمامی اختیارات این
 قلمرو و همه شکوه و جلال آن را به تو خواهم بخشید، زیرا در
 اختیار من است و من می توانم آن را به هر که بخواهم ببخشم.
 ۷ اگر تو مرا سجده کنی، صاحب همه آن خواهی شد.»

۸ عیسی به او پاسخ داد: «در کتاب مقدس نوشته شده است:
 'تو باید خداوند، خدای خود را سجده کنی و فقط او را
 خدمت نمایی.'»

۹ سپس ابلیس او را به اورشلیم برد و بر کنگره معبد بزرگ
 قرار داد و به او گفت: «اگر تو پسر خدا هستی خود را از اینجا
 به پایین بینداز، ۱۰ زیرا در کتاب مقدس نوشته شده است: 'او
 به فرشتگان خود فرمان خواهد داد تا تو را محافظت کنند.'
 ۱۱ و نیز نوشته شده است: 'تو را در دستهای خود نگاه خواهند
 داشت، مبادا پایت به سنگی بخورد.'»

۱۲ عیسی به او پاسخ داد: «کتاب مقدس همچین می گوید که 'نباید خداوند، خدای خود را بیازمایی.'» ۱۳ ابلیس پس از آنکه تمام وسوسه‌های خود را به پایان رسانید مدتی او را تنها گذاشت.

آغاز کار عیسی در جلیل

(متی ۱۲: ۴-۱۷؛ مرقس ۱: ۱۴-۱۵)

۱۴ عیسی با قدرت روح القدس به استان جلیل برگشت و شهرت او سرتاسر آن ناحیه را پُر ساخت. ۱۵ در کنیسه‌های آنان تعلیم می داد و همه مردم او را می ستودند.

مردم ناصره عیسی را رد می کنند

(متی ۵۳: ۱۳-۵۸؛ مرقس ۶: ۱-۶)

۱۶ به این ترتیب به شهر ناصره، جایی که در آن بزرگ شده بود، آمد و در روز سبت طبق معمول به کنیسه رفت و برای قرائت کلام خدا برخاست. ۱۷ طومار اشعیای نبی را به او دادند. طومار را باز کرد و آن قسمتی را یافت که می فرماید:

۱۸ «روح خداوند بر من است،

او مرا مسح کرده است

تا به بینوایان مژده دهم.

مرا فرستاده است تا آزادی اسیران و بینایی کوران

و رهایی ستمدیدگان را اعلام کنم

۱۹ و سال فرخنده خداوند را اعلام نمایم.»

۲۰ طومار را پیچید و به سرپرست کنیسه داد و نشست. در کنیسه تمام چشم‌ها به او دوخته شده بود. ۲۱ او شروع به صحبت کرد و به ایشان گفت: «امروز هنگامی که گوش می دادید این نوشته به حقیقت پیوست.» ۲۲ همه حاضران او را تحسین می کردند و از کلمات فیض بخشی که می گفت، تعجب می نمودند. آنها می گفتند: «مگر این مرد پسر یوسف نیست؟» ۲۳ عیسی گفت: «بدون شک در مورد من این ضرب‌المثل را خواهید گفت که ای طیب خود را شفا بده. شما همچین خواهید گفت که ما شرح همه کارهایی را که تو در کفرناحوم کرده‌ای شنیده‌ایم، همان کارها را در شهر خود انجام بده.» ۲۴ عیسی ادامه داد و گفت: «در واقع هیچ نبی‌ای در شهر خود پذیرفته نمی شود. ۲۵ یقین بدانید، در زمان الیاس که مدت سه سال و شش ماه آسمان بسته شد و قحطی سختی در تمام زمین به وجود آمد، بیوه زنهای بسیاری در اسرائیل بودند. ۲۶ با وجود این الیاس نزد

هیچ‌یک از آنان فرستاده نشد، مگر نزد بیوه زنی در شهر صرفه صیدون. ۲۷ همین‌طور در زمان الیشع نبی، جذامیان بسیاری در اسرائیل بودند ولی هیچ‌کدام از آنان جز نعمان سریانی شفا نیافت. ۲۸ از شنیدن این سخن همه حاضران در کنیسه غضبناک شدند. ۲۹ آنها برخاستند و او را از شهر بیرون کردند و به لب تپّه‌ای که شهر بر روی آن بنا شده بود بردند تا او را به پایین بیندازند. ۳۰ اما او از میان آنان گذشت و رفت.

شفای یک دیوزده

(مرقس ۱: ۲۱-۲۸)

۳۱ عیسی به کفرناحوم که یکی از شهرهای جلیل است آمد و مردم را در روز سبت تعلیم داد. ۳۲ مردم از تعالیم او تعجب کردند، زیرا کلام او با قدرت ادا می‌شد. ۳۳ در کنیسه مردی حضور داشت که دارای روح دیو پلید بود. او با صدای بلند فریاد زد: ۳۴ «ای عیسای ناصری، با ما چه کار داری؟ آیا آمده‌ای ما را نابود کنی؟ تو را خوب می‌شناسم ای پاک مرد خدا.» ۳۵ عیسی او را سرزنش کرد و فرمود: «ساکت شو و از او بیرون بیا.» روح دیو پلید پس از آنکه آن مرد را در برابر مردم به زمین کوبید، بدون آنکه به او آسیبی برساند او را ترک کرد. ۳۶ همه متحیر شدند و به یکدیگر می‌گفتند: «این چه نوع فرمانی است؟ به ارواح پلید با اختیار و اقتدار فرمان می‌دهد و آنها بیرون می‌روند.» ۳۷ به این ترتیب شهرت او در تمام آن نواحی پیچید.

شفای دردمندان

(متی ۸: ۱۴-۱۷؛ مرقس ۱: ۲۹-۳۴)

۳۸ عیسی از کنیسه بیرون آمد و به خانه شمعون رفت. مادرزن شمعون به تب شدیدی مبتلا بود. از عیسی خواستند که به او کمک نماید. ۳۹ عیسی بر بالین او ایستاد و با پرخاش به تب فرمان داد و تب او قطع شد و آن زن فوراً برخاست و به پذیرایی آنان مشغول شد. ۴۰ هنگام غروب همه کسانی که بیمارانی مبتلا به امراض گوناگون داشتند آنان را نزد عیسی آوردند و او دست خود را بر یک‌یک آنان گذاشت و آنان را شفا داد. ۴۱ دیوها هم از عدّه زیادی بیرون آمدند و فریاد می‌زدند: «تو پسر خدا هستی»، اما او آنها را سرزنش می‌کرد و اجازه نمی‌داد حرف بزنند زیرا آنها می‌دانستند که او مسیح موعود است.

عیسی در کنایس موعظه می کند

(مرقس ۱: ۳۵-۳۹)

۴۲ وقتی سپیده صبح دمید، عیسی از شهر خارج شد و به جای خلوتی رفت. اما مردم به سراغ او رفتند و وقتی به جایی که او بود رسیدند، سعی می کردند از رفتن او جلوگیری نمایند. ۴۳ اما او گفت: «من باید مژده پادشاهی خدا را به شهرهای دیگر هم برسانم چون برای انجام همین کار فرستاده شده‌ام.» ۴۴ به این ترتیب او پیام خود را در کنیسه‌های یهودیه اعلام می کرد.

انتخاب شاگردان

(متی ۱۸: ۴-۲۲؛ مرقس ۱۶: ۱-۲۰)

۵ یک روز عیسی در کنار دریاچه جنیسارت ایستاده بود و مردم به طرف او هجوم آورده بودند تا کلام خدا را از زبان او بشنوند. ۲ عیسی ملاحظه کرد که دو قایق در آنجا لنگر انداخته‌اند و ماهیگیران پیاده شده بودند تا تورهای خود را بشویند. ۳ عیسی به یکی از قایقها که متعلق به شمعون بود سوار شد و از او تقاضا کرد که کمی از ساحل دور شود و درحالی که در قایق نشسته بود، به تعلیم مردم پرداخت. ۴ در پایان صحبت به شمعون گفت: «به قسمت‌های عمیق آب بران و تورهایتان را برای صید به آب بیندازید.» ۵ شمعون جواب داد: «ای استاد، ما تمام شب زحمت کشیدیم و اصلاً چیزی نگرفتیم، اما حالا که تو می فرمایی، من تورها را می اندازم.» ۶ آنها چنین کردند و آن قدر ماهی صید کردند که نزدیک بود تورهایشان پاره شود. ۷ پس به همکاران خود که در قایق دیگر بودند اشاره کردند که به کمک آنان بیایند. ایشان آمدند و هر دو قایق را از ماهی پر کردند به طوری که نزدیک بود غرق شوند. ۸ وقتی شمعون پطرس متوجه شد که چه اتفاقی افتاده است، پیش عیسی زانو زد و عرض کرد: «ای خداوند، از نزد من برو چون من خطاکارم.» ۹ او و همه همکارانش از صیدی که شده بود، متحیر بودند. ۱۰ همکاران او یعقوب و یوحنا، پسران زبدي نیز همان حال را داشتند. عیسی به شمعون فرمود: «نترس؛ از این پس مردم را صید خواهی کرد.» ۱۱ به محض اینکه قایقها را به خشکی آوردند، همه چیز را رها کردند و به دنبال او رفتند.

شفای یک جذامی

(متی ۸: ۱-۴؛ مرقس ۱: ۴۰-۴۵)

۱۲ روزی عیسی در شهری بود، از قضا مردی جذامی در آنجا حضور داشت. وقتی آن جذامی عیسی را دید به پای او افتاد و از او کمک خواسته گفت: «ای آقا، اگر بخواهی می‌توانی مرا پاک کنی.» ۱۳ عیسی دست خود را دراز کرد، او را لمس نمود و فرمود: «می‌خواهم، پاک شو.» فوراً جذام او بر طرف شد. ۱۴ عیسی به او امر فرمود که این موضوع را به کسی نگوید و افزود: «اما برو خود را به کاهن نشان بده و به خاطر پاک شدنت قربانی‌ای را که موسی معین نموده است، تقدیم کن تا برای همه مدرکی باشد.» ۱۵ اما عیسی بیش از پیش در تمام آن نواحی شهرت یافت و عده زیادی گرد آمدند تا سخنان او را بشنوند و از ناخوشی‌های خود شفا یابند، ۱۶ اما او به خارج از شهر می‌رفت تا در تنهایی دعا کند.

شفای یک مفلوج

(متی ۹: ۱-۸؛ مرقس ۲: ۱-۱۲)

۱۷ روزی عیسی مشغول تعلیم بود و پیروان فرقه فریسی و آموزگاران شریعت که از تمام روستاهای جلیل و از یهودیه و اورشلیم آمده بودند، در اطراف او نشسته بودند و او با قدرت خداوند بیماران را شفا می‌داد. ۱۸ در این هنگام چند مرد دیده شدند که مفلوجی را روی تختی می‌آوردند. آنها سعی می‌کردند او را به داخل بیاورند و در برابر عیسی به زمین بگذارند. ۱۹ اما به علت کثرت جمعیت نتوانستند راهی پیدا کنند که او را به داخل آورند. بنابراین به بام رفتند و او را با تشک از میان سفالهای سقف پایین گذاشتند و در وسط جمعیت در برابر عیسی قرار دادند. ۲۰ عیسی وقتی ایمان آنها را دید فرمود: «ای دوست، گناهان تو بخشیده شد.» ۲۱ علما و فریسیان به یکدیگر می‌گفتند: «این کیست که حرفهای کفرآمیز می‌زند؟ چه کسی جز خدا می‌تواند گناهان را ببخشد؟» ۲۲ اما عیسی افکار آنان را درک کرد و در جواب فرمود: «چرا چنین افکاری را در ذهن خود می‌پروانید؟ ۲۳ آیا گفتن اینکه گناهان تو بخشیده شد، آسانتر است یا گفتن اینکه بلند شو و راه برو؟» ۲۴ اما برای اینکه بدانید پسر انسان در روی زمین قدرت و اختیار آمرزیدن گناهان را دارد، به آن مرد مفلوج گفت: به تو می‌گویم بلند شو، تشک خود را بردار و به خانه برو.» ۲۵ او فوراً پیش چشم آنان روی پاهای

خود برخاست، تشکی را که روی آن خوابیده بود برداشت و خدا را حمدگویان به خانه رفت. ۲۶ همه غرق در حیرت شدند و خدا را حمد کردند و با ترس می گفتند: «امروز چیزهای عجیبی دیدیم».

دعوت لاوی

(متی ۹:۹-۱۳؛ مرقس ۲:۱۳-۱۷)

۲۷ بعد از آنکه عیسی بیرون رفت متوجه باجگیری به نام لاوی شد که در محل دریافت باج نشسته بود. به او فرمود: «به دنبال من بیا». ۲۸ او برخاست، همه چیز را وا گذاشت و به دنبال او رفت. ۲۹ لاوی برای عیسی در خانه خود مهمانی بزرگی ترتیب داد. عده زیادی از باجگیران و اشخاص دیگر با عیسی و شاگردانش سر سفره نشسته بودند. ۳۰ فریسیان و علمای آنها از شاگردان عیسی ایراد گرفتند و گفتند: «چرا شما با باجگیران و خطاکاران می خورید و می نوشید؟» ۳۱ عیسی به آنان جواب داد: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه بیماران. ۳۲ من نیامده‌ام تا پرهیزکاران را به توبه دعوت کنم بلکه آمده‌ام تا خطاکاران را دعوت نمایم».

درباره روزه

(متی ۹:۱۴-۱۷؛ مرقس ۲:۱۸-۲۲)

۳۳ آنان به او گفتند: «شاگردان یحیی اغلب اوقات روزه می گیرند و نماز می گزارند، شاگردان فریسیان هم، چنین می کنند، اما شاگردان تو می خورند و می نوشند». ۳۴ عیسی به ایشان پاسخ داد «آیا شما می توانید دوستان داماد را درحالی که داماد با ایشان است به روزه گرفتن مجبور کنید؟ ۳۵ اما زمانی می آید که داماد از ایشان گرفته خواهد شد، در آن روزها ایشان نیز روزه خواهند گرفت». ۳۶ همچنین برای آنان این مثل را بیان فرمود: «هیچ کس از یک لباس نو تکه‌ای پاره نمی کند تا با آن لباس کهنه‌ای را وصله کند. اگر چنین کند، هم آن لباس نو پاره می شود و هم وصله نو مناسب لباس کهنه نیست. ۳۷ همچنین هیچ کس شراب تازه را در مشکهای کهنه نمی ریزد. اگر بریزد، شراب تازه مشکها را می ترکاند، شراب به هدر می رود و مشکها نیز از بین خواهند رفت. ۳۸ آری، باید شراب تازه را در مشکهای نو ریخت. ۳۹ هیچ کس پس از نوشیدن شراب کهنه، شراب تازه نمی خواهد چون می گوید که شراب کهنه بهتر است».

کار در روز سبت

(متی ۱۲: ۱-۸؛ مرقس ۲: ۲۳-۲۸)

یک روز سبت عیسی از میان کشتزارهای گندم می‌گذشت. شاگردان او خوشه‌های گندم را می‌چیدند و در کف دستهای خود پاک می‌کردند و می‌خوردند.^۲ بعضی از فریسیان گفتند: «چرا شما کاری را که در روز سبت جایز نیست انجام می‌دهید؟»^۳ عیسی پاسخ داد: «مگر نخوانده‌اید داوود در وقتی که خود و یارانش گرسنه بودند چه کرد؟^۴ او به خانه خدا وارد شد و نان تقدیس شده را برداشت و خورد و به یاران خود نیز داد، در صورتی که خوردن آن نانه‌ها برای هیچ‌کس جز کاهنان جایز نیست.»^۵ همچنین به ایشان فرمود: «پسر انسان صاحب اختیار روز سبت است.»

شفا در روز سبت

(متی ۹: ۱۲-۱۴؛ مرقس ۱: ۳-۶)

عیسی در روز سبت دیگری به کنیسه رفت و مشغول تعلیم شد. از قضا مردی در آنجا حضور داشت که دست راستش خشک شده بود.^۷ علما و فریسیان مواظب بودند که ببینند آیا عیسی او را در روز سبت شفا خواهد داد تا مدرکی علیه او به دست آورند.^۸ اما عیسی به افکار آنان پی برد و به مردی که دستش خشک شده بود فرمود: «بلند شو و در وسط بایست.» او برخاست و آنجا ایستاد.^۹ عیسی به ایشان فرمود: «سؤالی از شما دارم: آیا در روز سبت، نیکی کردن رواست یا بدی کردن؟ جان انسان را نجات دادن یا نابود کردن؟»^{۱۰} دور تا دور به همه آنها نگاه کرد و به آن مرد فرمود: «دست را دراز کن.» او دست خود را دراز کرد و دستش خوب شد.^{۱۱} اما آنان بسیار خشمگین شده در میان خودشان به گفت‌وگو پرداختند که با عیسی چه می‌توانند بکنند.

انتخاب حواریون

(متی ۱۰: ۱-۴؛ مرقس ۳: ۱۳-۱۹)

در آن روزها عیسی برای دعا به کوهستان رفت و شب را با دعا به درگاه خدا به صبح رسانید.^{۱۳} وقتی سپیده صبح دمید شاگردان خود را احضار کرد و از میان آنان، دوازده نفر را انتخاب کرد و آنها را رسولان نامید:^{۱۴} شمعون که به او لقب پطرس داد و اندریاس برادر او، یعقوب و یوحنا، فیلیپس و بارتولما،^{۱۵} متی و توما، یعقوب پسر حلفی و شمعون معروف به فدایی، یهوذا پسر یعقوب^{۱۶} و یهوذا ی اسخریوطی که خائن از کار درآمد.

در خدمت مردم

(متی ۲۳: ۴-۲۵)

۱۷ عیسی با آنان از کوه پایین آمد و در زمین همواری ایستاد. اجتماع بزرگی از شاگردان او و گروه کثیری از تمام نقاط یهودیه و اورشلیم و اطراف صور و صیدون حضور داشتند. ۱۸ آنها آمده بودند تا سخنان او را بشنوند و از امراض خود شفا یابند. آن کسانی که گرفتار ارواح پلید بودند، شفا یافتند ۱۹ و هر کسی در میان جمعیت سعی می کرد دست خود را به عیسی بزند چون قدرتی که از او صادر می شد، همه را شفا می داد.

ستایش و نگویش

(متی ۱: ۵-۱۲)

۲۰ بعد به شاگردان خود چشم دوخت و گفت:

«خوشا به حال شما که فقیرید،

پادشاهی خدا از آن شماست.

۲۱ «خوشا به حال شما که اکنون گرسنه‌اید،

شما سیر خواهید شد.

خوشا به حال شما که اکنون اشک می‌ریزید،

شما خندان خواهید شد.

۲۲ «خوشا به حال شما هرگاه به خاطر پسر انسان، مردم از

شما روی گردانند و شما را از بین خود بیرون کنند و به شما

اهانت کنند و یا به شما بد بگویند. ۲۳ در آن روز شاد باشید

و از خوشی پایکوبی کنید چون بدون شک پادشاه سرشاری

در عالم بالا خواهید داشت زیرا نیاکان ایشان نیز درست به

همین طور با انبیا رفتار می‌کردند.

۲۴ «اما وای به حال شما ثروتمندان،

شما روزهای کامرانی خود را پشت سر گذاشته‌اید.

۲۵ وای به حال شما که اکنون سیر هستید،

گرسنگی خواهید کشید.

وای به حال شما که اکنون می‌خندید،

شما ماتم خواهید گرفت و اشک خواهید ریخت.

۲۶ «وای به حال شما وقتی همه از شما تعریف می‌کنند. نیاکان

ایشان درست همین کار را با انبیای دروغین کردند.

مهربانی با دشمنان

(متی ۳۸: ۵-۴۸؛ ۱۲: ۷ الف)

۲۷ «اما به شما که سخن مرا می‌شنوید می‌گویم: به دشمنان

خود محبت نمایند، به آنانی که از شما متنفرند نیکی کنید.

۲۸ برای آنانی که به شما دشنام می دهند دعای خیر کنید. برای آنانی که با شما بدرفتاری می کنند دعا کنید. ۲۹ وقتی کسی به صورت تو می زند طرف دیگر صورت خود را هم پیش او ببر. وقتی کسی قبای تو را می برد بگذار پیراهنت را هم ببرد. ۳۰ به هر که چیزی از تو بخواهد ببخش و وقتی کسی آنچه را که مال توست می برد آن را مطالبه نکن. ۳۱ با دیگران آن چنان رفتار کنید که می خواهید آنها با شما رفتار کنند.

۳۲ «اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند برای شما چه افتخاری دارد؟ حتی خطاکاران هم دوستداران خود را دوست می دارند. ۳۳ و اگر فقط به کسانی که به شما نیکی می کنند نیکی کنید برای شما چه افتخاری دارد؟ چون خطاکاران هم چنین می کنند. ۳۴ و اگر فقط به کسی قرض بدهید که توقع پس گرفتن دارید دیگر چه افتخاری برای شما دارد؟ حتی خطاکاران هم، اگر بدانند تمام آن را پس خواهند گرفت، به یکدیگر قرض خواهند داد. ۳۵ اما شما به دشمنان خود محبت نمایند و نیکی کنید و بدون توقع عوض، قرض بدهید که پاداش سرشاری خواهید داشت و فرزندان خدای متعال خواهید بود، زیرا او نسبت به ناسپاسان و خطاکاران مهربان است. ۳۶ پس همان طور که پدر شما رحیم است رحیم باشید.

قضاوت درباره دیگران

(متی ۵: ۱-۷)

۳۷ «درباره دیگران قضاوت نکنید تا خود مورد قضاوت قرار نگیرید. محکوم نکنید تا محکوم نشوید. دیگران را ببخشید تا ببخشیده شوید. ۳۸ بدهید که به شما داده خواهد شد، پیمانۀ درست و فشرده و تکان داده شده و لبریز در دامن شما ریخته خواهد شد، زیرا با هر پیمانه ای که به دیگران بدهید با همان پیمانه، عوض خواهید گرفت.»

۳۹ همچنین مَثَلی برای ایشان آورد: «آیا یک کور می تواند عصاکش کور دیگری باشد؟ مگر هر دو در گودال نخواهند افتاد؟ ۴۰ شاگرد بالاتر از استاد خود نیست اما وقتی تحصیلات خود را به پایان برساند به پایۀ استادش خواهد رسید.

۴۱ «چرا به پرکاهی که در چشم برادرت هست نگاه می کنی و هیچ در فکر تیری که در چشم خود داری نیستی؟ ۴۲ چطور می توانی به برادرت بگویی 'ای برادر، اجازه بده آن پرکاه را

از چشمت بیرون بیاورم، در صورتی که تیر داخل چشم خود را نمی‌بینی؟ ای ریاکار، اول تیر را از چشم خود بیرون بیاور آن وقت درست خواهی دید که پر کاه را از چشم برادرت بیرون بیاوری.

شناسایی درخت

(متی ۱۶: ۷-۲۰؛ ۲۳: ۱۲-۳۵)

۴۳ «هرگر درخت خوب میوه بد و یا درخت بد میوه خوب به بار نیاورده است، ۴۴ هر درختی از میوه‌اش شناخته می‌شود. از بوته‌های خار، انجیر جمع نمی‌کنند و از خاربن انگور نمی‌چینند. ۴۵ مرد نیکو از خزانه نیک درون خود نیکی به بار می‌آورد و مرد بد از خزانه بد درون خود بدی به بار می‌آورد، چون زبان از آنچه دل را پر ساخته است سخن می‌گوید.

دو خانه

(متی ۷: ۲۴-۲۷)

۴۶ «چرا پیوسته به من خداوندا خداوندا می‌گویید ولی آنچه را که به شما می‌گویم انجام نمی‌دهید؟ ۴۷ هر که نزد من بیاید و آنچه را که می‌گویم بشنود و به آنها عمل کند به شما نشان می‌دهم مانند چه کسی است. ۴۸ او مانند آن مردی است که برای ساختن خانه خود، زمین را عمیق کرد و شالوده آن را روی سنگ قرار داد. وقتی سیل آمد، رودخانه طغیان کرد و به آن خانه زد اما نتوانست آن را از جا بکند چون محکم ساخته شده بود. ۴۹ اما هر که سخنان مرا بشنود و به آن عمل نکند مانند مردی است که خانه خود را روی خاک بدون شالوده بنا کرد. به محض اینکه سیل به آن خانه زد خانه فرو ریخت و به کلی ویران شد!»

شفای غلام افسر رومی

(متی ۸: ۵-۱۳)

وقتی عیسی تمام این سخنان را به مردم گفت به شهر کفرناحوم رفت. ۲ سروانی در آنجا خادمی داشت که در نظرش بسیار گرامی بود. این خادم بیمار شد و نزدیک بود بمیرد. ۳ آن سروان درباره عیسی چیزهایی شنیده بود. پس عده‌ای از رهبران یهود را نزد او فرستاد تا از او تقاضا نمایند بیاید و غلامش را شفا دهد. ۴ ایشان نزد عیسی آمدند و با اصرار و التماس گفتند: «او سزاوار این لطف توست ۵ چون ملت ما را دوست دارد و او بود که کنیسه را برای ما ساخت.» ۶ عیسی با آنان به راه افتاد و وقتی به نزدیکی‌های خانه رسید، آن سروان



دوستانی را با این پیغام فرستاد که: «ای آقا بیش از این به خودت زحمت نده. من لایق آن نیستم که تو به زیر سقف خانه‌ام بیایی^۷ و به همین سبب بود که روی آن را نداشتم شخصاً به خدمت تو بیایم فقط فرمان بده و غلام من خوب خواهد شد،^۸ زیرا من خود مأمور هستم و سربازانی هم تحت فرمان خود دارم و به یکی می‌گویم 'برو' می‌رود و به دیگری 'بیا' می‌آید و به غلام می‌گویم 'فلان کار را بکن،' البته می‌کند.»^۹ عیسی وقتی این را شنید تعجب کرد و به جمعیتی که پشت سرش می‌آمدند رو کرد و فرمود: «بدانید که من حتی در اسرائیل هم، چنین ایمانی ندیده‌ام.»^{۱۰} قاصدان به خانه برگشتند و غلام را سالم و تندرست یافتند.

زنده کردن پسر یک بیوه‌زن

^{۱۱} فردای آن روز عیسی با شاگردان خود به اتفاق جمعیت زیادی به شهری به نام نائین رفت. ^{۱۲} همین‌که به دروازه شهر رسید با تشییع جنازه‌ای روبه‌رو شد. شخصی که مرده بود، پسر یگانه یک بیوه‌زن بود. بسیاری از مردم شهر همراه آن زن بودند. ^{۱۳} وقتی عیسی خداوند آن مادر را دید، دلش به حال او سوخت و فرمود: «دیگر گریه نکن.» ^{۱۴} عیسی جلوتر رفت و دست خود را روی تابوت گذاشت و کسانی که تابوت را می‌بردند، ایستادند. عیسی فرمود: «ای جوان به تو می‌گویم برخیز.» ^{۱۵} آن مرده نشست و شروع به صحبت کرد عیسی او را به مادرش باز گردانید. ^{۱۶} همه ترسیدند و خدا را تمجید کرده گفتند: «نبی بزرگی در میان ما ظهور کرده است.» و همچنین می‌گفتند: «خدا به قوم خود توجه نموده است.» ^{۱۷} خبر آنچه که عیسی کرده بود در سراسر استان یهودیه و همه اطراف آن منتشر شد.

سؤال یحیی

(متی ۲: ۱۱-۱۹)

^{۱۸} یحیی نیز به وسیله شاگردان خود از همه این امور باخبر شد. دو نفر از ایشان را احضار کرد ^{۱۹} و آنها را با این پیغام، نزد عیسی خداوند فرستاد: «آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید یا منتظر دیگری باشیم؟» ^{۲۰} آن دو نفر نزد عیسی آمدند و عرض کردند: «یحیی تعمیددهنده، ما را نزد تو فرستاده است تا بداند: آیا تو آن کسی هستی که قرار است بیاید یا باید منتظر دیگری باشیم؟» ^{۲۱} همان ساعت عیسی عده کثیری را که گرفتار

ناخوشی‌ها، بلاها و ارواح پلید بودند، شفا داد و به نابینایان زیادی بینایی بخشید. ۲۲ بعد به ایشان پاسخ داد: «بروید و آنچه را که دیده و شنیده‌اید به یحیی بگویید که چگونه کوران بینا، لنگان خرامان، جذامیان پاک، کرها شنوا و مردگان برخیزانیده می‌شوند و به بینوایان مژده می‌رسد. ۲۳ خوشا به حال کسی که دربارهٔ من شک نکند.» ۲۴ بعد از آنکه قاصدان یحیی رفتند عیسی دربارهٔ او برای مردم شروع به صحبت کرد و گفت: «وقتی به بیابان رفتید انتظار دیدن چه چیز را داشتید؟ نی نیزاری که از باد می‌لرزد؟ ۲۵ برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ مردی با لباسهای حریر و دیبا؟ بدون شک اشخاصی که لباسهای زیبا می‌پوشند و زندگانی پر تجملی دارند در قصرها به سر می‌برند. ۲۶ پس برای دیدن چه چیز بیرون رفتید؟ یک نبی؟ آری، بدانید از نبی هم بالاتر. ۲۷ او مردی است که کتاب مقدس درباره‌اش می‌فرماید: 'این است قاصد من که پیشاپیش تو می‌فرستم. او راه تو را پیش پایت آماده خواهد ساخت. ۲۸' بدانید که کسی بزرگتر از یحیی به دنیا نیامده است و با وجود این، کوچکترین شخص در پادشاهی خدا از او بزرگتر است.» ۲۹ همهٔ مردم و از جمله باجگیران، سخنان عیسی را شنیدند و به سبب اینکه از دست یحیی، تعمید گرفته بودند، خدا را برای عدالتش شکر می‌کردند. ۳۰ اما فریسیان و معلّمان شریعت که تعمید یحیی را قبول نکرده بودند، نقشه‌ای را که خدا برای آنان داشت رد کردند. ۳۱ «مردم این زمانه را به چه چیز می‌توانم تشبیه کنم؟ آنان به چه می‌مانند؟ ۳۲ مانند کودکانی هستند که در بازار می‌نشینند و بر سر هم فریاد می‌کشند و می‌گویند: 'برای شما نی زدیم نرقصیدید! نوحه‌گری کردیم، گریه نکردید!' ۳۳ مقصود این است که یحیای تعمیددهنده آمد که نه نان می‌خورد و نه شراب می‌نوشید و شما می‌گفتید: 'او دیو دارد' ۳۴ پسر انسان آمد، او هم می‌خورد، هم می‌نوشد و شما می‌گویید: 'نگاه کنید، یک آدم پرخور، میگسار و رفیق باجگیران و خطاکاران!' ۳۵ با وجود این، درستی حکمت خدایی به وسیلهٔ کسانی که آن را پذیرفته‌اند، به ثبوت می‌رسد.»

در خانهٔ سمعون فریسی

۳۶ یکی از فریسیان عیسی را برای صرف غذا دعوت کرد. او به خانهٔ آن فریسی رفت و بر سر سفره نشست. ۳۷ در آن شهر زن گناهکاری زندگی می‌کرد. چون او شنید که عیسی

در خانه آن فریسی غذا می خورد در گلابدانی سنگی، روغنی معطر آورد. ۳۸ پشت سر عیسی و کنار پاهای او قرار گرفت و گریه می کرد. چون اشکهایش پاهای عیسی را تر کرد، آنها را با گیسوان خود خشک نمود و پاهای عیسی را می بوسید و به آنها روغن می مالید. ۳۹ وقتی میزبان یعنی آن فریسی این را دید پیش خود گفت: «اگر این مرد واقعاً نبی بود، می دانست این زنی که او را لمس می کند کیست و چطور زنی است، او یک زن بدکاره است.» ۴۰ عیسی به فریسی گفت: «شمعون، مطلبی دارم برایت بگویم.» گفت: «بفرما، استاد.» ۴۱ فرمود: «دو نفر از شخصی وام گرفته بودند، یکی به او پانصد سکه نقره بدهکار بود و دیگری پنجاه سکه نقره. ۴۲ چون هیچ یک از آن دو نفر چیزی نداشت که به او بدهد، طلبکار هر دو را بخشید. حالا کدام یک از آن دو او را بیشتر دوست خواهد داشت؟» ۴۳ شمعون جواب داد: «گمان می کنم آن کسی که بیشتر به او بخشیده شد.» عیسی فرمود: «قضاوت تو درست است.» ۴۴ و سپس رو به آن زن کرد و به شمعون فرمود: «این زن را می بینی؟ من به خانه تو آمدم و تو برای پاهایم آب نیاوردی. اما این زن پاهای مرا با اشک چشم شست و با گیسوان خود خشک کرد. ۴۵ تو هیچ مرا نبوسیدی اما این زن از وقتی که من وارد شدم از بوسیدن پاهایم دست برنمی دارد. ۴۶ تو به سر من روغن نزدی اما او به پاهای من روغن معطر مالید. ۴۷ بنابراین بدان که محبت فراوان او نشان می دهد که گناهان بسیارش آمرزیده شده است و کسی که کم بخشیده شده باشد، کم محبت می نماید.» ۴۸ بعد به آن زن فرمود: «گناهان تو بخشیده شده است.» ۴۹ سایر مهمانان از یکدیگر می پرسیدند: «این کیست که حتی گناهان را هم می آمرزد؟» ۵۰ اما عیسی به آن زن فرمود: «ایمان تو، تو را نجات داده است، بسلامت برو.»

زنان همراه عیسی

بعد از آن عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می گشت و مژده پادشاهی خدا را اعلام می کرد. ۲ دوازده حواری و عده ای از زنانی که از ارواح پلید و ناخوشی ها رهایی یافته بودند با او همراه بودند. مریم معروف به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون آمده بود، ۳ یونا همسر خوزا مباشر هیرودیس و سوسن و بسیاری کسان دیگر. این زنان از اموال خود به عیسی و شاگردانش کمک می کردند.

مَثَل بَرزگر

(متی ۱۳: ۱-۱۹؛ مرقس ۴: ۱-۹)

۴ وقتی مردم از شهرهای اطراف به دیدن عیسی آمدند و جمعیت زیادی در اطراف او جمع شد، عیسی مَثَلی زده گفت: ۵ «برزگری برای بذر افشاندن بیرون رفت. وقتی بذر پاشید، مقداری از آن در گذرگاه افتاد و پایمال شد و پرندگان آنها را خوردند. ۶ مقداری هم در زمین سنگلاخ افتاد و پس از آنکه رشد کرد به خاطر کمی رطوبت خشک شد. ۷ بعضی از بذرها داخل خارها افتاد و خارها با آنها رشد کرده آنها را خفه نمود. ۸ بعضی از بذرها در خاک خوب افتادند و رشد کردند و صد برابر ثمر آوردند.» این را فرمود و با صدای بلند گفت: «اگر گوش شنوا دارید، بشنوید.»

مقصود از بکار بردن مَثَل

(متی ۱۳: ۱۰-۱۷؛ مرقس ۴: ۱۰-۱۲)

۹ شاگردان عیسی معنی این مَثَل را از او پرسیدند. ۱۰ فرمود: «درک اسرار پادشاهی خدا به شما عطا شده است، اما این مطالب برای دیگران در قالب مَثَل بیان می شود تا نگاه کنند اما چیزی نبینند، بشنوند اما چیزی نفهمند.»

تفسیر مَثَل بَرزگر

(متی ۱۳: ۱۸-۲۳؛ مرقس ۴: ۱۳-۲۰)

۱۱ «معنی و مفهوم این مَثَل از این قرار است: دانه، کلام خداست. ۱۲ دانه‌هایی که در گذرگاه افتادند کسانی هستند که آن را می شنوند و سپس ابلیس می آید و کلام را از دل‌هایشان می رباید مبادا ایمان بیاورند و نجات یابند. ۱۳ دانه‌های کاشته شده در سنگلاخ به کسانی می ماند که وقتی کلام را می شنوند با شادی می پذیرند اما کلام در آنان ریشه نمی دواند. مدتی ایمان دارند اما در وقت آزمایش‌های سخت از میدان بدر می روند. ۱۴ دانه‌هایی که در میان خارها افتادند بر کسانی دلالت می کند که کلام خدا را می شنوند اما با گذشت زمان، نگرانی‌های دنیا و مال و ثروت و خوشی‌های زندگی، کلام را در آنها خفه می کند و هیچ‌گونه ثمری نمی آورند. ۱۵ اما دانه‌هایی که در خاک خوب افتادند بر کسانی دلالت دارد که کلام خدا را با قلبی صاف و پاک می شنوند و آن را نگه می دارند و با پشتکار، ثمرات فراوان به بار می آورند.»

مَثَل چراغ

(مرقس ۴: ۲۱-۲۵)

۱۶ «هیچ کس چراغ را روشن نمی کند تا آن را زیر سرپوش بگذارد یا زیر تخت بگذارد. برعکس، آن را روی چراغپایه می گذارد تا هر که وارد شود، نور آن را ببیند.»

۱۷ «زیرا هرچه پنهان باشد آشکار می شود و هرچه زیر سرپوش باشد نمایان می گردد و پرده از رویش برداشته می شود.

۱۸ «پس مواظب باشید که چطور می شنوید زیرا به کسی که دارد بیشتر داده خواهد شد، اما آن کس که ندارد حتی آنچه را که به گمان خود دارد از دست خواهد داد.»

مادر و برادران عیسی

(متی ۱۲:۴۶-۵۰؛ مرقس ۳:۳۱-۳۵)

۱۹ مادر و برادران عیسی به سراغ او آمدند، اما به سبب زیادی جمعیت نتوانستند به او برسند. ۲۰ به او گفتند: «مادر و برادران بیرون ایستاده اند و می خواهند تو را ببینند.» ۲۱ عیسی پاسخ داد: «مادر من و برادران من آنانی هستند که کلام خدا را می شنوند و آن را بجا می آورند.»

آرامش در دریای توفانی

(متی ۸:۲۳-۲۷؛ مرقس ۴:۳۵-۴۱)

۲۲ در یکی از آن روزها عیسی با شاگردان خود سوار قایق شد و به آنان فرمود: «به طرف دیگر دریا برویم.» آنها به راه افتادند ۲۳ و وقتی قایق در حرکت بود عیسی به خواب رفت. در این وقت توفان سختی در دریا پدید آمد. آب، قایق را پر می ساخت و آنان در خطر بزرگی افتاده بودند. ۲۴ نزد او رفتند و بیدارش کرده گفتند: «ای استاد، ای استاد، چیزی نمانده که ما از بین برویم.» او از خواب برخاست و با تندی به باد و آبهای توفانی فرمان سکوت داد. توفان فرو نشست و همه جا آرام شد. ۲۵ عیسی از آنان پرسید: «ایمانتان کجاست؟» آنان با حالت ترس و تعجب به یکدیگر می گفتند: «این مرد کیست که به باد و آب فرمان می دهد و آنها از او اطاعت می کنند؟»

شفای دیوانه

(متی ۸:۲۸-۳۴؛ مرقس ۵:۱-۲۰)

۲۶ به این ترتیب در سرزمین جدریان که مقابل استان جلیل است به خشکی رسیدند. ۲۷ همین که عیسی قدم به ساحل گذاشت با مردی از اهالی آن شهر روبه رو شد که گرفتار دیوها بود. مدتی دراز نه لباسی پوشیده بود و نه در خانه زندگی کرده بود بلکه در میان گورستان به سر می برد. ۲۸ به محض اینکه عیسی را دید فریاد کرد و به پاهای او افتاد و با صدای بلند گفت: «ای عیسی، پسر خدای متعال از من چه می خواهی؟ از تو التماس می کنم، مرا عذاب نده» ۲۹ زیرا عیسی به روح پلید فرمان داده بود که از آن مرد بیرون بیاید. آن دیو بارها بر

او حمله‌ور شده بود و مردم او را گرفته با زنجیرها و کنده‌ها محکم نگاه داشته بودند، اما هربار زنجیرها را پاره می‌کرد و آن دیو او را به بیابانها می‌کشانید. ^{۳۰} عیسی از او پرسید: «اسم تو چیست؟» جواب داد: «سپاه» و این به آن سبب بود که دیوهای بسیاری او را به تصرف خود درآورده بودند. ^{۳۱} دیوها از عیسی تقاضا کردند که آنها را به چاه بی‌انتها نفرستد. ^{۳۲} در آن نزدیکی، گله بزرگ خوکی بود که در بالای تپه می‌چریدند و دیوها از او درخواست کردند که اجازه دهد به داخل خوکها بروند. عیسی به آنها اجازه داد. ^{۳۳} دیوها از آن مرد بیرون آمدند و به داخل خوکها رفتند و آن گله از سراشیبی تپه به دریا جست و غرق شد.

^{۳۴} خوک‌بانان آنچه را که واقع شد دیدند و پا به فرار گذاشتند و این خبر را به شهر و اطراف آن رسانیدند. ^{۳۵} مردم برای تماشا از شهر بیرون آمدند. وقتی نزد عیسی رسیدند مردی را که دیوها از او بیرون رفته بودند، لباس پوشیده و عاقل پیش پای عیسی نشستند دیدند و هراسان شدند. ^{۳۶} شاهدان واقعه برای آنان شرح دادند که آن مرد چگونه شفا یافت. ^{۳۷} بعد تمام مردم ناحیه جدریان از عیسی خواهش کردند که از آنجا برود زیرا بسیار هراسان بودند. بنابراین عیسی سوار قایق شد و به طرف دیگر دریا بازگشت. ^{۳۸} مردی که دیوها از او بیرون آمده بودند اجازه خواست که با او برود اما عیسی به او اجازه نداد و گفت: ^{۳۹} «به خانه‌ات برگرد و آنچه را که خدا برای تو انجام داده است بیان کن.» آن مرد به شهر رفت و آنچه را که عیسی برای او انجام داده بود، همه‌جا پخش کرد.

شفای یک زن و زنده کردن دختر یائروس

(متی ۹: ۱۸-۲۶؛ مرقس ۵: ۲۱-۴۳)

^{۴۰} هنگامی که عیسی به طرف دیگر دریا بازگشت مردم به گرمی از او استقبال کردند زیرا همه در انتظار او بودند. ^{۴۱} در این وقت مردی که اسمش یائروس بود و سرپرستی کنیسه را به عهده داشت نزد عیسی آمد. خود را پیش پایهای عیسی انداخت و از او تقاضا کرد که به خانه‌اش برود، ^{۴۲} زیرا دختر یگانه‌اش که تقریباً دوازده ساله بود در آستانه مرگ قرار داشت. وقتی عیسی در راه بود مردم از هر طرف به او فشار می‌آوردند. ^{۴۳} در میان مردم زنی بود که مدت دوازده سال مبتلا به خونریزی بود و با اینکه تمام دارایی خود را به پزشکان

داده بود هیچ کس نتوانسته بود او را درمان نماید. ۴۴ این زن از پشت سر آمد و قبای عیسی را لمس کرد و فوراً خونریزی او بند آمد. ۴۵ عیسی پرسید: «چه کسی به من دست زد؟» همگی انکار کردند و پطرس گفت: «ای استاد، مردم تو را احاطه کرده‌اند و به تو فشار می‌آورند.» ۴۶ اما عیسی فرمود: «کسی به من دست زد، چون احساس کردم نیرویی از من صادر شد.» ۴۷ آن زن که فهمید شناخته شده است با ترس و لرز آمد و پیش پاهای او افتاد و در برابر همه مردم شرح داد که چرا او را لمس کرده و چگونه فوراً شفا یافته است. ۴۸ عیسی به او فرمود: «دخترم، ایمانت تو را شفا داده است، بسلامت برو.» ۴۹ هنوز گرم صحبت بودند که مردی با این پیغام از خانه سرپرست کنیسه آمد: «دخترت مُرد. بیش از این استاد را زحمت نده.» ۵۰ وقتی عیسی این را شنید، به یائروس فرمود: «نترس فقط ایمان داشته باش، او خوب خواهد شد.» ۵۱ هنگام ورود به خانه اجازه نداد کسی جز پطرس و یوحنا و یعقوب و پدر و مادر آن دختر با او وارد شود. ۵۲ همه برای آن دختر اشک می‌ریختند و عزاداری می‌کردند. عیسی فرمود: «دیگر گریه نکنید، او نمرده، خواب است.» ۵۳ آنان فقط به او نیشخند می‌زدند، چون خوب می‌دانستند که او مُرده است. ۵۴ اما عیسی دست دختر را گرفت و او را صدا زد و گفت: «ای دخترک، برخیز.» ۵۵ روح او بازگشت و فوراً برخاست. عیسی به ایشان فرمود که به او خوراک بدهند. ۵۶ والدین او بسیار تعجب کردند، اما عیسی با تأکید از آنان خواست که ماجرا را به کسی نگویند.

مأموریت حواریون

(متی ۱۰:۵-۱۵؛ مرقس ۶:۷-۱۳)

عیسی دوازده حواری را نزد خود خواند و به آنها قدرت و اختیار داد تا بر تمامی دیوها چیره شوند و بیماریها را درمان نمایند. ۲ آنان را فرستاد تا پادشاهی خدا را اعلام کنند و مردم را شفا دهند. ۳ به آنان فرمود: «برای مسافرت هیچ چیز نبرید، نه چوبدستی، نه کوله‌بار و نه نان و نه پول و هیچ‌یک از شما نباید جامه اضافی داشته باشد. ۴ هرگاه شما را در خانه‌ای می‌پذیرند تا وقتی در آن شهر هستید در آن خانه بمانید. ۵ اما کسانی که شما را نمی‌پذیرند، وقتی شهرشان را ترک می‌کنید برای

عبرت آنان گرد و خاک آن شهر را هم از پاهای خود بتکانید.»^۶ به این ترتیب آنها به راه افتادند و آبادی به آبادی می‌گشتند و در همه جا بشارت می‌دادند و بیماران را شفا می‌بخشیدند.

هیروودیس و عیسی

(متی ۱: ۱۴-۱۲؛ مرقس ۶: ۱۴-۲۹)

^۷ در این روزها هیروودیس پادشاه از آنچه در جریان بود آگاهی یافت و سرگشته و پریشان شد چون عده‌ای می‌گفتند که یحیای تعمیددهنده زنده شده است.^۸ عده‌ای نیز می‌گفتند که الیاس ظهور کرده، عده‌ای هم می‌گفتند یکی از انبیای قدیم زنده شده است.^۹ اما هیروودیس گفت: «من که خود فرمان دادم سر یحیی را ببرند، ولی این کیست که درباره‌ او این چیزها را می‌شنوم؟» و سعی می‌کرد او را ببیند.

خوراک دادن پنج هزار مرد

(متی ۱۳: ۱۴-۲۱؛ مرقس ۶: ۳۰-۴۴؛ یوحنا ۱: ۶-۱۴)

^{۱۰} وقتی رسولان برگشتند گزارش کارهایی را که انجام داده بودند به عرض عیسی رسانیدند. او آنان را برداشت و به شهری به نام بیت‌صیدا برد و نگذاشت کسی دیگر همراه ایشان برود.^{۱۱} اما مردم باخبر شدند و به دنبال او به راه افتادند. ایشان را پذیرفت و برای ایشان درباره‌ پادشاهی خدا صحبت کرد و کسانی را که محتاج درمان بودند شفا داد.^{۱۲} نزدیک غروب، دوازده حواری نزد او آمدند و عرض کردند: «این مردم را مرخص فرما تا به دهکده‌ها و کشتزارهای اطراف بروند و برای خود منزل و خوراک پیدا کنند، چون ما در اینجا در محل دورافتاده‌ای هستیم.»^{۱۳} او پاسخ داد: «شما خودتان به آنان غذا بدهید.» اما شاگردان گفتند: «ما فقط پنج نان و دو ماهی داریم، مگر اینکه خودمان برویم و برای همه این جماعت غذا بخریم.»^{۱۴} آنان در حدود پنج هزار مرد بودند. عیسی به شاگردان فرمود: «آنها را به دسته‌های پنجاه نفری بنشانید.»^{۱۵} شاگردان این کار را انجام دادند و همه را نشانیدند.^{۱۶} بعد عیسی آن پنج نان و دو ماهی را گرفت، چشم به آسمان دوخت و برای آن خوراک سپاسگزاری کرد. سپس نانها را پاره کرد و به شاگردان داد تا پیش مردم بگذارند.^{۱۷} همه خوردند و سیر شدند و دوازده سبد از خُرده‌های نان و ماهی جمع شد.

گواهی پطرس درباره عیسی

(متی ۱۳: ۱۶-۱۹؛ مرقس ۸: ۲۷-۲۹)

۱۸ یک روز عیسی به تنهایی در حضور شاگردانش دعا می کرد از آنان پرسید: «مردم مرا که می دانند؟» ۱۹ جواب دادند: «بعضی ها می گویند تو یحیی تعمیددهنده ای، عدّه ای می گویند تو الیاس هستی و عدّه ای هم می گویند که یکی از انبیای پیشین زنده شده است.» ۲۰ عیسی فرمود: «شما مرا که می دانید؟» پطرس جواب داد: «مسیح خدا.»

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(متی ۲۰: ۱۶-۲۸؛ مرقس ۸: ۳۰-۳۱)

۲۱ بعد به آنان دستور اکید داد که این موضوع را به هیچ کس نگویند ۲۲ و ادامه داد «لازم است که پسر انسان متحمل رنجهای سختی شود و مشایخ یهود، سران کاهنان و علما او را رد کنند و او کشته شود و در روز سوم باز زنده گردد.» ۲۳ سپس به همه فرمود: «اگر کسی بخواهد پیرو من باشد باید دست از جان بشوید و همه روزه صلیب خود را بردارد و با من بیاید. ۲۴ هر که بخواهد جان خود را حفظ کند آن را از دست خواهد داد اما هر که به خاطر من جان خود را فدا کند آن را نگاه خواهد داشت. ۲۵ برای آدمی چه سودی دارد که تمام جهان را به دست بیاورد، اما جان خود را از دست بدهد یا به آن آسیب برساند؟ ۲۶ هر که از من و تعالیم من عار داشته باشد پسر انسان نیز وقتی با جلال خود و جلال پدر و فرشتگان مقدس بیاید از او عار خواهد داشت. ۲۷ یقین بدانید از کسانی که در اینجا ایستاده اند عدّه ای هستند که تا پادشاهی خدا را نبینند طعم مرگ را نخواهند چشید.»

تبدیل هیئت عیسی

(متی ۱۷: ۱-۸؛ مرقس ۹: ۲-۸)

۲۸ عیسی تقریباً یک هفته بعد از این گفت و گو، پطرس، یوحنا و یعقوب را برداشت و برای دعا به بالای کوه رفت. ۲۹ هنگامی که به دعا مشغول بود، نمای چهره اش تغییر کرد و لباسهایش از سفیدی می درخشید. ۳۰ ناگهان دو مرد یعنی موسی و الیاس در آنجا با او گفت و گو می کردند. ۳۱ آنها با شکوه و جلال ظاهر گشتند و درباره رحلت او، یعنی آنچه که می بایست در اورشلیم به انجام رسد، صحبت می کردند. ۳۲ در این موقع پطرس و همراهان او به خواب رفته بودند، اما وقتی بیدار شدند جلال او و آن دو مردی را که در کنار او ایستاده بودند مشاهده

کردند. ۳۳ درحالی که آن دو نفر از نزد عیسی می‌رفتند پطرس به او عرض کرد: «ای استاد، چه خوب است که ما در اینجا هستیم! سه سایبان بسازیم، یکی برای تو، یکی برای موسی، یکی هم برای الیاس.» پطرس بدون آنکه بفهمد چه می‌گوید این سخن را گفت. ۳۴ هنوز حرفش تمام نشده بود که ابری آمد و بر آنان سایه افکند و وقتی ابر آنان را فراگرفت شاگردان ترسیدند. ۳۵ از ابر ندایی آمد: «این است پسر من و برگزیده من، به او گوش دهید.» ۳۶ وقتی آن ندا به پایان رسید، آنها عیسی را تنها دیدند. آن سه نفر سکوت کردند و در آن روزها از آنچه دیده بودند چیزی به کسی نگفتند.

شفای مصروع

(متی ۱۴: ۱۷-۱۸؛ مرقس ۹: ۱۴-۲۷)

۳۷ روز بعد وقتی از کوه پایین می‌آمدند جمعیت زیادی در انتظار عیسی بود. ۳۸ ناگهان مردی از وسط جمعیت فریاد زد: «ای استاد، از تو التماس می‌کنم به پسر من، که تنها فرزند من است، نظری بیاندازی. ۳۹ روحی او را می‌گیرد و ناگهان نعره می‌کشد، کف از دهانش بیرون می‌آید و بدنش به تشنج می‌افتد و با دشواری زیاد او را رها می‌کند. ۴۰ از شاگردان تو تقاضا کردم که آن روح را بیرون کنند اما نتوانستند.» ۴۱ عیسی پاسخ داد: «مردمان این روزگار چقدر بی‌ایمان و فاسد هستند! تا کی با شما باشم و شما را تحمل کنم؟ پسرت را به اینجا بیاور.» ۴۲ اما قبل از آنکه پسر به نزد عیسی برسد دیو او را به زمین زد و به تشنج انداخت. عیسی با پرخاش به روح پلید دستور داد خارج شود و آن پسر را شفا بخشید و به پدرش بازگردانید. ۴۳ همه مردم از بزرگی خدا مات و مبهوت ماندند.

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(متی ۲۲: ۱۷-۲۳؛ مرقس ۹: ۳۰-۳۲)

درحالی که عموم مردم از تمام کارهای عیسی در حیرت بودند عیسی به شاگردان فرمود: ۴۴ «این سخن مرا به‌خاطر بسپارید: پسر انسان به دست آدمیان تسلیم خواهد شد.» ۴۵ اما آنان نفهمیدند چه می‌گوید. مقصود عیسی به طوری برای آنان پوشیده بود که آن را نفهمیدند و می‌ترسیدند آن را از او بپرسند.

چه کسی از همه بزرگتر است؟

(متی ۱۸: ۱-۵؛ مرقس ۹: ۳۳-۳۷)

۴۶ مباحثه‌ای در میان آنان درگرفت که چه کسی بین آنها از همه بزرگتر است. ۴۷ عیسی فهمید که در ذهنشان چه افکاری

می‌گذرد، پس کودکی را گرفت و او را در کنار خود قرار داد
۴۸ و به آنان فرمود: «هرکه این کودک را به نام من بپذیرد مرا
 پذیرفته است و هرکه مرا بپذیرد فرستندهٔ مرا پذیرفته است،
 زیرا در بین شما آن کسی بزرگتر است که از همه کوچکتر
 می‌باشد.»

هرکه ضد شما نباشد با شماست

(مرقس ۹: ۳۸-۴۰)

۴۹ یوحنا عرض کرد: «ای استاد، ما مردی را دیدیم که با ذکر
 نام تو دیوها را بیرون می‌کرد اما چون از ما نبود سعی کردیم
 مانع کار او شویم.» **۵۰** عیسی به او فرمود: «با او کاری نداشته
 باشید زیرا هرکه ضد شما نباشد با شماست.»

بی‌مهری روستائیان سامری

۵۱ چون وقت آن رسید که عیسی به آسمان برده شود با
 عزمی راسخ رو به اورشلیم نهاد **۵۲** و قاصدانی پیشاپیش
 خود فرستاد. آنان حرکت کردند و به دهکده‌ای در سرزمین
 سامریان وارد شدند تا برای او تدارک ببینند. **۵۳** اما مردمان
 آن ده نمی‌خواستند از او پذیرایی کنند، زیرا معلوم بود که
 او عازم اورشلیم است. **۵۴** وقتی یعقوب و یوحنا، شاگردان
 او، این جریان را دیدند، گفتند: «خداوندا، آیا می‌خواهی
 بگوییم از آسمان آتشی بیارد و همهٔ آنان را بسوزاند؟»
۵۵ اما او برگشت و آنان را سرزنش کرد **۵۶** و روانهٔ دهکدهٔ
 دیگری شدند.

شرایط پیروی از عیسی

(متی ۱۹: ۸-۲۲)

۵۷ در بین راه مردی به او عرض کرد: «هرجا بروی من به
 دنبال تو می‌آیم.» **۵۸** عیسی جواب داد: «روباهان، لانه و
 پرندگان، آشیانه دارند اما پسر انسان جایی برای سرنهادن
 ندارد.» **۵۹** عیسی به شخص دیگری فرمود: «با من بیا.» اما
 او جواب داد: «ای آقا، بگذار اول بروم پدرم را به خاک
 بسپارم.» **۶۰** عیسی فرمود: «بگذار مردگان، مردگان خود را
 به خاک بسپارند، تو باید بروی و پادشاهی خدا را در همه‌جا
 اعلام نمایی.» **۶۱** شخص دیگری گفت: «ای آقا، من با تو
 خواهم آمد اما اجازه بفرما اول با خانواده‌ام خداحافظی کنم.»
۶۲ عیسی به او فرمود: «کسی که مشغول شخم زدن باشد و
 به عقب نگاه کند لیاقت آن را ندارد که برای پادشاهی خدا
 خدمت کند.»

مأموریت هفتاد نفر

۱۰ بعد از این عیسی خداوند، هفتاد نفر دیگر را تعیین فرمود و آنان را دو نفر دو نفر پیشاپیش خود به شهرها و نقاطی که در نظر داشت از آنها دیدن نماید فرستاد. ۲ به آنان فرمود: «محصول فراوان است اما کارگر کم، پس باید از صاحب محصول تقاضا کنید که کارگرانی برای جمع‌آوری محصول بفرستد. ۳ بروید و بدانید که من شما را مثل بره‌ها در بین گرگها می‌فرستم. ۴ هیچ کیسه یا کوله‌بار یا کفش با خود نبرید و در بین راه به کسی سلام نگوئید. ۵ به هر خانه‌ای که وارد می‌شوید اولین کلام شما این باشد: 'سلام بر این خانه باد.' ۶ اگر کسی اهل صلح و صفا در آنجا باشد: سلام شما بر او قرار خواهد گرفت وگرنه آن سلام به خود شما باز خواهد گشت. ۷ در همان خانه بمانید و از آنچه پیش شما می‌گذارند بخورید و بنوشید زیرا کارگر مستحق مزد خود است. خانه به خانه نگردید. ۸ وقتی به شهری وارد می‌شوید و از شما استقبال می‌کنند، غذایی را که برای شما تهیه می‌کنند، بخورید. ۹ بیماران آنجا را شفا دهید و بگوئید 'پادشاهی خدا به شما نزدیک شده است.' ۱۰ وقتی به شهری وارد می‌شوید و روی خوش به شما نشان نمی‌دهند به داخل کوچه‌های آن شهر بروید و بگوئید: ۱۱ 'خاکی را هم که از شهر شما به پاهای ما چسبیده است پیش روی شما از پای خود می‌تکانیم ولی این را بدانید که پادشاهی خدا نزدیک شده است.' ۱۲ بدانید که آن روز برای سدوم بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای آن شهر.

نکوهش شهرهای ناتوبه‌کار

(متی ۲۰: ۱۱-۲۴)

۱۳ «وای بر تو ای خورزین، وای بر تو ای بیت‌صیدا، اگر معجزاتی که در شما انجام شد، در صور و صیدون می‌شد، مدتها پیش از این، پلاس‌پوش و خاکسترنشین، توبه می‌کردند. ۱۴ ولی روز داوری برای صور و صیدون بیشتر قابل تحمل خواهد بود تا برای شما. ۱۵ و اما تو ای کفرناحوم، می‌خواستی سر به آسمان بکشی؟ به دوزخ سرنگون خواهی شد. ۱۶ «ای شاگردانم: هر که به شما گوش دهد، به من گوش داده است هر که شما را رد کند مرا رد کرده است و هر که مرا رد کند فرستنده مرا رد کرده است.»

بازگشت از مأموریت

۱۷ آن هفتاد شاگرد، خوش و خرم بازگشتند و عرض کردند: «خداوندا، با ذکر نام تو حتی دیوها تسلیم ما می‌شوند!» ۱۸ عیسی پاسخ داد: «من دیدم چطور شیطان مانند برق از آسمان سقوط کرد. ۱۹ من به شما قدرت داده‌ام که مارها و عقربها و تمام قوای دشمن را زیر پا لگدمال نمایید و هرگز هیچ چیز به شما صدمه‌ای نخواهد رسانید، ۲۰ ولی از اینکه ارواح تسلیم شما می‌شوند شادی نکنید، بلکه شاد باشید که اسامی شما در عالم بالا ثبت شده است.»

شادمانی عیسی

(متی ۱۱: ۲۵-۲۷؛ لوقا ۱۳: ۱۷-۱۶)

۲۱ در آن لحظه روح القدس شادی عظیمی به عیسی بخشید و عیسی گفت: «ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، تو را سپاس می‌گویم که این چیزها را از خردمندان و دانایان پنهان نموده، به کودکان آشکار ساختی. آری ای پدر، اراده تو چنین بود.»

۲۲ «پدر همه چیز را در اختیار من گذاشته است. فقط پدر می‌داند که پسر کیست و همچنین فقط پسر و کسانی که پسر بخوهد پدر را به آنان مکشوف سازد، می‌دانند پدر کیست.» ۲۳ عیسی رو به شاگردان خود کرد و به طور خصوصی گفت: «خوشا به حال آن چشمانی که آنچه را شما می‌بینید، می‌بینند. ۲۴ بدانید انبیا و پادشاهان بسیاری آرزو می‌کردند که آنچه را شما می‌بینید ببینند، اما ندیدند و آنچه را شما می‌شنوید، بشنوند اما نشنیدند.»

مَثَل سامری نیکو

۲۵ روزی یکی از معلمین شریعت آمد و از راه امتحان از او پرسید: «ای استاد، چه باید بکنم تا وارث حیات جاودان شوم؟» ۲۶ عیسی به او فرمود: «در تورات چه نوشته شده؟ آن را چطور تفسیر می‌کنی؟» ۲۷ او جواب داد: «خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام قدرت و تمام ذهن خود دوست بدار و همسایهات را مانند جان خود دوست بدار.» ۲۸ عیسی فرمود: «درست جواب دادی. این کار را بکن که حیات خواهی داشت.» ۲۹ اما او برای اینکه نشان دهد آدم بی‌غرضی است به عیسی گفت: «همسایه من کیست؟» ۳۰ عیسی چنین پاسخ داد: «مردی که از اورشلیم به اریحا می‌رفت، به دست راهزنان

افتاد. راهزنان او را لخت کردند و کتک زدند و به حال نیم‌مرده انداختند و رفتند. ۳۱ اتفاقاً کاهنی از همان راه می‌گذشت، اما وقتی او را دید از طرف دیگر جاده رد شد. ۳۲ همچنین یک لاوی به آن محل رسید و وقتی او را دید از طرف دیگر عبور کرد. ۳۳ پس از آن یک مسافر سامری به او رسید و وقتی او را دید، دلش به حال او سوخت. ۳۴ نزد او رفت، زخم‌هایش را با شراب شست و بر آنها روغن مالید و بست. بعد او را برداشته، سوار چارپای خود کرد و به کاروانسرای برد و در آنجا از او پرستاری کرد. ۳۵ روز بعد دو سکه نقره درآورد و به صاحب کاروانسرا داد و گفت: 'از او مواظبت کن و اگر بیشتر از این خرج کردی، وقتی برگردم به تو می‌دهم.' ۳۶ به عقیده تو کدام‌یک از این سه نفر همسایه آن مردی که به دست دزدان افتاد به حساب می‌آید؟» ۳۷ جواب داد: «آن کسی که به او ترحم کرد.» عیسی فرمود: «برو مثل او رفتار کن.»

در منزل مرتا و مریم

۳۸ در جریان سفر آنها، عیسی به دهکده‌ای آمد و در آنجا زنی به نام مرتا او را در خانه خود پذیرفت. ۳۹ آن زن خواهری به نام مریم داشت که پیش پاهای عیسی خداوند نشست و به تعالیم او گوش می‌داد. ۴۰ در این هنگام مرتا به علت کارهای زیادی که داشت نگران و دلواپس بود. پس نزد عیسی آمد و عرض کرد: «خداوندا، هیچ در فکر این نیستی که خواهر من مرا رها کرده تا دست تنها پذیرایی کنم! آخر به او بفرما بیاید به من کمک کند.» ۴۱ اما عیسی خداوند جواب داد: «ای مرتا، ای مرتا، تو برای چیزهای بسیاری دلواپس و ناراحت هستی. ۴۲ اما فقط یک چیز لازم است: آنچه مریم اختیار کرده از همه بهتر است و از او گرفته نخواهد شد.»

تعلیم دعا

(متی ۹: ۶-۱۳؛ لوقا ۷: ۷-۱۱)

روزی عیسی در محلی به دعا مشغول بود. وقتی از دعا فراغت یافت یکی از شاگردان به او گفت: «خداوندا، همان‌طور که یحیی به شاگردان خود یاد داده است، تو هم دعا کردن را به ما یاد بده.» ۲ عیسی به ایشان فرمود: «هروقت دعا می‌کنید، بگویید: 'ای پدر، نام تو مقدس باد، پادشاهی تو بیاید.»

۳ نان روزانه ما را هر روز به ما بده

۴ و گناهان ما را به ما ببخش،

زیرا ما نیز همه کسانی را که به ما بدی کرده‌اند،

می‌بخشیم

و ما را از وسوسه‌ها دور نگاه‌دار.»

۵ سپس به ایشان گفت: «فرض کنید که یکی از شما دوستی داشته باشد و نیمه شب نزد آن دوست برود و بگوید: 'ای دوست، سه قرص نان به من قرض بده' یکی از دوستانم که در سفر بود به خانه من وارد شده است و چیزی ندارم پیش او بگذارم.' و او از داخل جواب بدهد: 'مزاحم من نشو! حالا در قفل شده است و من و بچه‌هایم به رختخواب رفته‌ایم و نمی‌توانم برخیزم تا چیزی به تو بدهم.'^۸ بدانید که حتی اگر از روی دوستی برنخیزد و چیزی به او ندهد، اما سرانجام سماجت او، او را وادار خواهد کرد که برخیزد و هرچه را دوستش احتیاج دارد، به او بدهد.^۹ پس به شما می‌گویم تقاضا کنید که به شما داده خواهد شد، بجوید که پیدا خواهید کرد، بکوبید که در به روی شما باز خواهد شد.^{۱۰} چون هر که بخواهد به دست می‌آورد و هر که بجوید پیدا می‌کند و هر که بکوبد در برویش باز می‌شود.^{۱۱} آیا در میان شما پدری هست که وقتی پسرش از او ماهی بخواهد به عوض ماهی، ماری در دستش بگذارد.^{۱۲} یا وقتی تخم مرغ بخواهد عقربی به او بدهد؟^{۱۳} پس اگر شما با اینکه گناهکار هستید، می‌دانید چگونه چیزهای خوب را به فرزندانان بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی، روح‌القدس را به آنانی که از او تقاضا می‌کنند، عطا خواهد فرمود!»

عیسی و بعزبول

(متی ۲۲: ۱۲-۳۰؛ مرقس ۳: ۲۷)

۱۴ عیسی یک دیو لال را از شخصی بیرون می‌کرد و وقتی دیو بیرون آمد مرد لال شروع به حرف زدن کرد و مردم حیرت کردند.^{۱۵} اما بعضی‌ها گفتند: «او به وسیله بعزبول، رئیس شیاطین، دیوها را بیرون می‌راند.»^{۱۶} دیگران از راه امتحان از او تقاضای نشانه‌ای آسمانی کردند.^{۱۷} اما او افکار آنان را درک کرد و فرمود: «هر سلطنتی که علیه خودش تقسیم شود رو به خرابی می‌گذارد و خانواده‌ای که دو دستگی در آن باشد سقوط خواهد کرد.^{۱۸} همچنین اگر شیطان علیه خود تفرقه بیندازد، سلطنتش چطور برقرار خواهد ماند؟ باری شما ادعا دارید که

من به وسیلهٔ بعزبول دیوها را بیرون می‌رانم. ۱۹ اگر من به وسیلهٔ بعزبول دیوها را بیرون می‌رانم، یاران خود شما به چه وسیله آنها را بیرون می‌رانند؟ آنان ادّعی شما را تکذیب خواهند کرد. ۲۰ اما اگر با قدرت خداست که من دیوها را بیرون می‌رانم، یقین بدانید که پادشاهی خدا به شما رسیده است.

۲۱ «وقتی مرد زورمندی که کاملاً مسلّح است از قلعهٔ خود نگهبانی می‌کند، دارایی او در امان است. ۲۲ اما وقتی کسی زورمندتر از او به او حمله کند، او را از پای در می‌آورد و تیرها و زرهی را که تکیه‌گاه او هستند، می‌برد و دارایی اش را تاراج می‌کند.

۲۳ «هرکه با من نباشد، برضد من است و هرکه با من جمع نکند، پراکنده می‌سازد.

بازگشت روح پلید

(متی ۴۳:۱۲-۴۵)

۲۴ «وقتی روح ناپاکی از کسی بیرون می‌آید، در جستجوی استراحتگاهی در بیابانهای بی‌آب و علف سرگردان می‌شود و وقتی جایی را پیدا نمی‌کند، می‌گوید: 'به منزلی که از آن بیرون آمدم باز می‌گردم.' ۲۵ پس بر می‌گردد و آن خانه را جارو شده و منظم و مرتّب می‌بیند. ۲۶ او می‌رود و هفت روح بدتر از خود را جمع می‌کند و آنها همه وارد می‌شوند و مستقر می‌گردند و در آخر، حال و روز آن مرد از گذشته اش بدتر می‌شود.»

سعادت واقعی

۲۷ درحالی که عیسی صحبت می‌کرد، زنی از میان جمعیت با صدایی بلند گفت: «خوشا به حال آن مادری که تو را زایید و به تو شیر داد.» ۲۸ اما او فرمود: «اما خوشا به حال آن کسانی که کلام خدا را بشنوند و آن را بجا بیاورند.»

درخواست نشانه‌ای آسمانی

(متی ۳۸:۱۲-۴۲)

۲۹ وقتی مردم در اطراف عیسی ازدحام کردند او به صحبت خود چنین ادامه داد: «مردمان این زمانه چقدر شیرینند! آنها نشانه‌ای می‌خواهند، اما تنها نشانه‌ای که به ایشان داده خواهد شد، نشانهٔ یونس نبی است. ۳۰ چون همان‌طور که یونس برای مردم نینوا نشانه‌ای بود، پسر انسان نیز برای مردم این زمان نشانهٔ دیگری خواهد بود. ۳۱ در روز داوری، ملکهٔ جنوب با مردم این روزگار زنده خواهد شد و آنان را متّهم خواهد ساخت، چون او از آن سر دنیا آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و شما

بدانید آنکه در اینجاست از سلیمان بزرگتر است. ۳۲ مردم نینوا در روز داوری با مردم این روزگار زنده خواهند شد و علیه آنان شهادت خواهند داد، چون مردم نینوا در اثر پیام یونس توبه کردند و آنکه در اینجاست از یونس بزرگتر است.»

چراغ بدن

(متی ۱۵: ۴؛ ۲۲: ۶-۲۳)

۳۳ «هیچ کس چراغ را روشن نمی‌کند که آن را پنهان کند یا زیر تشت بگذارد، بلکه آن را روی چراغپایه قرار می‌دهد تا کسانی که وارد اتاق می‌شوند، نور را ببینند. ۳۴ چراغ بدن تو، چشم توست. وقتی چشمانت سالم هستند، تمام وجود تو روشن است اما وقتی چشمهایت معیوب باشند تو در تاریکی هستی. ۳۵ پس چشمان خود را باز کن مبادا نوری که داری، تاریکی باشد. ۳۶ اگر تمام وجود تو روشن باشد و هیچ قسمت آن در تاریکی نباشد وجود تو چنان نورانی خواهد بود که گویی چراغی نور خود را بر تو می‌تاباند.»

نکوهش فریسیان و معلّمان شریعت

(متی ۱: ۲۳-۳۶؛ مرقس ۱۲: ۳۸-۴۰)

۳۷ وقتی عیسی به صحبت خود خاتمه داد، یکی از فریسیان، او را به صرف غذا دعوت کرد. او وارد شد و نشست. ۳۸ فریسی با تعجب ملاحظه کرد، که عیسی قبل از غذا، دستهای خود را نشست. ۳۹ اما عیسی خداوند به او گفت: «ای فریسیان، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می‌کنید در صورتی که در درون خود چیزی جز حرص و شرارت ندارید. ۴۰ ای احمق‌ها، آیا آن کسی که بیرون را ساخت درون را هم نساخت؟ ۴۱ از آنچه درون ظرفها دارید، خیرات کنید که همه‌اش برای شما پاک خواهد شد.» ۴۲ «وای به حال شما ای فریسیان، شما از نعناع و سداب و انواع ادویه ده‌یک می‌دهید، اما از اجرای عدالت و محبت به خدا غافل هستید. اینها چیزهایی است که شما باید بدون غافل ماندن از چیزهای دیگر به عمل آورید.» ۴۳ «وای به حال شما ای فریسیان! شما صدر مجلس را در کنیسه‌ها و سلام و تعارف را در بازارها دوست دارید. ۴۴ وای به حال شما! شما مانند قبرهایی هستید که هیچ نشانه‌ای روی آنها نیست و مردم ندانسته و نشناخته روی آنها راه می‌روند.» ۴۵ یکی از معلّمان شریعت در جواب عیسی گفت: «ای استاد، وقتی چنین حرفهایی می‌زنی، به ما هم توهین می‌شود.» ۴۶ عیسی در جواب فرمود: «بلی، ای معلّمان شریعت، وای به حال شما نیز،

چون بارهای بسیار سنگین بردوش مردم می گذرانید و خودتان یک انگشت هم به آن بار نمی زنید. ۴۷ وای به حال شما که آرامگاه‌های انبیایی را که نیاکان شما کشتند، می سازید ۴۸ و به این وسیله کارهای نیاکانتان را تأیید می کنید و بر آنها صحه می گذراید چون آنان مرتکب آن قتلها شدند و شما اینها را بنا می کنید. ۴۹ این است که حکمت خدا می فرماید: 'برای ایشان انبیا و رسولان می فرستم، بعضی را می کشند و بعضی را آزار می رسانند،' ۵۰ تا مردم این زمانه مجبور شوند جواب خون تمام انبیایی را که از اول پیدایش دنیا ریخته شده است بدهند، ۵۱ از خون هاییل گرفته تا خون زکریا که بین قربانگاه و داخل جایگاه مقدس در معبد بزرگ هلاک شد. آری، بدانید که مردم این روزگار جواب همه آنها را خواهند داد.» ۵۲ وای به حال شما ای معلمان شریعت، شما کلید در معرفت را بر می دارید، خودتان وارد نمی شوید و آنانی را هم که می خواهند وارد شوند، باز می دارید.» ۵۳ وقتی عیسی از آن خانه بیرون رفت، علما و فریسیان با خشم و غضب دور او را گرفتند و او را در موضوعات بسیار سؤال پیچ نمودند ۵۴ و در کمین بودند که او را با سخنان خودش به دام بیندازند.

پرهیز از ریاکاری

(متی ۲۶:۱۰-۲۷)

۱۲ در این هنگام جمعیتی مرکب از هزاران نفر گرد آمده بود به طوری که یکدیگر را زیر پا می گذاشتند. عیسی قبل از همه با شاگردان خود شروع به سخن کرده گفت: «از خمیرمایه فریسیان یعنی ریاکاری آنان برحذر باشید. ۲ هرچه پوشیده است، عاقبت پرده از رویش برداشته خواهد شد و هرچه پنهان است، آشکار خواهد شد. ۳ بنابراین آنچه را که در تاریکی گفته‌اید، در روشنایی روز شنیده خواهد شد و آنچه را که پشت درهای بسته آهسته گفته‌اید، روی بامها اعلام خواهد شد.

خداترسی

(متی ۲۸:۱۰-۳۱)

۴ «به شما که دوستان من هستید می گویم: از کسانی که بدن را می کشند و بعد از آن، کار دیگری از دستشان بر نمی آید، نترسید. ۵ شما را آگاه می سازم که از چه کسی باید بترسید: از آن کسی بترسید که پس از کشتن، اختیار دارد به جهنم اندازد. آری، می گویم از او باید ترسید.

۶ «آیا قیمت پنج گنجشک، دو ریال نمی باشد؟ امّا هیچ کدام از آنها از نظر خدا دور نیست. ۷ علاوه بر این، حتّی موهای سر شما تماماً شمرده شده است هیچ نترسید؛ شما از گنجشکهای بی شمار بیشتر ارزش دارید!

اقرار همبستگی با مسیح

(متی ۱۰:۳۲-۳۳؛ ۱۲:۳۲؛ ۱۹:۱۰-۲۰)

۸ «بدانید: هر که در برابر مردم خود را از آن من بداند، پسر انسان در برابر فرشتگان خدا او را از آن خود خواهد دانست. ۹ امّا هر که در برابر مردم بگوید که مرا نمی شناسد، در حضور فرشتگان خدانشناس محسوب خواهد شد. ۱۰ «هر کس کلمه ای برضد پسر انسان بگوید بخشوده خواهد شد امّا آن کسی که به روح القدس بد بگوید بخشیده نخواهد شد.

۱۱ «وقتی شما را به کنیسه ها و دادگاه ها و به حضور فرمانروایان می آورند، نگران نباشید که چطور از خود دفاع کنید و چه بگویید، ۱۲ چون در همان ساعت، روح القدس به شما نشان می دهد که چه بگویید.»

مَثَل تِوَانِکَر نَادَان

۱۳ مردی از میان جمعیت به عیسی گفت: «ای استاد، به برادر من بگو ارث خانواده را با من تقسیم کند.» ۱۴ عیسی جواب داد: «ای مرد، چه کسی مرا در میان شما قاضی و حکم قرار داده است؟» ۱۵ بعد به مردم فرمود: «مواظب باشید. خود را از هر نوع حرص و طمع دور بدارید، زیرا زندگی واقعی را ثروت فراوان تشکیل نمی دهد.»

۱۶ سپس برای ایشان این مَثَل را آورده گفت: «مردی زمینی داشت که محصول فراوانی آورد. ۱۷ با خود فکر کرد که: 'چه کنم؟ جا ندارم که محصول خود را انبار کنم.' ۱۸ سپس گفت: 'خوب، فهمیدم چه کار کنم. انبارها را خراب می کنم و آنها را بزرگتر می سازم. غلّه و سایر اجناسم را جمع آوری می کنم. ۱۹ آن وقت به خود می گویم ای جان من، تو به فراوانی چیزهای خوب جمع کرده ای که برای سالیان درازی کفایت می کند، آسوده باش، بخور و بنوش و خوش بگذران.' ۲۰ امّا خدا به او فرمود: 'ای احمق، همین امشب باید جانانت را تسلیم کنی، پس آنچه اندوخته ای مال چه کسی خواهد بود؟' ۲۱ این است عاقبت مردی که برای خود ثروت می اندوزد ولی نزد خدا دست خالی است.»

توکل بر خدا

(متی ۲۵: ۶-۳۴)

۲۲ به شاگردان فرمود: «به این سبب است که به شما می‌گویم: به‌خاطر زندگی، نگران غذا و برای بدن، نگران لباس نباشید، ۲۳ زیرا زندگی، بالاتر از غذا و بدن، بالاتر از لباس است. ۲۴ به کلاغها فکر کنید: نه می‌کارند و نه درو می‌کنند، نه انبار دارند و نه کاهدان، ولی خدا به آنها روزی می‌دهد و شما خیلی بیشتر از پرندگان ارزش دارید! ۲۵ آیا یکی از شما می‌تواند با نگرانی، ساعتی به طول عمر خود بیافزاید؟ ۲۶ پس اگر شما کاری به این کوچکی را هم نمی‌توانید بکنید چرا در مورد بقیه چیزها نگران هستید؟ ۲۷ در رشد و نمو سوسن‌ها تأمل کنید: نه می‌ریسند و نه می‌بافند، ولی بدانید که حتی سلیمان هم با آن‌همه حشمت و جلال مثل یکی از آنها آراسته نشد. ۲۸ پس اگر خدا علفی را که امروز در صحرا می‌روید و فردا در تنور سوخته می‌شود چنین می‌آراید چقدر بیشتر ای کم‌ایمانان شما را خواهد پوشانید! ۲۹ برای آنچه می‌خورید و می‌آشامید این قدر تقللاً نکنید و نگران نباشید، ۳۰ چون اینها تماماً چیزهایی است که مردم این دنیا دنبال می‌کنند. اما شما پدری دارید که می‌داند به آنها محتاجید. ۳۱ شما پادشاهی او را هدف خود قرار دهید و بقیه چیزها به سراغ شما خواهد آمد.

ثروت در آسمان

(متی ۱۹: ۶-۲۱)

۳۲ «ای گله کوچک، هیچ نترسید، زیرا خوشی پدر شما در این است که آن پادشاهی را به شما عطا کند. ۳۳ آنچه دارید بفروشید و به فقرا بدهید و برای خود کیسه‌هایی فراهم کنید که کهنه نمی‌شود و ثروتی در آن عالم ذخیره نمایید که هیچ کاسته نمی‌گردد و هیچ دزدی نمی‌تواند به آن دستبرد بزند و بید آن را از بین نمی‌برد، ۳۴ زیرا اموال شما هر کجا باشد، دل شما هم آنجا خواهد بود.

خادمان کمر بسته

۳۵ «با کمرهای بسته و چراغ‌های روشن آماده کار باشید. ۳۶ مانند اشخاصی باشید که منتظر آمدن ارباب خود از یک مجلس عروسی هستند و حاضرند که هر وقت برسد و در بزند، در را برایش باز کنند. ۳۷ خوشا به حال خادمانی که وقتی اربابشان می‌آید آنان را چشم به راه ببینند. یقین بدانید که کمر خود را خواهد بست، آنان را بر سر سفره خواهد نشانید

و به خدمت آنها خواهد پرداخت،^{۳۸} چه نیمه شب باشد و چه قبل از سپیده دم. خوشا به حال آنان اگر وقتی اربابشان می آید ملاحظه کند که آنها چشم به راه هستند.^{۳۹} خاطر جمع باشید اگر صاحب خانه می دانست که دزد چه ساعتی می آید، نمی گذاشت وارد خانه اش بشود.^{۴۰} پس آماده باشید چون پسر انسان در ساعتی می آید که شما کمتر انتظار آن را دارید.»

۴۱ پطرس عرض کرد: «خداوندا، آیا مقصود تو از این مثال، تنها ما هستیم یا برای همه است؟»

۴۲ عیسی خداوند فرمود: «خوب، کیست آن مباشر امین و باتدبیر که اربابش او را به عنوان ناظر منصوب کند تا نوکرانش را اداره نماید و در وقت مناسب جیره آنها را بدهد؟^{۴۳} خوشا به حال آن غلامی که وقتی اربابش می آید او را سر کار خود ببیند.^{۴۴} یقین بدانید که اربابش او را مباشر همه املاک خود خواهد کرد.^{۴۵} اما اگر آن غلام به خود بگوید: 'ارباب به این زودیها نخواهد آمد' و دست به آزار غلامان و کنیزان بزند و بخورد و بنوشد و مستی کند،^{۴۶} یک روز که آن غلام انتظارش را ندارد و در ساعتی که او نمی داند، ارباب خواهد رسید و او را تکه تکه خواهد کرد و به این ترتیب او جزء نامطیعان خواهد شد.

۴۷ «غلامی که خواسته های ارباب خود را می داند و با وجود این برای انجام آنها هیچ اقدامی نمی کند با شلاق ضربه های بسیار خواهد خورد.^{۴۸} اما کسی که از خواسته های اربابش بی خبر است و مرتکب عملی می شود که سزاوار تنبیه می باشد، ضربه های کمتری خواهد خورد. هرگاه به کسی زیاده داده شود از او زیاد مطالبه خواهد شد و هرگاه به کسی زیاده سپرده شود، از او زیاده تر مطالبه خواهد شد.

تفرقه

(متی ۱۰:۳۴-۳۶)

۴۹ «من آمده ام تا بر روی زمین آتشی روشن کنم و ای کاش زودتر از این روشن می شد.^{۵۰} من تعمیدی دارم که باید بگیرم و تا زمان انجام آن چقدر تحت فشارم! آیا گمان می کنید من آمده ام تا صلح بر روی زمین برقرار کنم؟ خیر، این طور نیست! بدانید که من آمده ام تا تفرقه بیاندازم.^{۵۲} زیرا از این پس بین پنج نفر اعضای یک خانواده تفرقه خواهد افتاد، سه نفر مخالف دو نفر و دو نفر مخالف سه نفر خواهند بود:^{۵۳} پدر مخالف پسر

و پسر مخالف پدر، مادر مخالف دختر و دختر مخالف مادر،
مادرشوهر مخالف عروس و عروس مخالف مادرشوهر.»

شناختن زمان
(متی ۲: ۱۶-۳)

۵۴ همچنین به مردم فرمود: «شما وقتی می بینید که ابرها
از مغرب پدیدار می شوند، فوراً می گوئید: 'می خواهد باران
بیارد' و باران هم می بارد **۵۵** و وقتی باد از جانب جنوب می آید
می گوئید: 'گرمای شدیدی خواهد شد' و همین طور می شود.
۵۶ ای ریاکاران! شما که می توانید به ظواهر زمین و آسمان
نگاه کنید و حالت آن را پیش بینی کنید چگونه از درک معنی
این روزگار عاجزید؟

مصالحه با مدعی
(متی ۲۵: ۵-۲۶)

۵۷ «چرا نمی توانید راه راست را برای خود تشخیص دهید؟
۵۸ اگر کسی علیه تو ادعایی کند و تو را به دادگاه بکشاند،
سعی کن هنگامی که هنوز در راه هستی با او کنار بیایی و گرنه
او تو را نزد قاضی می برد و قاضی تو را به دست پاسبان می دهد
و پاسبان تو را به زندان می اندازد. **۵۹** بدان که تا دینار آخر را
ندهی بیرون نخواهی آمد.»

توبه یا هلاکت

در همان هنگام عده‌ای در آنجا حضور داشتند
که داستان جلیلیانی را که پیلطس خونشان را با **۱۳**
قربانی‌هایشان درآمیخته بود بیان کردند. **۲** عیسی به آنان جواب
داد: «آیا تصوّر می کنید این جلیلیان که دچار آن سرنوشت
شدند، از سایر جلیلیان خطاکارتر بودند؟ **۳** یقیناً خیر! امّا بدانید
که اگر توبه نکنید همه شما مانند آنان نابود خواهید شد. **۴** و
یا آن هجده نفری که در موقع فرو ریختن بُرجی در سیلوها
کشته شدند، خیال می کنید که از سایر مردمانی که در اورشلیم
زندگی می کردند گناهکارتر بودند؟ **۵** خیر، بلکه مطمئن باشید
اگر توبه نکنید، همه شما مانند آنان نابود خواهید شد.»

مَثَل درخت بی‌بَر

۶ عیسی برای آنان این مَثَل را آورده گفت: «مردی در تاکستانش
درخت انجیری داشت و برای چیدن میوه به آنجا رفت ولی
چیزی پیدا نکرد. **۷** پس به باغبان گفت: 'نگاه کن الان سه
سال است که من می‌آیم و در این درخت دنبال میوه می‌گردم
ولی چیزی پیدا نکرده‌ام. آن را بپُر، چرا بی سبب زمین را اشغال

کند؟^۸ اما او جواب داد: 'ارباب، این یک سال هم بگذار بماند تا من دورش را بکنم و کود بریزم. ^۹ اگر در موسم آینده میوه آورد، چه بهتر و گرنه دستور بده تا آن را ببرند.'

شفای زن خمیده پشت در روز سبت

^{۱۰} یک روز سبت عیسی در کنیسه‌ای به تعلیم مشغول بود. ^{۱۱} در آنجا زنی حضور داشت که روحی پلید او را مدت هجده سال رنجور کرده بود. پشتش خمیده شده بود و نمی‌توانست راست بایستد. ^{۱۲} وقتی عیسی او را دید به او فرمود: «ای زن، تو از بیماری خود شفا یافتی.» ^{۱۳} بعد دستهای خود را بر او گذاشت و فوراً قامت او راست شد و به شکرگزاری پرودگار پرداخت. ^{۱۴} اما در عوض سرپرست کنیسه از اینکه عیسی در روز سبت شفا داده بود، دلگیر شد و به جماعت گفت: «شش روز تعیین شده است که باید کار کرد، در یکی از آن روزها بیایید و شفا بگیرید، نه در روز سبت.» ^{۱۵} عیسی خداوند در جواب او فرمود: «ای ریاکاران! آیا کسی در میان شما پیدا می‌شود که در روز سبت گاو یا الاغ خود را از آخور باز نکند و برای آب دادن بیرون نبرد؟ ^{۱۶} پس چه عیب دارد اگر این زن که دختر ابراهیم است و هجده سال گرفتار شیطان بود، در روز سبت از این بندها آزاد شود؟» ^{۱۷} وقتی عیسی این سخنان را فرمود مخالفان او خجل گشتند، درحالی که عموم مردم از کارهای شگفت‌انگیزی که انجام می‌داد، خوشحال بودند.

مثل‌های دانه خردل و خمیرمایه

(متی ۱۳:۳۱-۳۲؛ مرقس ۴:۳۰-۳۳)

^{۱۸} عیسی به سخنان خود ادامه داد و فرمود: «پادشاهی خدا مانند چیست؟ آن را به چه چیز تشبیه کنم؟ ^{۱۹} مانند دانه خردلی است که شخصی آن را در باغ خود کاشت، آن دانه رشد کرد و درختی شد و پرندگان آمدند و در میان شاخه‌هایش آشیانه گرفتند.» ^{۲۰} باز فرمود: «پادشاهی خدا را به چه چیز تشبیه کنم؟ ^{۲۱} مانند خمیرمایه‌ای است که زنی آن را با سه پیمانه آرد مخلوط کرد تا تمام خمیر ور بیاید.»

در تنگ

(متی ۱۳:۷-۱۴ و ۲۱-۲۳)

^{۲۲} عیسی به سفر خود در شهرها و روستاها ادامه داد و درحالی که به سوی اورشلیم می‌رفت، به مردم تعلیم می‌داد. ^{۲۳} شخصی از او پرسید: «ای آقا، آیا فقط عدّه کمی نجات می‌یابند؟» عیسی به ایشان گفت: ^{۲۴} «سخت بکوشید تا

خود را به داخل در تنگ برسانید و بدانید که عدّه بسیاری برای ورود کوشش خواهند کرد ولی توفیق نخواهند یافت.

۲۵ بعد از آنکه صاحب‌خانه برخیزد و در را قفل کند شما خود را بیرون خواهید دید و در آن موقع در را می‌کوبید و می‌گویید: 'ای آقا، اجازه بفرما به داخل بیاییم' اما جواب او فقط این خواهد بود: 'من نمی‌دانم شما از کجا آمده‌اید.'

۲۶ بعد شما خواهید گفت: 'ما با تو سر یک سفره خوردیم و نوشیدیم و تو در کوچه‌های ما، تعلیم می‌دادی.' **۲۷** اما او باز به شما خواهد گفت: 'من نمی‌دانم شما از کجا آمده‌اید. ای بدکاران همه از پیش چشم من دور شوید.' **۲۸** در آن زمان شما که ابراهیم و اسحاق و یعقوب و تمام انبیا را در پادشاهی خدا می‌بینید، درحالی که خودتان محروم هستید، چقدر گریه خواهید کرد و دندان بر دندان خواهید فشرد.

۲۹ مردم از مشرق و مغرب و شمال و جنوب خواهند آمد و در پادشاهی خدا، بر سر سفره خواهند نشست. **۳۰** آری، آنان که اکنون آخرین هستند، اولین و آنان که اکنون اولین هستند، آخرین خواهند بود.»

ماتم برای اورشلیم

(متی ۲۳:۳۷-۳۹)

۳۱ در آن موقع عدّه‌ای از فریسیان نزد او آمدند و گفتند: «اینجا را ترک کن و به جای دیگری برو. هیرودیس قصد جان تو را دارد.»

۳۲ عیسی جواب داد: «بروید و به آن روباه بگویید: 'من امروز و فردا دیوها را بیرون می‌رانم و شفا می‌دهم و در روز سوم به هدف خود نایل می‌شوم.' **۳۳** اما باید امروز و فردا و پس فردا به سفر خود ادامه دهم زیرا این محال است که نبی در جایی جز اورشلیم بمیرد.»

۳۴ «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که انبیا را می‌کشی و آنانی را که نزد تو فرستاده می‌شوند سنگسار می‌کنی! چه بسیار آرزو داشته‌ام مانند مرغی که جوجه‌های خود را زیر پروبالش می‌گیرد، فرزندان تو را به دور خود جمع کنم اما نخواستی. **۳۵** به شما می‌گویم که معبد بزرگ شما متروک به شما واگذار خواهد شد! و بدانید که دیگر مرا نخواهید دید تا آن زمان که بگویید: 'متبارک است آن کسی که به نام خداوند می‌آید.'»

شفای مرد مبتلا به مرض تشنگی

۱۴

در یک روز سبت عیسی برای صرف غذا به منزل یکی از بزرگان فرقه فریسی رفت. آنان با دقت مراقب او بودند. ^۲ آنجا در برابر او مردی بود که مبتلا به مرض تشنگی بود. ^۳ عیسی از معلمان شریعت و فریسیان پرسید: «آیا شفای بیماران در روز سبت جایز است یا خیر؟» ^۴ آنها چیزی نگفتند. پس عیسی آن مرد را شفا داد و مرخص فرمود. ^۵ بعد رو به آنان کرد و فرمود: «اگر پسر یا گاو یکی از شما در چاه بیفتد آیا به خاطر اینکه روز سبت است در بیرون آوردنش دچار تردید خواهید شد؟» ^۶ و آنها برای این سؤال جوابی نیافتند.

برتری جویی و فروتنی

^۷ وقتی عیسی دید که مهمانان بالای مجلس را برای خود اختیار می کردند برای ایشان مثلی آورده گفت: ^۸ «وقتی کسی شما را به یک مجلس عروسی دعوت می کند، در بالای مجلس ننشینید. زیرا امکان دارد که شخصی مهمتر از شما دعوت شده باشد ^۹ و میزبان بیاید و به شما بگوید: 'جای خود را به این آقا بده.' در آن صورت باید با شرمساری در پایین مجلس بنشینید. ^{۱۰} خیر، وقتی دعوت از تو می شود برو و در پایین مجلس بنشین تا وقتی میزبان تو آمد، بگوید: 'دوست من، بفرما بالاتر.' پس تمام مهمانان احترامی را که به تو می شود خواهند دید. ^{۱۱} چون هر که بزرگی کند خوار خواهد شد و هر که خود را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.»

^{۱۲} بعد به میزبان خود گفت: «وقتی ضیافت شام یا ناهاری ترتیب می دهی دوستان، برادران و سایر خویشان یا همسایگان ثروتمند خود را دعوت نکن مبادا آنان هم متقابلاً از تو دعوت کنند و به این ترتیب عوض خود را بگیری، ^{۱۳} بلکه وقتی ضیافتی می دهی بینوایان و مفلوجان و شلها و کورها را دعوت کن ^{۱۴} و خوشبخت خواهی بود چون آنان هیچ گونه وسیله عوض دادن ندارند و تو در آن روزی که نیکان زنده می شوند، عوض خواهی گرفت.»

جشن پادشاهی خدا

(متی ۱: ۲۲-۱۰)

^{۱۵} یکی از حاضران، بعد از شنیدن این سخنان به او عرض کرد: «خوشا به حال آن کسی که در پادشاهی خدا سر سفره بنشیند.» ^{۱۶} اما عیسی پاسخ داد: «مردی ضیافت شام بزرگی

ترتیب داد و عدهٔ زیادی را دعوت کرد. ۱۷ در وقت شام، غلام خود را با پیغامی نزد مهمانان فرستاد که حالا بیایید، همه چیز حاضر است. ۱۸ اما همه شروع به عذر آوردن کردند. اولی گفت: 'من قطعه زمینی خریده‌ام و باید بروم آن را ببینم. لطفاً عذر مرا بپذیر.' ۱۹ دومی گفت: 'من پنج جفت گاو خریده‌ام و حالا می‌روم آنها را امتحان کنم. لطفاً مرا معذور بدار.' ۲۰ نفر بعدی گفت: 'من تازه زن گرفته‌ام و به این سبب نمی‌توانم بیایم.' ۲۱ وقتی آن غلام برگشت و موضوع را به اطلاع ارباب خود رسانید، ارباب عصبانی شد و به او گفت: 'زود به کوچه‌ها و پس‌کوچه‌های شهر برو و بینویان و مفلوجان و کورها و شلها را نزد من بیاور.' ۲۲ بعداً غلام گفت: 'ارباب، امر تو اطاعت شد و هنوز هم، جا هست.' ۲۳ ارباب جواب داد: 'به شاهراهها و کوچه باغها برو و با اصرار همه را دعوت کن که بیایند تا خانهٔ من پُر شود. ۲۴ بدانید که هیچ‌یک از آن کسانی که دعوت کرده بودم مزهٔ این شام را نخواهد چشید.'

بهای پیروی از مسیح

(متی ۳۷: ۱۰-۳۸)

۲۵ در بین راه جمعیت بزرگی همراه عیسی بود. او به آنان رو کرد و فرمود: ۲۶ «اگر کسی نزد من بیاید و پدر و مادر، زن و فرزند، برادران و خواهران و حتی جان خود دست نشوید، نمی‌تواند شاگرد من باشد. ۲۷ کسی که صلیب خود را بر ندارد و با من نیاید، نمی‌تواند شاگرد من باشد. ۲۸ اگر کسی از شما به فکر ساختن یک بُرج باشد، آیا اول نمی‌نشیند و مخارج آن را برآورد نمی‌کند تا ببیند آیا توانایی تمام کردن آن را دارد یا نه؟ ۲۹ در غیر این صورت اگر پایهٔ آن را بگذارد و بعد نتواند آن را تمام کند، همهٔ کسانی که آن را ببینند به او خواهند خندید ۳۰ و خواهند گفت: 'این مرد ساختمانی را شروع کرد ولی نتوانست آن را تمام کند.' ۳۱ یا کدام پادشاهی است که به جنگ پادشاه دیگری برود بدون آنکه اول بنشیند و مطالعه کند که آیا با ده هزار سپاهی می‌تواند با یک لشکر بیست هزار نفری مقابله کند؟ ۳۲ و اگر نتواند، او خیلی زودتر از اینکه دشمن سر برسد سفیری می‌فرستد و تقاضای صلح می‌کند. ۳۳ همچنین اگر شما حاضر نیستید تمام هستی خود را از دست بدهید، نمی‌توانید شاگرد من باشید.

نمک فاسد

(متی ۱۳:۵؛ مرقس ۹:۵۰)

۳۴ «نمک چیز خوبی است، اما اگر خود نمک بی مزه شود به چه وسیله مزه اصلی خود را باز یابد؟ ۳۵ دیگر نه برای زمین مصرفی دارد و نه می‌توان به صورت کود از آن استفاده کرد. آن را فقط باید دور ریخت. اگر گوش شنوا دارید بشنوید.»

گوسفند گمشده

(متی ۱۲:۱۸-۱۴)

در این هنگام باجگیران و خطاکاران ازدحام کرده بودند تا به سخنان او گوش دهند. ۲ فریسیان و علما غرولندکنان گفتند: «این مرد اشخاص بی سروپا را با خوشرویی می‌پذیرد و با آنان غذا می‌خورد.» ۳ به این جهت عیسی مثلی آورد و گفت:

۱۵

۴ «فرض کنید یکی از شما صد گوسفند داشته باشد و یکی از آنها را گم کند، آیا نود و نه تای دیگر را در چراگاه نمی‌گذارد و به دنبال آن گمشده نمی‌رود تا آن را پیدا کند؟ ۵ و وقتی آن را پیدا کرد با خوشحالی آن را به دوش می‌گیرد ۶ و به خانه می‌رود و همه دوستان و همسایگان را جمع می‌کند و می‌گوید: 'با من شادی کنید، گوسفند گمشده خود را پیدا کرده‌ام.' ۷ بدانید که به همان طریق برای یک گناهکار که توبه می‌کند در آسمان بیشتر شادی و سرور خواهد بود تا برای نود و نه شخص پرهیزکار که توبه ندارند.»

سکه گمشده

۸ «و یا فرض کنید زنی ده سکه نقره داشته باشد و یکی را گم کند آیا چراغی روشن نمی‌کند و خانه را جارو نمی‌نماید و در هر گوشه به دنبال آن نمی‌گردد تا آن را پیدا کند؟ ۹ و وقتی پیدا کرد همه دوستان و همسایگان خود را جمع می‌کند و می‌گوید: 'با من شادی کنید، سکه‌ای را که گم کرده بودم، پیدا کردم.' ۱۰ به همان طریق بدانید که برای یک گناهکار که توبه می‌کند در میان فرشتگان خدا، شادی و سرور خواهد بود.»

پسر گمشده

۱۱ «باز فرمود: «مردی بود که دو پسر داشت. ۱۲ پسر کوچکتر به پدر گفت: 'پدر، سهم مرا از دارایی خودت به من بده.' پس پدر دارایی خود را بین آن دو تقسیم کرد. ۱۳ چند روز بعد پسر کوچک تمام سهم خود را به پول نقد تبدیل کرد و رهسپار سرزمین دوردستی شد و در آنجا دارایی خود را در عیاشی به باد

داد. ۱۴ وقتی تمام آن را خرج کرد قحطی سختی در آن سرزمین رخ داد و او سخت دچار تنگدستی شد. ۱۵ پس رفت و نوکر یکی از ملاکین آن محل شد. آن شخص او را به مزرعه خود فرستاد تا خوکهایش را بچراند. ۱۶ او آرزو داشت شکم خود را با نواله‌هایی که خوکها می‌خورند پُر کند ولی هیچ‌کس به او چیزی نمی‌داد. ۱۷ سرانجام به خود آمد و گفت: 'بسیاری از کارگران پدر من نان کافی و حتی اضافی دارند و من در اینجا نزدیک است از گرسنگی تلف شوم. ۱۸ من برمی‌خیزم و نزد پدر خود می‌روم و به او می‌گویم: پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده‌ام. ۱۹ دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم. با من هم مثل یکی از نوکران خود رفتار کن.' ۲۰ پس برخاست و رهسپار خانه پدر شد.

«هنوز تا خانه فاصله زیادی داشت که پدرش او را دید و دلش به حال او سوخت و به طرف او دوید، دست به گردنش انداخت و به گرمی او را بوسید. ۲۱ پسر گفت: 'پدر، من نسبت به خدا و نسبت به تو گناه کرده‌ام. دیگر لایق آن نیستم که پسر تو خوانده شوم.' ۲۲ اما پدر به نوکران خود گفت: 'زود بروید. بهترین ردا را بیاورید و به او بپوشانید. انگشتی به انگشتش و کفش به پاهایش کنید. ۲۳ گوساله پرواری را بیاورید و سر ببرید تا مجلس جشنی برپا کنیم، ۲۴ چون این پسر من مرده بود، زنده شده و گمشده بود، پیدا شده است.' به این ترتیب جشن و سرور شروع شد.

۲۵ «در این هنگام پسر بزرگتر در مزرعه بود و وقتی بازگشت، همین‌که به خانه نزدیک شد صدای رقص و موسیقی را شنید. ۲۶ یکی از نوکران را صدا کرد و پرسید: 'جریان چیست؟' ۲۷ نوکر به او گفت: 'برادرت آمده و پدرت چون او را صحیح و سالم باز یافته، گوساله پرواری را کشته است.' ۲۸ اما پسر بزرگ قهر کرد و به هیچ‌وجه نمی‌خواست به داخل بیاید پدرش بیرون آمد و به او التماس نمود. ۲۹ اما او در جواب پدر گفت: 'تو خوب می‌دانی که من در این چند سال چطور مانند یک غلام به تو خدمت کرده‌ام و هیچ‌وقت از اوامر تو سرپیچی نکرده‌ام و تو حتی یک بُزغاله هم به من ندادی تا با دوستان خود خوش بگذرانم. ۳۰ اما حالا که این پسر پیدا شده، بعد از آنکه همه ثروت تو را با فاحشه‌ها تلف کرده است برای او گوساله پرواری می‌کشی.' ۳۱ پدر گفت: 'پسر، تو همیشه با

من هستی و هرچه من دارم مال توست. ۳۲ اما ما باید جشن بگیریم و شادی کنیم، زیرا این برادر توست که مرده بود، زنده شده است و گمشده بود، پیدا شده است.»

مباشر نادرست

۱۶ عیسی همچنین به شاگردان فرمود: «شخصی ثروتمند
مباشری داشت و شکایتی به او رسید که آن مباشر
دارایی‌اش را حیف و میل می‌کند. ۲ پس به دنبال او فرستاد و
گفت: 'این چه حرفهایی است که دربارهٔ تو می‌شنوم. حسابهایت
را واریز کن چون دیگر نمی‌توانی در اینجا مباشر باشی.' ۳ آن
مباشر پیش خود گفت: 'حالا که ارباب من می‌خواهد کار
مباشری را از من بگیرد چه باید بکنم؟ من که نه توان بیل‌زدن
دارم و نه روی گدایی کردن. ۴ آری می‌دانم چه کنم تا مطمئن
شوم که وقتی مرا از این کار بر کنار کرد اشخاصی باشند که
در خانه‌های خود را بر روی من باز کنند.' ۵ پس بدهکاران
ارباب را یک به یک حاضر کرد. به اولی گفت: 'چقدر به
ارباب من بدهکاری؟' ۶ جواب داد: 'صد پیمانۀ روغن زیتون'
گفت: 'بیا، این صورت حساب توست. بنشین و به جای آن
بنویس پنجاه پیمانۀ، زود باش.' ۷ بعد به دیگری گفت: 'تو
چقدر بدهکاری؟' گفت: 'صد خروار گندم،' به او گفت:
'صورت حسابت را بگیر و به جای آن بنویس هشتاد خروار.'
۸ آن ارباب، مباشر نادرست را به‌خاطر اینکه چنان زیرکانه عمل
کرده بود تحسین کرد، زیرا مردم دنیوی در مناسبات با هم‌نوعان
خود از ایمانداران زیرکترند.

۹ «پس به شما می‌گویم که مال دنیا را برای به دست آوردن دوستان
مصرف کنید تا وقتی پولتان به آخر می‌رسد شما را در خانه‌های
جاودانی بپذیرند. ۱۰ کسی که در امور کوچک درستکار باشد، در
کارهای بزرگ هم درستکار خواهد بود و کسی که در امور کوچک
نادرست باشد، در کارهای بزرگ هم نادرست خواهد بود. ۱۱ پس
اگر شما در خصوص مال دنیا امین نباشید، چه کسی در مورد آن
ثروت حقیقی به شما اعتماد خواهد کرد؟ ۱۲ و اگر شما در مورد
آنچه به دیگری تعلق دارد امین نباشید، چه کسی آنچه را که مال
خود شماست به شما خواهد داد؟ ۱۳ هیچ نوکری نمی‌تواند غلام
دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می‌آید و دومی را دوست دارد
یا به اولی ارادت دارد و دومی را حقیر می‌شمارد. شما نمی‌توانید
هم بندهٔ خدا باشید و هم در بندهٔ پول.»

سخنانی از عیسی

(متی ۱۲: ۱۱-۱۳؛ ۳۱: ۵-۳۲؛ مرقس ۱۰: ۱۱-۱۲)

۱۴ فریسیان این سخنان را شنیدند و او را مسخره کردند زیرا پول دوست بودند. ۱۵ عیسی به آنان فرمود: «شما کسانی هستید که نیکویی‌های خود را به رُخ مردم می‌کشید، اما خدا از درونتان آگاه است چون آنچه در نظر آدمیان ارزش بسیار دارد، نزد خدا پلید است.

۱۶ «تا زمان یحیی، تورات و نوشته‌های انبیا در کار بود. از آن پس مؤذنه پادشاهی خدا اعلام شده است و همه مردم می‌خواهند با جدّ و جهد به آن وارد شوند. ۱۷ آسانتر است که آسمان و زمین از بین برود تا نقطه‌ای از تورات بیفتد.

۱۸ «هر مردی که زن خود را طلاق بدهد و زن دیگری بگیرد مرتکب زنا می‌شود و هر کسی که زن طلاق داده شده را بگیرد زنا می‌کند.

توانگر و ایلعازر

۱۹ «مرد ثروتمندی بود که همیشه لباسی ارغوانی و از کتان لطیف می‌پوشید و با خوشگذرانی فراوان زندگی می‌کرد. ۲۰ در جلوی در خانه او گدای زخم‌آلودی به نام ایلعازر خوابیده بود، ۲۱ که آرزو می‌داشت با ریزه‌های سفره آن ثروتمند شکم خود را پر کند. حتی سگها می‌آمدند و زخمهای او را می‌لیسیدند. ۲۲ یک روز آن فقیر مرد و فرشتگان او را به آغوش ابراهیم بردند. آن ثروتمند هم مُرد و به خاک سپرده شد. ۲۳ او که در دنیای مردگان در عذاب بود، نگاهی به بالا کرد و از دور، ابراهیم را با ایلعازر که در کنار او بود دید. ۲۴ فریاد زد: 'ای پدر من ابراهیم، به من رحم کن. ایلعازر را بفرست تا سر انگشتش را به آب بزند و زبان مرا خنک کند چون من در این آتش عذاب می‌کشم.' ۲۵ اما ابراهیم گفت: 'فرزندم، به خاطر بیاور که وقتی زنده بودی همه چیزهای خوب نصیب تو و همه بدیها نصیب ایلعازر شد. حالا او در اینجا آسوده است و تو در عذاب هستی. ۲۶ اما کار به اینجا تمام نمی‌شود شکاف عمیقی میان ما و شما قرار دارد. هر که از این طرف بخواهد به شما برسد نمی‌تواند از آن بگذرد و کسی هم نمی‌تواند از آن طرف نزد ما بیاید.' ۲۷ او جواب داد: 'پس ای پدر، التماس می‌کنم ایلعازر را به خانه پدر من، ۲۸ که در آن پنج برادر دارم، بفرست تا آنان را باخبر کند، مبادا آنان هم به این محل عذاب بیایند.' ۲۹ اما ابراهیم گفت:

آنها موسی و انبیا را دارند، به سخنان ایشان گوش بدهند.^۱
 آن مرد جواب داد: 'نه، ای پدر، اگر کسی از مردگان نزد
 ایشان برود، توبه خواهند کرد.'^۲ ابراهیم در پاسخ فرمود: 'اگر
 به سخنان موسی و انبیا گوش ندهند، حتی اگر کسی هم پس
 از مرگ زنده شود، باز باور نخواهند کرد.'^۳

سخنانی دیگر از عیسی

(متی ۶: ۱۸-۷ و ۲۱-۲۲؛ مرقس ۹: ۴۲)

۱۷ عیسی به شاگردان خود فرمود: «از روبه‌رو شدن با
 وسوسه‌ها گریزی نیست اما وای به حال آن کسی
 که سبب وسوسه می‌شود.^۱ برای او بهتر است که با سنگ
 آسیابی به دور گردن خود به دریا انداخته شود تا یکی از این
 کوچکان را منحرف کند.^۲ مواظب باشید! اگر برادرت به تو
 بدی کند او را متنّب ساز و اگر توبه کند، او را ببخش.^۳ حتی
 اگر روزی هفت بار به تو بدی کند و هفت بار نزد تو بیاید و
 بگوید: 'توبه کردم' باید او را ببخشی.»
 رسولان به عیسی خداوند عرض کردند: «ایمان ما را زیاد
 کن.»

۱۸ خداوند پاسخ داد: «اگر شما به اندازه دانه خردلی ایمان
 می‌داشتید می‌توانستید به این درخت توت بگویید: 'از ریشه در
 بیا و در دریا کاشته شو' و از شما اطاعت می‌کرد.

۱۹ «فرض کنید یکی از شما غلامی دارد که شخم می‌زند یا
 از گوسفندان پاسداری می‌کند. وقتی از مزرعه برگردد آیا او
 به آن غلام خواهد گفت: 'فوراً بیا و بنشین؟'^۱ آیا به عوض آن
 نخواهد گفت: 'شام مرا حاضر کن، کمرت را ببند و تا من
 می‌خورم و می‌نوشم خدمت کن، بعد می‌توانی غذای خودت
 را بخوری؟'^۲ و آیا او از آن غلام به خاطر آنکه دستوراتش را اجرا
 کرده است ممنون خواهد بود؟^۳ در مورد شما هم همین‌طور
 است، هرگاه تمام دستورهایی که به شما داده شده بجا آورید
 بگویید: 'ما غلامانی بیش نیستیم، فقط وظیفه خود را انجام
 داده‌ایم.'^۴

شفای ده جذامی

۲۰ عیسی در سفر خود به سوی اورشلیم از مرز بین سامره و
 جلیل می‌گذشت.^۱ هنگامی که می‌خواست به دهکده‌ای وارد
 شود با ده نفر جذامی روبه‌رو شد. آنان دور ایستادند^۲ و فریاد
 زدند: «ای عیسی، ای استاد، به ما رحم کن.»^۳ وقتی عیسی

آنان را دید فرمود: «بروید و خود را به کاهنان نشان بدهید.» و همچنان که می‌رفتند پاک گشتند. ۱۵ یکی از ایشان وقتی دید شفا یافته است درحالی که خدا را با صدای بلند حمد می‌گفت بازگشت. ۱۶ خود را پیش پاهای عیسی انداخت و از او سپاسگزاری کرد. این شخص یک سامری بود. ۱۷ عیسی در این خصوص فرمود: «مگر هر ده نفر پاک نشدند؟ پس آن نه نفر دیگر کجا هستند؟» ۱۸ آیا غیر از این بیگانه کسی نبود که برگردد و خدا را حمد گوید؟» ۱۹ به آن مرد فرمود: «بلند شو و برو، ایمانت تو را شفا داده است.»

آمدن پادشاهی خدا

(متی ۲۳: ۲۴-۲۸ و ۳۷-۴۱)

۲۰ فریسیان از او سؤال کردند که پادشاهی خدا کی خواهد آمد. عیسی در جواب فرمود: «پادشاهی خدا طوری نمی‌آید که بتوان آن را مشاهده کرد ۲۱ و کسی نخواهد گفت که، آن در اینجا یا در آنجاست، چون در حقیقت پادشاهی خدا در میان خود شماست.»

۲۲ به شاگردان فرمود: «زمانی خواهد آمد که شما آرزوی دیدن یکی از روزهای پسر انسان را خواهید داشت اما آن را نخواهید دید. ۲۳ به شما خواهند گفت که به اینجا یا آنجا نگاه کنید. شما به دنبال آنان نروید، ۲۴ زیرا پسر انسان در روز خود مانند برق که از این سر آسمان تا آن سر آسمان می‌درخشد خواهد بود. ۲۵ اما لازم است که او اول متحمل رنجهای بسیار گردد و از طرف مردم این روزگار رد شود. ۲۶ زمان پسر انسان مانند روزگار نوح خواهد بود. ۲۷ مردم تا روزی که نوح وارد کشتی شد و سیل آمده همه را نابود کرد می‌خوردند و می‌نوشیدند، زن می‌گرفتند و شوهر می‌کردند. ۲۸ همچنین مانند زمان لوط خواهد بود که مردم می‌خوردند و می‌نوشیدند و به خرید و فروش و کشت و کار و خانه‌سازی مشغول بودند. ۲۹ اما در روزی که لوط از سدوم بیرون آمد آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را از بین برد. ۳۰ روزی که پسر انسان ظهور کند مانند آن روزگار خواهد بود.

۳۱ «در آن روز مردی که در پشت بام است و دارایی‌اش در خانه می‌باشد نباید برای بردن آنها پایین بیاید. همچنین کسی که در مزرعه است نباید برگردد. ۳۲ زن لوط را به یاد داشته باشید! ۳۳ هر که برای نجات جان خود بکوشد آن را

از دست می‌دهد و هر که جان خود را فدا سازد آن را نجات خواهد داد. ^{۳۴} بدانید که در آن شب از دو نفر که در یک بستر هستند یکی را می‌برند و دیگری را می‌گذارند. ^{۳۵} از دو زن که با هم دستاس می‌کنند یکی را می‌برند و دیگری را می‌گذارند. [^{۳۶} از دو مردی که در مزرعه باشند یکی برداشته می‌شود دیگری در جای خود می‌ماند.]

^{۳۷} وقتی شاگردان این را شنیدند پرسیدند «کجا ای خداوند؟» او فرمود: «هر جا لاشه‌ای باشد لاشخورها جمع می‌شوند.»

قاضی نادرست و بیوه‌زن سیمح

عیسی برای شاگردان مثلی آورد تا نشان دهد که باید همیشه دعا کنند و هرگز دلسرد نشوند. ^۲ او فرمود: «در شهری قاضی‌ای بود که نه ترس از خدا داشت و نه توجّهی به خلق. ^۳ در همان شهر بیوه‌زنی زندگی می‌کرد که نزد او می‌آمد و از دست دشمن خود شکایت می‌کرد. ^۴ قاضی تا مدّت زیادی به شکایت او توجّهی نکرد اما سرانجام پیش خود گفت: 'نادرست است که من ترسی از خدا و توجّهی به خلق خدا ندارم، ^۵ اما این بیوه‌زن مایهٔ دردسر من شده است و برای اینکه با اصرار و پافشاری خود مرا به ستوه نیاورد به داد او خواهم رسید.'»

^۶ عیسی خداوند فرمود: «آنچه را قاضی بی‌انصاف گفت شنیدید. ^۷ آیا خدا به دادخواهی برگزیدگان خود که شب و روز به درگاهش تضرّع می‌کنند توجّه نخواهد کرد و آیا برای کمک به آنها شتاب نخواهد نمود؟ ^۸ بدانید که بزودی و به نفع آنان دادرسی خواهد کرد. اما وقتی پسر انسان می‌آید آیا اثری از ایمان بر روی زمین خواهد یافت؟»

عبادت یک فریسی و یک باجگیر

^۹ همچنین عیسی برای کسانی که از نیکی خود مطمئن بودند و سایرین را از خود پست‌تر می‌شمردند این مثل را آورده گفت: ^{۱۰} «دو نفر برای دعا به معبد بزرگ رفتند، یکی فریسی و دیگری باجگیر بود. ^{۱۱} آن فریسی ایستاد و با خود دعا کرد و گفت: 'ای خدا، تو را شکر می‌کنم که مانند سایرین، حریص و نادرست و زناکار و یا مانند این باجگیر نیستم. ^{۱۲} هفته‌ای دو بار روزه می‌گیرم. ده یک همهٔ چیزهایی را که به دست می‌آورم می‌دهم.' ^{۱۳} اما آن باجگیر دور ایستاد و جرأت نگاه کردن به آسمان را نداشت بلکه به سینهٔ خود می‌زد و

می گفت: 'ای خدا، به من گناهکار ترحّم کن!' ۱۴ بدانید که این باجگیر بخشوده شده به خانه رفت و نه آن دیگری. هرکه خود را بزرگ نماید خوار خواهد شد و هرکه خود را فروتن سازد سرافراز خواهد گردید.»

عیسی کودکان را برکت می دهد
(متی ۱۳: ۱۹-۱۵؛ مرقس ۱۰: ۱۳-۱۶)

۱۵ مردم حتّی بچه ها را به حضور عیسی می آوردند تا بر آنها دست بگذارد اما شاگردان وقتی این را دیدند آنها را سرزنش کردند. ۱۶ اما عیسی بچه ها را نزد خود خواند و فرمود: «بگذارید بچه ها نزد من بیایند و مانع آنان نشوید، چون پادشاهی خدا به چنین کسانی تعلق دارد. ۱۷ یقین بدانید اگر کسی پادشاهی خدا را مانند یک کودک نپذیرد هیچ وقت وارد آن نخواهد شد.»

توانگران و پادشاهی خدا
(متی ۱۶: ۱۹-۳۰؛ مرقس ۱۰: ۱۷-۳۱)

۱۸ شخصی از اشراف یهود از عیسی پرسید: «ای استاد نیکو، من برای به دست آوردن حیات جاودان چه باید بکنم؟» ۱۹ عیسی به او فرمود: «چرا مرا نیکو می خوانی؟ هیچ کس جز خدا نیکو نیست. ۲۰ احکام را می دانی زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، شهادت نادرست نده، پدرت و مادر خود را احترام کن.» ۲۱ آن مرد جواب داد: «من از جوانی همه اینها را رعایت کرده ام.» ۲۲ عیسی وقتی این را شنید فرمود: «هنوز یک چیز کم داری، آنچه داری بفروش و میان فقرا تقسیم کن که در عالم بالا گنجی خواهی داشت و بعد بیا از من پیروی کن.» ۲۳ اما او از این سخنان افسرده شد، چون ثروت بسیار داشت. ۲۴ عیسی وقتی این را دید فرمود: «چه دشوار است ورود ثروتمندان به پادشاهی خدا! ۲۵ رد شدن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است تا وارد شدن ثروتمندی به پادشاهی خدا.» ۲۶ شنوندگان پرسیدند: «پس چه کسی می تواند نجات یابد؟» ۲۷ پاسخ داد: «آنچه برای آدمیان غیرممکن است برای خدا امکان دارد!» ۲۸ پطرس گفت: «ببین، ما از همه چیز خود دست کشیده ایم و پیرو تو شده ایم.» ۲۹ عیسی فرمود: «یقین بدانید که هرکس به خاطر پادشاهی خدا، خانه یا زن، برادران، والدین یا فرزندان خود را ترک نماید، ۳۰ در این دنیا چندین برابر عوض خواهد گرفت و در آخرت، حیات جاودان نصیب او خواهد شد.»

سومین پیشگویی عیسی دربارهٔ مرگ خود
(متی ۱۷: ۲۰-۱۹؛ مرقس ۱۰: ۳۲-۳۴)

۳۱ عیسی دوازده شاگرد خود را به کناری برد و به آنان فرمود: «ما اکنون به اورشلیم می‌رویم و آنچه انبیا دربارهٔ پسر انسان نوشته‌اند به حقیقت خواهد پیوست. ۳۲ او به دست بیگانگان تسلیم خواهد شد، او را مسخره خواهند کرد و با او بدرفتاری نموده به رویش آب دهان خواهند انداخت. ۳۳ او را تازیانه زده و خواهند کشت. اما در روز سوم باز زنده خواهد شد.» ۳۴ اما شاگردان از این همه، چیزی نفهمیدند و این سخن برای ایشان نامفهوم بود و درک نمی‌کردند که دربارهٔ چه چیز صحبت می‌کند.

شفای گدای نابینا

(متی ۲۰: ۲۹-۳۴؛ مرقس ۱۰: ۴۶-۵۲)

۳۵ هنگامی که عیسی به نزدیکی اریحا رسید کوری در کنار راه نشسته بود و گدایی می‌کرد. ۳۶ همین که شنید جمعیتی از آنجا می‌گذرد، پرسید چه خبر است؟ ۳۷ به او گفتند: «عیسای ناصری از اینجا می‌گذرد.» ۳۸ پس فریاد زد: «ای عیسی، ای پسر داوود، به من رحم کن.» ۳۹ اشخاصی که در جلو بودند به تندی با او حرف زده گفتند: «ساکت باش» اما او هرچه بلندتر فریاد می‌کرد: «ای پسر داوود، به من رحم کن.» ۴۰ عیسی ایستاد و دستور داد آن مرد را نزد او بیاورند. وقتی آمد از او پرسید: ۴۱ «چه می‌خواهی برایت بکنم؟» جواب داد: «ای آقا، می‌خواهم بار دیگر بینا شوم» ۴۲ عیسی به او فرمود: «بینا شو، ایمانت تو را شفا داده است.» ۴۳ فوراً بینایی خود را باز یافت و درحالی که خدا را تمجید می‌کرد به دنبال عیسی رفت. همهٔ مردم به‌خاطر آنچه دیده بودند خدا را حمد گفتند.

عیسی وزکی

۱۹ عیسی وارد اریحا شد و از میان شهر می‌گذشت. ۲ مردی در آنجا بود به نام زکی، که سرپرست باجگیران و بسیار ثروتمند بود. ۳ او می‌خواست ببیند که عیسی چه نوع شخصی است، اما به علت کوتاهی قامت و ازدحام مردم نمی‌توانست او را ببیند. ۴ پس جلو دوید و از درخت چناری بالا رفت تا او را ببیند، چون قرار بود عیسی از آن راه بگذرد. ۵ وقتی عیسی به آن محل رسید به بالا نگاه کرد و فرمود: «ای زکی، زود باش پایین بیا، زیرا باید امروز در خانهٔ تو مهمان باشم.» ۶ او به سرعت پایین آمد و با خوشرویی

عیسی را پذیرفت. ^۷ وقتی مردم این را دیدند زمزمه نارضایی از آنها برخاست. آنها می گفتند: «او مهمان یک خطاکار شده است.» ^۸ زکی ایستاد و به عیسی خداوند گفت: «ای آقا، اکنون نصف دارایی خود را به فقرا می بخشم و مال هر کسی را که به ناحق گرفته باشم چهار برابر به او بر می گردانم.» ^۹ عیسی به او فرمود: «امروز رستگاری به این خانه روی آورده است، چون این مرد هم فرزند ابراهیم است. ^{۱۰} زیرا پسر انسان آمده است تا گمشده را پیدا کند و نجات دهد.»

مَثَلِ سَكَّةَ هَايِ طَلَا

(متی ۲۵: ۱۴-۳۰)

^{۱۱} عیسی چون در نزدیکی اورشلیم بود برای کسانی که این سخنان را شنیده بودند مثلی آورد زیرا آنان تصوّر می کردند که هر لحظه پادشاهی خدا ظاهر خواهد شد. ^{۱۲} او فرمود: «شریف زاده ای سفر دور و درازی به خارج کرد تا مقام پادشاهی را به دست آورد و بازگردد. ^{۱۳} اما اول ده نفر از غلامانش را احضار کرد و به هر کدام یک سکه طلا داد و گفت: 'تا بازگشت من با این پول داد و ستد کنید.' ^{۱۴} هموطنانش که از او دل خوشی نداشتند پشت سر او نمایندگانی فرستادند تا بگویند: 'ما نمی خواهیم این مرد بر ما حکومت کند.' ^{۱۵} پس از مدتی او با عنوان فرمانروایی بازگشت، دنبال غلامانی که به آنان پول داده بود فرستاد تا ببیند هر کدام چقدر سود برده است. ^{۱۶} اولی آمد و گفت: 'ارباب، پول تو ده برابر شده است.' ^{۱۷} جواب داد: 'آفرین، تو غلام خوبی هستی، خودت را در امر بسیار کوچکی درستکار نشان داده ای و باید حاکم ده شهر بشوی.' ^{۱۸} دومی آمد و گفت: 'ارباب، پول تو پنج برابر شده است.' ^{۱۹} به او هم گفت: 'تو هم حاکم پنج شهر باش.' ^{۲۰} سومی آمد و گفت: 'ارباب، بفرما، این پول توست. آن را در دستمالی پیچیده کنار گذاشتم. ^{۲۱} از تو می ترسیدم چون مرد سختگیری هستی. آنچه را که اصلاً نگذاشته ای بر می داری و آنچه را که نکاشته ای درو می کنی.' ^{۲۲} ارباب جواب داد: 'ای غلام پست نهاد، تو را با حرفهای خودت محکوم می کنم. تو که می دانستی من مرد سختگیری هستم که نگذاشته را بر می دارم و نکاشته را درو می کنم، ^{۲۳} پس چرا پول مرا به منفعت ندادی تا بتوانم در موقع بازگشت آن را با سودش دریافت کنم؟' ^{۲۴} به حاضران گفت: 'پول را از او بگیرید و

به غلامی که ده سکه دارد بدهید. ^{۲۵} آنها جواب دادند 'اما ای آقا او که ده سکه دارد!' ^{۲۶} او گفت: 'بدانید، هر که دارد بیشتر به او داده می شود و اما آن کسی که ندارد حتی آنچه را هم که دارد از دست خواهد داد. ^{۲۷} و اما آن دشمنان من که نمی خواستند بر آنان حکومت نمایم، ایشان را اینجا بیاورید و در حضور من گردن بزنید.'

ورود عیسی به اورشلیم

(متی ۱: ۲۱-۱۱؛ مرقس ۱: ۱۱-۱۱؛ یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

^{۲۸} عیسی این را فرمود و جلوتر از آنها راه اورشلیم را در پیش گرفت. ^{۲۹} وقتی که به بیت فاجی و بیت عنیا واقع در کوه زیتون نزدیک شد دو نفر از شاگردان خود را با این دستور روانه کرد: ^{۳۰} «به دهکده روبرو بروید. همین که وارد آن بشوید کره الاغی را در آنجا بسته خواهید دید که هنوز کسی بر آن سوار نشده است. آن را باز کنید و به اینجا بیاورید. ^{۳۱} اگر کسی پرسید: 'چرا آن را باز می کنید؟' بگویید: 'خداوند آن را لازم دارد.'»

^{۳۲} آن دو نفر رفتند و همه چیز را همان طور که عیسی گفته بود دیدند. ^{۳۳} وقتی کره الاغ را باز می کردند صاحبانش پرسیدند: 'چرا آن کره را باز می کنید؟' ^{۳۴} جواب دادند: 'خداوند آن را لازم دارد.' ^{۳۵} پس کره الاغ را نزد عیسی آوردند. بعد لباسهای خود را روی کره الاغی انداختند و عیسی را بر آن سوار کردند ^{۳۶} و همین طور که او می رفت جاده را با لباسهای خود فرش می کردند. ^{۳۷} در این هنگام که او به سرازیری کوه زیتون نزدیک می شد تمامی شاگردان با شادی برای همه معجزاتی که دیده بودند با صدای بلند شروع به حمد و سپاس خدا کردند ^{۳۸} و می گفتند:

«مبارک باد آن پادشاهی که به نام خداوند می آید! سلامتی در آسمان و جلال در عرش برین باد.»

^{۳۹} چند نفر فریسی که در میان مردم بودند به او گفتند: «ای استاد، به شاگردانت دستور بده که ساکت شوند.» ^{۴۰} عیسی جواب داد: «بدانید که اگر اینها ساکت بمانند سنگها به فریاد خواهند آمد.» ^{۴۱} عیسی به شهر نزدیکتر شد و وقتی شهر از دور دیده شد، گریه کرد ^{۴۲} و گفت: «ای کاش امروز سرچشمه صلح و سلامتی را می شناختی. اما نه، این از چشمان تو پنهان است ^{۴۳} و زمانی خواهد آمد که دشمنانت علیه تو سنگربندی خواهند کرد و به دور تو حلقه خواهند زد و تو را از همه طرف

محاصره خواهند کرد ۴۴ و تو و ساکنانت را در میان دیوارهایت به خاک خواهند کوبید و در تو، سنگی را روی سنگ دیگر باقی نخواهند گذاشت، چون تو زمانی را که خدا برای نجات تو آمد، درک نکردی.»

اخراج سوداگران از معبد بزرگ

(متی ۲۱: ۱۲-۱۷؛ مرقس ۱۱: ۱۵-۱۹؛ یوحنا ۲: ۱۳-۲۲)

۴۵ بعد از آن عیسی وارد معبد بزرگ شد و به بیرون راندن فروشندگان پرداخت و گفت: ۴۶ «کتاب خدا می فرماید: 'خانه من نمازخانه خواهد بود،' اما شما آن را کمینگاه دزدان ساخته اید.» ۴۷ همه روزه عیسی در معبد بزرگ تعلیم می داد و سران کاهنان و علما سعی می کردند که با کمک رهبران شهر او را از بین ببرند ۴۸ اما دیدند که کاری از دستشان بر نمی آید چون همه مردم با علاقه زیاد به سخنان او گوش می دادند.

اختیارات عیسی

(متی ۲۳: ۲۱-۲۷؛ مرقس ۱۱: ۲۷-۳۳)

یک روز وقتی عیسی مردم را در معبد بزرگ تعلیم می داد و مژده نجات را به ایشان اعلام می کرد سران کاهنان و علما به اتفاق مشایخ یهود نزد او آمدند ۲ و گفتند: «به ما بگو به چه اختیاری این کارها را می کنی؟ چه کسی به تو این اختیار را داده است؟» ۳ عیسی به آنان پاسخ داد: «من هم از شما سؤالی دارم، به من بگویند ۴ آیا تعمید یحیی از جانب خدا بود یا از جانب بشر؟» ۵ آنها بین خود بحث کرده گفتند: «اگر بگوییم از جانب خدا بود، او خواهد گفت: چرا به او ایمان نیاوردید؟» ۶ و اگر بگوییم: از جانب بشر، همه مردم ما را سنگباران خواهند کرد، چون یقین دارند که یحیی یک نبی بود.» ۷ پس گفتند: «ما نمی دانیم از کجاست.» ۸ عیسی به ایشان گفت: «من هم به شما نمی گویم که با چه اختیاری این کارها را می کنم.»

مَثَل تَاكِسْتَان و باغبانان

(متی ۲۱: ۳۳-۴۶؛ مرقس ۱۲: ۱-۱۲)

۹ عیسی به سخن خود ادامه داد و برای مردم مَثَلی آورده گفت: «مردی تاکستانی احداث کرد و آن را به باغبانان سپرد و مدت درازی به سفر رفت. ۱۰ در موسم انگور، غلامی را نزد باغبانان فرستاد تا سهم خود را از محصول تاکستان بگیرد. اما آنها غلام را کتک زدند و دست خالی بازگردانیدند. ۱۱ صاحب تاکستان غلام دیگری فرستاد، او را هم کتک زده و با او

بدرفتاری کردند و دست‌خالی برگردانیدند. ۱۲ غلام سوم را فرستاد. این یکی را هم زخمی کردند و بیرون انداختند. ۱۳ پس صاحب تاکستان گفت: 'چه باید بکنم؟ پسر عزیز خود را می‌فرستم، شاید حرمت او را نگه دارند.' ۱۴ اما باغبانان وقتی او را دیدند با هم بحث کردند و گفتند: 'این وارث است بیاید او را بکشیم تا ملک به خودمان برسد.' ۱۵ پس او را از تاکستان بیرون انداختند و کشتند. حالا صاحب تاکستان با آنان چه خواهد کرد؟ ۱۶ او می‌آید و این باغبانان را می‌کشد و تاکستان را به دست دیگران می‌سپارد.»

وقتی مردم این را شنیدند گفتند: «خدا نکند!»

۱۷ اما او به ایشان نگاه کرد و فرمود: «پس معنی این قسمت

از کتاب مقدس چیست؟

آن سنگی که بنایان رد کردند،

اکنون مهمترین سنگ بنا شده است.' ۱

۱۸ هر که بر آن سنگ بیفتد خرد خواهد شد و اگر آن سنگ بر

کسی بیفتد او را کاملاً نرم خواهد کرد.»

پرداخت مالیات به قیصر

(متی ۱۵: ۲۲-۲۲؛ مرقس ۱۳: ۱۲-۱۷)

۱۹ علمای یهود و سران کاهنان می‌خواستند در همان لحظه

او را بگیرند، چون بی بردند که مقصود آن مثل خود آنهاست

اما از مردم می‌ترسیدند. ۲۰ پس به دنبال فرصت می‌گشتند و

مأموران مخفی که خود را دیندار نشان می‌دادند نزد او فرستادند

تا حرفی از دهان او برمایند و آن را دستاویزی برای تسلیم او به

دستگاه قضایی و حوزه اختیارات فرماندار رومی قرار دهند. ۲۱ از

او پرسیدند: «ای استاد، ما می‌دانیم آنچه تو می‌گویی و تعلیم

می‌دهی درست و بجاست. تو در مورد هیچ کس تبعیض قایل

نمی‌شوی بلکه با راستی و درستی راه خدا را تعلیم می‌دهی.

۲۲ آیا ما مجاز هستیم که به امپراتوری روم مالیات بدهیم یا نه؟»

۲۳ عیسی به نیرنگ آنان پی برد و فرمود: ۲۴ «یک سکه نقره

به من نشان بدهید. نقش و عنوان چه کسی روی آن است؟»

جواب دادند: «قیصر» ۲۵ عیسی فرمود: «پس آنچه مال قیصر

است به قیصر و آنچه مال خداست به خدا بدهید.» ۲۶ به این

ترتیب کوشش آنان برای به دست آوردن مدرکی علیه او در

برابر مردم بی‌اثر ماند و درحالی‌که از جواب او حیرت کرده

بودند خاموش ماندند.

رستاخیز مردگان

(متی ۲۳: ۲۲-۲۳؛ مرقس ۱۸: ۱۲-۲۷)

۲۷ بعد چند نفر از صدوقیان که منکر رستاخیز پس از مرگ بودند جلو آمدند و از او پرسیدند: ۲۸ «ای استاد، موسی این دستور را برای ما نوشت: چنانچه مردی زنی بگیرد ولی بدون فرزند بمیرد برادرش موظف است آن زن را بگیرد تا برای برادر خود فرزندان بیآورد. ۲۹ حالا هفت برادر بودند، اولی زنی گرفت و بدون فرزند مرد. ۳۰ بعد دومی او را گرفت ۳۱ و سپس سومی و همین‌طور هر هفت نفر مردند و هیچ فرزندی بجا نگذاشتند. ۳۲ بعد از همه، آن زن هم مرد. ۳۳ در روز رستاخیز، او باید زن کدامیک باشد؟ چون هر هفت نفر با او ازدواج کردند.» ۳۴ عیسی به ایشان فرمود: «زنها و مردان این جهان ازدواج می‌کنند. ۳۵ اما کسانی که شایسته رسیدن به جهان آینده و رستاخیز از مردگان بشوند، زن نمی‌گیرند و شوهر نمی‌کنند، ۳۶ زیرا آنها مانند فرشتگان هستند. دیگر مرگ برای آنان محال است و چون در رستاخیز شرکت دارند فرزندان خدا هستند. ۳۷ این مطلب که مردگان بار دیگر زنده می‌شوند، مطلبی است که خود موسی در داستان بوتۀ سوزان، آنجا که خداوند را خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب، خطاب می‌کند نشان داده است. ۳۸ خدا، خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است چون نزد او همه زنده‌اند.» ۳۹ در این مورد بعضی از علما گفتند: «ای استاد، عالی جواب دادی.» ۴۰ و پس از آن دیگر جرأت نکردند که از او چیزی بپرسند.

داوود و مسیح

(متی ۲۲: ۴۱-۴۶؛ مرقس ۳۵: ۱۲-۳۷)

۴۱ عیسی به ایشان فرمود: «چطور می‌توان گفت که مسیح پسر داوود است؟ ۴۲ چون خود داوود در کتاب زبور می‌گوید:
'خداوند به خداوند من فرمود:
در دست راست من بنشین
۴۳ تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.'
۴۴ باری، داوود او را 'خداوند' خطاب می‌کند، پس چطور او می‌تواند پسر داوود باشد؟»

سوزنی علما

(متی ۱: ۲۳-۲۶؛ مرقس ۳۸: ۱۲-۴۰)

۴۵ عیسی در حضور همه مردم به شاگردان فرمود: ۴۶ «از علما که دوست دارند با قبایه‌های بلند بیایند و بروند و علاقه شدیدی به سلامهای احترام‌آمیز در بازارها و بهترین جاها در کنیسه‌ها

و صدر مجالس ضیافت نشان می دهند، برحذر باشید. ۴۷ آنان مال بیوه زنهارا می بلعند حال آنکه محض خودنمایی نماز را طول می دهند. آنها شدیدترین کیفرها را خواهند دید.»

هدیه بیوه زن

(مرقس ۱۲: ۴۱-۴۴)

۲۱

عیسی به اطراف نگاهی کرد و ملاحظه فرمود که دولتمندان هدایای خود را به صندوق بیت المال معبد بزرگ می ریزند. ۲ همچنین متوجه بیوه زن بسیار فقیری شد که دو ریال به داخل آن انداخت. ۳ عیسی فرمود: «بدانید که در واقع این بیوه زن فقیر بیش از همه پول داده است ۴ چون آنان از آنچه زیادی داشتند دادند، اما او با وجود تنگدستی، تمام خرج معاش خود را داده است.»

پیشگویی ویرانی معبد بزرگ

(متی ۲۳: ۱-۲؛ مرقس ۱۳: ۱-۲)

۵ عده ای درباره معبد بزرگ گفت و گو می کردند و از سنگ های زیبا و هدایایی که با آنها تزئین شده بود تعریف می کردند. عیسی فرمود: ۶ «و اما درباره این چیزهایی که به آنها خیره شده اید، زمانی خواهد آمد که هیچ یک از سنگ های آن روی سنگ دیگری نخواهد ماند، همه زیر و رو خواهند شد.»

جنگها و اغتشاشات

(متی ۲۴: ۳-۱۴؛ مرقس ۱۳: ۳-۱۳)

۷ آنها پرسیدند: «ای استاد، این اتفاق کی خواهد افتاد و علامت نزدیک بودن وقوع این امور چه خواهد بود؟»
۸ عیسی فرمود: «مواظب باشید که گمراه نشوید، بسیاری به نام من خواهند آمد و خواهند گفت: 'من او هستم' و آن زمان موعود رسیده است.' با آنان همراه نشوید. ۹ وقتی درباره جنگها و اغتشاشات چیزی می شنوید نترسید. این چیزها باید اول اتفاق بیفتد اما آخر کار به این زودی ها نمی رسد.»

۱۰ و افزود: «ملتتی با ملت دیگر و مملکتی با مملکت دیگر جنگ خواهد کرد. ۱۱ زمین لرزه های سخت پدید می آید و در بسیاری از نقاط خشکسالی و بلاها و در آسمان، علامتهای وحشت آور و شگفتی های بزرگ دیده خواهد شد. ۱۲ اما قبل از وقوع این همه شما را دستگیر خواهند کرد و به شما آزار خواهند رسانید. شما را برای محاکمه به کنیسه ها خواهند کشانید و به زندان خواهند انداخت. شما را به خاطر اینکه نام من بر شماست نزد پادشاهان و فرمانروایان خواهند برد ۱۳ و این فرصتی برای شهادت دادن

شما خواهد بود. ۱۴ لازم نیست که جوابهای خود را قبلاً حاضر کنید ۱۵ چون خود من به شما قدرت بیان و حکمتی می‌دهم که هیچ‌یک از مدعیان، قدرت مقاومت و تکذیب را نداشته باشند. ۱۶ حتی والدین و برادران و خویشاوندان و دوستانان شما را به دام خواهند انداخت. آنها عده‌ای از شما را خواهند کشت ۱۷ و به‌خاطر نام من که بر خود دارید همه از شما روی‌گردان خواهند شد. ۱۸ اما مویی از سر شما کم نخواهد شد. ۱۹ با پایداری، جان‌هایتان را رهایی خواهید داد.

پیشگویی ویرانی اورشلیم

(متی ۱۵: ۲۴-۲۱؛ مرقس ۱۴: ۱۳-۱۹)

۲۰ «اما هروقت اورشلیم را در محاصره لشکرها می‌بینید بدانید که ویرانی آن نزدیک است. ۲۱ در آن موقع کسانی که در یهودیه هستند باید به کوهستان‌ها بگریزند و آنانی که در خود شهر هستند باید آن را ترک کنند و کسانی که در حومه شهر هستند نباید وارد شهر شوند. ۲۲ چون این است آن زمان مکافات، در آن زمان که تمام نوشته‌های کتاب مقدس به حقیقت خواهد پیوست. ۲۳ وای به حال زنانی که در آن روزها باردار یا شیرده هستند، چون پریشان‌حالی شدیدی در این زمین رخ خواهد داد و این قوم مورد خشم و غضب الهی واقع خواهد شد. ۲۴ آنان به دم شمشیر خواهند افتاد و به اسارت به تمام کشورها خواهند رفت و اورشلیم تا آن زمان که دوران ملل بیگانه به پایان نرسد پایمال آنان خواهد بود.

آمدن پسر انسان

(متی ۲۹: ۲۴-۳۱؛ مرقس ۲۴: ۲۴-۲۷)

۲۵ «در خورشید و ماه و ستارگان علامتها ظاهر خواهد شد. در روی زمین ملتها از غرّش دریا و خروش امواج آن پریشان و نگران خواهند شد. ۲۶ آدمیان از وحشت تصوّر آنچه بر سر دنیا خواهد آمد، از هوش خواهند رفت و قدرت‌های آسمانی به لرزه خواهند افتاد. ۲۷ آن وقت پسر انسان را خواهند دید که با قدرت و جلال عظیم بر ابری می‌آید. ۲۸ وقتی این چیزها شروع شود شما راست بایستید و سرهایتان را راست نگاه دارید چون رستگاری شما نزدیک است.»

درسی از درخت انجیر

(متی ۲۴: ۳۲-۳۵؛ مرقس ۲۸: ۱۳-۳۱)

۲۹ عیسی برای آنان این مثل را آورده، گفت: «به درخت انجیر و یا درختهای دیگر نگاه کنید: ۳۰ به محض اینکه می‌بینید جوانه

می‌زند می‌دانید که تابستان نزدیک است. ^{۳۱} به همان طریق وقتی که وقوع همه این چیزها را ببینید مطمئن باشید که پادشاهی خدا نزدیک است، ^{۳۲} یقین بدانید که پیش از درگذشت نسل حاضر همه اینها رُخ خواهد داد. ^{۳۳} آسمان و زمین از بین خواهد رفت اما سخنان من هرگز از بین نخواهد رفت.

بیداری

^{۳۴} «مراقب باشید و نگذارید دل‌های شما با پرخوری و مستی و اندیشه‌های دنیوی تیره و تار شود، چون آن روز بزرگ ناگهان فرا می‌رسد. ^{۳۵} آن روز مانند دومی بر سر همه آدمیان در سراسر دنیا خواهد افتاد. ^{۳۶} پس گوش به زنگ باشید و در تمام اوقات دعا کنید تا قدرت آن را داشته باشید که همه رنج‌هایی را که بزودی پیش می‌آید پشت سر بگذارید و در حضور پسر انسان بایستید.» ^{۳۷} عیسی روزها را به تعلیم در معبد بزرگ اختصاص داده بود و شبها از شهر خارج می‌شد و شب را در کوه زیتون به صبح می‌آورد ^{۳۸} و صبحگاهان مردم برای شنیدن سخنان او در معبد بزرگ اجتماع می‌کردند.

توطئه قتل عیسی

(متی ۱: ۲۶-۵؛ مرقس ۱: ۱۴-۲؛ یوحنا ۴: ۴۵-۱۱: ۵۳)

۲۲ عید فطیر که به فصیح معروف است نزدیک می‌شد. ^۲ سران کاهنان و علما در پی آن بودند بهانه‌ای پیدا نموده عیسی را به قتل برسانند زیرا از توده مردم بیم داشتند. ^۳ شیطان به دل یهودا که لقب اسخریوطی داشت و یکی از دوازده حواری بود وارد شد. ^۴ یهودا نزد سران کاهنان و افسرانی که مسئول نگهبانی از معبد بزرگ بودند رفت و با آنان در این خصوص که چگونه عیسی را به دست آنان تسلیم کند گفت‌وگو کرد. ^۵ ایشان بسیار خوشحال شدند و تعهد نمودند مبلغی پول به او بدهند. ^۶ یهودا موافقت کرد و پی فرصت می‌گشت تا عیسی را دور از چشم مردم به دست آنان بسپارد.

تدارک شام فصیح

(متی ۱۷: ۲۶-۲۵؛ مرقس ۱۲: ۱۴-۲۱؛ یوحنا ۲۱: ۱۳-۳۰)

^۷ روز عید فطیر که در آن قربانی فصیح بایستی ذبح شود فرا رسید، ^۸ عیسی، پطرس و یوحنا را با این دستور روانه کرد: «بروید و شام فصیح را برای ما تهیه کنید تا بخوریم.» ^۹ آنها پرسیدند: «کجا میل داری تدارک ببینیم؟» ^{۱۰} عیسی پاسخ داد: «گوش بدهید، به محض اینکه به شهر قدم بگذارید مردی با شما روبه‌رو خواهد شد که کوزه آبی

حمل می‌کند. به دنبال او به داخل خانه‌ای که او می‌رود بروید
 ۱۱ و به صاحب آن خانه بگویید 'استاد می‌گوید آن اتاقی که من
 با شاگردانم فصیح را در آنجا خواهم خورد کجاست؟' ۱۲ او
 اتاق بزرگ و مفروشی را در طبقه دوم به شما نشان می‌دهد.
 در آنجا تدارک ببینید.»

۱۳ آنها رفتند و همه چیز را آن‌طور که او فرموده بود مشاهده
 کردند و به این ترتیب تدارک فصیح را دیدند.

شام آخر

(متی ۲۶:۲۶-۳۰؛ مرقس ۱۴:۲۲-۲۶؛ اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۵)

۱۴ وقتی ساعت معین فرا رسید عیسی با رسولان سر سفره
 نشست ۱۵ و به آنان فرمود: «چقدر مشتاق بودم که پیش از مرگم
 این فصیح را با شما بخورم. ۱۶ به شما می‌گویم تا آن زمان که
 این فصیح در پادشاهی خدا به کمال مقصود خود نرسد دیگر
 از آن نخواهم خورد.»

۱۷ بعد پیاله‌ای به دست گرفت و پس از شکرگزاری گفت:
 «این را بگیرید و بین خودتان تقسیم کنید، ۱۸ چون به شما
 می‌گویم از این لحظه تا آن زمان که پادشاهی خدا فرا می‌رسد
 من دیگر شراب نخواهم خورد.»

۱۹ همچنین کمی نان برداشت و پس از شکرگزاری آن را پاره
 کرد و به آنان داد و فرمود: «این بدن من است که برای شما
 تسلیم می‌شود. این کار را به یادبود من انجام دهید.» ۲۰ به
 همین ترتیب بعد از شام پیاله‌ای را به آنان داد و فرمود: «با
 خون خود که برای شما ریخته می‌شود پیمان تازه‌ای بسته‌ام و
 این پیاله نشانه آن است.»

۲۱ «اما بدانید که دست تسلیم کننده من با دست من در
 سفره است. ۲۲ البته پسر انسان چنانکه مقرر است به سوی
 سرنوشت خود می‌رود، اما وای به حال آن کسی که به دست
 او تسلیم می‌شود.»

۲۳ آنان از خودشان شروع به سؤال کردند که کدام یک از
 آنها چنین کاری خواهد کرد.

مباحثه درباره بزرگی

۲۴ در میان شاگردان بحثی درگرفت که کدام یک در میان آنان
 از همه بزرگتر محسوب می‌شود. ۲۵ عیسی فرمود: «در میان
 ملل بیگانه، پادشاهان بر مردم حکمرانی می‌کنند و صاحبان
 قدرت 'ولی نعمت' خوانده می‌شوند، ۲۶ اما شما این‌طور نباشید،

برعکس، بزرگترین شخص در میان شما باید به صورت کوچکترین درآید و رئیس باید مثل نوکر باشد،^{۲۷} زیرا چه کسی بزرگتر است-آن کسی که بر سر سفره می‌نشیند، یا آن نوکری که خدمت می‌کند؟ یقیناً آن کسی که بر سر سفره می‌نشیند. با وجود این من در میان شما مثل یک خدمتگزار هستم

^{۲۸} «شما کسانی هستید که در آزمایشهای سخت من با من بوده‌اید. ^{۲۹} همان‌طور که پدر، حق سلطنت را به من سپرد، من هم به شما می‌سپارم. ^{۳۰} شما در پادشاهی من سر سفره من خواهید خورد و خواهید نوشید و به عنوان داوران دوازده طایفه اسرائیل بر تختها خواهید نشست.

پیشگویی انکار پطرس

(متی ۲۶: ۳۱-۳۵؛ مرقس ۲۷: ۱۴-۳۱؛ یوحنا ۱۳: ۳۶-۳۸)

^{۳۱} «ای شمعون، ای شمعون، توجّه کن: شیطان خواست مثل دهقانی که گندم را از گاه جدا می‌کند همه شما را بیازماید. ^{۳۲} اما من برای تو دعا کرده‌ام که ایمانت از بین نرود و وقتی برگشتی باید برادرانت را استوار گردانی.» ^{۳۳} شمعون جواب داد: «ای خداوند، من حاضرم با تو به زندان ییغتم و با تو بمیرم.»

^{۳۴} عیسی فرمود: «ای پطرس، آگاه باش، امروز قبل از آنکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.»

پیشگویی سختی‌ها

^{۳۵} عیسی به ایشان فرمود: «وقتی شما را بدون کفش و کیسه و کوله‌بار روانه کردم آیا چیزی کم داشتید؟» جواب دادند: «خیر.»

^{۳۶} به ایشان گفت: «اما حالا هر که یک کیسه دارد بهتر است که آن را با خود بردارد و همین‌طور کوله‌بارش را و چنانچه شمشیر ندارد قبای خود را بفروشد و شمشیری بخرد،^{۳۷} چون می‌خواهم بدانید که این پیشگویی کتاب مقدس که می‌گوید: 'او در گروه جنایتکاران به حساب آمد،' باید در مورد من به انجام برسد و در واقع همه چیزهایی که درباره من نوشته شده در حال انجام است.»

^{۳۸} آنها گفتند: «خداوندا، نگاه کن، اینجا دو شمشیر داریم.» ولی او جواب داد: «کافی است.»

دعا در کوه زیتون

(متی ۲۶:۲۶-۴۶؛ مرقس ۱۴:۳۲-۴۲)

۳۹ عیسی بیرون آمد و طبق معمول رهسپار کوه زیتون شد و شاگردانش همراه او بودند. **۴۰** وقتی به آن محل رسید به آنان فرمود: «دعا کنید که از وسوسه‌ها دور بمانید.»

۴۱ عیسی به اندازه پرتاب یک سنگ از آنان فاصله گرفت، زانو زد و چنین دعا کرد: **۴۲** «ای پدر، اگر اراده توست، این پیاله را از من دور کن. اما نه اراده من بلکه اراده تو به انجام برسد.» **۴۳** فرشته‌ای از آسمان به او ظاهر شد و او را تقویت کرد. **۴۴** عیسی در شدت اضطراب و با حرارت بیشتری دعا کرد و عرق او مثل قطره‌های خون بر زمین می‌چکید.

۴۵ وقتی از دعا برخاست و نزد شاگردان آمد، آنان را دید که در اثر غم و اندوه به خواب رفته بودند. **۴۶** به ایشان فرمود: «خواب هستید؟ برخیزید و دعا کنید تا از وسوسه‌ها دور بمانید.»

بازداشت عیسی

(متی ۲۶:۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴:۴۳-۵۰؛ یوحنا ۱۸:۳-۱۱)

۴۷ عیسی هنوز صحبت می‌کرد که جمعیتی دیده شد و یهودا، یکی از آن دوازده حواری، پیشاپیش آنان بود. یهودا نزد عیسی آمد تا او را ببوسد. **۴۸** اما عیسی به او فرمود: «ای یهودا، آیا پسر انسان را با بوسه تسلیم می‌کنی؟»

۴۹ وقتی پیروان او آنچه را که در جریان بود دیدند گفتند: «خداوندا، شمشیرهایمان را بکار ببریم؟» **۵۰** و یکی از آنان به غلام کاهن اعظم زد و گوش راستش را برید.

۵۱ اما عیسی جواب داد: «دست نگه دارید.» و گوش آن مرد را لمس کرد و شفا داد.

۵۲ سپس عیسی به سران کاهنان و افسرانی که مسئول نگهبانی از معبد بزرگ بودند و مشایخی که برای گرفتن او آمده بودند فرمود: «مگر من یاغی هستم که با شمشیر و چماق برای دستگیری من آمده‌اید؟» **۵۳** من هر روز در معبد بزرگ با شما بودم و شما دست به طرف من دراز نکردید. اما این ساعت که تاریکی حکمفرماست، ساعت شماست.»

پطرس عیسی را انکار می‌کند

(متی ۲۶:۵۷-۷۵ و ۶۹-۷۵؛ مرقس ۱۴:۵۳-۷۵ و ۶۶-۷۵)

(متی ۲۶:۵۷-۷۵؛ یوحنا ۱۸:۱۲-۱۸ و ۲۵-۲۷)

۵۴ عیسی را دستگیر کردند و به خانه کاهن اعظم آوردند. پطرس از دور به دنبال آنها می‌آمد. **۵۵** در وسط

محوطه خانه کاهن اعظم عده‌ای آتشی روشن کرده و دور آن نشسته بودند. پطرس نیز در بین آنان نشست. ۵۶ درحالی که او در روشنایی آتش نشسته بود کنیزی او را دید و به او خیره شده گفت: «این مرد هم با عیسی بود.»

۵۷ اما پطرس منکر شد و گفت: «ای زن، من او را نمی‌شناسم.»

۵۸ کمی بعد یک نفر دیگر متوجه او شد و گفت: «تو هم یکی از آنها هستی.» اما پطرس به او گفت: «ای مرد، من نیستم.»

۵۹ تقریباً یک ساعت گذشت و یکی دیگر با تأکید بیشتری گفت: «البته این مرد هم با او بوده چونکه جلیلی است.» ۶۰ اما پطرس گفت: «ای مرد، من نمی‌دانم تو چه می‌گویی.» درحالی که او هنوز صحبت می‌کرد، بانگ خروس برخاست ۶۱ و عیسی خداوند برگشت و مستقیماً به پطرس نگاه کرد و پطرس سخنان خداوند را به خاطر آورد که به او گفته بود: «امروز پیش از اینکه خروس بانگ بزند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.» ۶۲ پطرس بیرون رفت و زارزار گریست.

توهین به عیسی

(متی ۲۶:۶۷-۶۸؛ مرقس ۱۴:۶۵)

۶۳ کسانی که عیسی را تحت نظر داشتند او را مسخره کردند، کتک زدند، ۶۴ چشمانش را بستند و می‌گفتند: «حالا از غیب بگو که تو را می‌زند!» ۶۵ و به این طرز به او اهانت می‌کردند.

عیسی در حضور شورا

(متی ۲۶:۵۹-۶۶؛ مرقس ۱۴:۵۵-۶۴؛ یوحنا ۱۹:۱۸-۲۴)

۶۶ همین که هوا روشن شد مشایخ قوم، سران کاهنان و علمای یهود تشکیل جلسه دادند و عیسی را به حضور شورا آوردند ۶۷ و گفتند: «به ما بگو آیا تو مسیح هستی؟»

عیسی جواب داد: «اگر به شما بگویم، گفته مرا باور نخواهید کرد ۶۸ و اگر سؤال بکنم، جواب نمی‌دهید. ۶۹ اما از این به بعد پسر انسان به دست راست خدای قادر خواهد نشست» همگی گفتند: «پس پسر خدا هستی؟» ۷۰ عیسی جواب داد: «خودتان می‌گویید که هستم.» ۷۱ آنها گفتند: «چه احتیاجی به شاهدان دیگر هست؟ ما موضوع را از زبان خودش شنیدیم.»

عیسی در حضور پیلطس

(متی ۲۷:۱-۲؛ ۱۱-۱۴؛ مرقس ۱۵:۱-۵؛ یوحنا ۱۸:۲۸-۳۸)

۲۳

سپس تمام حاضران در مجلس برخاستند و او را به حضور پیلطس آوردند^۲ و علیه او شکایت خود را این‌طور شروع کردند: «ما این شخص را در حالی دیدیم که به منحرف کردن ملت ما مشغول بود. او با پرداخت مالیات به قیصر مخالفت می‌کرد و ادعا می‌کند که مسیح یعنی پادشاه است.»^۳ پیلطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهودیان هستی؟» عیسی جواب داد: «تو می‌گویی.»^۴ پیلطس سپس به سران کاهنان و جماعت گفت: «من در این مرد هیچ تقصیری نمی‌بینم.»^۵ اما آنان پافشاری می‌کردند و می‌گفتند: «او مردم را در سراسر یهودیه با تعالیم خود می‌شورانند. از جلیل شروع کرد و به اینجا رسیده است.»

عیسی در حضور هیروдіس

هنگامی که پیلطس این را شنید پرسید که آیا این مرد جلیلی است.^۷ وقتی آگاه شد که به قلمرو هیروдіس تعلق دارد او را نزد هیروдіس که در آن موقع در اورشلیم بود فرستاد.^۸ وقتی هیروдіس عیسی را دید بسیار خوشحال شد، زیرا درباره او مطالبی شنیده بود و مدت‌ها بود می‌خواست او را ببیند و امید داشت که شاهد معجزاتی از دست او باشد.^۹ از او سؤالات فراوانی کرد اما عیسی هیچ جوابی نداد.^{۱۰} سران کاهنان و علما جلو آمدند و اتهامات شدیدی به او وارد کردند.^{۱۱} پس هیروдіس و سربازانش به عیسی اهانت کرده، او را مسخره نمودند و ردای پُر زرق و برقی به او پوشانیده، او را نزد پیلطس پس فرستاد.^{۱۲} در همان روز هیروдіس و پیلطس آشتی کردند، زیرا دشمنی دیرینه‌ای تا آن زمان بین آن دو وجود داشت.

محکوم به اعدام

(متی ۲۷:۱۵-۲۶؛ مرقس ۱۵:۶-۱۵؛ یوحنا ۱۸:۳۹-۱۶:۱۹)

پیلطس در این موقع سران کاهنان، رهبران قوم و مردم را احضار کرد^{۱۴} و به آنان گفت: «شما این مرد را به اتهام اخلاص‌گری نزد من آوردید. اما چنانکه می‌دانید خود من در حضور شما از او بازپرسی کردم و در او چیزی که اتهامات شما را تأیید کند نیافتم.^{۱۵} هیروдіس هم دلیلی پیدا نکرد، چون او را نزد ما برگردانیده است. واضح است که او کاری نکرده است که مستوجب مرگ باشد.^{۱۶} بنابراین او را پس از تازیانه زدن آزاد می‌کنم.» [۱۷] زیرا لازم بود که هر عیدی یک

نفر زندانی را برای آنها آزاد کند. [۱۸ اما همه با صدای بلند گفتند: «اعدامش کن! برای ما باراباس را آزاد کن.» (این) ۱۹ شخص به خاطر شورش که در شهر اتفاق افتاده بود و به علت آدمکشی زندانی شده بود.) ۲۰ چون پیلطس مایل بود عیسی را آزاد سازد بار دیگر سخن خود را به گوش جماعت رسانید ۲۱ اما آنها فریاد کردند: «مصلوبش کن، مصلوبش کن!» ۲۲ برای سومین بار به ایشان گفت: «چرا؟ مرتکب چه جنایتی شده است؟ من او را در هیچ مورد، مستوجب اعدام ندیدم. بنابراین او را پس از تازیانه زدن آزاد می‌کنم.» ۲۳ اما آنان در تقاضای خود پافشاری کردند و فریاد می‌زدند که عیسی باید به صلیب می‌خکوب شود. فریادهای ایشان غالب آمد ۲۴ و پیلطس حکمی را که آنان می‌خواستند صادر کرد. ۲۵ بنا بر درخواست ایشان، مردی را که به خاطر یاغی‌گری و آدمکشی به زندان افتاده بود آزاد کرد و عیسی را در اختیار آنان گذاشت.

روی صلیب

(متی ۲۷: ۳۲-۳۴؛ مرقس ۱۵: ۲۱-۳۲؛ یوحنا ۱۹: ۱۷-۲۷)

۲۶ هنگامی که او را برای اعدام می‌بردند مردی را به نام شمعون که اهل قیروان بود و از صحرا به شهر می‌آمد گرفتند. صلیب را روی دوش او گذاشتند و او را مجبور کردند که آن را به دنبال عیسی ببرد. ۲۷ جمعیت بزرگی از جمله زنانی که به خاطر عیسی به سینه خود می‌زدند و عزاداری می‌کردند از عقب او می‌آمدند. ۲۸ عیسی روبه آنان کرد و فرمود: «ای دختران اورشلیم، برای من اشک نریزید، برای خودتان و فرزندانان گریه کنید! ۲۹ بدانید روزهایی خواهد آمد که خواهند گفت: 'خوشا به حال نازیان و رحم‌هایی که بچه نیاوردند و پستانهایی که شیر ندادند' ۳۰ آن وقت به کوهها خواهند گفت: 'به روی ما بیفتید' به تپه‌ها خواهند گفت: 'ما را بپوشانید.' ۳۱ اگر با چوب‌تر چنین کنند با چوب خشک چه خواهند کرد؟»

۳۲ دو جنایتکار هم برای اعدام با او بودند ۳۳ و وقتی به محلی موسوم به «کاسه‌سر» رسیدند، او را در آنجا به صلیب می‌خکوب کردند. آن جنایتکاران را هم با او مصلوب نمودند، یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ او. ۳۴ عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» لباس‌های او را به قید قرعه میان خود تقسیم کردند. ۳۵ مردم ایستاده تماشا می‌کردند و رهبران آنان با طعنه می‌گفتند: «دیگران را نجات

داد. اگر این مرد مسیح و برگزیده خداست، حالا خودش را نجات دهد.» ۳۶ سربازان هم او را مسخره کردند و جلو آمده، شراب تُرشیده به او تعارف کردند ۳۷ و گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را نجات بده.» ۳۸ در بالای سر او نوشته شده بود: «پادشاه یهودیان.» ۳۹ یکی از آن جنایتکاران که به صلیب آویخته شده بود با طعنه به او می گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده.» ۴۰ اما آن دیگری با سرزنش به اولی جواب داد: «از خدا نمی ترسی؟ تو و او یکسان محکوم شده‌اید. ۴۱ در مورد ما منصفانه عمل شده، چون ما به سزای کارهای خود می رسیم، اما این مرد هیچ خطایی نکرده است.» ۴۲ و گفت: «ای عیسی، وقتی به سلطنت خود رسیدی مرا به یاد داشته باش.» ۴۳ عیسی جواب داد: «خاطر جمع باش، امروز با من در فردوس خواهی بود.»

مرگ عیسی

(متی ۲۷: ۴۵-۵۶؛ مرقس ۱۵: ۳۳-۴۱؛ یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۰)

۴۴ تقریباً ظهر بود، که تاریکی تمام آن سرزمین را فراگرفت و تا ساعت سه بعد از ظهر آفتاب گرفته بود ۴۵ و پرده معبد بزرگ دو تکه شد. ۴۶ عیسی با فریادی بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به تو تسلیم می کنم.» این را گفت و جان داد. ۴۷ وقتی افسری که مأمور نگهبانی بود، این جریان را دید خدا را حمد کرد و گفت: «در واقع این مرد بی گناه بود.» ۴۸ جمعیتی که برای تماشا گرد آمده بودند وقتی ماجرا را دیدند، سینه‌زنان به خانه‌های خود برگشتند. ۴۹ آشنایان عیسی با زنانی که از جلیل همراه او آمده بودند، همگی در فاصله دوری ایستاده بودند و جریان را می دیدند.

کفن و دفن عیسی

(متی ۲۷: ۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵: ۴۲-۴۷؛ یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲)

۵۰ در آنجا مردی به نام یوسف حضور داشت که یکی از اعضای شورای یهود بود. او مردی نیکنام و درستکار بود. ۵۱ یوسف به تصمیم شورا و کاری که در پیش گرفته بودند رأی مخالف داده بود. او از اهالی یک شهر یهودی به نام رامه بود و از آن کسانی بود که در انتظار پادشاهی خدا به سر می بردند. ۵۲ این مرد در این موقع نزد پیلاتس رفت و جنازه عیسی را خواست. ۵۳ سپس آن را پایین آورد و در کتان لطیف پیچید و در مقبره‌ای که از سنگ تراشیده شده بود و پیش از آن کسی را در آن نگذاشته بودند قرار داد. ۵۴ آن روز، روز

تدارک بود و روز سبت از آن ساعت شروع می شد. ^{۵۵} زنانی که از جلیل همراه عیسی آمده بودند به دنبال یوسف رفتند. آنها مقبره و طرز تدفین او را دیدند. ^{۵۶} سپس به خانه رفتند و حنوط و عطریات تهیه کردند و در روز سبت طبق دستور شریعت استراحت نمودند.

رستاخیز عیسی

(متی ۱۰:۲۸-۱۰؛ مرقس ۱۶:۱-۸؛ یوحنا ۱:۲۰-۱۰)

۲۴ در روز اول هفته (یکشنبه) صبح خیلی زود سر قبر آمدند و حنوطی را که تهیه کرده بودند، با خود آوردند. ^۲ آنها دیدند که سنگ از در مقبره به کنار غلطانیده شده ^۳ و وقتی به داخل رفتند، از جسد عیسی اثری نبود. ^۴ حیران در آنجا ایستاده بودند که ناگهان دو مرد با لباسهای نورانی در کنار آنان قرار گرفتند. ^۵ زنهای وحشت کردند و درحالی که سرهای خود را به زیر انداخته بودند ایستادند. آن دو مرد گفتند: «چرا زنده را در میان مردگان می جویید؟ ^۶ او اینجا نیست بلکه زنده شده است. آنچه را که در موقع اقامت خود در جلیل به شما گفت، به یاد بیاورید ^۷ که چطور پسر انسان می بایست به دست خطاکاران تسلیم گردد و مصلوب شود و در روز سوم قیام کند.» ^۸ آن وقت زنهای سخنان او را به خاطر آوردند ^۹ و وقتی از سر قبر برگشتند تمام موضوع را به یازده حواری و دیگران گزارش دادند. ^{۱۰} آن زنهای عبارت بودند از مریم مجدلیه، یونا و مریم مادر یعقوب. زنهای دیگر هم که با آنان بودند، جریان را به رسولان گفتند. ^{۱۱} اما موضوع به نظر آنان مُهمَل و بی معنی آمد و سخنان آنان را باور نمی کردند ^{۱۲} اما پطرس برخاست و به سوی قبر دوید و خم شده نگاه کرد، ولی چیزی جز کفن ندید. سپس درحالی که از این اتفاق در حیرت بود، به خانه برگشت.

در راه عمواس

(مرقس ۱۶:۱۲-۱۳)

^{۱۳} همان روز دو نفر از آنان به سوی دهکده ای به نام عمواس که تقریباً در دوازده کیلومتری اورشلیم واقع شده است می رفتند. ^{۱۴} آن دو درباره همه این اتفاقات گفت و گو می کردند. ^{۱۵} همین طور که سرگرم صحبت و مباحثه بودند، خود عیسی سر رسید و با آنان همراه شد. ^{۱۶} اما چیزی جلوی چشمان آنها را گرفت، به طوری که او را نشناختند. ^{۱۷} عیسی از آنان پرسید: «موضوع بحث شما در بین راه چیست؟» آنها در جای خود ایستادند.

غم و اندوه از چهره‌های ایشان پیدا بود. ۱۸ یکی از آن دو که نامش کلیوپاس بود جواب داد: «گویا در میان مسافران ساکن اورشلیم تنها تو از وقایع چند روز اخیر بی‌خبری!» ۱۹ عیسی پرسید: «موضوع چیست؟» جواب دادند: «عیسای ناصری مردی بود که در گفتار و کردار در پیشگاه خدا و نزد همه مردم نبی‌ای توانا بود، ۲۰ اما سران کاهنان و حکمرانان ما او را تسلیم کردند تا محکوم به اعدام شود و او را به صلیب می‌خکوب کردند. ۲۱ امید ما این بود که او آن کسی باشد که می‌بایست اسرائیل را رهایی دهد. از آن گذشته الآن سه روز است که این کار انجام شده است. ۲۲ علاوه براین، چند نفر زن از گروه ما، ما را مات و متحیر کرده‌اند. ایشان سحرگاه امروز به سر قبر رفتند، ۲۳ اما موفق به پیدا کردن جنازه نشدند. آنها برگشته‌اند و می‌گویند در رؤیا فرشتگانی را دیدند که به آنان گفته‌اند او زنده است. ۲۴ پس عده‌ای از گروه ما سر قبر رفتند و اوضاع را همان‌طور که زنها گفته بودند مشاهده کردند، اما او را ندیدند.» ۲۵ سپس عیسی به آنان فرمود: «شما چقدر دیر فهم و در قبول کردن گفته‌های انبیا کُند ذهن هستید. ۲۶ آیا نمی‌باید که مسیح قبل از ورود به جلال خود همین‌طور رنج ببیند؟» ۲۷ آن وقت از تورات موسی و نوشته‌های انبیا شروع کرد و در هر قسمت از کتاب مقدس آیاتی را که درباره خودش بود برای آنان بیان فرمود. ۲۸ در این هنگام نزدیک دهکده‌ای که به طرف آن می‌رفتند رسیدند و گویا او می‌خواست به راه خود ادامه دهد. ۲۹ اما به او اصرار کردند: «نزد ما بمان چون غروب نزدیک است و روز تقریباً به پایان رسیده.» بنابراین عیسی وارد خانه شد تا نزد ایشان بماند. ۳۰ وقتی با آنان سر سفره نشست نان را برداشت و پس از دعای سپاسگزاری آن را پاره کرد و به ایشان داد. ۳۱ در این وقت چشمان ایشان باز شد و او را شناختند، ولی فوراً از نظر آنها ناپدید شد. ۳۲ آنها به یکدیگر گفتند: «دیدنی وقتی در راه با ما صحبت می‌کرد و کتاب مقدس را تفسیر می‌کرد، چطور دلها در سینه‌های ما می‌تپید!» ۳۳ آنها بی‌درنگ حرکت کردند و به اورشلیم بازگشتند. در آنجا دیدند که آن یازده حواری به اتفاق دیگران دور هم جمع شده ۳۴ می‌گفتند: «آری، در واقع خداوند زنده شده است. شمعون او را دیده است.» ۳۵ آن دو نفر نیز وقایع سفر خود را شرح دادند و گفتند که چطور او را در موقع پاره کردن نان شناختند.

ظهور عیسی به حواریون

(متی ۱۶: ۲۸-۲۰؛ مرقس ۱۶: ۱۴-۱۸؛ یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳؛ کارهای رسولان ۱: ۶-۸)

۳۶ درحالی که شاگردان دربارهٔ این چیزها گفت و گو می کردند عیسی در بین ایشان ایستاده به آنها گفت: «صلح و سلامتی بر شما باد» **۳۷** آنها با ترس و وحشت، تصوّر کردند که شَبَحی می بینند. **۳۸** او فرمود: «چرا این طور آشفته حال هستید؟ چرا شک و شبهه به دل های شما رخنه می کند؟ **۳۹** به دستها و پاهای من نگاه کنید، خودم هستم، به من دست بزنید و ببینید، شبیح مانند من گوشت و استخوان ندارد.» **۴۰** این را گفت و دستها و پاهای خود را به ایشان نشان داد. **۴۱** از فرط شادی و تعجب نتوانستند این چیزها را باور کنند. آنگاه عیسی از آنان پرسید: «آیا در اینجا خوراکی دارید؟» **۴۲** یک تکه ماهی بریان پیش او آوردند. **۴۳** آن را برداشت و پیش چشم آنان خورد. **۴۴** و به ایشان فرمود: «وقتی هنوز با شما بودم و می گفتم که هرچه در تورات موسی و نوشته های انبیا و زبور دربارهٔ من نوشته شده، باید به انجام برسد، مقصودم همین چیزها بود.» **۴۵** بعد اذهان ایشان را باز کرد تا کتاب مقدّس را بفهمند **۴۶** و فرمود: «این است آنچه نوشته شده که مسیح باید عذاب مرگ را ببیند و در روز سوم دوباره زنده شود **۴۷** و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همهٔ ملت ها اعلام گردد و شروع آن از اورشلیم باشد. **۴۸** شما بر همهٔ اینها گواه هستید. **۴۹** خود من عطیّهٔ موعود پدرم را بر شما می فرستم. پس تا زمانی که قدرت خدا از عالم بالا بر شما نازل شود، در این شهر بمانید.»

صعود عیسی

(مرقس ۱۶: ۱۹-۲۰؛ کارهای رسولان ۱: ۹-۱۱)

۵۰ بعد آنان را تا نزدیکی بیت عنیا برد و با دستهای برافراشته برای ایشان دعای خیر نمود. **۵۱** درحالی که آنان را برکت می داد از آنان جدا و به آسمان برده شد **۵۲** و ایشان او را پرستش کردند و سپس با شادی عظیم به اورشلیم برگشتند **۵۳** و تمام اوقات خود را در معبد بزرگ صرف حمد و سپاس خدا کردند.

انجیل یوحنا

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۱				

انجیل یوحنا

معرفی کتاب

انجیل یوحنا عیسی را به عنوان کلمهٔ ازلی خدا معرفی می‌کند. قسمت اول این انجیل به شرح معجزات مختلفی می‌پردازد که توسط عیسی انجام شد و نشان می‌دهد که او منجی موعود و پسر خدا می‌باشد. این قسمت با توضیح مطالبی ادامه می‌یابد که نشان می‌دهد معجزات عیسی چه نقشی دارد و چگونه عده‌ای به او ایمان آورده، جزو پیروانش می‌شوند درحالی که عده‌ای با او به مخالفت می‌پردازند. فصلهای ۱۳-۱۷ مشارکت و مصاحبت نزدیک و صمیمانه‌ای را بین عیسی و حواریون او بیان می‌کند. بویژه در شبی که او را دستگیر کردند. همچنین در این قسمت ملاحظه می‌کنیم که عیسی از قبل شاگردان خود را آماده می‌سازد و مسائل صلیب و زحمات خود را برای آنها شرح می‌دهد. در فصلهای آخر دربارهٔ دستگیری، محاکمه، صلیب و قیام مسیح و نیز شرح ظاهر شدن عیسی به شاگردانش بعد از زنده شدن، نوشته شده است.

یوحنا به عطای حیات جاودانی تأکید می‌کند که از هم اکنون آغاز می‌شود و به کسانی عطا می‌گردد که عیسی را به عنوان راه راستی و حیات می‌پذیرند. مطلب برجسته و قابل توجه یوحنا این است که، مسائل عمومی و روزانه را به طور نمونه و مثل به امور روحانی ارتباط می‌دهد. مانند، آب، نان، نور، شبان و گوسفندان، تاک و میوهٔ آن.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۱۸

یحیای تعمیددهنده و اولین شاگردان عیسی ۱:۱۹-۵۱

خدمات عمومی عیسی ۲:۱-۵۰:۱۲

هفته آخر در اورشلیم و اطراف آن ۱۳:۱-۱۹:۴۲

رستاخیز و ظهور عیسی ۲۰:۱-۱۳

خاتمه و ظهوری دیگر در جلیل ۲۱:۱-۲۵

کلمه حیات

در ازل کلمه بود. کلمه با خدا بود و کلمه خود خدا بود،^۲ از ازل کلمه با خدا بود.^۳ همه چیز به وسیله او هستی یافت و بدون او چیزی آفریده نشد.^۴ حیات از او به وجود آمد و آن حیات^۵ نور آدمیان بود. نور در تاریکی می تابد و تاریکی هرگز بر آن چیره نشده است.

^۶ مردی به نام یحیی ظاهر شد که فرستاده خدا بود.^۷ او آمد تا شاهد باشد و بر آن نور شهادت دهد تا به وسیله او همه ایمان بیاورند.^۸ او خود آن نور نبود، بلکه آمد تا بر آن نور شهادت دهد.^۹ آن نور واقعی که همه آدمیان را نورانی می کند، در حال آمدن بود.

^{۱۰} او در جهان بود و جهان به وسیله او آفریده شد، اما جهان او را نشناخت.^{۱۱} او به قلمرو خود آمد ولی متعلقانش او را قبول نکردند.^{۱۲} اما به همه کسانی که او را قبول کردند و به او ایمان آوردند، این امتیاز را داد که فرزندان خدا شوند^{۱۳} که نه مانند تولدهای معمولی و نه در اثر تمایلات نفسانی یک پدر جسمانی، بلکه از خدا تولد یافتند.

^{۱۴} کلمه انسان شد و در میان ما ساکن گردید. ما شکوه و جلالش را دیدیم، شکوه و جلالی شایسته فرزند یگانه پدر و پسر از فیض و راستی.

^{۱۵} شهادت یحیی این بود که فریاد می زد و می گفت: «این همان شخصی است که درباره او گفتم که بعد از من می آید اما بر من برتری و تقدّم دارد، زیرا پیش از تولد من، او وجود داشت.»

^{۱۶} از فیض سرشار او، پیوسته برکات فراوانی یافته ایم.^{۱۷} زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد، اما فیض و راستی توسط عیسی مسیح آمد.^{۱۸} کسی هرگز خدا را ندیده است، اما آن فرزند یگانه ای که در ذات پدر و از همه به او نزدیکتر است او را شناسانیده است.

پیام یحییای تعمیددهنده

(متی ۱: ۳-۱۲؛ مرقس ۱: ۸-۱؛ لوقا ۳: ۱-۱۸)

^{۱۹} این است شهادت یحیی وقتی یهودیان اورشلیم، کاهنان و لایویان را نزد او فرستادند تا بپرسند که او کیست.

^{۲۰} او از جواب دادن خودداری نکرد، بلکه به طور واضح اعتراف نموده گفت: «من مسیح نیستم.»

۲۱ آنها از او پرسیدند «پس آیا تو الیاس هستی؟» پاسخ داد: «خیر.» آنها پرسیدند: «آیا تو آن نبی موعود هستی؟» پاسخ داد: «خیر.»

۲۲ پرسیدند: «پس تو کیستی؟ ما باید به فرستندگان خود جواب بدهیم، دربارهٔ خودت چه می‌گویی؟» ۲۳ او از زبان اشعیای نبی پاسخ داده گفت: «من صدای ندا کننده‌ای هستم که در بیابان فریاد می‌زند، 'راه خداوند را راست گردانید.'»

۲۴ این قاصدان که از طرف فریسیان فرستاده شده بودند ۲۵ از او پرسیدند: «اگر تو نه مسیح هستی و نه الیاس و نه آن نبی موعود، پس چرا تعمید می‌دهی؟»

۲۶ یحیی پاسخ داد: «من با آب تعمید می‌دهم، اما کسی در میان شما ایستاده است که شما او را نمی‌شناسید. ۲۷ او بعد از من می‌آید، ولی من حتی شایستهٔ آن نیستم که بند کفشهایش را باز کنم.» ۲۸ این ماجرا در بیت‌عنیا، یعنی آن طرف رود اردن، در جایی که یحیی مردم را تعمید می‌داد، واقع شد.

برّهٔ خدا

۲۹ روز بعد، وقتی یحیی عیسی را دید که به طرف او می‌آید، گفت: «نگاه کنید این است آن برّهٔ خدا که گناه جهان را برمی‌دارد. ۳۰ این است آن کسی که درباره‌اش گفتم که بعد از من مردی می‌آید که بر من تقدّم و برتری دارد، زیرا پیش از تولّد من او وجود داشته است. ۳۱ من او را نمی‌شناختم، اما آمدم تا با آب تعمید دهم و به این وسیله او را به اسرائیل بشناسانم.» ۳۲ یحیی شهادت خود را این‌طور ادامه داد: «من روح خدا را دیدم که به صورت کبوتری از آسمان آمد و بر او قرار گرفت. ۳۳ من او را نمی‌شناختم اما آن کسی که مرا فرستاد تا با آب تعمید دهم به من گفته بود، هرگاه ببینی که روح بر کسی نازل شود و بر او قرار گیرد، بدان که او همان کسی است که به روح‌القدس تعمید می‌دهد. ۳۴ من این را دیده‌ام و شهادت می‌دهم که او پسر خداست.»

اولین شاگردان عیسی

۳۵ روز بعد هم یحیی با دو نفر از شاگردان خود ایستاده بود، ۳۶ وقتی عیسی را دید که از آنجا می‌گذرد گفت: «این است برّهٔ خدا.»

۳۷ آن دو شاگرد این سخن را شنیدند و به دنبال عیسی به راه افتادند. ۳۸ عیسی برگشت و آن دو نفر را دید که به دنبال او

می‌آیند. از آنها پرسید: «به دنبال چه می‌گردید؟» آنها گفتند: «ربی (یعنی ای استاد) منزل تو کجاست؟»

۳۹ او به ایشان گفت: «بیایید و ببینید.» پس آن دو نفر رفتند و دیدند کجا منزل دارد و بقیّه روز را نزد او ماندند. زیرا تقریباً ساعت چهار بعد از ظهر بود.

۴۰ یکی از آن دو نفر، که بعد از شنیدن سخنان یحیی به دنبال عیسی رفت، اندریاس برادر شمعون پطرس بود. ۴۱ او اول برادر خود شمعون را پیدا کرد و به او گفت: «ما ماشیح (یعنی مسیح) را یافته‌ایم.» ۴۲ پس وقتی اندریاس، شمعون را نزد عیسی برد، عیسی به شمعون نگاه کرد و گفت: «تویی شمعون پسر یونا، ولی بعد از این کیفا (یا پطرس به معنی صخره) نامیده می‌شوی.»

فیلیپس و نتنائیل

۴۳ روز بعد، وقتی عیسی می‌خواست به جلیل برود، فیلیپس را یافته به او گفت: «به دنبال من بیا.» ۴۴ فیلیپس مانند اندریاس و پطرس اهل بیت صیدا بود. ۴۵ فیلیپس هم رفت و نتنائیل را پیدا کرد و به او گفت: «ما آن کسی را که موسی در تورات ذکر کرده و انبیا درباره او سخن گفته‌اند، پیدا کرده‌ایم او عیسی پسر یوسف و از اهالی ناصره است.»

۴۶ نتنائیل به او گفت: «آیا می‌شود که از ناصره چیز خوبی بیرون بیاید؟» فیلیپس جواب داد: «بیا و ببین.»

۴۷ وقتی عیسی نتنائیل را دید که به طرف او می‌آید گفت: «این است یک اسرائیلی واقعی که در او هیچ مکرری وجود ندارد.»

۴۸ نتنائیل پرسید: «مرا از کجا می‌شناسی؟» عیسی جواب داد: «پیش از آنکه فیلیپس تو را صدا کند، وقتی زیر درخت انجیر بودی، من تو را دیدم.»

۴۹ نتنائیل گفت: «ای استاد، تو پسر خدا هستی! تو پادشاه اسرائیل می‌باشی!»

۵۰ عیسی در جواب گفت: «آیا فقط به علّت اینکه به تو گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم ایمان آوردی؟ بعد از این کارهای بزرگتری خواهی دید.» ۵۱ آنگاه به او گفت: «یقین بدانید که شما آسمان را گشوده و فرشتگان خدا را در حالی که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند خواهید دید.»

عروسی در قانای جلیل

۲ دو روز بعد، در قانای جلیل جشن عروسی برپا بود و مادر عیسی در آنجا حضور داشت. ۲ عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. ۳ وقتی شراب تمام شد، مادر عیسی به او گفت: «آنها دیگر شراب ندارند.» ۴ عیسی به وی پاسخ داد: «این به من مربوط است یا به تو؟ وقت من هنوز نرسیده است.» ۵ مادرش به نوکران گفت: «هرچه به شما بگوید انجام دهید.»

۶ در آنجا شش خمره سنگی وجود داشت، که هر یک در حدود هشتاد لیتر گنجایش داشت و برای انجام مراسم تطهیر یهود به کار می‌رفت. ۷ عیسی به نوکران گفت: «خمره‌ها را از آب پر کنید.» آنها را لبالب پر کردند. ۸ آنگاه عیسی گفت: «اکنون کمی از آن را نزد رئیس مجلس ببرید.» و آنها چنین کردند. ۹ رئیس مجلس که نمی‌دانست آن را از کجا آورده بودند، آبی را که به شراب تبدیل شده بود چشید، اما خدمتکارانی که آب را از چاه کشیده بودند، از جریان اطلاع داشتند. پس رئیس مجلس داماد را صدا کرد ۱۰ او به او گفت: «همه، بهترین شراب را اول به مهمانان می‌دهند و وقتی سرشان گرم شد، آن وقت شراب پست‌تر را می‌آورند اما تو بهترین شراب را تا این ساعت نگاه داشته‌ای!»

۱۱ این معجزه، که در قانای جلیل انجام شد، اولین معجزه عیسی بود و او به وسیله آن جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند.

۱۲ بعد از آن عیسی همراه مادر، برادران و شاگردان خود به کفرناحوم رفت و چند روزی در آنجا ماندند.

عیسی به معبد بزرگ می‌رود

(متی ۱۲: ۲۱-۱۳؛ مرقس ۱۱: ۱۵-۱۷؛ لوقا ۴۵: ۱۹-۴۶)

۱۳ چون عید فصح یهود نزدیک بود عیسی به اورشلیم رفت. ۱۴ در معبد بزرگ، اشخاصی را دید که به فروش گاو و گوسفند و کبوتر مشغولند، و صرافان هم در پشت میزهای خود نشسته‌اند. ۱۵ پس با طناب شلاقی ساخت و همه آنان را با گوسفندان و گاوان از معبد بزرگ بیرون راند و سکه‌های صرافان را دور ریخت و میزهای آنها را واژگون ساخت. ۱۶ آنگاه به کبوتر فروشان گفت: «اینها را از اینجا بیرون ببرید. خانه پدر

۱۷ مرا به بازار تبدیل نکنید.» شاگردان عیسی به خاطر آوردند که کتاب مقدس می‌فرماید: «غیرتی که برای خانه تو دارم آتشی در وجودم برافروخته است.»

۱۸ پس یهودیان از او پرسیدند: «چه معجزه‌ای می‌کنی که نشان بدهد حق داری این کارها را انجام دهی؟»

۱۹ عیسی در پاسخ گفت: «این معبد را ویران کنید و من آن را در سه روز برپا خواهم کرد.»

۲۰ یهودیان گفتند: «ساختن این معبد چهل و شش سال طول کشیده است. تو چطور می‌توانی آن را در سه روز بنا کنی؟»

۲۱ اما معبدی که عیسی از آن سخن می‌گفت بدن خودش بود. ۲۲ پس از رستاخیز او از مردگان، شاگردانش به یاد آوردند که این را گفته بود و به کتاب مقدس و سخنان عیسی ایمان آوردند.

عیسی همه را می‌شناسد

۲۳ در آن روزها که عیسی برای عید فصح در اورشلیم بود اشخاص بسیاری که معجزات او را دیدند، به او گرویدند ۲۴ اما عیسی به آنان اعتماد نکرد، چون همه را خوب می‌شناخت ۲۵ و لازم نبود کسی دربارهٔ انسان چیزی به او بگوید زیرا او به خوبی می‌دانست که در درون انسان چیست.

عیسی و نيقوديموس

۳ یک نفر از فریسیان به نام نيقوديموس که از بزرگان قوم يهود بود، ۲ یک شب نزد عیسی آمد و به او گفت: «ای استاد، ما می‌دانیم تو معلّمی هستی که از طرف خدا آمده‌ای زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند معجزاتی را که تو می‌کنی انجام دهد، مگر آنکه خدا با او باشد.»

۳ عیسی پاسخ داد: «یقین بدان تا شخص از نو تولّد نیابد نمی‌تواند پادشاهی خدا را ببیند.»

۴ نيقوديموس گفت: «چطور ممکن است شخص سالخورده‌ای از نو متولّد شود؟ آیا می‌تواند باز به رحم مادر خود برگردد و دوباره تولّد یابد؟»

۵ عیسی پاسخ داد «یقین بدان که هیچ‌کس نمی‌تواند به پادشاهی خدا وارد شود مگر آنکه از آب و روح تولّد یابد. ۶ آنچه از جسم تولّد بیابد، جسم است و آنچه از روح متولّد گردد، روح است. ۷ تعجب نکن که به تو می‌گویم همه باید دوباره متولّد شوند. ۸ باد هر جا که بخواهد می‌وزد صدای آن را می‌شنوی،

اما نمی‌دانی از کجا می‌آید، یا به کجا می‌رود. حالت کسی هم که از روح خدا متولد می‌شود همین‌طور است.»

۹ نيقوديموس در جواب گفت: «این چطور ممکن است؟»
 ۱۰ عیسی گفت: «آیا تو که یک معلم بزرگ اسرائیل هستی، این چیزها را نمی‌دانی؟ ۱۱ یقین بدان که ما از آنچه می‌دانیم سخن می‌گوییم و به آنچه دیده‌ایم شهادت می‌دهیم، ولی شما شهادت ما را قبول نمی‌کنید. ۱۲ وقتی دربارهٔ امور زمینی سخن می‌گویم و آن را باور نمی‌کنید، اگر دربارهٔ امور آسمانی سخن بگویم چگونه باور خواهید کرد؟ ۱۳ کسی هرگز به آسمان بالا نرفت، مگر آن کس که از آسمان پایین آمد، یعنی پسر انسان که جایش در آسمان است.»

۱۴ «همان طوری که موسی در بیابان مار برنزی را بر بالای تیری قرار داد، پسر انسان هم باید بالا برده شود ۱۵ تا هرکس به او ایمان بیاورد صاحب حیات جاودان گردد. ۱۶ زیرا خدا جهانیان را آنقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان بیاورد هلاک نگردد، بلکه صاحب حیات جاودان شود. ۱۷ زیرا خدا پسر خود را به جهان نفرستاد که جهانیان را محکوم نماید بلکه تا آنان را نجات بخشد.»

۱۸ «هرکس به او ایمان بیاورد محکوم نمی‌شود اما کسی که به او ایمان نیاورد در محکومیت باقی می‌ماند، زیرا به اسم پسر یگانه خدا ایمان نیاورده است. ۱۹ حکم این است که نور به جهان آمد ولی مردم به علت کارهای شرارت‌آمیز خود تاریکی را بر نور ترجیح دادند، ۲۰ زیرا کسی که مرتکب کارهای بد می‌شود از نور متنفر است و از آن دوری می‌جوید مبادا کارهایش مورد سرزنش واقع شود. ۲۱ اما شخص نیکوکار به سوی نور می‌آید تا روشن شود که کارهایش در اتحاد با خدا انجام شده است.»

عیسی و یحیی

۲۲ بعد از آن عیسی با شاگردان خود به سرزمین یهودیه رفت و در آنجا مدتی با آنها مانده تعمید می‌داد. ۲۳ یحیی نیز در عینون، نزدیک سالیم، به تعمید دادن مشغول بود. در آن ناحیه آب فراوان بود و مردم برای گرفتن تعمید می‌آمدند، ۲۴ زیرا یحیی هنوز به زندان نیفتاده بود.

۲۵ بین شاگردان یحیی و یک نفر یهودی مباحثه‌ای در مورد مسئله طهارت درگرفت. ۲۶ پس آنها نزد یحیی آمده به او

گفتند: «ای استاد، آن کسی که در اطراف اردن با تو بود و تو درباره او شهادت دادی، در اینجا به تعمید دادن مشغول است و همه نزد او می‌روند.»

۲۷ یحیی در پاسخ گفت: «انسان نمی‌تواند چیزی جز آنچه خدا به او می‌بخشد، به دست آورد. ۲۸ شما خود شاهد هستید که من گفتم مسیح نیستم، بلکه پیشاپیش او فرستاده شده‌ام. ۲۹ عروس به داماد تعلق دارد. دوست داماد، که در کناری ایستاده و صدای داماد را می‌شنود، لذت می‌برد. شادی من هم همین‌طور کامل شده است. ۳۰ او باید پیشرفت کند، درحالی‌که من عقب می‌روم.»

کسی که از آسمان می‌آید

۳۱ کسی که از بالا می‌آید بالاتر از همه است و کسی که متعلق به این دنیای خاکی باشد، آدمی است زمینی و درباره امور دنیوی سخن می‌گوید، اما آن کسی که از آسمان می‌آید از همه بالاتر است ۳۲ و به آنچه دیده و شنیده است شهادت می‌دهد اما هیچ‌کس شهادت او را قبول نمی‌کند. ۳۳ هر که شهادت او را بپذیرد صداقت و راستی خدا را تصدیق کرده است. ۳۴ کسی که از طرف خدا فرستاده شده است، کلام خدا را بیان می‌کند زیرا روح خدا خود را بی‌حد و حصر به او عطا می‌فرماید. ۳۵ پدر پسر را محبت می‌کند و همه چیز را به او سپرده است. ۳۶ آن کسی که به پسر ایمان بیاورد حیات جاودان دارد؛ اما کسی که از پسر اطاعت نکند حیات را نخواهد دید، بلکه همیشه مورد غضب خدا خواهد بود.

عیسی و زن سامری

وقتی خداوند فهمید که فریسیان شنیده‌اند که او بیشتر از یحیی شاگرد پیدا کرده و آنها را تعمید می‌دهد (هرچند شاگردان عیسی تعمید می‌دادند نه خود او) ۳ یهودیه را ترک کرد و به جلیل برگشت ۴ ولی لازم بود از سامره عبور کند. ۵ او به شهری از سامره که سوخار نام داشت، نزدیک مزرعه‌ای که یعقوب به پسر خود یوسف بخشیده بود، رسید. ۶ چاه یعقوب در آنجا بود و عیسی که از سفر خسته شده بود، در کنار چاه نشست. تقریباً ظهر بود.

۷ یک زن سامری برای کشیدن آب آمد. عیسی به او گفت: «قدری آب به من بده.» ۸ زیرا شاگردانش برای خرید غذا به شهر رفته بودند.

۹ زن سامری گفت: «چطور تو که یک یهودی هستی از من که یک زن سامری هستم آب می خواهی؟» (او این را گفت چون یهودیان با سامریان معاشرت نمی کنند.)

۱۰ عیسی به او پاسخ داد: «اگر می دانستی بخشش خدا چیست و کیست که از تو آب می خواهد، حتماً از او خواهش می کردی و او به تو آب زنده عطا می کرد.»

۱۱ زن گفت: «ای آقا دلو نداری و این چاه عمیق است. از کجا آب زنده می آوری؟» ۱۲ آیا تو از جدّ ما یعقوب بزرگتری که این چاه را به ما بخشید و خود او و پسران و گله اش از آن آشامیدند؟»

۱۳ عیسی گفت: «هر که از این آب بنوشد باز تشنه خواهد شد، ۱۴ اما هر کس از آبی که من می بخشم بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد، زیرا آن آبی که به او می دهم در درون او به چشمه ای تبدیل خواهد شد که تا حیات جاودان خواهد جوشید.»

۱۵ زن گفت: «ای آقا، آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نشوم و برای کشیدن آب به اینجا نیایم.»

۱۶ عیسی به او فرمود: «برو شوهرت را صدا کن و به اینجا برگرد.»

۱۷ زن پاسخ داد: «شوهر ندارم.» عیسی گفت: «راست می گویی که شوهر نداری، ۱۸ زیرا تو پنج شوهر داشته ای و آن مردی هم که اکنون با تو زندگی می کند شوهر تو نیست. آنچه گفתי درست است.»

۱۹ زن گفت: «ای آقا می بینم که تو نبی هستی. ۲۰ پدران ما در روی این کوه عبادت می کردند، اما شما یهودیان می گوید، باید خدا را در اورشلیم عبادت کرد.»

۲۱ عیسی گفت: «ای زن، باور کن زمانی خواهد آمد که پدر را نه بر روی این کوه پرستش خواهید کرد و نه در اورشلیم. ۲۲ شما سامریان آنچه را نمی شناسید می پرستید اما ما آنچه را که می شناسیم عبادت می کنیم، زیرا رستگاری به وسیله قوم یهود می آید. ۲۳ اما زمانی می آید - و این زمان هم اکنون شروع شده است - که پرستندگان حقیقی، پدر را با روح و راستی عبادت خواهند کرد، زیرا پدر طالب این گونه پرستندگان می باشد. ۲۴ خدا روح است و هر که او را می پرستد باید با روح و راستی عبادت نماید.»

۲۵ زن گفت: «من می‌دانم مسیح یا کریستوس خواهد آمد و هروقت بیاید، همه چیز را به ما خواهد گفت.»

۲۶ عیسی گفت: «من که با تو صحبت می‌کنم همانم.»

۲۷ در همان موقع شاگردان عیسی برگشتند و چون او را دیدند که با یک زن سخن می‌گوید تعجب کردند ولی هیچ‌کس از زن نپرسید: «چی می‌خواهی؟» و به عیسی هم نگفتند: «چرا با او سخن می‌گویی؟»

۲۸ زن سبوی خود را به زمین گذاشت و به شهر رفت و به مردم گفت: «بیایید و مردی را ببینید، که آنچه تا به حال کرده بودم به من گفت. آیا این مسیح نیست؟» ۳۰ پس مردم از شهر خارج شده نزد عیسی رفتند.

۳۱ در این ضمن شاگردان از عیسی خواهش کرده گفتند: «ای استاد، چیزی بخور.»

۳۲ اما او گفت: «من غذایی برای خوردن دارم که شما از آن بی‌خبرید.»

۳۳ پس شاگردان از یکدیگر پرسیدند: «آیا کسی برای او غذا آورده است؟»

۳۴ عیسی به ایشان گفت: «غذای من این است که اراده فرستنده خود را بجا آورم و کارهای او را انجام دهم. ۳۵ مگر شما نمی‌گویید: 'هنوز چهار ماه به موسم درو مانده است؟' توجه کنید، به شما می‌گویم به کشتزارها نگاه کنید و ببینید که حالا برای درو آماده هستند. ۳۶ دروگر مزد خود را می‌گیرد و محصولی برای حیات جاودانی جمع می‌کند تا این که کارنده و درو کننده با هم شادی کنند. ۳۷ در اینجا این گفته مصداق پیدا می‌کند، که یکی می‌کارد و دیگری درو می‌کند. ۳۸ من شما را فرستادم تا محصولی را درو کنید که برای آن زحمت نکشیده‌اید. دیگران برای آن زحمت کشیدند و شما از نتایج کار ایشان استفاده می‌برید.»

۳۹ به خاطر شهادت آن زن که گفته بود «آنچه تا به حال کرده بودم به من گفت»، در آن شهر عدّه زیادی از سامریان به عیسی ایمان آوردند. ۴۰ وقتی سامریان نزد عیسی آمدند از او خواهش کردند که نزد آنها بماند. پس عیسی دو روز در آنجا ماند.

۴۱ عدّه زیادی به خاطر سخنان او ایمان آوردند. ۴۲ و به آن زن گفتند: «حالا دیگر به خاطر حرف تو نیست که ما ایمان داریم، زیرا ما خود سخنان او را شنیده‌ایم و می‌دانیم که او در حقیقت نجات‌دهنده عالم است.»

شفای پسر مأمور دولت

۴۳ پس از دو روز، عیسی آنجا را ترک کرد و به طرف جلیل رفت. ۴۴ زیرا خود عیسی فرموده بود که نبی در دیار خود احترامی ندارد، ۴۵ اما وقتی به جلیل وارد شد، مردم از او استقبال کردند زیرا آنچه را که در اورشلیم انجام داده بود دیده بودند، چون آنها هم در روزهای عید در اورشلیم بودند.

۴۶ عیسی بار دیگر به قانای جلیل، جایی که آب را به شراب تبدیل کرده بود، رفت. یکی از مأموران دولت در آنجا بود که پسرش در کفرناحوم بیمار و بستری بود. ۴۷ وقتی شنید که عیسی از یهودیه به جلیل آمده است نزد او آمد و خواهش کرد که به کفرناحوم برود و پسرش را که در آستانه مرگ بود شفا بخشد. ۴۸ عیسی به او گفت: «شما بدون دیدن عجایب و نشانه‌ها به هیچ‌وجه ایمان نخواهید آورد.»

۴۹ آن شخص گفت: «ای آقا، پیش از آنکه بچه من بمیرد بیا.»

۵۰ آنگاه عیسی گفت: «برو، پسرت زنده خواهد ماند.» آن مرد با ایمان به سخن عیسی به طرف منزل رفت. ۵۱ او هنوز به خانه نرسیده بود که نوکرانش در بین راه او را دیدند و به او مژده دادند: «پسرت زنده و تندرست است.»

۵۲ او پرسید: «در چه ساعتی حالش خوب شد؟» گفتند: «دیروز در ساعت یک بعد از ظهر تب او قطع شد.» ۵۳ پدر فهمید که این درست همان ساعتی است که عیسی به او گفته بود: «پسرت زنده خواهد ماند.» پس او و تمام اهل خانه‌اش ایمان آوردند.

۵۴ این دومین معجزه‌ای بود که عیسی پس از آنکه از یهودیه به جلیل آمد انجام داد.

شفای مفلوج

۵ بعد از آن عیسی برای یکی از عیدهای یهود به اورشلیم رفت. ۲ در اورشلیم نزدیک دروازه‌ای معروف به دروازه گوسفند استخری با پنج رواق وجود دارد که به زبان عبری آن را بیت حسدا می‌گویند. ۳ در آنجا عده زیادی از بیماران، نابینایان، لنگان و مفلوجان دراز کشیده [و منتظر حرکت آب بودند] ۴ زیرا هر چند وقت یک‌بار فرشته خداوند به استخر داخل می‌شد و آب را به حرکت در می‌آورد و اولین بیماری که بعد از حرکت آب به استخر داخل می‌گردید از هر مرضی که داشت،

شفا می‌یافت. [۵ در میان آنها مردی دیده می‌شد که سی و هشت سال بیمار بود. ۶ وقتی عیسی او را در آنجا خوابیده دید و دانست که مدت درازی است که بیمار می‌باشد، از او پرسید: «آیا می‌خواهی خوب و سالم شوی؟»

۷ آن مریض پاسخ داد: «ای آقا، وقتی آب به حرکت می‌آید کسی نیست که به من کمک کند و مرا در استخر بیاندازد؛ تا من از جایم حرکت می‌کنم، شخص دیگری پیش از من به داخل می‌رود.»

۸ عیسی به او گفت: «بلند شو، بسترت را بردار و برو.» ۹ آن مرد فوراً شفا یافت و بستر خود را برداشت و به راه افتاد. آن روز، روز سبت بود. ۱۰ به همین علت یهودیان به مردی که شفا یافته بود گفتند: «امروز روز سبت است، تو اجازه نداری بستر خود را حمل نمایی.»

۱۱ او در جواب ایشان گفت: «آن کسی که مرا شفا داد به من گفت: 'بسترت را بردار و برو.'»

۱۲ از او پرسیدند: «چه شخصی به تو گفت بسترت را بردار و برو؟»

۱۳ ولی آن مردی که شفا یافته بود، او را نمی‌شناخت؛ زیرا آن محل پر از جمعیت بود و عیسی از آنجا رفته بود.

۱۴ بعد از این جریان عیسی او را در معبد بزرگ یافته به او گفت: «اکنون که شفا یافته‌ای دیگر گناه نکن، مبادا به وضع بدتری دچار شوی.»

۱۵ آن مرد رفت و به یهودیان گفت: «کسی که مرا شفا داد عیسی است.» ۱۶ چون عیسی در روز سبت این کارها را می‌کرد، یهودیان به اذیت و آزار او پرداختند. ۱۷ اما عیسی به آنان گفت: «پدرم هنوز کار می‌کند و من هم کار می‌کنم.»

۱۸ این سخن، یهودیان را در کشتن او مصمم‌تر ساخت. چون او نه تنها سبت را می‌شکست، بلکه خدا را پدر خود می‌خواند و به این طریق خود را با خدا برابر می‌ساخت.

اختیار فرزند

۱۹ عیسی در جواب آنان گفت: «یقین بدانید که پسر نمی‌تواند از خود کاری انجام دهد مگر آنچه که می‌بیند پدر انجام می‌دهد. هرچه پدر می‌کند پسر هم می‌کند، ۲۰ زیرا پدر پسر را دوست دارد و هرچه انجام دهد، به پسر نیز نشان می‌دهد و کارهای بزرگتر از این هم به او نشان خواهد داد تا شما تعجب

کنید،^{۲۱} زیرا همان طور که پدر مردگان را زنده می کند و به آنان حیات می بخشد، پسر هم هر که را بخواهد زنده می کند.^{۲۲} پدر بر هیچ کس داوری نمی کند، او تمام داوری را به پسر سپرده است،^{۲۳} تا آنکه همه، همان طور که پدر را احترام می کنند، به پسر را نیز احترام نمایند. کسی که به پسر بی حرمتی کند، به پدر که فرستنده اوست بی حرمتی کرده است.

^{۲۴} «یقین بدانید، هر که سخنان مرا بشنود و به فرستنده من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد و هرگز محکوم نخواهد شد، بلکه از مرگ گذشته و به حیات رسیده است.^{۲۵} یقین بدانید که زمانی خواهد آمد، و در واقع آن زمان شروع شده است، که مردگان صدای پسر خدا را خواهند شنید و هر که بشنود زنده خواهد شد.^{۲۶} زیرا همان طور که پدر منشأ حیات است، به پسر هم این قدرت را بخشیده است تا منشاء حیات باشد.^{۲۷} و به او اختیار داده است که داوری نماید، زیرا پسر انسان است.^{۲۸} از این تعجب نکنید، زیرا زمانی خواهد آمد که همه مردگان صدای او را خواهند شنید^{۲۹} و از قبرهای خود بیرون خواهند آمد: نیکوکاران برای حیات خواهند برخاست و گناهکاران برای محکومیت.

شهادت به عیسی

^{۳۰} «من از خود نمی توانم کاری انجام دهم بلکه طبق آنچه که می شنوم قضاوت می کنم و قضاوت من عادلانه است، زیرا در پی انجام خواسته های خود نیستم، بلکه انجام میل پدری که مرا فرستاده است.

^{۳۱} «اگر من درباره خودم شهادت بدهم، شهادت من اعتباری ندارد،^{۳۲} ولی شخص دیگری هست که درباره من شهادت می دهد و می دانم که شهادت او درباره من معتبر است.^{۳۳} شما قاصدانی نزد یحیی فرستادید و او به حقیقت شهادت داد.^{۳۴} من به شهادت انسان نیازی ندارم بلکه به خاطر نجات شما این سخنان را می گویم.^{۳۵} یحیی مانند چراغی بود که می سوخت و می درخشید و شما مایل بودید، برای مدتی در نور او شادی کنید.^{۳۶} اما من شاهدی بزرگتر از یحیی دارم: کارهایی که پدر به من سپرده است تا انجام دهم، بر این حقیقت شهادت می دهند که پدر مرا فرستاده است.^{۳۷} پدری که مرا فرستاد خودش بر من شهادت داده است. شما هرگز نه او را دیده اید و نه صدایش را شنیده اید^{۳۸} و کلام او در دل های شما جایی

ندارد، زیرا به آن کسی که فرستاده است، ایمان نمی‌آورید. ۳۹ کتاب مقدس را مطالعه می‌نمایید، چون خیال می‌کنید که در آن حیات جاودان خواهید یافت. درحالی که کتاب دربارهٔ من شهادت می‌دهد، ۴۰ شما نمی‌خواهید نزد من بیایید تا حیات بیایید.

۴۱ «من از مردم توقع احترام ندارم. ۴۲ من شما را می‌شناسم و می‌دانم که خدا را از دل دوست ندارید. ۴۳ من به نام پدر خود آمده‌ام و شما مرا نمی‌پذیرید، ولی اگر کسی خودسرانه بیاید از او استقبال خواهید کرد. ۴۴ شما که طالب احترام از یکدیگر هستید و به عزت و احترامی که از جانب خدای یکتا می‌آید توجهی ندارید، چگونه می‌توانید ایمان بیاورید؟ ۴۵ گمان نکنید که من در پیشگاه پدر، شما را متهم خواهم ساخت، کسی دیگر، یعنی همان موسی که به او امیدوار هستید، شما را متهم می‌نماید. ۴۶ اگر شما به موسی ایمان می‌داشتید به من نیز ایمان می‌آوردید، زیرا او دربارهٔ من نوشته است. ۴۷ اما اگر به نوشته‌های او ایمان ندارید، چگونه گفتار مرا باور خواهید کرد؟»

غذا دادن به پنج هزار نفر

(متی ۱۳: ۱۴-۲۱؛ مرقس ۶: ۳۰-۴۴؛ لوقا ۹: ۱۰-۱۷)

بعد از این عیسی به طرف دیگر دریای جلیل که همان دریای طبریّه است رفت ۲ و عدهٔ زیادی، که معجزات او را در شفا دادن به بیماران دیده بودند، به دنبال او رفتند. ۳ آنگاه عیسی به بالای کوهی رفت و با شاگردان خود در آنجا نشست. ۴ روزهای عید فصح یهودیان نزدیک بود. ۵ وقتی عیسی به اطراف نگاه کرد و عدهٔ زیادی را دید که به طرف او می‌آیند، از فیلیپس پرسید: «از کجا باید نان بخریم تا اینها بخورند؟» ۶ عیسی این را از روی امتحان به او گفت زیرا خود او می‌دانست چه باید بکند.

۷ فیلیپس پاسخ داد: «دویست سکهٔ نقره نان هم کافی نیست که هر یک از آنها کمی بخورد.»

۸ یکی از شاگردانش به نام اندریاس که برادر شمعون پطرس بود، به او گفت: ۹ «پسر بچه‌ای در اینجا هست که پنج نان جو و دو ماهی دارد، ولی آن برای این عدهٔ چه می‌شود؟»

۱۰ عیسی گفت: «مردم را بنشانید.» در آنجا سبزه بسیار بود، پس مردم که در حدود پنج هزار مرد بودند، نشستند. ۱۱ آنگاه

عیسی نانها را برداشت، خدا را شکر کرد و در میان مردم، که بر روی زمین نشسته بودند تقسیم نمود. ماهیان را نیز همین طور هر قدر خواستند تقسیم کرد. ۱۲ وقتی همه سیر شدند، به شاگردان گفت: «خورده‌های نان را جمع کنید تا چیزی تلف نشود.» ۱۳ پس شاگردان آنها را جمع کردند و دوازده سبد از خورده‌های باقیمانده آن پنج نان جو پُر نمودند.

۱۴ وقتی مردم این معجزه عیسی را دیدند گفتند: «در حقیقت این همان نبی موعود است که می‌بایست به جهان بیاید.» ۱۵ پس چون عیسی متوجه شد که آنها می‌خواهند او را بزور برده پادشاه سازند، از آنها جدا شد و تنها به کوهستان رفت.

راه رفتن بر روی آب

(متی ۲۲: ۱۴-۳۳؛ مرقس ۶: ۴۵-۵۲)

۱۶ در وقت غروب، شاگردان به طرف دریا رفتند ۱۷ و سوار قایق شده به آن طرف دریا به سوی کفرناحوم حرکت کردند. هوا تاریک شده بود و عیسی هنوز نزد ایشان برنگشته بود. ۱۸ باد شدیدی شروع به وزیدن کرد و دریا توفانی شد. ۱۹ وقتی در حدود شش کیلومتر جلو رفتند، عیسی را دیدند که بر روی آب قدم می‌زند و به طرف قایق می‌آید. آنها ترسیدند. ۲۰ اما عیسی به آنها گفت: «من هستم، نترسید.» ۲۱ می‌خواستند او را به داخل قایق بیاورند، ولی قایق بزودی به مقصد رسید.

در جستجوی عیسی

۲۲ روز بعد مردمی که در کناره دیگر دریا ایستاده بودند دیدند که، به جز همان قایقی که شاگردان سوار شده بودند، قایق دیگری در آنجا نبود و عیسی هم سوار آن نشده بود، بلکه شاگردان بدون عیسی رفته بودند. ۲۳ ولی قایقهای دیگری از طبریه به نزدیکی همان محلی که مردم نانها را بعد از شکرگزاری خداوند خورده بودند، رسیدند. ۲۴ وقتی مردم دیدند که عیسی و شاگردانش در آنجا نیستند، سوار این قایقها شده در جستجوی عیسی به کفرناحوم رفتند.

نان حیات

۲۵ همین که او را در آن طرف دریا پیدا کردند، به او گفتند: «ای استاد، چه وقت به اینجا آمدی؟» ۲۶ عیسی پاسخ داد: «یقین بدانید به علت معجزاتی که دیده‌اید نیست که به دنبال من آمده‌اید، بلکه به خاطر نانی که خوردید و سیر شدید.» ۲۷ برای خوراک فانی تلاش نکنید بلکه برای

خوراکی که تا حیات جاودان باقی می ماند یعنی خوراکی که پسر انسان به شما خواهد داد، زیرا که پدر او را تأیید کرده است.»^{۲۸} آنها از او پرسیدند: «وظیفه ما چیست؟ چطور می توانیم کارهایی را که خدا از ما می خواهد انجام دهیم؟»

^{۲۹} عیسی به ایشان پاسخ داد: «آن کاری که خدا از شما می خواهد این است که به کسی که فرستاده است ایمان بیاورید.»

^{۳۰} آنها گفتند: «چه معجزه‌ای نشان می دهی تا به تو ایمان بیاوریم؟ چه می کنی؟^{۳۱} نیاکان ما در بیابان منّا را خوردند و چنانکه کتاب مقدّس می فرماید: 'او از آسمان به آنها نان عطا فرمود تا بخورند.'»

^{۳۲} عیسی به آنان گفت: «یقین بدانید آن موسی نبود که از آسمان به شما نان داد، بلکه پدر من نان حقیقی را از آسمان به شما عطا می کند،^{۳۳} زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده به جهان حیات می بخشد.»

^{۳۴} به او گفتند: «ای آقا، همیشه این نان را به ما بده.»

^{۳۵} عیسی به آنها گفت: «من نان حیات هستم. هر که نزد من بیاید، هرگز گرسنه نخواهد شد و هر که به من ایمان بیاورد، هرگز تشنه نخواهد گردید.^{۳۶} اما چنانکه گفتم شما با اینکه مرا دیدید ایمان نیاوردید.^{۳۷} همه کسانی که پدر به من می بخشد به سوی من خواهند آمد و کسی را که نزد من می آید بیرون نخواهم کرد.^{۳۸} من از آسمان به زمین آمده‌ام نه به خاطر آنکه اراده خود را به عمل آورم، بلکه اراده فرستنده خویش را^{۳۹} و اراده فرستنده من این است که من از همه کسانی که او به من داده است حتّی یک نفر را هم از دست ندهم، بلکه در روز بازپسین آنها را زنده کنم.^{۴۰} زیرا خواست پدر من این است که هر کس پسر را می بیند و به او ایمان می آورد، صاحب حیات جاودان گردد. و من او را در روز بازپسین زنده خواهم کرد.»

^{۴۱} پس یهودیان شکایت کنان به او اعتراض کردند، زیرا او گفته بود: «من آن نانی هستم که از آسمان نازل شده است.»^{۴۲} آنها گفتند: «آیا این مرد عیسی، پسر یوسف، نیست که ما پدر و مادر او را می شناسیم؟ پس چگونه می گوید: 'من از آسمان آمده‌ام.'»

^{۴۳} عیسی در جواب گفت: «این قدر شکایت نکنید.^{۴۴} هیچ کس نمی تواند نزد من بیاید، مگر اینکه پدری که مرا فرستاد او را به

طرف من جذب نماید و من او را در روز بازپسین زنده خواهم ساخت. ۴۵ در کتب انبیا نوشته شده است: همه از خدا تعلیم خواهند یافت. بنابراین هرکس صدای پدر را شنیده واز او تعلیم گرفته باشد، نزد من می‌آید. ۴۶ البتّه هیچ‌کس پدر را ندیده است. فقط کسی که از جانب خدا آمده پدر را دیده است. ۴۷ یقین بدانید کسی که به من ایمان می‌آورد حیات جاودان دارد. ۴۸ من نان حیات هستم. ۴۹ نیاکان شما در بیابان من را خوردند ولی مردند. ۵۰ اما من درباره‌ی نانی صحبت می‌کنم که از آسمان نازل شده است و اگر کسی از آن بخورد هرگز نمی‌میرد. ۵۱ من آن نان زنده هستم که از آسمان آمده است. هرکه این نان را بخورد تا ابد زنده خواهد ماند و نانی که من خواهم داد، بدن خودم می‌باشد، که آن را به‌خاطر حیات جهانیان می‌دهم.»

۵۲ یهودیان با یکدیگر به مشاجره پرداختند و می‌گفتند: «چگونه این شخص می‌تواند بدن خود را به ما بدهد تا بخوریم؟»
 ۵۳ عیسی پاسخ داد: «یقین بدانید اگر بدن پسر انسان را نخورید و خون او را نیاشامید در خودتان حیات ندارید. ۵۴ هرکه بدن مرا بخورد و خون مرا بیاشامد حیات جاودان دارد و من در روز بازپسین او را زنده خواهم ساخت. ۵۵ زیرا جسم من خوراک حقیقی و خون من نوشیدنی حقیقی است. ۵۶ هرکه جسم مرا می‌خورد و خون مرا می‌آشامد، در من ساکن است و من در او. ۵۷ همان طوری که پدر زنده مرا فرستاد و من به وسیله‌ی پدر زنده هستم، هرکه مرا بخورد به وسیله‌ی من زنده خواهد ماند. ۵۸ این نانی که از آسمان نازل شده، مانند نانی نیست که نیاکان شما خوردند و مردند. زیرا هرکه از این نان بخورد تا به ابد زنده خواهد ماند.»
 ۵۹ این چیزها را عیسی هنگامی که در کنیسه‌ای در کفرناحوم تعلیم می‌داد فرمود.

سخنان حیات جاودانی

۶۰ بسیاری از پیروانش هنگامی که این را شنیدند گفتند: «این تعلیم سخت است، چه کسی می‌تواند به آن گوش دهد؟»
 ۶۱ وقتی عیسی احساس کرد که پیروانش از این موضوع شکایت می‌کنند، به آنها گفت: «آیا این مطلب باعث لغزش شما شد؟»
 ۶۲ پس اگر پسر انسان را ببینید که به مکان اول خود صعود می‌کند چه خواهید کرد؟ ۶۳ روح است که حیات می‌بخشد

ولی جسم فایده‌ای ندارد. سخنانی که به شما می‌گویم روح و حیات است **۶۴** ولی بعضی از شما ایمان ندارید.» زیرا عیسی از ابتدا کسانی را که ایمان نداشتند و همچنین آن کسی را که بعداً او را تسلیم کرد می‌شناخت. **۶۵** پس گفت: «به همین دلیل به شما گفتم که هیچ‌کس نمی‌تواند نزد من بیاید، مگر آنکه پدر من این فیض را به او عطا کرده باشد.»

۶۶ از آن به بعد بسیاری از پیروان او برگشتند و دیگر با او همراهی نکردند. **۶۷** آن وقت عیسی از دوازده حواری پرسید: «آیا شما هم می‌خواهید مرا ترک کنید؟»

۶۸ شمعون پطرس در جواب گفت: «ای خداوند، نزد که برویم؟ کلمات حیات جاودانی نزد توست. **۶۹** ما ایمان و اطمینان داریم که تو آن پاک مرد خدا هستی.»

۷۰ عیسی پاسخ داد: «آیا من شما دوازده نفر را برنگزیدم؟ در حالی که یکی از شما ابلیسی است.» **۷۱** این را دربارهٔ یهودای اسخریوطی پسر شمعون گفت. زیرا او که یکی از آن دوازده حواری بود، قصد داشت عیسی را تسلیم کند.

عیسی و برادران او

بعد از آن عیسی در جلیل مسافرت می‌کرد. او **۱** نمی‌خواست در یهودیه باشد چون یهودیان قصد داشتند او را بکشند. **۲** همین‌که عید یهودیان یعنی عید خیمه‌ها نزدیک شد، **۳** برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروان تو کارهایی را که می‌کنی ببینند. **۴** کسی که می‌خواهد مشهور شود کارهای خود را پنهانی انجام نمی‌دهد، تو که این کارها را می‌کنی بگذار تمام دنیا تو را ببیند.» **۵** چونکه برادرانش هم به او ایمان نداشتند.

۶ عیسی به ایشان گفت: «هنوز وقت من نرسیده است، اما برای شما هروقت مناسب است. **۷** دنیا نمی‌تواند از شما متنفر باشد، اما از من نفرت دارد، زیرا من دربارهٔ آن شهادت می‌دهم که کارهایش بد است. **۸** شما برای این عید بروید. من فعلاً نمی‌آیم زیرا هنوز وقت من کاملاً نرسیده است.» **۹** عیسی این را به آنان گفت و در جلیل ماند.

عیسی در اورشلیم

۱۰ بعد از آنکه برادرانش برای عید به اورشلیم رفتند، خود عیسی نیز به آنجا رفت ولی نه آشکارا بلکه پنهانی. **۱۱** یهودیان در روزهای عید به دنبال او می‌گشتند و می‌پرسیدند: «او کجاست؟»

۱۲ در میان مردم درباره او گفت و گوی زیادی وجود داشت. بعضی می گفتند: «او آدم خوبی است» و دیگران می گفتند: «نه، او مردم را گول می زند.» ۱۳ اما به علت ترس از یهودیان، هیچ کس درباره او به طور علنی چیزی نمی گفت.

۱۴ در اواسط روزهای عید، عیسی به معبد بزرگ آمد و به تعلیم دادن پرداخت. ۱۵ یهودیان با تعجب می گفتند: «این شخص که هرگز تعلیم نیافته است، چگونه کتب مقدس را می داند؟»

۱۶ عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه من تعلیم می دهم از خود من نیست، بلکه از طرف فرستنده من است. ۱۷ کسی که مایل باشد اراده او را انجام دهد خواهد دانست که تعلیم من از جانب خداست یا من فقط از خود سخن می گویم. ۱۸ هر که از خود سخن بگوید طالب جاه و جلال برای خود می باشد. اما کسی که طالب جلال فرستنده خود باشد، آدمی است صادق و در او ناراستی نیست. ۱۹ مگر موسی شریعت را به شما نداد شریعتی که هیچ یک از شما به آن عمل نمی کند؟ چرا می خواهید مرا بکشید؟»

۲۰ مردم در جواب گفتند: «تو دیو داری. چه کسی می خواهد تو را بکشد؟»

۲۱ عیسی جواب داد: «من یک کار کرده ام و همه شما از آن تعجب کرده اید. ۲۲ موسی قانون مربوط به ختنه را به شما داد (هرچند از موسی شروع نشد بلکه از اجداد قوم) و شما در روز سبت پسران خود را ختنه می کنید. ۲۳ پس اگر پسران خود را در روز سبت ختنه می کنید تا قانون موسی شکسته نشود، چرا به این دلیل که من در روز سبت به یک انسان سلامتی کامل بخشیدم بر من خشمگین شده اید؟ ۲۴ از روی ظاهر قضاوت نکنید، بلکه در قضاوتهای خود با انصاف باشید.»

آیا او مسیح است؟

۲۵ پس بعضی از مردم اورشلیم گفتند: «آیا این همان کسی نیست که می خواهند او را بکشند؟ ۲۶ ببینید او در اینجا به طور علنی صحبت می کند و آنها چیزی به او نمی گویند. آیا حکمرانان ما واقعاً قبول دارند که او مسیح موعود است؟ ۲۷ با وجود این ما همه می دانیم که این مرد اهل کجاست، اما وقتی مسیح ظهور کند هیچ کس نخواهد دانست که او اهل کجاست.»

۲۸ از این رو وقتی عیسی در معبد بزرگ تعلیم می داد با صدای بلند گفت: «شما مرا می شناسید و می دانید که اهل

کجا هستیم. ولی من به دلخواه خود نیامده‌ام زیرا فرستنده من حق است و شما او را نمی‌شناسید. ۲۹ اما من او را می‌شناسم زیرا از جانب او آمده‌ام و او مرا فرستاده است.»

۳۰ در این وقت آنها خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچ‌کس دست به طرف او دراز نکرد، زیرا وقت او هنوز نرسیده بود. ۳۱ ولی عدّه زیادی به او ایمان آوردند و می‌گفتند: «آیا وقتی مسیح ظهور کند از این شخص بیشتر معجزه می‌نماید؟»

کوشش برای بازداشت عیسی

۳۲ فریسیان آنچه را که مردم درباره او به طور پنهانی می‌گفتند شنیدند. پس آنها و سران کاهنان پاسبانانی فرستادند تا عیسی را بازداشت کنند. ۳۳ آنگاه عیسی گفت: «فقط مدت کوتاهی با شما خواهم بود و بعد به نزد فرستنده خود خواهم رفت. ۳۴ شما به دنبال من خواهید گشت، اما مرا نخواهید یافت و به جایی که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیایید.»

۳۵ پس یهودیان به یکدیگر گفتند: «کجا می‌خواهد برود که ما نتوانیم او را پیدا کنیم، آیا می‌خواهد نزد کسانی برود که در میان یونانیان پراکنده هستند و به یونانیان تعلیم دهد؟ او می‌گوید: ۳۶ به دنبال من خواهید گشت اما مرا نخواهید یافت و به جایی که من خواهم بود شما نمی‌توانید بیایید! مقصود او از این حرف چیست؟»

نهرهای آب حیات

۳۷ در آخرین روز که مهمترین روز عید بود، عیسی ایستاد و با صدای بلند گفت: «اگر کسی تشنه است نزد من بیاید و بنوشد. ۳۸ چنانکه کلام خدا می‌فرماید: 'نهرهای آب زنده از درون آن کسی که به من ایمان بیاورد جاری خواهد گشت.'» ۳۹ این سخنان را درباره روح القدس، که می‌باید به مؤمنین او داده شود می‌گفت و چون هنوز عیسی جلال نیافته بود روح القدس عطا نشده بود.

دوستگی در میان جمعیت

۴۰ بسیاری از کسانی که این سخن را شنیدند گفتند: «این مرد واقعاً همان نبی موعود است.»

۴۱ دیگران گفتند: «او مسیح است.» و عدّه‌ای هم گفتند: «آیا مسیح از جلیل ظهور می‌کند؟ ۴۲ مگر کتاب مقدس نمی‌گوید که مسیح باید از خاندان داوود و اهل دهکده داوود یعنی بیت لحم باشد؟» ۴۳ به این ترتیب درباره او در میان جمعیت دوستگی به

وجود آمد. ۴۴ عده‌ای خواستند او را دستگیر کنند، اما هیچ کس به طرف او دست دراز نکرد.

بی‌ایمانی سران یهود

۴۵ بعد از آن پاسبانان نزد سران کاهنان و فریسیان برگشتند. آنها از پاسبان پرسیدند: «چرا او را نیاوردید؟»

۴۶ پاسبان جواب دادند: «تا به حال هیچ کس مانند این مرد سخن نگفته است.»

۴۷ فریسیان در پاسخ گفتند: «آیا او شما را هم گمراه کرده

است؟ ۴۸ آیا کسی از رؤسا و فریسیان به او گرویده است؟ ۴۹ و اما این آدمهایی که از شریعت بی‌خبرند، ملعون هستند!»

۵۰ نیکودیموس، که در شب به دیدن عیسی آمده بود و یکی از آنها بود، از آنها پرسید: ۵۱ «آیا شریعت به ما اجازه می‌دهد کسی را محکوم کنیم بدون آنکه به سخنان او گوش دهیم و بدانیم چه کار کرده است؟»

۵۲ در پاسخ به او گفتند: «مگر تو نیز جلیلی هستی؟ بررسی کن و ببین که هیچ نبی‌ای از جلیل ظهور نکرده است.»

۵۳] پس آنها همه به خانه‌های خود رفتند.

زنی که در هنگام زنا گرفته شد

اما عیسی به کوه زیتون رفت ۲ و صبح زود باز به معبد بزرگ آمد و همه مردم به دور او جمع شدند و او نشست و به تعلیم دادن آنها مشغول شد. ۳ در این وقت علما و فریسیان زنی را که در هنگام عمل زنا گرفته بودند نزد او آوردند و در وسط برپا داشتند ۴ آنان به او گفتند: «ای استاد، این زن را در هنگام عمل زنا گرفته‌ایم. ۵ موسی در تورات به ما دستور داده است که چنین زنهایی باید سنگسار شوند. اما تو در این باره چه می‌گویی؟» ۶ آنان از روی امتحان این را گفتند تا دلیلی برای اتهام او پیدا کنند. اما عیسی سر بزیر افکند و با انگشت خود روی زمین می‌نوشت. ۷ ولی چون آنان با اصرار به سؤال خود ادامه دادند، عیسی سر خود را بلند کرد و گفت: «آن کسی که در میان شما بی‌گناه است سنگ اول را به او بزند.» ۸ عیسی باز سر خود را بزیر افکند و بر زمین می‌نوشت. ۹ وقتی آنها این را شنیدند، از پیران شروع کرده به یک بیرون رفتند و عیسی تنها با آن زن که در وسط ایستاده بود، باقی ماند. ۱۰ عیسی سر خود را بلند کرد و به آن زن گفت: «آنها کجا رفتند؟ کسی تو را محکوم نکرد؟»

۱۱ زن گفت: «هیچ کس ای آقا.» عیسی گفت: «من هم تو را محکوم نمی‌کنم، برو و دیگر گناه نکن.» [

عیسی نور جهان است

۱۲ عیسی باز به مردم گفت: «من نور جهان هستم، کسی که از من پیروی کند در تاریکی سرگردان نخواهد شد، بلکه نور حیات را خواهد داشت.»

۱۳ فریسیان به او گفتند: «تو درباره خودت شهادت می‌دهی پس شهادت تو اعتباری ندارد.»

۱۴ عیسی در پاسخ گفت: «من حتی اگر بر خود شهادت بدهم، شهادتم معتبر است، زیرا من می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم ولی شما نمی‌دانید که من از کجا آمده‌ام و به کجا می‌روم. ۱۵ شما از نظر انسانی قضاوت می‌کنید، ولی من درباره هیچ کس چنین قضاوت نمی‌کنم. ۱۶ اگر قضاوت هم بکنم قضاوت من درست است، چون در این کار تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاد نیز با من است. ۱۷ در شریعت شما هم نوشته شده است، که گواهی دو شاهد معتبر است: ۱۸ یکی خود من هستم که بر خود شهادت می‌دهم و شاهد دیگر، پدری است که مرا فرستاد.»

۱۹ به او گفتند: «پدر تو کجاست؟» عیسی پاسخ داد: «شما نه مرا می‌شناسید و نه پدر مرا. اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید.»

۲۰ عیسی این سخنان را هنگامی که در بیت‌المال معبد بزرگ تعلیم می‌داد گفت و کسی به طرف او دست دراز نکرد، زیرا وقت او هنوز نرسیده بود.

جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید

۲۱ باز عیسی به ایشان گفت: «من می‌روم و شما به دنبال من خواهید گشت ولی در گناهان خود خواهید مرد و به جایی که من می‌روم نمی‌توانید بیایید.»

۲۲ یهودیان به یکدیگر گفتند: «وقتی می‌گوید جایی که من می‌روم شما نمی‌توانید بیایید، آیا منظورش این است که او می‌خواهد خودش را بکشد؟»

۲۳ عیسی به آنها گفت: «شما به این عالم پایین تعلق دارید و من از عالم بالا آمده‌ام، شما از این جهان هستید، ولی من از این جهان نیستم. ۲۴ به این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد. اگر ایمان نیاورید که من او هستم، در گناهان خود خواهید مرد.»

۲۵ آنان از او پرسیدند: «تو کیستی؟» عیسی جواب داد: «من همان کسی هستم که از اول هم به شما گفتم. ۲۶ چیزهای زیادی دارم که درباره شما بگویم و داوری نمایم اما فرستنده من حق است و من آنچه را که از او شنیده‌ام به جهان اعلام می‌کنم.»

۲۷ آنها نفهمیدند که او درباره پدر با آنان صحبت می‌کند. ۲۸ به همین دلیل عیسی به آنان گفت: «وقتی شما پسر انسان را از زمین بلند کردید آن وقت خواهید دانست که من او هستم و از خود کاری نمی‌کنم، بلکه همان‌طور که پدر به من تعلیم داده است سخن می‌گویم. ۲۹ فرستنده من با من است. پدر مرا تنها نگذاشته است، زیرا من همیشه آنچه او را خشنود می‌سازد به عمل می‌آورم.»

۳۰ در نتیجه این سخنان بسیاری به او گرویدند.

آزادی و بردگی

۳۱ سپس عیسی به یهودیانی که به او گرویده بودند گفت: «اگر مطابق تعالیم من عمل کنید، در واقع شاگردان من خواهید بود ۳۲ و حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.»

۳۳ آنها به او جواب دادند: «ما فرزندان ابراهیم هستیم و هرگز برده کسی نبوده‌ایم. مقصود تو از اینکه می‌گویی شما آزاد خواهید شد چیست؟»

۳۴ عیسی به ایشان گفت: «یقین بدانید که هرکسی که گناه می‌کند برده گناه است ۳۵ و برده همیشه در میان اهل خانه نمی‌ماند ولی پسر همیشه می‌ماند. ۳۶ پس اگر پسر، شما را آزاد سازد واقعاً آزاد خواهید بود. ۳۷ می‌دانم که شما فرزندان ابراهیم هستید. اما چون تعالیم من در دل‌های شما جایی ندارد، می‌خواهید مرا بکشید. ۳۸ من درباره آنچه در حضور پدر دیده‌ام سخن می‌گویم و شما هم آنچه را از پدر خود آموخته‌اید، انجام می‌دهید.»

۳۹ آنها در پاسخ گفتند: «ابراهیم پدر ماست.»

عیسی به آنها گفت: «اگر فرزندان ابراهیم می‌بودید، کارهای او را بجا می‌آوردید، ۴۰ ولی حالا می‌خواهید مرا بکشید، درحالی که من همان کسی هستم که حقیقت را آن‌چنان که از خدا شنیده‌ام به شما می‌گویم. ابراهیم چنین کاری نکرد. ۴۱ شما کارهای پدر خود را بجا می‌آوردید.»

آنها به او گفتند: «ما حرامزاده نیستیم، ما یک پدر داریم و آن خود خداست.»

۴۲ عیسی به آنها گفت: «اگر خدا پدر شما می بود، مرا دوست می داشتید؛ زیرا من از جانب خدا آمده ام و در بین شما هستم. من خودسرانه نیامده ام، بلکه او مرا فرستاد. ۴۳ چرا سخنان مرا نمی فهمید؟ برای اینکه طاقت شنیدن چنین سخنانی را ندارید. ۴۴ شما فرزندان پدر خود، ابلیس هستید و آرزوهای پدر خود را به عمل می آورید. او از اول قاتل بود و از راستی بی خبر است، چون در او هیچ راستی نیست. وقتی دروغ می گوید مطابق سرشت خود رفتار می نماید؛ زیرا دروغگو و پدر تمام دروغ هاست. ۴۵ اما من چون حقیقت را به شما می گویم، به من ایمان نمی آورید. ۴۶ کدام یک از شما می تواند گناهی به من نسبت دهد؟ پس اگر من حقیقت را می گویم، چرا به من ایمان نمی آورید؟ ۴۷ کسی که از خدا باشد، به کلام خدا گوش می دهد. شما به کلام خدا گوش نمی دهید، چون از خدا نیستید.»

عیسی و ابراهیم

۴۸ یهودیان در جواب به او گفتند: «آیا درست نگفتیم که تو سامری هستی و دیو داری؟»

۴۹ عیسی گفت: «من دیو ندارم، بلکه به پدر خود احترام می گذارم ولی شما مرا بی حرمت می سازید. ۵۰ من طالب جلال خود نیستم، کس دیگری هست که طالب آن است و او قضاوت می کند. ۵۱ یقین بدانید اگر کسی از تعالیم من اطاعت نماید، هرگز نخواهد مرد.»

۵۲ یهودیان به او گفتند: «حالا مطمئن شدیم که تو دیو داری. ابراهیم و همه انبیا مردند ولی تو می گویی: هر که از تعالیم من اطاعت نماید، هرگز نخواهد مرد. ۵۳ آیا تو از پدر ما ابراهیم و همه انبیایی که مرده اند بزرگتری؟ فکر می کنی که هستی؟»

۵۴ عیسی پاسخ داد: «اگر من خود را آدم بزرگی بدانم این بزرگی ارزشی ندارد، آن پدر من است که مرا بزرگی و جلال می بخشد، همان کسی که شما می گوید خدای شماست. ۵۵ شما هیچ وقت او را نشناخته اید، اما من او را می شناسم و اگر بگویم که او را نمی شناسم، مانند شما دروغگو خواهم بود، ولی من او را می شناسم و آنچه می گوید اطاعت می کنم. ۵۶ پدر شما ابراهیم از اینکه امید داشت روز مرا ببیند، خوشحال بود و آن را دید و شادمان شد.»

۵۷ یهودیان به او گفتند: «تو هنوز پنجاه سال هم نداری پس چگونه ممکن است، ابراهیم را دیده باشی؟»

۵۸ عیسی به ایشان گفت: «یقین بدانید که پیش از تولد ابراهیم، من بوده‌ام و هستم.»

۵۹ آنها سنگ برداشتند که به سوی عیسی پرتاب کنند ولی از نظر مردم دور شد و معبد بزرگ را ترک کرد و رفت.

عیسی کور مادرزاد را شفا می‌دهد

۹ وقتی از محلی می‌گذشت، کور مادرزادی را دید. ۲ شاگردانش از او پرسیدند: «ای استاد، به علت گناه چه کسی بود که این مرد، نابینا به دنیا آمد؟ خود او گناهکار بود یا والدینش؟»

۳ عیسی جواب داد: «نه از گناه خودش بود و نه از والدینش، بلکه تا در وجود او کارهای خدا آشکار گردد. ۴ تا وقتی روز است، باید کارهای فرستنده خود را به انجام برسانیم. وقتی شب می‌آید کسی نمی‌تواند کار کند. ۵ تا وقتی در جهان هستم، نور جهانم.»

۶ وقتی این را گفت آب دهان به زمین انداخت و با آن گل ساخت و گل را به چشمان کور مالید ۷ و به او گفت: «برو و در حوض سیلوحا (یعنی فرستاده) چشمهای خود را بشوی.» پس رفت و شست و با چشمان باز برگشت.

۸ پس همسایگان و کسانی که او را در وقتی که گدایی می‌کرد می‌شناختند گفتند: «آیا این همان شخصی نیست که می‌نشست و گدایی می‌کرد؟»

۹ بعضی گفتند: «این همان شخص است.» اما دیگران گفتند: «نه این شخص به او شباهت دارد.» ولی او خودش گفت: «من همان شخص هستم.»

۱۰ از او پرسیدند: «پس چشمان تو چگونه باز شد؟» ۱۱ او در جواب گفت: «شخصی که اسمش عیسی است گل ساخت و به چشمان من مالید و به من گفت که به حوض سیلوحا بروم و بشویم. من هم رفتم و چشمهای خود را شستم و بینا شدم.»

۱۲ آنها پرسیدند: «آن شخص کجاست؟» پاسخ داد: «نمی‌دانم.»

تحقیق فریسیان درباره شفا کور مادرزاد

۱۳ آنها آن مرد را که قبلاً نابینا بود، نزد فریسیان بردند، ۱۴ زیرا عیسی در روز سبت گل ساخته و چشمان او را باز کرده بود.

۱۵ در این وقت فریسیان از او پرسیدند که چگونه بینا شده است. آن مرد به آنان گفت: «او روی چشمانم گل مالید و من شستم و حالا می‌توانم بینم.»

۱۶ عده‌ای از فریسیان گفتند: «این شخص از جانب خدا نیست چون قانون سبت را رعایت نمی‌کند.»

دیگران گفتند: «شخص گناهکار چگونه می‌تواند چنین معجزاتی بنماید؟» و در میان آنان دو دستگی به وجود آمد.

۱۷ آنها باز هم از آن شخص که نابینا بود پرسیدند: «نظر تو درباره آن کسی که می‌گویی چشمان تو را باز کرد چیست؟» او پاسخ داد: «او یک نبی است.»

۱۸ ولی یهودیان باور نمی‌کردند که آن مرد کور بوده و بینایی خود را باز یافته است تا اینکه والدین او را احضار کردند. ۱۹ از آنان پرسیدند: «آیا این مرد پسر شماست؟ آیا شهادت می‌دهید که کور به دنیا آمده است؟ پس چگونه اکنون می‌تواند بیند؟»

۲۰ والدین آن شخص در جواب گفتند: «ما می‌دانیم که او فرزند ما می‌باشد و نابینا به دنیا آمده است. ۲۱ اما نمی‌دانیم اکنون چگونه می‌تواند بیند یا چه کسی چشمان او را باز کرده است. از خودش پرسید، او بالغ است و حرف خود را خواهد زد.» ۲۲ والدین او چون از یهودیان می‌ترسیدند این‌طور جواب دادند، زیرا یهودیان قبلاً توافق کرده بودند که هرکس اقرار کند که عیسی، مسیح است او را از کنیسه اخراج نمایند. ۲۳ از این جهت والدین آن مرد گفتند: «از خودش پرسید، او بالغ است.»

۲۴ پس برای بار دوم آن مرد را که قبلاً کور بود، احضار کرده گفتند: «سوگند یاد کن که حقیقت را خواهی گفت. ما می‌دانیم که این شخص گناهکار است.»

۲۵ آن مرد پاسخ داد: «اینکه او گناهکار است یا نه من نمی‌دانم فقط یک چیز می‌دانم که کور بودم و اکنون می‌بینم.»

۲۶ آنها پرسیدند: «با تو چه کرد؟ چگونه چشمان تو را باز نمود؟» ۲۷ جواب داد: «من همین حالا به شما گفتم و گوش ندادید.

چرا می‌خواهید دوباره بشنوید؟ آیا شما هم می‌خواهید شاگرد او بشوید؟» ۲۸ پس به او دشنام دادند و گفتند: «خودت شاگرد او هستی، ما شاگرد موسی هستیم. ۲۹ ما می‌دانیم که خدا با

موسی سخن گفت ولی در مورد این شخص، ما نمی‌دانیم که او از کجا آمده است.»

۳۰ آن مرد در جواب آنان گفت: «چیز عجیبی است که شما نمی‌دانید او از کجا آمده است درحالی‌که چشمان مرا باز کرده است. ۳۱ همه می‌دانیم که خدا دعای گناهکاران را نمی‌شنود ولی اگر کسی خداپرست باشد و اراده‌ی خدا را بجا آورد، خدا دعاهای او را می‌شنود. ۳۲ از ابتدای پیدایش عالم شنیده نشده که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد. ۳۳ اگر این مرد از جانب خدا نیامده بود، نمی‌توانست کاری بکند.»

۳۴ به او گفتند: «تو که در گناه متولد شده‌ای، به ما تعلیم می‌دهی؟» و بعد او را از کنیسه بیرون انداختند.

کور دلان

۳۵ وقتی عیسی شنید که او را از کنیسه بیرون کرده‌اند، او را پیدا کرد و از او پرسید: «آیا به پسر انسان ایمان داری؟»

۳۶ آن مرد پاسخ داد: «ای آقا، کیست تا به او ایمان آورم؟»

۳۷ عیسی به او گفت: «تو او را دیده‌ای و او همان کسی است که اکنون با تو سخن می‌گوید.»

۳۸ او گفت: «خداوندا، ایمان دارم.» و در مقابل عیسی سجد کرد.

۳۹ عیسی سپس گفت: «من به خاطر داوری به این جهان آمده‌ام تا کوران بینا و بینایان کور شوند.»

۴۰ بعضی از فریسیان که در اطراف او بودند این سخنان را شنیدند و به او گفتند: «آیا مقصودت این است که ما هم کور هستیم؟» ۴۱ عیسی به ایشان گفت: «اگر کور می‌بودید گناهی نمی‌داشتید، اما چون می‌گویید بینا هستیم، به همین دلیل هنوز در گناه هستید.»

مثل آغل گوسفندان

«یقین بدانید هرکه از در به آغل گوسفندان وارد نشود بلکه از راه دیگری بالا برود او دزد و راهزن است. ۱۰

۱۱ اما کسی که از در وارد شود شبان گوسفندان است. ۱۲ دربان در را برای او باز می‌کند و گوسفندان صدایش را می‌شنوند. او گوسفندان خود را به نام می‌خواند و آنان را بیرون می‌برد. ۱۳

۱۴ وقتی گوسفندان خود را بیرون می‌برد، خودش در جلوی آنها حرکت می‌کند و گوسفندان ۱۵ به دنبالش می‌روند زیرا صدای او را می‌شناسند. به دنبال غریبه نمی‌روند بلکه از او می‌گریزند زیرا صدای غریبه‌ها را نمی‌شناسند.»

۶ عیسی این مثل را برای ایشان آورد ولی آنها مقصود او را نفهمیدند.

شبان نیکو

۷ پس عیسی بار دیگر به آنها گفت: «یقین بدانید که من برای گوسفندان در هستم. ۸ همه کسانی که قبل از من آمدند، دزد و راهزن بودند و گوسفندان به صدای آنان گوش ندادند. ۹ من در هستم، هر که به وسیله من وارد شود نجات می‌یابد و به داخل و خارج می‌رود و علفه پیدا می‌کند. ۱۰ دزد می‌آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده‌ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند.»

۱۱ «من شبان نیکو هستم، شبان نیکو جان خود را برای گوسفندان فدا می‌سازد. ۱۲ اما مزدوری که شبان نیست و گوسفندان به او تعلق ندارند وقتی ببیند که گرگ می‌آید، گوسفندان را می‌گذارد و فرار می‌کند. آنگاه گرگ به گله حمله می‌کند و گوسفندان را پراکنده می‌سازد. ۱۳ او می‌گریزد چون مزدور است و به فکر گوسفندان نیست. ۱۴ من شبان نیکو هستم، من گوسفندان خود را می‌شناسم و آنها هم مرا می‌شناسند. ۱۵ همان‌طور که پدر مرا می‌شناسد، من هم پدر را می‌شناسم و جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌سازم. ۱۶ من گوسفندان دیگری هم دارم که از این گله نیستند، باید آنها را نیز بیاورم. آنها صدای مرا خواهند شنید و یک گله و یک شبان خواهند شد.»

۱۷ «پدرم مرا دوست دارد زیرا من جان خود را فدا می‌کنم تا آن را بار دیگر بازیابم. ۱۸ هیچ‌کس جان مرا از من نمی‌گیرد، من به میل خود آن را فدا می‌کنم. اختیار دارم که آن را فدا سازم و اختیار دارم که آن را باز به دست آورم. پدر این دستور را به من داده است.»

۱۹ به‌خاطر این سخنان، بار دیگر در بین یهودیان دودستگی به وجود آمد. ۲۰ بسیاری از آنان گفتند: «او دیو دارد و دیوانه است. چرا به سخنان او گوش می‌دهید؟»

۲۱ دیگران گفتند: «کسی که دیو دارد نمی‌تواند این‌طور سخن بگوید. آیا دیو می‌تواند چشمان کور را باز نماید؟»

یهودیان عیسی را نمی‌پذیرند

۲۲ وقتی عید تقدیس در اورشلیم فرا رسید، زمستان بود ۲۳ و عیسی در صحن معبد بزرگ و در داخل رواق سلیمان قدم

می‌زد. ۲۴ یهودیان در اطراف او گرد آمدند و از او پرسیدند: «تا چه موقع ما را در بی‌تکلیفی نگاه می‌داری؟ اگر مسیح هستی آشکارا بگو.»

۲۵ عیسی گفت: «من به شما گفته‌ام اما شما باور نمی‌کنید. کارهایی که به نام پدر انجام می‌دهم بر من شهادت می‌دهند. ۲۶ اما شما، چون گوسفندان من نیستید ایمان نمی‌آورید. ۲۷ گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند و من آنها را می‌شناسم و آنها به دنبال من می‌آیند. ۲۸ من به آنها حیات جاودان می‌بخشم و آنها هرگز هلاک نخواهند شد و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست من بگیرد. ۲۹ پدری که آنان را به من بخشیده است از همه بزرگتر است و هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را از دست پدر من بگیرد. ۳۰ من و پدر یک هستیم.»

۳۱ بار دیگر یهودیان سنگ را برداشتند تا او را سنگسار کنند. ۳۲ عیسی به آنها گفت: «من از جانب پدر کارهای نیک بسیاری در برابر شما انجام داده‌ام به‌خاطر کدام‌یک از آنها مرا سنگسار می‌کنید؟»

۳۳ یهودیان در جواب گفتند: «برای کارهای نیک نیست که می‌خواهیم تو را سنگسار کنیم، بلکه به‌خاطر کفرگفتن توست. تو که یک انسان هستی و ادّعی الوهیت می‌کنی!»

۳۴ عیسی در جواب گفت: «مگر در شریعت شما نوشته نشده است که شما خدایان هستید؟ ۳۵ اگر خدا کسانی را که کلام او را دریافت کرده‌اند خدایان خوانده است و ما می‌دانیم که کلام خدا هرگز باطل نمی‌شود، ۳۶ پس چرا به من که پدر، مرا برگزیده و به جهان فرستاده است نسبت کفرگویی می‌دهید، وقتی می‌گویم پسر خدا هستم؟ ۳۷ اگر من کارهای پدرم را بجا نمی‌آورم، به من ایمان نیاورید. ۳۸ اما اگر کارهای او را انجام می‌دهم حتی اگر به من ایمان نمی‌آورید به کارهای من ایمان آورید و بدانید و مطمئن شوید که پدر در من است و من در او.»

۳۹ پس بار دیگر آنها می‌خواستند او را دستگیر کنند اما از نظر ایشان دور شد.

۴۰ باز عیسی از رود اردن گذشته به جایی که یحیی قبلاً تعمید می‌داد، رفت و در آنجا ماند. ۴۱ بسیاری از مردم نزد او آمدند و گفتند: «یحیی هیچ معجزه‌ای نکرد اما آنچه او درباره‌ی این مرد گفت راست بود.» ۴۲ در آنجا بسیاری به عیسی گرویدند.

مرگ ایلعازر

۱۱ مردی به نام ایلعازر، از اهالی بیت عنیا یعنی دهکدهٔ مریم و خواهرش مرتا، مریض بود. ^۲مریم همان بود که به پاهای خداوند عطر ریخت و آنها را با گیسوان خود خشک کرد و اکنون برادرش ایلعازر بیمار بود. ^۳پس خواهرانش برای عیسی پیغام فرستادند که: «ای خداوند، آن کسی که تو او را دوست داری بیمار است.»

^۴وقتی عیسی این را شنید گفت: «این بیماری به مرگ او منجر نخواهد شد بلکه وسیله‌ای برای جلال خداست تا پسر خدا نیز از این راه جلال یابد.» ^۵عیسی مرتا و خواهر او و ایلعازر را دوست می‌داشت. ^۶پس وقتی از بیماری ایلعازر باخبر شد دو روز دیگر در جایی که بود توقف کرد ^۷و سپس به شاگردانش گفت: «بیاید باز با هم به یهودیه برویم.»

^۸شاگردان به او گفتند: «ای استاد، هنوز از آن وقت که یهودیان می‌خواستند تو را سنگسار کنند، چیزی نگذشته است. آیا باز هم می‌خواهی به آنجا بروی؟»

^۹عیسی پاسخ داد: «آیا یک روز دوازده ساعت نیست؟ کسی که در روز راه می‌رود لغزش نمی‌خورد زیرا نور این جهان را می‌بیند. ^{۱۰}اما اگر کسی در شب راه برود می‌لغزد، زیرا در او هیچ نوری وجود ندارد.» ^{۱۱}عیسی این را گفت و افزود: «دوست ما ایلعازر خوابیده است اما من می‌روم تا او را بیدار کنم.»

^{۱۲}شاگردان گفتند: «ای خداوند، اگر او خواب باشد حتماً خوب خواهد شد.»

^{۱۳}عیسی از مرگ او سخن می‌گفت اما آنها تصور کردند مقصود او خواب معمولی است. ^{۱۴}آنگاه عیسی به طور واضح به آنها گفت: «ایلعازر مرده است. ^{۱۵}به خاطر شما خوشحالم که آنجا نبوده‌ام چون حالا می‌توانید ایمان بیاورید. بیاید نزد او برویم.»

^{۱۶}توما که او را دوقلو می‌گفتند به سایر شاگردان گفت: «بیاید ما هم برویم تا با او بمیریم.»

عیسی قیامت و حیات است

^{۱۷}وقتی عیسی به آنجا رسید، معلوم شد که چهار روز است او را دفن کرده‌اند. ^{۱۸}بیت عنیا کمتر از سه کیلومتر از اورشلیم فاصله داشت ^{۱۹}و بسیاری از یهودیان نزد مرتا و مریم آمده بودند تا به خاطر مرگ برادرشان آنها را تسلی دهند.

۲۰ مرتا به محض آنکه شنید عیسی در راه است، برای استقبال او بیرون رفت ولی مریم در خانه ماند. ۲۱ مرتا به عیسی گفت: «خداوندا، اگر تو اینجا می‌بودی، برادرم نمی‌مُرد. ۲۲ با وجود این می‌دانم که الآن هم هرچه از خدا بخواهی به تو عطا خواهد کرد.»

۲۳ عیسی گفت: «برادرت باز زنده خواهد شد.»

۲۴ مرتا گفت: «می‌دانم که او در روز قیامت زنده خواهد شد.»

۲۵ عیسی گفت: «من قیامت و حیات هستم. کسی که به من ایمان بیاورد حتی اگر بمیرد، حیات خواهد داشت؛ ۲۶ هر کسی که زنده باشد و به من ایمان بیاورد، هرگز نخواهد مرد. آیا این را باور می‌کنی؟»

۲۷ مرتا گفت: «آری، خداوندا! من ایمان دارم که تو مسیح و پسر خدا هستی که می‌باید به جهان بیاید.»

عیسی گریه می‌کند

۲۸ مرتا پس از اینکه این را گفت رفت و خواهر خود مریم را صدا کرد و به طور پنهانی به او گفت: «استاد آمده است و تو را می‌خواهد.» ۲۹ وقتی مریم این را شنید، فوراً بلند شد و به طرف عیسی رفت. ۳۰ عیسی هنوز به دهکده نرسیده بود بلکه در همان جایی بود که مرتا به دیدن او رفت. ۳۱ یهودیانی که برای تسلی دادن به مریم در خانه بودند وقتی دیدند که او با عجله برخاسته و از خانه بیرون می‌رود به دنبال او رفتند و با خود می‌گفتند که او می‌خواهد به سر قبر برود تا در آنجا گریه کند.

۳۲ همین که مریم به جایی که عیسی بود آمد و او را دید، به پاهای او افتاده گفت: «خداوندا، اگر در اینجا می‌بودی برادرم نمی‌مُرد.»

۳۳ عیسی وقتی او و یهودیانی را که همراه او بودند، گریان دید؛ از دل آهی کشید و سخت متأثر شد ۳۴ و پرسید: «او را کجا گذاشته‌اید؟» جواب دادند: «خداوندا، بیا و بین.»

۳۵ اشک از چشمان عیسی سرازیر شد. ۳۶ یهودیان گفتند: «بینید چقدر او را دوست داشت؟»

۳۷ اما بعضی گفتند: «آیا این مرد که چشمان کور را باز کرد، نمی‌توانست کاری بکند که جلوی مرگ ایلعازر را بگیرد؟»

ایلعازر زنده می‌شود

۳۸ پس عیسی درحالی که از دل آه می‌کشید به سر قبر آمد. قبر غاری بود که سنگی جلوی آن گذاشته بودند. ۳۹ عیسی گفت: «سنگ را بردارید.» مرتا خواهر ایلعازر گفت: «خداوند، الآن چهار روز از مرگ او می‌گذرد و متعفن شده است.»

۴۰ عیسی به او گفت: «آیا به تو نگفتم که اگر ایمان داشته باشی، جلال خدا را خواهی دید؟» ۴۱ پس سنگ را از جلوی قبر برداشتند. آنگاه عیسی به آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، تو را شکر می‌کنم که سخن مرا شنیده‌ای. ۴۲ من می‌دانستم که تو همیشه سخن مرا می‌شنوی ولی به‌خاطر کسانی که اینجا ایستاده‌اند، این را گفتم تا آنها ایمان بیاورند که تو مرا فرستاده‌ای.» ۴۳ پس از این سخنان، عیسی با صدای بلند فریاد زد: «ای ایلعازر، بیرون بیا.» ۴۴ آن مرده، درحالی که دستها و پاهایش با کفن بسته شده و صورتش با دستمال پوشیده بود بیرون آمد. عیسی به آنها گفت: «او را باز کنید و بگذارید برود.»

توطئه علیه عیسی

(متی ۱: ۲۶-۵ و مرقس ۱: ۱۴-۲ و لوقا ۱: ۲۲-۲)

۴۵ بسیاری از یهودیانی که برای دیدن مریم آمده بودند، وقتی آنچه را عیسی انجام داد مشاهده کردند، به او ایمان آوردند. ۴۶ اما بعضی از آنها نزد فریسیان رفتند و کارهایی را که عیسی انجام داده بود به آنها گزارش دادند. ۴۷ فریسیان و سران کاهنان با شورای بزرگ یهود جلسه‌ای تشکیل دادند و گفتند: «چه باید کرد؟ این مرد معجزات زیادی می‌کند. ۴۸ اگر او را همین‌طور آزاد بگذاریم، همه مردم به او ایمان خواهند آورد و آن وقت رومیان خواهند آمد و معبد بزرگ و ملت ما را خواهند گرفت.»

۴۹ یکی از آنها یعنی قیافا که در آن سال، کاهن اعظم بود گفت: «شما اصلاً چیزی نمی‌دانید. ۵۰ متوجه نیستید که لازم است یک نفر به‌خاطر قوم بمیرد تا ملت ما به کلی نابود نشود.»

۵۱ او این سخن را از خود نگفت، بلکه چون در آن سال کاهن اعظم بود، پیشگویی کرد که عیسی می‌باید در راه قوم یهود بمیرد، ۵۲ و نه تنها در راه آن قوم بلکه تا فرزندان خدا را که پراکنده هستند به صورت یک بدن واحد به هم پیوندند.

۵۳ از آن روز به بعد آنها توطئه قتل او را چیدند. ۵۴ بعد از آن عیسی دیگر به طور علنی در بین یهودیان رفت و آمد نمی‌کرد،

بلکه از آنجا به ناحیه‌ای نزدیک بیابان، به شهری به نام افرایم رفت و با شاگردان خود در آنجا ماند.

۵۵ عید فصح یهودیان نزدیک بود و عده زیادی از آبادیهای اطراف به اورشلیم آمدند تا قبل از عید خود را تطهیر نمایند.

۵۶ آنها در جستجوی عیسی بودند و در معبد بزرگ به یکدیگر می‌گفتند: «او به جشن نخواهد آمد. نظر شما چیست؟» **۵۷** اما سران کاهنان و فریسیان دستور داده بودند که هر که بداند عیسی کجاست، اطلاع دهد تا او را دستگیر نمایند.

تدهین عیسی به وسیلهٔ مریم
(متی ۶: ۲۶-۱۳؛ مرقس ۳: ۱۴-۹)

۱۲

شش روز قبل از عید فصح، عیسی به بیت‌عنیا، محل زندگی ایلعازر یعنی همان کسی که او را پس از مردن، زنده کرده بود، آمد. **۲** آنها در آنجا برای او شامی تهیه دیدند. مرتا خدمت می‌کرد و ایلعازر با مهمانان، پهلوی عیسی بر سر سفره نشست. **۳** آنگاه مریم پیمانهای از عطر بسیار گرانبها که روغن سنبل خالص بود، آورد و بر پاهای عیسی ریخت و با گیسوان خود آنها را خشک کرد به طوری که آن خانه از بوی عطر پر شد. **۴** در این وقت یهودای اسخریوطی پسر شمعون که یکی از حواریون عیسی بود و بزودی او را تسلیم می‌کرد گفت: **۵** «چرا این عطر به سیصد سکه نقره فروخته نشد تا پول آن به فقرا داده شود؟» **۶** او این را از روی دلسوزی برای فقرا نگفت، بلکه به این دلیل گفت که خودش مسئول کیسه پول و شخص دزدی بود و از پولی که به او می‌دادند، برمی‌داشت. **۷** عیسی گفت: «با او کاری نداشته باش، بگذار آن را تا روزی که مرا دفن می‌کنند نگه دارد. **۸** فقرا همیشه در بین شما خواهند بود اما من همیشه با شما نخواهم بود.»

توطئه علیه ایلعازر

۹ عده زیادی از یهودیان شنیدند که عیسی در آنجاست. پس آمدند تا نه تنها عیسی بلکه ایلعازر را هم که زنده کرده بود، ببینند. **۱۰** بنابراین سران کاهنان تصمیم گرفتند که ایلعازر را نیز بکشند، **۱۱** زیرا او باعث شده بود بسیاری از یهودیان از رهبران خود روی گردان شده، به عیسی ایمان آورند.

ورود مظفرانهٔ عیسی به اورشلیم
(متی ۲۱: ۱-۱۱؛ مرقس ۱۱: ۱-۱۱؛ لوقا ۱۹: ۲۸-۴۰)

۱۲ فردای آن روز جمعیت بزرگی که برای عید آمده بودند. وقتی شنیدند عیسی در راه اورشلیم است، **۱۳** شاخه‌های نخل به دست

گرفتند و به استقبال او رفتند. آنها فریاد می‌زدند: «خدا را سپاس باد، مبارک باد پادشاه اسرائیل که به نام خداوند می‌آید.»
۱۴ عیسی کرّه‌الاغی یافت و بر آن سوار شد، چنانکه کلام خدا می‌فرماید:

۱۵ «ای دختر صهیون، دیگر نترس!

اکنون پادشاه تو که بر کرّه‌الاغی سوار است، می‌آید.»
۱۶ در ابتدا مقصود این چیزها برای شاگردان روشن نبود؛ اما پس از آنکه عیسی به جلال رسید، آنها به یاد آوردند که این چیزها دربارهٔ او نوشته شده بود و همان‌طور هم آنها برای او انجام داده بودند.

۱۷ موقعی که عیسی ایلعازر را صدا زد و زنده از قبر بیرون آورد، عدّه زیادی حضور داشتند. آنها آنچه را دیده و شنیده بودند نقل کردند. **۱۸** به این دلیل آن جمعیت بزرگ به استقبال عیسی آمدند، زیرا شنیده بودند که عیسی این معجزه را انجام داده بود. **۱۹** فریسیان به یکدیگر گفتند: «نمی‌بینید که هیچ کاری از ما ساخته نیست؟ تمام دنیا به دنبال او رفته است.»

یونانیان می‌خواهند عیسی را ببینند

۲۰ در میان کسانی که برای عبادت عید به اورشلیم آمده بودند عدّه‌ای یونانی بودند. **۲۱** آنها نزد فیلیپس که اهل بیت صیدای جلیل بود آمدند و گفتند: «ای آقا، ما می‌خواهیم عیسی را ببینیم.»

۲۲ فیلیپس رفت و این را به اندریاس گفت و آن وقت هر دوی آنها رفتند و به عیسی گفتند. **۲۳** عیسی به آنها گفت: «ساعت آن رسیده است که پسر انسان جلال یابد. **۲۴** یقین بدانید که اگر دانهٔ گندم به داخل خاک نرود و نمیرد، هیچ‌وقت از یک دانه بیشتر نمی‌شود اما اگر بمیرد دانه‌های بی‌شماری به بار می‌آورد. **۲۵** کسی که جان خود را دوست دارد، آن را از دست می‌دهد و کسی که در این جهان از جان خود بگذرد آن را تا به حیات جاودانی حفظ خواهد کرد. **۲۶** اگر کسی می‌خواهد مرا خدمت کند باید به دنبال من بیاید و هر جا من باشم، خادم من نیز در آنجا با من خواهد بود و اگر کسی مرا خدمت کند، پدر من او را سرفراز خواهد کرد.»

عیسی دربارهٔ مرگ خود سخن می‌گوید

۲۷ «اکنون جان من در اضطراب است. چه بگویم؟ آیا بگویم: ای پدر مرا از این ساعت برهان؟» اما برای همین منظور به

این ساعت رسیده‌ام. ۲۸ ای پدر، نام خود را جلال بده.» در آن وقت صدایی از آسمان رسید که می‌گفت: «آن را جلال داده‌ام و باز هم جلال خواهم داد.»

۲۹ گروهی که در آنجا ایستاده بودند گفتند: «صدای رعد بود.» و دیگران گفتند: «فرشته‌ای با او سخن گفت.»

۳۰ عیسی در جواب گفت: «این صدا به خاطر شما آمد نه به خاطر من. ۳۱ اکنون موقع داوری این جهان است و حکمران این جهان بیرون رانده می‌شود. ۳۲ وقتی از زمین بالا برده می‌شوم، همه آدمیان را به سوی خود خواهم کشید.» ۳۳ عیسی این را در اشاره به نوع مرگی که در انتظارش بود گفت.

۳۴ مردم به او گفتند: «تورات به ما تعلیم می‌دهد که مسیح تا به ابد زنده می‌ماند. پس تو چگونه می‌گویی که پسر انسان باید بالا برده شود؟ این پسر انسان کیست؟»

۳۵ عیسی به آنان گفت: «فقط تا زمانی کوتاه نور با شماست؛ تا وقتی این نور با شماست راه بروید مبادا تاریکی شما را فرا گیرد. کسی که در تاریکی راه می‌رود نمی‌داند به کجا می‌رود. ۳۶ تا زمانی که نور را دارید به نور ایمان بیاورید تا فرزندان نور شوید.»

بی‌ایمانی یهودیان

عیسی این را گفت و از نزد آنان رفت و پنهان شد. ۳۷ با وجود معجزات بسیاری که در حضور آنان انجام داد آنها به او ایمان نیاوردند، ۳۸ تا سخن اشعیای نبی تحقق یابد که گفته بود:

«ای خداوند، آیا پیام ما را کسی باور نموده

و آیا قدرت خداوند به احدی مشکوف گردیده است؟»

۳۹ پس آنها نتوانستند ایمان آورند، زیرا اشعیا باز هم فرموده

است:

۴۰ «چشمان آنها را نابینا

و دل‌هایشان را سخت گردانیده است

تا با چشمان خود نبینند

و با دل‌های خود نفهمند

و به سوی من باز نگردند

تا ایشان را شفا دهم.»

۴۱ اشعیا این را فرمود زیرا جلال عیسی را دید و درباره او

سخن گفت.

۴۲ با وجود این بسیاری از بزرگان یهود به او گرویدند. ولی

به خاطر فریسیان و ترس از آنکه مبادا از کنیسه اخراج شوند

به ایمان خود اقرار نمی‌کردند،^{۴۳} زیرا آنان تعریف و تمجید از انسان را بیش از حرمت و عزّتی که از جانب خداست دوست می‌داشتند.

داوری به وسیله کلام عیسی

^{۴۴} پس عیسی با صدای بلند گفت: «هرکه به من ایمان بیاورد نه فقط به من بلکه به فرستنده من نیز ایمان آورده است. ^{۴۵} هرکه مرا می‌بیند فرستنده مرا دیده است. ^{۴۶} من نوری هستم که به جهان آمده‌ام تا هرکه به من ایمان آورد در تاریکی نماند، ^{۴۷} اما اگر کسی سخنان مرا بشنود و اطاعت نکند، من در حقّ او داوری نمی‌کنم، زیرا نیامده‌ام تا جهان را محکوم سازم بلکه تا جهان را نجات بخشم. ^{۴۸} داوری هست که هرکه مرا رد کند و سخنانم را نپذیرد او را محکوم می‌سازد. سخنانی که من گفتم در روز آخر او را محکوم خواهد ساخت. ^{۴۹} چون من از خود سخن نمی‌گویم بلکه پدری که مرا فرستاده است به من فرمان داد که چه بگویم و چگونه صحبت کنم ^{۵۰} و من می‌دانم که فرمان او حیات جاودانی است. پس آنچه من می‌گویم کاملاً همان چیزی است که پدر به من گفته است.»

شستن پاهای شاگردان

یک روز قبل از عید فصح بود. عیسی فهمید که ساعتش فرا رسیده است و می‌بایست این جهان را ترک کند و نزد پدر برود. او که همیشه متعلّقان خود را در این جهان محبّت می‌نمود، آنها را تا به آخر محبّت کرد.

۱۳

^۲ وقت شام خوردن بود و شیطان قبلاً دل یهودای اسخریوطی را برانگیخته بود که عیسی را تسلیم نماید. ^۳ عیسی که می‌دانست پدر همه‌چیز را به دست او سپرده و از جانب خدا آمده است و به سوی او می‌رود، ^۴ از سر سفره برخاسته، لباس خود را کنار گذاشت و حوله‌ای گرفته به کمر بست. ^۵ بعد از آن در لگنی آب ریخت و شروع کرد به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله‌ای که به کمر بسته بود. ^۶ وقتی نوبت به شمعون پطرس رسید او به عیسی گفت: «ای خداوند، آیا تو می‌خواهی پاهای مرا بشویی؟»

^۷ عیسی در جواب گفت: «تو اکنون نمی‌فهمی من چه می‌کنم ولی بعداً خواهی فهمید.»

^۸ پطرس گفت: «هرگز نمی‌گذارم پاهای مرا بشویی.»

عیسی به او گفت: «اگر تو را نشویم، تو در من سهمی نخواهی داشت.»

۹ شمعون پطرس گفت: «پس ای خداوند، نه تنها پاهای مرا بلکه دستها و سرم را نیز بشوی.»

۱۰ عیسی گفت: «کسی که غسل کرده است احتیاجی به شست و شو ندارد، به جز شستن پاهایش. او از سر تا پا تمیز است و شما پاک هستید، ولی نه همه.»^{۱۱} چون او می دانست چه کسی او را تسلیم خواهد نمود، به همین دلیل گفت همه شما پاک نیستید.

۱۲ بعد از آنکه پاهای آنان را شست و لباس خود را پوشید و دوباره سر سفره نشست، از آنها پرسید: «آیا فهمیدید برای شما چه کردم؟^{۱۳} شما مرا استاد و خداوند خطاب می کنید و درست هم می گوید زیرا که چنین هستم. ^{۱۴} پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم پاهای شما را شسته ام، شما هم باید پاهای یکدیگر را بشوید. ^{۱۵} به شما نمونه ای دادم تا همان طور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید. ^{۱۶} یقین بدانید که هیچ غلامی از ارباب خود و هیچ قاصدی از فرستنده خویش بزرگتر نیست. ^{۱۷} هرگاه این را فهمیدید، خوشا به حال شما اگر به آن عمل نمایید.

۱۸ «آنچه می گویم مربوط به همه شما نیست. من کسانی را که برگزیده ام می شناسم. اما این پیشگویی کتاب مقدس باید تحقق یابد: آن کس که با من نان می خورد، برضد من برخاسته است.^{۱۹} اکنون پیش از وقوع این را به شما می گویم تا وقتی واقع شود ایمان آورید که من او هستم. ^{۲۰} یقین بدانید هر که، کسی را که من می فرستم بپذیرد مرا پذیرفته است و هر که مرا بپذیرد فرستنده مرا پذیرفته است.»

پیشگویی درباره تسلیم شدن

(متی ۲۰: ۲۶-۲۵؛ مرقس ۱۷: ۱۴-۲۱؛ لوقا ۲۲: ۲۳-۲۲)

۲۱ وقتی عیسی این را گفت، روحاً سخت مضطرب شد و به طور آشکار فرمود: «یقین بدانید که یکی از شما مرا تسلیم دشمنان خواهد کرد.»

۲۲ شاگردان با شک و تردید به یکدیگر نگاه می کردند زیرا نمی دانستند این را درباره کدام یک از آنها می گوید. ^{۲۳} یکی از شاگردان که عیسی او را دوست می داشت، پهلوی او نشسته

بود. ۲۴ پس شمعون پطرس با اشاره از او خواست از عیسی بپرسد که او درباره کدام یک از آنها صحبت می کند.

۲۵ بنابراین آن شاگرد به عیسی نزدیکتر شده از او پرسید: «ای خداوند، او کیست؟»

۲۶ عیسی پاسخ داد: «من این تکه نان را به داخل کاسه فرو می برم و به او می دهم، او همان شخص است.» پس وقتی

تکه نان را به داخل کاسه فرو برد، آن را به یهودا پسر شمعون اسخریوطی داد. ۲۷ همین که یهودا لقمه را گرفت شیطان وارد وجود او شد. عیسی به او گفت: «آنچه را می کنی زودتر بکن.»

۲۸ ولی از کسانی که بر سر سفره بودند هیچ کس نفهمید منظور او از این سخن چه بود. ۲۹ بعضی گمان کردند که چون یهودا مسئول کیسه پول بود عیسی به او می گوید که هرچه برای عید لازم دارند، خریداری نماید و یا چیزی به فقرا بدهد.

۳۰ به محض اینکه یهودا لقمه را گرفت بیرون رفت و شب بود.

فرمان تازه

۳۱ وقتی یهودا بیرون رفت، عیسی گفت: «اکنون پسر انسان جلال می یابد ۳۲ و اگر خدا به وسیله او جلال یابد، خدا نیز او را جلال خواهد داد و این جلال بزودی شروع می شود. ۳۳ ای فرزندان من، زمانی کوتاه با شما هستم. آنگاه به دنبال من خواهید گشت و همان طور که به یهودیان گفتم اکنون به شما هم می گویم، آن جایی که من می روم شما نمی توانید بیایید. ۳۴ به شما فرمان تازه ای می دهم: یکدیگر را دوست بدارید، همان طور که من شما را دوست داشته ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. ۳۵ اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید.»

پیشگویی انکار پطرس

(متی ۳۱-۲۶:۳۵؛ مرقس ۲۷:۱۴-۳۱؛ لوقا ۳۱-۲۲:۳۴)

۳۶ شمعون پطرس به او گفت: «ای خداوند، کجا می روی؟» عیسی پاسخ داد: «جایی که می روم تو حالا نمی توانی به دنبال من بیایی، اما بعدها خواهی آمد.»

۳۷ پطرس گفت: «ای خداوند چرا نمی توانم همین حالا به دنبال تو بیایم؟ من حاضرم جان خود را به خاطر تو بدهم.»

۳۸ عیسی به او جواب داد: «آیا حاضری جان خود را به خاطر من بدهی؟ یقین بدان که پیش از بانگ خروس سه بار خواهی گفت که مرا نمی شناسی.»

عیسی یگانه راه به سوی خداست

۱۴

«دل‌های شما مضطرب نشود. به خدا توکل نمایید، به من نیز ایمان داشته باشید. ^۲ در خانه پدر من منزل‌های بسیاری هست. اگر چنین نبود، به شما می‌گفتم. من می‌روم تا مکانی برای شما آماده سازم. ^۳ پس از اینکه رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم، دوباره می‌آیم و شما را نزد خود می‌برم تا جایی که من هستم شما نیز باشید. ^۴ شما می‌دانید به کجا می‌روم و راه آن را نیز می‌دانید.»

^۵ تو ما گفت: «ای خداوند، ما نمی‌دانیم تو به کجا می‌روی، پس چگونه می‌توانیم راه را بدانیم.»

^۶ عیسی به او گفت: «من راه و راستی و حیات هستم، هیچ‌کس جز به وسیله من نزد پدر نمی‌آید. ^۷ اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید، از این پس شما او را می‌شناسید و او را دیده‌اید.»
^۸ فیلیپس به او گفت: «ای خداوند، پدر را به ما نشان بده و این برای ما کافی است.»

^۹ عیسی به او گفت: «ای فیلیپس، در این مدت طولانی من با شما بوده‌ام و تو هنوز مرا نشناخته‌ای؟ هر که مرا دید پدر را دیده است. پس چگونه می‌گویی پدر را به ما نشان بده؟
^{۱۰} آیا باور نمی‌کنی که من در پدر هستم و پدر در من است؟ سخنانی که به شما می‌گویم از خودم نیست، آن پدری که در من ساکن است همه این کارها را انجام می‌دهد. ^{۱۱} به من ایمان داشته باشید که من در پدر هستم و پدر در من است. در غیر این صورت به خاطر کارهایی که از من دیده‌اید به من ایمان داشته باشید. ^{۱۲} یقین بدانید هر که به من ایمان بیاورد آنچه را من می‌کنم خواهد کرد و حتی کارهای بزرگتری هم انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر می‌روم ^{۱۳} و هر چه به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد تا پدر در پسر جلال یابد. ^{۱۴} اگر چیزی به نام من بخواهید آن را انجام خواهم داد.»

وعدۀ روح القدس

^{۱۵} «اگر مرا دوست دارید، دستورهای مرا اطاعت خواهید کرد
^{۱۶} و من از پدر درخواست خواهم کرد و او پشتیبان دیگری به شما خواهد داد که همیشه با شما بماند. ^{۱۷} یعنی همان روح راستی که جهان نمی‌تواند بپذیرد زیرا او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد ولی شما او را می‌شناسید، چون او نزد شما می‌ماند و در خود شما خواهد بود.»

۱۸ «شما را تنها نمی گذارم، نزد شما برمی گردم. ۱۹ پس از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نخواهد دید اما شما مرا خواهید دید و چون من زنده ام شما هم خواهید زیست. ۲۰ در آن روز خواهید دانست که من در پدر هستم و شما در من و من در شما.

۲۱ «هرکه احکام مرا قبول کند و مطابق آنها عمل نماید او کسی است که مرا دوست دارد و هرکه مرا دوست دارد پدر من او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست داشته خود را به او ظاهر خواهم ساخت.»

۲۲ یهودا (نه یهودای اسخریوطی) از او پرسید: «ای خداوند، چرا می خواهی خود را به ما ظاهر سازی اما نه به جهان؟»

۲۳ عیسی در جواب او گفت: «هرکه مرا دوست دارد مطابق آنچه می گویم عمل خواهد نمود و پدر من او را دوست خواهد داشت و ما نزد او آمده و با او خواهیم ماند. ۲۴ کسی که مرا دوست ندارد مطابق تعالیم من عمل نمی کند. آنچه شما می شنوید از خودم نیست بلکه از پدری که مرا فرستاده است.

۲۵ «این چیزها را وقتی هنوز با شما هستم می گویم، ۲۶ اما پشتیبان شما یعنی روح القدس که پدر به نام من خواهد فرستاد همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه را به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد.

۲۷ «آرامش برای شما بجا می گذارم، من آرامش خود را به شما می دهم. جهان نمی تواند آن آرامش را به طوری که من به شما می دهم بدهد. دلهای شما مضطرب نشود و ترسان نباشید. ۲۸ شنیدید که به شما گفتم من می روم ولی نزد شما برمی گردم. اگر مرا دوست می داشتید از شنیدن اینکه من نزد پدر می روم، شاد می شدید زیرا پدر از من بزرگتر است. ۲۹ اکنون قبل از اینکه این کار عملی شود به شما گفتم تا وقتی اتفاق می افتد ایمان بیاورید. ۳۰ بعد از این با شما زیاد سخن نمی گویم زیرا حکمران این جهان می آید، او بر من هیچ قدرتی ندارد، ۳۱ اما برای اینکه جهان بداند که من پدر را دوست دارم، دستورات او را به طور کامل انجام می دهم. برخیزید از اینجا برویم.

تاک حقیقی

«من تاک حقیقی هستم و پدر من باغبان است. ۱۵ ۲ هر شاخه ای را که در من ثمر نیاورد می برد و هر شاخه ای که ثمر بیاورد آن را پاک می سازد تا میوه بیشتری به بار آورد. ۳ شما با تعالیمی که به شما گفتم پاک شده اید. ۴ در

من بمانید و من در شما. همان‌طور که هیچ شاخه‌ای نمی‌تواند به خودی خود میوه دهد مگر آنکه در تاک بماند، شما نیز نمی‌توانید ثمر بیاورید مگر در من بمانید.

۵ «من تاک هستم و شما شاخه‌های آن هستید. هر که در من بماند و من در او، میوه بسیار می‌آورد چون شما نمی‌توانید جدا از من کاری انجام دهید. ۶ اگر کسی در من نماند مانند شاخه‌ای به دور افکنده می‌شود و خشک می‌گردد. مردم شاخه‌های خشکیده را جمع می‌کنند و در آتش می‌ریزند و می‌سوزانند. ۷ اگر در من بمانید و سخنان من در شما بماند هر چه می‌خواهید بطلبید که حاجت شما برآورده می‌شود. ۸ جلال پدر من در این است که شما میوه فراوان بیاورید و به این طریق شاگردان من خواهید بود. ۹ همان‌طور که پدر مرا دوست داشته است من هم شما را دوست داشته‌ام. در محبت من بمانید. ۱۰ اگر مطابق احکام من عمل کنید، در محبت من خواهید ماند، همان‌طور که من احکام پدر را اطاعت نموده‌ام و در محبت او ساکن هستم.

۱۱ «این چیزها را به شما گفته‌ام تا شادی من در شما باشد و شادی شما کامل گردد. ۱۲ حکم من این است که یکدیگر را دوست بدارید، همان‌طور که من شما را دوست داشتم. ۱۳ محبتی بزرگتر از این نیست که کسی جان خود را فدای دوستان خود کند. ۱۴ شما دوستان من هستید اگر احکام مرا انجام دهید. ۱۵ دیگر شما را بنده نمی‌خوانم زیرا بنده نمی‌داند اربابش چه می‌کند. من شما را دوستان خود خوانده‌ام زیرا هر چه را از پدر خود شنیدم برای شما شرح دادم. ۱۶ شما مرا برنگزیده‌اید بلکه من شما را برگزیده‌ام و مأمور کرده‌ام که بروید و میوه بیاورید، میوه‌ای که دائمی باشد تا هر چه به نام من از پدر بخواهید به شما عطا نماید. ۱۷ حکم من برای شما این است که یکدیگر را دوست بدارید.

نفرت جهان

۱۸ «اگر جهان از شما نفرت دارد، بدانید که قبل از شما از من نفرت داشته است. ۱۹ اگر شما متعلق به این جهان بودید جهان متعلقان خود را دوست می‌داشت، اما چون شما از این جهان نیستید و من شما را از جهان برگزیده‌ام، به این سبب جهان از شما نفرت دارد. ۲۰ آنچه را گفتم به خاطر بسپارید: غلام از ارباب خود بزرگتر نیست. اگر به من آزار رسانیدند به

شما نیز آزار خواهند رسانید و اگر از تعالیم من پیروی کردند از تعالیم شما نیز پیروی خواهند نمود. ^{۲۱} چون شما به من تعلق دارید آنها با شما چنین رفتاری خواهند داشت زیرا فرستنده مرا نمی‌شناسند. ^{۲۲} اگر من نمی‌آدمم و با آنها سخن نمی‌گفتم آنها تقصیری نمی‌داشتند، ولی اکنون دیگر برای گناه خود عذری ندارند. ^{۲۳} کسی که از من متنفر باشد از پدر من نیز نفرت دارد. ^{۲۴} اگر در میان آنان کارهایی را که هیچ شخص دیگری قادر به انجام آنها نیست انجام نداده بودم، مقصّر نمی‌بودند، ولی آنها آن کارها را دیده‌اند ولی با وجود این، هم از من و هم از پدر من نفرت دارند. ^{۲۵} و به این ترتیب تورات آنها که می‌گوید: 'بی‌جهت از من متنفرند' تحقق می‌یابد.

^{۲۶} «اما وقتی پشتیبان شما که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم بیاید یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد، او درباره من شهادت خواهد داد ^{۲۷} و شما نیز شاهدان من خواهید بود زیرا از ابتدا با من بوده‌اید.

«این چیزها را به شما گفتم تا ایمانتان سست نشود. ^۲ شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند کرد و در حقیقت زمانی می‌آید که هر که شما را بکشد، گمان می‌کند که با این کار به خدا خدمت می‌نماید. ^۳ این کارها را با شما خواهند کرد، زیرا نه پدر را می‌شناسند و نه مرا. ^۴ این چیزها را به شما گفتم تا وقتی زمان وقوع آنها برسد گفتار مرا به‌خاطر آورید.

کار روح‌القدس

«این چیزها را در اول به شما نگفتم زیرا خودم با شما بودم ^۵ اما اکنون نزد کسی که مرا فرستاد می‌روم و هیچ‌یک از شما نمی‌پرسید 'کجا می‌روی؟' ^۶ ولی چون این چیزها را به شما گفتم دلهای شما پر از غم شد. ^۷ با وجود این، این حقیقت را به شما می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است زیرا اگر من نروم پشتیبانان نزد شما نمی‌آید اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد ^۸ و وقتی او می‌آید جهان را در مورد گناه، عدالت و داوری متقاعد می‌سازد. ^۹ گناه را نشان خواهد داد چون به من ایمان نیاوردند، ^{۱۰} عدالت را مکشوف خواهد ساخت چون من نزد پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهند دید؛ ^{۱۱} و واقعیت داوری به آنها ثابت می‌شود چون حکمران این جهان محکوم شده است.

۱۲ «چیزهای بسیاری هست که باید به شما بگویم ولی شما فعلاً طاقت شنیدن آنها را ندارید. ۱۳ در هر حال، وقتی او که روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد، زیرا از خود سخن نخواهد گفت بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می گوید و شما را از امور آینده باخبر می سازد. ۱۴ او مرا جلال خواهد داد، زیرا حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود. ۱۵ هرچه پدر دارد از آن من است و به همین دلیل بود که گفتم: حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.

غم و شادی

۱۶ «بعد از مدتی، دیگر مرا نمی بینید ولی باز بعد از چند روز مرا خواهید دید.»

۱۷ پس بعضی از شاگردان به یکدیگر گفتند: «چرا او می گوید: بعد از مدتی دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید، چون به نزد پدر می روم؟ مقصود او از این سخن چیست؟» ۱۸ سپس آنها گفتند: «این مدتی که او درباره آن سخن می گوید چیست؟ ما نمی دانیم درباره چه چیزی صحبت می کند.»

۱۹ عیسی فهمید که آنها می خواهند در این باره از او چیزی بپرسند، پس به آنها گفت: «من به شما گفتم که بعد از مدتی، دیگر مرا نخواهید دید ولی باز بعد از مدتی مرا خواهید دید. آیا بحث شما درباره این است؟ ۲۰ یقین بدانید که شما اشک خواهید ریخت و ماتم خواهید گرفت ولی جهان شادی خواهد کرد. شما غمیگن خواهید شد ولی غم شما به شادی مبدل خواهد گشت. ۲۱ یک زن در وقت زایمان درد می کشد و از درد ناراحت است اما به محض اینکه طفل به دنیا می آید درد و ناراحتی خود را فراموش می کند به خاطر اینکه یک انسان به جهان آمده است. ۲۲ شما هم همین طور، اکنون غمیگن و ناراحت هستید ولی شما را باز هم خواهم دید و در آن وقت شادمان خواهید شد و هیچ کس نمی تواند این شادی را از شما بگیرد.

۲۳ «در آن روز دیگر از من چیزی نخواهید پرسید، یقین بدانید که هرچه به نام من از پدر بخواهید به شما خواهد داد. ۲۴ تاکنون چیزی به نام من نخواسته اید، بخواهید تا به دست آورید و شادی شما کامل گردد.»

پیروزی بر جهان

۲۵ «تا به حال با مثل و کنایه با شما سخن گفته‌ام ولی زمانی خواهد آمد که دیگر با مثل و کنایه با شما صحبت نخواهم کرد، بلکه واضح و بی‌پرده درباره پدر با شما سخن خواهم گفت. ۲۶ وقتی آن روز برسد خواهش خود را به نام من از خدا خواهید کرد و من نمی‌گویم که برای شما از پدر تقاضا خواهم نمود، ۲۷ زیرا پدر خودش شما را دوست دارد چون شما مرا دوست داشته‌اید و قبول کرده‌اید که من از جانب خدا آمده‌ام. ۲۸ من از نزد پدر آمدم و به جهان وارد شدم و اکنون جهان را ترک می‌کنم و به سوی پدر می‌روم.»

۲۹ شاگردان به او گفتند: «حالا به طور واضح و بدون اشاره و کنایه سخن می‌گویی. ۳۰ ما اکنون مطمئن هستیم که تو همه چیز را می‌دانی و لازم نیست کسی چیزی از تو بپرسد و به این دلیل است که ما ایمان داریم تو از نزد خدا آمده‌ای.»

۳۱ عیسی پاسخ داد: «آیا حالا ایمان دارید؟ ۳۲ ببینید، ساعتی می‌آید - و در واقع هم اکنون شروع شده است - که همه شما پراکنده می‌شوید و به خانه‌های خود می‌روید و مرا تنها می‌گذارید. با وجود این، من تنها نیستم، زیرا پدر با من است. ۳۳ این چیزها را به شما گفتم تا در اتحاد با من آرامش داشته باشید. در جهان رنج و زحمت خواهید داشت. ولی شجاع باشید، من بر دنیا چیره شده‌ام.»

دعا برای شاگردان

۱۷ پس از این سخنان، عیسی به سوی آسمان نگاه کرد و گفت: «ای پدر، آن ساعت رسیده است. پسر خود را جلال ده تا پسرت نیز تو را جلال دهد، ۲ زیرا تو اختیار تمام انسانها را به دست او سپرده‌ای تا به همه کسانی که تو به او بخشیده‌ای حیات جاودان بدهد. ۳ این است حیات جاودان که آنها تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستاده‌ی توست بشناسند. ۴ من تو را در روی زمین جلال دادم و کاری را که به من سپرده شده بود تمام کردم ۵ و اکنون ای پدر، مرا در پیشگاه خود جلال بده همان جلالی که پیش از آفرینش جهان در نزد تو داشتم.

۶ «من تو را به آن کسانی که تو از میان جهانیان برگزیده و به من بخشیدی شناسانیدم. آنان متعلق به تو بودند و تو آنان را به من بخشیدی و آنها مطابق کلام تو عمل کرده‌اند. ۷ اکنون

آنها می‌دانند که آنچه به من دادی واقعاً از جانب توست. ^۸ زیرا آن کلامی را که تو به من دادی، به آنان دادم و آنها هم آن را قبول کردند. آنها این حقیقت را می‌دانند که من از جانب تو آمده‌ام و ایمان دارند که تو مرا فرستاده‌ای.

^۹ «من برای آنها دعا می‌کنم، نه برای جهان. من برای کسانی که تو به من داده‌ای دعا می‌کنم زیرا آنها از آن تو هستند. ^{۱۰} آنچه من دارم از آن توست و آنچه تو داری از آن من است و جلال من به وسیله آنها آشکار شده است. ^{۱۱} من دیگر در این جهان نمی‌مانم ولی آنها هنوز در جهان هستند و من نزد تو می‌آیم. ای پدر مقدس، با قدرت نام خود کسانی را که به من داده‌ای حفظ فرما تا آنها یکی باشند همان طوری که ما یکی هستیم. ^{۱۲} در مدتی که با آنان بودم با قدرت نام تو کسانی را که به من بخشیدی، حفظ کردم و هیچ‌یک از آنان هلاک نشد جز آن کسی که مستحق هلاکت بود تا آنچه کتاب مقدس می‌گوید تحقق یابد. ^{۱۳} ولی اکنون نزد تو می‌آیم و قبل از اینکه جهان را ترک کنم این سخنان را می‌گویم تا شادی مرا در خود به حد کمال داشته باشند. ^{۱۴} من کلام تو را به آنان رسانیده‌ام، اما چون آنها مانند من به این جهان تعلق ندارند جهان از آنان نفرت دارد. ^{۱۵} به درگاه تو دعا می‌کنم، نه برای اینکه آنان را از جهان ببری بلکه تا آنان را از شرارت و شیطان محافظت فرمایی. ^{۱۶} همان‌طور که من متعلق به این جهان نیستم، ایشان هم نیستند. ^{۱۷} آنان را به وسیله راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است. ^{۱۸} همان‌طور که تو مرا به جهان فرستادی من نیز آنان را به جهان فرستادم. ^{۱۹} و اکنون به‌خاطر آنان، خود را تقدیس می‌نمایم تا آنان نیز با راستی تقدیس گردند.

^{۲۰} «فقط برای اینها دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی هم که به وسیله پیام و شهادت آنان به من ایمان خواهند آورد، ^{۲۱} تا همه آنان یکی باشند آن‌چنان که تو ای پدر در من هستی و من در تو و آنان نیز در ما یکی باشند و تا جهان ایمان بیاورد که تو مرا فرستاده‌ای. ^{۲۲} آن جلالی را که تو به من داده‌ای به آنان داده‌ام تا آنها یکی باشند آن‌چنان که ما یکی هستیم، ^{۲۳} من در آنان و تو در من، تا آنها به طور کامل یکی باشند و تا جهان بداند که تو مرا فرستادی و آنها را مثل خود من دوست داری.

^{۲۴} «ای پدر، آرزو دارم کسانی که به من بخشیده‌ای در جایی که من هستم با من باشند تا جلالی را که تو بر اثر محبت خود

بیش از آغاز جهان به من دادی، ببیند. ^{۲۵} ای پدر عادل، اگر چه جهان تو را نشناخته است، من تو را شناختم و اینها می‌دانند که تو مرا فرستادی. ^{۲۶} من تو را به آنان شناسانیدم، و باز خواهم شناسانید تا آن محبتی که تو نسبت به من داشته‌ای در آنها باشد و من در آنها باشم.»

بازداشت عیسی

(متی ۲۶: ۴۷-۵۶؛ مرقس ۱۴: ۴۳-۵۰؛ لوقا ۲۲: ۴۷-۵۳)

۱۸ پس از این سخنان، عیسی با شاگردان خود به آن طرف دره قدرون رفت. در آنجا باغی بود که عیسی و شاگردانش وارد آن شدند. ^۲ یهودا که تسلیم‌کننده او بود، می‌دانست آن محل کجاست زیرا عیسی و شاگردانش اغلب در آنجا جمع می‌شدند. ^۳ پس یهودا یک‌دسته از سربازان و پاسبانانی را که سران کاهنان و فریسیان فرستاده بودند با خود به آن باغ برد. آنها مجهز به چراغها و مشعل‌ها و اسلحه بودند. ^۴ عیسی با وجودی که می‌دانست چه اتفاقی برایش خواهد افتاد، جلو رفت و از آنان پرسید: «به دنبال چه کسی می‌گردید؟»

^۵ به او گفتند: «به دنبال عیسی ناصری.» عیسی به آنان گفت: «من هستم.» و یهودای خائن هم همراه آنان بود ^۶ وقتی عیسی به آنان گفت: «من هستم»، آنان عقب‌عقب رفته به زمین افتادند. ^۷ پس عیسی بار دیگر پرسید: «به دنبال چه کسی می‌گردید؟» آنها جواب دادند: «عیسای ناصری.»

^۸ عیسی گفت: «من که به شما گفتم خودم هستم. اگر به دنبال من می‌گردید، بگذارید اینها بروند.» ^۹ او این را گفت تا به آنچه قبلاً فرموده بود تحقق بخشد: «هیچ‌یک از کسانی که به من سپردی گم نشد.»

^{۱۰} آنگاه شمعون پطرس شمشیری را که همراه داشت کشیده، ضربه‌ای به نوکر کاهن اعظم که ملوک نام داشت زد و گوش راست او را برید. ^{۱۱} عیسی به پطرس گفت: «شمشیرت را غلاف کن. آیا جامی را که پدر به من داده است نباید بنوشم؟»

عیسی در مقابل حنا

^{۱۲} سپس آن سربازان به اتفاق فرمانده خود و پاسبانان یهود عیسی را دستگیر کرده، محکم بستند. ^{۱۳} ابتدا او را نزد حنا پدرزن قیافا که در آن موقع کاهن اعظم، بود بردند ^{۱۴} و این همان قیافی بود که به یهودیان گفته بود که به خیر و صلاح آنان است اگر یک نفر به خاطر قوم بمیرد.

انکار پطرس

(متی ۲۶:۶۹-۷۰؛ مرقس ۱۴:۶۶-۶۸؛ لوقا ۲۲:۵۵-۵۷)

۱۵ شمعون پطرس و یک شاگرد دیگر به دنبال عیسی رفتند و چون آن شاگرد با کاهن اعظم آشنایی داشت همراه عیسی به داخل خانه کاهن اعظم رفت. **۱۶** اما پطرس در بیرون منزل، نزدیک در ایستاد. پس آن شاگردی که با کاهن اعظم آشنایی داشت بیرون آمد و به دربان چیزی گفت و پطرس را به داخل برد. **۱۷** خادمه‌ای که جلوی در خدمت می‌کرد گفت: «مگر تو یکی از شاگردان این مرد نیستی؟» او گفت: «نه، نیستم.»

۱۸ نوکران و نگهبانان، آتش افروخته بودند زیرا هوا سرد بود و دور آتش ایستاده خود را گرم می‌کردند. پطرس نیز پهلوی آنان ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد.

بازجویی از عیسی

(متی ۲۶:۵۹-۶۶؛ مرقس ۱۴:۵۵-۶۴؛ لوقا ۲۲:۶۶-۷۱)

۱۹ کاهن اعظم از عیسی درباره شاگردان و تعالیم او سؤالاتی کرد. **۲۰** عیسی پاسخ داد: «من به طور علنی و در مقابل همه صحبت کرده‌ام. همیشه در کنیسه و در معبد بزرگ یعنی در جایی که همه یهودیان جمع می‌شوند، تعلیم داده‌ام و هیچ‌وقت در خفا چیزی نگفته‌ام، **۲۱** پس چرا از من سؤال می‌کنی؟ از کسانی که سخنان مرا شنیده‌اند پرس. آنها می‌دانند چه گفته‌ام.»

۲۲ وقتی عیسی این را گفت یکی از نگهبانان که در آنجا ایستاده بود به او سیلی زده گفت: «آیا این‌طور به کاهن اعظم جواب می‌دهی؟»

۲۳ عیسی به او گفت: «اگر بد گفتم، با دلیل خطای مرا ثابت کن و اگر درست جواب دادم چرا مرا می‌زنی؟»

۲۴ سپس حنا او را دست‌بسته نزد قیافا کاهن اعظم فرستاد.

پطرس بار دیگر منکر عیسی می‌شود

(متی ۲۶:۷۱-۷۵؛ مرقس ۱۴:۶۹-۷۲؛ لوقا ۲۲:۵۸-۶۲)

۲۵ شمعون پطرس در آنجا ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد. عده‌ای از او پرسیدند: «مگر تو از شاگردان او نیستی؟» او منکر شد و گفت: «نه، نیستم.»

۲۶ یکی از خدمتکاران کاهن اعظم که از خویشاوندان آن کسی بود که پطرس گوشش را بریده بود به او گفت: «مگر من خودم تو را در باغ با او ندیدم؟»

۲۷ پطرس باز هم منکر شد و درست در همان وقت خروس بانگ زد.

عیسی در مقابل پیلطس

(متی ۱: ۲۷-۲ و ۱۱-۱۴؛ مرقس ۱: ۱۵-۵؛ لوقا ۱: ۲۳-۵)

۲۸ صبح زود عیسی را از نزد قیافا به کاخ فرماندار بردند. یهودیان به کاخ وارد نشدند مبادا ناپاک شوند و نتوانند غذای فصح را بخورند. ۲۹ پس پیلطس بیرون آمد و از آنها پرسید: «چه شکایتی علیه این مرد دارید؟»

۳۰ در جواب گفتند: «اگر جنایتکار نبود او را نزد تو نمی‌آوردیم.»

۳۱ پیلطس گفت: «او را ببرید و بر طبق قانون خود محاکمه نمایید.» یهودیان به او پاسخ دادند: «طبق قانون، ما اجازه نداریم کسی را بکشیم.» ۳۲ و به این ترتیب آنچه که عیسی در اشاره به نحوه مرگ خود گفته بود تحقق یافت. ۳۳ سپس پیلطس به کاخ برگشت و عیسی را احضار کرده از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟»

۳۴ عیسی پاسخ داد: «آیا این نظر خود توست یا دیگران درباره من چنین گفته‌اند؟»

۳۵ پیلطس گفت: «مگر من یهودی هستم؟ قوم خودت و سران کاهنان، تو را نزد من آوردند. چه کرده‌ای؟»

۳۶ عیسی پاسخ داد: «پادشاهی من متعلق به این جهان نیست. اگر پادشاهی من به این جهان تعلق می‌داشت، پیروان من می‌جنگیدند تا من به یهودیان تسلیم نشوم، ولی پادشاهی من پادشاهی دنیوی نیست.»

۳۷ پیلطس به او گفت: «پس تو پادشاه هستی؟» عیسی پاسخ داد: «همان‌طور که می‌گویی هستم. من برای این متولد شده‌ام و به دنیا آمدم تا به راستی شهادت دهم و هر که راستی را دوست دارد، سخنان مرا می‌شنود.»

۳۸ پیلطس گفت: «راستی چیست؟»

عیسی به مرگ محکوم می‌شود

(متی ۱۵: ۲۷-۳۱؛ مرقس ۶: ۱۵-۲۰؛ لوقا ۱۳: ۲۳-۲۵)

پس از گفتن این سخن، پیلطس باز نزد یهودیان رفت و به آنها گفت: «من در این مرد هیچ جرمی نیافتم، ولی طبق رسم شما من در روز فصح یکی از زندانیان را برایتان آزاد می‌کنم. آیا مایلید که پادشاه یهود را برایتان آزاد سازم؟»

۴۰ آنها همه فریاد کشیدند: «نه او را نمی‌خواهیم، باراباس را آزاد کن.» باراباس یک راهزن بود.

در این وقت پیلطس دستور داد عیسی را تازیانه زدند^۲ و سربازان تاجی از خار بافته بر سر او گذاشتند و ردایی ارغوانی رنگ به او پوشانیدند.^۳ و نزد او می‌آمدند و می‌گفتند: «درود بر پادشاه یهود!» و به او سیلی می‌زدند.

^۴ بار دیگر پیلطس بیرون آمد و به آنها گفت: «ببینید، او را نزد شما می‌آورم تا بدانید که در او هیچ جرمی نمی‌بینم.»^۵ و عیسی درحالی که تاج خاری بر سر و ردایی ارغوانی برتن داشت بیرون آمد. پیلطس گفت: «ببینید، آن مرد اینجاست.»

^۶ وقتی سران کاهنان و مأموران آنها را دیدند، فریاد کردند: «مصلوبش کن! مصلوبش کن!» پیلطس گفت: «شما او را ببرید و مصلوبش کنید، چون من هیچ تقصیری در او نمی‌بینم.»^۷ یهودیان پاسخ دادند: «ما قانونی داریم که به موجب آن او باید بمیرد، زیرا ادعا می‌کند که پسر خداست.»

^۸ وقتی پیلطس این را شنید بیش از پیش هراسان شد^۹ و باز به کاخ خود رفت و از عیسی پرسید: «تو اهل کجا هستی؟» عیسی به او پاسخ نداد.^{۱۰} پیلطس گفت: «آیا به من جواب نمی‌دهی؟ مگر نمی‌دانی که من قدرت دارم تو را آزاد سازم و قدرت دارم تو را مصلوب نمایم؟»

^{۱۱} عیسی در جواب گفت: «تو هیچ قدرتی بر من نمی‌داشتی، اگر خدا آن را به تو نمی‌داد. از این رو کسی که مرا به تو تسلیم نمود، تقصیر بیشتری دارد.»

^{۱۲} از آن وقت به بعد پیلطس سعی کرد او را آزاد سازد ولی یهودیان دائماً فریاد می‌کردند: «اگر این مرد را آزاد کنی دوست قیصر نیستی. هر که ادعای پادشاهی کند، دشمن قیصر است.»

^{۱۳} وقتی پیلطس این را شنید عیسی را بیرون آورد و خود در محلی موسوم به سنگفرش که به زبان عبری آن را جباتا می‌گفتند، بر مسند قضاوت نشست.^{۱۴} وقت تهیه فصیح و نزدیک ظهر بود که پیلطس به یهودیان گفت: «ببینید، پادشاه شما اینجاست.»

^{۱۵} ولی آنها فریاد کردند: «اعدامش کن! اعدامش کن! مصلوبش کن!» پیلطس گفت: «آیا می‌خواهید پادشاه شما را مصلوب کنم؟» سران کاهنان جواب دادند: «ما پادشاهی جز قیصر نداریم.»

^{۱۶} سرانجام پیلطس عیسی را به دست آنها داد تا مصلوب شود.

عیسی را بر صلیب میخکوب می کنند

(متی ۲۷:۳۲-۳۴؛ مرقس ۱۵:۲۱-۳۲؛ لوقا ۲۳:۲۶-۴۳)

پس آنها عیسی را تحویل گرفتند. ۱۷ عیسی درحالی که صلیب خود را می برد، به جایی که به «محلۀ کاسه سر» و به عبری به جُلجُتا موسوم است، رفت. ۱۸ در آنجا او را به صلیب میخکوب کردند و با او دو نفر دیگر را یکی در دست راست و دیگری در سمت چپ او مصلوب کردند و عیسی در وسط آن دو نفر بود. ۱۹ پیلاتس تقصیرنامه ای نوشت تا بر صلیب نصب گردد و آن نوشته چنین بود: «عیسای ناصری پادشاه یهود». ۲۰ بسیاری از یهودیان این تقصیرنامه را خواندند، زیرا جایی که عیسی مصلوب شد از شهر دور نبود و آن تقصیرنامه به زبانهای عبری و لاتین و یونانی نوشته شده بود. ۲۱ بنابراین، سران کاهنان یهود به پیلاتس گفتند: «نویس پادشاه یهود، بنویس او ادعا می کرد که پادشاه یهود است.»

۲۲ پیلاتس پاسخ داد: «هرچه نوشتم، نوشتم.»

۲۳ پس از اینکه سربازان عیسی را به صلیب میخکوب کردند، لباسهای او را برداشتند و چهار قسمت کردند و هر یک از سربازان یک قسمت از آن را برداشت ولی پیراهن او که درز نداشت و از بالا تا پایین یک پارچه بافته شده بود، باقی ماند. ۲۴ پس آنها به یکدیگر گفتند:

«آن را پاره نکنیم، بیایید روی آن قرعه بیندازیم

و ببینیم به چه کسی می رسد.»

به این ترتیب کلام خدا که می فرماید: «لباسهای مرا در میان خود تقسیم کردند و بر ردایم قرعه افکندند.» به حقیقت پیوست و سربازان همین کار را کردند.

۲۵ نزدیک صلیبی که عیسی به آن میخکوب شده بود، مادر عیسی به اتفاق خواهرش مریم زن کلوپاس و مریم مجدلیه ایستاده بودند. ۲۶ وقتی عیسی مادر خود را دید که پهلوی همان شاگردی که او را دوست می داشت ایستاده است، به مادر خود گفت: «مادر، این پسر تو می باشد.»

۲۷ و بعد به شاگرد خود گفت: «و این مادر تو می باشد.» و از همان لحظه آن شاگرد او را به خانه خود برد.

عیسی جان می دهد

(متی ۲۷:۴۵-۵۶؛ مرقس ۱۵:۳۳-۴۱؛ لوقا ۲۳:۴۴-۴۹)

۲۸ بعد از آن عیسی دید که همه چیز انجام شده است، گفت: «تشنه‌ام.» و به این طریق پیشگویی کلام خدا تحقق یافت.
۲۹ خمره‌ای پر از شراب تُرشیده در آنجا قرار داشت. آنها اسفنجی را به شراب آغشته کردند و آن را بر سر نی‌ای گذارده جلوی دهان او گرفتند. **۳۰** وقتی عیسی به شراب لب زد گفت: «تمام شد.»

بعد سر به زیر افکنده جان سپرد.

به پهلوی عیسی نیزه می‌زنند

۳۱ چون جمعه با روز تهیّه فصح مصادف بود و یهودیان نمی‌خواستند اجساد مصلوب شدگان در آن سبت بزرگ بر روی صلیب بماند، از پیلاتس درخواست کردند که ساق پای آن سه را بشکنند و آنها را از صلیب پایین بیاورند. **۳۲** پس سربازان جلو آمدند و ساق پای آن دو نفری را که با عیسی مصلوب شده بودند، شکستند. **۳۳** اما وقتی نزد عیسی آمدند، دیدند که او مرده است و از این رو ساقهای او را نشکستند. **۳۴** اما یکی از سربازان نیزه‌ای به پهلوی او فرو کرد و خون و آب از بدنش جاری شد. **۳۵** کسی که خود شاهد این واقعه بود این را می‌گوید و شهادت او راست است، او حقیقت را می‌گوید تا شما نیز ایمان آورید. **۳۶** چنین شد تا پیشگویی کتاب مقدس که می‌فرماید: «هیچ‌یک از استخوانهایش شکسته نخواهد شد.» تحقق یابد. **۳۷** و در جای دیگر می‌فرماید: «آنها به کسی که نیزه زده‌اند، نگاه خواهند کرد.»

تدفین عیسی

(متی ۲۷:۵۷-۶۱؛ مرقس ۱۵:۴۲-۴۷؛ لوقا ۲۳:۵۰-۵۶)

۳۸ بعد از آن یوسف رامه‌ای که به علّت ترس از یهودیان مخفیانه شاگرد عیسی بود، نزد پیلاتس رفت و اجازه خواست که جنازه عیسی را بردارد. پیلاتس به او اجازه داد. پس آمد و جسد عیسی را برداشت. **۳۹** نیکودیموس، یعنی همان کسی که ابتدا شبانه به دیدن عیسی رفته بود، نیز آمد و با خود مخلوطی از مُرّ و چوب عود که در حدود پنجاه کیلو می‌شد، آورد. **۴۰** آنها بدن عیسی را بردند و مطابق مراسم تدفین یهود، در پارچه‌ای کتانی با داروهای معطر پیچیدند. **۴۱** در نزدیکی محلی که او مصلوب شد، باغی بود و در آن باغ قبر تازه‌ای قرار داشت که هنوز کسی در آن دفن نشده بود. **۴۲** چون روز

قبل از سبت بود و قبر هم در همان نزدیکی قرار داشت، جسد عیسی را در آنجا دفن کردند.

قبر خالی

(متی ۱: ۲۸-۸؛ مرقس ۱: ۱۶-۸؛ لوقا ۱: ۲۴-۱۲)

بامداد روز اول هفته وقتی هوا هنوز تاریک بود. **۲۰** مریم مجدلیه بر سر قبر آمد و دید که سنگ از جلوی قبر برداشته شده است. **۲** او دوان دوان نزد شمعون پطرس و آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت رفت و به آنها گفت: «خداوند را از قبر برده‌اند و نمی‌دانیم او را کجا گذاشته‌اند.»

۳ پس پطرس و آن شاگرد دیگر به راه افتادند و به طرف قبر رفتند. **۴** هر دو با هم می‌دویدند، ولی آن شاگرد دیگر از پطرس جلو افتاد و اول به سر قبر رسید. **۵** او خم شد و به داخل قبر نگاه کرده، کفن را دید که در آنجا قرار داشت. ولی به داخل قبر نرفت. **۶** بعد شمعون پطرس هم رسید و به داخل قبر رفت. او هم کفن را دید که در آنجا قرار داشت **۷** و آن دستمالی که روی سر او بود در کنار کفن نبود بلکه پیچیده شده و دور از آن در گوشه‌ای گذاشته شده بود. **۸** بعد، آن شاگردی هم که ابتدا به قبر رسید به داخل رفت، آن را دید و ایمان آورد. **۹** زیرا تا آن وقت آنها کلام خدا را نفهمیده بودند که او باید بعد از مرگ دوباره زنده شود. **۱۰** پس آن دو شاگرد به منزل خود برگشتند.

ظاهر شدن عیسی به مریم مجدلیه

(متی ۹: ۲۸-۱۰؛ مرقس ۹: ۱۶-۱۱)

۱۱ اما مریم در خارج قبر ایستاده بود و گریه می‌کرد. همان‌طور که او اشک می‌ریخت خم شد و به داخل قبر نگاه کرد **۱۲** و دو فرشته سفید پوش را دید که در جایی که بدن عیسی را گذاشته بود، یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پا نشسته بودند. **۱۳** آنها به او گفتند: «ای زن، چرا گریه می‌کنی؟» او پاسخ داد: «خداوند مرا برده‌اند و نمی‌دانم او را کجا گذاشته‌اند.»

۱۴ وقتی این را گفت به عقب برگشت و عیسی را دید که در آنجا ایستاده است ولی او را نشناخت. **۱۵** عیسی به او گفت: «ای زن، چرا گریه می‌کنی؟ به دنبال چه کسی می‌گردی؟» مریم به گمان اینکه او باغبان است به او گفت: «ای آقا، اگر تو او را برده‌ای به من بگو او را کجا گذاشته‌ای تا من او را ببرم.»

۱۶ عیسی گفت: «ای مریم.» مریم برگشت و به زبان عبری گفت: «ربونی.» (یعنی ای استاد.)

۱۷ عیسی به او گفت: «به من دست زن! زیرا هنوز به نزد پدر بالا نرفته‌ام اما نزد برادران من برو و به آنان بگو که اکنون نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می‌روم.»

۱۸ مریم مجدلیه نزد شاگردان رفت و به آنها گفت: «من خداوند را دیده‌ام.» و سپس پیغام او را به آنان رسانید.

ظاهر شدن عیسی به شاگردان

(متی ۱۶: ۲۸-۲۰؛ مرقس ۱۴: ۱۶-۱۸؛ لوقا ۲۴: ۳۶-۴۹)

۱۹ در غروب روز یکشنبه وقتی شاگردان از ترس یهودیان در پشت درهای بسته، دور هم جمع شده بودند، عیسی آمده در میان آنان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد!» و بعد دستها و پهلوی خود را به آنان نشان داد. وقتی شاگردان، خداوند را دیدند، بسیار شاد شدند. ۲۱ عیسی باز هم گفت: «سلام بر شما باد! همان‌طور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم.» ۲۲ بعد از گفتن این سخن، عیسی بر آنان دمید و گفت: «روح‌القدس را بیابید، ۲۳ گناهان کسانی را که ببخشید، بخشیده می‌شود و آنانی را که نبخشید، بخشیده نخواهد شد.»

عیسی و توما

۲۴ یکی از دوازده شاگرد یعنی توما که به معنی دوقلو است، موقعی که عیسی آمد با آنها نبود. ۲۵ پس وقتی که سایر شاگردان به او گفتند: «ما خداوند را دیده‌ایم.» او گفت: «من تا جای میخها را در دستش نیبم و تا انگشت خود را در جای میخها و دستم را در پهلوی نگذارم باور نخواهم کرد.»

۲۶ بعد از هشت روز، وقتی شاگردان بار دیگر با هم بودند و توما هم با آنان بود، با وجود اینکه درها بسته بود، عیسی به درون آمد و در میان آنان ایستاد و گفت: «سلام بر شما باد.» ۲۷ و بعد به توما گفت: «انگشت خود را به اینجا بیاور، دستهای مرا ببین، دست خود را بر پهلوی من بگذار و دیگر بی‌ایمان نباش بلکه ایمان داشته باش.»

۲۸ توما گفت: «ای خداوند من و ای خدای من.»

۲۹ عیسی گفت: «آیا تو به‌خاطر اینکه مرا دیده‌ای ایمان آوردی؟ خوشا به حال کسانی که مرا ندیده‌اند و ایمان می‌آورند.»

مقصود از نوشتن این کتاب

۳۰ عیسی معجزات بسیار دیگری در حضور شاگردان خود انجام داد که در این کتاب نوشته نشد. ۳۱ ولی این قدر نوشته شد تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح و پسر خداست و تا ایمان آورده به وسیله نام او صاحب حیات جاودان شوید.

ظاهر شدن عیسی به هفت شاگرد

چندی بعد عیسی در کنار دریای طبریه بار دیگر خود را به شاگردان ظاهر ساخت. ظاهر شدن او این طور بود: ۲ شمعون پطرس و تومای ملقب به دوقلو و نثنائیل که اهل قانای جلیل بود و دو پسر زبدی و دو شاگرد دیگر در آنجا بودند. ۳ شمعون پطرس به آنها گفت: «من می‌خواهم به ماهیگیری بروم.»

آنها گفتند: «ما هم با تو می‌آیم.» پس آنها به راه افتاده سوار قایقی شدند. اما در آن شب چیزی صید نکردند. ۴ وقتی صبح شد، عیسی در ساحل ایستاده بود ولی شاگردان او را نشناختند. ۵ او به آنها گفت: «دوستان، چیزی گرفته‌اید؟» آنها جواب دادند: «خیر.»

۶ عیسی به آنها گفت: «تور را به طرف راست قایق بیندازید، در آنجا ماهی خواهید یافت.» آنها همین کار را کردند و آن قدر ماهی گرفتند که نتوانستند تور را به داخل قایق بکشند.

۷ پس آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت به پطرس گفت: «این خداوند است!» وقتی شمعون پطرس که برهنه بود این را شنید لباسش را به خود پیچید و به داخل آب پرید. ۸ بقیه شاگردان با قایق به طرف خشکی آمدند و تور پر از ماهی را به دنبال خود می‌کشیدند زیرا از خشکی فقط یکصد متر دور بودند. ۹ وقتی به خشکی رسیدند، در آنجا آتشی دیدند که ماهی روی آن قرار داشت و با مقداری نان آماده بود. ۱۰ عیسی به آنها گفت: «مقداری از ماهیانی را که الان گرفتید بیاورید.»

۱۱ شمعون پطرس به طرف قایق رفت و توری را که از یکصد و پنجاه و سه ماهی بزرگ پر بود به خشکی کشید و با وجود آن همه ماهی، تور پاره نشد. ۱۲ عیسی به آنها گفت: «بیاوید صبحانه بخورید.» هیچ‌یک از شاگردان جرأت نکرد از او بپرسد: «تو کیستی؟» آنها می‌دانستند که او خداوند است. ۱۳ پس عیسی پیش آمده نان را برداشت و به آنان داد و ماهی را نیز همین طور.

۱۴ این سومین باری بود که عیسی پس از رستاخیز از مردگان به شاگردانش ظاهر شد.

عیسی و پطرس

۱۵ بعد از صبحانه، عیسی به شمعون پطرس گفت: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا بیش از اینها محبت می‌نمایی؟»
پطرس جواب داد: «آری، ای خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.»
۱۶ بار دوم پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا محبت می‌نمایی؟»

پطرس پاسخ داد: «ای خداوند، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.»

عیسی به او گفت: «پس از گوسفندان من پاسداری کن.»
۱۷ سومین بار عیسی از او پرسید: «ای شمعون پسر یونا، آیا مرا دوست داری؟»

پطرس از اینکه بار سوم از او پرسید آیا مرا دوست داری، آزرده خاطر شده گفت: «خداوندا تو از همه چیز اطلاع داری، تو می‌دانی که تو را دوست دارم.»

عیسی گفت: «گوسفندان مرا خوراک بده. ۱۸ در حقیقت به تو می‌گویم در وقتی که جوان بودی کمر خود را می‌بستی و به هر جا که می‌خواستی می‌رفتی، ولی وقتی پیر بشوی، دستهایت را دراز خواهی کرد و دیگران تو را خواهند بست و به جایی که نمی‌خواهی خواهند برد.» ۱۹ به این وسیله عیسی اشاره به نوع مرگی نمود که پطرس می‌بایست برای جلال خدا متحمل شود و بعد به او گفت: «به دنبال من بیا.»

عیسی و آن شاگرد دیگر

۲۰ پطرس به اطراف نگاه کرد و دید آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت، از عقب می‌آید یعنی همان شاگردی که در وقت شام پهلوی عیسی نشسته و از او پرسیده بود: «خداوندا، کیست آن کس که تو را تسلیم خواهد کرد؟» ۲۱ وقتی پطرس چشمش به آن شاگرد افتاد از عیسی پرسید: «خداوندا، عاقبت او چه خواهد بود؟»

۲۲ عیسی به او گفت: «اگر میل من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند، به تو چه ربطی دارد؟ تو به دنبال من بیا.»

۲۳ این گفته عیسی در میان شاگردان پیچید و همه تصور کردند که آن شاگرد نخواهد مرد، ولی در واقع عیسی نگفت

که او نخواهد مرد. او فقط گفته بود: «اگر میل من این باشد که تا وقت آمدن من او بماند به تو چه ربطی دارد؟»
۲۴ و این همان شاگردی است که این چیزها را نوشته و به درستی آنها شهادت می‌دهد و ما می‌دانیم که شهادت او راست است.

خاتمه

۲۵ البته عیسی کارهای بسیار دیگری هم انجام داد که اگر جزئیات آنها به تفصیل نوشته شود، تصوّر می‌کنم تمام دنیا هم گنجایش کتابهایی را که نوشته می‌شد، نمی‌داشت.

کارهای رسولان

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۲۸		۲۷	۲۶	

کارهای رسولان

معرفی کتاب

کتاب کارهای رسولان ادامه انجیل لوقا می باشد. مقصود عمده این کتاب این است که بگوید، چگونه پیروان اولیه عیسی به وسیله روح القدس هدایت شدند و خبرخوش درباره او را در اورشلیم، یهودیه، سامره و تا دورافتاده ترین نقاط جهان منتشر کردند. (۱:۸) این کتاب شرح شروع مسیحیت در بین یهودیان است و اینکه چگونه این ایمان در سراسر جهان و برای همه مردم دنیا ممکن شد. نویسنده سعی دارد که خوانندگان خود را مطمئن سازد که مسیحیان یک گروه سیاسی برای واژگون کردن امپراتوری روم نیستند؛ و مسیحیت تکمیل کننده مذهب یهود است.

کتاب کارهای رسولان را برحسب تأثیر خبرخوش درباره عیسی و تأسیس کلیسا در آن نواحی، می توان به سه قسمت تقسیم کرد:

۱- شروع حرکت مسیحی در اورشلیم بعد از صعود عیسی به آسمان

۲- توسعه و گسترش آن در سایر قسمت های سرزمین فلسطین

۳- نشر و توسعه آن در ناحیه دریای مدیترانه و تا روم یکی از نکات برجسته و مهم کتاب کارهای رسولان کار روح القدس است که روز پنتیکاست در اورشلیم به شاگردان نازل شد و رفته رفته با هدایت روح القدس، رهبران قدرت یافته و کلیسای مسیح را بنا نهادند. پیام مسیحیان اولیه در چند موعظه خلاصه شده و آنچه که در این کتاب ثبت شده، قدرت این پیام را در زندگی ایمانداران و پیروان کلیسا و پرستش آنان، نشان می دهد.

- آمادگی برای شهادت دادن ۱:۱-۲۶
 الف - آخرین فرمان و وعده عیسی ۱:۱-۱۴
 ب - جانشین یهودا ۱:۱۵-۲۶
 شهادت در اورشلیم ۲:۱-۳:۸
 شهادت در یهودیه و سامره ۴:۸-۲۵:۱۲
 رسالت پولس ۱:۱۳-۳۱:۲۸
 الف - اولین سفر بشارتی ۱:۱۳-۲۸:۱۴
 ب - شورای اورشلیم ۱:۱۵-۳۵
 ج - دومین سفر بشارتی ۱۵:۳۶-۲۲:۱۸
 د - سومین سفر بشارتی ۱۸:۲۳-۲۱:۱۶
 ه - پولس در زندان اورشلیم، قیصریه و روم
 ۲۱:۱۷-۳۱:۲۸

تئوفیلوس عزیزم، من در اولین نامه خود درباره تمام کارها و تعالیم عیسی از ابتدا^۲ تا روزی که به وسیله روح‌القدس دستورات لازم را به رسولان برگزیده خود داد و به آسمان برده شد به تو نوشتم: ^۳ او پس از مرگ، با دلایل بسیار، خود را زنده، به این افراد نشان داد و مدت چهل روز بارها به ایشان ظاهر شد و درباره پادشاهی خدا با آنها سخن گفت. ^۴ وقتی او هنوز در بین آنان بود به ایشان گفت: «اورشلیم را ترک نکنید بلکه در انتظار آن وعده پدر، که در خصوص آن به شما گفته بودم، باشید. ^۵ یحیی با آب تعمید می‌داد، اما بعد از چند روز شما با روح‌القدس تعمید خواهید یافت.»

صعود عیسی مسیح

^۶ پس هنگامی که همه دور هم جمع بودند از او پرسیدند: «خداوندا، آیا وقت آن رسیده است که تو بار دیگر سلطنت را به اسرائیل بازگردانی؟» ^۷ عیسی پاسخ داد «برای شما لزومی ندارد، که تاریخها و زمانهایی را که پدر در اختیار خود نگه داشته است، بدانید. ^۸ اما وقتی روح‌القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دورافتاده‌ترین نقاط عالم شاهدان من خواهید بود.» ^۹ همین که عیسی این را گفت، در حالی که همه نگاه می‌کردند، بالا برده شد و ابری او را از نظر ایشان ناپدید ساخت. ^{۱۰} هنگامی که

او می‌رفت و چشمان آنان هنوز به آسمان دوخته شده بود، دو مرد سفیدپوش در کنار آنان ایستادند^{۱۱} و پرسیدند: «ای مردان جلیلی، چرا اینجا ایستاده‌اید و به آسمان نگاه می‌کنید؟ همین عیسی که از پیش شما به آسمان بالا برده شد، همان طوری که بالا رفت و شما دیدید، دوباره به همین طریق باز خواهد گشت.»

انتخاب جانشین یهودا

^{۱۲} آنگاه رسولان از کوه زیتون، که فاصله آن تا اورشلیم فقط یک کیلومتر است، به اورشلیم بازگشتند. ^{۱۳} به محض اینکه به شهر وارد شدند، به بالاخانه‌ای که محل اقامت آنان بود رفتند. پطرس و یوحنا، یعقوب و اندریاس، فیلیپس و توما، برتولما و متی، یعقوب فرزند حلفی و شمعون فدایی و یهودا فرزند یعقوب در آنجا بودند. ^{۱۴} اینان همه با زنهای و مریم مادر عیسی و برادران او دور هم جمع می‌شدند تا وقت خود را صرف دعا نمایند. ^{۱۵} در آن روزها پطرس در برابر ایمانداران که عده آنان روی هم یکصد و بیست نفر بود ایستاد و گفت: ^{۱۶} «ای ایمانداران، لازم بود پیشگویی کتاب مقدس درباره یهودا، راهنمای دستگیر کنندگان عیسی، که روح‌القدس به زبان داوود نموده بود، به حقیقت بپیوندد، ^{۱۷} زیرا او یکی از ما بود و در مأموریت ما شرکت داشت. ^{۱۸} او با پولی که از بابت اجرت شرارت خود دریافت نمود، قطعه زمینی خرید و در آن با سر سقوط کرد و از میان پاره شد و تمام روده‌هایش بیرون ریخت ^{۱۹} و این امر به اطلاع جمیع ساکنان اورشلیم رسید و آن قطعه زمین را به زبان خودشان 'حقل دما' یعنی 'مزرعه خونین' نامیدند.» ^{۲۰} پطرس ادامه داد و گفت: «زیرا در کتاب زبور نوشته شده است:

'مسکن او ویران باد

و دیگر کسی در آن ساکن نشود.'

و همچنین آمده است:

'مأموریتش نیز به دیگری سپرده شود.'

^{۲۱} «بنابراین یک نفر که پیوسته در تمام مدتی که عیسی خداوند با ما رفت و آمد داشت، ^{۲۲} یعنی از روزی که یحیی به تعمیر پرداخت تا روزی که عیسی از میان ما بالا برده شد، در جرگه ما بوده است باید به عنوان گواه بر رستاخیز او به جمع ما بپیوندد.»

۲۳ آنگاه نام دو نفر را که یکی یوسف معروف به برسابا (که لقب یوستس هم داشت) و دیگری متیاس بود، برای این خدمت پیشنهاد کردند ۲۴ و دعا کرده گفتند: «ای خداوندی که از قلوب همه انسانها آگاهی، به ما نشان بده که کدامیک از این دو نفر را انتخاب کرده‌ای ۲۵ که جانشین یهودا بشود؛ زیرا که او سمت خدمت و رسالت خود را از دست داد تا به جایی که سرنوشت او بود برود.» ۲۶ پس قرعه انداختند و قرعه به نام متیاس درآمد و به این ترتیب او در شمار آن یازده رسول درآمد.

نزول روح القدس

۲ وقتی روز پنتیکاست رسید، همه ایمانداران با هم در یکجا جمع بودند. ۲ ناگهان صدایی شبیه وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، پر ساخت. ۳ در برابر چشم آنان زبان‌هایی مانند زبان‌های آتش ظاهر شد، که از یکدیگر جدا گشته و بر هر یک از آنان قرار گرفت. ۴ همه از روح القدس پر گشتند و به طوری که روح به ایشان قدرت بیان بخشید، به زبانهای دیگر شروع به صحبت کردند. ۵ در آن زمان یهودیان خداپرست از جمیع ملل زیر آسمان، در اورشلیم اقامت داشتند. ۶ وقتی آن صدا به گوش رسید، جمعیت گرد آمدند و چون هرکس به زبان خود سخنان ایمانداران را شنید، همه غرق حیرت شدند ۷ و در کمال تعجب اظهار داشتند: «مگر همه این کسانی که صحبت می‌کنند جلیلی نیستند؟ ۸ پس چگونه است که هر یک از ما پیام آنان را به زبان خودمان می‌شنویم؟ ۹ ما که از پارتیان و مادیان و عیلامیان و اهالی بین‌النهرین و یهودیه و کپدوکیه و پنطس و استان آسیا ۱۰ و فریجیه و پمفلیه و مصر و نواحی لیبی که متصل به قیروان است و زائران رومی، ۱۱ هم یهودیان و هم آنانی که دین یهود را پذیرفته‌اند، و اهالی کریت و عربستان هستیم، شرح کارهای بزرگ خدا را به زبان خودمان می‌شنویم.» ۱۲ همه حیران و سرگردان به یکدیگر می‌گفتند: «یعنی چه؟» ۱۳ اما بعضی مسخره‌کنان می‌گفتند: «اینها از شراب تازه مست شده‌اند.»

پیام پطرس

۱۴ اما پطرس با آن یازده رسول برخاست و صدای خود را بلند کرد و خطاب به جماعت گفت: «ای یهودیان و ای ساکنان اورشلیم، توجه کنید: بدانید و آگاه باشید که ۱۵ برخلاف تصور

شما، این مردان مست نیستند؛ زیرا اکنون ساعت نه صبح است. ۱۶ بلکه این همان چیزی است که یوئیل نبی گفت:

۱۷ 'خدا می‌فرماید در زمان آخر چنین خواهم کرد:

از روح خود بر همه مردم فرو خواهم ریخت
و پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد

و جوانان شما رؤیاها

و پیران شما خوابها خواهند دید.

۱۸ آری، حتی بر غلامان و کنیزان خود

در آن روزها از روح خود فرو خواهم ریخت

و ایشان نبوت خواهند کرد.

۱۹ و در آسمان شگفتی‌ها

و بر روی زمین نشانه‌هایی ظاهر خواهم نمود،

یعنی خون، آتش و دود غلیظ.

۲۰ پیش از آمدن آن روز بزرگ و پر شکوه خداوند،

خورشید تاریک خواهد شد

و ماه رنگ خون خواهد گرفت

۲۱ و چنان خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند

نجات خواهد یافت. ۱

۲۲ «ای مردان اسرائیلی به این سخنان گوش دهید. عیسیای

ناصری مردی بود، که مأموریتش از جانب خدا به وسیله

معجزات و شگفتی‌ها و نشانه‌هایی که خدا توسط او در میان

شما انجام داد، به ثبوت رسید، همان طوری که خود شما خوب

می‌دانید. ۲۳ شما این مرد را، که بر طبق نقشه و پیشدانی خدا

به دست شما تسلیم شد، به وسیله کفار به صلیب می‌خکوب

کردید و کشتید. ۲۴ اما خدا او را زنده کرد و از عذاب مرگ

رهایی داد. زیرا محال بود، مرگ بتواند او را در چنگ خود

نگه دارد. ۲۵ داوود درباره او می‌فرماید:

'خداوند را همیشه پیش روی خود می‌دیدم

زیرا او در دست راست من است تا لغزش نخورم.

۲۶ به این سبب دلم مسرور گردید

و زبانم از شادمانی فریاد می‌کرد

و بدن فانی من در امید ساکن خواهد شد،

۲۷ از آن رو که جانم را در دنیای مردگان ترک نخواهی کرد

و نمی‌گذاری که بنده امین تو فساد را ببیند.

۲۸ تو راههای حیات را به من شناسانیده‌ای

و با حضور خود مرا از شادمانی پر خواهی کرد.^{۲۹} «ای برادران* دربارهٔ جدّ ما داوود صریحاً باید بگویم که او نه فقط مرد و به خاک سپرده شد، بلکه آرامگاه او نیز تا به امروز در میان ما باقی است.^{۳۰} و چون او نبی بود و می دانست که خدا برای او سوگند یاد کرده است، که از نسل او یک نفر را بر تخت سلطنت بنشانند،^{۳۱} از قبل، رستاخیز مسیح را پیش بینی نموده دربارهٔ آن گفت:

'او در دنیای مردگان ترک نشد
و جسد او هرگز فاسد نگردید.'

۳۲ خدا همین عیسی را پس از مرگ زنده کرد و همهٔ ما بر آن گواه هستیم.^{۳۳} حال که عیسی به دست راست خدا بالا برده شده است، روح القدس موعود را از پدر یافته و به ما افاضه کرده است، شما این چیزها را می بینید و می شنوید.^{۳۴} زیرا داوود به عالم بالا صعود نکرد اما خود او می گوید:

'خداوند به خداوند من گفت:
به دست راست من بنشین

۳۵ تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.'

۳۶ «پس ای جمیع قوم اسرائیل، یقین بدانید که خدا این عیسی را که شما مصلوب کردید، خداوند و مسیح کرده است.»^{۳۷} وقتی آنها این را شنیدند دلهایشان جریحه دار شد و از پطرس و سایر رسولان پرسیدند: «ای برادران، تکلیف ما چیست؟»^{۳۸} پطرس به ایشان گفت: «توبه کنید و هر یک از شما برای آموزش گناهانتان به نام عیسی مسیح غسل تعمید بگیرید که روح القدس یعنی عطیۀ خدا را خواهید یافت،^{۳۹} زیرا این وعده برای شما و فرزندان شما و برای کسانی است که دور هستند، یعنی هر که خداوند، خدای ما او را بخواند.»

۴۰ پطرس با سخنان بسیار دیگر شهادت می داد و آنان را ترغیب می کرد و می گفت: «خود را از این اشخاص نادرست برهانید.»^{۴۱} پس کسانی که پیام او را پذیرفتند تعمید یافتند و در همان روز در حدود سه هزار نفر به ایشان پیوستند.^{۴۲} آنان همیشه وقت خود را با شنیدن تعالیم رسولان و مشارکت ایمانداران و پاره کردن نان و دعا می گذرانیدند.

روش زندگی ایمانداران

۴۳ در اثر عجایب و نشانه‌های بسیاری که توسط رسولان به عمل می آمد، خوف الهی بر همه چیره شده بود.^{۴۴} تمام

ایمانداران با هم متحد و در همه چیز شریک بودند. ۴۵ مال و دارایی خود را می فروختند و نسبت به احتیاج هر کس بین خود تقسیم می کردند. ۴۶ آنان هر روز در معبد بزرگ دور هم جمع می شدند و در خانه های خود نان را پاره می کردند و با دلخوشی و صمیمیت با هم غذا می خوردند. ۴۷ خدا را حمد می کردند و مورد احترام همه مردم بودند و خداوند هر روز کسانی را که نجات می یافتند، به جمع ایشان می افزود.

شفای مفلوج

۳ یک روز در ساعت سه بعد از ظهر که وقت نماز بود، پطرس و یوحنا به معبد بزرگ می رفتند. ۲ در آنجا مردی مفلوج مادرزاد بود که هر روز او را در جلوی در معبد بزرگ، که به «دروازه زیبا» معروف بود، می گذاشتند تا از کسانی که به درون معبد بزرگ می رفتند صدقه بگیرد. ۳ وقتی پطرس و یوحنا را دید که به معبد بزرگ می روند تقاضای صدقه کرد. ۴ اما پطرس و یوحنا به او خیره شدند و پطرس به او گفت: «به ما نگاه کن.» ۵ او به خیال اینکه چیزی از آنان خواهد گرفت، با چشمانی پرتوقع به ایشان نگاه کرد. ۶ اما پطرس گفت: «من طلا و نقره ندارم، اما آنچه دارم به تو می دهم. به نام عیسی مسیح ناصری به تو دستور می دهم، بلند شو و راه برو.» ۷ آنگاه پطرس دست راستش را گرفت و او را از زمین بلند کرد. فوراً پاها و قوزک پاهای او قوت گرفتند. ۸ او از جا پرید، روی پاهای خود ایستاد و به راه افتاد و جست و خیزکنان و خدا را حمدگویان به اتفاق ایشان وارد معبد بزرگ شد. ۹ همه مردم او را روان و حمدگویان دیدند ۱۰ و وقتی پی بردند که او همان کسی است که قبلاً در جلوی «دروازه زیبا» می نشست و صدقه می گرفت از آنچه برای او اتفاق افتاده بود، غرق تعجب و حیرت شدند.

پیام پطرس در معبد بزرگ

۱۱ در حالی که او به پطرس و یوحنا چسبیده بود و از آنان جدا نمی شد، جمیع مردم با حیرت در ایوان سلیمان به طرف آنان دویدند. ۱۲ وقتی پطرس دید که مردم می آیند گفت: «ای اسرائیلیان چرا از دیدن این امر تعجب می کنید؟ چرا به ما خیره شده اید؟ خیال می کنید که ما این شخص را با تقوی و نیروی خود شفا داده ایم؟ ۱۳ خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را به جلال رسانیده است. آری،

شما عیسی را به مرگ تسلیم نمودید و در حضور پیلاتس او را رد کردید، در حالی که پیلاتس تصمیم گرفته بود او را آزاد کند. ۱۴ شما بودید که آن پاک مرد خدا، یعنی آن مرد عادل را انکار کردید و آزادی یک نفر قاتل را خواستار شدید ۱۵ و به این طریق آن سرچشمه حیات را کشتید، اما خدا او را پس از مرگ زنده کرد و ما شاهد این واقعه هستیم. ۱۶ قدرت نام عیسی، این شخص را که می بیند و می شناسید نیرو بخشیده است. به وسیله ایمان به نام او این کار انجام شده است. آری، در حضور جمیع شما ایمان به عیسی او را سالم و تندرست کرده است.

۱۷ «و اما ای اسرائیلیان، می دانم که شما مثل حکمرانان خود این کار را از روی غفلت انجام دادید. ۱۸ ولی خدا به این طریق به آن پیشگویی هایی که مدت ها پیش به وسیله جمیع انبیا فرموده بود که مسیح او می آید تا رنج و آزار ببیند، تحقق بخشید. ۱۹ پس توبه کنید و به سوی خدا بازگشت نمایید تا گناهان شما آمرزیده شود. ۲۰ و زمان تجدید حیات از پیشگاه خداوند فرا رسد و خدا، عیسی یعنی آن مسیح موعود را که از پیش برایتان برگزیده بود بفرستد. ۲۱ همان طور که خدا به وسیله انبیای مقدس خود از مدت ها پیش اعلام نموده، او باید تا زمانی که همه چیز تازه و نو شود، در آسمان بماند. ۲۲ موسی فرمود: 'خداوند خدای شما، از میان شما نبی ای مانند من برای شما برمی انگیزاند، باید به آنچه او به شما می گوید گوش دهید. ۲۳ و هرکس از اطاعت آن نبی سر باز زند باید از جمع بنی اسرائیل ریشه کن شود.' ۲۴ و همچنین تمام انبیا از سموئیل به بعد، یک صدا زمان حاضر را پیشگویی می کردند. ۲۵ شما فرزندان انبیا هستید و به این سبب در آن پیمانی که خدا با اجداد شما بست سهمی دارید، چنانکه خدا به ابراهیم فرمود: 'از نسل تو جمیع اقوام روی زمین برکت خواهند یافت.' ۲۶ هنگامی که خدا بنده خود عیسی را برگزید، او را قبل از همه نزد شما فرستاد تا شما را از راههای شرارت آمیزتان برگرداند و به این وسیله شما را برکت دهد.»

پطرس و یوحنا در حضور شورای یهود

هنوز سخن ایشان با قوم به پایان نرسیده بود که کاهنان به اتفاق فرمانده پاسداران معبد بزرگ و پیروان فرقه صدوقی وارد شدند. ۲ آنان از اینکه رسولان، قوم را تعلیم

۴

می‌دادند و به اتکای رستاخیز عیسی، رستاخیز مردگان را اعلام می‌کردند، سخت ناراحت شده بودند. ^۳ پس پطرس و یوحنا را گرفتند و چون نزدیک غروب بود تا روز بعد ایشان را در زندان نگه داشتند، ^۴ اما بسیاری از کسانی که آن پیام را شنیده بودند، ایمان آوردند و تعداد مردان ایشان به حدود پنج هزار نفر رسید. ^۵ روز بعد، رهبران یهود و مشایخ و علما در اورشلیم جلسه‌ای تشکیل دادند. ^۶ «حنا» کاهن اعظم و قیافا و یوحنا و اسکندر و همه اعضای خانواده کاهن اعظم حضور داشتند. ^۷ رسولان را احضار کردند و از آنان سؤال نمودند: «با چه قدرت و به چه نامی این کار را کرده‌اید؟» ^۸ پطرس پر از روح القدس جواب داد: «ای سران قوم و ای مشایخ اسرائیل، ^۹ اگر امروز به‌خاطر کار نیکویی که در مورد یک مرد علیل انجام شد، از ما بازپرسی می‌کنید و می‌خواهید بدانید که او به چه وسیله شفا یافته است، ^{۱۰} همه شما و همه قوم اسرائیل بدانید که این مرد که امروز به قدرت نام عیسی مسیح ناصری، که شما او را روی صلیب کشتید و خدا او را زنده گردانید، کاملاً شفا یافته و ایستاده است. ^{۱۱} این همان سنگی است که شما بنایان آن را خوار شمردید و رد کردید، ولی اکنون مهمترین سنگ بنا شده است. ^{۱۲} در هیچ کس دیگر، رستگاری نیست و در زیر آسمان هیچ نامی جز نام عیسی به مردم عطا نشده است تا به وسیله آن نجات یابیم.» ^{۱۳} وقتی آنان جسارت پطرس و یوحنا را مشاهده کردند و پی بردند که افرادی درس نخوانده و معمولی هستند، متعجب شدند و دانستند که از یاران عیسی بوده‌اند. ^{۱۴} وقتی شخص شفا یافته را همراه پطرس و یوحنا دیدند، نتوانستند گفتار آنان را تکذیب نمایند. ^{۱۵} پس به ایشان امر کردند، که از شورا بیرون بروند و سپس درباره این موضوع مشغول بحث شدند ^{۱۶} و گفتند: «با این افراد چه کنیم؟ چون همه ساکنان اورشلیم می‌دانند که معجزه‌ای چشمگیر به وسیله ایشان انجام شده است و ما نمی‌توانیم منکر آن بشویم. ^{۱۷} اما برای اینکه این جریان در میان قوم بیش از این شایع نشود، به آنان اخطار کنیم، که دیگر درباره عیسی با کسی سخن نگویند.» ^{۱۸} آنگاه آنان را احضار کردند و به ایشان اخطار نمودند که به هیچ وجه به نام عیسی چیزی اظهار نکنند و تعلیمی ندهند. ^{۱۹} پطرس و یوحنا در پاسخ گفتند: «خودتان قضاوت کنید: در نظر خدا چه چیز درست است؟ از خدا اطاعت کنیم یا از شما؟»

۲۰ اما ما نمی‌توانیم از گفتن آنچه دیده‌ایم و شنیده‌ایم، دست برداریم.» ۲۱ آنان پطرس و یوحنا را پس از تهدید بسیار مرخص کردند، زیرا راهی نیافتند تا ایشان را تنبیه نمایند. از آن رو که همه خدا را برای آنچه صورت گرفته بود، حمد می‌گفتند. ۲۲ مردی که این معجزه شفا در مورد او انجام شده بود، بیش از چهل سال داشت.

ایمانداران برای شجاعت دعا می‌کنند

۲۳ به محض اینکه این دو شاگرد از آنجا مرخص شدند، نزد دوستان خود بازگشتند و چیزهایی را که سران کاهنان و مشایخ به آنان گفته بودند، بازگو کردند. ۲۴ وقتی ایمانداران باخبر شدند، همه با هم به درگاه خدا دعا کردند و گفتند: «ای پروردگار، خالق آسمان و زمین و دریا و آنچه در آنهاست، ۲۵ تو به وسیله روح القدس از زبان جدّ ما داوود بنده خود فرمودی: 'چرا مردم جهان شورش می‌کنند و قومها به باطل می‌اندیشند.

۲۶ پادشاهان جهان بر می‌خیزند

و حکمرانان ایشان اجتماع می‌کنند،
علیه خداوند و علیه مسیح او'.

۲۷ در واقع در همین شهر برضد بنده مقدّس تو عیسی که تو منصوب فرمودی، اجتماع کردند. هیرودیس و پنطیوس پیلاتس، با غیر یهودیان و قوم اسرائیل دست به دست هم دادند ۲۸ و همه کارهایی را که تو با قدرت و اراده خود از پیش مقرر فرموده بودی به انجام رسانیدند. ۲۹ اکنون ای خداوند تهدیدات آنان را ملاحظه فرما و بندگانت را توانا گردان تا پیام تو را با شهادت بیان کنند. ۳۰ دست خود را به جهت شفا دادن و جاری ساختن عجایب و معجزاتی که به نام بنده مقدّس تو عیسی انجام می‌گیرد دراز کن.»

۳۱ هنگامی که دعایشان به پایان رسید، ساختمان محل اجتماع آنان به لرزه درآمد و همه از روح القدس پر گشتند و کلام خدا را با شهادت بیان می‌کردند.

مشارکت ایمانداران

۳۲ همه مؤمنان از دل و جان متحد شده بودند و هیچ کس دارایی خود را از آن خود نمی‌دانست؛ بلکه همه در اموال یکدیگر شریک بودند. ۳۳ رسولان به رستاخیز عیسی خداوند با قدرتی عظیم شهادت می‌دادند و خدا برکت فراوانی به آنها

عطا می فرمود. ۳۴ هیچ کس در میان ایشان محتاج نبود. زیرا هر کس زمینی یا خانه‌ای داشت آن را می فروخت، پولش را می آورد ۳۵ و در اختیار رسولان می گذاشت و به این ترتیب بین محتاجان به نسبت احتیاجشان تقسیم می شد. ۳۶ مثلاً یوسف که رسولان او را برنابا یعنی تشویق کننده می نامیدند و از طایفه لاوی و اهل قبرس بود ۳۷ زمینی داشت. آن را فروخت و پولش را در اختیار رسولان گذاشت.

حنانیا و سفیره

۵ اما شخصی به نام حنانیا با همسر خود سفیره قطعاً زمینی را فروخت ۲ و با اطلاع زن خود مبلغی از پول آن را نگه داشت و بقیه را آورد و در اختیار رسولان نهاد. ۳ پطرس گفت: «ای حنانیا، چرا این طور تسلیم شیطان شدی تا او تو را وادار کند به روح القدس دروغ بگویی و مقداری از پول زمینت را نگاه داری؟ آیا وقتی آن را داشتی مال خودت نبود؟ ۴ آیا وقتی آن را فروختی باز هم در اختیارت نبود؟ چطور شد که فکر چنین کاری کردی؟ تو نه به انسان، بلکه به خدا دروغ گفته‌ای.» ۵ همین که حنانیا این سخنان را شنید به زمین افتاد و جان سپرد و همه آنانی که این را شنیدند بسیار ترسیدند. ۶ آنگاه جوانان آمدند و او را کفن کرده به خاک سپردند. ۷ پس از سه ساعت همسرش بدون اینکه از جریان آگاه شده باشد وارد شد. ۸ پطرس از او پرسید: «بگو بینم آیا زمین را به همین مبلغ فروختید؟» زن گفت: «آری به همین مبلغ.» ۹ پطرس به او گفت: «چرا هر دو همدست شدید که روح خداوند را بیازمایید؟ کسانی که شوهرت را دفن کرده‌اند هم اکنون در آستانه در هستند و تو را هم خواهند برد.» ۱۰ در همان لحظه او پیش پای پطرس افتاد و جان داد. جوانان که وارد شدند او را مرده یافتند و جسدش را بردند و پیش شوهرش دفن کردند. ۱۱ ترس عظیمی بر همه کلیسا و کسانی که این ماجرا را شنیدند چیره شد.

عجایب و معجزات

۱۲ رسولان عجایب و نشانه‌های بی شماری در میان قوم انجام می دادند و با وحدت نظر در ایوان سلیمان جمع می شدند. ۱۳ هیچ کس خارج از جمع خودشان جرأت نمی کرد با آنان همنشین شود، اما مردم عموماً از ایشان تعریف می کردند. ۱۴ ولی بیش از پیش مردان و زنهای بسیاری به خداوند ایمان

آوردند و به ایشان پیوستند. ۱۵ کار به جایی رسید که مردم، بیماران خود را در کوزه‌ها می‌آوردند و آنان را بر بستر و تشک می‌خوابانیدند تا وقتی که پطرس از آنجا می‌گذشت لااقل سایه او بر بعضی از آنان بیفتد. ۱۶ عده زیادی از شهرهای اطراف اورشلیم آمدند و بیماران و کسانی را که گرفتار ارواح پلید می‌بودند آورده و همه شفا یافتند.

بازداشت رسولان و بازجویی از آنان

۱۷ در این هنگام کاهن اعظم و دستیاران او یعنی فرقه صدوقی از روی حسد اقداماتی به عمل آوردند: ۱۸ آنها رسولان را گرفتند و به زندان عمومی انداختند ۱۹ اما همان شب فرشته خداوند درهای زندان را باز کرد و آنان را بیرون برد و به ایشان گفت: ۲۰ «بروید و در معبد بزرگ بایستید و در مورد این حیات تازه با همه صحبت کنید.» ۲۱ پس آنان این را شنیدند و به آن عمل کردند و صبح زود به معبد بزرگ رفته به تعلیم پرداختند. کاهن اعظم و دستیاران او، اعضای شورا و مشایخ اسرائیل را فراخوانده جلسه‌ای تشکیل دادند و کسانی را فرستادند تا رسولان را از زندان بیرون بیاورند. ۲۲ وقتی مأموران وارد زندان شدند آنان را نیافتند. پس بازگشتند و گزارش داده گفتند: ۲۳ «ما دیدیم که درهای زندان کاملاً بسته بود و نگهبانان در جلوی درها سر خدمت حاضر بودند؛ ولی وقتی در را باز کردیم، هیچ‌کس را نیافتیم.» ۲۴ هنگامی که فرمانده پاسداران معبد بزرگ و سران کاهنان این را شنیدند، حیران ماندند که چه به سر رسولان آمده و عاقبت کار چه خواهد شد. ۲۵ در این هنگام شخصی جلو آمد و گفت: «زندانیان شما در معبد بزرگ ایستاده‌اند و قوم را تعلیم می‌دهند.» ۲۶ پس فرمانده با پاسداران معبد بزرگ رفت و آنان را آورد، البته بدون اعمال زور زیرا می‌ترسیدند که قوم آنان را سنگسار کنند. ۲۷ رسولان را آوردند و در برابر شورا بپا داشتند و کاهن اعظم بازپرسی را چنین آغاز کرده گفت: ۲۸ «مگر ما اکیداً به شما اخطار نکردیم که دیگر به این نام تعلیم ندهید؟ اما شما برخلاف دستور ما اورشلیم را با تعلیم خود پر کرده‌اید و می‌کوشید که خون این شخص را به گردن ما بیندازید.» ۲۹ پطرس و رسولان پاسخ دادند: «از خدا باید اطاعت کرد، نه از انسان. ۳۰ خدای نیاکان ما همان عیسی را که شما مصلوب کرده و کشتید زنده گردانید ۳۱ و به عنوان سرور و نجات‌دهنده با سرافرازی در سمت راست خود نشانید

تا فرصت توبه و آمرزش گناهان را به بنی اسرائیل عطا فرماید
 ۳۲ و ما شاهدان این امور هستیم یعنی ما و روح القدس که خدا
 به مطیعان خود بخشیده است.» ۳۳ هنگامی که این را شنیدند،
 چنان خشمگین شدند که تصمیم گرفتند آنان را بکشند. ۳۴ اما
 شخصی از فرقه فریسی به نام غمالائیل که استاد شریعت و نزد
 همه مردم محترم بود در مجلس پیا خواست و دستور داد که
 متهمان را مدتی بیرون برند. ۳۵ سپس به حاضران گفت: «ای
 اسرائیلیان مواظب باشید که با اینها چه می کنید. ۳۶ مدتی قبل
 شخصی به نام تتودا برخاست و با این ادعا که شخص مهمی
 است، تقریباً چهارصد نفر را دور خود جمع کرد. اما او به
 قتل رسید و همه پیروانش از هم پاشیده شدند و تمام نقشه‌های
 او نقش بر آب شد. ۳۷ یهودای جلیلی هم در زمان سرشماری
 برخاست و گروهی را به دنبال خود کشید، اما او هم از بین رفت
 و پیروانش پراکنده شدند. ۳۸ و امروز این را به شما می گویم که
 با این افراد کاری نداشته باشید. آنها را به حال خود بگذارید،
 زیرا اگر نقشه و کاری که دارند از آن انسان باشد، به ثمر
 نخواهد رسید. ۳۹ اما اگر از آن خدا باشد، شما نمی توانید آنها
 را شکست دهید. چون در این صورت شما هم جزء کسانی
 خواهید شد، که با خدا ستیزه می کنند.» ۴۰ آنان به نصیحت
 او گوش دادند. رسولان را احضار کردند و پس از آنکه آنها را
 با شلاق زدند، به آنان اخطار کردند که باید از سخن گفتن
 به نام عیسی دست بردارند. سپس آنها را آزاد ساختند. ۴۱ پس
 رسولان چون خدا آنان را شایسته دانسته بود که به خاطر نام
 عیسی بی حرمتی بینند شادی کنان از حضور شورا بیرون رفتند.
 ۴۲ و همه روزه در معبد بزرگ و در خانه‌ها به تعلیم و اعلام این
 مژده که عیسی، مسیح موعود است، ادامه دادند.

تعیین هفت نفر نیک نام

در آن زمان که تعداد شاگردان زیادتر می شد یهودیان
 یونانی زبان از یهودیان عبری زبان شکایت کردند که
 در تقسیم خوراک روزانه، بیوه زنهای یونانی زبان از نظر دور
 می مانند. ۲ پس آن دوازده رسول کلیه شاگردان را احضار کردند
 و گفتند: «شایسته نیست ما به خاطر رسانیدن غذا به دیگران از
 اعلام کلام خدا غافل بمانیم. ۳ پس ای برادران،* از میان خودتان

روی سخن در آیه با ایمانداران است.

هفت نفر از مردان نیک نام و پر از روح القدس و با حکمت را انتخاب کنید تا آنان را مأمور انجام این وظیفه بنماییم^۴ و اما ما وقت خود را صرف دعا و تعلیم کلام خدا خواهیم نمود.»

۵ این پیشنهاد مورد قبول تمام حاضران در مجلس واقع شد و استیفان مردی پر از ایمان و روح القدس و فیلیپس، پرخروس، نیکانور، تیمون، پرمیناس و نیکلاوس را که قبلاً به دین یهود گرویده و اهل انطاکیه بود، برگزیدند. ۶ این عده به رسولان معرفی شدند و رسولان دست بر سر آنان گذارده برای آنها دعا کردند. ۷ پیام خدا پیوسته در حال انتشار بود و در اورشلیم تعداد شاگردان بسیار افزایش یافت و بسیاری از کاهنان نیز ایمان به مسیح را پذیرفتند.

بازداشت استیفان

۸ استیفان پر از فیض و قدرت، به انجام نشانه‌ها و عجایب عظیم در میان قوم یهود پرداخت. ۹ تعدادی از اعضای کنیسه‌ای به نام کنیسه «آزادگان» مرکب از قیروانیان و اسکندریان و همچنین اهالی قیلیقیه و استان آسیا پیش آمدند و با استیفان به مباحثه پرداختند. ۱۰ اما استیفان چنان با حکمت و قدرت روح سخن می‌گفت که آنها نتوانستند در برابرش مقاومت نمایند. ۱۱ بنابراین چند نفر را وادار کردند که بگویند «ما شنیدیم که استیفان نسبت به موسی و خدا سخنان کفرآمیز می‌گفت.» ۱۲ و به این ترتیب آنها مردم و مشایخ و علما را تحریک کردند و بر استیفان هجوم آوردند و او را دستگیر نموده نزد شورا بردند ۱۳ و چند نفر شاهد دروغ را آوردند و آنان گفتند: «این شخص همیشه برخلاف این مکان مقدس و شریعت موسی سخن می‌گوید، ۱۴ زیرا ما با گوش خود شنیدیم که او می‌گفت: عیسای ناصری این مکان را خراب می‌کند و سنت‌هایی را که موسی به ما سپرده است تغییر خواهد داد.» ۱۵ در این هنگام همه اعضای شورا که به استیفان خیره شده بودند، دیدند که صورت او مانند صورت یک فرشته می‌درخشید.

سخنرانی استیفان

آنگاه کاهن اعظم پرسید: «آیا اینها راست می‌گویند؟»
 ۲ استیفان جواب داد: «ای برادران و ای پدران، توجه بفرمایید، خدای پر جلال به پدر ما ابراهیم در وقتی که در بین‌النهرین سکونت داشت، یعنی قبل از مهاجرت به حران ظاهر شد ۳ و به او فرمود: 'وطن خود و بستگانت را ترک کن

و به سرزمینی که به تو نشان می‌دهم برو. ۴ پس به این ترتیب از زمین کلدانیان عزیمت کرد و مدتی در حرّان ماند و پس از مرگ پدرش، خدا او را از آنجا به سرزمینی که امروز شما در آن سکونت دارید منتقل ساخت. ۵ خدا حتی یک وجب از آن سرزمین را به ابراهیم نداد. اما در همان وقت که او هنوز فرزندی نداشت به او قول داد، که او و بعد از او فرزندان او را مالک آن زمین بگرداند. ۶ پس خدا به این طریق به ابراهیم فرمود که فرزندان او مانند غریبه‌ها در یک سرزمین بیگانه زندگی خواهند کرد و مدت چهارصد سال در بندگی و ظلم به سر خواهند برد. ۷ و خدا فرمود: 'اما من آن ملّتی را که قوم من بردگان آنها خواهند شد محکوم خواهم ساخت و بعد از آن آنان آزاد خواهند شد و مرا در همین مکان عبادت خواهند کرد.' ۸ در همین زمان خدا ختنه را به عنوان نشانه پیمان خود به ابراهیم عطا کرد و به این ترتیب پس از تولّد اسحاق او را در روز هشتم ختنه کرد و اسحاق، یعقوب را، و یعقوب، دوازده فرزند خود را که بعدها هر کدام پدر یک طایفه اسرائیل شدند.

۹ «فرزندان یعقوب از روی حسد یوسف را به بردگی در مصر فروختند، اما خدا با او بود ۱۰ و او را از جمیع زحماتش رها کنید و به او توفیق و حکمت عطا فرمود به طوری که مورد پسند فرعون، فرمانروای مصر واقع شد و یوسف فرمانروای سرزمین مصر و دربار سلطنتی گردید. ۱۱ در این هنگام در سرتاسر مصر و کنعان قحطی ای پدید آمد که باعث مصیبت عظیمی شد به حدّی که اجداد ما چیزی برای خوردن نیافتند. ۱۲ وقتی یعقوب باخبر شد که در مصر غله پیدا می‌شود نیاکان ما را برای اولین بار به آنجا فرستاد. ۱۳ در سفر دوم یوسف خود را به برادرانش شناسانید و فرعون از اصل و نصب یوسف باخبر شد. ۱۴ یوسف پدر خود یعقوب و تمام بستگانش را که جمعاً هفتاد و پنج نفر بودند به مصر دعوت کرد ۱۵ و به این ترتیب یعقوب به مصر قدم نهاد. عمر یعقوب و اجداد ما در آنجا به سر رسید ۱۶ و اجساد آنان را به شکیم بردند و در آرامگاهی که ابراهیم از فرزند حمور به مبلغی خریده بود به خاک سپردند.

۱۷ «و چون وقت آن نزدیک می‌شد که خدا به وعده‌ای که به ابراهیم داده بود، عمل کند قوم ما در سرزمین مصر رشد کرد و تعداد آنان افزایش یافت. ۱۸ سرانجام پادشاه دیگری که یوسف را نمی‌شناخت به پادشاهی مصر رسید ۱۹ و با اجداد ما

با نیرنگ رفتار کرد و بر آنان ظلم بسیار روا داشت به حدی که ایشان را مجبور ساخت که نوزادان خود را سر راه بگذارند تا بمیرند. ۲۰ در چنین روزگاری موسی که کودکی بسیار زیبا بود، به دنیا آمد. او مدت سه ماه در خانه پدر پرورش یافت ۲۱ و وقتی او را سر راه گذاشتند، دختر فرعون او را برداشت و همچون فرزند خود تربیت نمود. ۲۲ به این ترتیب موسی بر تمام فرهنگ و معارف مصر تسلط یافت و در گفتار و کردار استعداد مخصوصی از خود نشان داد.

۲۳ «همین که موسی چهل ساله شد به فکرش رسید که به دیدن برادران اسرائیلی خود برود ۲۴ و چون دید که مردی مصری با یکی از آنان بدرفتاری می کند، به حمایت آن اسرائیلی برخاست و آن تجاوزکار مصری را به سزای عمل خود رسانید و او را کشت. ۲۵ موسی گمان می کرد که هم نژادانش خواهند آنان نفهمیدند. ۲۶ فردای آن روز به دو نفر اسرائیلی که با هم نزاع می کردند رسید و برای رفع اختلافشان چنین گفت: 'ای دوستان، شما برادرید. چرا با هم بدرفتاری می کنید؟' ۲۷ مرد مقصّر او را عقب زد و گفت 'چه کسی تو را حاکم و قاضی ما کرده است؟' ۲۸ می خواهی مرا هم مثل آن مصری که دیروز کشتی، بکشی؟' ۲۹ موسی وقتی این جواب را شنید از آن سرزمین گریخت و در سرزمین مدیان آواره گشت و در آنجا صاحب دو پسر شد.

۳۰ «پس از آنکه چهل سال سپری شد، فرشته ای در بیابانهای اطراف کوه سینا در بوته ای سوزان به موسی ظاهر شد. ۳۱ موسی از دیدن آن رؤیا غرق حیرت گشت و هنگامی که نزدیک آمد تا بهتر ببیند، صدای خداوند به گوشش رسید که می گفت: ۳۲ 'من خدای نیاکان تو، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم.' موسی ترسید و جرأت نگاه کردن نداشت. ۳۳ سپس خداوند فرمود: 'نعلینات را بیرون بیاور چون در مکان مقدّسی ایستاده ای. ۳۴ البتّه آن ظلمی را که در مصر نسبت به قوم من می شود دیده و آه و ناله هایشان را شنیده ام و برای نجات آنان آمده ام، برخیز تو را به مصر می فرستم.'

۳۵ «آری همان موسی را که آنان رد کرده و به او گفته بودند: 'چه کسی تو را حاکم و قاضی ما کرده است؟' خدا به وسیله فرشته ای که در بوته به او ظاهر شد حکمران و رهاننده

گردانید. ۳۶ این موسی بود که با انجام نشانه‌ها و عجایب در مصر و در راه دریای سرخ، بنی‌اسرائیل را به خارج از مصر هدایت کرد و مدت چهل سال در بیابان عهده‌دار رهبری آنان بود. ۳۷ باز هم موسی بود که به بنی‌اسرائیل فرمود: 'خدا از بین شما نبی‌ای مانند من برایتان برمی‌انگیزد.' ۳۸ و او بود که در اجتماع بنی‌اسرائیل در بیابان حضور داشت و با فرشته در کوه سینا و با اجداد ما گفت‌وگو کرد و پیام زنده‌الهی را دریافت نمود تا آن را به ما نیز برساند.

۳۹ «اما نیاکان ما رهبری او را نپذیرفتند و دست رد بر سینه‌اش زدند و آرزو داشتند به مصر برگردند ۴۰ و از هارون خواستند برای ایشان خدایانی بسازد که پیشاپیش آنان بروند و گفتند: 'ما نمی‌دانیم بر سر آن موسایی که ما را از مصر بیرون آورد چه آمده است.' ۴۱ و در آن روزها گوساله‌ای ساختند و در برابر آن بت، قربانی‌های بسیار گذراندند و به افتخار ساخته و پرداخته دست خود جشنی برپا نمودند، ۴۲ لیکن خدا از آنان روی گردان شد و ایشان را به پرستش ستارگان آسمانی وا گذاشت. همان‌طور که در کتاب انبیا مکتوب است:

'ای قوم اسرائیل آیا طی این چهل سال

برای من در بیابان قربانی کرده‌اید

یا هدیه‌ای تقدیم داشته‌اید؟

۴۳ خیر، بلکه شما خیمه‌مولک

و پیکره‌خدای ستاره‌خود رمفان را با خود حمل می‌کردید،

آنها بُتهایی بودند که برای پرستش ساخته بودید

پس شما را به آن سوی بابل تبعید خواهم کرد.'

۴۴ «اجداد ما در بیابان خیمه مقدّس داشتند و این خیمه همان چیزی است که خدا به موسی دستور داد که طبق آن نمونه‌ای که قبلاً دیده بود بسازد. ۴۵ نیاکان ما در نسل بعد در آن وقت که زمین کنعان را به تصرف درآورده بودند، یعنی وقتی خدا اقوام دیگر را از سر راهشان برمی‌داشت، آن خیمه را به همراهی یوشع با خود آوردند و تا زمان داوود آن خیمه در آنجا ماند. ۴۶ داوود مورد لطف خدا واقع شد و تقاضا نمود که به او اجازه داده شود مسکنی برای خدای یعقوب بنا نماید. ۴۷ ولی این سلیمان بود که خانه‌ای برای خدا ساخت.

۴۸ «اما خدای متعال در مسکن‌های ساخته دست بشر ساکن

نمی‌شود. چنانکه نبی فرموده است:

۴۹ آسمان تخت من

و زمین پای انداز من است.

برای من چه خانه‌ای خواهید ساخت؟

۵۰ استراحتگاه من کجاست؟

آیا دست خود من جمیع این چیزها را نساخته است؟

۵۱ «ای گردنکشان که از دل و گوش کافرید و گوشه‌ایتان

کر است. شما هم مثل اجداد خود همیشه به ضد روح‌القدس

مقاومت می‌کنید. ۵۲ کدام نبی‌ای از دست اجداد شما جفا

ندید؟ آنان کسانی را که درباره آمدن آن یکتای عادل پیشگویی

می‌کردند کشتند، و در زمان ما، شما به خود او خیانت کردید و

او را به قتل رساندید. ۵۳ آری شما شریعت را که توسط فرشتگان

به شما رسید قبول کردید اما از اطاعت آن سر باز زدید.»

شهادت استیفان

۵۴ اعضای شورا از شنیدن این سخنان چنان به خشم آمدند که

دندانهای خود را به هم می‌ساییدند. ۵۵ اما استیفان پر از روح‌القدس،

به آسمان چشم دوخت و جلال خدا و عیسی را که در دست

راست خدا ایستاده بود ۵۶ دید و گفت: «ببینید من هم اکنون

آسمان را گشوده و پسر انسان را در دست راست خدا ایستاده

می‌بینم.» ۵۷ در این هنگام فریاد بلندی از حاضران برخاست. آنها

گوشه‌های خود را گرفتند و به سوی او حمله کردند، ۵۸ او را از

شهر بیرون انداخته سنگسار نمودند. کسانی که علیه او شهادت

داده بودند، لباسهای خود را کردند و پیش پای جوانی به نام

شائول گذاشتند. ۵۹ وقتی استیفان را سنگسار می‌کردند او با فریاد

گفت: «ای عیسی، ای خداوند روح مرا بپذیر.» ۶۰ سپس به زانو

افتاد و با صدای بلند گفت: «خداوندا، این گناه را به حساب

ایشان نگذار.» این را گفت و جان سپرد.

شائول جزء کسانی بود، که با قتل استیفان موافقت

کرده بودند.



آزار شائول به کلیسا

در همان روز جفای سختی به کلیسای اورشلیم شروع شد و

همه ایمانداران به جز رسولان به نواحی یهودیه و سامره پراکنده

شدند. ۲ گروهی از نیکوکاران جسد استیفان را به خاک سپردند

و سوگواری بزرگی برای او ترتیب دادند. ۳ شائول سعی می‌کرد،

که بنیاد کلیسا را براندازد. او خانه به خانه می‌گشت و زنها و

مردها را بیرون می‌کشید و به زندان می‌انداخت.

بشارت در استان سامره

۴ و اما آنانی که پراکنده شده بودند به هرجا که می‌رفتند، پیام خدا را اعلام می‌کردند. ۵ فیلیپس به شهری از سامره وارد شد و در آنجا به اعلام نام مسیح پرداخت ۶ و مردم یک دل و با اشتیاق به سخنان او گوش می‌دادند و معجزاتی را که انجام می‌داد می‌دیدند. ۷ ارواح پلید با فریاد از مبتلایان بسیار خارج می‌شدند و عدّه زیادی از مفلوجان و لنگان شفا می‌یافتند ۸ و در آن شهر شادی عظیمی برپا شد. ۹ مردی شمعون نام در آن شهر زندگی می‌کرد که برای مدّتی سامریان را فریفته کارهای جادوگرانه خود کرده و مدّعی بود که او شخص بزرگی است. ۱۰ همه آنان از بزرگ و کوچک با توجه کامل به او گوش می‌دادند و می‌گفتند: «این شخص قدرت همان خدایی است که عظیم نام دارد.» ۱۱ آنها احترام زیادی به او می‌گذاشتند زیرا او سالهای سال با جادوگری آنها را افسون کرده بود. ۱۲ اما وقتی به مژده فیلیپس درباره پادشاهی خدا و نام عیسی مسیح ایمان آوردند مردها و زنها تعمیر یافتند. ۱۳ حتی خود شمعون نیز ایمان آورد و تعمیر گرفت و پس از آن دیگر از فیلیپس دور نشد و وقتی عجایب و معجزاتی را که به وسیله فیلیپس به عمل می‌آمد می‌دید مات و مبهوت می‌شد. ۱۴ همین که رسولان ساکن اورشلیم باخبر شدند که در سامره هم پیام خدا با استقبال روبه‌رو شده است، پطرس و یوحنا را نزد آنان فرستادند. ۱۵ وقتی آنها به آنجا رسیدند، برای ایمانداران دعا کردند تا روح القدس را بیابند، ۱۶ زیرا آنها فقط به نام عیسی خداوند تعمیر گرفته بودند و تا آن زمان روح خداوند بر آنان نازل نشده بود. ۱۷ بنابراین پطرس و یوحنا دست بر سر آنان گذاردند و آنان روح القدس را یافتند. ۱۸ وقتی شمعون دید که با دستگذاری رسولان روح القدس عطا می‌شود، پولهای خود را نزد پطرس و یوحنا آورد ۱۹ و گفت: «همان قدرت را به من هم مرحمت کنید تا بر هر که دست بگذارم، روح القدس را بیابد.» ۲۰ پطرس پاسخ داد: «پولت با خودت هلاک شود، چون گمان کرده‌ای که بخشش رایگان خدا را با پول می‌توان خرید. ۲۱ تو از این بابت هیچ نصیبی نداری؛ زیرا دل تو نزد خدا ناراست است. ۲۲ از این شرارت توبه کن و از خداوند بخواه تا شاید تو را برای داشتن چنین فکری ببخشد. ۲۳ من می‌بینم که زندگی تو تلخ و زهرآگین است و در زنجیرهای

شرارت گرفتاری.» ۲۴ شمعون در پاسخ خواهش کرده گفت: «برای من به درگاه خداوند دعا کنید تا هیچ‌یک از چیزهایی را که دربارهٔ من گفتید عملی نشود.» ۲۵ پس از آنکه پطرس و یوحنا شهادت‌های خود را دادند و پیغام خداوند را اعلام کردند، به اورشلیم بازگشتند و در بین راه مژدهٔ نجات را به بسیاری از دهکده‌های سامره رسانیدند.

فیلیپس و خزانهدار حبشی

۲۶ فرشتهٔ خداوند به فیلیپس گفت: «برخیز به طرف جنوب، به آن جاده‌ای که از اورشلیم به غزه می‌رود برو.» (این جاده یک راه بیابانی است.) ۲۷ او بلند شد و به طرف آنجا حرکت کرد. یک خواجه سرای حبشی که در دربار ملکهٔ حبشه به نام کندا مقام مهمی داشت و خزانهدار او بود برای عبادت به اورشلیم آمده بود. ۲۸ در این هنگام در راه بازگشت به وطن در کالسکه‌ای نشسته بود و کتاب اشعیای نبی را می‌خواند. ۲۹ روح خدا به فیلیپس گفت: «نزدیک برو و خود را به آن کالسکه برسان.» ۳۰ پس فیلیپس به سوی آن دوید و شنید که او کتاب اشعیا را می‌خواند و پرسید: «آیا آنچه می‌خوانی می‌فهمی؟» ۳۱ او پاسخ داد: «تا کسی مرا راهنمایی نکند، چطور می‌توانم آن را بفهمم؟» خواجه سرا از فیلیپس خواهش کرد که سوار کالسکه بشود و پهلوی او بنشیند. ۳۲ آن قسمتی را که می‌خواند چنین بود:

«او مانند گوسفندی که به کشتارگاه می‌برند،

یا مثل بره‌ای که پیش پشم‌چینان زبان نمی‌گشاید،

کلامی به زبان نیاورد.

۳۳ بدین گونه او را حقیر شمردند و حقانیتش را نادیده

گرفتند.

چه کسی دربارهٔ فرزندان او سخن خواهد گفت؟

زیرا حیات او از روی زمین منقطع شده است.»

۳۴ آن خواجه سرا به فیلیپس گفت: «تمنا دارم به من بگو که

نبی در اینجا دربارهٔ چه کسی سخن می‌گوید، دربارهٔ خودش یا

کسی دیگر.» ۳۵ آنگاه فیلیپس شروع کرده و از همان قسمت

کتاب مقدس، مژدهٔ عیسی را به او رسانید. ۳۶ همان‌طور که

می‌رفتند به آبی رسیدند. خواجه سرا گفت: «نگاه کن، در اینجا

آب هست؛ چه چیزی مانع تعمید گرفتن من است؟» ۳۷ فیلیپس

گفت: «اگر با تمام دل ایمان آوری هیچ مانعی وجود ندارد.»

خواجه سرا پاسخ داد: «من ایمان دارم که عیسی مسیح، پسر خداست.»^{۳۸} خواجه سرا دستور داد کالسکه را نگه دارند. او و فیلیپس داخل آب رفتند و فیلیپس او را تعمید داد.^{۳۹} وقتی از آب بیرون آمدند، روح خداوند ناگهان فیلیپس را در ربود و خواجه سرا دیگر او را ندید و شادی کنان به راه خود رفت.^{۴۰} اما فیلیپس در اشدود دیده شد که در همه شهرهای آن ناحیه می‌گشت و بشارت می‌داد تا سرانجام به قیصریه رسید.

تغییر زندگی شائول

(کارهای رسولان ۶: ۲۲-۱۶؛ ۱۲: ۲۶-۱۸)

۹ شائول از تهدید و کشتن پیروان خداوند به هیچ نحوی دست بردار نبود. او نزد کاهن اعظم رفت^۲ و تقاضای معرفی نامه‌هایی برای کنیسه‌های دمشق کرد تا چنانچه مرد یا زنی را از اهل طریقت پیدا کند آنها را دستگیر کرده به اورشلیم آورد.^۳ شائول هنوز به دمشق نرسیده بود، که ناگهان نزدیک شهر نوری از آسمان در اطراف او تابید.^۴ او به زمین افتاد و صدایی شنید که می‌گفت: «ای شائول، شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟»^۵ شائول پرسید: «خداوندا تو کیستی؟» پاسخ آمد: «من عیسی هستم، همان کسی که تو بر او جفا می‌کنی،^۶ ولی برخیز و به شهر برو و در آنجا به تو گفته خواهد شد که چه باید بکنی.»^۷ در این هنگام همسفران شائول خاموش ماندند، زیرا اگرچه صدا را می‌شنیدند، ولی کسی را نمی‌دیدند.^۸ پس شائول از زمین برخاست و با اینکه چشمانش باز بود، چیزی نمی‌دید. دستش را گرفتند و او را به دمشق هدایت کردند.^۹ در آنجا سه روز نابینا ماند و چیزی نخورد و ننوشید.^{۱۰} یکی از ایمانداران به نام حنانيا در شهر دمشق زندگی می‌کرد. خداوند در رؤیا به او ظاهر شد و فرمود: «ای حنانيا.»

او پاسخ داد: «بله ای خداوند، آماده‌ام.»

۱۱ خداوند فرمود: «برخیز و به کوچه‌ای که آن را 'راست' می‌نامند برو و در خانه یهودا سراغ شخصی به نام شائول طرسوسی را بگیر. او به دعا مشغول است^{۱۲} و در رؤیا مردی را دیده است به نام حنانيا که می‌آید و بر او دست می‌گذارد و بینایی او را باز می‌گرداند.»^{۱۳} حنانيا عرض کرد: «خداوندا درباره این شخص و آن‌همه آزار که او به قوم تو در اورشلیم رسانیده است، چیزهایی شنیده‌ام^{۱۴} و حالا از طرف سران کاهنان اختیار یافته و به اینجا آمده است تا همه کسانی را که

به تو روی می‌آوردند دستگیر کند.» ۱۵ اما خداوند به او گفت: «تو باید بروی زیرا این شخص وسیله‌ای است که من انتخاب کرده‌ام تا نام مرا به ملت‌ها و پادشاهان آنان و قوم اسرائیل اعلام نماید. ۱۶ خود من به او نشان خواهم داد که چه رنج‌های بسیاری به خاطر نام من متحمل خواهد شد.»

۱۷ پس حنایا رفت، وارد آن خانه شد و دست بر شائول گذاشت و گفت: «ای برادر، ای شائول، خداوند یعنی همان عیسیایی که بین راه به تو ظاهر شد، مرا فرستاده است تا تو بینایی خود را بازیابی و از روح‌القدس پر گردی.» ۱۸ در همان لحظه چیزی مانند پوسته از چشمان شائول افتاد و بینایی خود را بازیافت و برخاسته تعمید گرفت. ۱۹ بعد از آن غذا خورد و قوت گرفت.

بشارت شائول در دمشق

شائول مدتی در دمشق با ایمانداران به سر برد ۲۰ و طولی نکشید که در کنیسه‌های دمشق به طور آشکار اعلام می‌کرد که عیسی، پسر خداست. ۲۱ هرکس سخنان او را می‌شنید در حیرت می‌افتاد و می‌گفت: «مگر این همان کسی نیست که در اورشلیم کسانی که نام عیسی را به زبان می‌آوردند نابود می‌کرد؟ و آیا منظور او از آمدن به اینجا فقط این نیست که آنان را بگیرد و به دست سران کاهنان بسپارد؟» ۲۲ اما قدرت کلام شائول روزبه‌روز بیشتر می‌شد و یهودیان دمشق را با دلایل انکار ناپذیر مجاب می‌ساخت که عیسی، مسیح موعود است. ۲۳ پس از مدتی یهودیان توطئه کردند تا او را به قتل برسانند. ۲۴ اما شائول از نیت آنان باخبر شد. یهودیان حتی دروازه‌های شهر را شب و روز تحت نظر داشتند تا او را بکشند، ۲۵ ولی شاگردان او، شبانه او را داخل سبدی گذاشتند و از دیوار شهر او را به پایین فرستادند.

شائول در اورشلیم

۲۶ وقتی شائول به اورشلیم رسید سعی نمود به سایر شاگردان عیسی بپیوندد، اما آنان از او می‌ترسیدند، زیرا قبول نمی‌کردند که او واقعاً پیرو عیسی شده باشد. ۲۷ به هر حال برنابا او را برداشت و به حضور رسولان آورد و برای ایشان شرح داد، که چگونه او در راه دمشق خداوند را دیده و چطور خداوند با او سخن گفته و به چه ترتیب شائول در دمشق بی‌باکانه به نام عیسی وعظ کرده است. ۲۸ به این ترتیب شائول در اورشلیم با

آنان رفت و آمد پیدا کرد و آشکارا بدون ترس به نام خداوند موعظه می‌کرد ۲۹ و با یهودیان یونانی زبان مباحثه و گفت‌وگو می‌نمود به طوری که آنان قصد جان او را داشتند. ۳۰ وقتی ایمانداران از این موضوع آگاه شدند شائول را به قیصریه رسانیدند و او را روانه طرسوس کردند. ۳۱ به این ترتیب کلیسا در سراسر یهودیه و جلیل و سامره آرامش یافت. در حالی که آنان در خداترسی و تقویت روح القدس به سر می‌بردند، کلیسا از لحاظ نیرو و تعداد رشد می‌کرد.

پطرس در لده و یافا

۳۲ پطرس از همه جا دیدن می‌کرد و یک بار نیز به دیدن مقدّسین مقیم لده رفت. ۳۳ در آنجا شخصی را به نام اینیاس که به مدت هشت سال مفلوج و بستری بود، دید. ۳۴ پطرس به او گفت: «ای اینیاس، عیسی مسیح تو را شفا می‌بخشد. بلند شو و رختخواب خود را جمع کن.» او فوراً از جا برخاست ۳۵ و جمیع ساکنان لده و شارون او را دیدند و به خداوند روی آوردند. ۳۶ در یافا یکی از ایمانداران که زنی به نام طیبیتا بود زندگی می‌کرد (ترجمه یونانی نام او دورکاس به معنی آهوست.) این زن که بسیار نیکوکار و بخشنده بود ۳۷ در این زمان بیمار شد و فوت کرد. او را غسل دادند و در بالاخانه‌ای گذاشتند. ۳۸ ایمانداران که شنیده بودند، پطرس در لده است، به سبب نزدیکی لده به یافا دو نفر را نزد او فرستادند و تقاضا نمودند: «هرچه زودتر خود را به ما برسان.» ۳۹ پطرس بی‌درنگ به اتفاق آنان حرکت کرد و همین که به آنجا رسید، او را به بالاخانه بردند. بیوه‌زنان گریه‌کنان دور او را گرفتند و همه پیراهن‌ها و لباسهایی را که دورکاس در زمان حیات خود دوخته بود به او نشان دادند. ۴۰ پطرس همه آنان را از اتاق بیرون کرد. سپس زانو زد و دعا نمود و رو به جسد کرده گفت: «ای طیبیتا برخیز.» او چشمان خود را گشود و وقتی پطرس را دید راست نشست. ۴۱ پطرس دست خود را به او داد و او را روی پا بلند کرد. سپس مقدّسین و بیوه‌زنان را صدا زد و او را زنده به ایشان سپرد. ۴۲ این موضوع در سراسر یافا منتشر شد و بسیاری به خداوند ایمان آوردند. ۴۳ پطرس روزهای زیادی در یافا ماند و با شمعون دباغ زندگی می‌کرد.

پطرس و کرنیلیوس

۱۰ در شهر قیصریه سروانی به نام کرنیلیوس زندگی می‌کرد که جزو یک هنگ رومی به نام هنگ ایتالیایی بود. ۲ او مردی بود، پرهیزکار و خانواده‌ای خداترس داشت و پیوسته به درگاه خدا دعا می‌کرد و به بینوایان اسرائیلی صدقه بسیار می‌داد. ۳ این مرد یک روز در حدود ساعت سه بعد از ظهر فرشته خدا را آشکارا در رؤیا دید، که نزد او آمده گفت: «ای کرنیلیوس» ۴ کرنیلیوس با وحشت به او چشم دوخت و پاسخ داد: «خداوندا چه می‌فرمایی؟» فرشته گفت: «بدان که دعاها و همه صدقات تو در بالا در پیشگاه خدا مورد قبول و یادآوری واقع شده‌اند. ۵ اکنون افرادی را به یافا بفرست و سراغ شمعون ملقب به پطرس را بگیر. ۶ او نزد شمعون دباغ که خانه‌اش در ساحل دریاست مهمان است.» ۷ همین‌که فرشته‌ای که با او صحبت می‌کرد ناپدید شد، کرنیلیوس دو نفر از نوکران خود و یک سرباز دیندار را که در خدمت او بود، احضار کرد و ۸ موضوع را تماماً برای ایشان شرح داد و ایشان را به یافا فرستاد. ۹ روز بعد که آنان در راه بودند و تا شهر فاصله کمی داشتند، پطرس نزدیک ظهر برای دعا به بالای بام رفت. ۱۰ در آنجا گرسنه شد و خواست چیزی بخورد. اما وقتی که برایش غذا آماده می‌کردند، حالت جذبه‌ای به او دست داد ۱۱ و در آن حال آسمان را گشوده و چیزی مانند یک سفره بزرگ دید، که از چهارگوشه آویزان شده بود و رو به پایین به طرف زمین می‌آمد. ۱۲ در آن انواع چارپایان و خزندگان و پرندگان وجود داشت. ۱۳ صدایی به گوشش رسید که می‌گفت: «ای پطرس، برخیز، سر ببر و بخور.» ۱۴ پطرس در پاسخ گفت: «خیر ای خداوند، زیرا من هرگز به چیزهای ناپاک و حرام لب نزده‌ام.» ۱۵ بار دوم همان صدا آمد که: «آنچه را خدا حلال کرده است تو نباید حرام بینداری.» ۱۶ این موضوع سه بار تکرار شد و سرانجام آن سفره به آسمان برده شد.

۱۷ در همان وقت که پطرس از تفسیر رؤیای خود در مانده بود و سعی می‌کرد آن را برای خود تجزیه و تحلیل نماید، فرستادگان کرنیلیوس جستجوکنان به در خانه شمعون رسیدند. ۱۸ و فریاد می‌زدند و می‌پرسیدند: «آیا شمعون ملقب به پطرس در اینجا مهمان است؟»

۱۹ در حالی که پطرس دربارهٔ این رؤیا تفکر می کرد، روح خدا به او گفت: «نگاه کن، چند نفر به سراغ تو آمده اند. ۲۰ برخیز، پایین برو و از رفتن با ایشان تردید نداشته باش.» زیرا من آنها را فرستاده ام. ۲۱ پطرس پایین رفت و به آنان گفت: «من همان کسی هستم که به دنبال او می گردید. برای چه آمده اید؟»

۲۲ آنها پاسخ دادند: «سروان کرنیلیوس که شخص نیکوکار و خدا ترس است و نزد همهٔ یهودیان نیک نام می باشد، از فرشتهٔ مقدّسی دستور یافت که ما را به اینجا بفرستد و تو را به خانهٔ خود دعوت کند تا به هر پیامی که داری گوش دهد.» ۲۳ پس پطرس آنان را به خانه آورد و از ایشان پذیرایی نمود.

روز بعد با ایشان به راه افتاد و چند نفر از ایمانداران یافایی با آنان همراه بودند. ۲۴ فردای آن روز به قیصریه رسیدند. کرنیلیوس که از خویشاوندان و دوستان نزدیک خود دعوت کرده بود چشم به راه ایشان بود. ۲۵ وقتی پطرس می خواست داخل خانه شود، کرنیلیوس جلو رفت و پیش او به خاک افتاد. ۲۶ اما پطرس او را از زمین بلند کرد و گفت: «برخیز من هم مانند تو انسانم.» ۲۷ سپس به اتفاق، صحبت کنان وارد خانه شدند. پطرس در آنجا با عدّهٔ زیادی روبه رو شد ۲۸ و به آنان گفت: «این را به خوبی می دانید، که جایز نیست یک نفر یهودی با بیگانگان معاشرت یا همنشینی نماید. اما خدا به من نشان داده است، که من نباید هیچ کس را نجس یا ناپاک بدانم. ۲۹ پس وقتی دنبال من فرستادید بدون چون و چرا آمدم. تنها سؤالی که دارم این است که برای چه به دنبال من فرستادید؟»

۳۰ کرنیلیوس در پاسخ گفت: «چهار روز پیش درست در همین وقت یعنی ساعت سه بعد از ظهر من در خانهٔ خود به نماز مشغول بودم، که ناگاه مردی در لباس نورانی به من ظاهر شد ۳۱ و گفت: 'ای کرنیلیوس، دعاهایت مستجاب شده و صدقاتی که به فقرا می دهی در پیشگاه خدا منظور شده است. ۳۲ بنابراین کسی را به شهر یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را به اینجا دعوت کن. او در خانهٔ شمعون دباغ که در ساحل دریا واقع است، مهمان است.' ۳۳ پس بی درنگ این اشخاص را نزد تو فرستادم و تو لطف فرموده به اینجا آمدی. اکنون همهٔ ما در حضور خدا گرد آمده ایم تا به آن چیزهایی که خداوند به تو دستور داده است گوش دهیم.»

پیام پطرس در خانه کرنیلیوس

۳۴ پس پطرس سخنان خود را شروع کرده گفت: «من به این حقیقت پی برده‌ام که خدا هیچ تبعیضی قایل نمی‌شود ۳۵ و هرکس از هر ملتی که خداترس و نیکوکار باشد، مقبول خداست. ۳۶ خدا پیام خود را به قوم اسرائیل فرستاد و به این طریق مژدهٔ صلح و سلامتی را به وسیلهٔ عیسی مسیح که خداوند همه است، ابلاغ فرمود. ۳۷ شما خودتان از اتفاق بزرگی که در سرتاسر یهودیه روی داد، باخبر هستید و می‌دانید همهٔ این چیزها بعد از اعلام تعمید یحیی، از جلیل شروع شد. ۳۸ خدا، عیسای ناصری را با روح القدس و قدرت خود مسح کرد و می‌دانید، که چگونه عیسی به همه‌جا می‌رفت و کارهای نیک انجام می‌داد و همهٔ کسانی را که در اسارت شیطان به سر می‌بردند رهایی می‌بخشید زیرا خدا با او بود. ۳۹ ما شاهدان همهٔ آن کارهایی هستیم که او در سرزمین یهودیان و در اورشلیم انجام داد. آنان او را به صلیب کشیده، می‌خکوب کرده و کشتند. ۴۰ اما خدا او را در روز سوم زنده کرد و بسیاری او را دیدند، ۴۱ اما نه همهٔ قوم اسرائیل بلکه شاهدانی که خدا قبلاً برگزیده بود، او را دیدند؛ یعنی ما که پس از رستاخیز او با او می‌خوردیم و می‌نوشتیدیم. ۴۲ او به ما فرمان داد که به آن قوم اعلام کنیم و به این حقیقت شهادت دهیم که خدا او را داور زندگان و مردگان قرار داده است. ۴۳ جمیع انبیا به او شهادت می‌دهند که هر کسی به او ایمان آورد، به وسیلهٔ نام او گناهایش آمرزیده می‌شود.»

نزول روح القدس بر غیر یهودیان

۴۴ پطرس هنوز صحبت می‌کرد، که روح القدس بر همهٔ شنوندگان نازل شد ۴۵ و مؤمنان یهودی نژاد که همراه پطرس آمده بودند از اینکه بخشش روح القدس به غیر یهودیان نیز داده شده بود، دچار حیرت شدند. ۴۶ زیرا می‌شنیدند که به زبانها صحبت می‌کنند و خدا را تمجید می‌نمایند. آنگاه پطرس گفت: «آیا کسی می‌تواند مانع از تعمید این اشخاص در آب بشود؟ مگر نه این است، که ایشان هم مانند ما روح القدس را یافته‌اند؟» ۴۸ پس دستور داد ایشان را به نام عیسی مسیح تعمید دهند. سپس آنها از پطرس تقاضا کردند چند روزی نزد ایشان بماند.

گزارش پطرس به کلیسای اورشلیم

۱۱

به رسولان و ایمانداران مقیم یهودیه خبر رسید که غیر یهودیان نیز پیام خدا را پذیرفته‌اند. ^۲ هنگامی که پطرس به اورشلیم بازگشت کسانی که به ختنه کردن غیر یهودیان اصرار داشتند به او اعتراض کرده گفتند: ^۳ «چرا به خانه نامختونان وارد شدی و حتی با آنها غذا خوردی؟» ^۴ پطرس شروع کرد و تمام جریان را از اول تا به آخر برای ایشان شرح داد و گفت:

^۵ «در یافا به دعا مشغول بودم که حالت جذبه‌ای به من دست داد و در رؤیا چیزی دیدم مانند یک سفره بزرگ که از چهار گوشه آویزان شده بود و از آسمان به پایین آمد تا به من رسید. ^۶ وقتی با دقت به آن نگاه کردم دیدم که در آن چارپایان و وحوش و خزندگان و پرندگان جمع شده‌اند ^۷ و صدایی به گوشم رسید که می‌گفت: 'ای پطرس، برخیز، سر بیر و بخور.' ^۸ گفتم 'خیر، ای خداوند من هرگز به چیزهای ناپاک و حرام لب نزنده‌ام.' ^۹ بار دوم صدایی از آسمان رسید که می‌گفت: 'آنچه را که خدا حلال کرده است تو نباید حرام بینداری.' ^{۱۰} این موضوع سه بار تکرار شد و بالاخره همه چیز به آسمان بالا رفت. ^{۱۱} در همان لحظه سه نفر به خانه‌ای که محل اقامت من بود، آمدند. ایشان را از قیصریه به دنبال من فرستاده بودند. ^{۱۲} روح خدا به من فرمود که بدون تردید با ایشان بروم. این شش برادر هم به همراه من آمدند و به خانه آن شخص وارد شدیم. ^{۱۳} او برای ما تعریف کرد که چطور در خانه خود فرشته‌ای را دیده که ایستاده و به او گفته است: 'کسی را به یافا بفرست و شمعون ملقب به پطرس را بیاور.' ^{۱۴} او آن پیامی را که باعث نجات تو و تمامی اهل خانه‌ات خواهد شد، به تو خواهد رسانید.' ^{۱۵} من در آنجا هنوز مطالب زیادی نگفته بودم که روح القدس بر آنها نازل شد. به همان طریقی که در ابتدا به خود ما نازل شده بود ^{۱۶} و آنگاه به خاطر آوردم که خداوند فرموده بود: 'یحیی با آب تعمید می‌داد اما شما با روح القدس تعمید خواهید یافت.' ^{۱۷} خدا به آنها همان چیزی را بخشیده است که به ما هنگامی که به عیسی مسیح خداوند ایمان آوردیم عطا فرمود، پس من که بودم که مانع کار خدا بشوم؟»

۱۸ وقتی این را شنیدند خاموش ماندند و درحالی که خدا را ستایش می کردند گفتند: «پس در این صورت خدا به غیر یهودیان نیز این فرصت را بخشیده است تا آنها هم از گناهان خود توبه کنند و حیات یابند.»

کلیسای انطاکیه

۱۹ در اثر شکنجه و آزاری که به دنبال مرگ استیفان آغاز شد، عدّه زیادی پراکنده شدند و تا فنیقیه و قبرس و شهر انطاکیه مهاجرت کردند. اما آنان پیام خود را به هیچ کسی جز یهودیان اعلام نکردند. ۲۰ ولی در میان ایشان چند نفر از اهالی قبرس و قیروان نیز بودند، که به محض رسیدن به انطاکیه با یونانیان به گفت و گو پرداختند و درباره عیسی خداوند بشارت دادند. ۲۱ قدرت خداوند با ایشان بود و عدّه زیادی ایمان آورده به خداوند روی آوردند. ۲۲ این خبر در اورشلیم به کلیسا رسید و در نتیجه برنابا مأمور شد که به انطاکیه سفر نماید. ۲۳ وقتی او به آنجا رسید و برکات خدا را با چشم خود دید، شادمان شد و آنان را تشویق می کرد، که از دل و جان در وفاداری نسبت به خداوند استوار بمانند. ۲۴ او مردی نیکوکار و پراز روح القدس و ایمان بود. پس عدّه کثیری به خداوند تسلیم شدند. ۲۵ بعد از آن برنابا به شهر طرسوس رفت تا شائول را پیدا کند. ۲۶ پس او را یافته به انطاکیه آورد و مدت یک سال تمام با ایمانداران جمع می شدند و عدّه بسیاری را تعلیم می دادند. در انطاکیه بود که برای اولین بار پیروان عیسی را مسیحی نامیدند. ۲۷ در همین احوال چند نفر نبی از اورشلیم به انطاکیه وارد شدند. ۲۸ یکی از آنان که اغابوس نام داشت. برخاست و با الهام روح، قحطی سخت و دنیاگیری را پیشگویی کرد. این قحطی در زمان سلطنت کلودیوس قیصر اتفاق افتاد. ۲۹ از این نظر شاگردان تصمیم گرفتند که هرکس به قدر توانایی خود اعانه ای برای یاری ایمانداران مقیم یهودیه بفرستد. ۳۰ آنها چنین کردند، اعانه ها را به دست برنابا و شائول سپردند تا به رهبران کلیسای اورشلیم تقدیم کنند.

کشتن یعقوب و بازداشت پطرس

در همان موقع هیرودیس پادشاه به شکنجه و آزار عدّه ای از اعضای کلیسا پرداخت ۲ و یعقوب برادر یوحنا را به شمشیر کشت. ۳ و چون دید یهودیان از این کار خوششان آمد، قدم فراتر گذاشت و پطرس را هم دستگیر نمود.

۱۲

این کار در روزهای عید فطیر اتفاق افتاد. ۴ پس پطرس را گرفته به زندان انداخت و چهار دسته چهار نفری را به نگهبانی او گماشت. زیرا هیروдіس قصد داشت بعد از عید فصیح او را تحویل قوم یهود بدهد. ۵ درحالی که پطرس در زندان بود، کلیسا صمیمانه برای او به درگاه خدا دعا می کرد.

آزاد شدن پطرس

۶ یک شب، قبل از آن روزی که هیروдіس می خواست پطرس را به دادگاه بیاورد پطرس در زندان بین دو سرباز با دو زنجیر بسته شده و به خواب رفته بود و نگهبانان جلوی در زندان پاس می دادند. ۷ ناگاه فرشته خداوند در کنار پطرس ایستاد و نوری در آن اتاق تابید. فرشته به پهلوی پطرس زد و او را بیدار کرد و گفت: «زود برخیز.» فوراً زنجیرها از دستهایش به زمین افتاد. ۸ فرشته به او فرمود، «کمر خود را ببند و کفشهایت را بپوش» و او چنان کرد. سپس فرشته به او گفت: «ردایت را به خودت بپیچ و به دنبال من بیا.» ۹ پس به دنبال او رفت و هیچ فکر نمی کرد آنچه فرشته انجام می داد، حقیقت داشته باشد. او گمان می کرد این وقایع را در رؤیا می بیند. ۱۰ وقتی از پاسگاههای اول و دوم گذشتند به دری آهنی که به طرف شهر باز می شد رسیدند. در خود به خود به روی آنان باز شد. آنها بیرون رفتند، از کوچهای می گذشتند که ناگهان فرشته ناپدید شد. ۱۱ پطرس به خود آمد و گفت: «حالا دیگر یقین دارم، که خداوند فرشته خود را فرستاده است که مرا از دست هیروдіس و از آنچه یهودیان انتظار آن را داشتند برهاند.» ۱۲ همین که به موضوع پی برد به خانه مریم مادر یوحنا ملقب به مرقس، که عده زیادی در آنجا برای دعا گرد آمده بودند رفت. ۱۳ وقتی در خانه را کوید، خدمتکاری به نام رودا آمد تا در را باز کند. ۱۴ اما وقتی که صدای پطرس را شناخت، به عوض اینکه در را باز کند، از فرط شادی برگشت تا مژده دهد، که پطرس بیرون در ایستاده است. ۱۵ آنها به او گفتند: «مگر دیوانه شده ای؟» اما او اصرار داشت که راست می گوید. سپس گفتند: «پس حتماً فرشته محافظ اوست.» ۱۶ اما پطرس پشت سر هم در می زد و وقتی در را باز کردند و او را دیدند، غرق تعجب شدند. ۱۷ پطرس به آنها اشاره کرد تا ساکت شوند و برای ایشان شرح داد که چگونه خداوند او را از زندان نجات داده است و در آخر گفت: «یعقوب و ایمانداران را از این امور باخبر کنید.»

آنگاه ایشان را ترک کرد و به جایی دیگر رفت. ۱۸ وقتی روز شد، پاسبانان بسیار مضطرب شدند، زیرا نمی‌دانستند به سر پطرس چه آمده است. ۱۹ هیروودیس دستور داد، که همه‌جا دنبال پطرس بگردند، اما وقتی او را پیدا نکردند، از نگهبانان بازجویی به عمل آورد و حکم کشتن آنان را صادر نمود. بعد از آن پطرس یهودیه را ترک نموده به قیصریه آمد و مدتی در آنجا ماند.

درگذشت هیروودیس

۲۰ هیروودیس بغض و کینه شدیدی نسبت به مردمان صور و صیدون در دل داشت. به این جهت اهالی آن دو شهر به اتفاق نزد او آمدند و بلاستوس را که فراش خوابگاه پادشاه بود، با خود همراه کردند و تقاضای صلح نمودند، زیرا کشور آنان در امر تغذیه و خوراک محتاج کشور هیروودیس بود. ۲۱ هیروودیس در یک روز معین لباس سلطنتی پوشید و بر تخت نشست و نطقی ایراد کرد. ۲۲ در پایان مردم فریاد می‌زدند: «این سخنان، سخنان یکی از خدایان است نه یک انسان.» ۲۳ و چون هیروودیس جلالی را که از آن خداست به خود نسبت داده بود در همان لحظه فرشته خداوند او را نقش زمین کرد و کرمها او را خوردند و او مرد. ۲۴ پیام خدا هر روز با تأثیر بیشتری انتشار می‌یافت. ۲۵ برنابا و شائول وقتی مأموریت خود را در اورشلیم به پایان رسانیدند به انطاکیه برگشتند و یوحنا ملقب به مرقس را همراه خود بردند.

مأموریت برنابا و شائول

در آن زمان در کلیسای انطاکیه عده‌ای نبی و معلم از قبیل برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوکیوس قیروانی و مناخم (که با هیروودیس پادشاه، بزرگ شده بود) و شائول حضور داشتند. ۲ یک روز که آنها روزه‌دار و مشغول عبادت خداوند بودند، روح‌القدس به ایشان فرمود: «برنابا و شائول را مأمور انجام آن کاری که من برای آنها مقرر کرده‌ام بنمایید.» ۳ پس آنها بعد از روزه و دعا، دست بر سر آن دو گذاردند و آنها را به مأموریت فرستادند.

سفر اول: بشارت در قبرس

این دو نفر که فرستادگان روح‌القدس بودند، به بندر سلوکیه رفتند و از آنجا از راه دریا به قبرس آمدند ۵ و وارد شهر سلامیس شدند و در کنیسه‌های یهودیان کلام خدا را منتشر می‌ساختند و یوحنا (که مرقس لقب داشت) دستیار ایشان بود.

۶ آنها تمام جزیره قبرس را طی کردند تا به شهر پافس رسیدند. در آنجا به یک جادوگر یهودی که نبی دروغین بود و بریشوع نام داشت برخوردند. ۷ او از ملازمین سرگیوس پولس، فرماندار قبرس که مرد فهمیده‌ای بود، بشمار می‌آمد. فرماندار، برنابا و شائول را به حضور خود احضار نمود؛ زیرا می‌خواست کلام خدا را از آنها بشنود. ۸ اما آن جادوگر که نام یونانی او علیما بود، با آنان مخالفت می‌کرد و سعی داشت فرماندار را از ایمان آوردن باز دارد. ۹ در این هنگام شائول که به نام پولس معروف شده بود، پر از روح‌القدس شده به آن مرد چشم دوخت و گفت: «ای فرزند شیطان، ای دشمن تمام نیکی‌ها، ای منبع نیرنگ و تبهکاری، آیا از منحرف ساختن مردم از راه راست خداوند دست بر نمی‌داری؟ ۱۱ حالا ببین، دست خدا تو را خواهد زد و نابینا خواهی شد و تا مدتی نور آفتاب را نخواهی دید.» در همان وقت دنیا در نظر علیما تیره و تار شد و کورکورانه به این طرف و آن طرف می‌گشت تا شخصی را برای راهنمایی خود پیدا کند. ۱۲ فرماندار که این جریان را دید، ایمان آورد؛ زیرا از تعالیم خداوند سخت متحیر شده بود.

در انطاکیه پیسیدیه

۱۳ پولس و همراهان او پافس را ترک کردند و از راه دریا به پرجه پمفیلیه آمدند. یوحنا (مرقس) از آنان جدا شد و به اورشلیم بازگشت. ۱۴ ایشان از پرجه گذشته به شهر انطاکیه که یکی از شهرهای استان پیسیدیه است آمدند. در روز سبت به کنیسه وارد شدند و نشستند. ۱۵ بعد از قرائت تورات و کتاب انبیا رؤسای کنیسه نزد ایشان فرستادند و گفتند: «ای برادران* چنانچه پیام تشویق کننده‌ای برای این قوم دارید بفرمایید.» ۱۶ پولس برخاست و با اشاره دست، از ایشان درخواست نمود که ساکت باشند و بعد چنین گفت:

«ای مردان اسرائیلی و همه شما که خدا ترس هستید توجه نمایید. ۱۷ خدای قوم اسرائیل، نیاکان ما را برگزید و در آن هنگام که آنها در سرزمین مصر در غربت زندگی می‌کردند آنان را قومی بزرگ ساخت و دست خود را دراز کرد تا آنان را از آن سرزمین بیرون آورد. ۱۸ مدت چهل سال در بیابانها متحمل ایشان شد. ۱۹ پس از نابود ساختن آن هفت ملتی که

روی سخن در آیه با ایمانداران است.

مقیم کنعان بودند، سرزمین آنها را ۲۰ تا مدت چهارصد و پنجاه سال به عنوان میراث به تصرف اسرائیل در آورد. بعد از آن هم تا زمان سموئیل نبی، داوران را به ایشان بخشید ۲۱ و وقتی آنها خواستند برای خود یک پادشاه داشته باشند، خدا شائول پسر قیس را که مردی از طایفه بنیامین بود، به ایشان داد تا او مدت چهل سال حکمرانی کند. ۲۲ بعد از آن او را بر کنار کرد و داوود را برانگیخت تا پادشاه ایشان شود. خدا در حق داوود چنین گواهی داده گفت: 'من داوود پسر یسی را مورد پسند خود یافته‌ام. او کسی است که هرچه بخواهم انجام می‌دهد.' ۲۳ از نسل همین مرد، خدا بر طبق وعده خود عیسی را به عنوان نجات دهنده‌ای برای اسرائیل برانگیخت. ۲۴ قبل از آمدن او یحیی لزوم توبه و تعمید را به همه قوم اسرائیل اعلام می‌کرد ۲۵ و وقتی خدمت خود را به انجام رسانید گفت: 'من آن کسی که شما گمان می‌کنید نیستم. اما بعد از من کسی می‌آید که من لایق آن نیستم که بند نعلین او را باز نمایم.'

۲۶ «ای برادران که فرزند ابراهیم هستید و شما نیز ای کسانی که در این جمع حضور دارید و از خدا می‌ترسید، پیام این نجات به ما رسیده است، ۲۷ زیرا ساکنان اورشلیم و حکمرانان ایشان نه او را شناختند و نه از کلمات انبیا که در هر روز سبت قرائت می‌شود چیزی فهمیدند، اما با محکوم کردن او به پیشگویی‌های انبیا تحقق بخشیدند. ۲۸ اگر چه خطایی که مستوجب مرگ باشد در او نیافتند، از پیلطس تقاضا کردند تا او را اعدام کند. ۲۹ و بعد از آنکه تمام پیشگویی‌های کتاب مقدس را در امور او به انجام رسانیدند او را از صلیب پایین آوردند و به خاک سپردند. ۳۰ اما خدا او را پس از مرگ زنده گردانید ۳۱ و کسانی که در سفر از جلیل به اورشلیم همراه او بودند روزهای زیادی او را دیدند و هم اکنون در برابر قوم، شاهدان او می‌باشند. ۳۲ ما در حضور شما مؤده آن وعده‌ای را که خدا به نیاکان ما داد اعلام می‌کنیم ۳۳ که خدا برای ما که فرزندان آنان هستیم با رستاخیز عیسی به آن وعده وفا کرده است، چنانکه در مزبور دوم آمده است:

'تو پسر من هستی

امروز من پدر تو شده‌ام.'

۳۴ باز هم در خصوص رستاخیز او از مردگان و اینکه دیگر او فساد را نخواهد دید، خدا چنین فرمود:

'من آن برکات مقدّس و قابل اطمینانی را
که به داوود وعده داده‌ام به تو خواهم بخشید.'

۳۵ و در جای دیگر می‌فرماید:

'تو به این رضا نخواهی داد، که بندهٔ امین تو فساد را ببیند.'

۳۶ و اما داوود که در روزگار خود طبق ارادهٔ خدا خدمت کرده
بود، درگذشت و به نیاکان خود ملحق شد و فساد را دید،
۳۷ اما آن کسی که خدا او را زنده گردانید، هرگز فساد را ندید.
۳۸ ای برادران، شما باید بدانید که مژدهٔ آمرزش گناهان به وسیلهٔ
عیسی به شما اعلام شده است. ۳۹ شما باید بدانید که هرکس
به او ایمان آورد، از تمام گناهانی که شریعت موسی نتوانست
او را آزاد نماید، آزاد خواهد شد. ۴۰ پس مواظب باشید، که
این گفتهٔ انبیا در مورد شما صادق نباشد که می‌فرماید:

۴۱ ای استهزاکنندگان توجّه کنید،

حیران شوید و نابود گردید،

زیرا در روزگار شما کاری خواهم کرد

که حتی اگر کسی آن را برایتان بیان کند باور نخواهید
کرد.'

۴۲ در موقع خروج از کنیسه مردم از آنها تقاضا کردند، که
سبت بعدی نیز دربارهٔ این امور برای ایشان سخن بگویند ۴۳ و
وقتی مجلس تمام شد، بسیاری از یهودیان و آنها که به یهودیت
گرویده بودند، به دنبال پولس و برنابا به راه افتادند. این دو
با آنان صحبت می‌کردند و ایشان را تشویق می‌نمودند که در
فیض الهی استوار بمانند.

۴۴ هفتهٔ بعد تقریباً همهٔ ساکنان آن شهر برای شنیدن پیام
خدا گرد آمدند. ۴۵ اما هنگامی که یهودیان جماعت را دیدند
حسادت ورزیدند و هرچه را پولس می‌گفت، تکذیب می‌کردند
و به او دشنام می‌دادند. ۴۶ پولس و برنابا با شهادت و جسارت
گفتند: «لازم بود که کلام خدا قبل از همه به گوش شما برسد،
اما چون شما آن را رد کردید و خود را لایق حیات جاودانی
ندانستید، بدانید که ما از این پس نزد غیر یهودیان خواهیم
رفت، ۴۷ زیرا خداوند چنین فرموده است:

'من تو را نور تمام ملت‌های جهان خواهم ساخت

تا اینکه تمام دنیا نجات یابند.'

۴۸ وقتی غیر یهودیان این گفتار را شنیدند خوشحال شدند و از کلام خدا تعریف کردند و آنانی که برای دریافت حیات جاودانی معین شده بودند، ایمان آوردند. ۴۹ پیام خداوند در تمام آن سرزمین منتشر شد. ۵۰ اما یهودیان زنه‌های متنفذی که به یهودیت گرویده بودند و بزرگان شهر را به ضد پولس و برنابا تحریک نمودند. پس آنان را آزار رسانیده از آن ناحیه بیرون کردند. ۵۱ اما آن دو به عنوان اعتراض، خاک آن شهر را از پاهای خود تکانده و به شهر قونیه رفتند ۵۲ و شاگردان در انطاکیه پر از شادی و روح‌القدس گردیدند.

بشارت در قونیه

۱۴ در شهر قونیه نیز پولس و برنابا به کنیسه یهود وارد شدند و چنان صحبت کردند، که گروه عظیمی از یهودیان و یونانیان ایمان آوردند. ۲ اما یهودیانی که ایمان نیاورده بودند، غیر یهودیان را تحریک کردند و افکار آنان را نسبت به این ایمانداران منحرف ساختند. ۳ آن دو مدت زیادی در آن شهر ماندند و بدون ترس درباره‌ی خداوند سخن می‌گفتند. خداوند نیز با اعطای قدرت به آنها برای انجام عجایب و نشانه‌ها، پیام فیض بخش خود را تصدیق می‌فرمود. ۴ اما بین مردم شهر دودستگی افتاد، عده‌ای طرفدار یهودیان شدند و عده‌ای جانب رسولان را گرفتند. ۵ در این وقت یهودیان و غیر یهودیان با همدستی اولیای امور تصمیم گرفته بودند، به رسولان آزار برسانند و آنان را سنگسار نمایند. ۶ به محض اینکه رسولان از این موضوع آگاه شدند، به سوی شهرهای لیکائونیه یعنی لستره و دربه و نواحی مجاور فرار کردند ۷ و در آنجا به بشارت نجات ادامه دادند.

در لستره

۸ در شهر لستره مرد مفلوجی نشسته بود، که لنگ مادرزاد بود و هرگز با پاهای خود راه نرفته بود. ۹ او به سخنان پولس گوش می‌داد. پولس به صورت او خیره شد و چون دید ایمان آن را دارد که شفا یابد، ۱۰ با صدای بلند به او گفت: «بلند شو و راست روی پاهای خود بایست.» او جست زد و به راه افتاد. ۱۱ وقتی مردم کاری را که پولس کرد دیدند، به زبان آن محل فریاد زدند: «خدایان به صورت انسان در میان ما فرود آمده‌اند.» ۱۲ برنابا را مشتری و پولس را عطارد خواندند. (پولس را از آن جهت عطارد خواندند، که سخنگوی آنان بود.) ۱۳ آنگاه کاهن

پرستشگاه مشتری که پرستشگاهش در خارج از شهر واقع بود گاوانی با حلقه‌های گل به دروازه شهر آورد و می‌خواست به اتفاق جماعت گاوان را قربانی کند. ۱۴ اما هنگامی که آن دو رسول، یعنی برنابا و پولس از این امر مطلع گشتند، لباسهای خود را دریدند و به میان مردم رفته فریاد می‌کردند: «ای آقایان، چه می‌کنید؟ ما هم مثل شما انسان هستیم، با عواطف و احساساتی مانند خود شما. ما برای شما مژده‌ای داریم، که از این کارهای بیهوده باز گردید و به خدای زنده‌ای که آسمان و زمین و دریا و آنچه را که در آنهاست آفریده است، روی آورید. ۱۶ در دوران گذشته او اجازه داد که جمیع ملت‌ها به راههای خود بروند. ۱۷ در عین حال کارهای نیک او همیشه وجودش را ثابت نموده است. او به شما از آسمان باران و محصول به موقع عطا می‌کند، به شما غذا می‌دهد و دل‌هایتان را از شادمانی پر می‌سازد.» ۱۸ رسولان با این سخنان به سختی توانستند مردم را از قربانی کردن برای ایشان باز دارند. ۱۹ در این هنگام یهودیان از انطاکیه و قونیه رسیدند و مردم را با خود متحد ساخته و پولس را سنگسار کردند و به گمان اینکه مرده است، او را از شهر بیرون کشیدند. ۲۰ اما وقتی شاگردان دور او جمع شدند او برخاست و به داخل شهر آمد و روز بعد به اتفاق برنابا به دربه عزیمت کرد.

بازگشت به انطاکیه و سوریه

۲۱ پس از اینکه در آن شهر هم بشارت دادند و پیروان بسیاری یافتند، به لس‌تره و قونیه و انطاکیه بازگشتند ۲۲ و در بین راه شاگردان را تقویت می‌کردند و آنان را تشویق می‌نمودند که در ایمان خود پایدار بمانند و به آنان می‌گفتند: «برای داخل شدن به پادشاهی خدا ما باید از راههای بسیار سختی بگذریم.» ۲۳ در هر یک از کلیساها مشایخی را تعیین کردند و با نیایش و روزه ایشان را به دست آن خداوندی که به او گرویده بودند، سپردند. ۲۴ سپس از سرزمین پیسیدیه گذشتند و به سرزمین پمفیلیه رسیدند. ۲۵ وقتی پیام را در پرجه هم اعلام کردند به اتالیه وارد شدند ۲۶ و از آنجا با کشتی به سوی انطاکیه رفتند. یعنی همان جایی که به خاطر خدمتی که انجام داده بودند، به فیض الهی سپرده شده بودند. ۲۷ وقتی به آنجا رسیدند، اعضای کلیسا را جمع کردند و ایشان را از هرچه خدا به اتفاق آنان انجام داده

بود، مطلق ساختند و نیز گفتند، که چگونه خدا راه ایمان را به روی ملل غیر یهود گشوده است ۲۸ و در آنجا مدتی نزد شاگردان ماندند.

انجمن کلیسای اورشلیم

۱۵

عده‌ای از یهودیه به انطاکیه آمده بودند و ایمانداران را تعلیم داده می‌گفتند: «تا طبق سنت موسی ختنه نشوید، نجات یافتن برایتان محال است.» ۲ پس از مناظره و مباحثه بسیار بین آنان از یک طرف پولس و برنابا از طرف دیگر، قرار بر این شد، که پولس و برنابا و چند نفر دیگر برای تحقیق در اطراف این مسئله به اورشلیم نزد رسولان و رهبران کلیسا بروند. ۳ اعضای کلیسا ایشان را بدرقه نمودند و درحالی که از فنیقیه و سامره عبور می‌کردند، همه‌جا مژده ایمان آوردن ملت‌های غیر یهود را ابلاغ می‌نمودند و این خبر موجب شادی عظیم جمیع ایمانداران شد. ۴ هنگامی که به اورشلیم رسیدند، کلیسا و رسولان و رهبران با آغوش باز از ایشان استقبال کردند و آنان کارهایی را که خدا به اتفاق ایشان انجام داده بود، بیان کردند. ۵ در این موقع بعضی از فریسیان که ایمان آورده بودند، برخاستند و اظهار داشتند: «لازم است ایشان ختنه شوند و به آنان دستور داده شود، که شریعت موسی را رعایت نمایند.» ۶ رسولان و رهبران برای رسیدگی به این مسئله انجمنی تشکیل دادند. ۷ پس از بحث بسیار پطرس برخاست و خطاب به ایشان گفت: «ای برادران،* شما می‌دانید که مدت‌ها پیش خدا مرا از میان شما برگزید تا غیر یهودیان مژده نجات را از زبان من بشنوند و ایمان آورند. ۸ خدا که از قلبها آگاه است، این کار را با عطای روح‌القدس به آنان به همان طریقی که به خود ما عطا فرمود، تأیید کرد ۹ و هیچ تبعیضی بین ما و آنان قایل نشد، بلکه قلب آنان را با ایمان پاک ساخت. ۱۰ پس حالا چرا می‌خواهید خدا را بیازمایید و باری بر دوش این شاگردان بگذارید، باری که نه نیاکان ما قدرت تحمل آن را داشتند و نه ما؟ ۱۱ بلکه برعکس، ما از راه فیض عیسی خداوند، ایمان می‌آوریم و نجات می‌یابیم و آنها هم همین‌طور.» ۱۲ به دنبال سخنان پطرس همه ساکت ماندند و به گزارش برنابا و پولس در مورد عجایب و نشانه‌هایی که

روی سخن در آیه با ایمانداران است.

خدا به وسیلهٔ ایشان در میان غیر یهودیان انجام داده بود، گوش می‌دادند. ۱۳ همین که سخنان آنان تمام شد، یعقوب گفت: «ای برادران،* من، توجّه فرمایید، ۱۴ شمعون برای ما شرح داد، که چگونه خدا در ابتدا قومی را از میان اقوام جهان برگزید تا فقط به او متعلّق باشند و به این وسیله علاقهٔ خود را به تمام ملل نشان داد. ۱۵ این موافق سخن انبیاست، چنانکه کلام خدای فرماید:

۱۶ بعد از این باز می‌گردم

و مسکن ویران داوود را از نو بنا می‌کنم
و خرابی‌های آن را بار دیگر آباد می‌گردانم
و آن را برپا خواهم کرد

۱۷ تا بقیهٔ بنی نوع بشر طالب خداوند گردند،

یعنی جمیع مللی که نام خود را بر آنها نهاده‌ام،

۱۸ این است آنچه خداوند می‌گوید، خداوندی که این چیزها را از زمانهای قدیم آشکار کرده است!

۱۹ «بنابراین رأی من این است که غیر یهودیانی را که به سوی خدا آمده‌اند، دچار زحمت نسازیم. ۲۰ جز اینکه کتباً به ایشان دستور دهیم که از خوردن گوشتی که در اثر تقدیم شدن به بُتها ناپاک و نجس شده است و از زنا و خوردن حیوانات خفه شده و همچنین خوردن خون پرهیزند. ۲۱ چون شریعت موسی از زمانهای قدیم در هر روز سبت در کنیسه‌ها خوانده و تعالیم او در تمام شهرها موعظه می‌شود.»

نتیجهٔ مذاکرات انجمن

۲۲ پس رسولان و رهبران با اعضای کلیسا توافق کردند که افرادی از میان خود انتخاب کنند و به اتفاق پولس و برنابا به انطاکیه بفرستند. ایشان یهودای ملقب به برسابا و سیلاس را که از افراد برجسته در میان ایمانداران بودند انتخاب کردند ۲۳ و نامهٔ خود را به این شرح به وسیلهٔ ایشان ارسال داشتند:

«برادران شما، یعنی رسولان و رهبران، به ایمانداران غیر یهودی مقیم انطاکیه و سوریه و قیلیقیه سلام می‌رسانند. ۲۴ به ما خبر رسیده است، که بعضی از افراد ما بدون اینکه دستوری داشته باشند، با سخنان خود شما را دچار تشویش کرده و افکارتان را پریشان ساخته‌اند. ۲۵ بنابراین همهٔ ما به

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

اتفاق آراء تصمیم گرفتیم چند نفر را انتخاب نمایم و به اتفاق عزیزان خود برنابا و پولس ۲۶ که جان خود را به خاطر خدمت خداوند ما عیسی مسیح به خطر انداخته‌اند، نزد شما بفرستیم. ۲۷ بنابراین یهودا و سیلاس را فرستادیم تا شفاهاً همان چیزها را برایتان بیان کند. ۲۸ رأی روح‌القدس و ما این است، که جز دستوراتی که در زیر می‌آید بار شما را سنگین‌تر نسازیم ۲۹ و آن این است که از هرچه برای بُتها قربانی شده و از خون و حیوانات خفه شده و زنا دوری جوئید. چنانچه از این چیزها پرهیز کنید کار نیکویی انجام داده‌اید، والسلام.»

۳۰ وقتی آنها را از آنجا روانه کردند، به انطاکیه رفتند و همین‌که جماعت ایمانداران را جمع کردند آن نامه را به آنها دادند. ۳۱ وقتی نامه خوانده شد، جمعیت از آن پیغام دلگرم‌کننده شادمان شدند ۳۲ و یهودا و سیلاس که نبی بودند با سخنان بسیار آن جماعت را تشویق و تقویت کردند. ۳۳ پس از آنکه مدتی در آنجا ماندند، توسط ایمانداران به سلامتی به سوی فرستندگان خود برگشتند. ۳۴ اما پولس و برنابا در انطاکیه ماندند ۳۵ و به اتفاق عدّه کثیری به تعلیم و بیان پیام خدا مشغول بودند.

سفر دوم: جدایی پولس از برنابا

۳۶ بعد از چند روز پولس به برنابا گفت: «به شهرهایی که پیام خداوند را اعلام کرده‌ایم برویم و از ایماندارانی که تازه ایمان آورده‌اند دیدن نمایم تا از حالشان باخبر شویم.» ۳۷ برنابا می‌خواست، یوحناى ملقب به مرقس را همراه خود ببرند. ۳۸ اما پولس عقیده داشت که نباید کسی را که در پمفیلیه ایشان را ترک کرده و تا پایان کار همراه ایشان نمانده بود بار دیگر با خود ببرند. ۳۹ مشاجره آنان چنان سخت شد، که از یکدیگر جدا شدند و در نتیجه برنابا، مرقس را برداشت و از راه دریا به قبرس رفت. ۴۰ و پولس، سیلاس را انتخاب کرد و پس از اینکه توسط ایمانداران به فیض الهی سپرده شد، حرکت کرد ۴۱ و از استانهای سوریه و قیلیقه گذشته و کلیسایها را تقویت می‌کرد.

تیموتاؤس و همکاری او

پولس به اتفاق سیلاس به دربه و لستره رسید. در شهر لستره یکی از شاگردان به نام تیموتاؤس زندگی می‌کرد که مادرش مسیحی یهودی نژاد و پدرش یونانی بود. ۲ ایمانداران ساکن لستره و قونیه از او تعریف می‌کردند ۳ و

۱۶

پولس میل داشت، او را همراه خود ببرد، پس به خاطر یهودیان آن دیار تیموتاؤس را ختنه نمود. زیرا همه می دانستند که پدرش یونانی بود. ^۴ آنان همچنان که شهر به شهر می گشتند، تصمیماتی را که رسولان و رهبران در اورشلیم گرفته بودند، به ایمانداران می سپردند تا بر طبق آن عمل کنند. ^۵ از این رو کلیساها در ایمان تقویت می یافتند و روز به روز به تعدادشان افزوده می شد.

رؤیای پولس در تروآس

^۶ وقتی آنها از استان فریجیه و استان غلاطیه می گذشتند، روح القدس مانع شد که پیام خدا را به استان آسیا ابلاغ نمایند ^۷ و وقتی به سرحد میسیه رسیدند، سعی داشتند به استان بطینیه بروند. اما روح عیسی به ایشان اجازه نداد. ^۸ بنابراین از میسیه گذشتند و به شهر تروآس آمدند. ^۹ در همان شب پولس در رؤیا دید، که شخصی مقدونی ایستاده بود و با التماس به او می گفت: «به مقدونیه بیا و ما را یاری کن.» ^{۱۰} به محض اینکه پولس این رؤیا را دید، ما عازم مقدونیه شدیم. زیرا شکی نداشتیم که خدا ما را خوانده بود که به ایشان نیز بشارت دهیم.

ایمان آوردن لیدیه در فیلیپی

^{۱۱} در تروآس سوار کشتی شدیم و مستقیم به جزیره ساموتراکی رفتیم و روز بعد رهسپار نیاپولیس شدیم. ^{۱۲} از آنجا به فیلیپی که یک مستعمره رومی و شهری در بخش اول استان مقدونیه است رفتیم. در این شهر چند روزی اقامت کردیم. ^{۱۳} روز سبت از دروازه شهر خارج شدیم و به کنار رودخانه ای که گمان می کردیم محل دعای یهودیان باشد رفتیم. در آنجا نشستیم و با زنانی که جمع شده بودند، صحبت کردیم. ^{۱۴} یکی از شنوندگان ما زنی بود به نام لیدیه، که پارچه های ارغوانی می فروخت. او از اهالی شهر طیاتیرا و زنی خداپرست بود. خداوند قلب او را باز کرد تا تعلیم پولس را بپذیرد ^{۱۵} و هنگامی که او و خانواده اش تعمیم گرفتند، با خواهش و تمنا به ما گفت: «اگر مرا نسبت به خداوند یک مؤمن حقیقی می دانید بیایید و در منزل من بمانید.» و آنقدر اصرار کرد، که ما رفتیم.

بازداشت پولس و سیلاس در فیلیپی

^{۱۶} یک روز که به محل دعا می رفتیم به کنیزی برخورد کردیم که روح فالگیری و غیبگویی داشت و از این راه منافع سرشاری نصیب اربابان خود کرده بود. ^{۱۷} او به دنبال ما و پولس افتاد

و فریاد می‌کرد: «اینان غلامان خدای متعالند و راه رستگاری را به شما اعلام می‌نمایند.» ۱۸ چند روز کارش همین بود تا سرانجام حوصله پولس سرآمده به سوی او برگشت و به آن روح گفت: «به نام عیسی مسیح به تو فرمان می‌دهم از او خارج شو.» و در همان لحظه از او خارج شد. ۱۹ همین‌که اربابان او دیدند امید منافع خود را از دست داده‌اند، پولس و سیلاس را گرفتند و کشان‌کشان به میدان شهر نزد بزرگان شهر بردند. ۲۰ وقتی آنان را نزد مأموران رومی آوردند گفتند: «این مردان که یهودی هستند شهر ما را به هم می‌ریزند ۲۱ ایشان رسومی را تبلیغ می‌کنند که قبول آنها و عمل کردن به آنها برای ما رومیان جایز نیست.» ۲۲ مردم نیز در این حمله به آنان پیوستند و مأموران لباسهای آنان را در آوردند و دستور دادند، آنان را چوب بزنند. ۲۳ بعد از کتک زیاد آنها را به زندان انداختند و به زندانبان دستور اکید دادند، که ایشان را با دقت تمام تحت نظر بگیرد. ۲۴ با این دستور زندانبان آنان را در زندان داخلی زندانی کرد و پاهای ایشان را در کنده و زنجیر گذاشت. ۲۵ نزدیکی‌های نصف شب پولس و سیلاس به دعا مشغول بودند و به درگاه خدا سرودهای حمد می‌خواندند و زندانیان دیگر گوش می‌دادند، که ۲۶ ناگهان زلزله شدیدی رخ داد، به طوری که زندان را از بنیاد به لرزه درآورد. تمام درهای زندان در همان لحظه باز شد و همه زنجیرها به زمین افتادند. ۲۷ وقتی زندانبان بیدار شد و درهای زندان را باز دید، شمشیر خود را کشید و چیزی نمانده بود، که خود را بکشد؛ چون تصور می‌کرد زندانیان فرار کرده‌اند. ۲۸ اما پولس به صدای بلند گفت: «به خود آسیبی نرسان، همه ما اینجا هستیم.» ۲۹ زندانبان چراغی خواست و سراسیمه وارد اتاق شد و درحالی که از ترس می‌لرزید پیش پاهای پولس و سیلاس به زمین افتاد. ۳۰ سپس آنان را بیرون آورد و گفت: «ای آقایان، من چه باید بکنم که نجات یابم؟» ۳۱ پاسخ دادند: «به عیسی خداوند ایمان آور که تو با اهل خانه‌ات نجات خواهی یافت.» ۳۲ آنگاه پیام خداوند را به او و جمیع اهل خانه‌اش رسانیدند. ۳۳ درست در همان موقع شب زندانبان آنان را بیرون آورد و زخم‌هایشان را شست‌وشو نمود و بی‌درنگ او و خانواده‌اش تعمیر گرفتند. ۳۴ زندانبان ایشان را به خانه خود برد و برای ایشان غذا آورد و او و تمام اهل خانه‌اش از اینکه به خدا

ایمان آورده بودند، بی‌نهایت شاد گشتند. ^{۳۵} همین که روز شد مأموران رومی چند نفر از پاسبانان را فرستادند و دستور دادند که آنان را آزاد کنند. ^{۳۶} زندانبان این خبر را به پولس رسانیده گفت: «مأموران رومی دستور داده‌اند که شما را آزاد کنیم، پس بفرمایید و به سلامت بروید.» ^{۳۷} پولس در پاسخ گفت: «ایشان ما را که اتباع رومی هستیم در مقابل همه و بدون محاکمه چوب زدند و به زندان انداختند و حالا می‌خواهند ما را مخفیانه بیرون کنند. هرگز! خودشان بیایند و ما را بیرون ببرند.» ^{۳۸} پاسبانان گفتار پولس را به اطلاع مأموران رسانیدند. وقتی آنها شنیدند ایشان از اتباع روم هستند، بسیار ترسیدند ^{۳۹} و آمده از ایشان عذرخواهی کردند و آنان را تا بیرون زندان همراهی کردند و از آنان خواهش نمودند که شهر را ترک نمایند. ^{۴۰} به این ترتیب آن دو نفر از زندان بیرون آمده به خانه لیدیه رفتند و پس از اینکه ایمانداران را دیدند و به ایشان دلگرمی دادند آنجا را ترک کردند.

هیاهو در تسالونیک

۱۷ پس آنها از آمفیپولیس و آپولونیا گذشتند و به تسالونیک که کنیسه یهود در آن واقع بود رسیدند. ^۲ پولس به پیروی از شیوه همیشه خود وارد کنیسه شد و در سه روز سبت به طور متوالی با استفاده از کتاب مقدس با آنان مباحثه می‌کرد ^۳ و توضیح می‌داد و دلیل می‌آورد که لازم بود مسیح رنج ببیند و پس از مرگ زنده گردد. او می‌گفت: «عیسای که من به شما اعلام می‌کنم همان مسیح است.» ^۴ عده‌ای از آنان و همچنین گروه زیادی از یونانیان خداپرست و زنهای سرشناس متقاعد شدند و به پولس و سیلاس گرویدند. ^۵ اما یهودیان در آتش حسد می‌سوختند. آنان عده زیادی از ارادل و اوباش بازاری را گرد آورده دسته‌ای به راه انداختند و هیاهویی در شهر برپا کرده به خانه یاسون هجوم بردند تا پولس و سیلاس را به میان جمعیت بیاورند. ^۶ وقتی آنان را نیافتند یاسون و عده‌ای از ایمانداران را نزد انجمن شهر کشیدند و فریاد می‌کردند: «این کسانی که دنیا را به هم ریخته‌اند حالا به اینجا آمده‌اند ^۷ و یاسون آنان را به خانه خود برده است. اینها همه برخلاف احکام قیصر عمل می‌کنند و ادعا دارند پادشاه دیگری به نام عیسی وجود دارد.» ^۸ با شنیدن این جمله جمعیت و انجمن شهر بشدت

به هیجان آمدند. ۹ ولی به هر حال یاسون و دیگران را با ضمانت آزاد کردند.

در بیریه

۱۰ به محض اینکه هوا تاریک شد، ایمانداران، پولس و سیلاس را به بیریه روانه کردند و وقتی به آنجا رسیدند به کنیسهٔ یهود رفتند. ۱۱ یهودیان مقیم آنجا از یهودیان تسالونیکي روشنفکرتر بودند. آنها با اشتیاق کامل به پیام پولس و سیلاس گوش می‌دادند و هر روز کتاب مقدس را مطالعه می‌کردند تا ببینند آیا آن سخنان با کتب سازگار است یا خیر. ۱۲ بنابراین بسیاری از آنان و عدهٔ زیادی از زنهای متنفذ یونانی و مردان یونانی نیز ایمان آوردند. ۱۳ ولی وقتی یهودیان در تسالونیکي اطلاع یافتند، که پولس در بیریه نیز کلام خدا را منتشر ساخته است به آنجا آمدند تا مردم را بشورانند. ۱۴ به این جهت ایمانداران فوراً پولس را به ساحل دریا فرستادند و سیلاس و تیموتاؤس هر دو در همان‌جا ماندند. ۱۵ همراهان پولس او را تا شهر آتن همراهی کردند. سپس پولس به آنان دستور داد که به بیریه بازگردند و هرچه زودتر سیلاس و تیموتاؤس را نزد او بفرستند.

پولس در آتن

۱۶ پولس وقتی در آتن در انتظار سیلاس و تیموتاؤس بود، از اینکه شهر را آن‌طور پر از بت می‌دید عمیقاً متأثر شد. ۱۷ و به این دلیل در کنیسه با یهودیان و خداپرستان و هر روز در میدان شهر با رهگذران به گفت‌وگو می‌پرداخت. ۱۸ عده‌ای از فلسفه‌دانان اپیکوری و رواقی به او برخورد کردند و با عقایدش به مخالفت پرداختند. بعضی از آنها می‌گفتند: «این یاوه‌گو چه می‌خواهد بگوید؟»

دیگران می‌گفتند: «گویا مبلغ خدایان بیگانه است.» (زیرا به عیسی و رستاخیز بشارت می‌داد) ۱۹ پس او را گرفته به شورای کوه مریخ بردند و گفتند: «ممکن است ما بدانیم این تعالیم تازه‌ای که تو پیشنهاد می‌کنی چیست؟ ۲۰ سخنان تو به گوش ما عجیب می‌آید. ما می‌خواهیم معنی آن را بفهمیم.» ۲۱ (آتنی‌ها و خارجی‌های ساکن آنجا همه وقت خود را صرف گفت و شنود در خصوص عقاید تازه می‌کردند.)

۲۲ پس پولس در میان «شورای کوه مریخ» برخاست و فرمود: «ای مردم شهر آتن، من می‌دانم که شما در کلیهٔ امور دینی بسیار دقیق و باریک بین هستید ۲۳ زیرا وقتی در شهر شما می‌گشتم و

آنچه را مورد پرستش شماست مشاهده می‌کردم، به قربانگاهی رسیدم که بر آن نوشته شده بود 'تقدیم به خدای ناشناخته'. من همان کسی را که شما می‌پرستید اما نمی‌شناسید به شما اعلام می‌کنم. ۲۴ آن خدایی که دنیا و آنچه در آن است آفرید و صاحب آسمان و زمین است در معابد ساخته شده به دست انسان ساکن نیست ۲۵ و به چیزی که آدمیان با دستهای خود برای او فراهم نمایند نیازی ندارد، زیرا خداست که نفس و حیات و همه چیز را به جمیع آدمیان می‌بخشد. ۲۶ او جمیع ملل را از نسل یک انسان آفرید تا در تمام سطح زمین ساکن شوند و برای آنان زمانی را مقرر فرمود و برای مرز و بومشان حدودی معین کرد، ۲۷ تا خدا را بجویند و کورکورانه پی او بگردند تا شاید او را بیابند و حال آنکه او از هیچ‌یک از ما دور نیست،

۲۸ 'زیرا در او زندگی می‌کنیم و در او حرکت و هستی داریم.'

چنانکه بعضی از شاعران خودتان گفته‌اند:
'ما نیز فرزندان او هستیم.'

۲۹ پس چون همه ما فرزندان خدا هستیم نباید گمان کنیم که ذات الهی مانند پیکره‌ای از طلا و نقره و سنگ است که با هنر و مهارت آدمی تراشیده می‌شود. ۳۰ خدا دوران جهالت را نادیده گرفت، اما اکنون در همه جا بشر را امر به توبه می‌فرماید، ۳۱ زیرا روزی را معین فرمود که جهان را با راستی و درستی به وسیله شخصی که برگزیده خود اوست داوری فرماید و برای اثبات این حقیقت او را پس از مرگ زنده کرد.

۳۲ وقتی این مطلب را در خصوص رستاخیز مردگان شنیدند عده‌ای او را مسخره کردند ولی عده‌ای گفتند: «خوب، درباره این چیزها در فرصت دیگر به سخن تو گوش خواهیم داد». ۳۳ به این ترتیب پولس شورا را ترک کرد. ۳۴ چند نفر از جمله دیونیسوس که عضو آن شورا بود و زنی به نام دامرس و چند تن دیگر به او گرویدند و ایمان آوردند.

پولس در قرتس

پس از این پولس آتن را ترک کرد و رهسپار قرتس شد ۲ و در آنجا با مردی یهودی به نام اکیلا که از

۱۸

اهالی پنطس بود آشنا شد. اکیلا به همراه همسر خود پرسکله تازه از ایتالیا به قرننس آمده بود، زیرا کلودیوس قیصر حکم کرده بود که همه یهودیان از روم بیرون بروند. پولس نزد آنان رفت و چون مانند ایشان کارش خیمه‌دوزی بود، همان‌جا ماند و با هم کار می‌کردند.^۴ او همچنین در روزهای سبت در کنیسه صحبت می‌کرد و می‌کوشید که یهودیان و یونانیان را متقاعد سازد.^۵ وقتی که سیلاس و تیموتاؤس از مقدونیه آمدند پولس همه وقت خود را وقف اعلام پیام خدا نمود و برای یهودیان دلیل می‌آورد که عیسی همان مسیح موعود است.^۶ و اما چون عده‌ای از یهودیان با او مخالفت و نسبت به او بد زبانی می‌نمودند، او دامن ردای خود را تکان داد و به ایشان گفت: «خون شما به گردن خودتان است. من از آن مبرا هستم و از این پس نزد غیر یهودیان خواهم رفت.»^۷ پس آنان را ترک کرد و برای اقامت به خانه یک غیر یهودی به نام تیتوس یوستس که مردی خداپرست بود رفت. خانه او در جنب کنیسه یهودیان واقع بود.^۸ کرسپس که سرپرست کنیسه بود در این موقع با تمام اهل خانه‌اش به خداوند ایمان آورد. به‌علاوه، بسیاری از اهالی قرننس که به پیام خدا گوش می‌دادند، ایمان آوردند و تعمید گرفتند.^۹ یک شب خداوند در رؤیا به پولس گفت: «هیچ واهمه‌ای نداشته باش، به تعالیم خود ادامه بده و دست از کار بر ندار.^{۱۰} زیرا من با تو هستم و هیچ‌کس قادر نخواهد بود به تو آزاری برساند و در این شهر افراد بسیاری هستند که متعلق به من می‌باشند.»^{۱۱} به این سبب پولس مدت یک سال و شش ماه در آنجا ماند و کلام خدا را به ایشان تعلیم می‌داد.^{۱۲} اما هنگامی که غالیون به سمت فرماندار رومی در یونان مأمور خدمت شد، یهودیان دسته جمعی بر سر پولس ریخته او را به دادگاه کشیدند^{۱۳} و گفتند: «این شخص مردم را وامی‌دارد که خدا را با روشهایی که برخلاف قانون است پرستش نمایند.»^{۱۴} پولس هنوز حرفی نزده بود که غالیون خطاب به یهودیان گفت: «ای یهودیان، اگر جرم و جنایتی در بین باشد، البته باید به ادعاهای شما گوش بدهم.^{۱۵} اما چون این مسائل مربوط به کلمات و عناوین و القاب و شریعت خودتان می‌باشد، باید خودتان آن را حل و فصل نمایید. من مایل نیستم در چنین اموری قضاوت کنم.»^{۱۶} سپس آنان را از دادگاه بیرون کرد.^{۱۷} در این موقع آنها سوستانیس را که سرپرست کنیسه

بود گرفتند و در جلوی مسند قاضی کتک زدند، اما غالین توجهی به این جریان نداشت.

بازگشت پولس به انطاکیه

۱۸ پولس مدتی در آنجا ماند و سرانجام با ایمانداران خداحافظی کرد و با کشتی عازم سوریه شد و پرسکله و اکیلا را هم با خود برد. در شهر کنخریه پولس نذر کرده سر خود را تراشید. **۱۹** وقتی آنها به افسس رسیدند، پولس از همسفران خود جدا شد و به تنهایی به کنیسه رفت و با یهودیان به مباحثه پرداخت. **۲۰** از او خواهش کردند که بیشتر آنجا بماند اما او قبول نکرد. **۲۱** او از ایشان خداحافظی کرد و گفت: «اگر خدا بخواهد، باز نزد شما بر می‌گردم» و افسس را ترک کرد. **۲۲** وقتی به ساحل قیصریه رسید به اورشلیم رفت و پس از سلام و احوالپرسی با اهل کلیسا به طرف انطاکیه حرکت کرد. **۲۳** پس از اینکه مدتی در آنجا اقامت کرد بار دیگر به راه افتاد و در سرزمینهای غلاطیه و فریجیه می‌گشت و شاگردان را تقویت می‌کرد.

سفر سوم: آپولس در افسس و قرنتس

۲۴ در این هنگام مردی یهودی به نام آپولس که متولد اسکندریه بود به افسس آمد. او ناطقی فصیح و به کتاب مقدس وارد بود. **۲۵** و در طریق خداوند تربیت یافته و پر از شور و شوق روحانی بود. او حقایق زندگانی عیسی را بدرستی تعلیم می‌داد اگرچه فقط از تعمیم یحیی آگاهی داشت. **۲۶** او در کنیسه بدون ترس و واهمه شروع به سخن گفتن کرد و در آنجا بود که پرسکله و اکیلا سخنان او را شنیدند و او را نزد خود آوردند و طریقه الهی را با تفصیل بیشتری برایش شرح دادند. **۲۷** وقتی می‌خواست به یونان سفر کند ایمانداران از او حمایت کردند و به ایمانداران در آن سرزمین نوشتند که با گرمی از او استقبال نمایند و او از موقع ورود خود به آنجا به کسانی که از راه فیض الهی ایمان آورده بودند، یاری بسیار نمود؛ **۲۸** زیرا در مقابل همه با کوشش بسیار بی‌اساس بودن ادعاهای یهودیان را ثابت می‌کرد و با استفاده از کتاب مقدس دلیل می‌آورد که عیسی، همان مسیح موعود است.

پولس در افسس

۱۹ در آن زمان که آپولس در شهر قرنتس بود، پولس در نواحی داخلی آن استان مسافرت می‌کرد تا به افسس رسید و در آنجا با تعدادی شاگرد برخورد کرد. **۲** از آنان

پرسید: «آیا وقتی ایمان آوردید، روح القدس را یافتید؟» آنها در پاسخ گفتند: «خیر، ما حتی خبر هم نداشتیم که روح القدس وجود دارد.»^۳ پولس به ایشان گفت: «پس چه نوع تعمیدی گرفتید؟» گفتند: «تعمید یحیی.»^۴ پولس فرمود: «تعمیدی که یحیی می داد، نشانه توبه بود و در ضمن به مردم می گفت که به آن شخصی که بعد از او می آید، یعنی به عیسی، ایمان بیاورند.»^۵ وقتی آنها این را شنیدند به نام عیسی خداوند تعمید گرفتند^۶ و هنگامی که پولس بر سر آنان دست نهاد، روح القدس بر آنان نازل شد و به زبانها صحبت کرده و نبوت می نمودند.^۷ این مردان جمعاً در حدود دوازده نفر بودند.^۸ پولس به کنیسه رفت و مدت سه ماه در آن شهر با شهادت تمام صحبت می کرد و با استدلال گفت و گو می نمود و می کوشید که شنوندگان را در مورد پادشاهی خدا متقاعد سازد.^۹ اما عده ای از آنان سنگدل بودند و ایمان نمی آوردند و برعکس، از طریقه الهی نزد مردم بدگویی می کردند. بنابراین پولس از آنان کناره گیری کرد و شاگردان را به جای دیگری برد و همه روزه در تالار سخنرانی طیرانس مجلس بحثی برپا می کرد.^{۱۰} این برنامه به مدت دو سال ادامه داشت و نتیجه آن این شد که جمیع ساکنان استان آسیا اعم از یهودی و یونانی پیام خداوند را شنیدند.

پسران اسکوا

^{۱۱} خدا به دست پولس معجزات بزرگ نشان می داد.^{۱۲} به طوری که مردم دستمالها و پیشبندهایی را که با بدن پولس تماس یافته بود، می بردند و بر بدن مریضان می گذاشتند و آنان از امراض خود شفا می یافتند و ارواح پلید از آنان خارج می گشت.^{۱۳} اما در این زمان عده ای از جنگیران دوره گرد یهودی در صدد برآمدند، که با ذکر نام عیسی خداوند ارواح پلید را اخراج نمایند. آنان چنین می گفتند: «تو را به عیسایی که پولس بشارت می دهد قسم می دهیم.»^{۱۴} و هفت نفر از پسران شخصی به نام اسکوا، که یکی از سران کاهنان بود، این روش را به کار می بردند.^{۱۵} اما روح پلید پاسخ داد: «من عیسی را می شناسم و درباره پولس اطلاع دارم اما شما چه کاره اید؟»^{۱۶} مردی که روح پلید داشت، با چنان قدرتی به آنان حمله کرد که همه مغلوب شدند و برهنه و زخمی از آن خانه فرار کردند.^{۱۷} این موضوع به گوش همه ساکنان افسس

اعم از یهودی و یونانی رسید و همه را به وحشت انداخت و نام عیسی خداوند در میان ایشان بیشتر مورد احترام قرار گرفت. ۱۸ عده زیادی از کسانی که ایمان آورده بودند پیش آمدند و اعتراف کردند، که قبل از آن به جادوگری مشغول بودند ۱۹ و عده کثیری از ساحران کتب جادوگری خود را جمع کردند و پیش مردم سوزانیدند. کتابها را که قیمت گذاشتند، معلوم شد که ارزش آنها برابر پنجاه هزار سکه نقره بود. ۲۰ به این ترتیب کلام خداوند منتشر می شد و قدرت بیشتری می یافت.

شورش در افسس

۲۱ پس از این وقایع پولس تصمیم گرفت، که از مقدونیه و یونان دیدن نماید و از آنجا به اورشلیم برود. او گفت: «بعد از رفتن به آنجا شهر روم را هم باید ببینم.» ۲۲ پس دو نفر از دستیاران خود یعنی تیموتاؤس و ارسطوس را به مقدونیه فرستاد و خود او مدت بیشتری در استان آسیا اقامت نمود. ۲۳ در این روزها سر و صدای زیادی درباره این طریقه در افسس بلند شد. ۲۴ در آنجا شخصی بود به نام دیمتریوس نقره ساز، که تصاویر نقره‌ای از بتکده آرتیمیس (دیانا) می ساخت و به این وسیله برای صنعتگران شغل خوب و مفیدی فراهم ساخته بود. ۲۵ پس او انجمنی مرکب از آنان و همچنین صاحبان حرفه‌های مشابه تشکیل داد و خطاب به ایشان گفت: «ای آقایان، می دانید که سعادت زندگی ما وابسته به این صنعت است ۲۶ و به طوری که می بینید و می شنوید این پولس با تبلیغات خود نه فقط در شهر ما افسس، بلکه تقریباً در سرتاسر استان آسیا عده فراوانی را به طرف خود کشیده و منحرف ساخته است و می گوید که چیزهای ساخته شده به دست انسان به هیچ وجه خدایان نیستند. ۲۷ پس خطر تنها در این نیست که شغل ما از اعتبار بیفتد بلکه این خطر هم هست که پرستشگاه الهه ما آرتیمیس بی ارزش گردد و طولی نخواهد کشید که عظمت خود الهه که مورد پرستش تمام مردم استان آسیا و سراسر جهان است، از بین برود.» ۲۸ وقتی آنها این را شنیدند غضبناک گشتند و فریاد می زدند: «بزرگ است آرتیمیس افسسیان.» ۲۹ شهر به هم ریخت و مردم غایوس و آرسترخس را که از اهالی مقدونیه و از همراهان پولس بودند دستگیر کردند و کشان کشان به تماشاخانه شهر بردند. ۳۰ پولس می خواست که با جمعیت روبه‌رو شود،

اما ایمانداران نگذاشتند. ۳۱ حتی عده‌ای از بزرگان استان آسیا که با پولس رفاقت داشتند، نزد او فرستاده و اصرار کردند که در تماشاخانه شهر جان خود را به خطر نیندازد. ۳۲ در این میان دسته‌ای یک چیز می‌گفتند و دسته‌ای چیز دیگر، زیرا آن جماعت بسیار آشفته بود و اغلب آنان اصلاً مقصود جمع شدن خود را نمی‌دانستند. ۳۳ اما عده‌ای گمان بردند اسکندر مسئول است، چون یهودیان او را به جلوی جمعیت فرستاده بودند. پس او با اشاره دست از مردم خواست، که ساکت باشند و سعی او این بود که در نزد آن جماعت دفاع نماید. ۳۴ اما وقتی مردم فهمیدند که اسکندر یهودی است، همه با یک صدا به مدت دو ساعت پشت سرهم فریاد می‌زدند: «بزرگ است آرتمیس افسسیان». ۳۵ سرانجام شهردار مردم را ساکت کرد و گفت: «ای مردان افسس، همه بدون استثناء می‌دانند که شهر ما افسس، حافظ پرستشگاه آرتمیس بزرگ و حافظ سنگ مقدسی است که از آسمان به زمین آمده است. ۳۶ و از آنجا که این حقایق غیر قابل انکار است صلاحتان بر این است که آرام باشید و ندانسته کاری نکنید. ۳۷ این مردانی که شما به عنوان متهم به اینجا آورده‌اید، نه به معبد ما دستبرد زده‌اند و نه نسبت به الهه ما سخن کفرآمیز گفته‌اند. ۳۸ پس اگر دیمیتریوس و همکارانش ادعایی علیه کسی دارند، در دادگاهها باز است و فرمانداران رومی حاضرند، آنها می‌توانند در آنجا علیه یکدیگر شکایت نمایند. ۳۹ اگر مسائل دیگری در پیش است، باید در یک جلسه رسمی حل و فصل نمایند. ۴۰ زیرا این خطر در پیش است که به‌خاطر کار امروز متهم به اخلالگری شویم. درحالی که هیچ دلیلی برای آن وجود ندارد و هیچ جوابی هم برای توجیه این شورش نداریم.» ۴۱ این را گفت و حاضران مجلس را مرخص کرد.

مسافرت پولس به مقدونیه و یونان

همین که سر و صداها خوابید، پولس به دنبال شاگردان فرستاد و پس از تشویق آنان خداحافظی کرد و عازم مقدونیه شد. ۲ او در آن نواحی می‌گشت و همه‌جا با سخنان خود به شاگردان دلگرمی می‌داد و به این ترتیب به یونان رسید. ۳ پس از سه ماه اقامت در آنجا، هنگامی که خواست با کشتی به سوریه برود، یهودیان علیه او توطئه چیدند. بنابراین او تصمیم گرفت از راه مقدونیه

۲۰

بازگردد. ۴ همراهان او عبارت بودند از سوپاترس بیریه‌ای و آرسترخُس و سکندس تسالونیککی و غایوس دربه‌ای و تیموتاؤس و تیخیکاس و تروفیمس که از اهالی استان آسیا بودند. ۵ اینها زودتر از ما رفتند و در شهر تروآس در انتظار ما ماندند. ۶ خود ما پس از روزهای عید فطیر از فیلیپی سوار کشتی شدیم و پنج روز بعد در بندر تروآس به آنان رسیدیم و یک هفته در آنجا ماندیم.

آخرین بازدید پولس از تروآس

۷ در شب یکشنبه وقتی ما برای پاره کردن و خوردن نان دور هم جمع شدیم، پولس به علّت آنکه روز بعد عازم سفر بود، به تفصیل برای آنان صحبت کرد و تا نصف شب به سخنان خود ادامه داد. ۸ در بالا خانه‌ای که ما در آن جمع شده بودیم، چراغهای زیادی روشن بود. ۹ جوانی به نام افتیخس جلوی پنجره نشسته بود و همین‌طور که پولس صحبت می‌کرد رفته رفته خوابش گرفت، بالاخره خواب کاملاً بر او غالب شد و از طبقه سوم به زیر افتاد و وقتی او را برداشتند مرده بود. ۱۰ پولس پایین رفت و خود را روی او انداخت و او را در آغوش گرفت و به آنان گفت: «ناراحت نباشید، او هنوز زنده است.» ۱۱ پس پولس دوباره بالا رفت و نان را پاره کرد و خورد. و پس از گفت‌وگوهای بسیار که تا سپیده صبح به طول انجامید پولس شهر را ترک کرد. ۱۲ و آنان آن جوان را زنده به خانه بردند و خاطر همه از این بابت کاملاً راحت شد.

سفر دریایی از تروآس به میلیتس

۱۳ ما قبل از دیگران به طرف کشتی رفتیم، و به طوری که، پولس قبلاً قرار گذاشته بود به سوی آسس حرکت کردیم تا در آنجا پولس را سوار کنیم. زیرا او قصد داشت که از راه خشکی به آنجا برود. ۱۴ وقتی پولس در آسس به ما ملحق شد، او را سوار کشتی نمودیم و به بندر میلیتس آمدیم. ۱۵ روز بعد از دریا به مقابل جزیره خیوس رسیدیم و در روز دوم از آنجا به جزیره ساموس رفتیم. فردای آن روز وارد بندر میلیتس شدیم، ۱۶ زیرا پولس تصمیم گرفته بود، که از کنار افسس عبور نماید تا از اتلاف وقت در استان آسیا جلوگیری شود زیرا او اشتیاق بسیار داشت که در صورت امکان قبل از روز پنتیکااست در اورشلیم باشد.

خداحافظی پولس با رهبران کلیسای افسس

۱۷ پولس از میلیتس پیامی به افسس فرستاد و رهبران کلیسا را فراخواند. ۱۸ وقتی آنها رسیدند به آنان گفت: «شما می‌دانید که از اولین روزی که من به استان آسیا پا گذاشتم، در تمام اوقاتی که با شما بودم چگونه رفتار نمودم. ۱۹ یعنی با کمال تواضع و با اشکها و زحماتی که به وسیلهٔ دسیسه‌های یهودیان برای من پیش می‌آمد، مانند یک غلام خداوند را خدمت کردم. ۲۰ شما می‌دانید که من برای خیر و صلاح شما از هیچ چیز مضایقه نکردم. من پیام را به شما رساندم و شما را پیش مردم، در خانه‌هایتان تعلیم دادم. ۲۱ من به یهودیان و یونانیان اخطار کردم که آنها باید از گناهان خود توبه کنند و به خدا روی آورند و به خداوند ما عیسی ایمان داشته باشند. ۲۲ اکنون در بندگی روح‌القدس در راه اورشلیم هستم و از آنچه به سرم خواهد آمد چیزی نمی‌دانم. ۲۳ جز اینکه روح‌القدس در هر شهر به طور آشکار مرا مطلع می‌سازد، که حبس‌ها و سختی‌ها در انتظار من است. ۲۴ اما ادامهٔ زندگی برای من آنقدر ارزش ندارد که نگران جان خود باشم. تنها آرزوی من این است که مأموریت خود را انجام دهم و خدمتی را که عیسی خداوند به من سپرده بود، یعنی اعلام مژدهٔ فیض خدا به پایان برسانم.

۲۵ «و اکنون خاطر جمع هستم که هیچ‌یک از شما که برای اعلام پادشاهی خدا با شما رفت و آمد داشته‌ام، دیگر روی مرا نخواهد دید. ۲۶ بنابراین امروز به شما می‌گویم: اگر کسی از شما هلاک شود من مسئول نیستم، ۲۷ زیرا برای اعلام جمیع مقاصد الهی به شما از هیچ کاری کوتاهی نکرده‌ام. ۲۸ مواظب خود و مواظب آن گله‌ای باشید که روح‌القدس شما را به نظارت آن برگزیده است و چون شبانان، کلیسایی را که خداوند* با خون خود خریده است پرورش دهید. ۲۹ من می‌دانم که بعد از رفتن من گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد، که به گله ترحمی نخواهند کرد. ۳۰ و حتی در میان خود شما افرادی پیدا خواهند شد که حقیقت را تغییر داده، پیروانی را به دنبال خود خواهند کشید. ۳۱ پس آگاه باشید و فراموش نکنید که چگونه دائماً مدت سه سال روز و شب شما را تعلیم دادم و برای شما اشک ریختم.

۳۲ «اکنون شما را به خدا و کلام فیض بخش او می‌سپارم. کلامی که قادر است شما را بنا کند و برکاتی را که میراث مقدّسان اوست، به شما عطا فرماید. ۳۳ من به پول یا لباس کسی چشم ندوخته‌ام. ۳۴ خودتان می‌دانید که با این دستها زحمت کشیده‌ام و نیازمندیهای خود و همراهانم را تأمین کرده‌ام. ۳۵ من عملاً به شما نشان داده‌ام که ما باید زحمت بکشیم و ناتوانان را یاری نماییم. و سخنان عیسی خداوند را به یاد داشته باشیم که فرمود: «دادن از گرفتن فرخنده‌تر است.»

۳۶ وقتی پولس سخنان خود را به پایان رسانید، با همه آنان زنان و دعا کرد. ۳۷ همه با صدای بلند گریه می‌کردند و او را در آغوش می‌گرفتند و می‌بوسیدند. ۳۸ آنچه بیش از هر چیز آنان را غمگین می‌ساخت این بود که پولس گفته بود دیگر آنها روی او را نخواهند دید. پس او را تا کشتی بدرقه نمودند.

سفر پولس به اورشلیم

۲۱ ما از آنان خداحافظی کرده آنجا را ترک نمودیم و از راه دریا یکسره به جزیره کاس آمدیم و روز بعد به بندرگاه جزیره رودس وارد شدیم و از آنجا به پاترا رفتیم. ۲ در آنجا کشتی‌ای دیدیم که عازم فینیقیه بود، پس سوار آن شدیم و حرکت کردیم. ۳ همین‌که قبرس از دور نمایان شد، ما از طرف جنوب آن گذشتیم و به سفر خود به سوی سوریه ادامه دادیم و در بندر صور لنگر انداختیم. زیرا قرار بر این بود که بار کشتی را در آنجا خالی کنند. ۴ در آنجا ایمانداران را پیدا کردیم و هفت روز نزد آنان ماندیم. آنها با الهام روح خدا به پولس اصرار کردند، که از رفتن به اورشلیم منصرف شود. ۵ و چون وقت ما به پایان رسید، بار دیگر راه سفر را در پیش گرفتیم و جمیع آنان با زنها و بچه‌هایشان ما را تا خارج شهر بدرقه کردند. آنگاه در ساحل دریا زانو زدیم و دعا کردیم ۶ و با یکدیگر خداحافظی نمودیم. وقتی ما سوار کشتی شدیم، آنان به خانه‌های خود بازگشتند.

۷ از صور به سفر دریایی خود ادامه دادیم و به شهر بطلمیوس رسیدیم. در آنجا ایمانداران را ملاقات نمودیم و روزی را با آنان به سر آوردیم. ۸ روز بعد آنجا را ترک کرده به قیصریه آمدیم و به خانه فیلیپس مبشر که یکی از آن هفت نفری بود که در اورشلیم انتخاب شده بودند، رفتیم و نزد او ماندیم. ۹ فیلیپس چهار دختر باکره داشت که همگی نبوت می‌کردند. ۱۰ پس از

چند روز یک نفر نبی به نام آگابوس از یهودیه به آنجا رسید. او نزد ما آمد و کمر بند پولس را برداشت و دست و پای خود را با آن بست و گفت: «آنچه روح القدس می گوید: این است که یهودیان مقیم اورشلیم، صاحب این کمر بند را این طور خواهند بست و او را به دست بیگانگان خواهند سپرد.»

۱۲ وقتی این را شنیدیم، هم ما و هم اهالی آن شهر به پولس التماس نمودیم که از رفتن به اورشلیم صرف نظر نماید. ۱۳ اما پولس در جواب گفت: «این چه کاری است که شما می کنید؟ چرا با اشکهای خود دل مرا می شکنید؟ من نه فقط حاضرم زندانی شوم، بلکه حاضرم در اورشلیم به خاطر عیسی خداوند بمیرم.»

۱۴ چون سخنان ما در او اثری نکرد، دست برداشتیم و گفتیم: «باشد! هرچه خداوند می خواهد همان بشود.»

۱۵ بعد از چند روز ما بار سفر خود را بستیم و عازم اورشلیم شدیم. ۱۶ چند نفر از شاگردان مقیم قیصریه هم ما را همراهی کردند و ما را به خانه مناسون که اهل قبرس و یکی از ایمانداران اولیه بود، بردند.

دیدار پولس از یعقوب

۱۷ وقتی به اورشلیم رسیدیم ایمانداران با گرمی از ما استقبال کردند. ۱۸ روز بعد پولس به اتفاق ما به دیدن یعقوب رفت و تمام رهبران کلیسا آنجا حضور داشتند. ۱۹ پس از سلام و احوالپرسی، پولس از کارهایی که خدا به وسیله او در میان ملل غیر یهود انجام داده بود گزارش کاملی به آنها داد. ۲۰ آنان وقتی این را شنیدند خدا را ستایش کردند و سپس به پولس گفتند: «ای برادر، همان طور که می بینی هزاران نفر از یهودیان ایمان آورده اند و همه آنها نسبت به شریعت تعصب بسیار دارند. ۲۱ در میان آنان شایع شده است که تو به یهودیانی که در کشورهای بیگانه سکونت دارند، تعلیم می دهی که از شریعت موسی اطاعت ننموده فرزندان خود را ختنه نکنند و دیگر رسوم خود را نگاه ندارند. ۲۲ تکلیف چیست؟ آنان حتماً از آمدن تو باخبر خواهند شد. ۲۳ پس هرچه به تو می گوئیم، انجام بده. در اینجا چهار نفر هستند که نذری نموده اند. ۲۴ تو همراه آنان برو و به اتفاق آنها مراسم تطهیر را به جای بیاور و مخارج ایشان را هم قبول کن تا آنها بتوانند سرهایشان را برتراشند و به این ترتیب همه خواهند فهمید که در این شایعات

هیچ حقیقتی وجود ندارد بلکه برعکس، تو هم مطابق شریعت زندگی می‌کنی. ۲۵ و اما در خصوص غیر یهودیانی که ایمان آورده‌اند، ما قبلاً حکم خود را کتباً به اطلاع آنها رسانده‌ایم تا از خوردن غذاهایی که به بُتها تقدیم می‌گردد، خون، گوشت حیوان خفه شده و از زنا پرهیز کنند.»

۲۶ پس روز بعد پولس آن چهار نفر را همراه خود برد و به اتفاق آنان مراسم تطهیر را بجا آورد و بعد از آن وارد معبد بزرگ شد و تعداد روزهای دوره تطهیر را، که در آخر آن باید برای هر یک از آنان قربانی گذرانیده شود، اعلام نمود.

بازداشت پولس در معبد بزرگ

۲۷ هنوز دوره هفت روزه تطهیر به پایان نرسیده بود که بعضی از یهودیان مقیم استان آسیا پولس را در معبد بزرگ دیدند. آنان مردم را تحریک کردند و پولس را گرفتند ۲۸ و فریاد زدند: «ای مردان اسرائیلی کمک کنید، این همان کسی است که در همه‌جا برضد قوم ما و شریعت موسی و این مکان تعلیم می‌دهد و از آن گذشته یونانیان را نیز به این معبد بزرگ آورده و این مکان مقدّس را ناپاک کرده است.» ۲۹ (آنان قبلاً تروفیمس از اهالی افسس را همراه پولس در شهر دیده بودند و تصوّر می‌کردند که پولس او را به معبد بزرگ آورده است.)

۳۰ تمام شهر شلوغ شد، مردم هجوم آوردند و پولس را گرفته از معبد بزرگ بیرون کشیدند و فوراً درهای معبد بزرگ بسته شد. ۳۱ وقتی مردم در صدد قتل او بودند، به فرمانده هنگ رومی خبر رسید که همه ساکنان اورشلیم شورش کرده‌اند.

۳۲ او بی‌درنگ با سربازان و افسران خود به سوی جمعیت شتافت. وقتی یهودیان فرمانده و سربازان را دیدند از زدن پولس دست برداشتند، ۳۳ در این موقع سرهنگ به پولس نزدیک شد و او را دستگیر ساخت و دستور داد که او را با دو زنجیر ببندند. آنگاه او پرسید: «این مرد کیست و چه خطایی کرده است؟» ۳۴ بعضی از آنان با صدای بلند یک چیز می‌گفتند و بعضی‌ها چیز دیگر و چون به علّت جنجال بسیار نتوانست از حقیقت امر مطلع شود، فرمان داد که او را به سربازخانه ببرند. ۳۵ وقتی به پله‌های پادگان رسیدند، سربازان به سبب خشم جماعت مجبور شدند پولس را روی شانه‌های خود حمل کنند ۳۶ زیرا مردم به دنبال آنان افتاده و دائماً فریاد می‌زدند: «او را بکشید.»

دفاع پولس

۳۷ هنوز وارد سربازخانه نشده بودند که پولس رو به سرهنگ کرد و پرسید: «اجازه می‌دهی چیزی بگویم؟» سرهنگ پاسخ داد: «تو یونانی هم می‌دانی؟! ۳۸ پس تو آن مصری‌ای نیستی که چندی پیش فتنه‌ای برپا کرد و چهارهزار آدمکش را با خود به بیابان برد.» ۳۹ پولس گفت: «من یهودی هستم، اهل شهر طرسوس قلیقیه و تبعهٔ یک شهر بزرگ و مهم هستم. خواهش می‌کنم اجازه بده تا با مردم صحبت کنم.» ۴۰ وقتی فرمانده به او اجازه داد، او بالای پله ایستاد و با بلند کردن دست خود از جمعیت خواست ساکت باشند و همین‌که کاملاً ساکت شدند، به زبان عبری خطاب به آنان چنین گفت:

۲۲

«ای برادران و پدران، به دفاعی که هم اکنون به عرض شما می‌رسانم توجه فرمایید.» ۲ وقتی آنها دیدند پولس به زبان عبری با ایشان صحبت می‌کند ساکت‌تر شدند و گوش دادند. پولس ادامه داد و گفت:

۳ «من یک نفر یهودی از اهالی طرسوس قلیقیه هستم. ولی در این شهر در خدمت غمالائیل پرورش یافتم و شریعت آبا و اجدادی خود را به دقت آموختم و همین‌طور که شما امروز نسبت به خدا غیور و متعصب هستید، من هم بودم. ۴ و تا سرحد مرگ پیروان این طریقه را آزار می‌رسانیدم و آنان را، چه مرد و چه زن به زندان می‌انداختم. ۵ کاهن اعظم و تمام اعضای شورای یهود شاهد هستند، زیرا ایشان نامه‌هایی به برادران یهودی در دمشق نوشتند و مرا به آنها معرفی کردند. پس من به طرف دمشق رفتم تا مسیحیان را دست بسته، برای تنبیه به اورشلیم بیاورم.»

سخنان پولس دربارهٔ ایمان خود به مسیح

۶ «اما وقتی در راه بودم، در حوالی دمشق نزدیک ظهر ناگهان نور عظیمی از آسمان به اطراف من درخشید. ۷ من به زمین افتادم و صدایی شنیدم که می‌گفت: 'ای شائول، شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟' ۸ پرسیدم: 'ای خداوند، تو کیستی؟' پاسخ داد: 'من عیسای ناصری هستم که از تو جفا می‌بینم.' ۹ همراهان من نور را می‌دیدند اما صدای کسی را که با من صحبت می‌کرد، نمی‌شنیدند. ۱۰ من عرض کردم: 'خداوندا چه کنم؟' خداوند به من گفت: 'برخیز و به سوی دمشق برو و در آنجا کارهایی که به تو واگذار می‌شود به تو گفته خواهد شد.' ۱۱ چون به علّت درخشندگی آن نور من نابینا شده بودم، همراهانم دست مرا گرفتند و مرا با خود به دمشق بردند. ۱۲ در دمشق شخصی به

نام حنانیا زندگی می‌کرد که مردی خدا ترس، مطیع شریعت، و در بین یهودیان نیک نام بود. ۱۳ او نزد من آمد و در کنار من ایستاد و گفت: 'ای برادر شائول، بینا شو.' که فوراً بینا شدم و به او نگاه کردم. ۱۴ او ادامه داد: 'خدای نیاکان ما تو را برگزیده است تا اراده او را درک نمایی و بنده عادل او را ببینی و صدای او را از دهان خودش بشنوی، ۱۵ زیرا تو در برابر همه جهانیان شاهد او می‌شوی و به آنچه دیده و شنیده‌ای شهادت خواهی داد. ۱۶ حالا چرا معطل هستی؟ برخیز، تعمیر بگیر و به خدا روی آور و از گناهان خود پاک شو.'

مأموریت پولس در میان غیر یهودیان

۱۷ «وقتی دوباره به اورشلیم آمدم، یک روز در معبد بزرگ دعا می‌کردم که به حالت خلسه فرو رفتم ۱۸ و در رؤیا عیسی را دیدم که می‌گفت: 'زود برخیز و اورشلیم را ترک کن. زیرا اهالی این شهر شهادت تو را درباره من قبول نخواهند کرد.' ۱۹ گفتم: 'خداوندا اینان می‌دانند که من همان شخصی هستم که مؤمنان تو را به زندان می‌انداختم و در کنیسه‌ها آنان را می‌زدم ۲۰ و وقتی خون آن شاهد تو استیفان ریخته شد، من در آنجا ایستاده بودم و با آن کار موافقت کردم و مواظب لباسهای قاتلان او بودم.' ۲۱ اما او به من فرمود: 'برو، من تو را به جاهای دور و نزد ملل غیر یهود خواهم فرستاد.'»

پولس و سرهنگ رومی

۲۲ جمعیت تا اینجا به او گوش می‌دادند، اما وقتی این جمله را به زبان آورد، بار دیگر فریاد کردند: «او را بکشید، چنین کسی نباید زنده بماند.» ۲۳ در همان وقت که مردم با هیاهو لباسهای خود را در هوا تکان می‌دادند و گرد و خاک بلند می‌کردند، ۲۴ سرهنگ دستور داد، پولس را وارد سربازخانه نمایند و با تازیانه از او بازجویی کنند تا معلوم شود به چه علت این هیاهو علیه او برپا شده است. ۲۵ وقتی او را برای شلاق زدن بستند، پولس از سروانی که آنجا ایستاده بود پرسید: «آیا شما اجازه دارید یک نفر رومی را بدون آنکه محکوم شده باشد، بزنید؟»

۲۶ وقتی سروان این را شنید، نزد سرهنگ رفت و گفت: «هیچ می‌دانی چه می‌کنی؟ این مرد یکی از اتباع روم است.» ۲۷ سرهنگ نزد پولس رفت و از او پرسید: «بگو ببینم، آیا تو رومی هستی؟» پولس گفت: «آری.»

۲۸ سرهنگ گفت: «برای به دست آوردن این تابعیت من قیمت گزافی پرداخته‌ام.» پولس گفت: «اما من با آن به دنیا آمدم.»

پولس در حضور شورای یهودیان

۲۹ پس آنها که می‌خواستند از پولس بازجویی کنند، با عجله از آنجا دور شدند و سرهنگ هم، که به دستور او پولس را بسته بودند، وقتی فهمید او تبعه روم است، بسیار ترسید. ۳۰ در روز بعد چون سرهنگ می‌خواست، علت موضوع و حقیقت امر را بداند، بندهای پولس را باز کرد و دستور داد سران کاهنان و شورای یهود تشکیل جلسه دهند و سپس پولس را به آنجا آورد و از او خواست در برابر آنان بایستد.

پولس با دقت به اعضای شورا نگاه کرد و گفت: «برادران، من تا به امروز در حضور خدا

با وجدانی پاک زندگی کرده‌ام.» ۲ در این هنگام حنانیا کاهن اعظم به کسانی که در کنار پولس ایستاده بودند، دستور داد که به دهانش مشت بزنند. ۳ پولس به او گفت: «ای دیوار سفید شده، خدا تو را خواهد زد. تو آنجا نشسته‌ای که مطابق قانون در مورد من قضاوت نمایی و حالا برخلاف آن دستور می‌دهی که مرا بزنند.»

۴ حاضران گفتند: «به کاهن اعظم خدا اهانت می‌کنی؟»

۵ پولس گفت: «ای برادران، من نمی‌دانستم که او کاهن اعظم است. می‌دانم که تورات می‌فرماید: 'به پیشوای قوم خود ناسزا نگو.'»

۶ وقتی پولس فهمید که بعضی از آنان صدوقی و بعضی فریسی هستند، با صدای بلند گفت: «ای برادران، من فریسی و فریسی‌زاده‌ام و مرا به خاطر ایمان و امید به رستخیز مردگان در اینجا محاکمه می‌کنند.»

۷ با این سخن میان فریسیان و صدوقیان اختلاف افتاد و مردم به دو دسته تقسیم شدند. ۸ (صدوقیان منکر روز قیامت و وجود فرشته یا روح هستند ولی، فریسیان به وجود اینها اعتقاد دارند.) ۹ سر و صدای زیادی در مجلس بلند شد و چند نفر از علمای فرقه فریسی برخاسته گفتند: «ما در این مرد هیچ تقصیری نمی‌بینم. از کجا معلوم است که روح یا فرشته‌ای با او سخن نگفته باشد»

۱۰ اختلاف زیادتر شد و سرهنگ از ترس اینکه مبادا پولس را تکه‌تکه کنند، فرمان داد سربازان به مجلس وارد شوند و پولس را از میان جمعیت خارج ساخته و به سربازخانه ببرند.

۱۱ در شب همان روز خداوند به پولس ظاهر شد و فرمود: «دل قوی‌دار، چون همان‌طور که در اورشلیم دربارهٔ من شهادت دادی در روم نیز باید چنان کنی»

توطئه علیه پولس

۱۲ وقتی روز شد، بعضی از یهودیان دور هم جمع شدند و سوگند یاد کردند که تا پولس را نکشند به هیچ خوردنی و یا نوشیدنی لب نزنند. ۱۳ در این توطئه بیش از چهل نفر شرکت داشتند. ۱۴ آنان نزد سران کاهنان و مشایخ رفتند و گفتند: «ما سوگند خورده‌ایم تا پولس را نکشیم لب به غذا نزنیم. ۱۵ بنابراین شما و اعضای شورا به بهانهٔ اینکه می‌خواهید در سوابق پولس تحقیقات بیشتری نمایید، از سرهنگ تقاضا کنید او را فردا نزد شما بیاورد. ما ترتیبی داده‌ایم که او را قبل از اینکه به اینجا برسد، بکشیم.» ۱۶ اما خواهرزادهٔ پولس از این توطئه باخبر شد و به سربازخانه رفت و پولس را مطلع ساخت. ۱۷ پولس یکی از افسران را صدا زده گفت: «این جوان را نزد سرهنگ ببر، می‌خواهد موضوعی را به عرض او برساند.» ۱۸ سروان او را نزد سرهنگ برد و به او گفت: «پولس زندانی به دنبال من فرستاد و تقاضا کرد که این جوان را نزد شما بیاورم. او می‌خواهد موضوعی را به عرض برساند.» ۱۹ سرهنگ دست او را گرفته به کناری کشید و محرمانه از او پرسید: «چه می‌خواهی بگویی؟» ۲۰ او گفت: «یهودیان نقشه کشیده‌اند که از شما تقاضا نمایند پولس را فردا به شورا ببرید. بهانهٔ آنان این است، که می‌خواهند در مورد او اطلاعات دقیقتری به دست آورند. ۲۱ به حرفهای آنان توجه نکنید، زیرا بیش از چهل نفر از ایشان در کمین او نشسته‌اند و قسم خورده‌اند که تا او را نکشند چیزی نخورند و نیاشامند. آنان اکنون حاضر و آماده هستند و فقط در انتظار موافقت شما می‌باشند.» ۲۲ به این ترتیب سرهنگ آن جوان را مرخص کرد و به او اخطار نمود که نباید از اطلاعاتی که در اختیار او گذاشته است کسی باخبر شود.

انتقال پولس به قیصریه

۲۳ سپس سرهنگ دو نفر سروان را صدا زد و به آنها گفت: «دویست سرباز پیاده و هفتاد سواره نظام و دویست نیزه‌دار آماده کنید تا امشب ساعت نه به قیصریه بروند» ۲۴ و چند اسب برای پولس حاضر کنید تا به این وسیله او را سالم به فیلیکس فرماندار تحویل دهید.» ۲۵ او نامه‌ای هم به این شرح

نوشت: ۲۶ «کلودیوس لیسایس به حضرت فرماندار فیلیکس سلام می‌رساند. ۲۷ این مرد را یهودیان گرفته‌اند و قصد داشتند او را بکشند اما وقتی فهمیدم که او یک نفر رومی است، من با سربازان خود به آنجا رفته، او را از چنگ ایشان بیرون آوردم ۲۸ و از آنجا که مایل بودم علت اتهام او را بفهمم او را به شورای ایشان بردم. ۲۹ اما متوجه شدم که موضوع مربوط به اختلاف عقیده آنها در خصوص شریعت خودشان است و او کاری که مستوجب اعدام یا زندان باشد نکرده است. ۳۰ پس وقتی فهمیدم که آنها در صدد سوء قصد نسبت به جان او هستند، بی‌درنگ او را نزد شما فرستادم و به مدعیان او نیز دستور دادم که دعوی خود را در پیشگاه شما به عرض برسانند.» ۳۱ سربازان طبق دستوراتی که گرفته بودند، پولس را تحویل گرفته و او را شبانه به انتیپاترس رسانیدند. ۳۲ فردای آن روز همه به جز سوارانی که پولس را تا به مقصد همراهی می‌کردند به سربازخانه برگشتند. ۳۳ سواران به محض رسیدن به قیصریه نامه مذکور را به فرماندار تقدیم نموده و پولس را به او تحویل دادند. ۳۴ فرماندار وقتی نامه را خواند از پولس پرسید که اهل کدام استان است و چون فهمید که اهل قیلیقیه است ۳۵ به او گفت: «وقتی مدعیان تو برسند به دفاع تو گوش خواهم داد.» و فرمان داد او را در کاخ هیرودیس تحت نظر نگاه دارند.

محاكمه پولس در حضور فیلیکس فرماندار

۲۴ بعد از پنج روز حنانيا کاهن اعظم به اتفاق چند نفر از مشایخ و یک وکیل دعاوی به نام تریئس به قیصریه رسیدند و شکایت خود را علیه پولس به اطلاع فرماندار رسانیدند. ۲ وقتی پولس را احضار کردند تریئس شکایت خود را این‌طور شروع کرد:

«عالیجناب فیلیکس، با توجه به اینکه در روزهای زمامداری شما و در سایه اقدامات ارزنده‌ای که برای بهبود وضع ملت ما به عمل آورده‌اید، از نعمت امنیت کامل برخوردار هستیم، ۳ وظیفه خود می‌دانیم پیوسته و در هر جا سپاسگزاری عمیق خود را تقدیم آن جناب بنماییم. ۴ و اما، برای اینکه زیاد مزاحم نشویم، تقاضا دارم با آن لطف همیشگی خودتان به عرایض مختصر ما توجه فرمایید. ۵ به ما ثابت شده است که این شخص یک آشوبگر فاسدی است که در سراسر عالم میان همه یهودیان اختلاف انداخته و سر دسته بدعت‌گذاران ناصری است ۶ و

حتی سعی می کرد معبد بزرگ پاک ما را آلوده گرداند. اما ما او را دستگیر کردیم. [و می خواستیم، مطابق قانون خودمان محاکمه کنیم. ۷ ولی لیسئاس فرمانده آمد و با زور او را از دست ما گرفت ۸ و به مدعیان او دستور داد به حضور شما بیایند.] اگر خود شما از او بازجویی نمایید، حقیقت ادعای ما برایتان روشن خواهد شد. ۹ یهودیان تمام حرفهای تیرتلس را در این باره تأیید کردند.

دفاع پولس در حضور فلیکس

۱۰ وقتی فرماندار به پولس اشاره کرد او به این اتهامات جواب داده گفت:

«با اطلاع از اینکه شما سالیان درازی است که بر این ملت دادگستری می کنید، با اطمینان خاطر در حضور شما از خود دفاع می کنم. ۱۱ حقیقت امر بر شما معلوم خواهد شد. از روزی که من به زیارت اورشلیم رفته بودم، بیش از دوازده روز نمی گذرد ۱۲ و هیچ کس مرا ندیده است که در معبد بزرگ و یا در کنیسه ها و یا در داخل شهر با کسی مباحثه کنم و یا مردم را به گرد خود جمع نمایم. ۱۳ برای اثبات اتهاماتی که علیه من می آورند، هیچ گونه مدرکی در دست ندارند. ۱۴ اما در حضور شما اعتراف می کنم که در پرستش خدای پدرانمان، طریقه ای را که آنان بدعت می خوانند پیروی می نمایم. من به هرچه در تورات و نوشته های انبیا آمده است، اعتقاد دارم. ۱۵ من همان امیدی را به خدا دارم که خود اینها دارند و آن این است که هم برای نیکان و هم برای بدان قیامتی در پیش است. ۱۶ بنابراین با چنین امیدی، نهایت کوشش خود را می کنم که در همه احوال در برابر خدا و انسان وجدان آسوده ای داشته باشم.

۱۷ «من پس از سالیان دراز به اورشلیم رفتم تا اعاناتی برای ملت خود ببرم و قربانی بگذرانم. ۱۸ در معبد بزرگ پس از انجام مراسم تطهیر مشغول این کارها بودم، نه جمعیتی به دور من جمع شده بود و نه اغتشاشی در کار بود ۱۹ که چند تن از یهودیان استان آسیا مرا در آنجا دیدند و به نظر من ایشان هم باید در اینجا نزد شما حاضر شوند تا اگر از من شکایتی دارند، خودشان آن را اظهار نمایند، ۲۰ یا اینها بگویند که وقتی در حضور شورا ایستاده بودم چه خطایی از من سر زده ۲۱ جز اینکه در میان آنان با صدای بلند گفتم: 'من به خاطر ایمان و امید به رستاخیز مردگان در اینجا محاکمه می شوم.'»

زندانی شدن پولس در قیصریه

۲۲ فیلیکس که خودش از این طریقۀ اطلاع کاملی داشت، محاکمه را به تعویق انداخت و گفت: «من فتوای خود را موکول به آمدن سرهنگ لیسپاس می‌کنم.» ۲۳ و به یک سروان دستور داد، که پولس را تحت نظر بگیرد و تا اندازه‌ای او را آزاد بگذارد و مانع آمد و رفت دوستان او که برای رفع احتیاجاتش می‌آمدند نشود. ۲۴ چند روز بعد فیلیکس با دروسله، همسر خود که زنی یهودی بود، به آنجا آمد و دنبال پولس فرستاد و به سخنان پولس دربارهٔ ایمان به مسیح عیسی گوش داد. ۲۵ اما وقتی دنبالهٔ سخن به نیکویی، پرهیزکاری و داوری آینده کشیده شد، فیلیکس هراسان شد و اظهار داشت: «عجالتاً کافی است، هرگاه فرصت مناسبی دست دهد، باز هم دنبال تو می‌فرستم.» ۲۶ در عین حال از پولس توقع پول داشت و به همین دلیل غالباً او را احضار می‌کرد و با او گفت‌وگو می‌نمود. ۲۷ پس از دو سال پریکیوس فستوس جانشین فیلیکس گردید. فیلیکس چون می‌خواست رضایت یهودیان را جلب نماید، پولس را همچنان در زندان نگه داشت.

دادخواهی پولس

۲۵ فستوس سه روز بعد از آنکه زمام امور را در دست گرفت، از قیصریه به اورشلیم رفت. ۲ سران کاهنان و رهبران یهود اتهامات و دعاوی خود را علیه پولس به اطلاع او رسانیدند و از فستوس تقاضا کردند ۳ که به آنان لطفی نماید و پولس را به اورشلیم بفرستد. آنان در کمین بودند تا بین راه او را به قتل برسانند. ۴ فستوس پاسخ داد: «پولس در قیصریه تحت نظر است و خود من بزودی به آنجا برمی‌گردم. ۵ بنابراین کسانی از شما که برایشان مقدور است با من به آنجا بیایند و چنانچه این شخص خطایی کرده است، علیه او اقامهٔ دعوی نمایند.» ۶ فستوس در حدود هشت یا ده روز در اورشلیم به سر برد و سپس به قیصریه بازگشت. روز بعد در دادگاه حضور یافت و دستور داد پولس را آورند. ۷ وقتی پولس وارد شد، یهودیانی که از اورشلیم آمده بودند دور او را گرفتند و اتهامات سختی علیه او بیان کردند که قادر به اثبات آنها نبودند. ۸ پولس از خود دفاع کرده گفت: «من نه نسبت به شریعت یهود مرتکب خطایی شده‌ام و نه علیه معبد بزرگ یا قیصر اقدامی کرده‌ام.» ۹ اما فستوس که مایل بود مورد توجه

یهودیان قرار گیرد، رو به پولس کرد و گفت: «آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی و در آنجا در حضور خود من محاکمه شوی؟»
 ۱۰ پولس جواب داد: «من هم اکنون در دادگاه قیصر یعنی در آنجایی که باید محاکمه شوم ایستاده‌ام. چنانکه خود شما به خوبی آگاهید، من مرتکب هیچ جرمی علیه یهودیان نشده‌ام.
 ۱۱ اگر مجرم هستم و چنانکه کاری کرده‌ام که مستوجب اعدام است، از مرگ نمی‌گریزم. اما اگر مرتکب هیچ‌یک از کارهایی که این اشخاص به من نسبت می‌دهند نشده‌ام، هیچ‌کس حق ندارد مرا به دست آنان بسپارد. من تقاضا می‌کنم که قیصر شخصاً به پرونده من رسیدگی نماید.»
 ۱۲ فستوس پس از تبادل نظر با مشاوران خود پاسخ داد: «حال که از قیصر دادخواهی می‌کنی به پیشگاه قیصر خواهی رفت.»

پولس در حضور اغریپاس پادشاه

۱۳ پس از مدتی اغریپاس پادشاه و همسرش برنیکی به قیصریه آمدند تا به فستوس خیرمقدم بگویند^{۱۴} و چون روزهای زیادی در آنجا ماندند، فستوس سوابق پولس را در اختیار پادشاه گذاشت و گفت: «یک زندانی در اینجا است، که فیلیکس او را به من تحویل داده است.^{۱۵} وقتی به اورشلیم رفتم، سران کاهنان و مشایخ یهود از او رسماً به من شکایت کردند و تقاضای محکومیت او را داشتند.^{۱۶} من به آنان جواب دادم که شیوه روم این نیست که متهمی را به مدعیان تسلیم نماید، مگر آنکه اول او را با مدعیان خود روبه‌رو نموده و به او فرصتی بدهد که در مورد این اتهامات از خود دفاع کند.^{۱۷} پس وقتی به اینجا آمدند، من بدون اتلاف وقت در روز بعد در دادگاه حاضر شدم و دستور دادم او را بیاورند.^{۱۸} وقتی مدعیان او برخاستند و علیه او صحبت کردند، او را به هیچ‌یک از جرم‌هایی که من انتظار داشتم، متهم نساختند.^{۱۹} فقط درباره دین خودشان و شخصی به نام عیسی که مرده و پولس ادعا می‌کند زنده است، اختلاف عقیده داشتند.^{۲۰} چون در بررسی این امور تردید داشتم، از او پرسیدم که آیا مایل است به اورشلیم برود تا در آنجا به این موضوع رسیدگی شود.^{۲۱} اما وقتی پولس تقاضا کرد که تا زمانی که امپراتور به کارش رسیدگی نکرده تحت نظر بماند، من دستور دادم او را تحت نظر نگاه دارند تا در وقت مناسب او را به حضور قیصر بفرستم.»^{۲۲} اغریپاس به فستوس گفت: «بسیار مایلم شخصاً سخنان او را بشنوم.» فستوس پاسخ داد:

«بسیار خوب! فردا سخنان او را خواهید شنید.»^{۲۳} روز بعد اغریپاس و برنیکی با تشریفات تمام به دربار وارد شدند و با گروهی از سرهنگان و بزرگان شهر در آنجا جلوس نمودند. به فرمان فستوس پولس را حاضر کردند.^{۲۴} در این وقت فستوس گفت: «ای اغریپاس پادشاه و ای تمام کسانی که در اینجا حضور دارید، شما مردی را روبه‌روی خود می‌بینید که اکثر یهودیان، چه در اورشلیم و چه در اینجا، نزد من از او شکایت کرده‌اند و با فریاد خواسته‌اند که او نباید دیگر زنده بماند.^{۲۵} نظر خود من این است که کاری نکرده که مستوجب مرگ باشد، ولی چون از امپراتور تقاضای دادخواهی کرده است، تصمیم گرفتم وی را به پیشگاه او بفرستم.^{۲۶} و چون مطلب مخصوصی ندارم که به امپراتور بنویسم، او را در اینجا نزد شما و مخصوصاً به حضور شما اغریپاس پادشاه آوردم تا در نتیجه این بازجویی مقدماتی، بتوانم مطلبی تهیه نموده برای او بنویسم،^{۲۷} زیرا معقول به نظر نمی‌رسد که یک زندانی را بدون مدارک کافی به نزد امپراتور بفرستم.»

دفاع پولس در حضور اغریپاس

۲۶ اغریپاس خطاب به پولس گفت: «ما به تو اجازه می‌دهیم که از خود دفاع کنی» پولس دستهای خود را گشود و از خود چنین دفاع کرد:

«ای اغریپاس پادشاه، برای من کمال خوشوقتی است که امروز در پیشگاه آن حضرت در خصوص شکایاتی که یهودیان از من دارند به دفاع برمی‌خیزم.^۳ و بیشتر از این خوشوقتم که آن جناب به همه آداب و رسوم یهودیان و اختلافات بین آنان آشنایی کامل دارید. تمناً دارم لطف فرموده به عرایض بنده توجه نمایید.

«همه یهودیان به خوبی می‌دانند که جوانی من چگونه گذشته است و می‌دانند که از همان ابتدا چگونه در بین ملت خودم و در اورشلیم زندگی کردم.^۵ آنان مرا از اول می‌شناختند و اگر بخواهند می‌توانند آن را تصدیق کنند. آنها می‌دانند که من عمری را در فریسی‌گری یعنی پیروی از دقیقترین فرقه‌های دین خود گذرانده‌ام.^۶ و حالا به‌خاطر امید به آن وعده‌ای که خدا به نیاکان ما داده است محاکمه می‌شوم.^۷ این همان وعده‌ای است که دوازده طایفه ما امید دارند که روزی انجام آن را ببینند و از صمیم قلب

شب و روز عبادت می‌کنند. آری، به‌خاطر همین امید است که یهودیان از من شکایت کرده‌اند. ای پادشاه،^۸ چرا به نظر آن جناب محال می‌آید که خدا مردگان را زنده گرداند؟

^۹ «خود من روزی این را وظیفه خود می‌دانستم که به هر وسیله‌ای با عیسای ناصری مخالفت نمایم.^{۱۰} و در اورشلیم همین کار را کردم و با اختیاراتی که از سران کاهنان گرفتم، بسیاری از مقدّسان را به زندان انداختم و وقتی آنان را می‌کشتند برضدشان رأی می‌دادم.^{۱۱} مدّت مدیدی ایشان را در کنیسه‌ها می‌زدم و سعی می‌کردم آنان را به انکار ایمانشان مجبور سازم. خشم و غضب من به جایی رسید که تا شهرهای دوردست آنها را تعقیب می‌کردم و آزار می‌رساندم.

سخنان پولس درباره ایمان خود

^{۱۲} «در چنین حالی با داشتن اختیارات تامّ و دستوراتی از جانب سران کاهنان به دمشق می‌رفتم که^{۱۳} در هنگام ظهر در بین راه، ای پادشاه، نوری از آسمان روشنتر از نور خورشید به دور من و همسفرانم تابید.^{۱۴} همگی به زمین افتادیم. بعد من صدایی شنیدم که به زبان عبری به من می‌گفت 'ای شائول، ای شائول، چرا بر من جفا می‌کنی؟ بر میخها لگزدن کار آسانی نیست.'^{۱۵} پرسیدم: 'خداوندا تو کیستی؟' خداوند گفت: 'من همان عیسایی هستم که تو به من جفا می‌رسانی.'^{۱۶} بلند شو و روی پای خود بایست. من به تو ظاهر شدم تا تو را به خدمت خود منصوب کنم. تو باید درباره آنچه امروز دیده‌ای و آنچه در آینده خواهی دید شهادت دهی.^{۱۷} من تو را از دست این قوم و نیز از دست ملت‌های بیگانه که تو را نزد آنان می‌فرستم خواهم رها کنید. تو را می‌فرستم^{۱۸} تا چشمهای آنان را باز کنی و ایشان را از تاریکی به روشنایی و از قلمرو شیطان به سوی خدا بازگردانی تا از راه ایمان به من، گناهانشان آمرزیده شود و در بین مقدّسین خدا سهمی داشته باشند.'

سخنان پولس درباره خدمات خود

^{۱۹} «بنابراین ای اغریپاس پادشاه، من نسبت به رؤیای آسمانی نافرمانی نکردم،^{۲۰} بلکه اول به یهودیان ساکن دمشق و اورشلیم و سرتاسر یهودیه و سپس در میان ملل غیر یهود اعلام می‌کردم که باید توبه کنند و به سوی خدا برگردند و طوری زندگی کنند که شایسته این توبه باشد.^{۲۱} به همین دلیل یهودیان مرا

در معبد بزرگ گرفتند و می‌خواستند مرا بکشند. ۲۲ اما به یاری پروردگار امروز در اینجا ایستاده‌ام و به همه، به کوچک و بزرگ، شهادت می‌دهم و چیزی جز آنچه انبیا و موسی از پیش خبر داده‌اند به زبان نمی‌آورم، ۲۳ یعنی مسیح باید متحمل درد و رنج شود و نخستین کسی باشد که پس از مرگ زنده می‌شود تا طلوع نور را به این قوم و ملل دیگر اعلام فرماید.»

دعوت اغریپاس به ایمان

۲۴ وقتی دفاع پولس به اینجا رسید، فستوس فریاد زد: «ای پولس، عقلت را از دست داده‌ای! زیادی علم تو را دیوانه کرده است.» ۲۵ پولس پاسخ داد: «خیر عالیجناب فستوس، دیوانه نیستم، بلکه در کمال هشجاری عین حقیقت را بیان می‌کنم. ۲۶ پادشاه از این چیزها اطلاع دارند و من می‌توانم آزادانه پیش آن جناب صحبت کنم. فکر نمی‌کنم در این باره چیزی از نظر ایشان دور مانده باشد، زیرا هیچ‌یک از آنها در خفا صورت نگرفته است. ۲۷ ای اغریپاس پادشاه، آیا شما به انبیا عقیده دارید؟ می‌دانم که عقیده دارید.» ۲۸ اغریپاس به پولس گفت: «خیال می‌کنی به این زودی می‌توانی مرا مسیحی کنی؟» ۲۹ پولس گفت: «از خدا می‌خواهم که دیر یا زود نه تنها حضرت‌عالی بلکه جمیع کسانی که امروز سخنان مرا می‌شنوند مثل من بشوند، البته نه مثل من در این زنجیرها.» ۳۰ آنگاه پادشاه از جا برخاست و فرماندار و برنیکی و بقیه حاضران هم برخاستند. ۳۱ وقتی از تالار بیرون رفتند به یکدیگر گفتند: «این شخص کاری که مستوجب اعدام یا زندان باشد انجام نداده است.» ۳۲ اغریپاس به فستوس گفت: «اگر از قیصر دادخواهی نکرده بود، می‌توانست آزاد شود.»

عزیمت پولس به روم

۲۷ وقتی قرار بر این شد که ما از راه دریا به ایتالیا سفر کنیم، پولس و چند زندانی دیگر را به سروانی به نام یولیوس از هنگ اوغسطس تحویل دادند. ۲ به کشتی ادرامیتینی که عازم بندرهای استان آسیا بود سوار شدیم و حرکت کردیم و آرسترخس مقدونی از اهالی تسالونیکي همراه ما بود. ۳ روز بعد در بندر صیدون لنگر انداختیم و یولیوس به پولس محبت کرد و اجازه داد که در آنجا به دیدن دوستان خود بروم و مایحتاج خود را از آنان بگیرم. ۴ از آنجا بار دیگر راه دریا را در پیش گرفتیم و چون باد از جهت مخالف

می‌وزید از حاشیۀ قبرس که باد پناه بود، عبور نمودیم^۵ و پس از گذشتن از آبهای قلیقیه و پمفیلیه به میرای لیکیه رسیدیم. ۶ سروان در آنجا یک کشتی اسکندریه‌ای را که عازم ایتالیا بود پیدا کرد و ما را سوار آن نمود. ۷ روزهای زیادی به آهستگی پیش می‌رفتیم و با زحمت فراوان به بندر قنیدوس رسیدیم و چون باد مخالف ما بود، جهت دیگر را در پیش گرفتیم و از کنار دماغۀ سلْمونی و ساحل جزیرۀ کریت که پناهگاه بود، راندیم. ۸ به سختی از آنجا گذشته به نزدیکی‌های شهر لسائیه به محلی به نام «بندر نیک» رسیدیم. ۹ مدّت زیادی در آنجا گذرانیده بودیم و دیگر ادامهٔ سفر ما با خطر روبه‌رو بود، زیرا مدّت زیادی از روز کفّاره، که در اوایل پاییز است می‌گذشت. پس پولس به آنها نصیحت نموده ۱۰ گفت: «آقایان، می‌بینم که سفر ما از اینجا به بعد پرخطر خواهد بود. به کشتی و بار آن خسارت و زیان خواهد رسید و برای خود ما هم تلفات جانی خواهد داشت.» ۱۱ اما سروان به حرفهای ناخدای کشتی و صاحب آن بیشتر توجّه داشت تا به سخنان پولس ۱۲ و نظر به اینکه آن بندر برای اقامت زمستانی نامناسب بود، اکثر آنان صلاح دانستند که از آنجا حرکت کنند تا شاید به فینکاس برسند و زمستان را در آنجا که بندری کریتی و رو به شمال غربی و جنوب غربی است بگذرانند.

توفان دریا

۱۳ پس وقتی نسیم جنوبی برخاست به تصوّر آنکه به مقصود خود رسیده‌اند، لنگر کشتی را برداشتند و از نزدیک کنارۀ کریت گذشتیم. ۱۴ اما طولی نکشید که باد شدیدی که به باد شمال شرقی معروف است از خشکی به طرف ما برخاست و ۱۵ به کشتی زد و ما قادر نبودیم کشتی را مستقیماً در خلاف جهت باد هدایت کنیم، بنابراین خود را به دست باد سپردیم تا با جریان آن پیش رویم. ۱۶ در پناه جزیرۀ کوچکی به نام کاودا با زحمت زیاد توانستیم قایق کشتی را به اختیار خود درآوریم. ۱۷ آنان قایق را به کشتی سوار کردند و با طناب اطراف کشتی را محکم بستند و از ترس اینکه مبادا کشتی در جاهای کم‌عمق خلیج صیدرا گیر کند، بادبان کشتی را پایین کشیدند و ما همچنان با جریان باد پیش می‌رفتیم. ۱۸ باد شدید ادامه داشت، به طوری که روز دوم بار کشتی را به دریا ریختند ۱۹ و در روز سوم اسباب و لوازم کشتی را با دست

خود به دریا انداختند. ۲۰ روزهای متمادی نه آفتاب به چشم می خورد و نه ستارگان. باد همچنان با شدت می وزید و دیگر هیچ امیدی به نجات ما نبود. ۲۱ وقتی که مدت مدیدی بدون غذا راه پیمودند، پولس در میان ایشان ایستاد و گفت: «ای دوستان، کاش به حرفهای من گوش می دادید و از کزیت سفر نمی کردید تا از این همه آسیب و زیان در امان باشید. ۲۲ خوب، حالا که این طور شده از شما می خواهم که خود را نبازید. هیچ آسیبی به جان کسی نخواهد رسید، فقط کشتی از دست خواهد رفت، ۲۳ زیرا دیشب فرشته آن خدایی که من از آن او هستم و او را می پرستم در کنار من ایستاد ۲۴ و گفت: 'ای پولس نترس. زیرا تو باید در حضور امپراتور حاضر شوی و خدا جان همه همسفرانت را به تو بخشیده است. ۲۵ پس آقایان باید قویدل باشید، زیرا من به خدا ایمان دارم و می دانم همان طور که به من گفته است خواهد شد. ۲۶ ولی به کناره یکی از این جزایر رانده خواهیم شد.»

۲۷ وقتی شب چهاردهم فرا رسید و ما هنوز در دریای آدریاتیک از این سو به آن سو رانده می شدیم نزدیک نصف شب ملاحان احساس کردند که به خشکی نزدیک می شوند. ۲۸ پس عمق پیمایی کردند و به عمق تقریباً سی و هشت متر رسیدند و به فاصله کوتاهی دوباره اندازه گیری نمودند و به عمق بیست و هفت متری رسیدند ۲۹ و چون می ترسیدند که به صخره ها بخوریم، چهار لنگر از پشت کشتی به دریا انداختند و دعا می کردند که زودتر روز شود. ۳۰ ملاحان می خواستند کشتی را ترک کنند و برای عملی ساختن نقشه خود به بهانه اینکه می خواهند لنگرها را از جلوی کشتی به دریا بیندازند قایق را به آب انداختند. ۳۱ اما پولس به سروان و سربازان گفت: «اگر ملاحان در کشتی نمانند نجات شما ممکن نخواهد بود.» ۳۲ پس سربازان طنابهای قایق را بریدند و آن را رها کردند. ۳۳ کمی قبل از سپیده دم پولس به همه اصرار می کرد که چیزی بخورند. او گفت: «امروز چهارده روز است که در بلا تکلیفی به سر می برید و چیزی نخورده اید. ۳۴ تمناً دارم چیزی بخورید زیرا نجات جان شما بسته به آن است. مویی از سر هیچ یک از شما کم نخواهد شد.» ۳۵ با این سخنان نان را برداشت و در حضور همه آنان پس از آنکه خدا را شکر نمود پاره کرد و شروع به خوردن نمود. ۳۶ پس همه قویدل گشتند و غذا

خوردند. ۳۷ (تعداد ما در کشتی جمعاً دویست و هفتاد و شش نفر بود.) ۳۸ پس از آنکه سیر شدند، بقیّه غله را به دریا ریختند تا کشتی را سبک نمایند.

درهم شکستن کشتی

۳۹ وقتی صبح شد، ملاحان خشکی را نشناختند اما متوجّه خلیجی با ساحل شنی شدند. تصمیم گرفتند که در صورت امکان کشتی را در آنجا به گل بنشانند. ۴۰ سپس ریسمان لنگرها را بریدند و آنها را در دریا رها کردند و همان موقع بندهای سگان را هم شل کردند و بادبان جلوی کشتی را بالا کشیدند و کشتی را یگراست به طرف ساحل راندند. ۴۱ کشتی به یکی از تپه‌های زیر آب برخورد کرد و در آنجا گیر نموده دماغه کشتی ثابت و بی حرکت ماند ولی قسمت عقب در نتیجه برخورد با امواج شدید درهم شکست. ۴۲ در این موقع سربازان فکر می کردند بهتر است زندانیان را بکشند، مبادا کسی از ایشان به وسیله شنا فرار کند. ۴۳ اما سروان که می خواست پولس را سالم به مقصد برساند، مانع انجام نقشه آنان شد. او دستور داد اول کسانی که شنا بلد بودند، از کشتی به داخل آب بپرند و خود را به خشکی برسانند. ۴۴ و بقیّه یا روی تخته پاره‌ها و یا روی قطعات کشتی به دنبال آنان بروند. به این ترتیب همه ما صحیح و سالم به خشکی رسیدیم.

در جزیره مالت

۲۸ وقتی صحیح و سالم به ساحل رسیدیم، فهمیدیم که نام آن جزیره مالت است. ۲ مردم آن جزیره به ما محبت بسیار کردند و چون هوا سرد بود و باران می بارید آتش بزرگی افروختند و از ما پذیرایی کردند. ۳ پولس مقداری هیزم جمع کرده بود و وقتی آن را روی آتش گذاشت به علت حرارت آتش ماری از میان آن بیرون آمد و به دست او چسبید. ۴ همین که بومیان مار را به دست او آویزان دیدند، به یکدیگر گفتند: «این شخص حتماً قاتل است که با وجود اینکه از دریا نجات پیدا کرد، الهه عدالت اجازه نمی دهد که او زنده بماند.» ۵ اما پولس مار را روی آتش انداخت و اصلاً آسیبی ندید. ۶ آنان منتظر بودند که هر لحظه بدنش ورم کند و یا ناگهان نقش زمین گردد. اما وقتی مدّت زیادی منتظر ماندند و دیدند که هیچ آسیبی به او نرسیده است، عقیده آنها عوض شد و گفتند که او یکی از خدایان است. ۷ در نزدیکی های

آن محل املاکی وجود داشت که متعلق به پوبلیوس، حاکم آن جزیره بود. این شخص ما را به خانه برد و مدت سه روز با کمال مهربانی از ما پذیرایی کرد. ^۸ از قضا پدر پوبلیوس بستری و مبتلا به تب نوبه و اسهال خونی بود. پولس به بالین او رفت و پس از دعا بر او دست گذاشت و او را شفا داد. ^۹ پس از این جریان سایر بیماران آن جزیره هم آمدند و شفا یافتند. ^{۱۰} آنان در مقابل، هدایای فراوانی به ما دادند و وقتی خواستیم آنجا را ترک کنیم چیزهایی که در سفر مورد احتیاج ما بود برای ما به کشتی آوردند.

رسیدن پولس به روم

^{۱۱} پس از سه ماه اقامت در آن جزیره با یک کشتی اسکندریه‌ای، که علامت دو پیکر جوزا داشت و زمستان را در آنجا توقف کرده بود، به راه افتادیم. ^{۱۲} در شهر سراکیوس لنگر انداختیم و سه روز در آنجا توقف نمودیم. ^{۱۳} بار دیگر با کشتی از آنجا حرکت کرده به ریغیون رفتیم. بعد از یک روز باد جنوبی برخاست و دو روز طول کشید که به بندر پوطیولی رسیدیم. ^{۱۴} در آنجا ایمانداران را پیدا کردیم و به دعوت آنان مدت یک هفته در آنجا ماندیم و به این ترتیب به روم رسیدیم. ^{۱۵} مسیحیان آن شهر وقتی شنیدند که ما در راه هستیم تا بازار آپاس و دهکده‌ای به نام «سه میخانه» به استقبال ما آمدند و چون پولس آنان را دید، خدا را شکر نموده و دلگرم شد. ^{۱۶} وقتی به روم رسیدیم، پولس اجازه یافت که با یک نگهبان رومی در خانه‌ای جداگانه زندگی کند.

بشارت پولس در روم

^{۱۷} بعد از سه روز پولس رهبران یهودیان آنجا را دعوت کرد و وقتی آنها جمع شدند به ایشان گفت: «ای برادران، من که هرگز عملی علیه ملت و یا آیین نیاکانمان انجام نداده‌ام، در اورشلیم دستگیر و تسلیم رومیان شدم. ^{۱۸} رومیان از من بازپرسی نمودند و می‌خواستند مرا آزاد سازند زیرا پی بردند که من هیچ کاری نکرده‌ام که مستوجب مرگ باشم. ^{۱۹} اما یهودیان مخالفت کردند و من هیچ راهی نداشتم جز اینکه از امپراتور دادخواهی نمایم، البته من هیچ شکایتی هم علیه ملت خود ندارم. ^{۲۰} به این سبب از شما دعوت کردم تا شما را بینم و با شما گفت‌وگو کنم. زیرا من به‌خاطر همان امیدی که اسرائیل دارد، به طوری که می‌بینید، گرفتار زنجیرم.» ^{۲۱} به

او گفتند: «هیچ نامه‌ای درباره‌ی تو از یهودیه به ما نرسیده است و از برادران ما هم کسی به اینجا نیامده است که درباره‌ی تو گزارشی داده باشد و یا سخن بدی به زیان آورده باشد. ۲۲ اما ما میل هستیم عقاید و نظرات تو را از زبان خودت بشنویم. آنچه ما درباره‌ی این فرقه‌ی جدید می‌دانیم آن است که همه از آن ایراد می‌گیرند.»

۲۳ پس روزی را تعیین کردند و عده‌ی زیادی برای دیدن او به منزلش آمدند. او به تفصیل از صبح تا شب درباره‌ی پادشاهی خدا برای آنها سخن گفت و کوشید با مراجعه به تورات موسی و نوشته‌های انبیا آنان را نسبت به عیسی متقاعد سازد. ۲۴ بعضی از آنها سخنان او را قبول کرده ایمان آوردند، ولی دیگران در بی‌ایمانی خود باقی ماندند. ۲۵ آنها بدون آنکه بین خودشان توافقی حاصل شود متفرق گشتند. اما قبل از رفتن آنها پولس اظهار داشت: «روح‌القدس به وسیله‌ی اشعیای نبی به نیاکان شما چه خوب گفته است:

۲۶ 'پیش این قوم برو و به آنها بگو:

بسیار خواهید شنید ولی درک نخواهید کرد

و پیوسته خواهید نگریست ولی نخواهید دید،

۲۷ زیرا دل‌های این قوم سخت

و گوش‌هایشان سنگین

و چشمانشان بسته شده است

مبادا با چشم خود ببینند

و با گوش خود بشنوند

و با قلب خود بفهمند و برگردند

و من آنان را شفا بخشم.'

۲۸ «پس بدانید که این نجات الهی در اختیار غیر یهودیان

گذاشته شده است و آنها آن را خواهند پذیرفت.» [۲۹ چون

پولس این سخنان را گفت، یهودیان رفتند و با یکدیگر بشدت

مباحثه می‌کردند.]

۳۰ پولس دو سال تمام در منزل اجاره‌ای خود زندگی کرد و

در خانه‌اش به روی همه باز بود. ۳۱ او پادشاهی خدا را اعلام

می‌کرد و درباره‌ی عیسی مسیح خداوند بسیار صریح و بدون

هیچ مانعی تعلیم می‌داد.

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر روم

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۱۶				

نامه پولس رسول به

کلیسای شهر روم

معرفی کتاب

نامه به رومیان را، پولس برای تهیه مقدمات یک سفر به روم و بازدید از کلیسای آنجا نوشت. نقشه او این بود که در بین مسیحیان آنجا کار کند و سپس با کمک آنها به اسپانیا برود. او در این نامه عقاید خود را درباره ایمان مسیحی و همچنین کاربرد آن را در زندگی مسیحیان شرح می‌دهد.

پس از سلام به اعضای کلیسای روم، هدف خود از نوشتن این نامه را این‌طور بیان می‌کند: انجیل آشکار می‌سازد که خدا چگونه فقط به وسیله فیض، رابطه مردم را با خود اصلاح می‌کند و این آهنگ تا پایان نامه ادامه دارد (۱۷:۱)

پولس سپس این آهنگ را توسعه می‌دهد که همه مردم چه یهودی چه غیر یهودی، نیاز دارند رابطه خود را با خدا اصلاح کنند. چون همه به طور یکسان تحت سلطه گناه می‌باشند. مردم به وسیله فیض عیسی مسیح با خدا مصالحه می‌کنند. سپس پولس زندگی تازه‌ای را با اتحاد با مسیح شرح می‌دهد که نتیجه رابطه جدید با خدا می‌باشد. ایماندار با خدا مصالحه نموده و به وسیله روح خدا، از قدرت گناه و مرگ رهایی یافته است. در فصلهای ۵-۸ پولس مقصود شریعت الهی و قدرت روح خدا را در زندگی ایمانداران شرح می‌دهد و سپس به پاسخ این سؤال می‌پردازد که چگونه عیسی و یهودیان نقشه خدا را برای مردم به انجام رساندند. او با این مسئله که رد کردن عیسی توسط یهودیان، قسمتی از نقشه خدا بوده تا همه به فیض خدا در عیسی مسیح برسند، مطلب خود را پایان می‌دهد. او عقیده دارد که یهودیان همیشه عیسی را رد نخواهند کرد. سرانجام می‌نویسد که زندگی مسیحی چگونه باید ادامه یابد، مخصوصاً در مورد روابط محبتانه با دیگران. او این روش را خدمت به خدا می‌نامد مانند: وظیفه مسیحیان نسبت به دولت و نسبت به یکدیگر و مسئله وجدان. سپس نامه را با پیام شخصی و ستایش خدا خاتمه می‌دهد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه و موضوع ۱:۱-۱۷
 احتیاج به نجات و رستگاری ۱:۱۸-۳:۲۰
 راه خدا برای نجات ۳:۲۱-۴:۲۵
 زندگی تازه در مسیح ۵:۱-۸:۳۹
 بنی‌اسرائیل در نقشه خدا ۹:۱-۱۱:۳۶
 رفتار مسیحی ۱۲:۱-۱۵:۱۳
 خاتمه و سلامهای شخصی ۱۵:۱۴-۱۶:۲۷

از طرف پولس بنده عیسی مسیح و رسولی که خدا برای بشارت انجیل برگزیده و فراخوانده است.

۲ خدا انجیل را مدتها پیش به وسیله انبیای خود در کتاب مقدس وعده داد. ۳ این انجیل درباره پسر او، خداوند ما عیسی مسیح است که از لحاظ انسانیت یکی از فرزندان داوود بود ۴ و با زنده شدنش پس از مرگ با قدرتی عظیم ثابت نمود که از لحاظ قدوسیت خدایی، او پسر خداست. ۵ خدا به وسیله مسیح به ما فیض عطا فرمود تا رسولان او باشیم و همه ملتتها را به ایمان و اطاعت مسیح هدایت کنیم. ۶ این همچنین شامل حال شما رومیان است که خدا شما را دعوت فرموده تا از آن عیسی مسیح شوید.

۷ من این نامه را به همه شما محبوبان خدا در روم که خوانده شده‌اید تا مقدس باشید، می‌نویسم. فیض و آرامش پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

دعای شکرگزاری

۸ قبل از هر چیز خدای خود را به وساطت عیسی مسیح برای همه شما شکر می‌کنم، زیرا ایمان شما در تمام دنیا شهرت یافته است. ۹ خدا، آن خدایی که او را با اعلام انجیل درباره پسرش از دل و جان خدمت می‌نمایم شاهد است ۱۰ که همیشه در وقت دعا شما را به یاد می‌آورم و درخواست می‌کنم که در صورت امکان اگر خدا بخواهد بالاخره به دیدن شما موفق شوم ۱۱ زیرا بسیار آرزومندم که شما را ببینم تا از برکتی روحانی شما را بهره‌مند ساخته، تقویت نمایم. ۱۲ مقصودم آن است که

به وسیلهٔ ایمان دو جانبه پشتیبان یکدیگر باشیم، شما به وسیلهٔ ایمان من و من به وسیلهٔ ایمان شما.

۱۳ ای برادران* من، نمی‌خواهم بی‌خبر باشید که بارها قصد داشتم نزد شما بیایم اما همیشه چیزی مرا از انجام آن بازداشته است. من خواسته‌ام همان طوری که در میان ملت‌های دیگر ثمری یافتم، در میان شما نیز بیایم. ۱۴ زیرا من در مقابل همه -از متمدنین گرفته تا وحشیان، از روشنفکران گرفته تا نادانان- دینی به گردن دارم. ۱۵ بنابراین اشتیاق دارم که به قدر توانایی خود، انجیل را به شما نیز که در روم به سر می‌برید اعلام نمایم.

قدرت انجیل

۱۶ زیرا من از انجیل خجیل نیستم؛ از آن رو که انجیل، قدرت خداست برای نجات هرکس که به آن ایمان آورد، اول یهودیان و سپس غیر یهودیان. ۱۷ زیرا انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را کاملاً نیک می‌شمارد و این پایهٔ ایمان و بر ایمان بنا شده است، چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «شخص نیکو به وسیلهٔ ایمان زندگی خواهد کرد.»

گناه بشر

۱۸ غضب خدا از آسمان بر هرگونه گناه و شرارت مردمی نازل می‌شود که زندگی شرارت‌آمیزشان مانع شناسایی حقیقت است. ۱۹ خدا آنان را مجازات می‌کند و این کار برحق است، زیرا آنچه آدمیان دربارهٔ خدا می‌توانند بدانند، بر آنها آشکار است زیرا خدا آن را در پیش چشمان آنان قرار داده است. ۲۰ از زمان آفرینش دنیا صفات نادیدنی او یعنی قدرت ازلی و الوهیت او در چیزهایی که او آفریده است، به روشنی مشاهده می‌شود و از این رو آنها ابداً عذری ندارند. ۲۱ اگرچه آنها خدا را شناختند ولی آن طوری که شایستهٔ اوست از او تکریم و تشکر نکردند. در عوض افکارشان کاملاً پوچ گشته و عقل ناقص آنها تیره شده است. ۲۲ درحالی که ادعای حکمت می‌کنند نشان می‌دهند که نادان هستند. ۲۳ آنها جلال خدای جاودان را به بُتهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و چارپایان و خزندگان تبدیل کردند.

۲۴ به این جهت خدا ایشان را با شهوات و هوسهای خودشان در ناپاکی وا گذاشت که با یکدیگر بدنهای خود را ننگین سازند.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۲۵ آنان حقیقت خدا را به دروغ تبدیل کردند و آفریده‌های خدا را به عوض خود آفریدگار پرستیدند، آفریدگاری که تا ابد شایسته ستایش است.

۲۶ لذا خدا آدمیان را تسلیم شهوات ننگین خودشان کرده است. حتی زن‌ها روابط طبیعی جنسی را به آنچه غیر طبیعی است تبدیل کردند. ۲۷ به همان طریق مردان روابط جنسی طبیعی را با زن‌ها ترک نمودند و در آتش شهوت برای هم‌جنسان خود سوختند. مردان مرتکب کارهای زشت و ننگین با مردان دیگر شدند و در وجود خودشان مجازاتی که درخور چنین خلافکاری است، دیدند.

۲۸ چون آنها خداشناسی را امری ناچیز شمردند، خدا آنها را تسلیم افکار فاسدشان نمود تا کارهای زشت و ناشایست بجا آورند. ۲۹ آنها از انواع شرارت و بدی و طمع و بدخواهی و همچنین از حسادت و آدمکشی و نزاع و فریبکاری و سوءنیت پُر هستند. آنها شایعه می‌سازند ۳۰ و از یکدیگر بدگویی می‌کنند، از خدا نفرت دارند، گستاخ و متکبر و لافزن و سازندهٔ بدیها هستند و از والدین خود سرپیچی می‌کنند. ۳۱ بی‌فهم و بی‌وفا و بی‌عاطفه و بی‌رحمند. ۳۲ و با وجود اینکه فرمان خدا را می‌دانند که مجریان چنین کارها مستوجب مرگند ولی نه فقط خودشان این کارها را می‌کنند بلکه دیگران را نیز در انجام آنها تشویق می‌کنند.

داوری الهی

۲ و اما ای آدمی، تو کیستی که دربارهٔ دیگران قضاوت می‌کنی؟ هر که باشی هیچ عذری نداری زیرا وقتی تو دیگران را محکوم می‌کنی و در عین حال همان کاری را که آنها انجام می‌دهند انجام می‌دهی، خودت را محکوم می‌کنی. ۳ ما می‌دانیم وقتی خدا اشخاصی را که چنین کارهایی می‌کنند محکوم می‌کند، حق دارد. ۴ آیا تو گمان می‌کنی که با محکوم کردن دیگران از کیفر خواهی رست! درحالی که همان کارها را انجام می‌دهی؟ ۵ آیا فراوانی مهر و بردباری و صبر خدا را ناچیز می‌شماری؟ مگر نمی‌دانی که منظور مهربانی خدا این است که تو را به توبه راهنمایی فرماید؟ ۶ با سخت‌دلی و بی‌میلی خود نسبت به توبه، عقوبت خود را تا روز ظهور غضب خدا و داوری عادلانهٔ او پیوسته شدیدتر می‌سازی. ۷ زیرا خدا به هر کس بر حسب کارهایی که کرده است، پاداش یا کیفر خواهد

داد. ^۷ بعضی افراد، نیکویی را دنبال می کنند و در جستجوی عزّت و شرف و حیات فناپذیر هستند، خدا به آنان حیات جاودانی خواهد داد. ^۸ بعضی افراد خودخواه هستند و حقیقت را رد می کنند و به دنبال ناراستی می روند، آنها مورد خشم و غضب خدا قرار می گیرند. ^۹ برای همه آدمیانی که بدی را بجا می آورند، مصیبت و پیریشانی خواهد بود، اول برای یهودیان و سپس برای غیر یهودیان. ^{۱۰} اما خدا به کسانی که نیکوکاری نمایند، عزّت و شرف و آرامش خواهد بخشید، اول به یهودیان و سپس به غیر یهودیان. ^{۱۱} زیرا خدا تبعیضی بین این و آن قایل نمی شود.

^{۱۲} همه آنانی که بدون داشتن شریعت موسی گناه می کنند، بدون شریعت هلاک می شوند و همه آنانی که تحت شریعت هستند و گناه می کنند، به وسیله شریعت محکوم می شوند. ^{۱۳} زیرا تنها شنیدن احکام شریعت هیچ کس را در حضور خدا کاملاً نیک نمی سازد، بلکه مجریان شریعتند که نیک شمرده می شوند. ^{۱۴} هرگاه غیر یهودیان که دارای شریعت موسی نیستند، احکام شریعت را طبیعتاً انجام می دهند، معلوم است که شریعت آنان خودشانند. با وجود اینکه شریعت کتبی ندارند، ^{۱۵} رفتارشان نشان می دهد که مقررات شریعت در قلبهایشان نوشته شده و وجدانهای ایشان نیز درستی این را تأیید می کند. زیرا افکارشان یا آنها را متهم می کند و یا از آنها دفاع می نماید. ^{۱۶} طبق بشارتی که من می دهم، در روزی که خدا به وسیله عیسی مسیح همه افکار پنهانی دلهای آدمیان را داوری می کند، این کار انجام خواهد گرفت.

یهودیان و شریعت

^{۱۷} اما اگر تو خود را یهودی می نامی و به شریعت متکی هستی و از اینکه خدا را می شناسی، به خود می بالی، ^{۱۸} و اراده او را می دانی و به سبب اینکه در شریعت تربیت شده ای چیزهای عالی را ترجیح می دهی ^{۱۹} و خاطر جمع هستی که راهنمای کوران و نور ساکنان تاریکی ^{۲۰} و معلّم نادانان و آموزگار کودکان می باشی و صاحب شریعت هستی که مظهر معرفت و حقیقت است. ^{۲۱} پس تو که دیگران را تعلیم می دهی، چرا خود را تعلیم نمی دهی؟ تو که موعظه می کنی دزدی نباید کرد، آیا خودت دزدی نمی کنی؟ ^{۲۲} تو که می گویی زنا نکن، آیا خودت زنا نمی کنی؟ تو که از بُتها نفرت داری، آیا پرستشگاهها را غارت

نمی‌کنی؟^{۲۳} تو که به شریعت فخر می‌کنی، آیا با شکستن شریعت نسبت به خدا بی‌حرمتی نمی‌کنی^{۲۴} چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «به سبب شما یهودیان، مردمان غیر یهود نام خدا را بی‌حرمت می‌سازند.»

^{۲۵} چنانچه از شریعت اطاعت کنی، ختنه تو ارزش دارد؛ اما اگر از شریعت سرپیچی نمایی، مثل این است که اصلاً ختنه نشده‌ای.^{۲۶} اگر یک غیر یهودی که ختنه نشده است از فرمانهای شریعت اطاعت نماید، آیا خدا او را ختنه شده به حساب نخواهد آورد؟^{۲۷} و شخصی که جسماً ختنه نشده است ولی احکام شریعت را انجام می‌دهد، تو را که با وجود داشتن کتاب و نشانه ختنه، از شریعت تجاوز می‌کنی، محکوم خواهد ساخت.^{۲۸} زیرا یهودی حقیقی کسی نیست که ظاهراً یهودی باشد و ختنه واقعی تنها یک عمل جسمانی نیست؛^{۲۹} بلکه یهود واقعی شخصی است که از باطن یهودی باشد، یعنی قلبش ختنه شده باشد و این نیز، کار روح خداست، نه کار شریعت مکتوب. ستایش چنین شخص از خداست، نه از انسان.

۳ پس یهودیان چه مزیتی بر غیر یهودیان دارند؟ یا ختنه چه ارزشی دارد؟^۱ البته از هر لحاظ ارزش فراوان دارد، اول آنکه خدا کلام خود را با یهودیان سپرد.^۲ اما اگر بعضی از آنها امین نبودند آیا بی‌وفایی آنها وفاداری خدا را باطل می‌سازد؟^۳ به هیچ وجه! حتی اگر همه انسانها دروغگو باشند خدا راستگو است، چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید:

«راستگویی تو باید در سخن گفتن معلوم،

و حقانیت تو در محاکمه ثابت شود.»

^۴ اما اگر شرارت ما نیکی مطلق خدا را بیشتر آشکار می‌سازد چه بگوییم؟ آیا می‌توانیم بگوییم که هرگاه خدا ما را مجازات می‌کند بی‌انصافی می‌کند؟ (مثل آدمیان سخن می‌گویم)^۵ به هیچ وجه! اگر خدا عادل نباشد چطور می‌تواند دنیا را داوری کند؟

^۶ اما اگر دروغ من در مقابل راستی خدا جلال او را بیشتر آشکار می‌کند، چرا باز هم به عنوان یک گناهکار محکوم می‌شوم؟^۷ پس چرا نگوییم: «بیایید بدی کنیم تا از آن خوبی به بار آید؟» در واقع عده‌ای افترا زنان گزارش داده‌اند که ما چنین چیزی گفته‌ایم، محکومیت این اشخاص بجاست.

هیچ کس در حضور خدا نیکو نیست

۹ پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیر یهودیان وضع بهتری داریم؟
 ابدأ، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و غیر یهودیان، همه
 اسیر گناه هستند. ۱۰ چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید:

«حتّی یک نفر نیست که کاملاً نیک باشد.

۱۱ کسی نیست که بفهمد یا جوای خدا باشد.

۱۲ همه آدمیان از خدا روگردانیده‌اند،

همگی از راه راست منحرف شده‌اند؛

حتّی یک نفر نیکوکار نیست.

۱۳ گلویشان مثل قبر روباز است،

زبانشان را برای فریب دادن بکار می‌برند

و از لبهایشان سخنانی کُشنده مانند زهرمار جاری

است.

۱۴ دهانشان پر از دشنامهای زننده است،

۱۵ و پاهایشان برای خونریزی شتابان است.

۱۶ به هر جا که می‌روند، ویرانی و بدبختی بجا

می‌گذارند،

۱۷ و راه صلح و سلامتی را نشناخته‌اند.

۱۸ خداترسی به نظر ایشان نمی‌رسد.»

۱۹ ما می‌دانیم که روی سخن در شریعت با پیروان شریعت

است تا هر دهانی بسته شود و تمام دنیا خود را نسبت به خدا

مُلزَم و مسئول بدانند. ۲۰ زیرا هیچ انسانی در نظر خدا با انجام

احکام شریعت نیک شمرده نمی‌شود. کار شریعت این است

که انسان گناه را بشناسد.

نیکی مطلق از راه ایمان

۲۱ اما اکنون نیکی مطلق خدا که تورات و انبیا بر آن شهادت

داده‌اند آشکار شده است. خدا بدون در نظر گرفتن شریعت

۲۲ و فقط از راه ایمان به عیسی مسیح همه ایمانداران را نیک

می‌شمارد، زیرا هیچ تفاوتی نیست، ۲۳ همه گناه کرده‌اند و

از جلال خدا محرومند. ۲۴ اما با فیض خدا، همه به وساطت

عیسی مسیح که آنان را آزاد می‌سازد، به طور رایگان، نیک

محسوب می‌شوند. ۲۵ زیرا خدا مسیح را به عنوان وسیله‌ای

برای آمرزش گناهان - که با ایمان به خون او به دست می‌آید -

در مقابل چشم همه قرار داده و با این کار خدا عدالت خود

را ثابت نمود زیرا در گذشته به سبب بردباری خود، گناهان

آدمیان را نادیده گرفت ۲۶ تا در این زمان، عدالت خدا کاملاً به ثبوت برسد، یعنی ثابت شود که خدا عادل است و کسی را که به عیسی ایمان می‌آورد، نیک می‌شمارد.

۲۷ پس جای بالیدن کجاست؟ جایی برای آن نیست. به چه دلیل؟ آیا به دلیل انجام دادن شریعت؟ خیر، بلکه چون ایمان می‌آوریم. ۲۸ زیرا ما به یقین می‌دانیم که به وسیله ایمان، بدون اجرای شریعت می‌توانیم کاملاً نیک محسوب شویم. ۲۹ آیا خدا فقط خدای یهودیان است؟ مگر خدای غیر یهودیان هم نیست؟ البته هست. ۳۰ خدا یکی است و یهودیان را بر اساس ایمان و غیر یهودیان را نیز از راه ایمان کاملاً نیک می‌سازد. ۳۱ آیا این به آن معنی است که با ایمان، شریعت را از میان برمی‌داریم؟ خیر، هرگز! بلکه آن را استوار می‌سازیم.

ابراهیم ایماندار

۴ پس در این صورت درباره جدّ ما ابراهیم چه بگوییم؟ ۲ اگر به وسیله کارهای خود نزد خدا نیک شمرده شده بود دلیلی برای بالیدن می‌داشت، اما او نمی‌تواند در پیشگاه خدا به خود بی‌بالد. ۳ زیرا کتاب مقدّس می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را به عنوان نیکی مطلق به حساب او گذاشت.» ۴ شخصی که کار می‌کند، مزد می‌گیرد و مزد او هدیه به حساب نمی‌آید؛ بلکه حقّ اوست که باید به او پرداخت شود. ۵ و اما مردی که کار نمی‌کند بلکه به خدایی که حتّی شخص خداشناس را کاملاً نیک می‌گرداند ایمان می‌آورد، ایمان او نیکی مطلق به حساب می‌آید. ۶ حضرت داوود درباره شادی شخصی که خدا بدون در نظر گرفتن کارهایش او را کاملاً نیک می‌سازد، چنین می‌فرماید:

۷ «خوشا به حال آنانی که خدا خطاهای ایشان را بخشیده و گناهانشان را پوشیده است.

۸ خوشا به حال کسی که گناه او را به حساب نمی‌آورد.» ۹ آیا این شادی تنها متعلّق به آنانی است که ختنه شده‌اند، یا همچنین به کسانی که ختنه نشده‌اند نیز تعلّق دارد؟ چنانکه از کلام خدا نقل کردیم: «خدا ایمان ابراهیم را به عنوان نیکی مطلق به حساب او گذاشت.» ۱۰ در آن زمان ابراهیم در چه حالت بود؟ آیا قبل از ختنه شدن او بود یا بعد؟ البته قبل از ختنه شدن ۱۱ و ختنه‌اش علامتی بود برای اثبات اینکه به وسیله ایمانش، خدا او را پیش از آنکه ختنه شود، کاملاً نیک شمرده

بود. و از این رو ابراهیم پدر همهٔ کسانی است که به خدا ایمان می‌آورند و نیک شمرده می‌شوند، حتی اگر ختنه نشده باشند. ۱۲ و همچنین پدر کسانی است که ختنه شده‌اند، نه تنها به‌خاطر اینکه ختنه شده‌اند بلکه به‌خاطر اینکه از ایمانی که ابراهیم در وقت نامختونی داشت، پیروی می‌کنند.

وعده‌های خدا و ایمان

۱۳ خدا به ابراهیم و فرزندان او وعده داد که جهان از آن او خواهد بود. این وعده به علت اطاعت ابراهیم از شریعت نیست، بلکه برای این است که او ایمان آورد و ایمان او برایش نیکی مطلق محسوب شد، ۱۴ زیرا اگر وعده‌های خدا به کسانی داده شود که از شریعت پیروی می‌کنند دیگر ایمان آدمی بی‌معنی و وعدهٔ خدا بی‌ارزش است. ۱۵ زیرا شریعت، غضب الهی را موجب می‌شود اما جایی که شریعت نیست تجاوز از شریعت هم وجود ندارد. ۱۶ پس این وعده به ایمان متکی است، تا بر فیض خدا استوار بوده و برای تمام فرزندان ابراهیم معتبر باشد، نه تنها برای آنانی که از شریعت پیروی می‌کنند، بلکه برای کسانی هم که مانند ابراهیم ایمان می‌آورند، زیرا ابراهیم پدر همهٔ ماست. ۱۷ چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «تو را پدر ملل بسیار ساختم.» از این رو این وعده در نظر خدایی که ابراهیم به او ایمان آورد معتبر است، آن خدایی که مردگان را زنده می‌کند و نیستی‌ها را هستی می‌بخشد. ۱۸ ابراهیم ایمان آورد و در آن هنگام که هیچ امیدی نبود او امیدوار گشت و از این رو «پدر ملل بسیار» شد. همان‌طور که کتاب خدا می‌فرماید: «فرزندان تو به این اندازه کثیر خواهند شد.» ۱۹ ابراهیم تقریباً صد ساله بود، اما توجه به وضع بدنی خودش که تقریباً مرده بود و اینکه سارا نمی‌توانست صاحب فرزندی شود، ایمانش را سست ساخت ۲۰ و نسبت به وعدهٔ خدا شک نکرد. بلکه درحالی که خدا را حمد می‌گفت، ایمانش او را تقویت می‌نمود، ۲۱ زیرا اطمینان کامل داشت که خدا قادر است، مطابق آنچه وعده فرموده است، عمل کند. ۲۲ به این دلیل است که ایمان ابراهیم «به عنوان نیکی مطلق محسوب شد.» ۲۳ کلمات «محسوب شد» تنها به‌خاطر او نوشته نشد، ۲۴ بلکه همچنین برای ما نوشته شد که باید کاملاً نیک شمرده شویم. ما به خدایی ایمان داریم که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده ساخت. ۲۵ او به‌خاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و زنده شد تا ما در پیشگاه خدا کاملاً نیک محسوب شویم.

نتایج نجات

بنابراین چون از راه ایمان در حضور خدا نیک شمرده شده‌ایم، از صلح با خدا که به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح برقرار گردید، بهره‌مند هستیم. ^۲ به وسیلهٔ ایمان به مسیح، ما وارد فیض الهی شده‌ایم، فیضی که در آن پایداریم و نه تنها به امید شراکتی که در جلال خدا داریم شادی می‌کنیم، ^۳ بلکه در زحمات خود نیز شاد هستیم. زیرا می‌دانیم که زحمت، بردباری را ایجاد می‌کند ^۴ و بردباری موجب می‌شود که مورد قبول خدا شویم و این امر امید را می‌آفریند. ^۵ این امید هیچ‌وقت ما را مأیوس نمی‌سازد، زیرا محبت خدا به وسیلهٔ روح القدس که به ما عطا شد، قلبهای ما را فرا گرفته است.

^۶ زیرا در آن هنگام که هنوز ما درمانده بودیم، مسیح در زمانی که خدا معین کرده بود در راه بی‌دینان جان سپرد. ^۷ به ندرت می‌توان کسی را یافت که حاضر باشد حتی برای یک شخص نیکو از جان خود بگذرد، اگرچه ممکن است گاهی کسی به‌خاطر یک دوست خیرخواه جرأت قبول مرگ را داشته باشد. ^۸ اما خدا محبت خود را نسبت به ما کاملاً ثابت کرده است. زیرا در آن هنگام که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح به‌خاطر ما مرد. ^۹ ما که با ریختن خون او کاملاً نیک شمرده شدیم چقدر بیشتر به وسیلهٔ خود او از غضب خدا خواهیم رست! ^{۱۰} وقتی ما با خدا دشمن بودیم، او با مرگ پسر خویش دشمنی ما را به دوستی تبدیل کرد، پس حالا که دوست او هستیم، چقدر بیشتر زندگانی مسیح باعث نجات ما خواهد شد! ^{۱۱} نه تنها این بلکه ما به وسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوست خدا گردانیده در خدا شادی می‌کنیم.

آدم و مسیح

^{۱۲} گناه به وسیلهٔ یک انسان به جهان وارد شد و این گناه، مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را دربرگرفت. ^{۱۳} قبل از شریعت گناه در جهان وجود داشت؛ اما چون شریعتی در بین نبود، گناه به حساب آدمیان گذاشته نمی‌شد. ^{۱۴} با وجود این باز هم مرگ بر انسانهایی که از زمان «آدم» تا زمان موسی زندگی می‌کردند، حاکم بود حتی بر آنانی که مانند «آدم»، از فرمان خدا سرپیچی نکرده بودند. آدم نمونهٔ آن کسی است، که قرار بود بیاید. ^{۱۵} اما این دو، مثل هم نیستند، زیرا بخشش الهی با گناهی که به وسیلهٔ آدم به جهان

وارد شد قابل مقایسه نیست. درست است که بسیاری به خاطر گناه یک نفر مردند. اما چقدر بیشتر فیض خدا و بخششی که از فیض آدم دوم یعنی عیسی مسیح ناشی شده، به فراوانی در دسترس بسیاری گذاشته شده است. ۱۶ همچنین نمی توان آن بخشش خدا را با نتایج گناه یک نفر یعنی «آدم» مقایسه کرد، زیرا در نتیجه آن نافرمانی، انسان محکوم شناخته شد، حال آنکه بخشش خدا پس از آن همه خطاها، موجب تبرئه انسان گردید. ۱۷ به سبب نافرمانی آن یک نفر و به خاطر او مرگ بر سرنوشت بشر حاکم شد، اما چقدر نتیجه آنچه آن انسان دیگر یعنی عیسی مسیح انجام داد بزرگتر است! همه کسانی که فیض فراوان خدا و بخشش رایگان نیکی مطلق او را دریافت کردند، به وسیله مسیح در زندگانی حکومت خواهند نمود.

۱۸ پس همان طور که یک گناه موجب محکومیت همه آدمیان شد، یک کار کاملاً نیک نیز، باعث تبرئه و حیات همه می باشد. ۱۹ و چنانکه بسیاری در نتیجه بی اطاعتی یک نفر، گناهکار گشتند، به همان طریق، بسیاری هم در نتیجه اطاعت یک نفر، کاملاً نیک محسوب خواهند شد.

۲۰ شریعت آمد تا گناهان را افزایش دهد، اما جایی که گناه افزایش یافت، فیض خدا بمراتب بیشتر گردید. ۲۱ پس همان طور که گناه به وسیله مرگ، انسان را تحت فرمان خود در آورد، فیض خدا نیز به وسیله نیکی مطلق فرمانروایی می کند و ما را به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به حیات جاودان هدایت می کند.

مرده ولی زنده

۶ پس چه بگوییم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟ ۲ به هیچ وجه! ما که نسبت به گناه مرده ایم، چگونه می توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟ ۳ آیا نمی دانید که وقتی ما در اتحاد با مسیح عیسی تعمید یافتیم، در اتحاد با مرگ او تعمید یافتیم؟ ۴ پس با تعمید خود با او مدفون شدیم و در مرگش شریک گشتیم تا همان طوری که مسیح به وسیله قدرت پر شکوه پدر، پس از مرگ زنده شد، ما نیز در زندگی تازه ای به سر بریم.

۵ زیرا اگر ما در مرگی مانند مرگ او با او یکی شدیم، به همان طریق در رستاخیزی مانند رستاخیز او نیز با او یکی خواهیم بود. ۶ این را می دانیم که آن آدمی که در پیش بودیم با مسیح بر روی صلیب او کشته شد تا نفس گناهکار نابود گردد و

دیگر بردگان گناه نباشیم،^۷ زیرا کسی که مرد از گناه آزاد شده است.^۸ اگر ما با مسیح مردیم، ایمان داریم که همچنین با او زیست خواهیم کرد،^۹ زیرا می‌دانیم چون مسیح پس از مرگ زنده شده است، او دیگر هرگز نخواهد مرد. یعنی مرگ دیگر بر او تسلط نخواهد یافت.^{۱۰} مسیح مرد و با این مرگ یک‌بار برای همیشه نسبت به گناه مرده است. ولی او زنده شد و دیگر برای خدا زندگی می‌کند.^{۱۱} همین‌طور شما نیز باید خود را نسبت به گناه مرده، اما نسبت به خدا در اتحاد با مسیح عیسی زنده بدانید.

^{۱۲} دیگر نباید گناه بر بدنهای فانی شما حاکم باشد و شما را مطیع هوسهای خود سازد.^{۱۳} هیچ‌یک از اعضای بدن خود را در اختیار گناه قرار ندهید تا برای مقاصد شیرانه بکار رود. بلکه خود را به خدا تسلیم نمایید و مانند کسانی که از مرگ به زندگی بازگشته‌اند، تمام وجود خود را در اختیار او بگذارید تا اعضای شما برای مقاصد نیکو بکار رود.^{۱۴} زیرا گناه نباید بر وجود شما حاکم باشد. چون شما تابع شریعت نیستید بلکه زیر فیض خدا هستید.

غلامان نیکی مطلق

^{۱۵} پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، به هیچ وجه!^{۱۶} مگر نمی‌دانید که هرگاه شما خود را به عنوان برده در اختیار کسی بگذارید و مطیع او باشید، شما در واقع برده آن کسی هستید که از او اطاعت می‌کنید، خواه بردگی از گناه باشد که نتیجه آن مرگ است و خواه اطاعت از خدا که نتیجه آن نیکی مطلق می‌باشد.^{۱۷} اما خدا را شکر که اگر چه یک زمانی بردگان گناه بودید، اکنون با تمام دل از اصول تعالیمی که به شما داده شده، اطاعت می‌کنید.^{۱۸} و از بندگی گناه آزاد شده، بردگان نیکی مطلق گشته‌اید.^{۱۹} به‌خاطر ضعف طبیعی انسانی شما به طور ساده سخن می‌گوییم: همان‌طور که زمانی تمام اعضای بدن خود را برای انجام گناه به بردگی ناپاکی و شرارت سپرده بودید، اکنون تمام اعضای خود را برای مقاصد مقدس به بردگی نیکی بسپارید.

^{۲۰} وقتی شما بردگان گناه بودید، مجبور نبودید از نیکی مطلق اطاعت کنید.^{۲۱} از انجام آن کارهایی که اکنون از آنها شرم دارید چه سودی بردید؟ زیرا عاقبت آن کارها مرگ است^{۲۲} و

اکنون از گناه آزاد گشته بردگان خدا هستید و در نتیجه آن زندگی شما در این دنیا پر از پاکی و عاقبتش حیات جاودان است.^{۲۳} زیرا مزدی که گناه می‌دهد موت است، اما خدا به رایگان به کسانی که با خداوند ما، مسیح عیسی متحد هستند، حیات جاودان می‌بخشد.

رابطه ما با شریعت

ای برادران* من، شما از قوانین اطلاع دارید و می‌دانید که انسان فقط تا زمانی که زنده است، ملزم به اطاعت از قانون است.^۲ مثلاً یک زن شوهردار، تا وقتی که شوهرش زنده است، قانوناً به او تعلق دارد، اما اگر شوهر او بمیرد، دیگر آن زن از قانونی که او را به شوهرش مقید می‌ساخت، آزاد است.^۳ از این جهت اگر آن زن در زمان حیات شوهرش با مرد دیگری زندگی کند، زناکار خوانده خواهد شد. اما اگر شوهرش بمیرد، دیگر این قانون شامل حال او نیست و چنانچه با مرد دیگری ازدواج کند، مرتکب زنا نمی‌شود.^۴ ای برادران* من، شما نیز در همین وضع هستید. شما چون جزئی از بدن مسیح هستید، نسبت به شریعت مرده‌اید و اکنون به آن کسی که پس از مرگ زنده شد تعلق دارید تا در نتیجه برای خدا ثمری بیاوریم.^۵ زیرا هنگامی که ما گرفتار طبیعت نفسانی بودیم، شهوات گناه که به وسیله شریعت برانگیخته شده بود در وجود ما کار می‌کرد و موجب مرگ ما می‌شد.^۶ اما اکنون از قید شریعت آزاد شده‌ایم زیرا نسبت به آنچه که ما را در بردگی نگاه می‌داشت، مرده‌ایم تا به طور تازه‌ای یعنی به وسیله روح القدس خدا را خدمت کنیم، نه مانند گذشته که از قوانین نوشته شده اطاعت می‌کردیم.

جنگ طبیعت نفسانی با روح خدا

پس چه بگوییم؟ آیا شریعت گناهکار است؟ به هیچ وجه! اگر شریعت نبود من گناه را نمی‌شناختم. مثلاً اگر شریعت نگفته بود: «طمع نکن»، من هرگز نمی‌دانستم طمع کردن چیست.^۸ گناه با استفاده از این قانون هر نوع طمع کاری را در زندگی من پدید آورد. زیرا گناه بدون شریعت مثل جسد بی‌جان است.^۹ خود من زمانی بی‌خبر از شریعت زنده بودم،

*روی سخن در آیه با ایمانداران است.

اما همین که این حکم شریعت آمد، گناه جان تازه‌ای گرفت
 ۱۰ و من مُردم و شریعت که قرار بود به حیات منجر شود، در
 مورد من، مرگ به بار آورد. ۱۱ زیرا گناه با استفاده از آن حکم
 شریعت مرا فریب داده، کُشت.

۱۲ بنابراین شریعت به خودی خود مقدّس است و تمام احکام
 آن مقدّس و عادلانه و نیکوست. ۱۳ آیا مقصود این است که
 چیزی نیکو موجب مرگ من شد؟ به هیچ وجه! گناه این کار
 را کرد تا ماهیّت واقعی آن آشکار شود. گناه با استفاده از یک
 چیز نیکو موجب مرگ من شد تا به وسیله این حکم شریعت،
 پستی و شرارت بی حد گناه معلوم گردد.

۱۴ ما می دانیم که شریعت روحانی است؛ اما من نفسانی
 هستم و مانند برده‌ای به گناه فروخته شده‌ام. ۱۵ نمی دانم چه کار
 می کنم؛ زیرا آنچه را که دلم می خواهد انجام نمی دهم، بلکه
 برخلاف، چیزی را که از آن تنفر دارم به عمل می آورم. ۱۶ وقتی
 کاری می کنم که نمی خواهم بکنم، این نشان می دهد که من
 با حقانیت شریعت موافقم. ۱۷ پس در واقع من آن کسی که
 این کار را انجام می دهد نیستم؛ بلکه این گناه است که
 در من به سر می برد. ۱۸ می دانم که در من یعنی در طبیعت
 نفسانی من جایی برای نیکویی نیست، زیرا اگرچه میل به
 نیکی کردن در من هست ولی قدرت انجام آن را ندارم.
 ۱۹ آن نیکی ای را که می خواهم، انجام نمی دهم، بلکه کار
 بدی را که نمی خواهم، به عمل می آورم. ۲۰ اگر کاری را که
 نمی خواهم، انجام می دهم، دیگر کننده آن کار من نیستم،
 بلکه گناه است که در من به سر می برد.

۲۱ پس به این قاعده کلی پی می برم که: هر وقت می خواهم
 کاری نیکو انجام دهم، فقط شرارت از من سر می زند. ۲۲ باطناً
 از شریعت خدا لذت می برم، ۲۳ ولی می بینم فرمان دیگری بر
 بدن من حاکم است که با فرمان حاکم بر ذهن من می جنگد
 و مرا اسیر فرمان گناه می سازد، یعنی اعضای بدن مرا مطیع
 خود نموده است. ۲۴ من چه آدم بدبختی هستم! این بدن،
 مرا به سوی مرگ می کشاند. چه کسی می تواند مرا از دست
 آن آزاد سازد؟ ۲۵ خدا را شکر می کنم که به وسیله خداوند ما
 عیسی مسیح چنین کاری را کرده است. خلاصه درحالی که
 طبیعت نفسانی من بنده گناه است، با عقل خود شریعت خدا
 را بندگی می کنم.

زندگی پیروزمندانه به وسیله روح خدا

پس دیگر برای کسانی که در اتحاد با مسیح عیسی به سر می‌برند هیچ محکومیتی وجود ندارد،^۲ زیرا فرمان حیات‌بخش روح‌القدس که در اتحاد با مسیح عیسی یافت می‌شود، مرا از فرمان گناه و مرگ آزاد کرده است.^۳ آنچه را که شریعت به علّت ضعف طبیعت نفسانی نتوانست انجام دهد، خدا انجام داد. او فرزند خود را به صورت انسان جسمانی و گناهکار، برای آموزش گناهان بشر فرستاد و به این وسیله گناه را در ذات انسانی محکوم ساخت.^۴ خدا چنین کرد تا احکام شریعت به وسیله ما که گرفتار طبیعت نفسانی خود نیستیم، بلکه مطیع روح خدا می‌باشیم، بجا آورده شود.^۵ زیرا کسانی که بر طبق خواهش‌های نفس زندگی می‌کنند، همیشه در فکر چیزهای نفسانی هستند ولی کسانی که مطیع روح خدا هستند، در فکر چیزهای روحانی می‌باشند.^۶ عاقبت دلبستگی به امور نفسانی، مرگ و عاقبت پیروی از امور روحانی، حیات و آرامش است.^۷ زیرا دلبستگی به امور نفسانی، دشمنی با خداست. چنین شخصی از شریعت خدا اطاعت نمی‌کند و در واقع نمی‌تواند اطاعت نماید.^۸ بنابراین انسانهای نفسانی نمی‌توانند خدا را خوشنود سازند.

۹ اگر روح خدا در وجود شما ساکن است شما اشخاصی روحانی هستید، نه نفسانی. هر که روح مسیح را ندارد، از آن او نیست.^{۱۰} اما اگر مسیح در وجود شما ساکن است، حتی اگر بدن شما به علّت گناه محکوم به مرگ باشد، روح خدا به شما حیات می‌بخشد، چون شما کاملاً نیک محسوب شده‌اید.^{۱۱} اگر روح خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، در وجود شما ساکن باشد، همان‌طور که او را پس از مرگ زنده گردانید، به وسیله همان روح‌القدس که در شما ساکن است، به جسم فانی شما هم حیات خواهد بخشید.

۱۲ پس ی برادران* من، ما مدیونیم، اما نه به طبیعت نفسانی خود و نه به پیروی از خواهش‌های نفس.^{۱۳} زیرا اگر مطابق طبیعت نفسانی خود زندگی کنید خواهید مرد. اما اگر به یاری روح خدا، کارهای جسمانی را نابود سازید، خواهید زیست.^{۱۴} کسانی که به وسیله روح خدا هدایت می‌شوند، فرزندان خدا هستند.^{۱۵} زیرا آن روحی که خدا به شما داده است، شما

*روی سخن در آیه با ایمانداران است.

را برده نمی‌سازد و موجب ترس نمی‌شود، بلکه آن روح شما را فرزندان خدا می‌گرداند و ما به کمک این روح در پیشگاه خدا فریاد می‌کنیم: «ابا، ای پدر.»^{۱۶} روح خدا با روح ما با هم شهادت می‌دهند که ما فرزندان خدا هستیم^{۱۷} و اگر فرزندان او هستیم، در آن صورت، وارث -یعنی وارث خدا و هم ارث با مسیح- نیز هستیم و اگر ما در رنج مسیح شریک هستیم، در جلال او نیز شریک خواهیم شد.

جلال آینده

^{۱۸} به عقیده من درد و رنج کنونی ما ابداً با جلالی که در آینده برای ما ظاهر می‌شود، قابل مقایسه نیست.
^{۱۹} تمامی خلقت با اشتیاق فراوان در انتظار ظهور فرزندان خدا به سر می‌برد.^{۲۰} زیرا خلقت نه به اراده خود بلکه به خواست خدا دچار بیهودگی شد تا این امید باقی بماند^{۲۱} که روزی خود آفرینش از قید فساد آزاد گردد و در آزادی پر شکوه فرزندان خدا سهیم شود.^{۲۲} زیرا می‌دانیم که تمامی آفرینش تا زمان حاضر از دردی مانند درد زایمان نالیده است.^{۲۳} نه تنها خلقت، بلکه ما نیز که روح خدا را به عنوان اولین نمونه عطایای خدا دریافت کرده‌ایم، در درون خود می‌نالیم و در انتظار آن هستیم که خدا ما را فرزندان خود بگرداند و کل بدن ما را آزاد سازد.^{۲۴} زیرا با چنین امیدی بود که ما نجات یافتیم؛ اما امیدی که برآورده شده باشد، دیگر امید نیست. چه کسی در انتظار چیزی است که قبلاً آن را یافته است؟
^{۲۵} اما اگر در امید چیزی هستیم که هنوز نیافته‌ایم، با صبر منتظر آن می‌شویم.

^{۲۶} به همین طریق روح خدا در عین ضعف و ناتوانی، ما را یاری می‌کند؛ زیرا ما هنوز نمی‌دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما خود روح خدا با ناله‌هایی که نمی‌توان بیان کرد، برای ما شفاعت می‌کند^{۲۷} و آنکه قلبهای انسان را جستجو می‌کند، از نیت روح آگاه است؛ چون روح القدس مطابق خواست خدا برای مقدسین شفاعت می‌کند.

^{۲۸} ما می‌دانیم همه‌چیز برای خیریت آنانی که خدا را دوست دارند و به حسب اراده او خوانده شده‌اند، با هم در کارند.
^{۲۹} زیرا خدا آنانی را که از ابتدا می‌شناخت از پیش برگزید تا به شکل پسر او درآیند و تا پسر، نخستین برادر در میان ایمانداران

بسیار باشد. ۳۰ او کسانی را که قبلاً برگزیده بود به سوی خود خوانده است و خوانده شدگان را کاملاً نیک محسوب کرد و نیکان را نیز جاه و جلال بخشید.

محبت خدا در عیسی مسیح

۳۱ پس در برابر این چیزها چه بگوییم؟ اگر خدا پشتیبان ماست، کیست که برضد ما باشد؟ ۳۲ آیا خدایی که پسر خود را دریغ نداشت، بلکه او را در راه همه ما تسلیم کرد، با بخشیدن او همه چیز را با سخاوتمندی به ما نمی بخشد؟ ۳۳ چه کسی برگزیدگان خدا را متهم خواهد کرد؟ خدا آنان را تبرئه می نماید! ۳۴ پس کیست که بتواند آنان را محکوم سازد؟ مسیح عیسی کسی است که مُرد و حتی دوباره زنده شد و اکنون در دست راست خدا برای ما شفاعت می کند! ۳۵ پس چه کسی می تواند ما را از محبت مسیح جدا سازد؟ آیا مصیبت یا نگرانی یا زجر یا گرسنگی یا تهیدستی یا خطر و یا شمشیر قادر است ما را از مسیح جدا سازد؟ ۳۶ چنانکه کتاب مقدس می فرماید: «به خاطر تو در تمام روز در خطر مرگ هستیم و با ما مانند گوسفندانی که به کشتارگاه می روند، رفتار می شود.» ۳۷ با وجود همه این چیزها، به وسیله او که ما را دوست داشت، پیروزی ما کامل می شود. ۳۸ زیرا یقین دارم که نه موت و نه حیات، نه فرشتگان و نه نیروها و قدرتهای فوق بشری، نه پیشامدهای امروز و نه وقایع فردا، نه قدرتهای آسمانی ۳۹ و نه بلندی و نه پستی و خلاصه هیچ چیز در تمام آفرینش نمی تواند ما را از محبتی که خدا در خداوند ما عیسی مسیح آشکار نموده، جدا سازد.

قوم برگزیده خدا

۹ آنچه می گویم حقیقت است. من به مسیح تعلق دارم و دروغ نمی گویم. وجدان من که از روح القدس منور شده به من اطمینان می دهد که دروغ نمی گویم ۲ که در دل خود، بار غمی سنگین و دلتنگی بی پایان دارم. ۳ آرزو می کردم اگر ممکن می شد به خاطر قوم خود یعنی قوم یهود که خویشاوندان من هستند، ملعون و از مسیح جدا شوم. ۴ آنها اسرائیلی هستند. مقام فرزند خواندگی، شراکت در جلال خدا، پیمانها، شریعت، مراسم عبادت و وعده ها به ایشان داده شده است. ۵ اجداد قوم به ایشان تعلق دارند و مسیح هم از لحاظ اصل و نسب از نژاد آنهاست. او بالاتر از همه و تا ابد خدای متبارک است، آمین.

۶ مقصود این نیست که کلام خدا تحقق نیافته است، زیرا از نسل یعقوب بودن دلیل نمی‌شود که همه اسرائیلی حقیقی باشند. ۷ و از نژاد ابراهیم بودن باعث نمی‌شود که همه، فرزندان او محسوب شوند؛ زیرا خدا به ابراهیم فرمود: «نسلی که من به تو وعده داده‌ام از طریق اسحاق خواهد بود.» ۸ یعنی همه کسانی که به طور طبیعی به دنیا می‌آیند فرزندان خدا محسوب نمی‌شوند، بلکه فقط آنانی که بر طبق وعده خدا به دنیا می‌آیند فرزندان او محسوب می‌شوند. ۹ وعده‌ای که خدا داد چنین بود: «در وقت معین من بر می‌گردم و ساره صاحب پسری خواهد بود.»

۱۰ نه تنها این بلکه «رفقه» از یک نفر، یعنی از جدّ ما اسحاق حامله شد ۱۱ و قبل از تولّد بچه‌های دوقلوی او و پیش از اینکه این دو نفر عملی نیک یا بد انجام دهند، ۱۲ به رفقه گفته شد: «برادر بزرگ خادم برادر کوچک خواهد بود.» تا اینکه مقصود خدا در انتخاب یکی از این دو نفر ثابت بماند و این انتخاب مشروط به دعوت او باشد، نه به کارهای انسان. ۱۳ چنانکه کتاب مقدّس می‌فرماید: «یعقوب را دوست داشتم اما از عیسو متنفر بودم.»

۱۴ پس چه بگوییم؟ بگوییم که خدا بی‌انصاف است؟ هرگز. ۱۵ زیرا خدا به موسی می‌فرماید: «به هرکه بخوام رحم کنم، رحم خواهم کرد و به هرکه بخوام دلسوزی نمایم، دلسوزی خواهم نمود.» ۱۶ بنابراین به خواسته‌ها و کوشش‌های انسان بستگی ندارد، بلکه بسته به خدایی است که رحمت می‌نماید. ۱۷ کلام خدا به فرعون می‌فرماید: «به همین منظور تو را برانگیختم تا به وسیله تو، قدرت خود را نشان دهم و نام من در سرتاسر جهان مشهور گردد.» ۱۸ بنابراین به هرکه بخواد، رحمت می‌نماید و هرکه را بخواد، سرسخت می‌سازد.

خشم خدا و رحمت او

۱۹ پس به من خواهید گفت: «پس دیگر چرا خدا از ما ایراد می‌گیرد؟ زیرا کیست که بتواند با اراده او مقاومت کند؟» ۲۰ ای آدم، تو کیستی که به خدا جواب می‌دهی؟ آیا کوزه از کوزه‌گر می‌پرسد: «چرا مرا به این شکل ساختی؟» ۲۱ مگر کوزه‌گر حق ندارد که از یک مُشت گل، یک ظرف برای مصرف عالی و ظرفی دیگر برای مصرف معمولی بسازد؟

۲۲ چه می‌شود اگر خدا بخواهد با صبر زیاد متحمل کسانی شود که مورد خشم او بوده و سزاوار هلاکت می‌باشند و به این وسیله هم غضب خود را نمایان سازد و هم قدرت خود را مکشوف گرداند؟ ۲۳ و چه می‌شود اگر خدا بخواهد عظمت جلال خود را به کسانی که مورد رحمت او هستند و قبلاً آنها را برای جلال آماده کرده بود ظاهر سازد، ۲۴ حتی به ما، یعنی کسانی را که او نه تنها از میان قوم یهود بلکه از میان ملت‌های غیر یهود نیز خوانده است؟ ۲۵ چنانکه او در کتاب هوشع نبی می‌فرماید:

«مردمانی را که متعلق به من نبودند،

قوم خود خواهم نامید

و ملتی را که مورد لطف من نبود،

محبوب خود خواهم خواند.»

۲۶ و درست در همان جایی که به ایشان گفته شد: 'شما

قوم من نیستید'

آنجا آنها فرزندان خدای زنده خوانده خواهند شد.»

۲۷ و اشعیا نیز دربارهٔ اسرائیل چنین می‌گوید: «حتی اگر قوم اسرائیل به تعداد دانه‌های شن کنار دریا باشند، فقط عدهٔ کمی از ایشان نجات خواهند یافت.» ۲۸ زیرا خداوند به طور کامل و با سرعت، به حساب تمام عالم خواهد رسید. ۲۹ و چنانکه اشعیا نبی قبلاً گفته بود: «اگر خداوند متعال فرزندان برای ما باقی نگذاشته بود، ما مانند شهر سدوم شده و شبیه شهر غموره گشته بودیم.»

اسرائیل و انجیل

۳۰ پس چه بگوییم؟ باید بگوییم که ملت‌های غیر یهود که برای به دست آوردن نیکی مطلق کوشش نکردند، از راه ایمان آن را به دست آوردند؛ ۳۱ حال آنکه قوم اسرائیل که پیوسته جویای شریعتی بودند تا به وسیلهٔ آن نیک محسوب شوند، آن را نیافتند. ۳۲ چرا؟ به علت اینکه کوشش‌های ایشان از روی ایمان نبود، بلکه در اثر کارهای خودشان بود. به این ترتیب آنها از همان سنگی لغزش خوردند ۳۳ که کلام خدا به آن اشاره می‌کند:

«ببین در صهیون سنگی قرار می‌دهم

که موجب لغزش مردم خواهد شد،

صخره‌ای که از روی آن خواهند افتاد،

ولی هرکس به او ایمان آورد خجل نخواهد شد.»

۱۰ ای برادران* من، آرزوی قلبی و استدعای من از درگاه خدا برای اسرائیل این است که ایشان نجات یابند. ۲ من می‌توانم شهادت بدهم که آنها نسبت به خدا متعصبند اما تعصب آنان از روی آگاهی نیست. ۳ زیرا راهی را که خدا به وسیله آن، انسان را در حضور خود نیک محسوب می‌کند، نشناختند و کوشیدند راه خودشان را برای به دست آوردن نیکی مطلق درست جلوه دهند و به این دلیل تسلیم نیکی خدا نشدند، ۴ زیرا مسیح هدف و تمام‌کننده شریعت است برای هرکه ایمان آورد و به این وسیله در حضور خدا نیک شمرده شود.

نجات برای همه

۵ در مورد آن نیکی که از شریعت به دست می‌آید، موسی می‌نویسد: «هرکه شریعت را به عمل آورد به وسیله آن زیست خواهد کرد»، ۶ اما درباره نیکی مطلق که از راه ایمان به دست می‌آید می‌گوید: «در دل خود نگویید کیست که به آسمان صعود کند؟» (تا مسیح را پایین آورد) ۷ یا: «کیست که به جهان زیرین فرو رود؟» (تا مسیح را باز از میان مردگان بیرون آورد). ۸ او می‌گوید: «کلام خدا (یعنی همان پیام ایمانی که ما اعلام می‌کنیم) نزدیک توست، آن بر لبها و در قلب توست»، ۹ زیرا اگر با لبان خود اعتراف کنی که عیسی، خداوند است و در قلب خود ایمان آوری که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت، نجات خواهی یافت. ۱۰ زیرا انسان با قلب ایمان می‌آورد و نیک محسوب می‌گردد و با لبهای خود به ایمانش اعتراف می‌کند و نجات می‌یابد. ۱۱ کتاب مقدس می‌فرماید: «هرکه به او ایمان آورد هرگز خجل نخواهد شد». ۱۲ پس هیچ تفاوتی میان یهودیان و غیر یهودیان نیست زیرا خدای واحد، خداوند همه است و نسبت به همه کسانی که به او روی می‌آورند، بی‌اندازه بخشنده است؛ ۱۳ زیرا «هر کس که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت.»

۱۴ اما اگر به او ایمان نیاورده‌اند، چگونه می‌توانند به او روی آورند؟ و چگونه می‌توانند به کسی ایمان آورند که درباره او چیزی شنیده‌اند؟ و چگونه می‌توانند بدون حضور کسی که آن پیام را اعلام کند، چیزی بشنوند؟ ۱۵ و آنها چگونه می‌توانند پیام

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

را اعلام کنند اگر برای این کار فرستاده نشده باشند؟ چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «چه خوش است قدمهای کسانی که بشارت می‌دهند.» ۱۶ اما همه، آن بشارت را نپذیرفتند زیرا خود اشعیا می‌فرماید: «خداوندا چه کسی پیام ما را باور کرده است؟» ۱۷ پس ایمان از شنیدن پیام پدید می‌آید و پیام ما کلام مسیح است.

۱۸ اما می‌پرسم: «آیا ممکن است که آنها پیام را نشنیده باشند؟ البته شنیده‌اند،

زیرا صدای ایشان به سرتاسر جهان

و سخن آنها به دور افتاده‌ترین نقاط دنیا رسیده است.»

۱۹ باز می‌پرسم: آیا قوم اسرائیل این را نمی‌دانست؟ قبل از همه، موسی می‌گوید:

«من به وسیله کسانی که حتی قومی به شمار نمی‌آیند،

حسادت شما را بر می‌انگیزم

و توسط قومی نادان،

شما را به خشم خواهم آورد.»

۲۰ و اشعیا با جسارت بیشتر می‌گوید:

«کسانی مرا یافتند که طالب من نبودند

و خود را به کسانی ظاهر ساختم که جویای من

نبودند.»

۲۱ اما درباره قوم اسرائیل می‌گوید: «تمام روز با آغوش باز منتظر

بازگشت این قوم نافرمان و سرکش هستم.»

رحمت خدا نسبت به اسرائیل

پس می‌پرسم: آیا خدا قوم خود را رد کرده است؟

به هیچ وجه! خود من اسرائیلی و فرزند ابراهیم و از

طایفه بنیامین هستم. ۲ خدا قومی را که از ابتدا برگزیده بود،

رد نکرده است. آیا نمی‌دانید کتاب مقدس درباره الیاس چه

می‌فرماید؟ وقتی الیاس علیه اسرائیل به خدا شکایت می‌کند،

می‌گوید: ۳ «خداوندا، انبیای تو را کشته‌اند و قربانگاههای

تو را ویران ساخته‌اند و من تنها باقیمانده‌ام و اینک آنان قصد

جان مرا دارند.» ۴ اما خدا چه پاسخی به او داد؟ او فرمود:

«من هفت هزار مرد که در جلوی بت بعل زانو زده‌اند برای

خود نگاه داشته‌ام.» ۵ پس همچنین در حال حاضر تعداد کمی

۱۱

که خدا بر اثر فیض خود برگزیده است، وجود دارند. ۶ اگر این از فیض خداست، دیگر بسته به کارهای انسانی نیست و اما اگر به کارهای انسان مربوط است، دیگر فیض معنایی نخواهد داشت.

۷ پس مقصود چیست؟ مقصود این است که قوم اسرائیل آنچه را که می‌طلبید نیافته است. برگزیدگان آن را یافتند و سایرین نسبت به آن بی‌اعتنا گردیدند، ۸ چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «خدا یک حالت بی‌حسی به ایشان داد، یعنی چشمانی که نمی‌بیند و گوشهایی که نمی‌شنود و حتی تا به امروز این حالت ادامه یافته است.» ۹ و داوود می‌گوید:

«سفره آنها برای ایشان تله و دام

و سنگ لغزش‌دهنده و عقوبت باد.

۱۰ چشمان آنان تار گردد تا نبیند

و پشت ایشان زیر بار تا ابد خم شود.»

۱۱ از شما می‌پرسم: آیا این لغزش یهودیان برای شکست کامل آنها بود؟ به هیچ وجه، بلکه تا در اثر خطای آنها، نجات به غیر یهودیان برسد و این باعث رشک و حسادت آنان شود. ۱۲ حال اگر خطای آنها موجب دولتمندی جهان و شکست ایشان موجب سعادت‌مندی ملل گردیده است، تصور کنید این برکات چقدر بیشتر خواهد بود، هرگاه تعداد یهودیان به کمال برسد!

نجات غیر یهودیان

۱۳ اکنون ای غیر یهودیان، روی سخن من با شماست و چون خود من رسولی برای غیر یهودیان هستم به مأموریت خویش افتخار می‌کنم. ۱۴ شاید با این روش بتوانم حسادت قوم خود را برانگیزم و از این راه بعضی از آنان را نجات دهم، ۱۵ زیرا اگر رد شدن آنها سبب آشتی جهان با خدا شد، برگشت آنان چه نتیجه‌ای جز رستاخیز از مردگان خواهد داشت؟

۱۶ اگر اولین مشتم خمیر تقدیس شده باشد بقیه آن نیز مقدس است و اگر ریشه درخت تقدیس شده باشد شاخه‌هایش نیز مقدس می‌باشند. ۱۷ اما اگر بعضی از شاخه‌ها بریده شده‌اند و تو که نهال زیتون جنگلی بودی به جای آنها پیوند شدی و در ریشه و چربی زیتون شریک گردیدی، ۱۸ به برتری خود به شاخه‌های بریده شده فخر نکن و اگر فخر می‌کنی، به خاطر داشته باش که تو حامل ریشه نیستی، بلکه ریشه حامل توست.

۱۹ اما تو خواهی گفت: «شاخه‌ها بریده شدند تا من پیوند گردم.»
 ۲۰ درست است، ولی آنها به علت بی‌ایمانی بریده شدند و تو به
 وسیله ایمان در آنجا می‌مانی پس مغرور نباش، بلکه بترس. ۲۱ زیرا اگر
 خدا از بریدن شاخه‌های طبیعی خودداری نکرد، از تو نیز صرف‌نظر
 نخواهد نمود. ۲۲ پس مهربانی و سختگیری خدا را فراموش نکن.
 او نسبت به آنانی که دور افتاده‌اند سختگیر است اما نسبت به تو
 مهربان است به شرط اینکه در مهربانی او بمانی وگرنه تو نیز بریده
 خواهی شد. ۲۳ اگر یهودیان نیز در بی‌ایمانی خود پافشاری نکنند
 دوباره پیوند خواهند شد، زیرا خدا قادر است که آنان را دوباره
 پیوند نماید. ۲۴ زیرا اگر تو که از زیتون جنگلی بریده شدی و به
 طور غیر طبیعی به زیتون اهلی پیوند گردیدی، چقدر آسانتر است
 که این شاخه‌ها به درخت هم‌جنس خود پیوند شوند.

رحمت خدا برای همه

۲۵ ای برادران* من، برای اینکه شما گرفتار خودپسندی نشوید
 می‌خواهم حقیقتی را برای شما فاش سازم و آن این است که
 یک حالت بی‌حسی روحانی موقت قوم اسرائیل را فراگرفته
 است تا آن زمانی که تعداد افراد ملل که قبلاً معین شده‌اند،
 تکمیل گردد. ۲۶ و بعد تمام قوم اسرائیل، نجات خواهند یافت.
 چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید:

«نجات‌دهنده از صهیون خواهد آمد

و بی‌دینی را از خاندان یعقوب برخواهد داشت.

۲۷ و در آن هنگام که گناهانشان را بر طرف سازم،

این پیمان را با آنها خواهم بست.»

۲۸ از لحاظ انجیل، یهودیان دشمنان خدا هستند و این به
 نفع شماست. اما از لحاظ انتخاب الهی، به‌خاطر اجدادشان
 هنوز محبوبند. ۲۹ زیرا نعمات خدا و دعوت او برگشت‌ناپذیر
 است. ۳۰ ای غیر یهودیان، همان‌طور که شما زمانی نسبت به
 خدا نافرمان بودید ولی اکنون به‌سبب نافرمانی یهودیان رحمت
 یافته‌اید، ۳۱ همچنین در حال حاضر آنها یاغی هستند تا به
 وسیله آن رحمتی که به شما رسیده است، آنها نیز از این به
 بعد رحمت یابند. ۳۲ زیرا خدا تمام مردم را گرفتار «نافرمانی»
 کرده است تا بر همه ترحم فرماید.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۳۳ دولتمندی خدا چقدر عظیم و حکمت و معرفت او چقدر عمیق است! هدفهای او غیرقابل درک و راههای او غیرقابل فهمند! ۳۴ زیرا

«کیست که افکار خدا را درک نموده
یا کیست که او را نصیحت کند.»

۳۵ «چه کسی چیزی به خدا تقدیم کرده است
تا آن را از او پس بگیرد؟»

۳۶ زیرا سرچشمه و وسیله و مقصد همه چیز خداست. به او تا ابد جلال باد، آمین.

زندگی جدید در مسیح

۱۲ بنابراین ای برادران* من، با توجه به این رحمت‌های الهی، از شما در خواست می‌کنم بدنهای خود را به عنوان قربانی زنده و مقدس که پسندیده خداست، به او تقدیم کنید. عبادت روحانی و معقول شما همین است. ۲ هم‌شکل این جهان نشوید بلکه به وسیله تجدید افکار، وجود شما تغییر شکل یابد تا بتوانید اراده خدا را تشخیص دهید و آنچه را که مفید و پسندیده و کامل است، بشناسید.

۳ من به عنوان کسی که فیض خدا نصیبش شده است، به همه شما می‌گویم درباره خود افکار اغراق‌آمیز نداشته باشید؛ بلکه به نسبت ایمانی که خدا به هر یک از شما داده است، خود را با اعتدال بسنجید. ۴ همان‌طور که در یک بدن اعضای مختلف هست و تمام اعضا یک وظیفه ندارند، ۵ ما نیز اگرچه بسیاریم، در اتحاد با مسیح، همه ما یک بدن را تشکیل می‌دهیم و فرداً فرد نسبت به هم اعضای یکدیگریم. ۶ بنابراین ما باید عطایای مختلفی را که خدا بر طبق فیض خود به ما داده است بکار ببریم: اگر عطیه ما اعلام کلام خداست، باید آن را به فراخور ایمانی که داریم انجام دهیم. ۷ اگر خدمت کردن است، باید خدمت کنیم. اگر تعلیم دادن است، باید تعلیم بدهیم. ۸ اگر تشویق دیگران است، باید چنان کنیم. مرد بخشنده باید با سخاوت و مدیر، باید پرکار باشد و شخص مهربان با خوشی خدمت خود را انجام دهد.

۹ محبت شما حقیقی و صمیمی باشد. از بدی بگریزید و به نیکی بچسبید. ۱۰ یکدیگر را با محبت مسیحایی دوست

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

بدارید و هرکس به دیگری بیشتر از خود احترام نماید. ۱۱ با کوشش خستگی ناپذیر و با شوق و ذوق، خدا را خدمت کنید. ۱۲ امیدتان مایه شادی شما باشد و در رنج و مصیبت صابر باشید و از دعا کردن خسته نشوید. ۱۳ در رفع احتیاجات مقدّسین شرکت نمایید و همیشه مهمان‌نواز باشید.

۱۴ برکت خدا را برای آنانی که به شما جفا می‌رسانند بخواهید، برای آنان طلب برکت کنید، نه لعنت. ۱۵ با خوشحالیان خوشحالی کنید و با ماتمیان ماتم نمایید. ۱۶ تبعیض قایل نشوید، مغرور نباشید و از معاشرت با حقیران خودداری نکنید و خود را از دیگران داناتر نشمارید.

۱۷ به هیچ‌کس به عوض بدی، بدی نکنید. مواظب باشید که تمام کارهای شما در نزد مردم نیکو باشد. ۱۸ حتی الامکان تا آنجا که مربوط به شماست با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید. ۱۹ ای دوستان عزیز، به هیچ وجه انتقام خود را نگیرید، بلکه آن را به مکافات الهی واگذار کنید، زیرا کتاب مقدّس می‌فرماید: خداوند می‌گوید: «من مجازات می‌کنم و من جزا خواهم داد. ۲۰ بلکه اگر دشمن تو گرسنه است او را سیر کن و اگر تشنه است به او آب بده؛ زیرا این کار تو او را شرمنده می‌سازد.» ۲۱ مغلوب بدی نشوید، بلکه بدی را با خوبی مغلوب سازید.

وظیفه ما نسبت به زمامداران

همه باید از اولیای امور اطاعت نمایند، زیرا بدون اجازه خدا هیچ قدرتی وجود ندارد و زمامداران فعلی را خدا منصوب کرده است. ۲ از این جهت هرکه با آنها مخالفت کند، با آنچه خدا برقرار کرده است مخالفت می‌کند و با این کار، خود را محکوم خواهد ساخت. ۳ زیرا فرمانروایان باعث وحشت نیکوکاران نیستند، بلکه بدکاران باید از آنها بترسند. آیا می‌خواهی از زمامداران ترسی نداشته باشی؟ در این صورت نیکی کن و او تو را خواهد ستود. ۴ چونکه او خادم خداست و برای خیریت تو کار می‌کند. اما اگر کار نادرست انجام دهی از او هراسان باش، زیرا او بی‌سبب صاحب شمشیر نیست، بلکه خادم خداست تا غضب خدا را در مورد خطاکارن اجرا نماید. ۵ بنابراین باید از صاحبان قدرت اطاعت کنید، نه تنها به سبب غضب خدا، بلکه به خاطر آسایش وجدان خود نیز.

۶ و به همین سبب است که شما مالیات می‌پردازید زیرا اولیای امور، خادمان خدا هستند و به این دلیل مشغول انجام وظایف خود می‌باشند. ۷ پس دین خود را نسبت به همه ادا کنید: مالیات را به مستحق مالیات و عوارض را به مأمور وصول عوارض بپردازید و آن کسی را که سزاوار احترام است، احترام کنید و صاحبان عزت را عزیز بدارید.

وظیفه ما نسبت به یکدیگر

۸ هیچ چیز به کسی مقروض نباشید، به جز محبت به یکدیگر. کسی که دیگران را محبت کند، شریعت را بجا آورده است. ۹ همه احکام خدا: زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، طمع موزز، و هر حکم دیگر در این حکم که «همسایهات را مانند جان خود دوست مدار»، خلاصه شده است. ۱۰ کسی که همسایه خود را دوست دارد، به او بدی نمی‌کند. پس محبت اجرای کامل تمام شریعت است.

۱۱ به علاوه شما می‌دانید که ما در چه زمانی هستیم و می‌دانید که موقع بیدار شدن از خواب رسیده است. امروز نجات ما از آن روزی که ایمان آوردیم، نزدیکتر است. ۱۲ شب تقریباً گذشته و روز نزدیک است، پس کارهای تاریکی را مانند لباس کهنه از خود دور اندازیم و زره نور را بپوشیم. ۱۳ چنان رفتار کنیم که شایسته کسانی باشد که در روشنائی روز به سر می‌برند و از عیاشی و مستی و فسق و هرزگی یا نزاع و حسد پرهیزیم. ۱۴ خود را با عیسی مسیح خداوند مسلح سازید و دیگر در فکر ارضای خواهش‌های نفسانی خود نباشید.

انتقاد و قضاوت

شخصی را که در ایمان ضعیف است، در میان خود بپذیرید، ولی نه به منظور مباحثه درباره عقاید او. ۱ ایمان یک نفر به او اجازه می‌دهد، هر غذایی را بخورد اما کسی که ضعیف است، فقط سبزیجات می‌خورد. ۲ کسی که هر غذایی را می‌خورد نباید کسی را که فقط سبزیجات می‌خورد خوار بشمارد و همچنین شخص پرهیزکار نباید کسی را که هر غذایی را می‌خورد محکوم سازد، زیرا خدا او را پذیرفته است. ۳ تو کیستی که درباره خادم شخص دیگری قضاوت کنی؟ اینکه آیا آن خادم در خدمت خود موفق می‌شود یا نه، فقط مربوط به ارباب اوست، ولی او موفق خواهد شد، زیرا ارباب آسمانی او قادر است این کار را برای او انجام دهد.

۱۴

۵ یک نفر یک روز را از روزهای دیگر مهمتر می‌داند، حال آنکه شخص دیگری همه را یکسان می‌شمارد. هرکس باید در عقیده خود کاملاً خاطر جمع باشد. ۶ آنکه روز معینی را بزرگ می‌شمارد، برای خاطر خداوند چنین می‌کند و او که هر غذایی را می‌خورد، باز برای خاطر خداوند می‌خورد، زیرا او برای خوراک خود خدا را شکر می‌کند. و از طرف دیگر، شخص پرهیزکار به خاطر خداوند نمی‌خورد و او نیز از خدا سپاسگزاری می‌کند. ۷ هیچ‌یک از ما فقط برای خود زندگی نمی‌کند و یا فقط برای خود نمی‌میرد، اگر زیست می‌کنیم، برای خداوند زندگی می‌نماییم^۸ و اگر بمیریم، برای خداوند می‌میریم. پس خواه زنده و خواه مرده، متعلق به خداوند هستیم. ۹ زیرا به همین سبب مسیح مُرد و دوباره زنده شد تا خداوند مردگان و زندگان باشد. ۱۰ پس تو چرا دربارهٔ برادر یا خواهر خود قضاوت می‌کنی؟ یا چرا برادر یا خواهرت را تحقیر می‌نمایی؟ همهٔ ما پیش کرسی قضاوت خدا خواهیم ایستاد. ۱۱ زیرا کلام خدا می‌فرماید:

«خداوند می‌گوید، به حیات خودم سوگند
که همه در برابر من به زانو درآمده
با زبان خود خدا را ستایش خواهند نمود.»

۱۲ پس هر یک از ما باید حساب خود را به خدا پس بدهیم.

وظیفهٔ ما نسبت به اشخاص ضعیف

۱۳ بنابراین از قضاوت کردن دربارهٔ یکدیگر خودداری کنیم و در عوض تصمیم بگیرید که وسیلهٔ لغزش یا رنجش در راه ایمانداران نشوید. ۱۴ من می‌دانم و مخصوصاً در اثر اتحاد با عیسی خداوند، یقین دارم که هیچ چیز به خودی خود ناپاک نیست، اما برای کسی که آن را ناپاک می‌داند، ناپاک است. ۱۵ و اگر دیگران به خاطر غذایی که تو می‌خوری آزرده شوند، دیگر از روی محبت رفتار نمی‌کنی. نگذار آنچه می‌خوری، موجب هلاکت شخصی که مسیح در راه او مُرد، بشود. ۱۶ و نگذارید آنچه برای شما مجاز است، باعث شود که دیگران از شما بدگویی کنند، ۱۷ زیرا پادشاهی خدا خوردن و نوشیدن نیست؛ بلکه شامل نیکی و آرامش و خوشی در روح القدس است. ۱۸ هر که مسیح را به این طریق خدمت می‌کند، مورد پسند خدا و مقبول انسان است.

۱۹ پس آنچه را که موجب صلح و سازش و تقویت یکدیگر می‌شود، دنبال کنیم. ۲۰ کار خدا را به‌خاطر خوردن غذا خراب نکنید. تمام خوراکی‌ها پاک هستند، اما گناه دارد اگر کسی به وسیله آنچه می‌خورد باعث لغزش شخص دیگری بشود. ۲۱ همچنین اگر خوردن گوشت یا شراب یا انجام کارهای دیگر تو موجب لغزش یا رنجش دیگری شود، بهتر است از آن دست بکشی. ۲۲ پس عقیده خود را درباره این مطلب بین خود و خدا نگه‌دار. خوشا به حال کسی که وقتی کاری انجام می‌دهد، وجدانش او را سرزنش نمی‌کند. ۲۳ اما اگر با وجدان ناراحت چیزی را بخورد محکوم است، زیرا مطابق آنچه وجدانش به او می‌گوید عمل نکرده است و هر عملی که از روی اعتقاد نباشد، گناه است.

در فکر دیگران بودن

۱۵ ما که در ایمان قوی هستیم، وظیفه داریم که ناتوانی افراد ضعیف را تحمل کنیم و در فکر راحتی خود نباشیم؛ ۲ بلکه به‌خاطر خیریت و تقویت اطرافیان خود در فکر راحتی آنها باشیم. ۳ زیرا مسیح نیز در فکر راحتی خود نبود. چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «اهانت‌های آنانی که به تو اهانت می‌کردند، به من رسید.» ۴ زیرا هرچه در گذشته در کتاب مقدس نوشته شد، برای تعلیم ما بود تا به وسیله بردباری و دلگرمی‌ای که کلام خدا می‌بخشد، امیدوار باشیم. ۵ خدایی که سرچشمه بردباری و دلگرمی است عنایت فرماید تا با پیروی از مسیح عیسی همفکر باشید ۶ و همه با هم یکدل و یک زبان خدا را که پدر خداوند ما عیسی مسیح است ستایش کنید.

بشارت دادن به همه

۷ پس همان‌طور که مسیح شما را پذیرفته است، شما نیز یکدیگر را برای جلال خدا بپذیرید. ۸ مقصود این است که مسیح، خادم قوم اسرائیل گردید تا آن وعده‌هایی را که خدا به نیاکان آنان داده بود، تحقق بخشد ۹ و در نتیجه صداقت خدا ثابت شود و تا ملل جهان خدا را برای رحمت او تمجید نمایند. چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید:

«از این جهت تو را در میان ملل ستایش خواهم کرد
و نام تو را با سپاسگزاری به زبان خواهم آورد.»

۱۰ او در جای دیگر می‌فرماید:
«ای ملت‌ها، با قوم او شادی کنید.»

۱۱ و باز در جای دیگر می‌فرماید:
«ای تمامی قوم‌ها، خداوند را سپاس خوانید!
و ای تمامی مردم، او را ستایش کنید.»

۱۲ و اشعیا نیز می‌گوید:
«ریشهٔ یسی خواهد آمد
و او برای حکومت بر ملت‌ها می‌آید
و امید ملل بر او خواهد بود.»

۱۳ خدا که سرچشمه امید است، شما را به وسیلهٔ ایمانتان
چنان با شادی و آرامش کامل پر سازد که با نیروی روح‌القدس
امید شما روزبه‌روز بیشتر شود.

مأموریت پولس

۱۴ ای برادران* من، خود من در مورد شما خاطر جمع
هستم که سرشار از نیکی و کمال معرفت بوده و قادر به
تعلیم یکدیگر هستید. ۱۵ اما در این نامه، پاره‌ای از مطالب
را با کمال جسارت به شما یادآور شدم. من به خاطر آن
فیضی که خدا به من عنایت فرمود ۱۶ تا خدمتگزار مسیح
عیسی برای ملت‌ها باشم این‌طور به شما نوشتم. در خدمت
انجیل خدا، من وظیفهٔ یک کاهن را دارم تا غیر یهودیان را
به عنوان هدیه‌ای به خدا تقدیم نمایم. هدیه‌ای که به سبب
تقدیس روح‌القدس مقبول او خواهد بود. ۱۷ پس می‌توانم
از کارهایی که برای خدا در اتحاد با مسیح عیسی انجام
داده‌ام، افتخار نمایم. ۱۸ زیرا من جرأت نمی‌کنم دربارهٔ
چیزی جز آنچه مسیح توسط من به عمل آورده است،
سخن بگویم. سخن من فقط دربارهٔ این است که چگونه
او ملل غیر یهود را به وسیلهٔ گفتار، رفتار ۱۹ و نیروی
عجایب و معجزات و با قدرت روح‌القدس تحت فرمان
خود درآورده است. به طوری که من سراسر اورشلیم را تا
«الیریکوم» پیموده‌ام و انجیل مسیح را همه‌جا منتشر کرده‌ام.
۲۰ هدف من همیشه این بوده است که در جاهایی که نام

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

مسیح به گوش مردم نرسیده است، بشارت دهم. مبادا بر شالوده‌ای که کسی دیگر نهاده، بنا نمایم. ۲۱ چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید:

«کسانی که دربارهٔ او چیزی نشنیده‌اند، او را خواهند دید و آنانی که از او بی‌خبر بوده‌اند، خواهند فهمید.»

نقشهٔ پولس برای دیدن مسیحیان روم

۲۲ همین موضوع بارها مانع آمدن من به نزد شما شد. ۲۳ اما حال، چون دیگر کار من در این نواحی تمام شده و همچنین سالها مشتاق ملاقات شما بوده‌ام. ۲۴ امیدوارم در وقت سفر خود به اسپانیا، از شما دیدن نمایم و پس از آنکه از شما دیدن کردم، در نظر دارم با کمک شما به سفر خود ادامه دهم. ۲۵ در حال حاضر به‌خاطر کمک به مقدسین مقیم اورشلیم عازم آنجا هستم، ۲۶ زیرا کلیساها در مقدونیه و یونان چنین صلاح دانستند که برای بینوایان ایماندار اورشلیم مبالغی به طور اعانه بفرستند. ۲۷ ایشان صلاح دانستند این کار را انجام دهند و در حقیقت، آنها مدیون یهودیان هستند. زیرا غیر یهودیان که در برکات روحانی یهودیان سهم شدند، موظفند یهودیان را با برکات مادی خود خدمت کنند. ۲۸ بنابراین هروقت این مأموریت را انجام دادم و مبالغی را که جمع شده است به دست آنها سپردم، عازم اسپانیا خواهم شد و در سر راه از شما نیز دیدن خواهم کرد. ۲۹ و یقین دارم که هرگاه نزد شما بیایم، آمدن من با برکات فراوانی از جانب مسیح همراه خواهد بود.

۳۰ ای برادران،* به نام خداوند ما عیسی مسیح و آن محبتی که روح القدس می‌بخشد، درخواست می‌کنم که با دعاهای خود در پیشگاه خدا همکاران جدی من باشید، ۳۱ یعنی دعا کنید، که من از دست بی‌ایمانان در یهودیه در امان باشم و خدمت من مورد قبول مقدسین اورشلیم واقع شود ۳۲ و به این وسیله به خواست خدا با خوشی به سوی شما بیایم و از حضورتان نیروی تازه‌ای بگیرم. ۳۳ خدا که سرچشمهٔ آرامش است، با همهٔ شما باد، آمین.

سلام پولس برای کلیسای روم

خواهر ما «فیبی» را که خادمهٔ کلیسای «کنخریا» است به شما معرفی می‌کنم ۲ تا او را در اتحاد با

۱۶

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

خداوند و آن طور که شایستهٔ مقدّسین است بپذیرید و در تمام مسائلی که احتیاج به کمک شما دارد به او کمک کنید؛ زیرا او از بسیاری، از جمله خود من، حمایت نموده است.

۳ به «پرسکله» و «اکیلا» همکاران من در مسیح عیسی ۴ که جان خود را به خاطر من به خطر انداخته‌اند، سلام برسانید. نه من تنها بلکه تمام کلیساهای غیر یهود نیز از ایشان ممنون هستند. ۵ به کلیسایی که در خانهٔ آنان تشکیل می‌شود سلام برسانید. من به دوست عزیز «اپنطس» که اولین شخصی بود که در استان آسیا به مسیح ایمان آورد نیز سلام می‌رسانم. ۶ و همچنین به مریم که در میان شما زحمت زیاد کشیده است، سلام برسانید. ۷ و به «اندرونیکاس» و «یونیا» هموطنان من که با من در زندان بودند، سلام برسانید. آنان در میان رسولان اشخاص برجسته‌ای هستند و قبل از من مسیحی بودند.

۸ همچنین به دوست عزیزم در خداوند «امپلیاس» ۹ و به «اوربانوس» همکار من در خدمت مسیح و به «استاخیس» عزیز ۱۰ و به «اپلیس» مقبول مسیح و به خانوادهٔ «ارستوبول» سلام برسانید. ۱۱ به هموطن من «هیرودیون» و ایمانداران خانوادهٔ «نیرکسوس» ۱۲ و به «طریفینا» و «طریفوسا» که در کار خداوند فعال هستند و به دوست عزیزم «پرسیس» که در خدمت خداوند زحمت بسیار کشیده است ۱۳ و به «روفس» آن مسیحی برجسته و همچنین مادرش که نسبت به من نیز مانند یک مادر بوده است، سلام برسانید. ۱۴ سلام مرا به «اسونکرتیس»، «فلیگان»، «هرماس»، «پطروباس»، «هرمیس» و مسیحیانی که با آنها هستند ۱۵ و «فیلولویگانس»، «جولیا»، «نیریاس»، و خواهرش و «اولیمپاس» و همهٔ مقدّسینی که با ایشانند، برسانید.

۱۶ با بوسهٔ مقدّسانه به یکدیگر خوش‌آمد بگویید. جمیع کلیساهای مسیح به شما سلام می‌رسانند.

آخرین دستورات

۱۷ ای برادران* من، از شما درخواست می‌کنم از آنانی که خلاف آن تعلیمی که یافته‌اید، باعث تفرقه می‌شوند و دیگران را گمراه می‌کنند، برحذر باشید و از آنان دوری کنید. ۱۸ زیرا چنین افرادی در حقیقت بندگان خداوند ما مسیح نیستند، بلکه امیال خود را بندگی می‌کنند و مردم ساده لوح را با تعارف و

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

تملّق فریب می دهند. ۱۹ وفاداری شما نسبت به انجیل در نزد همه معروف است و من هم از این موضوع شادمانم، امّا آرزو دارم که در نیکوکاری، ورزیده و در بدی کردن، بی تجربه باشید. ۲۰ و خدایی که سرچشمه آرامش است، بزودی شیطان را زیر پاهای شما خواهد کوبید. فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.

۲۱ «تیموتاؤس» همکار من به شما سلام می رساند و همچنین «لوسیوس» و «یاسون» و «سوسیپاطوس» هموطنان من ۲۲ و نیز خودم «طرتیوس» منشی پولس در نوشتن این نامه به شما درود مسیحی می فرستم. ۲۳ «غایوس» میزبان من، که میزبان تمام کلیسا هم هست و نیز «ارسطوس» خزانه دار شهر و برادر ما «کوارطس» به شما سلام می رسانند. [۲۴ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد، آمین.]

دعای شکرگزاری

۲۵ اکنون به او که قادر است مطابق مژده ای که من اعلام می کنم، یعنی پیام مربوط به عیسی مسیح و بر طبق افشای آن حقیقت پنهانی که قرنهای دراز مخفی بود ۲۶ و در حال حاضر مکشوف شده و به وسیله نوشته های انبیا به حکم خدای جاودان به تمام ملت های جهان آشکار گردید تا آنها ایمان آورند و اطاعت نمایند، به او که قادر است شما را قوی و استوار سازد، ۲۷ به آن خدایی که دانای یکتاست، به وساطت عیسی مسیح پیوسته تا ابد جلال باد! آمین.

نامه اول پولس رسول به

کلیسای شهر قرن‌تس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۱۶				

نامهٔ اول پولس رسول به

کلیسای شهر قرنس

معرفی کتاب

نامهٔ اول پولس به قرنطیان به خاطر این نوشته شد که مسائل و مشکلاتی که در زندگی و ایمان کلیسای قرنس وجود داشت مورد بحث قرار بگیرد. کلیسای قرنس توسط پولس بنیاد نهاده شده است. در آن زمان قرنس یکی از شهرهای بزرگ یونان و مرکز استان اخائیه از استانهای روم بود و اهمیت آن به خاطر امور اقتصادی، فرهنگ افتخارآمیز، فساد اخلاقی گسترده و گوناگونی مذاهب بود.

مسائلی که پولس در این نامه به آنها اشاره می‌کند: تفرقه و فساد اخلاقی در کلیسا، مسئله امور جنسی و ازدواج، موضوع وجدان، ترتیبات کلیسایی، عطایای روح‌القدس و رستاخیز می‌باشند. پولس عمیقاً نشان می‌دهد که چگونه انجیل به این سؤالات پاسخ می‌دهد.

فصل ۱۳ که محبت را به عنوان بهترین عطیهٔ خدا به قومش معرفی می‌کند، معروفترین قسمت این نامه شناخته شده است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۹

تفرقه در کلیسا ۱:۱۰-۴:۲۱

امور جنسی و زندگی خانوادگی ۵:۱-۷:۴۰

مسیحیان و بت پرستان ۸:۱-۱۱:۱

زندگی و پرستش کلیسایی ۱۱:۲-۱۴:۴۰

رستاخیز عیسی مسیح و ایمانداران ۱۵:۱-۵۸

هدایا برای مسیحیان یهودیه ۱۶:۱-۴

مطالب شخصی و خاتمه ۱۶:۵-۲۴

از طرف پولس که به ارادهٔ خدا دعوت شد تا رسول مسیح عیسی باشد و از طرف برادر ما سوستانیس^۲ به کلیسای خدا که در شهر قرنتس است، یعنی به همهٔ آنانی که در اتحاد با عیسی مسیح مقدّس خوانده شده‌اند و به مقام مقدّس دعوت شده‌اند و به همهٔ کسانی که در همه‌جا نام عیسی مسیح را که خداوند آنان و خداوند ماست به زبان می‌آورند.

^۳ پدر ما خدا و عیسی خداوند فیض و آرامش به شما عطا فرماید.

شکرگزاری

^۴ همیشه خدا را به‌خاطر آن فیضی که او در عیسی مسیح به شما عطا فرموده است شکر می‌کنم،^۵ زیرا در اتحاد با مسیح از هر لحاظ از جمله در کمال سخنوری و معلومات غنی شده‌اید.^۶ شهادت ما دربارهٔ مسیح در بین شما به نتیجه رسیده است.^۷ و شما درحالی که انتظار ظهور خداوند ما عیسی مسیح را می‌کشید، از هیچ‌یک از عطایای روح‌القدس بی‌نصیب نیستید.^۸ او شما را تا به آخر استوار خواهد داشت تا در روز خداوند ما عیسی مسیح بدون عیب و نقص حاضر شوید.^۹ خدا شما را دعوت کرده است تا در حیات پسر او، خداوند ما عیسی مسیح شریک و سهیم شوید و او همیشه به قول خود وفادار است.

تفرقه در کلیسا

^{۱۰} ای برادران* من، به نام خداوند ما عیسی مسیح از شما درخواست می‌کنم که همهٔ شما در آنچه که می‌گویید توافق داشته باشید و دیگر بین شما اختلاف و نفاقی نباشد بلکه با یک فکر و یک هدف کاملاً متحد باشید.^{۱۱} زیرا ای برادران* من، اعضای خانوادهٔ «خلوئی» به من خبر داده‌اند که در میان شما نزاعهایی وجود دارد.^{۱۲} منظورم این است که یکی می‌گوید: «من طرفدار پولس هستم.» و دیگری می‌گوید: «من طرفدار اپلس هستم.» آن یکی خود را پیرو پطرس می‌داند و دیگری خود را پیرو مسیح!^{۱۳} آیا مسیح به دسته‌ها تقسیم شده است؟ آیا پولس برای شما مصلوب گردید؟ آیا به نام پولس تعمید گرفتید؟!

* روی سخن درآیه با ایمانداران است.

۱۴ خدا را شکر که هیچ‌یک از شما را جز کرسپوس و غایوس
تعمید ندادم. ۱۵ بنابراین هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که من او
را به نام خود تعمید داده‌ام. ۱۶ آری من همچنین خانواده‌ی استیفان
را نیز تعمید دادم، ولی جز ایشان دیگر کسی را به‌خاطر ندارم
که تعمید داده باشم. ۱۷ به هر حال مسیح مرا نفرستاد که تعمید
دهم، بلکه تا بشارت دهم و او نمی‌خواست که من با فصاحت
کلام سخن بگویم، مبادا قدرت صلیب او بی‌اثر شود.

مسیح، قدرت و حکمت خدا

۱۸ پیام صلیب برای آنانی که در راه هلاکت هستند، پوچ و
بی‌معنی است ولی برای ما که در راه نجات هستیم، قدرت
خداست. ۱۹ چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید:

«حکمت حکیمان را باطل

و فهم دانشوران را زایل خواهم کرد.»

۲۰ پس کجاست حکیم؟ کجاست دانشور؟ و یا کجاست
بحث‌کننده‌ی این جهان؟ خدا نشان داده است، که حکمت
این جهان پوچ و بی‌معنی است.

۲۱ خدا در حکمت خویش چنین مقرر فرمود که جهانیان
نتوانند با حکمت خود او را بشناسند بلکه صلاح دانست که
به وسیله‌ی همین پیام پوچ و بی‌معنی ما، ایمانداران را نجات
بخشد. ۲۲ یهودیان خواستار معجزات هستند و یونانیان دانش
و حکمت را دنبال می‌کنند، ۲۳ اما ما مسیح مصلوب شده را
اعلام می‌کنیم، اگر چه این موضوع برای یهودیان سبب لغزش
و رنجش و برای یونانیان پوچ و بی‌معنی است، ۲۴ اما برای
کسانی که خدا آنها را دعوت کرده است خواه یهود، خواه
یونانی مسیح قدرت خدا و حکمت اوست، ۲۵ زیرا آنچه در مورد
خدا جهالت محسوب می‌شود از حکمت آدمیان حکیمانه‌تر
و ضعف خدا از قدرت انسان قویتر است.

۲۶ ای برادران* من، به‌خاطر داشته باشید، در آن هنگام که
خدا شما را دعوت کرد چه نوع اشخاصی بودید. از روی
معیارهای این جهان اکثر شما افرادی حکیم، با نفوذ، و یا
نجیب‌زاده نبودید. ۲۷ بلکه خدا عمداً آنچه را که جهانیان پوچ
و بی‌معنی می‌شمارند برگزید تا حکیمان را خجل سازد و آنچه

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

را که جهانیان ضعیف می‌پندارند انتخاب کرد تا نیرومندان را شرمنده سازد. ۲۸ خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتی نیستی می‌شمارد برگزید تا جهان هستی‌ها را براندازد، ۲۹ تا هیچ انسانی در حضور او دلیلی برای فخر کردن نداشته باشد. ۳۰ خدا شما را با مسیح عیسی متحد ساخت و مسیح را برای ما حکمت، نیکی مطلق، پاکی و آزادی گردانیده است. ۳۱ بنابراین چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «هرکه بخواهد فخر کند، باید به خداوند فخر نماید.»

پیام ما: مسیح مصلوب شده

۲ ای برادران* من، وقتی من برای اعلام اسرار الهی به نزد شما آمدم، با فصاحت و فلسفه انسانی نیامدم، زیرا من تصمیم گرفته بودم تا زمانی که در میان شما هستم، همه چیز جز عیسی مسیح مصلوب شده را فراموش کنم. ۳ من با ضعف و با ترس و لرز به میان شما آمدم ۴ و سخن و پیام خود را با دلایل مجذوب‌کننده فلسفی بیان نکردم، بلکه آن را با روح‌القدس و قدرت او به ثبوت رسانیدم ۵ تا ایمان شما بر قدرت خدا متکی باشد، نه بر فلسفه انسانی.

حکمت الهی

۶ البته فلسفه و حکمتی هست که آن را در میان اشخاصی که در روح بالغ هستند بیان می‌کنیم، اما آن حکمتی نیست که متعلق به این جهان و یا حکمرانان این جهان باشد - حکمرانانی که به سوی نابودی پیش می‌روند - ۷ بلکه حکمت مرموز خدا را که از چشم آدمیان پوشیده بود و خدا آن را از ازل برای جلال ما قرار داده بود، ابراز می‌کنیم. ۸ هیچ‌یک از حکمرانان این جهان این را نفهمیدند، زیرا اگر فهمیده بودند، خداوند جلال را مصلوب نمی‌کردند. ۹ اما چنانکه کتاب مقدس می‌گوید:

«آنچه را که هرگز چشمی ندیده و گوش نشنیده

و به خاطر انسانی خطور نکرده است،

خدا برای دوستداران خود مهیا نموده است.»

۱۰ خدا این همه را به وسیله روح خود از راه الهام به ما آشکار ساخته است؛ زیرا روح‌القدس همه چیز حتی عمق نیات الهی را کشف می‌کند. ۱۱ کیست که بهتر از روح شخص با باطن

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

او آشنا باشد؟ به همان طریق، هیچ کس جز روح خدا با خدا آشنا نیست. ^{۱۲} روحی را که ما به دست آورده‌ایم متعلق به این جهان نیست، بلکه از جانب خداست تا عطایایی را که او به ما عنایت فرموده است بشناسیم.

^{۱۳} ما دربارهٔ این حقایق با عباراتی که از حکمت انسان ناشی می‌شود سخن نمی‌گوییم، بلکه با آنچه که روح‌القدس به ما می‌آموزد. و به این وسیله تعالیم روحانی را برای اشخاص روحانی بیان می‌نماییم. ^{۱۴} کسی که روحانی نیست، نمی‌تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیدهٔ او این تعالیم پوچ و بی‌معنی هستند و در واقع، چون تشخیص این‌گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است، آنها نمی‌توانند آن را درک کنند. ^{۱۵} ولی شخص روحانی قادر است دربارهٔ همه چیز قضاوت کند ولی هیچ کس نمی‌تواند دربارهٔ او درست قضاوت نماید. ^{۱۶} زیرا به قول کتاب مقدس:

«چه کسی افکار خدا را می‌داند؟»

و چه کسی می‌تواند او را نصیحت کند؟»

به هر حال، ما اکنون می‌توانیم مثل مسیح فکر کنیم!

خدمتگزاران خدا

۳ و اما ای برادران* من، من نتوانستم همان‌طور که با افراد روحانی صحبت می‌کنم، با شما سخن گویم؛ بلکه ناچار شدم، همان‌طور که با اشخاص نفسانی یا کسانی که در ایمان به مسیح هنوز خُردسال هستند با شما صحبت کنم. ^۲ به شما شیر دادم، نه غذای بزرگسالان را، زیرا برای آن آماده نبودید و هنوز هم آماده نیستید. ^۳ چون شما هنوز هم نفسانی هستید. وقتی حسادت و نزاع در میان شما هست، آیا این نشان نمی‌دهد که نفسانی هستید و مثل سایر مردم رفتار می‌کنید؟ ^۴ وقتی یکی می‌گوید: «من طرفدار پولس هستم.» و دیگری می‌گوید: «من طرفدار اپلس هستم.» آیا مثل سایر مردم نیستید؟

^۵ آخر، اپلس کیست؟ پولس کیست؟ آنان فقط خادمانی هستند که با اجرای مأموریتی که خداوند به ایشان داده، وسیلهٔ ایمان شما گردیدند. ^۶ من کاشتم، اپلس آبیاری کرد، ولی اصل کار یعنی رشد و نمو با خداست. ^۷ کسی که می‌کارد

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

و یا کسی که آبیاری می‌کند، اهمیّت زیادی ندارد، در رشد و نمو گیاه کار عمده با خداست. ^۸ کارنده و آبیاری کننده در یک سطح هستند و هر یک مطابق کار خود پاداش خواهد گرفت. ^۹ زیرا در خدمت خدا، ما همکاران او هستیم و شما مزرعه او و عمارت او هستید. ^{۱۰} من با استفاده از قدرت فیض بخش خدا، مانند یک بنای ماهر بنیادی گذاشتم و اکنون کسی دیگر بر روی آن می‌سازد. هرکس باید مواظب باشد که روی آن چگونه بنا می‌کند، ^{۱۱} زیرا شالوده دیگری، غیر از آنچه ریخته شد، نمی‌توان گذاشت و آن شالوده عیسی مسیح است. ^{۱۲} بعضی‌ها وقتی روی آن شالوده بنایی می‌سازند، طلا و نقره و سنگهای عالی بکار می‌برند و اشخاص دیگر از چوب و گیاه و گاه استفاده می‌کنند. ^{۱۳} ولی چگونگی کار هرکس آشکار خواهد شد، زیرا روز داوری آن را ظاهر خواهد ساخت. چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیت کار همه را می‌آزماید و ماهیتش را نشان می‌دهد. ^{۱۴} اگر آنچه را که آدمی بر روی آن شالوده ساخته است از آتش سالم بیرون آید، آن شخص پاداش خود را خواهد یافت. ^{۱۵} اما اگر کارهای دست او سوخته شود، پاداش خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت. مانند کسی که از میان شعله‌های آتش گذشته و نجات یافته باشد.

^{۱۶} آیا نمی‌دانید که شما معبد خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ ^{۱۷} اگر کسی معبد خدا را آلوده سازد، خدا او را تباه خواهد ساخت؛ زیرا معبد خدا باید پاک و مقدّس باشد و آن معبد خدا شما هستید.

^{۱۸} هیچ‌کس خود را فریب ندهد. آیا کسی در میان شما هست که تصوّر می‌کند با معیارهای این جهان خردمند است؟ او باید ابله شود تا واقعاً خردمند گردد. ^{۱۹} زیرا آنچه که از نظر این جهان حکمت و خرد به حساب می‌آید، در نظر خدا پوچ و بی‌معنی است. چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «خدا خردمندان را در نیرنگهای خودشان گرفتار می‌سازد.» ^{۲۰} و باز می‌فرماید: «خداوند می‌داند که نقشه‌های خردمندان بیهوده است.» ^{۲۱} پس هیچ‌کس نباید به آنچه که انسان می‌کند ببالد. در واقع همه چیز به شما تعلق دارد. ^{۲۲} پولس، اپلس، پطرس، این جهان، زندگی، مرگ، زمان حال و زمان آینده، همه اینها متعلّق به شما و مال شماست ^{۲۳} و شما مال مسیح هستید و مسیح از آن خداست.

رسولان مسیح

۴

شما باید ما را خادمان مسیح و مباشرین حقایق اسرارآمیز الهی بدانید. ^۲ مسلماً یک مباشر باید قابل اعتماد باشد. ^۳ اما اگر به وسیله شما و یا یک دادگاه انسانی داوری شوم، برای من کوچکترین اهمیتی ندارد، من درباره خود قضاوت نمی‌کنم. ^۴ شاید من در خود عیبی نمی‌بینم ولی این دلیل نیست که من بی‌گناه هستم! خود خداوند است که درباره من قضاوت خواهد کرد. ^۵ پس قبل از روز داوری درباره دیگران داوری نکنید، بلکه منتظر آمدن خداوند باشید، زیرا او آنچه را که در تاریکی پنهان است در برابر نور آشکار خواهد ساخت و نیات پنهانی آدمیان را فاش خواهد کرد. در آن وقت هرکس آن‌طور که شایسته اوست از جانب خدا تحسین خواهد شد.

^۶ ای برادران* من، به‌خاطر شما، خودم و اپلس را نمونه قرار دادم تا از ما یاد بگیرید که «از آنچه که نوشته شده است نباید تجاوز کرد.» تا هیچ‌یک از شما خودپسندانه به یک نفر نبالد و دیگری را خوار نشمارد، ^۷ زیرا کیست که تو را برتر ساخته است؟ جز آنچه که از دیگران گرفته‌ای، چه داری؟ پس اگر از کسی دیگر گرفتی، چرا طوری به خود فخر می‌کنی که گویا از خود داشته‌ای؟

^۸ اکنون دیگر تمام آرزوهای شما برآورده شده است! حال همه‌چیز برای شما فراهم است! و اکنون بدون ما به سلطنت رسیده‌اید! ای کاش واقعاً این‌طور بود تا ما نیز با شما سلطنت می‌کردیم! ^۹ چنین به نظر می‌رسد که خدا، ما رسولان را مانند اسیران محکوم به مرگ که در آخر صف لشکریان قرار دارند، به معرض نمایش گذارده و ما را در مقابل چشم تمام کاینات -چه فرشته و چه انسان- به تماشا گذاشته است. ^{۱۰} آری، به‌خاطر مسیح ابله محسوب می‌شویم ولی شما در مسیح مردمان با شعوری هستید! ما ضعیفیم و شما قوی! ما را حقیر می‌شمارند و به شما افتخار می‌کنند! ^{۱۱} تا به این ساعت ما گرسنه و تشنه‌ایم، لباس کافی نداریم، کتک می‌خوریم، آواره و سرگردان هستیم؛ ^{۱۲} با وجود این با دستهای خود کار می‌کنیم و زحمت می‌کشیم. وقتی فُحش می‌شنویم، دعای خیر می‌کنیم. وقتی آزار می‌بینیم، تحمل می‌کنیم. ^{۱۳} وقتی به ما توهین می‌شود با مهربانی پاسخ

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

می‌دهیم. ما مانند زبالهٔ جهان و پس ماندهٔ همه چیز گشته و هنوز هم همین حالت را داریم.

۱۴ اینها را ننوشتم تا شما را خجل سازم، بلکه خواستم شما را مانند فرزندان عزیز خود نصیحت نمایم. ۱۵ زیرا اگرچه شما هزاران معلّم در مسیح داشته باشید، ولی بیشتر از یک پدر نخواهید داشت و من با دادن بشارت انجیل مسبّب اتحاد شما با مسیح عیسی شده و به این وسیله پدر شما گشته‌ام. ۱۶ بنابراین از شما درخواست می‌کنم از من تقلید کنید. ۱۷ برای این منظور «تیموتاؤس» را نزد شما فرستادم. او فرزند عزیز و وفادار من در خداوند است. اصولی را که از مسیح آموختم و در همه جا در کلیساها تعلیم می‌دهم، او به شما یادآوری خواهد کرد.

۱۸ اما عده‌ای چون فکر می‌کنند که من نزد شما نخواهم آمد مغرور شده‌اند. ۱۹ ولی اگر خدا بخواهد بزودی نزد شما خواهم آمد و آن وقت دیگر ادّعاهای اشخاص مغرور را قبول نمی‌کنم، بلکه می‌خواهم ببینم که قدرت آنها تا چه حدّ است. ۲۰ زیرا پادشاهی خدا در حرف نیست، بلکه از قدرت است. ۲۱ من چگونه نزد شما بیایم؟ با شلاق یا با مهربانی و ملایمت؟

فساد اخلاقی در کلیسا

۵ در حقیقت گفته شده است که در میان شما یک نوع رابطهٔ جنسی نامشروع وجود دارد و این عمل آن قدر زشت است که حتّی در میان کافران هم پیدا نمی‌شود، زیرا می‌شنوم که شخصی با زن پدر خود می‌خواهد. ۲ چرا به عوض اینکه خجل گشته و مقصّر را از میان خود بیرون کنید، افتخار هم می‌کنید؟ ۳ اگرچه من جسماً از شما دور هستم، ولی روحاً حاضرم و چنان شخص مجرم را در نام خداوند عیسی محکوم ساختم که گویی خودم در آنجا حضور داشتم. ۴ پس وقتی که شما به خاطر این مرد جمع شوید، من هم روحاً در میان شما هستم، با قدرت خداوند ما عیسی، ۵ این شخص را به شیطان تسلیم کنید تا طبیعت نفسانی او نابود شده و در روز خداوند یعنی روز داوری روحش نجات یابد.

۶ فخر شما در این مورد بی‌جاست. مگر نمی‌دانید که با کمی خمیرمایه مقدار زیادی خمیر ور می‌آید؟ ۷ پس اگر می‌خواهید خمیر تازه (فطیر) باشید (چنانکه هستید) باید خمیرمایهٔ کهنه را تماماً از میان بردارید، زیرا مسیح که «قربانی عید فصیح» ماست، ذبح شده است. ۸ بنابراین، عید فصیح را نه با خمیرمایهٔ ترش

و کهنه که خمیرمایه بدخواهی و شرارت است، بلکه با نان فطیر که نان صمیمیت و صداقت است، نگاه داریم.

۹ در نامه‌ای به شما نوشتم که با اشخاص شهوتران معاشرت نکنید. ۱۰ ولی منظور من این نبود که با تمام اشخاص شهوتران این جهان یا طمعکاران و کلاهبرداران و یا بت‌پرستان کاری نداشته باشید، زیرا در این صورت مجبور می‌شوید این دنیا را ترک کنید. ۱۱ بلکه مقصود من این بود که با کسانی که خود را مسیحی می‌دانند ولی مرتکب زنا، طمع، بت‌پرستی، ناسزاگویی، مستی و یا کلاهبرداری می‌گردند، معاشرت نکنید حتی با چنین اشخاصی غذا هم نخورید.

۱۲ زیرا من با افراد خارج از کلیسا چه کار دارم که درباره آنها قضاوت کنم؟ وظیفه شما این است که نسبت به اهل کلیسا داوری کنید ۱۳ و داوری افرادی که خارج از کلیسا هستند با خدا خواهد بود. آن مرد شریر را از میان خود برانید!

درباره دادخواهی مسیحیان

۶ هرگاه یکی از شما از دیگری شکایتی داشته باشد، آیا جرأت می‌کند به عوض اینکه اجازه دهد، ایمانداران موضوع را حلّ و فصل کنند، به دادگاه نزد داوران نادرست رجوع نمایند؟ ۲ مگر نمی‌دانید که ایمانداران جهان را داوری خواهند کرد؟ و اگر شما باید جهان را داوری کنید آیا لیاقت آن را ندارید که در مورد موضوعات کوچک داوری نمایید؟ ۳ آیا نمی‌دانید که ما درباره فرشتگان قضاوت خواهیم کرد؟ پس چقدر بیشتر درباره امور این زندگی! ۴ بنابراین اگر چنین موضوعاتی پیش می‌آید، آیا شما می‌خواهید آنها را برای حلّ و فصل نزد اشخاصی ببرید که در کلیسا هیچ اعتباری ندارند؟ ۵ من این را می‌گویم تا شما شرمنده شوید! آیا در میان شما یک نفر عاقل که بتواند اختلاف بین دو ایماندار را رفع کند وجود ندارد؟! ۶ آیا ایمانداری علیه ایماندار دیگر به دادگاه می‌رود؟ و آیا اجازه می‌دهید که بی‌ایمانان موضوع را دادرسی نمایند؟

۷ در واقع شکایت کردن از یکدیگر نشانه ضعف و شکست شماست. آیا برای شما بهتر نیست که مظلوم واقع شوید؟ آیا بهتر نیست که گول کسی را بخورید؟ ۸ ولی در عوض شما نسبت به دیگران ظلم می‌کنید و آنها را گول می‌زنید و حتی با ایمانداران دیگر هم همین‌طور می‌کنید. ۹ مگر نمی‌دانید که مردمان نادرست در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟

خود را فریب ندهید. افراد شهوتران، بت پرستان، زناکاران، لواط‌گران، ۱۰ دزدان، طمعکاران، مست کنندگان، ناسزاگویان و کلاهبرداران در پادشاهی خدا هیچ بهره‌ای نخواهند داشت ۱۱ و بعضی از شما آن‌چنان بودید. ولی اکنون از گناهان خود پاک شده‌اید و جزء مقدّسین خدا گشته و به نام عیسی مسیح خداوند و روح خدای ما کاملاً نیک محسوب شده‌اید.

بدنهای ما و جلال خدا

۱۲ ممکن است کسی بگوید: «در انجام هر کاری آزاد هستم،» اما هرکاری مفید نیست. آری من در انجام هر کار آزادم، اما نمی‌گذارم که چیزی مرا بنده خود سازد. ۱۳ باز هم ممکن است کسی بگوید: «خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است.» آری، اما سرانجام خداوند هر دو را نابود خواهد ساخت! بدن انسان برای شهوترانی نامشروع ساخته نشده است، بلکه برای خداوند است و خداوند برای بدن است. ۱۴ چنانکه خدا، عیسی خداوند را با قدرت خود پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز زنده خواهد گردانید.

۱۵ آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته است که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن یک فاحشه بسازم؟ ابداً! ۱۶ مگر نمی‌دانید مردی که با فاحشه پیوندد جسماً با او یکی می‌شود؛ زیرا کلام خدا می‌فرماید: «این دو یک تن خواهند بود.» ۱۷ اما هر که به خداوند پیوندد روحاً با او یکی است.

۱۸ از شهوترانی بگریزید. هر گناه دیگری که انسان مرتکب می‌شود خارج از بدن است، اما هر که مرتکب گناهان جنسی می‌شود، نسبت به بدن خود گناه می‌کند.

۱۹ آیا نمی‌دانید بدن شما معبد روح‌القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، ۲۰ زیرا با قیمت گزافی خریده شده‌اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید.

درباره ازدواج

و اما، درباره چیزهایی که به من نوشتید: بهتر است که مرد، مجرد بماند ۲ ولی چون اطراف ما پر از وسوسه‌های جنسی است، بهتر است هر مرد برای خود زنی و هر زن برای خود شوهری داشته باشد. ۳ زن و شوهر باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. ۴ زن اختیار بدن خود

را ندارد، زیرا او متعلق به شوهر خویش است و همچنین مرد اختیار بدن خود را ندارد، زیرا به زن خود تعلق دارد. ^۵ یکدیگر را از حقوق زناشویی محروم نسازید مگر با رضایت طرفین برای مدتی از یکدیگر دوری کنید تا وقت خود را صرف راز و نیاز با خدا نمایید. اما پس از آن روابط شما در امور زناشویی به صورت عادی برگردد، مبدا ضعف شما در این مورد باعث شود تسلیم وسوسه‌های شیطان شوید.

^۶ این یک قانون نیست، این امتیازی است که به شما می‌دهم. ^۷ کاش همه شما در این مورد مانند من باشید، اما خداوند به هرکس استعداد خاصی داده است، به یکی، یک جور و به دیگری به نحوی دیگر.

^۸ به افراد مجرّد و بیوه زنها می‌گوییم: برای شما بهتر است که مانند من مجرّد بمانید. ^۹ ولی اگر نمی‌توانید جلوی امیال خود را بگیرید، ازدواج کنید. زیرا ازدواج کردن از سوختن در آتش شهوت بهتر است.

^{۱۰} برای متأهلان دستوری دارم که دستور خودم نیست، بلکه از جانب خداوند است: یک زن شوهردار نباید شوهرش را ترک کند؛ ^{۱۱} اما اگر چنین کند یا باید تنها بماند و یا آنکه دوباره با شوهرش آشتی کند. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق بدهد.

^{۱۲} به دیگران می‌گوییم: (این را من می‌گویم نه خداوند) اگر مردی مسیحی، زنی بی‌ایمان داشته باشد و آن زن راضی به زندگی با او باشد، مرد نباید او را طلاق دهد. ^{۱۳} و همچنین زن مسیحی که شوهر بی‌ایمان دارد و شوهرش راضی به زندگی با او باشد، آن زن نباید شوهرش را ترک کند. ^{۱۴} زیرا شوهر بی‌ایمان به وسیله زن ایماندار با خدا تماس دارد و زن بی‌ایمان نیز به وسیله شوهر ایماندار خود چنین تماسی با خدا خواهد داشت. در غیر این صورت فرزندان شما نجس می‌بودند، حال آنکه اکنون از مقدّسین هستند. ^{۱۵} اما اگر یک نفر بی‌ایمان بخواهد همسر مسیحی خود را ترک کند، مختار است. در این گونه موارد همسر مسیحی چه زن و چه شوهر دیگر مقید نیست، زیرا خدا ما را برای زندگی آرام خوانده است. ^{۱۶} ای زن، از کجا معلوم که شوهرت به وسیله تو نجات نیابد؟ و ای مرد، تو از کجا می‌دانی که وسیله نجات زن خود نخواهی شد؟! ^{۱۷}

به هر حال هرکس در آن وضعی که خدا برایش معین نموده و او را در آن وضع خوانده است بماند. دستور من در تمام کلیساها

این است. ۱۸ آیا مرد مختونی دعوت خدا را پذیرفته است؟ چنین شخصی آرزوی نامختونی نکند! آیا کسی در نامختونی خوانده شده است؟ او نیز نباید مختون شود! ۱۹ مختون بودن یا نبودن اهمیّت ندارد! آنچه مهم است، اطاعت از فرمانهای خداست. ۲۰ پس هرکس باید در همان حالتی بماند که در آن، دعوت خدا را پذیرفت. ۲۱ آیا در بردگی خوانده شدی؟ از این ناراحت نباش اما اگر می‌توانی آزادی خود را به دست آوری آن را از دست نده. ۲۲ زیرا غلامی که به اتّحاد با خداوند دعوت شده باشد، آزاد شده خداوند است. همچنین شخص آزادی که دعوت خداوند را پذیرفته است، غلام مسیح می‌باشد. ۲۳ شما به قیمت گزافی خریده شده‌اید؛ پس به بندگی انسان تن در ندهید. ۲۴ بنابراین ای برادران* من، هرکس در همان حالتی که در آن خوانده شده بماند، ولی با خدا زندگی کند.

درباره افراد مجرد و بیوه زنها

۲۵ در خصوص افراد مجرد از طرف خداوند دستوری ندارم، ولی به عنوان کسی که به لطف خداوند قابل اعتماد است، عقیده خود را اظهار می‌دارم:

۲۶ با توجّه به اوضاع وخیم فعلی، بهتر است هرکس همان‌گونه که هست بماند. ۲۷ آیا متأهل هستی؟ خواهان طلاق نباش! آیا مجرد هستی در فکر ازدواج نباش، ۲۸ اما اگر ازدواج کنی گناه نکرده‌ای و دختری که شوهر کند مرتکب گناه نشده است؛ ولی زن و شوهر در این زندگی دچار زحمت خواهند شد و من نمی‌خواهم شما در زحمت بیفتید.

۲۹ ای برادران* من، مقصودم این است: وقت زیادی باقی نمانده است و از این پس حتی آنانی که زن دارند، باید طوری زندگی کنند که گویا مجرد هستند. ۳۰ عزاداران طوری رفتار نمایند که گویی غمی ندارند. خوشحالیان طوری زندگی کنند که گویی خوشی را فراموش کرده‌اند و خریداران طوری رفتار کنند که گویی مالک آنچه خریده‌اند، نیستند ۳۱ و کسانی که به کارهای دنیوی اشتغال دارند، طوری زندگی کنند که دلبسته این جهان نشوند. زیرا حالت کنونی جهان بزودی از بین خواهد رفت.

۳۲ آرزوی من این است که شما از هر نوع نگرانی به دور باشید. مرد مجرد به امور الهی علاقه‌مند است و می‌خواهد خداوند را

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

خشنود سازد. ۳۳ اما مرد متأهل به امور دنیوی علاقه‌مند است و می‌خواهد همسر خود را خشنود سازد ۳۴ و به این سبب او به دو جهت کشیده می‌شود. همان‌طور، یک زن مجرد یا یک دوشیزه به امور الهی علاقه دارد و مایل است در جسم و روح مقدّس باشد، اما زن شوهردار به چیزهای دنیوی دلبستگی دارد، یعنی می‌خواهد شوهر خود را خشنود نماید.

۳۵ برای خیریت شما این را می‌گویم و مقصودم این نیست که برای شما قید و بند به وجود آورم بلکه می‌خواهم آنچه را که صحیح و درست است انجام دهید و بدون هیچ اشتغال خاطر تمام وقت و هستی خود را وقف خداوند نمایید.

۳۶ با وجود این اگر کسی تصوّر کند که نسبت به دختر خود بی‌انصافی می‌کند و دخترش از حدّ بلوغ گذشته و باید ازدواج کند، و اگر او می‌خواهد دخترش ازدواج نماید، گناهی مرتکب نشده است. ۳۷ اما اگر پدری از روی میل و اراده خود و بدون فشار دیگران تصمیم جدّی گرفته است که دختر خود را باکره نگه دارد، کاری نیکو می‌کند. ۳۸ پس شوهردادن دختر نیکوست ولی شوهر ندادن او نیکوتر است.

۳۹ زن تا زمانی که شوهرش زنده است به او تعلق دارد؛ ولی هرگاه شوهرش بمیرد، او آزاد است با هر کسی که می‌خواهد ازدواج نماید، به شرط آنکه آن مرد نیز مسیحی باشد. ۴۰ اما به عقیده من اگر او مجرد بماند، شادتر خواهد بود و گمان می‌کنم که من نیز روح خدا را دارم.

درباره غذاهای تقدیم شده به بُتها

و اما درباره خوراکیهای تقدیم شده به بُتها: البته همان‌طور که شما می‌گویید «همه ما اشخاص دانایی هستیم.» ولی چنین دانشی آدم را مغرور می‌سازد، اما محبت بنا می‌کند. ۲ اگر کسی گمان می‌کند که بر همه چیز واقف است، واقعاً آن‌طوری که باید و شاید هنوز چیزی نمی‌داند. ۳ اما کسی که خدا را دوست دارد به وسیله خدا شناخته شده است.

۴ پس درباره خوراکیهایی که به بُتها تقدیم شده است: ما می‌دانیم که بت واقعیّت ندارد و خدای دیگری جز خدای یکتا نیست. ۵ حتی اگر به قول آنها خدایانی در آسمان و زمین وجود داشته باشد، (همان‌طور که می‌بینیم آنها به این‌گونه خدایان و خداوندان معتقدند) ۶ برای ما فقط یک خدا هست یعنی خدای پدر که آفریننده همه چیز است و ما برای او زندگی می‌کنیم و

فقط یک خداوند وجود دارد، یعنی عیسی مسیح که همه چیز به وسیله او آفریده شد و ما در او زیست می کنیم.

۷ اما همه مردم این را نمی دانند، بعضی چنان با بُتها خو گرفته اند که تا به امروز خوردن خوراکیهایی را که به بُتها تقدیم شده، خوردن قربانی بُتها می دانند و هروقت از آن بخورند وجدان ضعیفشان آلوده می گردد. ۸ البته خوراک، ما را به خدا نزدیکتر نخواهد ساخت؛ نه از خوردن آن غذاها نفعی عاید ما می شود و نه از نخوردن آنها ضرری.

۹ اما مواظب باشید، مبدا این آزادی عمل شما به نحوی باعث لغزش اشخاص ضعیف گردد. ۱۰ اگر کسی تو را که شخص دانایی هستی بر سر سفره بتکده نشسته ببیند، آیا این کار تو کسی را که دارای وجدان ضعیفی است، به خوردن قربانی های بت تشویق خواهد کرد؟ ۱۱ پس روشنفکری تو باعث می شود شخص ضعیفی که مسیح به خاطر او مرد، نابود شود. ۱۲ و به این ترتیب شما نسبت به ایمانداران دیگر گناه می کنید و وجدان ضعیف آنها را جریحه دار می سازید و از این بدتر، نسبت به خود مسیح هم گناه می کنید! ۱۳ بنابراین، اگر خوراکی را که می خورم باعث لغزش ایماندار می شود، تا ابد گوشت نخواهم خورد مبدا باعث لغزش او بشوم.

اختیارات حقوق یک رسول

۹ مگر من آزاد و مختار نیستم؟ مگر من رسول نیستم؟ آیا من خداوند ما عیسی را ندیده ام؟ مگر شما نتیجه کار من در خداوند نیستید؟ ۲ اگر دیگران رسالت مرا قبول نداشته باشند، شما باید مرا رسول بدانید زیرا وجود شما در خداوند بهترین دلیل رسالت من است.

۳ این است جواب من به آنانی که از من ایراد می گیرند: ۴ آیا، این حق را نداریم که غذای خود را از کلیساها تأمین کنیم؟ ۵ آیا ما مانند سایر رسولان و برادران خداوند و پطرس، حق نداریم در مسافرتها خود همسر مسیحی با خود داشته باشیم؟ ۶ آیا فقط من و برنابا باید برای امرار معاش زحمت بکشیم؟ ۷ آیا هرگز شنیده اید که سربازی با خرج خود خدمت کند؟ یا کسی در تاکستان خود انگور کاشته و از میوه آن نخورد؟ یا کدام شبان است که گله ای را شبانی کرده و از شیر آن استفاده نکند؟

۸ آیا به مثالهای انسانی متوسل شده ام؟ آیا شریعت نیز همین را نمی گوید؟ ۹ زیرا در تورات موسی نوشته شده است: «هنگامی که

گاو خرمن را می‌کوبد دهانش را نبند.» آیا خدا در فکر گاووان است؟! ۱۰ یا واقعاً به‌خاطر ما بود که این‌گونه سخن گفت؟ البته در مورد ما نوشته شده است. زیرا آنکه شخم می‌زند و آنکه خرمن را می‌کوبد، به امید سهیم‌شدن در محصول کار می‌کند. ۱۱ ما در میان شما بذر روحانی کاشتیم آیا جای تعجب است، اگر از شما کمک مادی بگیریم؟ ۱۲ هرگاه دیگران چنین توقعی از شما دارند، آیا ما نباید توقع بیشتری داشته باشیم؟

در هر صورت ما از حقّ خود استفاده ننموده‌ایم بلکه همه‌چیز را تحمّل کرده‌ایم تا مانعی بر سر راه پیشرفت انجیل مسیح نگذارده باشیم. ۱۳ مگر نمی‌دانید که کارکنان معبد بزرگ از آنچه به معبد بزرگ اهدا می‌شود، می‌خورند و خادمان قربانگاه معبد بزرگ از قربانی‌های آن سهمی می‌گیرند؟ ۱۴ به همان طریق، خداوند دستور داده است کسانی که بشارت می‌دهند، معاش خود را از آن راه تأمین کنند.

۱۵ اما من از هیچ‌یک از این حقوق استفاده نکرده‌ام و این را هم به آن منظور نمی‌نویسم که برای خود چنین حقی کسب کنم، برای من مرگ بهتر است از اینکه کسی افتخارات مرا بیهوده سازد. ۱۶ اگر من بشارت دهم نمی‌توانم فخر کنم، زیرا که ناگزیرم! وای بر من اگر بشارت ندهم! ۱۷ اگر کار خود را از روی میل انجام دهم پاداش می‌گیرم و اگر از روی میل انجام ندهم، باز هم مأموریتی است که به من سپرده شده و باید انجام دهم. ۱۸ پس پاداش من چیست؟ پاداش من این است که وقتی بشارت می‌دهم، انجیل را مفت و مجّانی به دیگران می‌رسانم! یعنی من از حقوق خود به عنوان یک مبشر صرف‌نظر می‌کنم.

۱۹ زیرا اگرچه کاملاً آزادم و برده کسی نیستم، خود را غلام همه ساخته‌ام تا به وسیله من عدّه زیادی به مسیح ایمان آورند. ۲۰ برای این منظور وقتی با یهودیان هستم، مانند یک یهودی زندگی می‌کنم و وقتی بین کسانی هستم که تابع شریعت موسی هستند مانند آنها رفتار می‌کنم. (اگر چه من تابع شریعت نیستم.) ۲۱ و برای اینکه غیر یهودیان که شریعت موسی را ندارند به مسیح ایمان آورند، همرنگ آنان شدم (منظورم نافرمانی از شریعت خدا نیست، چون در واقع من تحت فرمان مسیح هستم.) ۲۲ همچنین در میان افراد ضعیف مثل آنها ضعیف شدم تا به وسیله من به مسیح ایمان آورند. در واقع با همه همرنگ شده‌ام تا به هر نحوی وسیله نجات آنها بشوم.

۲۳ همه این کارها را به خاطر انجیل انجام می‌دهم تا در برکات آن سهیم گردم. ۲۴ مگر نمی‌دانید که در مسابقه دو، اگرچه همه شرکت‌کنندگان می‌دوند، ولی فقط یک نفر جایزه می‌گیرد؟ شما نیز طوری بدوید که آن جایزه نصیب شما شود. ۲۵ ورزشکاری که خود را برای مسابقه آماده می‌کند، سخت می‌کوشد و از زیاده‌روی خودداری می‌کند. آنها چنین می‌کنند تا تاج گلی را که زود پژمرده می‌شود به دست آورند، ولی ما این کار را به خاطر تاجی که تا ابد باقی می‌ماند انجام می‌دهیم. ۲۶ بنابراین من می‌دوم ولی نه بدون هدف، من مشت می‌زنم اما نه مثل کسی که به هوا مشت می‌زند. ۲۷ بدن خود را می‌کوبم و آن را تحت فرمان خود در می‌آورم، مبادا پس از اینکه دیگران را به مسابقه دعوت کردم، خود من از شرکت در آن محروم باشم.

نتایج هولناک بت‌پرستی

۱۰ ای برادران* من، نمی‌خواهم از آنچه برای اجداد ما اتفاق افتاد بی‌خبر باشید. درست است که همه آنها در زیر سایه ابر بودند و همه از دریا عبور کردند^۲ و همه به عنوان پیروان موسی در ابر و دریا تعمید گرفتند^۳ و همه از یک نان روحانی می‌خوردند^۴ و از یک آب روحانی می‌نوشیدند؛ زیرا از صخره‌ای معجزه‌آمیز که ایشان را دنبال می‌کرد، می‌نوشیدند و آن صخره مسیح بود. ۵ ولی با وجود این، خدا از اکثر آنان خشنود نبود و به این سبب اجساد آنها در سرتاسر بیابان پراکنده شد.

۶ همه این چیزها برای ایشان اتفاق افتاد تا برای ما عبرتی باشد تا ما مانند آنها آرزوی چیزهای پلید نکنیم. ۷ مثلاً مانند بعضی از آنها بت‌پرست نباشید، چنانکه کتاب مقدس می‌گوید: «قوم اسرائیل نشستند تا بخورند و بنوشند و برخاستند تا به لهو و لعب بپردازند.» ۸ مرتکب گناهان جنسی نشویم چنانکه بعضی از آنها مرتکب شدند و در عرض یک روز، بیست و سه هزار نفر از آنها مردند. ۹ خداوند را امتحان نکنیم! به طوری که بعضی از ایشان امتحان کردند و به وسیله ماها هلاک گردیدند. ۱۰ علیه خداوند شکایت نکنیم، چنانکه بعضی از آنها چنین کردند و به دست فرشته مرگ نابود شدند.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۱ همه این اتفاقات به عنوان نمونه‌ای بر سر آنان آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. زیرا ما در زمانهای آخر زندگی می‌کنیم.

۱۲ بنابراین هرکس گمان می‌کند استوار است، مواظب باشد که سقوط نکند. وسوسه‌هایی که شما با آن روبه‌رو می‌شوید،

۱۳ وسوسه‌هایی است که برای تمام مردم پیش می‌آید، اما خدا به وعده‌های خود وفا می‌کند و نمی‌گذارد شما بیش از توانایی خود وسوسه شوید. خدا همراه با هر وسوسه‌ای راهی هم برای فرار از آن فراهم می‌کند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.

۱۴ پس ای دوستان عزیز من، در مقابل بت‌پرستی ایستادگی کنید. ۱۵ روی سخن من با شما، یعنی با روشنفکران است.

درباره آنچه می‌گویم خودتان قضاوت کنید. ۱۶ آیا مقصود از نوشیدن پیاله پر از برکت که خدا را برای آن سپاس می‌گوییم، سهمیم شدن در خون مسیح نیست؟ و آیا وقتی نان را پاره کرده می‌خوریم، آیا مقصود ما سهمیم‌شدن در بدن مسیح نیست؟ ۱۷ همان طوری که یک نان وجود دارد، ما نیز اگرچه بسیاریم یک بدن هستیم زیرا همه ما در خوردن یک نان شریکیم.

۱۸ درباره آنچه قوم اسرائیل کرد فکر کنید، آیا خورندگان قربانی‌ها در خدمت قربانگاه شریک نیستند؟ ۱۹ پس مقصود من چیست؟ آیا اینکه خوراکی که به بت تقدیم می‌شود، بالاتر از خوراکی‌های معمولی است و یا خود بت چیزی غیر از یک بت است؟ ۲۰ خیر، بلکه مقصود من این است که بت پرستان آنچه را قربانی می‌کنند به دیوها تقدیم می‌نمایند نه به خدا و من نمی‌خواهم شما با دیوها شریک باشید. ۲۱ شما نمی‌توانید هم از پیاله خداوند و هم از پیاله دیوها بنوشید و شما نمی‌توانید هم بر سفره خداوند و هم بر سفره دیوها بنشینید. ۲۲ آیا می‌خواهیم خشم خداوند را برانگیزانیم؟ آیا ما از او قویتر هستیم؟

۲۳ می‌گویید: «در انجام هر کاری آزادیم.» درست است، اما هر کاری برای ما صلاح نیست. آری، همان‌طور که می‌گویید در انجام هر کاری آزادیم، اما هرکاری مفید نیست. ۲۴ هیچ‌کس در فکر نفع خود نباشد، بلکه در فکر نفع دیگران باشد.

۲۵ برای اینکه وجدان شما آسوده باشد، گوشتی را که در بازار فروخته می‌شود، بدون چون و چرا بخورید. ۲۶ زیرا «زمین و هر آنچه در آن است از آن خداوند است.»

۲۷ و اگر شخصی بی‌ایمان شما را به خانه خود دعوت کند و می‌خواهید بروید، هر غذایی که پیش شما گذاشت بخورید و برای راحتی وجدانتان لازم نیست درباره آن چیزی پرسید. ۲۸ اما اگر او به شما بگوید: «این گوشت، گوشت قربانی است.» به‌خاطر آن کسی که شما را آگاه ساخت و به‌خاطر وجدان، آن غذا را نخورید. ۲۹ مقصود من وجدان شما نیست، بلکه وجدان آن شخص. ولی شما خواهید گفت: «چرا طرز قضاوت دیگران آزادی عمل مرا محدود سازد؟» ۳۰ اگر من خوراک خود را با شکرگزاری می‌خورم، دیگر چرا باید برای آنچه شکرگزاری کرده‌ام مورد انتقاد قرار بگیرم؟»

۳۱ هرچه می‌کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگری که می‌کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید. ۳۲ یهودیان یا یونانیان یا کلیسای خدا را نرنجانید. ۳۳ همان کاری را بکنید که من می‌کنم: من سعی می‌کنم تمام مردم را در هر امری خوشنود سازم و در فکر خود نیستم بلکه در فکر منفعت عموم هستم تا ایشان نجات یابند.

از من پیروی کنید همان‌طور که من از مسیح پیروی می‌کنم.

۱۱

دستوراتی درباره عبادت زنها

۲ اکنون باید شما را تحسین کنم؛ زیرا همیشه به‌یاد من هستید و از آن تعالیمی که به شما سپردم، پیروی می‌کنید. ۳ اما می‌خواهم بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر هر زن شوهر اوست و سر مسیح خداست. ۴ پس مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد، سر خود یعنی مسیح را رسوا می‌سازد. ۵ همچنین زنی که با سر برهنه دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد، سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شده، هیچ فرقی ندارد. ۶ اگر پوشانیدن یا نپوشانیدن سر برای زنی مهم نیست، پس سر خود را هم بتراشد و اگر تراشیدن موی سر برای زن رسوایی به بار می‌آورد، بهتر است که سر او هم پوشیده باشد. ۷ لازم نیست که مرد سر خود را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خدا را منعکس می‌سازد. اما زن، جلال مرد را منعکس می‌سازد؛ ۸ زیرا مرد از زن آفریده نشد، بلکه زن از مرد به وجود آمد ۹ و مرد نیز به‌خاطر زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد خلق شد. ۱۰ به این جهت و همچنین به‌خاطر فرشتگان، زن باید سر خود

را بپوشاند تا نشان دهد که تحت فرمان است. ^{۱۱} به هر حال در اتحاد ما با خداوند، زن از مرد یا مرد از زن بی‌نیاز نیست. ^{۱۲} زیرا چنانکه زن از مرد به وجود آمد، مرد از زن متولد می‌شود. نه تنها هر دوی آنها بلکه همه چیز متعلق به خداست.

^{۱۳} خودتان قضاوت کنید آیا شایسته است زن با سر برهنه در پیشگاه خدا دعا کند؟ ^{۱۴} مگر خود طبیعت به شما نمی‌آموزد که گیسوی بلند برای مرد شرم‌آور است، ^{۱۵} اما برعکس، گیسوی بلند زن، مایه افتخار اوست و برای این به او داده شده است تا با آن سر خود را بپوشاند. ^{۱۶} اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند، تنها چیزی که به او می‌گویم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیر از این نداریم.

شام خداوند

^{۱۷} ولی در موارد زیر، شما را تحسین نمی‌کنم؛ زیرا وقتی دور هم جمع می‌شوید نتیجه آن نه تنها به سود شما نیست، بلکه به زیان شماست. ^{۱۸} اولاً می‌شنوم هنگامی که به صورت کلیسا دور هم جمع می‌شوید به دسته‌های مختلف تقسیم می‌گردید و این را تا اندازه‌ای باور می‌کنم؛ ^{۱۹} زیرا شکی نیست که باید در میان شما دسته‌هایی به وجود آید تا اشخاص صمیمی شناخته شوند. ^{۲۰} وقتی دور هم جمع می‌شوید، برای خوردن شام خداوند نیست. ^{۲۱} زیرا در هنگام خوردن هر کسی با عجله شام خود را می‌خورد و در نتیجه عده‌ای گرسنه می‌مانند در حالی که دیگران مست می‌شوند. ^{۲۲} عجب! مگر خانه‌ای ندارید که در آن بخورید و بنوشید؟ آیا به این وسیله می‌خواهید کلیسای خدا را تحقیر نمایید و اعضای نیازمند را خجل سازید؟ به شما چه بگویم، آیا می‌توانم در این امر شما را تحسین کنم؟ ابداً!

^{۲۳} تعالیمی را که به شما دادم، از خود خداوند گرفتم و آن این بود که عیسی خداوند در شبی که تسلیم دشمنان شد، نان را گرفت ^{۲۴} و بعد از شکرگزاری آن را پاره کرده گفت: «این است بدن من برای شما. این را به یاد من بجا آورید.» ^{۲۵} همان‌طور پس از شام پیاله را نیز برداشته گفت: «این پیاله همان پیمان تازه‌ای است که با خون من بسته می‌شود. هرگاه این را می‌نوشید، بیاد من بنوشید.»

^{۲۶} زیرا تا وقت آمدن خداوند هرگاه این نان را بخورید و پیاله را بنوشید، مرگ او را اعلام می‌کنید. ^{۲۷} بنابراین اگر کسی به طور ناشایست نان را بخورد و پیاله را بنوشد، نسبت به بدن

و خون خداوند مرتکب خطا خواهد شد. ^{۲۸} بنابراین هرکس باید خود را بیازماید، آن وقت خود از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد. ^{۲۹} زیرا کسی که معنی و مفهوم بدن مسیح را درک نکند و از آن بخورد و بنوشد با خوردن و نوشیدن آن، خود را محکوم می‌سازد. ^{۳۰} به همین سبب است که بسیاری از شما ضعیف و مریض هستید و عده‌ای نیز مرده‌اند. ^{۳۱} اما اگر اول خود را می‌آزمودیم محکوم نمی‌شدیم. ^{۳۲} ولی خداوند ما را داوری و تنبیه می‌کند تا با جهان محکوم نگردیم.

^{۳۳} پس ای برادران* من، هروقت برای خوردن شام خداوند دور هم جمع می‌شوید، منتظر یکدیگر باشید. ^{۳۴} و اگر کسی گرسنه است، در منزل خود غذا بخورد. مبادا جمع شدن شما باعث محکومیت شما شود. در خصوص مطالب دیگر، هروقت به آنجا بیایم آنها را حلّ و فصل خواهم کرد.

عطایای روح القدس

۱۲ و اما درباره عطایای روح القدس: ای برادران* من، من نمی‌خواهم در این خصوص بی‌اطلاع باشید. ^۲ شما می‌دانید زمانی که هنوز خدانشناس بودید، به سوی بُتهای بی‌زبان کشیده می‌شدید و گمراه می‌گشتید. ^۳ پس باید بفهمید که اگر کسی تحت تأثیر روح خدا باشد، نمی‌تواند عیسی را لعن کند و کسی هم نمی‌تواند عیسی را خداوند بداند، مگر به وسیله روح القدس.

^۴ عطایای روحانی گوناگون است اما همه آنها را یک روح می‌بخشد. ^۵ خدمات ما گوناگون است اما تمام این خدمات برای یک خداوند است. ^۶ فعالیت‌های ما نیز مختلف است اما یک خداست که در همه عمل می‌کند. ^۷ در هر فرد، روح خدا به نوعی خاص برای خیریت تمام مردم تجلّی می‌کند. ^۸ مثلاً روح القدس به یکی بیان حکمت عطا می‌کند و به دیگری بیان معرفت. ^۹ به یکی ایمان می‌بخشد و به دیگری قدرت شفا دادن. ^{۱۰} به یکی قدرت معجزه و به دیگری قدرت نبوت و به سومی عطیه تشخیص ارواح عطا می‌کند. به یکی قدرت تکلم به زبانها و به دیگری قدرت ترجمه زبانها را می‌بخشد. ^{۱۱} اما کلیه این عطایا کار یک روح واحد است و او آنها را بر طبق اراده خود به هرکس عطا می‌فرماید.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

یک بدن با اعضای بسیار

۱۲ بدن انسان، واحدی است که از اعضای بسیار تشکیل شده و اگرچه دارای اعضای متفاوت می‌باشد، باز هم بدن واحد است و مسیح هم همین‌طور می‌باشد. ۱۳ پس همه ما خواه یهود، خواه یونانی، خواه برده و خواه آزاد با یک روح در بدن تعمید یافته‌ایم و همه از همان روح پر شده‌ایم تا از او بنوشیم.

۱۴ بدن از یک عضو ساخته نشده بلکه شامل اعضای بسیار است. ۱۵ اگر پا بگوید: «چون دست نیستم به بدن تعلق ندارم.» آیا به خاطر این حرف، دیگر عضو بدن نیست؟ ۱۶ یا اگر گوش بگوید: «به علت اینکه چشم نیستم به بدن متعلق نیستم.» آیا به این دلیل دیگر عضو بدن محسوب نمی‌شود؟ ۱۷ اگر تمام بدن چشم بود، چگونه می‌توانست بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش بود، چگونه می‌توانست ببیند؟ ۱۸ در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه اعضای بدن طبق اراده خود بخشیده است. ۱۹ اگر تنها یک عضو بود، بدنی وجود نمی‌داشت! ۲۰ اما در واقع اعضاء بسیار است، ولی بدن یکی است.

۲۱ پس چشم نمی‌تواند به دست بگوید: «محتاج تو نیستم.» یا سر نمی‌تواند به پا بگوید: «به تو نیازی ندارم.» ۲۲ برعکس، اعضایی که به ظاهر ضعیفند وجودشان بیش از همه ضروری است؛ ۲۳ و اعضایی را که پست می‌شماریم، با دقت بیشتری می‌پوشانیم و آن قسمت از اعضای بدن خود را که زیبا نیستند، با توجه خاصی می‌آراییم، ۲۴ حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین آرایشی احتیاج ندارد. آری، خدا اعضای بدن را طوری به هم مربوط ساخته که به اعضای پست‌تر بدن اهمیت بیشتری داده می‌شود. ۲۵ تا به این ترتیب در بین اعضای بدن ناهماهنگی به وجود نیاید، بلکه تمام اعضاء نسبت به یکدیگر توجه متقابل داشته باشند. ۲۶ اگر عضوی به درد آید، اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند. همچنین اگر یکی از اعضاء مورد تحسین واقع شود، اعضای دیگر نیز خوشحال خواهند بود.

۲۷ باری، شما جمعاً بدن مسیح و همه عضوی از اعضای بدن او هستید. ۲۸ مقصودم این است که خدا در کلیسا اشخاص معینی را به شرح زیر قرار داده است: اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمین و بعد از اینها معجزه‌کنندگان و شفادهندگان و مددکاران و مدیران و آنانی که به زبانهای مختلف سخن

می گویند. ۲۹ آیا همه رسول یا نبی یا معلّم هستند؟ آیا همه معجزه می کنند ۳۰ یا قدرت شفا دادن دارند؟ آیا همه به زبانه سخن می گویند یا همه زبانه را ترجمه می کنند؟ ۳۱ پس با اشتیاق خواهان بهترین عطایا باشید و اکنون بهترین راه را به شما نشان خواهم داد.

محبت

۱۳ اگر به زبانه های مردم و فرشتگان سخن گویم ولی محبت نداشته باشم، فقط یک طبل میان تھی و سنج پر سر و صدا هستم. ۲ اگر قادر به نبوت و درک کلیه اسرار الهی و تمام دانش ها باشم و دارای ایمانی باشم که بتوانم کوهها را از جایشان به جای دیگر منتقل کنم، ولی محبت نداشته باشم هیچ هستم! ۳ اگر تمام دارایی خود را به فقرا بدهم و حتی بدن خود را در راه خدا به سوختن دهم، اما محبت نداشته باشم، هیچ سودی عاید من نخواهد شد.

۴ محبت بردبار و مهربان است. در محبت حسادت و خودبینی و تکبر نیست. ۵ محبت رفتار ناشایسته ندارد، خودخواه نیست، خشمگین نمی شود و کینه به دل نمی گیرد. ۶ محبت از ناراستی خوشحال نمی شود ولی از راستی شادمان می گردد. ۷ محبت در همه حال صبر می کند و در هر حال خوش باور و امیدوار است و هر باری را تحمل می کند.

۸ نبوت از بین خواهد رفت و سخن گفتن به زبانه خاتمه یافته و بیان معرفت از میان می رود، اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت. ۹ عطایایی مانند معرفت و نبوت، جزئی و ناتمام است. ۱۰ اما با آمدن کمال هر آنچه جزئی و ناتمام است از بین می رود.

۱۱ موقعی که بچه بودم حرفهای بچه گانه می زدم و بچه گانه تفکر و استدلال می کردم. حال که بزرگ شده ام از روشهای بچه گانه دست کشیده ام. ۱۲ آنچه را اکنون می بینیم مثل تصویر تیره و تاریک است ولی در آن زمان همه چیز را روبه رو خواهم دید. آنچه را که اکنون می دانیم جزئی و ناکامل است، ولی در آن زمان معرفت ما کامل خواهد شد یعنی به اندازه کمال معرفت خدا نسبت به من!

۱۳ خلاصه این سه چیز باقی می ماند: ایمان و امید و محبت، ولی بزرگترین اینها محبت است.

مقایسهٔ زبانها با نبوت

۱۴

پس همیشه در پی محبت باشید و در عین حال مشتاق کسب عطایای روح القدس و مخصوصاً عطیهٔ نبوت باشید. ^۲ زیرا کسی که به زبانها سخن می گوید روی سخن او با خداست نه با مردم، چون دیگران آنچه را که او می گوید نمی فهمند زیرا او با قدرت روح القدس اسرار الهی را به زبان می آورد. ^۳ اما از طرف دیگر آنکه نبوت می کند برای تقویت و تشویق و تسلی دیگران با آنها سخن می گوید. ^۴ کسی که به زبانها سخن می گوید تنها خود را تقویت می کند، ولی کسی که نبوت می کند کلیسا را تقویت می نماید.

^۵ اگر همهٔ شما به زبانها سخن گوید خوشحالم، ولی ترجیح می دهم که همهٔ شما نبوت کنید؛ زیرا اهمیت کسی که نبوت می کند از کسی که به زبانها سخن می گوید بیشتر است، مگر اینکه کسی بتواند سخن او را ترجمه نماید تا کلیسا تقویت شود. ^۶ پس ای برادران* من، اگر من نزد شما بیایم و به زبانها سخن بگویم چه سودی برای شما خواهم داشت؟ هیچ! مگر اینکه برای شما مکاشفه‌ای، یا معرفتی، یا پیامی، یا تعلیمی از جانب خدا بیاورم.

^۷ حتی سازهای بی جان مثل نی یا چنگ، اگر به طور شمرده و واضح نواخته نشوند چگونه شنوندگان درک نمایند که آهنگ آنها چیست؟ ^۸ باز هم اگر شیپور صدایی نامفهوم بدهد کیست که خود را آمادهٔ جنگ سازد؟ ^۹ همچنین اگر شما به زبانها سخنان نامفهوم بگوید چگونه دیگران بفهمند چه می گوید؟ در این صورت سخنان شما باد هوا خواهد بود. ^{۱۰} در جهان، زبانهای مختلف بسیار است، اما هیچ یک از آنها بی معنی نیست. ^{۱۱} اما اگر من زبانی را که با آن صحبت می شود نفهمم نسبت به گویندهٔ آن بیگانه خواهم بود و او نیز نسبت به من بیگانه است. ^{۱۲} چون شما اشتیاق دارید صاحب عطایای روح باشید، بکوشید بیشتر عطایایی را کسب کنید که باعث تقویت و پیشرفت کلیسا می باشد.

^{۱۳} بنابراین آن کسی که به زبانها سخن می گوید، باید دعا کند که قادر به ترجمهٔ پیام خود باشد. ^{۱۴} زیرا اگر من به زبانها دعا کنم روح من مشغول دعاست ولی عقل من در آن

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نقشی ندارد. ۱۵ پس چه کنم؟ من با روح خود دعا می‌کنم و در عین حال با عقل و فهم خود نیز دعا خواهم کرد و به همین طریق سرود حمد خواهم خواند، یعنی با روح خود و با فکر خود نیز. ۱۶ در غیر این صورت اگر خدا را در روح خود سپاسگزاری می‌کنید، آن کسی که دارای عطیۀ روح نیست، چگونه به دعای سپاسگزاری شما آمین بگوید؟ زیرا او آنچه را که شما می‌گویید نمی‌فهمد. ۱۷ قبول دارم که به طرز جالبی سپاسگزاری می‌کنید ولی اگر باعث تقویت دیگران نیست چه فایده!

۱۸ خدا را شکر که من بیش از همه شما به زبانها سخن می‌گویم. ۱۹ اما در عبادت کلیسایی گفتن پنج کلمه با معنی را برای تعلیم دیگران از گفتن ده هزار کلمه به زبانی نامفهوم بهتری دانم.

۲۰ ای برادران* من، در عقل مانند کودکان نباشید؛ اما نسبت به بدی و شرارت مثل یک نوزاد بمانید و در عقل اشخاص بالغ باشید. ۲۱ در کتاب مقدس نوشته شده است:

«خداوند می‌گوید که من به زبانهای بیگانه

و از لبان بیگانگان با این قوم سخن خواهم گفت

و با وجود این آنها به من گوش نخواهند داد.»

۲۲ طبق این کلام، عطیۀ زبانها نشانه‌ای است برای بی‌ایمانان نه برای ایمانداران، حال آنکه نبوت برای ایمانداران است نه برای بی‌ایمانان.

۲۳ پس اگر تمام کلیسا جمع شوند و به زبانها سخن بگویند و در همان وقت اشخاصی که بی‌اطلاع یا بی‌ایمان باشند به مجلس شما وارد شوند، آیا آنها نخواهند گفت که همه شما دیوانه هستید؟ ۲۴ اما اگر همه شما نبوت کنید و شخص تازه ایمان یا بی‌ایمان به مجلس شما داخل شود، آنچه را که او می‌شنود، او را به گناهانش آگاه می‌سازد و به وسیله سخنانی که می‌شنود داوری می‌شود، ۲۵ و اندیشه‌های پنهانی او فاش خواهد شد و به زانو درآمده خدا را پرستش خواهد کرد و اعتراف می‌کند که واقعاً خدا در میان شماست.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نظم و ترتیب در کلیسا

۲۶ ای برادران* من، منظور من چیست؟ مقصودم این است که وقتی دور هم جمع می‌شوید، هرکس سرودی یا تعلیمی یا مکاشفه‌ای یا سخنی به زبانها یا ترجمهٔ زبان داشته باشد، همهٔ اینها باید به منظور تقویت همه انجام شود. ۲۷ و اگر می‌خواهید به زبانها سخن گویند دو یا سه نفر بیشتر نباشد و یکی بعد از دیگری سخن بگویند و آن هم با ترجمه باشد. ۲۸ اگر ترجمه کننده‌ای در آنجا حاضر نباشد، هیچ‌کس نباید در مجلس کلیسا به زبانها صحبت کند، مگر اینکه صحبت او بین او و خدا باشد. ۲۹ آن دو یا سه نفری که قرار است نبوت کنند، صحبت نمایند و دیگران دربارهٔ گفتار ایشان قضاوت کنند. ۳۰ اما اگر مکاشفه‌ای به یکی از حاضران مجلس برسد، آن کسی که مشغول سخن گفتن است ساکت شود. ۳۱ به این ترتیب شما می‌توانید یکی بعد از دیگری برای تعلیم و تقویت همه نبوت کنید. ۳۲ زیرا عطیهٔ نبوت باید تحت اختیار گویندهٔ آن باشد، ۳۳ چون خدا، خدای هرج و مرج نیست بلکه خدای نظم و آرامش است. چنانکه در تمام کلیساهای مقدسین مرسوم است؛ ۳۴ زنها باید در کلیسا ساکت بمانند؛ زیرا اجازهٔ سخن گفتن ندارند، بلکه مطابق آنچه تورات نیز می‌گوید، زنها باید مطیع باشند. ۳۵ اگر مایلند دربارهٔ امری چیزی بدانند در منزل از شوهران خود پرسند زیرا گفت‌وگوی زنها در مجالس کلیسا شرم‌آور است.

۳۶ آیا گمان می‌کنید که پیام خدا از شما شروع شده است؟ و یا پیام او تنها به شما رسیده است؟ ۳۷ اگر کسی خود را نبی بخواند یا دارای عطایای روحانی دیگر بداند باید تصدیق کند که آنچه را می‌نویسم دستور خداوند است. ۳۸ اما اگر کسی به این دستور بی‌اعتنایی کند، نسبت به او نیز بی‌اعتنایی خواهد شد. ۳۹ خلاصه ای برادران* من، مشتاق عطیهٔ نبوت باشید و در عین حال، گفت‌وگو به زبانها را منع نکنید. ۴۰ اما همهٔ کارها باید با نظم و ترتیب انجام شود.

رستاخیز مسیح

ای برادران* من، اکنون می‌خواهم مژده‌ای را که قبلاً به شما اعلام کرده بودم و شما قبول

۱۵

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نمودید و در آن پایدار هستید، بیاد شما بیاورم. ^۲ اگر به آن متوسل باشید به وسیله آن نجات می‌یابید، مگر اینکه ایمان شما واقعی نباشد.

^۳ آنچه را که به من رسیده بود یعنی مهمترین حقایق انجیل را به شما سپردم و آن این است که مطابق پیشگویی‌های تورات و نوشته‌های انبیا، مسیح برای گناهان ما مرد ^۴ و مدفون شد و نیز بر طبق کتاب مقدس در روز سوم زنده گشت ^۵ و بعد خود را به پطرس و پس از آن به دوازده رسول ظاهر ساخت و ^۶ یک بار هم به بیش از پانصد نفر از پیروانش ظاهر شد، که اغلب آنها تا امروز زنده‌اند ولی بعضی مرده‌اند. ^۷ بعد از آن یعقوب و سپس تمام رسولان او را دیدند.

^۸ آخر همه، خود را به من که در برابر آنها طفلی نارس بودم، ظاهر ساخت؛ ^۹ زیرا من از تمام رسولان او کمتر هستم و حتی شایستگی آن را ندارم که رسول خوانده شوم، چون بر کلیسای خدا جفا می‌رسانیدم. ^{۱۰} اما به وسیله فیض خدا آنچه امروز هستم، هستم و فیضی که او نصیب من گردانید، بیهوده نبود؛ زیرا من از همه ایشان بیشتر زحمت کشیدم. گرچه واقعاً من نبودم؛ بلکه فیض خدا بود که با من کار می‌کرد. ^{۱۱} به هر حال خواه من بیشتر زحمت کشیده باشم، خواه ایشان، تفاوتی ندارد. زیرا این است آنچه همه ما اعلام می‌کنیم و شما نیز به این ایمان آورده‌اید.

رستاخیز مردگان

^{۱۲} پس اگر مژده‌ای را که ما اعلام می‌کنیم، این باشد که مسیح پس از مرگ زنده شد، چگونه بعضی از شما می‌توانید ادعا کنید که قیامت مردگان وجود ندارد؟ ^{۱۳} اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد، پس مسیح هم زنده نشده است! ^{۱۴} و اگر مسیح زنده نشده باشد، هم بشارت ما پوچ است و هم ایمان شما! ^{۱۵} وقتی گفتیم که خدا مسیح را زنده ساخته است، در صورتی که زنده شدن مردگان درست نباشد، درباره خدا شهادت دروغ داده‌ایم. ^{۱۶} زیرا اگر مردگان زنده نمی‌شوند، مسیح هم مسلماً زنده نشده است. ^{۱۷} و اگر مسیح زنده نشده است، ایمان شما بیهوده است و شما هنوز در گناهان خود هستید. ^{۱۸} از آن گذشته ایماندارانی هم که مرده‌اند، باید هلاک شده باشند! ^{۱۹} اگر امید ما به مسیح فقط منحصر به این زندگی باشد، از تمام مردم بدبخت‌تر هستیم!

۲۰ اما در حقیقت، مسیح پس از مرگ زنده شد و اولین کسی است که از میان مردگان برخاسته است. ۲۱ زیرا چنانکه مرگ به وسیله یک انسان آمد، همانطور قیامت از مردگان نیز به وسیله یک انسان دیگر فرا رسید. ۲۲ و همانطور که همه آدمیان به خاطر همبستگی با آدم می میرند، تمام کسانی که با مسیح متحدند، زنده خواهند شد. ۲۳ اما هرکس به نوبت خود زنده می شود: اول مسیح و بعد در وقت آمدن او آنانی که متعلق به او هستند. ۲۴ پس از آن پایان کار فرا خواهد رسید و مسیح تمام فرمانروایان و قوتها و قدرتها را برانداخته و پادشاهی را به خدای پدر خواهد سپرد. ۲۵ زیرا تا آن زمانی که خدا همه دشمنان را زیر پای مسیح نگذارد او باید به سلطنت خود ادامه دهد. ۲۶ آخرین دشمنی که بر انداخته می شود، مرگ است. ۲۷ کلام خدا می گوید که خدا همه چیز را زیر پای مسیح قرار داده است. ولی البته معلوم است که عبارت «همه چیز» شامل خدا، که همه چیز را تحت فرمان مسیح می گذارد، نمی شود. ۲۸ وقتی که همه چیز تحت فرمان مسیح قرار بگیرد، مسیح نیز که پسر خداست، خود را در اختیار خدا که همه چیز را به فرمان او گذاشت، قرار خواهد داد تا خدا بر کل کاینات حاکم گردد.

۲۹ در غیر این صورت برای چه عده ای از طرف مردگان تعمیم می گیرند؟ اگر مردگان اصلاً زنده نمی شوند، چرا دیگران به نام ایشان تعمیم می گیرند؟ ۳۰ و ما چرا باید در تمام ساعات زندگی با خطر روبه رو باشیم؟ ۳۱ ای برادران* من، چون به اتحاد شما با خداوند، عیسی مسیح افتخار می کنم، سوگند می خورم که هر روز با مرگ روبه رو می شوم. ۳۲ اگر من فقط از روی انگیزه های انسانی در افسس با جانوران می جنگیدم چه چیزی عاید من می شد؟ اگر مردگان زنده نمی شوند، پس «بخوریم و بنوشیم، زیرا فردا خواهیم مرد.»

۳۳ گول نخورید، معاشران بد، اخلاق خوب را فاسد می سازند. ۳۴ درست فکر کنید و دیگر گناه نکنید. زیرا بعضی از شما خدا را نمی شناسید و این را برای شرمساری شما می گویم.

رستاخیز بدن

۳۵ شاید کسی پرسد: «مردگان چگونه زنده می شوند و با چه نوع بدنی ظاهر می شوند؟» ۳۶ ای نادانان، وقتی تخمی در

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

زمین می‌کارید، آن زنده نخواهد شد، مگر اینکه اول بمیرد. **۳۷** و آنچه می‌کاری فقط یک دانه است، خواه یک دانه گندم باشد یا هر دانه دیگر و آن هنوز شکل نهایی خود را نگرفته است. **۳۸** خدا بر طبق اراده خود بدنی به آن می‌دهد و به هر نوع تخم، بدنی مخصوص می‌بخشد.

۳۹ گوشت همه موجودات زنده یک جور نیست، گوشت آدمیان یک جور است و هر دسته از حیوانات، پرندگان و ماهیان گوشت مخصوص به خود دارند.

۴۰ اجسام آسمانی با اجسام زمینی فرق دارند و زیبایی‌های آنها نیز با هم متفاوت است. **۴۱** زیبایی خورشید یک جور است و زیبایی ماه و ستارگان نحوی دیگر و حتی در میان ستارگان زیبایی‌های گوناگون یافت می‌شود.

۴۲ زنده شدن مردگان نیز چنین خواهد بود، آنچه به خاک سپرده می‌شود فانی است و آنچه برمی‌خیزد فناپذیر است. **۴۳** آنچه به خاک می‌رود ذلیل و خوار است. آنچه برمی‌خیزد پر جلال است. در ضعف و ناتوانی کاشته می‌شود و در قدرت سبز می‌شود. **۴۴** بدن جسمانی به خاک سپرده می‌شود و بدن روحانی برمی‌خیزد. همچنان که بدن جسمانی هست، بدن روحانی نیز وجود دارد. **۴۵** در این خصوص کتاب مقدس می‌فرماید: «اولین انسان یعنی آدم، نفس زنده گشت.» اما آدم آخر روح حیات بخش گردید. **۴۶** آنچه روحانی است، اول نمی‌آید. اول جسمانی و بعد از آن روحانی می‌آید. **۴۷** آدم اول از خاک زمین ساخته شد و آدم دوم از آسمان آمد. **۴۸** خاکیان به او که از خاک ساخته شد شبیه‌اند و آسمانی‌ها هم به او که از آسمان آمد شباهت دارند. **۴۹** همان‌گونه که شکل خاکی به خود گرفتیم، شکل آسمانی نیز به خود خواهیم گرفت. **۵۰** ای برادران*، مقصودم این است که آنچه از گوشت و خون ساخته شده است، نمی‌تواند در پادشاهی خدا سهیم گردد و آنچه فانی است، نمی‌تواند در فناپذیری نصیبی داشته باشد.

۵۱ گوش دهید تا رازی را برای شما فاش سازم. همه ما نخواهیم مرد؛ **۵۲** بلکه در یک لحظه با یک چشم بهم‌زدن به محض آنکه شیپور آخر شنیده شود، تغییر خواهیم یافت. زیرا شیپور به صدا در می‌آید و مردگان برای حیات فناپذیر زنده می‌شوند و

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

ما نیز تغییر خواهیم یافت. ^{۵۳} زیرا فنا باید با بقاء پوشیده شود و مرگ به حیات جاودان ملبّس گردد. ^{۵۴} زمانی که فنا با بقا و مرگ با حیات پوشیده شود آنچه کلام خدا می فرماید به حقیقت خواهد پیوست که

«مرگ نابود گشته و پیروزی، کامل گردیده است.»

^{۵۵} «ای مرگ، پیروزی تو کجاست و ای موت نیش تو کجا؟»

^{۵۶} نیش مرگ از گناه زهرآگین می شود و گناه از شریعت قدرت می گیرد. ^{۵۷} اما خدا را شکر که او به وسیله خداوند ما عیسی مسیح به ما پیروزی بخشیده است.

^{۵۸} بنابراین ای برادران* عزیز من، پابرجا و استوار بمانید. همیشه در کار و خدمت خداوند مشغول باشید؛ زیرا می دانید که زحمات شما در خدمت او بی نتیجه نخواهد بود.

جمع آوری پول

۱۶ اکنون در خصوص جمع آوری اعانه برای مقدّسین یهودیه: همان طور که به کلیساهای غلاطیه دستور دادم شما نیز عمل کنید. ^۲ یعنی در اولین روز هر هفته (روز یکشنبه) هر یک از شما باید به نسبت درآمد خود مقداری پول کنار بگذارید و آن را پس انداز کنید تا موقع آمدن من احتیاجی به جمع آوری پول نباشد ^۳ و به محض اینکه به آنجا رسیدم، کسانی را که شما انتخاب کرده اید با معرفی نامه می فرستم تا هدایا را به اورشلیم ببرند. ^۴ و اگر رفتن من صلاح باشد، همراه ایشان خواهم رفت.

نقشه پولس برای سفر آینده

^۵ پس از گذشتن از مقدونیه نزد شما می آیم؛ زیرا قصد دارم از مقدونیه عبور کنم. ^۶ احتمال می رود مدّتی نزد شما بمانم و شاید زمستان را با شما به سر برم و به این وسیله با کمک شما به سفر خود به هر کجا باشد ادامه خواهم داد. ^۷ در حال حاضر مایل نیستم در هنگام عبور از شما دیدن کنم؛ زیرا امیدوارم بعداً با اجازه خداوند مدّتی نزد شما بمانم.

^۸ من تا عید پنتیکاست در افسس خواهم ماند. ^۹ زیرا فرصت بزرگی برای خدمت مؤثری به من داده شده است، اگر چه مخالفین زیادی در آنجا وجود دارند.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۰ اگر تیموتاؤس به آنجا آمد، مواظب باشید که در میان شما هیچ نگرانی نداشته باشد؛ زیرا همان گونه که من در کار خداوند مشغولم، او نیز کار می کند. ۱۱ پس هیچ کس او را حقیر نشمارد و او را کمک کنید تا به سلامتی به راه خود ادامه داده، نزد من برگردد؛ زیرا برای آمدن او و سایر ایمانداران چشم به راه هستم.

۱۲ در خصوص برادر ما اپلس، من او را زیاد تشویق کردم که به اتفاق ایمانداران دیگر به دیدن شما بیاید، ولی کاملاً نپذیرفته است که در این موقع بیاید، اما هرگاه فرصت یافت، خواهد آمد.

آخرین دستورات

۱۳ هوشیار باشید، در ایمان ثابت بمانید، قوی و جوانمرد باشید. ۱۴ همه کارهای خود را با محبت انجام دهید.

۱۵ اکنون ای برادران* من، خانواده استیفان را می شناسید و می دانید که آنها اولین ایمانداران یونان بودند که خود را وقف خدمت به مقدسین نمودند. ۱۶ درخواست می کنم مطیع این اشخاص و هر شخص دیگری که با شما همکاری می کند و زحمت می کشد، باشید.

۱۷ از آمدن استیفان و فرتوناتوس و اخائیکاس شاد شدم زیرا غیبت شما را جبران کرده اند ۱۸ و نیروی تازه ای به روح من و همچنین به روح شما بخشیدند. از چنین اشخاصی باید قدردانی کرد.

۱۹ کلیساهای آسیا به شما سلام می فرستند، اکیلا و پرسکله با کلیسایی که در خانه ایشان تشکیل می شود، در خداوند سلام گرم به شما می فرستند. ۲۰ جمیع ایمانداران سلام می فرستند. با بوسه مقدسانه به یکدیگر سلام گوید.

۲۱ در خاتمه، من پولس با خط خود درود می فرستم.

۲۲ ملعون است هر که خداوند را دوست ندارد. ماراناتا یعنی «ای خداوند ما، بیا.»

۲۳ فیض خداوند ما عیسی با همه شما باد.

۲۴ محبت من همواره با همه شما که با عیسی مسیح متحد هستید باشد. آمین.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامه دوم پولس رسول به

کلیسای شهر قرن تس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۳		۱۲	۱۱	

نامهٔ دوم پولس رسول به

کلیسای شهر قرنس

معرفی کتاب

نامهٔ دوم پولس به قرنتیان در زمانی نوشته شد که پولس مشکلات زیادی در روابط خود با کلیسای قرنس داشت. بعضی از اعضای کلیسا شدیداً علیه پولس قیام کرده بودند. ولی پولس با دقت و تحمّل زیاد برای تبدیل روابط و اصلاح آن کوشش می‌کند و سرانجام مسائل برای آنان روشن و آشکار می‌گردد.

در قسمت اول، پولس روابط خود را با کلیسای قرنس شرح داده و توضیح می‌دهد که چرا بشدت با ناسزاگویی و کشمکش در کلیسا مخالفت می‌کند. همچنین خوشحالی خود را از اینکه این روش باعث توبه و اصلاح شده است بیان می‌کند. سپس از کلیسا درخواست می‌نماید که هدایایی برای مسیحیان نیازمند در یهودیه بفرستند. در فصلهای آخر، او از رسالت خویش در برابر آنانی که در کلیسا ادّعی رسالت می‌کردند و رسالت پولس را تکذیب می‌نمودند، دفاع می‌کند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۱۱

پولس و کلیسای قرنس ۱۲:۱-۱۶:۷

هدایا برای مسیحیان یهودیه ۸:۱-۱۵:۹

دفاع پولس از رسالت خویش ۱۰:۱۰-۱۰:۱۳

خاتمه ۱۱:۱۳-۱۳

مقدمه

از طرف پولس که به ارادهٔ خدا، رسول عیسی مسیح است و از طرف برادر ما تیموتاؤس به کلیسای خدا در شهر قرنس و تمام مقدّسین مقیم یونان تقدیم می‌شود.
۲ پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند، به شما فیض و آرامش عطا فرماید.

شکرگزاری پولس

۳ سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که پدری مهربان و منبع آسایش است. ۴ او ما را در تمام سختی‌ها و زحمت‌های ما آسودگی بخشید تا ما بتوانیم با استفاده از همان آسایشی که خدا به ما عطا فرمود، کسانی را که به انواع سختی‌ها گرفتار هستند، آسودگی بخشیم. ۵ همان‌گونه که ما در رنج‌های بسیار مسیح سهیم هستیم، به وسیله مسیح در آسایش فراوان او نیز شریک هستیم. ۶ اگر زحمات و سختی‌ها نصیب ما می‌شود، به‌خاطر آسودگی و نجات شماسست و اگر آسایش در انتظار ماست، این هم باید موجب آسودگی خاطر شما باشد. یعنی وقتی شما هم مثل ما متحمل رنج و زحمت می‌شوید، صبور و با تحمل باشید. ۷ امید ما به شما هرگز متزلزل نمی‌شود، زیرا می‌دانیم، چنانکه در رنج‌های ما سهیم هستید، در آسایش ما نیز سهیم خواهید بود.

۸ ما نمی‌خواهیم از زحماتی که در استان آسیا برای ما پیش آمد بی‌خبر باشید. بارهایی که بر دوش ما گذاشته شد آن‌قدر گران و سنگین بود که امید خود را به زندگی از دست دادیم. ۹ احساس می‌کردیم که حکم اعدام ما صادر شده بود. چنین اتفاقی افتاد تا به خدایی که مردگان را زنده می‌کند متکی باشیم نه به خودمان. ۱۰ خدا ما را از خطر مرگ بسیار وحشتناکی رهانید و امید ما باز هم به اوست که بار دیگر ما را رهایی بخشد. ۱۱ شما نیز باید با دعا‌هایتان ما را یاری کنید تا وقتی عده بسیاری برکاتی را که خدا به ما داده است ببینند، آنگاه عده بیشتری به‌خاطر ما خدا را سپاس خواهند گفت.

تغییر نقشه پولس

۱۲ افتخار ما این است و وجدان ما نیز گواه است که در روابط خود با مردم این جهان و مخصوصاً با شما با خلوص نیت و بی‌ریایی خدایی رفتار کرده‌ایم. ما به فیض خدا متکی بودیم، نه به فلسفه دنیوی. ۱۳ در آنچه نوشتیم، مقصود ما همان است که شما می‌خوانید و می‌فهمید. ۱۴ و امیدواریم شما همان‌طور که ما را تا حدی می‌شناسید این چیزها را نیز کاملاً بفهمید تا سرانجام در روز عیسی خداوند چنانکه ما به شما افتخار می‌کنیم شما نیز به ما افتخار کنید.

۱۵ با چنین اطمینانی بود که تصمیم گرفتیم قبل از همه از شما دیدن کنم تا برکاتی مضاعف به شما برسانم. ۱۶ یعنی

می خواستم هم در وقت رفتن به مقدونیه و هم در بازگشت از آنجا از شما دیدن کنم و در بازگشت با کمک شما راه یهودیه را در پیش بگیرم. ۱۷ آیا این تصمیم من نشان می دهد که دچار تردید شده ام؟ آیا من هم در نقشه های خود مثل افراد این جهان به اقتضای زمان، بلی یا خیر می گویم؟ ۱۸ همان گونه که سخنان خدا قابل اعتماد است، گفتار ما نیز به شما دو پهلو نمی باشد. ۱۹ زیرا پسر خدا عیسی مسیح، که من و سیلوانس و تیموتاؤس او را به شما اعلام کردیم، هرگز دو دل نبود بلکه بلی او همیشه «بلی» بوده است. ۲۰ زیرا هر قدر که وعده های خدا زیاد باشند همه آنها به طور مثبت در مسیح انجام می شوند و به این جهت وقتی خدا را ستایش می کنیم به وسیله مسیح آمین می گویم. ۲۱ خدا، ما و شما را در اتحاد با مسیح استوار نموده و مأموریت مقدسی به ما داده است. ۲۲ و خدا مظهر مالکیت خود را بر ما گذاشت و روح القدس را به عنوان ضامن همه برکات آینده در دل های ما نهاد.

۲۳ خدا شاهد است که من از آمدن به قرنتس به این دلیل خودداری کردم که مبدا مزاحم شما شوم. ۲۴ مقصود من این نیست که حاکم بر ایمان شما باشم! خیر، بلکه ما همکاران واقعی شما هستیم تا شما به خوشی حقیقی مایل شوید، زیرا شما در ایمان پایدار هستید.

۲ پس در این مورد تصمیم گرفتم که اگر آمدن من باعث رنجش و اندوه شما شود، دیگر نزد شما نیایم؛ ۱ زیرا اگر من شما را برنجانم، دیگر چه کسی باقی می ماند که به من دلخوشی دهد؟ جز همان کسانی که من رنجانیدم! ۳ به این جهت آن نامه را نوشتم تا در وقت آمدن من آن کسانی که باید مرا خوشحال کنند، مایه رنجش و اندوه من نشوند. اطمینان دارم که شادمانی من همه شما را نیز شادمان خواهد ساخت. ۴ من آن نامه را با قلبی بسیار اندوهگین و پریشان و با اشک های فراوان به شما نوشتم. منظورم رنجانیدن شما نبود بلکه می خواستم شما را از محبت خاصی که به شما دارم خاطر جمع سازم.

طلب آموزش برای یک گناهکار

۵ اگر کسی در میان شما باعث رنجش و اندوه شده است، نه فقط مرا رنجانیده است، بلکه تا حدی همه شما را نیز! (در این مورد نمی خواهم بیش از حد سختگیری کنم.) ۶ تنبیهی که اکثر

شما نسبت به شخص مقصّر روا داشتید برای او کافی است. ۷ پس اکنون شما باید او را ببخشید و دلداری دهید مبادا غم و اندوه زیاد، او را از پای درآورد. ۸ بنابراین من از شما خواهش می‌کنم که محبت خود را دوباره به او ثابت کنید. ۹ زیرا من آن نامه را نوشتم تا شما را آزمایش کنم. من می‌خواستم ببینم که آیا در هر موردی از تعالیم من اطاعت می‌کنید یا خیر. ۱۰ هرگاه شما کسی را ببخشید من نیز او را می‌بخشم و اگر لازم باشد که من هم او را ببخشم، باید بگویم که من او را در حضور مسیح و به‌خاطر شما بخشیده‌ام. ۱۱ ما نمی‌خواهیم شیطان از این فرصت استفاده کند؛ زیرا ما از نقشه‌های او بی‌خبر نیستیم.

نگرانی پولس و آسودگی خاطر او

۱۲ وقتی به تروآس رسیدم که بشارت مسیح را بدهم فرصت خوبی برای خدمت خداوند داشتم، ۱۳ اما چون برادرم تیطس را در آنجا نیافتم، فکرم ناراحت بود. پس از حضور ایشان مرخص شده به مقدونیه رفتم.

۱۴ اما خدا را شکر می‌کنم که ما را به وسیله اتحاد با مسیح در صف پیروزمندان قرار داده و هدایت‌مان می‌کند. مثل عطر خوشبو در همه‌جا پخش می‌شویم تا بوی خوش معرفت الهی را به همه برسانیم. ۱۵ زیرا ما مانند بخور خوشبویی هستیم که مسیح به خدا تقدیم می‌کند و بوی خوش آن هم بین آنانی که نجات می‌یابند و هم بین آنانی که هلاک می‌گردند، پخش می‌گردد. ۱۶ این بو برای کسانی که در راه هلاکت هستند، بوی کشنده‌ای است که مرگ را به دنبال دارد و برای آنهایی که در راه نجات سالکند، رایحه‌ای حیات بخش می‌باشد. پس کیست که لیاقت این کار و خدمت را داشته باشد؟ ۱۷ ما کلام خدا را دستفروشی نمی‌کنیم، چنانکه بسیاری می‌کنند، بلکه ما آن را با صمیمیت، مانند کسانی که از جانب خود خدا مأمور شده‌اند و در حضور او خدمت می‌کنند و با مسیح متحدند، بیان می‌کنیم.

خدمتگاران پیام جدید

۳ شاید بگویید که ما به خودستایی پرداخته‌ایم! آیا ما مثل دیگران از طرف شما و یا برای شما به سفارشنامه محتاجیم؟ ۲ بهترین سفارشنامه ما شما هستید، که در دل‌های ما نوشته شده تا تمام مردم آن را بخوانند و بفهمند. ۳ شما

دوم قرن تیان ۳

نامه سرگشاده‌ای هستید که مسیح آن را نوشته و توسط ما به دیگران رسانیده است. این نامه با مرکب و بر روی تخته سنگ نوشته نشده است بلکه نامه‌ای است که روح خدای زنده بر قلبهای انسانی نوشته است.

۴ ما فقط به علت اطمینانی که به خدا داریم، به وسیله مسیح چنین ادعایی می‌کنیم. ۵ در خود لیاقتی نمی‌بینیم که بگوییم ما صلاحیت انجام چنین کاری را داشته‌ایم. خیر! بلکه لیاقت ما از جانب خداست. ۶ او ما را لایق گردانید که خدمتگزار پیمان جدید باشیم و این پیمان یک سند کتبی نیست، بلکه از روح خداست، زیرا شریعت نوشته شده، انسان را به مرگ می‌کشاند اما روح خدا حیات می‌بخشد.

۷ اگر دوران شریعت که بر سنگ حک شده بود و به مرگ می‌انجامید، با چنان شکوهی شروع شد که قوم اسرائیل به علت نوری که در صورت موسی می‌درخشید نتوانستند به چهره او نگاه کنند، هرچند که آن نور به تدریج ناپدید می‌شد، ۸ پس دوره ظهور روح القدس چقدر با شکوه‌تر خواهد بود. ۹ و اگر دورانی که شریعت مردم را محکوم می‌ساخت، با چنان شکوهی همراه بود، پس دوره‌ای که مردم تبرئه می‌شوند باید چقدر شکوه و جلال بیشتری داشته باشد! ۱۰ در واقع می‌توان گفت که دوران پرشکوه اول، تمام جلوه و جلال خود را در برابر شکوه و جلال بیشتر دوران دوم از دست داده است. ۱۱ و اگر آنچه که به تدریج ناپدید می‌گشت دارای چنین شکوه و جلالی بود، پس آنچه دایمی است، باید دارای چه شکوه بیشتری باشد!؟

۱۲ چون چنین امیدی داریم با شهادت سخن می‌گوییم. ۱۳ ما مثل موسی نیستیم که نقابی بر صورت خویش گذاشت تا قوم اسرائیل پایان آن شکوه زودگذر را نبینند. ۱۴ ذهنهای آنها کند شده و تا به امروز در موقع خواندن عهد عتیق این نقاب باقیمانده است و برداشته نمی‌شود، زیرا فقط به وسیله مسیح برداشته خواهد شد. ۱۵ آری تا به امروز هروقت آنها تورات موسی را می‌خوانند آن نقاب ذهنشان را می‌پوشاند. ۱۶ اما به محض اینکه کسی به خداوند روی آورد، آن نقاب برداشته می‌شود. ۱۷ و در اینجا مقصود از کلمه «خداوند»، روح القدس است و هر جا روح خداوند باشد، در آنجا آزادی هست. ۱۸ و همه ما در حالی که با صورتهای بی‌نقاب مانند آینه‌ای جلال خداوند را

منعکس می‌کنیم، به تدریج در جلالی روز افزون به شکل او مبدل می‌شویم و این کار، کار خداوند یعنی روح القدس است.

گنجی در کوزه‌های سفالین

۴ چون خدا از لطف خود این مأموریت را به ما داده است مایوس نمی‌گردیم. ۲ ما به هیچ‌یک از روشهای پنهانی و ننگین متوسل نمی‌شویم و هرگز با فریبکاری رفتار نمی‌کنیم و پیام خدا را تحریف نمی‌نماییم، بلکه با بیان روشن حقیقت می‌کوشیم که در حضور خدا مورد پسند وجدان همه مردم باشیم. ۳ زیرا اگر انجیلی که اعلام می‌کنیم پوشیده باشد، فقط برای کسانی پوشیده است که در راه هلاکت هستند. ۴ «خدای این جهان» افکار آنها را کور کرده است تا نور انجیل پرشکوه مسیح را که صورت خدای نادیده است نبینند. ۵ ما نمی‌خواهیم خودمان مورد توجه قرار بگیریم بلکه اعلام می‌کنیم که عیسی مسیح، خداوند است و ما به خاطر او خادمان شما هستیم. ۶ زیرا همان خدایی که فرمود: «روشنایی از میان تاریکی بدرخشد»، در قلبهای ما نیز درخشیده است تا آن نور معرفت جلال خدا که در چهره مسیح مشاهده می‌شود بر ما بدرخشد.

۷ با وجود این، ما چنین گنجی در کوزه‌های سفالین داریم تا معلوم گردد که آن قدرت بزرگ از ما نیست، بلکه از آن خداست. ۸ از هر طرف تحت فشاریم، ولی خرد نمی‌شویم. گاهی دچار شک و تردید می‌شویم، اما تسلیم ناامیدی نمی‌گردیم. ۹ آزار می‌بینیم، اما هیچ‌وقت تنها نیستیم. زمین می‌خوریم ولی نابود نمی‌شویم. ۱۰ بدنهای فانی ما دائماً داغ مرگ عیسی را با خود دارند تا زندگی عیسی در بدنهای ما نیز ظاهر شود. ۱۱ آری، در تمام دوره زندگی خود همیشه به خاطر عیسی به مرگ تسلیم می‌شویم تا زندگی عیسی در جسم فانی ما ظاهر شود. ۱۲ پس درحالی که اثرات مرگ در بین ما دیده می‌شود، اثرات حیات در بین شما مشهود است.

۱۳ کتاب مقدس می‌فرماید: «چون ایمان داشتیم، سخن گفتیم.» ما نیز در همان روح سخن می‌گوییم، چون ایمان داریم. ۱۴ زیرا می‌دانیم خدا که عیسی خداوند را پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز با عیسی زنده خواهد ساخت و با شما به حضور خود خواهد آورد. ۱۵ این همه به خاطر شماست تا به هر اندازه‌ای که فیض خدا شامل افراد بیشتری شود، شکر و سپاس برای جلال او نیز افزایش یابد.

ایمان، راهنمای ما در زندگی

۱۶ بنابراین، امید خود را از دست نمی‌دهیم. اگرچه وجود ظاهری ما رفته رفته از بین می‌رود، وجود باطنی ما روزبه‌روز تازه‌تر می‌گردد. ۱۷ و این رنج و زحمت ناچیز و زودگذر، جلال عظیم و بی‌پایانی را که غیرقابل مقایسه است برای ما فراهم می‌کند ۱۸ و در ضمن، ما به چیزهای نادیدنی چشم دوخته‌ایم نه به چیزهای دیدنی، زیرا آنچه به چشم می‌آید موقتی است، ولی چیزهای نادیدنی تا ابد پایدارند.

۵ زیرا ما می‌دانیم هرگاه این خیمه‌ای که در آن به سر می‌بریم، یعنی این بدن زمینی ما فرو ریزد، خدا عمارتی جاودانی که به دست انسان ساخته نشده، در آسمان برای ما فراهم می‌کند. ۲ ما در اینجا برای پناه بردن به خانهٔ آسمانی خود دائماً در آه و ناله هستیم ۳ تا در پناه آن پوشش آسمانی، دیگر برهنه نباشیم. ۴ تا زمانی که در این خیمه به سر می‌بریم در زیر بارهای سنگین ناله و فغان می‌کنیم، اما نه تنها نمی‌خواهیم خیمهٔ فعلی خود را از دست بدهیم، بلکه مایلیم پوششی آسمانی بر آن بیافزاییم تا سرانجام زندگی فانی ما در حیات غرق شود. ۵ خدا ما را برای همین منظور آماده ساخته است و روح القدس خود را به عنوان ضامن اجرا و نمونهٔ چیزهایی که در انتظار ماست به ما عطا فرموده است.

۶ پس ما هیچ‌وقت مأیوس نمی‌شویم، زیرا می‌دانیم تا زمانی که در این بدن اقامت داریم، از حضور خداوند دور هستیم. ۷ (راهنمای ما در زندگی ایمان ماست، نه آنچه می‌بینیم.) ۸ پس مأیوس نمی‌شویم، چون ترجیح می‌دهیم که این خانهٔ زمینی را ترک کرده و با خداوند در خانهٔ آسمانی زندگی نماییم. ۹ بنابراین چه در اینجا باشیم و چه در آنجا فقط یک هدف داریم و آن هم این است که او را خشنود سازیم. ۱۰ زیرا همهٔ ما همان‌طور که واقعاً هستیم، باید روزی در مقابل تخت داوری مسیح بایستیم تا مطابق آنچه که با بدن خود کرده‌ایم -چه نیک و چه بد- جزا بیابیم.

دوستی با خدا به وسیلهٔ مسیح

۱۱ پس چون ما می‌دانیم که معنی ترس از خداوند چیست، سعی می‌کنیم که مردم را متقاعد سازیم. خدا ما را کاملاً می‌شناسد و من نیز امیدوارم که شما در دلهایتان ما را خوب بشناسید. ۱۲ ما نمی‌خواهیم باز از خود تعریف کنیم بلکه

می‌خواهیم دلیلی به شما بدهیم که به ما افتخار کنید تا بتوانید به کسانی که به ظاهر یک شخص می‌بالند و نه به باطن او، جواب بدهید. ^{۱۳} اگر ما عقل خود را از دست داده‌ایم، به‌خاطر خداست! و اگر عاقل هستیم به‌خاطر شماست! ^{۱۴} زیرا محبت مسیح حاکم بر تمام افکار و کارهای ماست چون می‌دانیم اگر یک نفر به‌خاطر همهٔ انسانها مُرد، مسلّم است که همه در مرگ او مُردند. ^{۱۵} آری، او برای همه مُرد تا آنانی که زنده‌اند دیگر برای خود زندگی نکنند، بلکه برای او زیست نمایند که به‌خاطر آنها مُرد و دوباره زنده شد.

^{۱۶} دیگر ما دربارهٔ هیچ‌کس از روی معیارهای انسانی قضاوت نمی‌کنیم، گرچه زمانی ما چنین قضاوتی دربارهٔ مسیح داشتیم، ولی دیگر چنین قضاوتی نداریم. ^{۱۷} کسی که با مسیح متحد است، حیاتی تازه دارد. هر آنچه کهنه بود درگذشت و اینک زندگی نو شروع شده است. ^{۱۸} اینها همه از طرف خدایی است که به وسیلهٔ مسیح، ما را که قبلاً دشمنان او بودیم به دوستان خود تبدیل کرده است و ما را موظّف ساخت که به دشمنان دیگر او هم اعلام کنیم که آنها نیز می‌توانند دوستان او بشوند. ^{۱۹} به عبارت دیگر خدا به جای اینکه گناهان انسان را به حساب آورد، به وسیلهٔ مسیح با جهان مصالحه نمود و پیام این مصالحه را به ما سپرده است.

^{۲۰} پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گویی خدا به وسیلهٔ ما شما را می‌خواند. پس ما به عنوان سفیران مسیح از شما التماس می‌کنیم: با خدا مصالحه کنید. ^{۲۱} به‌خاطر گناهان ما، خدا او را که مرتکب هیچ گناهی نشده بود گناهکار شناخت تا ما به وسیلهٔ او ما هم در یرایر خدا کاملاً نیک شمرده شویم.

پس ما که در کارهای خدا سهیم هستیم، از شما که فیض خدا را یافته‌اید درخواست می‌کنیم که نگذارید

آن فیض در زندگی شما بی‌اثر بماند، ^۲ زیرا او می‌فرماید:

«در زمان مطلوب به تو گوش دادم،

و در روز نجات تو را کمک کردم.»

گوش بدهید! این زمان، زمان مطلوب است و امروز، روز نجات!

^۳ ما نمی‌خواهیم به هیچ وجه باعث لغزش کسی بشویم، مبدا نقصی در خدمت ما یافت شود، ^۴ بلکه می‌خواهیم با هر

کاری که می‌کنیم نشان دهیم که خادمان حقیقی خدا هستیم، یعنی با تحمل زحمات و سختی‌ها و دشواریها. ۵ ما در شلاق خوردنها، حبس‌ها، شورشها، بی‌خوابی‌ها، گرسنگی‌ها و تلاش‌ها و همچنین با خلوص نیت، معرفت، صبر، حوصله و مهربانی نشان می‌دهیم که خادمان خدا هستیم. تمام این کارها را با کمک روح‌القدس و با محبت بی‌ریا ۷ در اعلام پیام حقیقت و با قدرت خدا انجام می‌دهیم. تنها اسلحه ما، هم در دفاع و هم در حمله، داشتن زندگی پاک و بی‌آلایش است. ۸ گاه احترام و گاهی بی‌احترامی می‌بینیم. گاه مورد لعن و گاهی مورد ستایش هستیم. ما را افرادی دروغگو می‌شمارند، حال آنکه راستگو هستیم. ۹ گمنام ولی در عین حال مشهوریم؛ به حال مرگ افتادیم ولی هنوز زنده‌ایم. ما شکنجه می‌بینیم، ولی به قتل نمی‌رسیم. ۱۰ غمگین، ولی پیوسته شادمانیم؛ ما چون گدا فقیریم، ولی در عین حال بسیاری را دولتمند می‌سازیم؛ بی‌چیزیم اما دارای همه‌چیز هستیم.

۱۱ ای مردمان قرن‌تس، ما چیزی از شما پنهان نکرده‌ایم؛ بلکه دل‌های خود را برای شما گشوده‌ایم. ۱۲ اگر روابط شما با ما به سردی گراییده است، این از جانب ما نیست؛ بلکه باید ریشه آن را در دل‌های خود بجوید. ۱۳ آیا شما نباید در مقابل محبت ما همان گرمی را نشان دهید و دل‌هایتان را به سوی ما بگشایید؟ (من مانند یک پدر با فرزندان خود سخن می‌گویم.)

هشدار علیه تأثیر بت‌پرستان

۱۴ از وابستگی‌های نامناسب با افراد بی‌ایمان دوری کنید. زیرا چه شراکتی بین نیکی و شرارت است و چه رفاقتی بین روشنایی و تاریکی؟ ۱۵ چه توافقی بین مسیح و ابلیس وجود دارد و چه هماهنگی بین ایماندار و بی‌ایمان؟ ۱۶ و یا چه وجه اشتراکی بین خانه خدا و بُتها هست؟ زیرا ما خانه خدای زنده هستیم، چنانکه خدا فرموده است:

«من در ایشان ساکن خواهم بود

و در میان آنها به سر خواهم برد.

من خدای ایشان خواهم بود و آنان قوم من.»

۱۷ و خداوند می‌فرماید:

«از میان آنها خارج شوید

و خود را از آنان جدا سازید

و به چیزهای ناپاک دست نزنید
و من شما را خواهم پذیرفت.»
۱۸ و خداوند متعال می‌فرماید:
«من پدر شما خواهم بود

و شما پسران و دختران من خواهید بود.»

ای عزیزان، این وعده‌ها به ما داده شده است، پس
ما چقدر باید خود را از هر چیزی که جسم و جان
ما را آلوده می‌سازد پاک کنیم و با خداترسی خود را کاملاً
مقدس سازیم.

شادمانی پولس

۲ قلبهای خود را به سوی ما بگشایید. ما نسبت به هیچ‌کس
به ناحق رفتار نکردیم. اخلاق کسی را فاسد نساختیم و
کلاهبرداری نکردیم. ۳ من نمی‌خواهم با سخنان خود شما را
محکوم سازم، زیرا چنانکه قبلاً گفته بودم، شما آن قدر در نزد
ما عزیز هستید که نه مرگ می‌تواند شما را از ما جدا سازد،
نه زندگی. ۴ من چقدر به شما اطمینان دارم و چقدر به شما
افتخار می‌کنم! و با وجود تمام زحمات و مشکلاتی که داریم،
من دلگرمی و شادی زیادی دارم.

۵ مثلاً وقتی به مقدونیه رسیدیم نه تنها نتوانستیم برای رفع
خستگی خود کمی استراحت کنیم بلکه از هر طرف دچار
زحمت شدیم. از یک طرف با دیگران در نزاع بودیم و از
طرف دیگر باطناً می‌ترسیدیم. ۶ اما خدا که به دلشکستگان
دلداری می‌دهد، با آمدن تیطس به ما دلگرمی بخشید. ۷ تنها
آمدن او نبود که ما را خوشحال ساخت، بلکه تشویق شما از
او نیز در شادی ما مؤثر بود. او به من گفت که شما چقدر
می‌خواهید مرا ببینید و چگونه از کاری که کرده بودید، پشیمان
شده‌اید و چقدر اکنون از من دفاع می‌کنید. این چیزها شادی
مرا بیشتر کرده است.

۸ با اینکه نامۀ من باعث ناراحتی شما گردیده است، من از
نوشتن آن پشیمان نیستم. وقتی دیدم که آن نامه باعث رنجش
شما شده بود (اگرچه موقتی بود) تا مدتی از نوشتن آن پشیمان
شده بودم، ۹ اما حالا خوشحالم، نه به علت رنجی که متحمل
شدید، بلکه به سبب اینکه این غم سبب شد که شما راه خود
را عوض کنید. زیرا مطابق اراده خدا شما دچار درد و رنج شدید
تا به این وسیله از تنبیه ما کاملاً در امان باشید. ۱۰ وقتی متحمل

چنین رنجی می‌شوید و آن را ارادهٔ خدا می‌دانید، این باعث توبه و در نتیجه نجات شما می‌گردد و هیچ پشیمانی به دنبال ندارد. اما درد و رنج دنیوی باعث مرگ می‌شود. ^{۱۱} ببینید، درد و رنجی که مطابق ارادهٔ خدا تحمل کرده‌اید چه صفات نیکویی در شما به وجود آورده است: جدیت، دفاع از بی‌گناهی خویش و ناراحتی در مقابل بی‌عدالتی‌ها، ترس از شرارت، اشتیاق و غیرت و تعصب برای به کیفر رسانیدن خطاکاران! شما خوب نشان دادید که در تمام جریان بی‌تقصیر هستید.

^{۱۲} من آن نامه را به‌خاطر آن شخص ظالم و یا آن مظلوم نوشتم، بلکه تا بر شما معلوم شود که میزان علاقه و اطاعت شما نسبت به ما در حضور خدا چقدر زیاد است. ^{۱۳} بنابراین مخصوصاً وقتی دیدیم تیطس از اینکه همهٔ شما موجب آرامش و آسودگی خیال او شدید شاد و خوشحال است، ما بسیار دلگرم شدیم. ^{۱۴} من نزد او از شما زیاد تعریف کردم و شما آبروی مرا حفظ کردید! آری، همان‌طور که سخنان ما دربارهٔ شما تماماً راست بود، فخر ما نیز پیش تیطس به حقیقت پیوست. ^{۱۵} و هر وقت او اطاعت شما را و آن ترس و لرزی که در زمان ملاقات با او نشان دادید، به یاد می‌آورد محبتش نسبت به شما بیشتر می‌شود. ^{۱۶} من چقدر خوشحالم که می‌توانم از هر حیث به شما اطمینان داشته باشم.

کرم و بخشش مسیحایی

ای برادران*، می‌خواهیم از آنچه فیض خدا در کلیساهای مقدونیه کرده است، آگاه شوید. ^۲ آنها با زحماتی که دیده‌اند سخت آزموده شده‌اند و با وجود اینکه بسیار فقیر بودند، از خوشی فراوان پرشده‌اند و این خوشی منجر به بذل و بخشش و سخاوتمندی بی‌اندازهٔ آنها گشته است. ^۳ من، خود شاهد هستم که آنها به اندازهٔ توانایی خود و حتی بیشتر از آن با میل به دیگران کمک می‌کردند. ^۴ و با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در افتخار رفع نیازمندیهای مقدسین شریک شوند. ^۵ این کار ایشان بیش از توقع ما بود، زیرا اول خود را به خداوند تسلیم کردند و بعد طبق ارادهٔ خدا، خود را در اختیار ما گذاشتند. ^۶ پس ما به تیطس که این کار را در میان شما شروع کرده بود، اصرار کردیم که آن را به اتمام برساند.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۷ از این گذشته، چنانکه شما در هر امر دیگری از قبیل ایمان، سخندانی، درک حقیقت، جدیت و محبت نسبت به ما غنی هستید، می‌خواهیم که در این امر خیر هم غنی باشید.

۸ این را به عنوان یک فرمان به شما نمی‌گوییم بلکه می‌خواهیم با اشاره به جدیت دیگران، محبت شما را بیازماییم. ۹ شما می‌دانید که عیسی مسیح، خداوند ما چقدر بخشنده بود. گرچه دولتمند بود، به‌خاطر شما خود را فقیر ساخت تا شما از راه فقر او دولتمند شوید.

۱۰ در این مورد عقیده خود را ابراز می‌کنم: چون شما اولین کسانی بودید که در یک سال پیش نه تنها مایل و راغب به کمک دیگران بودید بلکه عملاً این کار را کردید، اکنون به صلاح شماست که به این کار ادامه دهید و تمام کنید. ۱۱ آن زمان بسیار مایل بودید که این کار را انجام دهید و اکنون مطابق علاقه خود، با میل این کار را به اتمام برسانید. ۱۲ اگر کسی واقعاً مایل است کمک کند، خدا هدیه او را نسبت به آنچه دارد می‌پذیرد، نه مطابق آنچه ندارد.

۱۳ مقصودم این نیست که دیگران از زیر بار شانه خالی کنند و شما بار ایشان را به دوش بگیرید. خیر! بلکه می‌خواهیم این یک عمل متقابل باشد. یعنی آنچه را که شما فعلاً به آن نیازی ندارید، برای رفع نیازمندیهای آنها بدهید ۱۴ تا روزی مازاد ایشان هم نیازمندیهای شما را رفع نماید و به این وسیله مساوات برقرار می‌شود. ۱۵ چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «او که زیاد جمع کرد زیادی نداشت، و آنکه اندک اندوخت کم نداشت.»

۱۶ خدا را شکر که او اشتیاقی نظیر آنچه من نسبت به شما دارم در دل تپس ایجاد کرده است. ۱۷ او نه تنها درخواست ما را قبول کرد؛ بلکه با شوق و ذوق و از روی میل خود می‌خواست نزد شما بیاید. ۱۸ همراه او آن برادری را که در تمام کلیساها به‌خاطر بشارت دادن انجیل شهرت یافته است، می‌فرستم. ۱۹ علاوه بر این، او از طرف کلیساها مأمور شده است که همراه ما باشد و این کار خیر را برای جلال خدا و به نشانه حسن نیت ما انجام دهد.

۲۰ ما با نظارت بر امر جمع‌آوری و توزیع بخشش‌های سخاوتمندانه شما بسیار مواظب هستیم، مبدا کسی از ما ایراد بگیرد. ۲۱ آری، می‌کوشیم نه فقط آنچه را که در نظر خداوند درست است انجام دهیم، بلکه آنچه را که مردم نیز می‌پسندند به عمل آوریم.

۲۲ برادر خود را که بارها او را آزموده و همیشه او را جدی یافته‌ام با آنان می‌فرستم. او اکنون به سبب اطمینان بزرگی که به شما دارد بیش از پیش مشتاق دیدار شماست. ۲۳ و اما تیطس، او در خدمت شما یار و همکار من است و برادران دیگر هم که با او می‌آیند نمایندگان کلیساها و مایه جلال مسیح هستند. ۲۴ بنابراین محبت خود را به ایشان و در ضمن به تمام کلیساها نشان دهید تا همه بدانند تعریفی که من از شما کرده‌ام، بی‌اساس نبوده است.

جمع آوری پول برای مسیحیان محتاج

۹ در واقع هیچ نیازی نیست که درباره جوهی که به عنوان اعانه برای مقدسین فرستاده می‌شود، برای شما بنویسم؛ ۲ زیرا می‌دانم که شما مایل هستید کمک کنید. من نزد مردم مقدونیه از شما تعریف کرده‌ام و گفته‌ام که ایمانداران ما در یونان از سال پیش تا به حال آماده کمک بوده‌اند و اشتیاق شما، عده زیادی از آنان را برای این کار برانگیخته است. ۳ اکنون این ایمانداران را نزد شما می‌فرستم و برای اینکه تعریفی که ما از شما کرده‌ایم سخنان پوچ نباشد، همان‌طور که من به ایشان قول داده بودم، آماده کمک به آنها باشید. ۴ و گرنه، اگر اهالی مقدونیه همراه من بیایند و ببینند که پس از آن همه اعتمادی که به شما داشتم، شما آماده کمک نیستید، ما در مقابل آنها شرمنده خواهیم شد تا چه رسد به شما! ۵ پس لازم دانستم که این ایمانداران را وادار کنم که قبل از من نزد شما بیایند و هدایای شما را که وعده کرده بودید، قبلاً آماده سازند تا وقتی من به آنجا برسم آن اعانه آماده باشد و معلوم شود که بخشش شما از روی میل بوده است و نه به اجبار.

۶ به یاد داشته باشید: کسی که بذر کم بکارد محصول کم درو خواهد کرد و آنکه دانه بسیار بکارد محصول فراوان درو خواهد نمود. ۷ پس هرکس باید مطابق آنچه در دل خود تصمیم گرفته است، بدهد و نه از روی بی‌میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با شادی می‌بخشد. ۸ و او قادر است که هر نوع برکتی را به شما عطا فرماید تا همیشه به اندازه کفایت و حتی بیش از آن داشته باشید تا بتوانید با سخاوتمندی در امور خیر و نیکو بذل و بخشش کنید. ۹ چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید:

«او با سخاوت به نیازمندان می‌بخشد

و خیرخواهی او تا به ابد باقی است.»

۱۰ خدا که بذر را برای برزگر و نان را برای خوردن فراهم می‌سازد، بذر بخشندگی را برای شما مهیا و آن را چند برابر خواهد ساخت تا محصول کارهای خیر و نیکوی شما فراوان باشد. ۱۱ خدا شما را بسیار غنی می‌سازد تا شما از هر لحاظ سخاوتمند باشید و به این وسیله عده زیادی خدا را برای کاری که ما کرده‌ایم، سپاسگزاری خواهند کرد. ۱۲ پس این خدمت ما نه تنها نیازمندیهای مقدّسین را تأمین می‌کند، بلکه موجب سپاسگزاری عده‌ای بسیاری از خدا نیز می‌گردد. ۱۳ این خدمت شما دلیل بر ایمان شماست و مردم خدا را برای آن شکر خواهند کرد. زیرا شما نه تنها به ایمان خود به انجیل مسیح اعتراف می‌کنید، بلکه آنها و دیگران را در آنچه دارید سهیم می‌سازید. ۱۴ و آنان این لطف بزرگی را که خدا به شما کرده است خواهند دید و با محبت و علاقه زیاد برای شما دعا خواهند کرد. ۱۵ خدا را برای بخشش غیرقابل توصیف او سپاس بگوییم!

دفاع پولس از رسالت خود

۱۰ اکنون من پولس به خاطر تواضع و ملایمت مسیح، شخصاً از شما درخواست می‌کنم - آری، همان پولس که بنا به گفته بعضی از شما، پیش روی شما فروتن و ملایم ولی دور از شما گستاخ هستم - ۲ از شما التماس می‌کنم که مرا مجبور نسازید وقتی با شما هستم با گستاخی با شما رفتار کنم، چون تصمیم گرفتم در مقابل آنها که گمان می‌کنند ما با انگیزه‌های دنیوی کار می‌کنیم، گستاخ باشم! ۳ مسلماً ما در این دنیا به سر می‌بریم اما جنگی که می‌کنیم دنیوی و جسمانی نیست. ۴ اسلحه جنگ ما سلاحهای معمولی نیست، بلکه از طرف خدا قدرت دارد تا دژها را منهدم سازد. ما هر نوع سفسطه ۵ و هر مانعی که در مقابل شناخت خدا قرار بگیرد از بین می‌بریم و تمام افکار و خیالات را تحت فرمان مسیح در می‌آوریم. ۶ وقتی اطاعت شما از ما کامل شود، آن وقت کسانی را که نافرمانی می‌کنند، مجازات خواهیم کرد.

۷ به آنچه در جلوی چشمان شما قرار دارد توجه کنید! آیا کسی در میان شما مطمئن است که به مسیح تعلق دارد؟ آن شخص باید قبول کند که ما هم مثل او متعلق به مسیح هستیم. ۸ شاید من درباره اختیاراتی که خدا به من داده است بیش از اندازه به خود بالیده باشم، ولی پشیمان نیستم. زیرا خدا این

قدرت و اختیار را برای بنای شما به من داده است و نه برای خرابی شما! ^۹ فکر نکنید که می‌خواهم با نامه‌های خود شما را بترسانم. ^{۱۰} شاید کسی بگوید: «نامه‌های او سخت و مؤثرند ولی حضور او بی‌اثر و بیانش تعریفی ندارد.» ^{۱۱} این اشخاص خاطر جمع باشند که آنچه را از دور به وسیله نامه می‌نویسم هروقت بیایم، همان را به عمل خواهم آورد و تفاوتی در بین نخواهد بود.

^{۱۲} البته ما جرأت آن را نداریم خود را با کسانی که خود را این قدر بزرگ می‌دانند، مقایسه کنیم و یا در یک سطح قرار دهیم. وقتی آنها خود را با یکدیگر می‌سنجند و با همدیگر مقایسه می‌کنند، نشان می‌دهند که چقدر احمقند! ^{۱۳} و اما ما نمی‌توانیم از آن حدی که برای ما تعیین شده، بیشتر فخر کنیم؛ یعنی به میزان خدمتی که خدا به ما سپرده است و آن شامل خدمت شما نیز می‌شود. ^{۱۴} وقتی ادعا می‌کنیم که کلیسای شما هم در محدوده مأموریت ما قرار دارد از حد خود تجاوز نمی‌کنیم، زیرا ما اولین اشخاصی بودیم که انجیل مسیح را به شما رسانیدیم. ^{۱۵} ما از آنچه دیگران در خارج از محدوده مأموریت ما انجام داده‌اند، به خود نمی‌بالیم؛ بلکه امیدواریم که ایمان شما رشد کند و ما بتوانیم دامنه خدمت خود را وسیع‌تر سازیم، ^{۱۶} تا سرانجام بتوانیم انجیل را در کشورهای که در آن سوی سرزمین شماست، اعلام نماییم و آن وقت لازم نیست که ما به کاری که قبلاً در حوزه مأموریت شخصی دیگر انجام شده است، فخر کنیم.

^{۱۷} چنانکه کلام خدا می‌فرماید: «هر که بخواهد فخر کند به خداوند فخر نماید.» ^{۱۸} زیرا خودستایی، شخص را در حضور خدا مقبول نمی‌سازد بلکه فقط وقتی خداوند از کسی تعریف نماید مورد پسند اوست.

پولس و رسولان دروغین

امیدوارم از سخنان من، که اندکی ابلهانه است ناراحت نشوید. خواهش می‌کنم آن را تحمل کنید! ^۲ علاقه من نسبت به شما، علاقه‌ای است الهی، زیرا من شما را به عنوان یک باکره پاکدامن به عقد مسیح در آورده، به او تقدیم نمودم. ^۳ اما اکنون می‌ترسم، همان‌طور که حوا به وسیله زیرکی مار فریب خورد، افکار شما نیز از ارادت و اخلاصی که به مسیح دارید، منحرف شود. ^۴ زیرا اگر کسی نزد شما

بیاید و عیسای دیگری جز آن عیسایی را که ما به شما اعلام کردیم، اعلام کند، آیا با خوشحالی او را قبول نمی‌کنید؟ و آیا حاضر نیستید با خوشحالی، روحی غیر از آنچه قبلاً پذیرفته بودید، بپذیرید و یا مژده‌ای غیر از آنچه قبلاً به شما داده شده بود، قبول کنید؟

۵ گمان نمی‌کنم من از آن رسولان عالی‌مقام شما کمتر باشم!
۶ شاید ناطق خوبی نباشم، ولی می‌دانم درباره‌ی چه سخن می‌گویم!
ما این را در هر فرصت و هر مورد ثابت کرده‌ایم!

۷ من انجیل را مفت و مجّانی به شما رسانیدم، من خود را حقیر ساختم تا شما سرافراز شوید. آیا با این کار، من مرتکب گناه شدم؟
۸ من معاش خود را از کلیساهای دیگر گرفتم و یا به اصطلاح آنها را غارت کردم تا بتوانم مجّانی به شما خدمت کنم!
۹ و وقتی با شما بودم با وجود اینکه به پول احتیاج داشتم به هیچ‌یک از شما تحمیل نشدم؛ بلکه وقتی ایمانداران از مقدونیه آمدند، احتیاجات مرا رفع نمودند. من هرگز خود را به شما تحمیل نکردم و در آینده نیز نخواهم کرد!
۱۰ به حقانیت مسیح که در زندگی من است، قول می‌دهم که هیچ‌چیز نمی‌تواند مانع فخر من در تمام سرزمین یونان باشد!
۱۱ چرا کمک شما را قبول نکردم؟ چون شما را دوست ندارم؟ نه، خدا می‌داند که شما را دوست دارم.

۱۲ من به این کار ادامه خواهم داد تا ادّعی کسانی را که با غرور می‌گویند رسالت آنها و رسالت ما یکسان است خنثی سازم.
۱۳ زیرا این اشخاص رسولان دروغین و خادمان فرییکار هستند که خود را به شکل رسولان مسیح در می‌آورند.
۱۴ این چیز عجیبی نیست، شیطان هم خود را به صورت فرشته نور در می‌آورد.
۱۵ پس اگر خادمان او خود را خدمتگزاران عدالت و نیکویی جلوه دهند جای تعجب نیست! در عاقبت مطابق کارهایشان کیفر خواهند یافت.

زحمات یک رسول مسیح

۱۶ تکرار می‌کنم: هیچ‌کس مرا احمق نداند، ولی اگر درباره‌ی من این‌طور فکر می‌کنید، پس اقلّاً مرا مثل یک احمق بپذیرید تا بتوانم کمی به خود بیالم.
۱۷ الآن از روی غرور و مثل یک آدم احمق از خود تعریف می‌کنم و نه مثل یک مسیحی.
۱۸ چون بسیاری به امتیازات دنیوی خویش می‌بالند، من هم می‌خواهم به امتیازات خود بیالم.
۱۹ شما باید چقدر روشنفکر

باشید که می‌توانید این‌طور با افراد احمق مدارا کنید! ۲۰ البته اگر کسی شما را به بردگی درآورد، یا استثمار نماید، یا از شما بهره‌برداری کند، یا به چشم حقارت به شما نگاه کند و یا به صورتتان سیلی زند، حتماً تحمّل خواهید کرد! ۲۱ با شرمساری باید بگویم که به علّت ضعف خود ما بود که نتوانستیم این کارها را انجام دهیم!

اما اگر کسی جرأت کند که به چیزی بیالد، من کمتر از او نیستم. (گفتم که مثل یک نادان حرف می‌زنم.) ۲۲ آیا آنها عبرانی هستند؟ من هم هستم! آیا اسرائیلی هستند؟ من هم هستم! آیا فرزندان ابراهیم هستند؟ من هم هستم! ۲۳ آیا آنها خادمان مسیح هستند؟ من بیش از آنها او را خدمت کرده‌ام! (باز مثل یک دیوانه حرف می‌زنم.) من بیش از آنها زحمت کشیده‌ام و بیش از آنها در زندان بوده‌ام. دفعات بی‌شمار شلاق خورده و چندین بار با مرگ روبه‌رو شده‌ام. ۲۴ یهودیان مرا پنج‌بار و هر بار سی و نه ضربه شلاق زدند، ۲۵ و سه‌بار از رومیان چوب خوردم و یک‌بار هم سنگسار شدم. سه‌بار شکسته کشتی شدم و یک شب و یک روز دستخوش امواج دریا بودم. ۲۶ در مسافرت‌های زیاد خود، با خطر سیل و راهزنان روبه‌رو بودم و از دست یهودیان و غیر یهودیان و دوستان دروغین در شهر و بیابان و دریا با مرگ مواجه شدم. ۲۷ من متحمّل سختی‌ها، زحمات، بی‌خوابی، گرسنگی و تشنگی فراوان شده‌ام و غالباً بدون خوراک و لباس کافی سرمای سخت زمستان را تحمّل کرده‌ام. ۲۸ از آن گذشته، نگرانی برای تمام کلیساها باری است که شب و روز بر دوش من است. ۲۹ وقتی یکی ضعیف است آیا من در ضعف او شریک نیستم؟ و اگر کسی لغزش بخورد، آیا من آتش نمی‌گیرم؟

۳۰ اگر مجبورم فخر کنم، به آن چیزهایی خواهم بالید که ضعف مرا نشان می‌دهند. ۳۱ خدا، پدر عیسی خداوند - تا ابد سپاس به نام او باد - می‌داند که من دروغ نمی‌گویم. ۳۲ وقتی در دمشق بودم، فرماندار آنجا که از طرف «حارث» پادشاه به این مقام منصوب شده بود فرمان داد که نگهبانانی برای دستگیری من بر دروازه‌های شهر بگمارند، ۳۳ اما من به وسیله سبدی از پنجره‌ای که در دیوار شهر بود پایین گذاشته شدم و از دست او فرار کردم.

رؤیاهای و مکاشفات پولس

۱۲

حتّی اگر این گونه بالیدن هیچ فایده نداشته باشد، باید به آن ادامه دهم. مثلاً می توانم درباره رؤیاهای و مکاشفاتی که خداوند به من عطا فرمود صحبت کنم. ۲ من شخصی را در مسیح می شناسم که چهارده سال پیش تا به آسمان سوم ربوده شد. (جسماً یا روحاً، نمی دانم، خدا می داند). ۳ فقط می دانم که این مرد به بهشت برده شد. (نمی دانم جسماً یا روحاً، خدا می داند). ۴ و چیزهایی شنید که آن قدر مقدّس و محرمانه است که بیان آنها جایز نیست. ۵ من حاضر به تجربیّات این مرد بیالم ولی در خودم هیچ دلیلی برای بالیدن نمی بینم، مگر در ضعفهای خود. ۶ اگر بخواهم به خود بیالم، احمق نخواهم بود، زیرا هرچه بگویم عین حقیقت است. اما چنین کاری نخواهم کرد، مبادا کسی بیش از آنچه در من می بیند یا از من می شنود برای من ارزش قایل شود.

۷ و برای اینکه به خاطر مکاشفات فوق العاده ای که دیده ام مغرور نشوم، ناخوشی جسمانی دردناکی به من داده شد که مانند قاصدی از طرف شیطان مرا بکوبد تا زیاد مغرور نشوم. ۸ سه بار از خداوند درخواست کردم که آن را از من دور سازد، ۹ اما او در جواب من گفت: «فیض من برای تو کافی است، زیرا قدرت من در ضعف تو کامل می گردد.» پس چقدر بیشتر با مسرّت به ضعف و ناتوانی خود فخر خواهم کرد تا قدرت مسیح مرا فرا گیرد. ۱۰ بنابراین، من به خاطر مسیح، ضعفها، اهانتهای، سختیها، آزارها و دشواریها را با آغوش باز می پذیرم زیرا در هنگام ضعف قوی هستم.

نگرانی پولس

۱۱ من مثل یک احمق حرف می زنم، ولی تقصیر شماست. شما باید از من تعریف می کردید زیرا حتّی اگر من هیچ به حساب نیایم، باز هم از آن رسولان عالی مقام شما کمتر نیستم. ۱۲ علایمی که رسالت مرا ثابت می کند با صبر تمام در میان شما ظاهر شد: از جمله عجایب و نشانهها بود. ۱۳ از چه لحاظ طرز رفتار من با شما بدتر از کلیساهای دیگر بود، جز اینکه برای امرار معاش خود از شما کمک نمی گرفتم؟ مرا برای چنین بی عدالتی ببخشید!

۱۴ اکنون این سومین بار است که حاضرم نزد شما بیایم و قول می دهم که به شما تحمیل نخواهم شد، زیرا من شما

را می‌خواهم نه پولتان را! فرزندان نباید برای والدین پس‌انداز کنند، بلکه برعکس والدین باید در فکر فرزندان خود باشند. ۱۵ پس من خوشحال می‌شوم که اموال و حتی جان خود را در راه شما بدهم. اگر من شما را این قدر دوست دارم، آیا شایسته است که شما مرا کمتر دوست داشته باشید؟

۱۶ شما قبول می‌کنید که من بر شما تحمیل نشدم! اما در عوض می‌گویید که من خیلی زرنگ بودم و با حيله شما را فریب دادم! ۱۷ چطور؟ آیا من به وسیله کسانی که نزد شما فرستادم از شما بهره‌ای گرفتم؟ ۱۸ من خواهش کردم که تیطس نزد شما بیاید و آن برادر مشهور را با او فرستادم. آیا تیطس از شما بهره‌ای گرفت؟ مگر من و او به وسیله یک روح هدایت نشدیم؟ مگر هر دوی ما در یک راه قدم نگذاشتیم؟

۱۹ شاید گمان می‌کنید که ما در طول این مدت می‌کوشیم نزد شما از خود دفاع کنیم! خیر، ما در حضور خدا و در اتحاد با مسیح سخن می‌گوییم. آری ای دوستان عزیز، هر چه می‌کنیم برای بنای شماست. ۲۰ من از این می‌ترسم که وقتی نزد شما بیایم، شما را غیر از آنچه می‌خواهم بیابم و شما نیز مرا غیر از آنچه می‌خواهید بیابید! آری، می‌ترسم که در آنجا با نزاع، حسد، تندخویی، خودخواهی، بدگویی، سخن‌چینی، خودپسندی و هرج و مرج روبه‌رو شوم. ۲۱ و می‌ترسم این بار که بیایم خدای من بار دیگر آبروی مرا در حضور شما بریزد، یعنی من برای اشخاصی که گناه کرده‌اند و از ناپاکی و فساد اخلاقی و کارهای شهوانی خود توبه نکرده‌اند، اشک خواهم ریخت.

آخرین اخطار و دستورها

این بار سوم است که من به ملاقات شما می‌آیم. طبق فرمایش کتاب مقدس: هر اتهامی باید به وسیله دو یا سه شاهد تأیید شود. ۲ می‌خواهم به شما که در گذشته مرتکب گناه شده‌اید و به همه اشخاص دیگر اخطار نمایم همان مطلبی را که در خلال دومین ملاقات خود به شما گفته بودم، اکنون که از شما دور هستم بار دیگر تکرار کنم: این بار که نزد شما بیایم هیچ‌یک از شما نمی‌تواند از تنبیه من فرار کند. ۳ در آن صورت شما دلیلی خواهید داشت که مسیح به وسیله من سخن می‌گوید. او در مناسبات خود با شما ضعیف نیست بلکه قدرت او در میان شما دیده می‌شود. ۴ اگرچه در ضعف و ناتوانی بر روی صلیب کشته شد، اکنون

۱۳

با قدرت خدا زندگی می‌کند. ما نیز مثل او جسماً ضعیف هستیم، اما در روابط خود با شما با قدرت خدا در مسیح زیست خواهیم کرد.

۵ خود را بیازمایید و خود را امتحان کنید تا بفهمید آیا ایمانی که دارید، ایمان حقیقی است یا نه. شما باید تا این موقع دانسته باشید که عیسی مسیح در شماست. (مگر اینکه در امتحان رد شده باشید!) ۶ امیدوارم که شما درک کرده باشید که ما در این امتحان مردود نشده‌ایم! ۷ دعای ما در پیشگاه خدا این است که شما از گناه دور باشید، نه برای اینکه خود را مقبول معرفی کنیم، بلکه می‌خواهیم کارهای شما راست و درست باشد، حتی اگر ما افراد مردود معرفی شویم. ۸ ما نمی‌توانیم علیه حقیقت اقدامی کنیم، بلکه فقط برای پیشرفت آن می‌کوشیم. ۹ ما از اینکه خود ضعیف هستیم و شما قوی خوشحالیم. زیرا دعا می‌کنیم که شما کامل بشوید. ۱۰ اعلت نوشتن این چیزها در وقتی که هنوز از شما دور هستم این است که وقتی به آنجا برسم، مجبور نباشم با شما با خشونت رفتار کنم؛ زیرا هر قدرت و اختیاری که خداوند به من بخشیده است، برای بنا کردن بود، نه برای خراب کردن.

۱۱ در خاتمه، ای برادران* من، خداحافظ. برای رشد و تکامل خود بکوشید. به آنچه می‌گویم توجه نمایید: با یکدیگر مدارا کنید و در صلح و صفا به سر برید و خدا که منشاء محبت و آرامش است، با شما خواهد بود.

۱۲ با بوسه مقدّسانه به یکدیگر سلام گوید.

۱۳ تمام مقدّسین به شما سلام می‌رسانند. فیض عیسی مسیح خداوند، محبت خدا و رفاقت روح القدس، با همه شما باد، آمین.

نامهٔ پولس رسول به کلیساهای استان

غلاطیه

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۶				

نامهٔ پولس رسول به کلیساهای استان

غلاطیه

معرفی کتاب

همچنان که انجیل عیسی مسیح در بین غیر یهودیان موعظه و پذیرفته می‌شد، این سؤال نیز به وجود آمد که آیا برای اینکه یک مسیحی واقعی بود، باید قوانین شریعت موسی را نیز اطاعت کرد یا نه؟ پولس اصرار می‌کند که این کار لزومی ندارد و تنها شرط اصلی برای زندگی حقیقی در مسیح ایمان است که به وسیلهٔ آن، همه نزد خدا عادل شمرده می‌شوند. اما در بین کلیساهای غلاطیه - یک استان رومی در قسمت آسیای صغیر - افرادی مخالف پولس بودند و ادعا می‌کردند که باید شریعت موسی را نیز بجا آورد.

پولس در این نامه، این مسئله را روشن می‌کند تا کسانی را که به وسیلهٔ این تعالیم غلط گمراه شده بودند به ایمان و رفتار درست برگرداند. پولس موضوع را با بیان اینکه او حق دارد رسول عیسی مسیح نامیده شود آغاز می‌کند. او تأکید می‌کند که او از طرف خدا رسول نامیده شده است نه از طرف قدرتهای انسانی، و رسالت او به طور خاص برای غیر یهودیان است. سپس این موضوع را توسعه می‌دهد که عادل شمرده شدن نزد خدا، فقط به وسیلهٔ ایمان ممکن است. در فصلهای آخر، پولس نشان می‌دهد که رفتار مسیحی از محبت جاری می‌شود که آن در نتیجهٔ ایمان به مسیح است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۱۰

اختیارات پولس به عنوان رسول ۱۱:۱-۲۱:۲

انجیل فیض خدا ۱:۳-۳۱:۴

آزادی و مسئولیت مسیحی ۱:۵-۱۰:۶

خاتمه ۱۱:۶-۱۸

مقدمه

از طرف پولس رسول که رسالت خود را نه از جانب انسان و نه به وسیله کسی بلکه از طرف عیسی مسیح و خدای پدر که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، به دست آورد. ^۲ تمام ایماندارانی که با من هستند به کلیساهای غلاطیه درود می‌فرستند.

^۳ فیض و آرامش خدا، پدر ما و عیسی مسیح خداوند بر شما باد.

^۴ همان عیسی که جان خود را برای گناهان ما داد تا طبق اراده پدر ما خدا، ما را از این زمانه شریر برهاند. ^۵ خدا را تا به ابد جلال باد! آمین.

یکانگی انجیل

^۶ من از این تعجب می‌کنم که شما به این زودی از آن کسی که شما را به فیض مسیح دعوت کرده است روی گردان شده‌اید و اکنون از انجیل دیگری پیروی می‌کنید! ^۷ (در صورتی که انجیل دیگری وجود ندارد) اما عده‌ای هستند که می‌خواهند شما را مضطرب سازند و انجیل مسیح را تحریف نمایند. ^۸ حتی اگر ما یا فرشته‌ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما اعلام کردیم بیاورد، بر او لعنت باد! ^۹ چنانکه قبلاً گفته بودم باز هم تکرار می‌کنم: «هر کسی که انجیلی غیر از آنچه پذیرفتید، بیاورد بر او لعنت باد!»

^{۱۰} آیا این سخن می‌رساند که من رضایت آدمیان را می‌خواهم؟ خیر! من فقط رضایت خدا را می‌خواهم. آیا قصدم خشنود ساختن مردم است؟ اگر تاکنون قصدم این بود خادم مسیح نمی‌بودم!

پولس چگونه رسول مسیح شد؟

^{۱۱} ای برادران* من، می‌خواهم بدانید انجیلی که من به شما دادم، ساخته و پرداخته دست انسان نیست. ^{۱۲} من آن را از کسی نگرفتم و کسی هم آن را به من نیاموخت. بلکه عیسی مسیح به وسیله الهام آن را به من آشکار ساخت.

^{۱۳} سرگذشت و کارهای سابق مرا در دین یهود شنیده‌اید که چگونه با بی‌رحمی به کلیسای خدا آزار می‌رسانیدم و در نابود ساختن آن می‌کوشیدم. ^{۱۴} و در رعایت دیانت یهود از تمام

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

یهودیان هم سن خود سبقت می‌گرفتم و خیلی بیشتر از آنها در اجرای تعالیم نیاکانمان متعصب بودم.

۱۵ اما وقتی خدا که مرا قبل از تولد برگزیده و به وسیله فیض خود مرا دعوت کرده بود، صلاح دانست ۱۶ که پسر خود را در من ظاهر سازد تا بشارت او را به ملل غیر یهود برسانم، به عوض اینکه با کسی مشورت کنم ۱۷ یا به اورشلیم نزد آنانی که قبل از من رسول بودند بروم، فوراً به عربستان رفتم و بعد به دمشق باز گشتم. ۱۸ بعد از سه سال به اورشلیم برگشتم تا با پطرس آشنا شوم و مدت پانزده روز نزد او ماندم. ۱۹ هیچ رسول دیگری را به جز یعقوب، برادر خداوند ندیدم.

۲۰ آنچه به شما می‌نویسم عین حقیقت است و خدا شاهد است که دروغ نمی‌گویم.

۲۱ بعداً به نواحی سوریه و قلیقیه رفتم ۲۲ و کلیساهای مسیح در یهودیه مرا شخصاً نمی‌شناختند. ۲۳ فقط می‌شنیدند که: «آن کسی که به ما آزار می‌رسانید، اکنون همان ایمانی را بشارت می‌دهد که زمانی می‌کوشید آن را از بین ببرد.» ۲۴ و خدا را به خاطر من سپاس می‌گفتند.

پولس و رسولان دیگر مسیح

۲ بعد از چهارده سال دوباره با برنابا به اورشلیم برگشتم و تیطس را نیز با خود بردم. ۲ من رفتم، زیرا خدا به وسیله الهام به من نشان داد که رفتن من ضروری است و آن مزدهای را که اکنون در میان ملل غیر یهود اعلام می‌کنم برای ایشان مطرح کردم. البته اول آن را محرمانه با افراد برجسته کلیسا در میان گذاشتم، مبادا آنچه انجام داده بودم و یا انجام می‌دهم بیهوده باشد. ۳ و با وجود اینکه تیطس، همسفر من، یونانی بود، او را مجبور نکردند که ختنه گردد، ۴ اگر چه عده‌ای که وانمود می‌کردند ایماندار هستند، می‌خواستند او را ختنه کنند. اینها مخفیانه به میان ما راه یافتند تا مانند جاسوس‌ها اطلاعاتی درباره آزادی ما در مسیح عیسی کسب کنند و ما را دوباره به بندگی شریعت درآورند. ۵ اما ما یک لحظه هم تسلیم اراده آنان نشدیم تا پیوسته حقیقت انجیل برای شما محفوظ بماند.

۶ و آنانی که ظاهراً افراد برجسته‌ای بودند، چیزی به پیام ما اضافه نکردند. (اسم و عنوان آنها برای من اهمیتی ندارد. خدا تحت تأثیر مقام کسی قرار نمی‌گیرد!) ۷ بلکه آنها به

این حقیقت پی بردند که خدا مرا مأمور اعلام انجیل به غیر یهودیان ساخته است. همان طوری که وظیفهٔ اعلام انجیل به یهودیان را به پطرس محوّل کرده بود. ^۸ همان خدایی که به پطرس قدرت داد تا رسول یهودیان باشد، به من نیز قدرت داد تا رسول غیر یهودیان باشم. ^۹ وقتی یعقوب و پطرس و یوحنا که به ارکان کلیسا معروفند آن فیضی را که خدا به من عطا فرموده بود تشخیص دادند، آنها دست من و برنابا را به علامت موافقت فشردند و قبول کردند که ما در میان غیر یهودیان کار کنیم و آنان در میان یهودیان. ^{۱۰} تنها پیشنهادی که داشتند این بود که در فکر فقرا باشیم، یعنی همان کاری که من مشتاق انجامش بودم.

سوزش کردن پطرس

^{۱۱} اما وقتی پطرس به انطاکیه آمد، روبه‌رو با او مخالفت کردم، زیرا کاملاً مقصّر بود. ^{۱۲} از آن رو که پیش از رسیدن عده‌ای از طرف یعقوب او با غیر یهودیان غذا می‌خورد، اما با رسیدن آنها خود را کنار کشید و دیگر نمی‌خواست با غیر یهودیان غذا بخورد، مبدا اهل ختنه را برنجانند. ^{۱۳} سایر مسیحیان یهودی نژاد از ریاکاری او تقلید کردند، به طوری که حتی برنابا نیز تحت تأثیر دورویی آنها قرار گرفت. ^{۱۴} اما وقتی دیدم رفتار آنان با حقیقت انجیل سازگار نیست، در حضور همه به پطرس خطاب کرده گفتم: «اگر تو با اینکه یهودی هستی، مانند غیر یهودیان زندگی می‌کنی و نه مانند یهودیان، چطور می‌توانی غیر یهودیان را مجبور سازی که مثل یهودیان زندگی کنند؟»

^{۱۵} ما که یهودی مادرزاد هستیم و نه غیر یهودی گناهکار، ^{۱۶} خوب می‌دانیم که هیچ‌کس با اجرای مقررات شریعت در حضور خدا کاملاً نیک محسوب نمی‌شود. بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح نیک محسوب می‌گردد. ما خود نیز به مسیح عیسی ایمان آوردیم تا به وسیلهٔ ایمان و نه با اجرای شریعت نیک شمرده شویم. نه فقط ما بلکه هیچ بشری از راه انجام احکام شریعت نمی‌تواند نیک محسوب شود.

نجات یهودیان و غیر یهودیان

^{۱۷} پس اگر در ضمن تلاش خود برای رسیدن به نیکی مطلق که در مسیح یافت می‌شود، دریابیم که ما نیز مثل دیگران گناهکاریم، آیا باید مسیح را عامل گناه خود بدانیم؟ به هیچ وجه! ^{۱۸} اما اگر آنچه را که خود خراب کرده‌ام بار دیگر بنا کنم،

البته نشان می‌دهم که شخصی خاطلی هستم. ^{۱۹} زیرا تا آنجا که به شریعت مربوط است، من مرده‌ام. زیرا به وسیله شریعت کشته شدم تا برای خدا زیست نمایم. ^{۲۰} من با مسیح مصلوب شده‌ام به طوری که دیگر آنکه زندگی می‌کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند و در خصوص این زندگانی جسمانی‌ای که اکنون دارم، فقط به وسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و جان خود را به‌خاطر من داد، زندگی می‌کنم. ^{۲۱} فیض خدا را باطل نمی‌کنم. زیرا اگر نیکی مطلق از راه شریعت حاصل می‌شد، مرگ مسیح بیهوده بود.

شریعت یا ایمان؟

۳ ای غلاطیان نادان، مرگ عیسی مسیح با چنان روشنی بیان شد که گویی او در برابر چشمان شما مصلوب شده است. پس چه کسی شما را افسون کرده است؟ ^۲ من از شما فقط یک سؤال دارم: آیا شما روح‌القدس را از راه انجام شریعت به دست آوردید یا از گوش دادن به انجیل و ایمان آوردن به آن؟ ^۳ چطور می‌توانید تا به این اندازه احمق باشید؟ شما که با قدرت روح‌القدس شروع کردید، آیا اکنون می‌خواهید با قدرت جسمانی خود به کمال برسید؟ ^۴ آیا این همه تجربیات شما بیهوده بوده است؟ تصور نمی‌کنم. ^۵ آیا خدایی که روح‌القدس را به شما می‌بخشد و در میان شما معجزه‌ها می‌کند، این کارها را به‌خاطر اینکه احکام شریعت را بجا می‌آورد انجام می‌دهد؟ و یا به‌سبب آنکه انجیل را شنیده و به آن ایمان دارید؟

^۶ برای ابراهیم درست همین‌طور شد. «او به خدا ایمان آورد و خدا آن ایمان را به عنوان نیکی مطلق به حسابش گذاشت.» ^۷ پس باید بدانید که ایمانداران، فرزندان حقیقی ابراهیم هستند. ^۸ چون کلام خدا از پیش، زمانی را می‌دید که خدا غیر یهودیان را از راه ایمان کاملاً نیک محسوب می‌کند. قبلاً به ابراهیم بشارت داده گفت: «به وسیله تو تمام ملت‌ها برکت خواهند یافت.» ^۹ بنابراین ایمانداران در برکات ابراهیم ایماندار، شریک و سهم هستند.

^{۱۰} از طرف دیگر همه آنانی که به اطاعت از شریعت متکی هستند، ملعونند. زیرا کلام خدا می‌فرماید: «هر که تمام آنچه را که در شریعت نوشته شده است، همیشه بجا نیاورد ملعون است.» ^{۱۱} اکنون کاملاً روشن است که هیچ‌کس در حضور خدا به وسیله

شریعت نیک شمرده نمی‌شود، زیرا «شخص نیکو به وسیله ایمان زندگی خواهد کرد.»^{۱۲} اما شریعت بستگی به ایمان ندارد. زیرا «مجری شریعت با اجرای شریعت زندگی خواهد کرد.»

^{۱۳} وقتی مسیح به خاطر ما ملعون شد، ما را از لعنت شریعت آزاد کرد. زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: «هرکه به دار آویخته شود ملعون است.»^{۱۴} این همه واقع شد تا برکتی که خدا به ابراهیم وعده داده بود، به وسیله عیسی مسیح به غیر یهودیان برسد تا ما روح القدس موعود را از راه ایمان به دست آوریم.

شریعت و وعده‌های خدا

^{۱۵} ای برادران* من، می‌خواهم از یک مثل معمولی استفاده کنم: هیچ‌کس نمی‌تواند به پیمانی که تأیید شده است، چیزی بیافزاید یا آن را باطل سازد.^{۱۶} باری، وعده‌ها به ابراهیم و فرزند او داده شد و نمی‌گوید: «فرزندان» تا شامل بسیاری گردد. بلکه به یک فرزند یعنی به مسیح اشاره می‌کند.^{۱۷} مقصود من این است: شریعتی که چهارصد و سی سال بعد برقرار گردید، نمی‌تواند پیمانی را که خدا با ابراهیم بست، فسخ نماید به طوری که وعده خدا را باطل سازد.^{۱۸} زیرا اگر کسب برکت بسته به شریعت باشد، دیگر آن به وعده خدا بستگی ندارد. اما خدا بنابر وعده خود آن را به ابراهیم عنایت فرمود.

^{۱۹} پس مقصود از شریعت چیست؟ شریعت چیزی بود که بعدها برای تشخیص گناه اضافه شد و قرار بود فقط تا زمان ظهور فرزند ابراهیم که وعده به او داده شده بود، دوام داشته باشد. همین شریعت به وسیله فرشتگان و با دست یک واسطه برقرار شد.^{۲۰} هر جا واسطه‌ای باشد، وجود طرفین مسلم است. اما وعده، تنها یک طرف دارد؛ یعنی خدا.

مقصود از شریعت

^{۲۱} بنابراین آیا شریعت با وعده‌های خدا سازگار نیست؟ ابداً! زیرا اگر شریعتی داده شده بود که قادر به بخشیدن حیات بود، البته نیکی مطلق نیز به وسیله شریعت میسر می‌شد.^{۲۲} اما کلام خدا همه را اسیر گناه دانسته است تا برکت موعود که از راه ایمان به عیسی مسیح به دست می‌آید به ایمانداران عطا شود.

^{۲۳} اما قبل از رسیدن دوره ایمان، همه ما محبوس و تحت تسلط شریعت بودیم و در انتظار آن ایمانی که در شرف ظهور

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

بود به سر می بردیم. ^{۲۴} به این ترتیب شریعت دایه ما بود که ما را به مسیح برساند تا به وسیله ایمان کاملاً نیک محسوب شویم، ^{۲۵} اما چون اکنون دوره ایمان رسیده است دیگر تحت مراقبت دایه نیستیم.

^{۲۶} زیرا ایمان باعث شد که همه شما در اتحاد با مسیح عیسی فرزندان خدا باشید. ^{۲۷} شما که در اتحاد با مسیح تعمید گرفتید، هم فکر او شده‌اید. ^{۲۸} پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در اتحاد با عیسی مسیح یک هستید ^{۲۹} و اگر متعلق به مسیح هستید، فرزند ابراهیم و مطابق وعده خدا، وارث او هستید.

۴ مقصود من این است: تا زمانی که وارث صغیر است اگرچه مالک همه دارایی پدر خود باشد، با یک غلام فرقی ندارد. ^۲ او تا روزی که پدرش معین کرده است، تحت مراقبت سرپرستان و قیم‌ها به سر خواهد برد. ^۳ ما نیز همین‌طور در دوران کودکی، غلامان عقاید بچگانه دنیوی بودیم، ^۴ اما وقتی زمان معین فرا رسید، خدا فرزند خود را که از یک زن و در قید شریعت متولد شده بود، فرستاد ^۵ تا آزادی کسانی را که در قید شریعت بودند، فراهم سازد و تا ما مقام فرزندی را به دست آوریم.

^۶ خدا برای اثبات اینکه شما فرزندان او هستید، روح پسر خود را به قلبهای ما فرستاده است و این روح فریاد زده می گوید: «پدر، ای پدر.» ^۷ پس تو دیگر برده نیستی؛ بلکه پسری و چون پسر هستی، خدا تو را وارث خود نیز ساخته است.

نگرانی پولس برای غلاطیان

^۸ در گذشته به علت اینکه خدای حقیقی را نشناخته بودید، خدایانی را که وجود حقیقی نداشتند، بندگی می کردید. ^۹ اما اکنون که خدا را می شناسید - بهتر بگوییم خدا شما را می شناسد - چگونه می توانید دوباره به سوی ارواح ناچیز و پست برگردید؟ چرا مایلید دوباره بردگان آن ارواح شوید؟ ^{۱۰} روزها، ماهها، فصلها و سالهای مخصوصی را نگاه می دارید. ^{۱۱} می ترسم تمام زحماتی را که تاکنون برای شما کشیده‌ام به هدر رفته باشد! ^{۱۲} ای دوستان من از شما تقاضا می کنم که مثل من بشوید، مگر من مثل شما نشده‌ام؟ من نمی گویم که شما به من بدی کرده‌اید. ^{۱۳} شما می دانید به علت ناخوشی جسمی من بود که برای اولین بار در آنجا به شما بشارت دادم. ^{۱۴} اگرچه

ناخوشی من آزمایش سختی برای شما بود، مرا خوار نشمردید و از من روی گردان نشدید. برعکس، طوری از من پذیرایی کردید که گویی فرشته خدا یا حتی مسیح عیسی بودم. ۱۵ پس آن رضامندی‌ای که نسبت به من داشتید چه شد؟ من می‌توانم بدون تردید بگویم که اگر ممکن می‌بود چشمان خود را درآورده و به من می‌دادید. ۱۶ آیا حالا با اظهار حقیقت، دشمن شما شده‌ام؟

۱۷ بدانید، آن اشخاصی که توجه زیادی به شما نشان می‌دهند نیتشان خیر نیست! آنها تنها چیزی که می‌خواهند این است که شما را از من جدا سازند تا سرانجام شما نیز توجه زیادی به آنها نشان دهید. ۱۸ جلب توجه کردن در صورتی که برای یک هدف عالی و همیشگی باشد چیز خوبی است، نه فقط هنگامی که من با شما هستم. ۱۹ ای فرزندان من، بار دیگر درست مانند مادری در وقت زایمان، برای شما احساس درد می‌کنم تا شما شکل مسیح را به خود بگیرید. ۲۰ ای کاش اکنون نزد شما بودم تا با لحن دیگری با شما سخن می‌گفتم. فعلاً در مورد شما بسیار نگرانم!

سارا و هاجر

۲۱ بگویید ببینم، شما که علاقه دارید تحت فرمان شریعت باشید، مگر آنچه را که تورات می‌گوید، نمی‌شنوید؟ ۲۲ زیرا در تورات نوشته شده است که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز و دیگری از زن آزاد. ۲۳ پسر کنیز به طور معمولی تولد یافت و پسر زن آزاد در نتیجه وعده خدا متولد شد. ۲۴ این داستان را برای تشبیه می‌توان این‌طور بیان کرد. این دو زن - دو پیمان هستند - یکی از کوه سینا ظاهر می‌شود و فرزندانسی برای بردگی می‌آورد و اسمش هاجر است. ۲۵ هاجر نماینده کوه سینا در عربستان و برابر با اورشلیم کنونی است که خود و فرزندان در بندگی گرفتارند. ۲۶ اما اورشلیم آسمانی آزاد و مادر همه ماست، ۲۷ زیرا کتاب مقدس می‌فرماید:

«شادباش ای زنی که هرگز نزائیده‌ای

و ای تو که هرگز درد زایمان را نچشیده‌ای.

فریاد کن و از شادمانی به صدا درآی

از آن رو که تعداد فرزندان تو بیشتر از زنی است که

شوهرش همیشه با او بوده است.»

۲۸ اکنون شما نیز ای برادران* من، بنابر وعده خدا مانند اسحاق، فرزندان خدا هستید. ۲۹ در آن زمان، فرزندی که به طور معمولی زاییده شده بود، فرزندی را که به قدرت روح خدا تولّد یافت آزار می داد و امروز نیز همین طور است. ۳۰ اما کتاب مقدّس چه می گوید؟ می فرماید: «کنیز و پسرش را بیرون کن، زیرا پسر کنیز به هیچ وجه هم ارث با فرزند زن آزاد نخواهد بود.» ۳۱ بنابراین ای برادران* من، ما فرزندان کنیز نیستیم بلکه فرزندان زن آزاد می باشیم.

آزادی خود را حفظ کنید

آری ما آزادیم، زیرا مسیح ما را آزاد کرد. پس در این آزادی استوار باشید و نگذارید که بار دیگر یوغ بندگی به گردن شما گذاشته شود.

۲ ملاحظه کنید که من، پولس، با تأکید به شما می گویم اگر مختون شوید دیگر مسیح برای شما هیچ فایده ای ندارد! ۳ بار دیگر تأکید می کنم: اگر کسی مختون شود، مجبور است از تمام احکام شریعت اطاعت نماید! ۴ و شما که می کوشید به وسیله اجرای شریعت کاملاً نیک شمرده شوید، بدانید که ارتباط خود را با مسیح قطع کرده و از فیض خدا محرومید. ۵ ما به وسیله روح القدس در انتظار انجام امید خود یعنی نیکی مطلق که از راه ایمان حاصل می شود به سر می بریم. ۶ برای کسی که با مسیح عیسی متحد است، داشتن یا نداشتن ختنه چیز مهمی نیست. آنچه اهمیّت دارد ایمان است که با محبّت عمل می کند.

۷ شما خوب پیش می رفتید! چه کسی شما را منحرف ساخت تا حقیقت را دنبال نکنید؟ ۸ این نوع تحریک از جانب آن کسی که شما را خوانده است، نمی تواند باشد! ۹ «فقط خمیرمایه کمی لازم است تا خمیر زیادی ور بیاید.» ۱۰ من در اتّحاد با خداوند، اطمینان دارم که شما عقیده دیگری نخواهید داشت و آنکه مزاحم شماست، هر که باشد به کیفر کارهای خود خواهد رسید.

۱۱ و اما من، ای برادران* من، اگر - به قول بعضی ها - هنوز لزوم ختنه را اعلام می کنم، پس چرا باز هم جفا می بینم؟ اگر چنین کاری را می کردم دیگر کسی از پیام صلیب ناراحت نمی شد!

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۲ ای کاش آنانی که شما را با تعلیم ختنه مضطرب می سازند، ختنه خود را کاملتر کرده، خویشان را از مردی بیندازند.
 ۱۳ ای برادران* من، شما به آزادی خوانده شده‌اید ولی نگذارید که این آزادی به بی بند و باری برای ارضای امیال جسمانی شما تبدیل گردد، بلکه با محبت یکدیگر را خدمت کنید. ۱۴ زیرا تمامی شریعت در یک حکم خلاصه می شود: «همسایهات را مانند جان خودت دوست مدار.» ۱۵ اما اگر با چنگ و دندان به جان هم بیفتید، حتماً یکدیگر را نابود خواهید ساخت.

ثمرات روح و کارهای طبیعت نفسانی

۱۶ مقصود من این است: اگر تحت فرمان روح القدس به سر ببرید به هیچ وجه خواهش‌های نفس را ارضا نخواهید کرد. ۱۷ زیرا تمایلات نفسانی برخلاف روح القدس و آرزوهای روح القدس برخلاف طبیعت نفسانی است و این دو مخالف یکدیگرند. به طوری که شما نمی‌توانید آنچه را دلتان می‌خواهد انجام دهید. ۱۸ اما اگر روح خدا شما را هدایت کند، شما در قید شریعت نیستید. ۱۹ کارهای طبیعت نفسانی آشکارند: زنا، ناپاکی، هرزگی، ۲۰ بت پرستی، افسونگری، دشمنی، ستیزه‌جویی، رشک، خشم، خودخواهی، اختلافات، دسته‌بندی، حسادت، مستی، عیاشی و امثال اینها. ۲۱ اکنون مانند گذشته به شما می‌گویم: کسانی که این چنین کارها را بجا آورند، در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت.

۲۲ اما ثمره‌ای که روح القدس به بار می‌آورد: محبت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، ۲۳ فروتنی و خویشنداری است که هیچ قانونی که برخلاف چنین کارها باشد، وجود ندارد. ۲۴ و آنانی که متعلق به مسیح عیسی هستند، طبیعت نفسانی را با هوسها و امیال آن مصلوب کرده‌اند. ۲۵ اگر روح خدا منشاء زندگی ماست، او هم باید هادی زندگی ما باشد. ۲۶ خودپسند نباشیم و یکدیگر را نرنجانیم و بر یکدیگر حسادت نوزیم.

حمل کردن بارهای یکدیگر

ای برادران* من، اگر کسی در هنگام ارتکاب خطا دیده شود، شما که روحانی هستید، او را با روح فروتنی به راه راست آورید. اما مواظب خود باشید مبدا شما



* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نیز دستخوش وسوسه شوید. ^۲ بارهای یکدیگر را حمل کنید و به این طریق قانون مسیح را بجا خواهید آورد. ^۳ اگر کسی خود را شخص بزرگی بداند درحالی که چیزی نیست، خود را فریب می دهد. ^۴ هرکس باید رفتار خود را بیازماید و اگر رفتارش پسندیده بود، می تواند به خود بیالد و لزومی ندارد که خود را با دیگران مقایسه کند، ^۵ زیرا هرکس باید متحمل بار خود باشد.

^۶ محصلین کلام خدا، معلم خود را در تمام نعمات خویش شریک سازند.

^۷ فریب نخورید، هیچ کس نمی تواند خدا را فریب دهد، زیرا آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد. ^۸ مثلاً اگر کسی بذر در کشتزار هوی و هوس خویش بکارد، از آن خرمن مرگ را درو خواهد کرد و اگر در کشتزار روح خدا بکارد، از روح، حیات جاودانی را درو خواهد کرد. ^۹ از انجام نیکوکاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم، در وقت مناسب محصول خود را درو خواهیم کرد. ^{۱۰} پس تا آنجا که فرصت داریم، به همه نیکی کنیم مخصوصاً به کسانی که در ایمان، با ما اعضای یک خانواده هستند.

خانمه

^{۱۱} ببینید من با دست خود با چه حروف درشتی برای شما می نویسم. ^{۱۲} مقصود آنانی که شما را به ختنه مجبور می کنند این است که تظاهر کنند. مخصوصاً آنها نمی خواهند به خاطر صلیب مسیح جفا ببینند. ^{۱۳} حتی آنانی که ختنه دارند، شریعت را بجا نمی آورند! آنها می خواهند که شما ختنه شوید تا به اطاعت شما در یک عمل جسمانی بیالند. ^{۱۴} و اما من، خدا نکند که به چیزی جز صلیب خداوند ما عیسی مسیح بیالم که به وسیله آن، دنیا برای من مصلوب شد و من برای دنیا. ^{۱۵} داشتن و یا نداشتن ختنه مهم نیست، بلکه فقط خلقت تازه اهمیت دارد. ^{۱۶} به همه آنانی که در زندگی خود از این قاعده پیروی می کنند، یعنی به اسرائیل حقیقی خدا، آرامش و رحمت باد!

^{۱۷} دیگر هیچ کس مزاحم من نشود، زیرا داغهایی بر بدن خود دارم که نشان می دهند من غلام مسیح هستم.

^{۱۸} ای برادران* من، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد، آمین.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر افسس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک](#) کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۶				

نامه پولس رسول به

کلیسای شهر افسس

معرفی کتاب

مقصود نامه پولس به افسسیان این است که نقشه خدا را برای اتحاد تشریح نماید و بگوید که خدا در نظر دارد تمام خلقت را در مسیح متحد سازد. یعنی «همه چیزهایی که در آسمان و زمین هستند تحت فرمان مسیح با هم جمع شوند.» (۱:۱۰) و نیز از قوم خدا درخواست می کند که در انجام این نقشه بزرگ الهی برای اتحاد خلقت در عیسی مسیح زندگی کند.

در قسمت اول نامه افسسیان، نویسنده موضوع اتحاد را توسعه می دهد و بیان می کند که چگونه خدا مردم را انتخاب کرده است تا به او تعلق داشته باشند و چطور آنها به وسیله عیسی مسیح آرمزیده شده، از گناه آزاد شده اند و چگونه وعده بزرگ خدا به وسیله روح القدس تضمین گردیده است. در قسمت دوم، نویسنده از خوانندگان درخواست می کند طوری زندگی کنند که یگانگی آنها در مسیح، در زندگی آنها با همدیگر واقعیت پیدا کند.

مثلهای متعددی در این رساله بکار رفته است تا نشان دهد که یگانگی قوم خدا با عیسی مسیح چگونه است. کلیسا به منزله بدن است و مسیح سر آن، کلیسا به منزله ساختمانی است که مسیح سنگ زاویه آن است، یا همسری که مسیح شوهر آن می باشد. این نامه، بیان عالی و قاطعی است از اینکه افکار نویسنده تحت فیض خدا در مسیح، به صورت نوشته درآمده است. همه چیز در نور محبت، قربانی، آرمزش و پاکی مسیح دیده می شود.

تقسیم بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۲

مسیح و کلیسا ۳:۱-۳:۳

زندگی جدید در مسیح ۴:۱-۶:۲۰

خاتمه ۶:۲۱-۲۴

مقدمه

از طرف پولس که به ارادهٔ خدا، رسول مسیح عیسی است به مقدّسین در شهر افسس که در اتّحاد خود با مسیح عیسی وفادارند.

۲ فیض و آرامش پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

برکات روحانی

۳ خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس گوئیم، زیرا او ما را در اتّحاد با مسیح از همهٔ برکات روحانی در قلمرو آسمانی بهره‌مند ساخته است. ۴ خدا ما را قبل از آفرینش دنیا در مسیح برگزید تا در پیشگاه او مقدّس و بی‌عیب باشیم. به سبب محبّت خود ۵ و بر حسب صلاح‌دید ارادهٔ خویش، برای ما مقدّر فرمود که به وسیلهٔ عیسی مسیح فرزندان او شویم. ۶ تا خدا را برای فیض پر شکوه او که به رایگان در پسر عزیز خود به ما بخشیده است، سپاس گوئیم. ۷ از راه اتّحاد با مسیح و به وسیلهٔ خون اوست که ما رهایی یافته، و گناهان ما بخشیده شد و چقدر عظیم است آن فیضی که خدا ۸ به فراوانی به ما بخشیده است. ۹ خدا آنچه را که منظور نظرش بود، به عمل آورد و نقشهٔ نهان خود را که قبلاً در شخص مسیح تحقّق یافته بود، با دانش و بینش بر ما آشکار ساخته است ۱۰ که در وقت معین نقشهٔ او عملی شود و کلیهٔ کاینات یعنی همهٔ چیزهایی که در آسمان و زمین هستند، تحت فرمان مسیح با هم جمع شوند.

۱۱ خدایی که همه‌چیز را بر طبق اراده و نقشهٔ خود انجام می‌دهد، ما را انتخاب کرد تا از آن او بشویم. زیرا ما را از ازل بر طبق ارادهٔ خویش برگزیده بود. ۱۲ پس ما که اولین افرادی بودیم که به مسیح امیدوار شدیم، باید بزرگی خدا را بستائیم.

۱۳ شما نیز وقتی پیام حقیقت یعنی مژدهٔ نجات خود را شنیدید و به او ایمان آوردید، با او متحد شدید و خدا با اعطای روح‌القدس، که قبلاً وعده داده بود مهر مالکیت خود را بر شما نهاده است. ۱۴ روح خدا ضامن آن است که ما آنچه را او به قوم خود وعده داده است، خواهیم یافت و به ما اطمینان می‌دهد که خدا به متعلّقان خود آزادی کامل خواهد بخشید، پس جلال و شکوه خدا را بستائیم.

دعای پولس

۱۵ به این سبب، اکنون که از ایمان شما به عیسی خداوند و محبت شما نسبت به همهٔ مقدّسین باخبر شده‌ام، ۱۶ از سپاسگزاری به درگاه خدا به‌خاطر شما باز نمی‌ایستم و شما را در دعاهایم به‌یاد می‌آورم. ۱۷ من دعا می‌کنم، آن خدایی که عیسی مسیح خداوند، او را به ما شناسانید - آن پدر پُر جلال - روح حکمت و الهام به شما عطا فرماید تا او را کاملاً بشناسید. ۱۸ و از او می‌خواهم که چشمان دل شما را روشن سازد تا به چگونگی امیدی که خدا شما را به آن دعوت کرده است و به ثروتمندی و شکوه بهره‌ای که خدا به مقدّسین خود وعده داده است ۱۹ و به عظمت بی‌قیاس قدرت او، که در ما ایمانداران در کار است، پی ببرید. ۲۰ این همان قدرت عظیمی است که خدا بکار برد، وقتی مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و در دست راست خود، در جایهای آسمانی قرار داد ۲۱ و او را بالاتر از هر سلطه، اقتدار، قدرت، پادشاهی و هر مقام دیگر که بتوان ذکر کرد، نه تنها در این دنیا بلکه در دنیای آینده نیز، قرار داد. ۲۲ خدا همه‌چیز را زیر پای مسیح نهاد و به‌خاطر کلیسا، او را بالاتر از هر چیز قرار داد. ۲۳ کلیسایی که بدن اوست و تمام وجود او را دربر می‌گیرد و در عین حال تمام کاینات را با حضور خود پُر می‌سازد.

از موت به حیات

۲ در گذشته، شما غیر یهودیان به علّت خطاها و گناهان خود مُرده بودید. ۲ و در راههای کج این جهان قدم می‌گذارید و از حکمران قدرتهای هوا، یعنی همان روحی که اکنون در اشخاص نافرمان و سرکش عمل می‌کند، پیروی می‌کردید. ۳ در آن زمان، ما همچون شما دستخوش شهوات جسمانی و اسیر تمایلات و افکار نفسانی خود بودیم. درست مانند سایر آدمیان، ما نیز طبیعتاً سزاوار خشم و غضب خدا بودیم. ۴ اما خدا آن‌قدر در رحمت و بخشایش ثروتمند و در محبتش نسبت به ما کریم است که ۵ اگرچه به علّت خطاهای خود مرده بودیم، ما را با مسیح زنده گردانید. (از راه فیض خداست که شما نجات یافته‌اید.) ۶ و به‌خاطر اتّحادی که با مسیح داریم، ما را سرفراز فرمود و در قلمرو آسمانی با مسیح نشانید. ۷ تا ثروت عظیم و بی‌قیاس فیض خود را، با مهربانی نسبت به ما، در عیسی مسیح در زمانهای آینده نمایان سازد. ۸ زیرا به‌سبب

فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته‌اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست. ^۹ این نجات، نتیجه کارهای شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی به خود بیالد. ^{۱۰} زیرا ما ساخته دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکویی را که او قبلاً برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم.

اتحاد در مسیح

^{۱۱} بنابراین به خاطر داشته باشید که شما در گذشته جسماً جزء کافران بودید و به وسیله اهل ختنه (یعنی یک عمل جسمانی که به دست انسان صورت می‌گیرد.) «نامختون» نامیده می‌شدید. ^{۱۲} در آن زمان، از مسیح دور بودید و از مزایای قوم اسرائیل محروم و از پیمانهایی که بر وعده‌های خدا متکی بود، بی‌بهره بودید. شما در این جهان، بدون امید و بدون خدا به سر می‌بردید. ^{۱۳} اما اکنون شما که دور بودید به وسیله اتحاد با مسیح عیسی و ریختن خون او نزدیک شده‌اید. ^{۱۴} زیرا مسیح صلح و صفا را بین یهود و غیر یهود به وجود آورده و این دو را با هم متحد ساخته است. او با بدن جسمانی خود، دیواری که آنان را از هم جدا می‌کرد و دشمنان یکدیگر می‌ساخت، درهم شکست. ^{۱۵} زیرا شریعت را با مقررات و احکامش منسوخ کرد تا از این دو دسته، در خود یک انسانیت تازه‌ای به وجود آورد و صلح و صفا را میسر سازد. ^{۱۶} مسیح با مرگ خود بر روی صلیب، این دو را در یک بدن واحد، دوستان خدا گردانید تا دشمنی دو جانبه یهود و غیر یهود را نیز از میان بردارد. ^{۱۷} به این سبب بود که مسیح آمد و مژده صلح را به شما که دور بودید و به آنانی که نزدیک بودند، اعلام کرد. ^{۱۸} اکنون هر دو به وسیله مسیح اجازه داریم که در یک روح یعنی روح القدس به حضور پدر بیاییم.

^{۱۹} پس شما غیر یهودیان، دیگر غریب و بیگانه نیستید بلکه با مقدسین خدا هموطن و اعضاء خانواده خدا هستید. ^{۲۰} شما بر شالوده‌ای که به دست رسولان و انبیا نهاده شده است، بنا شده‌اید و عیسی مسیح سنگ اصلی آن است. ^{۲۱} در اتحاد با اوست که تمام عمارت به هم متصل می‌گردد و رفته‌رفته در خداوند به صورت یک معبد مقدس در می‌آید. ^{۲۲} شما نیز در اتحاد با او و همراه دیگران به صورت مکانی بنا خواهید شد که خدا به وسیله روح خود در آن زندگی می‌کند.

رسالت پولس برای غیر یهودیان

۳ به این سبب است که من پولس، زندانی مسیح عیسی به خاطر شما غیر یهودیان، به درگاه خدا برایتان دعا می‌کنم. ۲ حتماً خبر دارید که خدا فیض خود را به من عنایت کرده و از من خواسته است که آن را برای شما بکار برم. ۳ از راه الهام بود که این نقشه اسرارآمیز خدا بر من آشکار گردید. (من قبلاً به طور مختصر درباره آن نوشته‌ام ۴ و اگر آنچه را که نوشته‌ام بخوانید، خواهید فهمید که من تا چه اندازه به راز مسیح پی برده‌ام.) ۵ این راز به طوری که اکنون به وسیله روح القدس برای رسولان و انبیای مقدس خدا آشکار شده است، در قرنهای گذشته برای بشر روشن نبود ۶ و آن حقیقت پوشیده این است که غیر یهودیان از راه انجیل با یهودیان هم‌ارث و با هم اعضای یک بدن و در وعده‌ای که خدا در مسیح عیسی به ما داده است، شریک و سهیم هستند.

۷ من طبق عطیه فیض خدا و در اثر فعالیت قدرت او، خدمتگزار انجیل شدم. ۸ آری، من اگرچه در بین مقدسین از همه کمترم، اما این فیض به من عطا شد تا بتوانم بشارت ثروت بی‌قیاس مسیح را به ملل غیر یهود برسانم ۹ و به همه نشان دهم که چگونه نقشه خدا به مورد اجرا گذارده می‌شود. خدا که آفریننده همه چیز است، این راز خود را طی زمانهای گذشته پوشیده نگاه داشت، ۱۰ تا اینکه در حال حاضر، خدا جنبه‌های گوناگون حکمت خود را به وسیله کلیسا به قدرتها و حکمرانان عالم آسمانی بشناساند. ۱۱ این نقشه طبق آن هدف ازلی بود که خدا آن را در شخص خداوند ما، مسیح عیسی، عملی ساخته است. ۱۲ ما به وسیله اتحاد خود با او و همچنین از راه ایمان می‌توانیم با اطمینان کامل به حضور خدا بیاسیم. ۱۳ پس من از شما تقاضا می‌کنم از رنجهایی که به خاطر شما می‌کشم، مأیوس نباشید، زیرا اینها باید مایه افتخار شما باشد.

محبت مسیح

۱۴ بنابراین، من در برابر پدری زانو می‌زنم که ۱۵ هر خانواده در آسمان و زمین نام خود را از او گرفته است ۱۶ و دعا می‌کنم که از گنجهای جلال خود به شما بینشد تا به وسیله روح او در درون خود قوی و نیرومند شوید، ۱۷ و خدا عطا فرماید که مسیح از راه ایمان شما در قلبهایتان ساکن شود و دعا می‌کنم که شما در محبت ریشه دوانیده و برپایه محبت بنا شوید ۱۸ تا با

همه مقدسین قدرت داشته باشید به پهنا و درازا و بلندی و عمق محبت مسیح پی ببرید ۱۹ و آن محبت را دریابید (اگرچه بالاتر از فهم بشر است) تا از پُری کامل خدا کاملاً پر شوید.

۲۰ جلال بر خدایی باد که قادر است به وسیله آن قدرتی که در ما کار می‌کند، خیلی بیشتر از آنچه ما بخواهیم و حتی تصور کنیم عمل کند. ۲۱ بر او نسلماً بعد نسل تا به ابد در کلیسا و در مسیح عیسی جلال باد، آمین.

اتحاد در بدن مسیح

۴ بنابراین، من که به‌خاطر خداوند زندانی هستم از شما تقاضا می‌کنم، زندگی شما شایسته مقامی باشد که به آن خوانده شده‌اید. ۲ همیشه فروتن، ملایم و بردبار باشید و با محبت یکدیگر را تحمّل کنید. ۳ برای حفظ آن وحدتی که روح القدس به وجود می‌آورد و با رشته‌های صلح و صفا به هم پیوسته می‌شود، نهایت کوشش خود را بکنید. ۴ همان‌طور که یک بدن و یک روح القدس است، خدا نیز در وقتی که شما را خواند، یک امید به شما داده است. ۵ و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک تعمید؛ ۶ و یک خدا وجود دارد که پدر همه و بالاتر از همه بوده و در همه کار می‌کند و در همه ساکن است.

۷ اما به هر یک از ما بر حسب سخاوت و بخشایش مسیح عطیه خاصی داده شده است. ۸ به این جهت کلام خدا می‌فرماید:

«وقتی او به آسمان بالا رفت

اسیران را به اسارت برد؛

و عطایایی به آدمیان بخشید.»

۹ آیا مقصود از بالا رفتن جز این است که اول به جهان زیرین پایین آمده بود؟ ۱۰ پس آن کسی که پایین آمد، همان است که بالا رفت. او بالاتر از تمام آسمانها رفته است تا کلیه کاینات را با حضور خود پر سازد. ۱۱ او عطایای مختلفی به مردم بخشید یعنی: بعضی را برای رسالت، بعضی را برای نبوت، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم برگزید، ۱۲ تا مقدسین را در کاری که برای او انجام می‌دهند، مجهز سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند. ۱۳ تا ما همه به آن وحدتی که در ایمان و شناسایی فرزند خداست، دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می‌شود،

به انسانیت کامل برسیم. ۱۴ در آن صورت دیگر مثل بچه‌ها نخواهیم بود که با امواج رانده می‌شوند و از بادهای متغیر تعالیم بشری متلاطم می‌گردند و فریب حيله‌ها و نیرنگهای مردمی را می‌خورند که می‌خواهند آنها را از حقیقت دور سازند، ۱۵ بلکه در همان حالی که حقیقت را با روح محبت بیان می‌کنیم ما باید در هر مورد، در مسیح که سر است، رشد کنیم. ۱۶ به اراده او همه اعضای مختلف بدن به وسیله مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می‌شوند. پس وقتی هر یک از اعضای بدن به طور جداگانه مرتب کار کند، تمام بدن رشد می‌کند و خود را در محبت بنا می‌نماید.

زندگی جدید در مسیح

۱۷ پس به نام خداوند این را می‌گوییم و بر آن تأکید می‌کنم که شما دیگر نباید مانند کافران که در پیروی از خیالات بیهوده خود به سر می‌برند، زندگی کنید. ۱۸ افکار آنها تیره شده است. جهالتی که در میان آنهاست و سخت‌دلی آنان، ایشان را از حیاتی که خدا می‌بخشد، محروم کرده است. ۱۹ عواطف خود را از دست داده و خود را تسلیم هوی و هوس کرده‌اند و برای ارضاء امیال پست خود، از هیچ کاری فروگذار نمی‌کنند. ۲۰ اینها چیزهایی نیست که شما از مسیح یاد گرفتید. ۲۱ البته اگر واقعاً از مسیح باخبر شده‌اید و در اتحاد با او، حقیقت را آن‌چنان که در عیسی یافت می‌شود، آموخته‌اید. ۲۲ شما باید از آن زندگی‌ای که در گذشته داشتید، دست بکشید و آن سرشتی را که قبلاً داشتید، از خود دور سازید. زیرا آن سرشت فریب شهوات خود را خورده و در راه هلاکت است. ۲۳ دل و ذهن شما باید کاملاً نو شود ۲۴ و سرشت تازه‌ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است، به خود ببوشانید.

۲۵ پس دیگر به هیچ وجه دروغ نگوئید، بلکه همیشه به دیگران راست بگوئید، زیرا همه ما اعضای یکدیگریم. ۲۶ اگر عصبانی شدید، نگذارید خشمتان شما را به گناه بکشاند و یا تا غروب آفتاب باقی بماند. ۲۷ به ابلیس فرصت ندهید. ۲۸ دزد از دزدی دست بردارد و به عوض آن با دستهای خود، با آبرومندی کار کند تا چیزی داشته باشد که به نیازمندان بدهد. ۲۹ یک کلمه زشت از دهانتان خارج نشود بلکه گفتار شما به موقع، خوب و سودمند باشد تا در نتیجه آن به

شنوندگان فیضی برسد. ^{۳۰} روح القدس خدا را نرنجانید. زیرا او مهر مالکیت خدا بر شماست و ضامن آمدن روزی است که در آن کاملاً آزاد می‌شوید. ^{۳۱} از این پس دیگر هیچ نوع بغض، غیظ، خشم، داد و فریاد، دشنام و نفرت را در میان خود راه ندهید. ^{۳۲} نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و چنانکه خدا در شخص مسیح شما را بخشیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید.

زندگی در نور

۵ چنانکه شایسته فرزندان عزیز خداست، بکوشید که مانند او باشید. ^۲ از روی محبت زندگی کنید و از محبتی که عیسی مسیح با قربانی خویش در راه ما نشان داد، پیروی کنید. او جان خود را مانند هدیه‌ای خوشبو به خدا تقدیم نمود.

^۳ و چنانکه شایسته مقدسین خداست، در میان شما چیزی درباره زنا و بی‌عفتی‌های دیگر و طمع‌کاری بر زبان نیاید.

^۴ پسندیده نیست که سخنان رکیک و یا حرفهای بی‌معنی یا زشت بکار ببرید، بلکه در عوض باید خدا را شکر کنید.

^۵ خاطر جمع باشید که تمام اشخاص زناکار و بی‌عفت یا طمع‌کار (زیرا طمع‌کاری یک نوع بت‌پرستی است.) هرگز در پادشاهی مسیح و خدا سهمی نخواهند داشت.

^۶ اجازه ندهید کسی با دلایل پوچ خود شما را فریب دهد؛ زیرا به علت این چیزهاست که غضب خدا بر افرادی که مطیع او نیستند وارد خواهد آمد. ^۷ پس با چنین اشخاص کاری نداشته باشید. ^۸ شما زمانی در تاریکی بودید اما اکنون در اتحاد خود با خداوند، در نور هستید. پس مانند فرزندان نور زندگی کنید. ^۹ زیرا هر کجا نور باشد، همه‌نوع خوبی، نیکی و حقیقت نیز به وجود می‌آید. ^{۱۰} بکوشید تا آنچه خداوند را خشنود می‌سازد، دریابید. ^{۱۱} در انجام کارهای بیهوده ظلمت شریک نباشید، بلکه ماهیت آنها را در برابر نور آشکار سازید.

^{۱۲} حتی ذکر کارهایی که آنها در پنهانی انجام می‌دهند، مایه رسوایی است. ^{۱۳} اما هرگاه چیزی در جلوی نور قرار گیرد، کاملاً روشن می‌شود ^{۱۴} و هرچه کاملاً روشن شود مانند نور آشکار است. به آن سبب است که می‌گویند:

«ای که در خوابی، بیدار شو،

از میان مردگان برخیز

و مسیح بر تو خواهد تأیید.»

۱۵ پس شما باید دقت کنید که چگونه زندگی می کنید، مثل اشخاص عاقل زندگی کنید، نه مانند نادانان. ۱۶ از هر فرصتی که به دست می آورید به بهترین نحو استفاده کنید زیرا این روزگار، روزگار بدی است. ۱۷ پس نادان نباشید، بلکه بکوشید تا بفهمید که اراده خداوند چیست.

۱۸ مست شراب نشوید، زیرا شراب شما را به سوی کارهای زشت می کشاند، بلکه از روح القدس پر شوید. ۱۹ با استفاده از زبور، تسبیحات و سرودهای روحانی با یکدیگر گفت و گو کنید و با تمام دل برای خداوند بسرایید و بخوانید. ۲۰ به نام خداوند ما عیسی مسیح هر روز برای همه چیز سپاسگزار خدای پدر باشید.

روابط زنها و شوهرها

۲۱ به خاطر احترامی که به مسیح دارید، مطیع یکدیگر باشید. ۲۲ ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می کنید، ۲۳ زیرا همان طور که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می باشد و شخصاً نجات دهنده آن است، شوهر نیز سر زن خود می باشد. ۲۴ و چنانکه کلیسا مطیع مسیح است، زنها نیز در هر مورد باید از شوهرهای خود اطاعت کنند.

۲۵ ای شوهرها، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد، شما نیز زنهای خود را دوست بدارید. ۲۶ مسیح چنین کرد تا کلیسا را با آب و کلام خدا شسته و آن را پاک و مقدس گرداند ۲۷ و کلیسا را با تمام زیبایی اش پاک و بدون عیب و لگه و چین و چروک یا هر نقص دیگری به خودش تقدیم نماید. ۲۸ مردان باید همان طور که بدن خود را دوست دارند، زنانشان را دوست بدارند زیرا مردی که زنش را دوست می دارد، خود را دوست دارد. ۲۹ هیچ کس هرگز از بدن خود متنفر نبوده است. بلکه به آن غذا می دهد و از آن توجه می کند - یعنی همان کاری که مسیح برای کلیسا می کند - ۳۰ زیرا ما اعضای بدن او هستیم. ۳۱ به این جهت کلام خدا می فرماید: «مرد، پدر و مادر خود را ترک می کند و به زن خود می پیوندد و آن دو، یک تن خواهند شد.» ۳۲ یک حقیقت بزرگ در این امر نهفته است که به نظر من به مسیح و به کلیسای او اشاره می کند. ۳۳ به هر حال هر شوهری باید زنش را مانند خودش دوست بدارد و هر زنی نیز باید شوهرش را محترم بشمارد.

روابط فرزندان و والدین

۶ ای فرزندان، وظیفه هر مسیحی این است که از والدین خود اطاعت کند. ۲ اولین حکمی که با وعده همراه بود این است: «پدر و مادر خود را احترام کن.» و وعده آن این بود: ۳ «تا کامیاب گردی و عمرت در زمین طولانی شود.» ۴ و شما ای پدران، فرزندان خود را خشمگین نسازید بلکه آنان را با آموزش و پرورش مسیحی تربیت کنید.

روابط غلامان و اربابان

۵ ای غلامان، طوری با احترام و اشتیاق و یکدلی مطیع اربابان انسانی خود باشید که گویی از مسیح اطاعت می کنید. ۶ اطاعت شما فقط به خاطر این نباشد که تحت مراقبت هستید و یا می خواهید دیگران را خشنود سازید، بلکه به عنوان غلامان مسیح، اراده خدا را از دل و جان بجا آورید ۷ و خدمات خود را با میل و رغبت انجام دهید. مثل کسی که خداوند را خدمت می کند نه انسان را، ۸ زیرا می دانید که خداوند به هر کس خواه غلام، خواه آزاد، موافق کارهای نیکی که کرده است، پاداش خواهد داد.

۹ ای اربابان، شما نیز نسبت به غلامان خود همین طور رفتار کنید و از تهدید آنان دست بردارید و به یاد داشته باشید که در آسمان غلامان شما و خود شما، یک ارباب دارید و او تبعیضی بین آدمیان قایل نمی شود.

آمادگی برای جنگ با شیطان

۱۰ دیگر اینکه در رابطه خود با خداوند از قدرت عظیم او نیرو بگیرید. ۱۱ زره کاملی را که خدا برای شما تهیه کرده است، بپوشید تا بتوانید در مقابل نیرنگهای ابلیس ایستادگی نمایید. ۱۲ زیرا جنگ ما با انسان نیست بلکه ما علیه فرمانروایان و اولیای امور و نیروهای حاکم بر این جهان تاریک و نیروهای شیطانی در آسمان، در جنگ هستیم. ۱۳ از این جهت شما باید زره کاملی را که خدا مهیا کرده است، بپوشید تا در آن روز شریر در برابر حمله های دشمن، تاب مقاومت داشته باشید و تا پایان جنگ هم پایدار بمانید.

۱۴ پس پایداری کنید و کمر بند حقیقت را به کمر ببندید و جوشن نیکی را به تن کنید ۱۵ و نعلین آمادگی برای انتشار انجیل صلح و سلامتی را به پا کنید. ۱۶ علاوه بر اینها، سپر ایمان را بردارید تا به وسیله آن بتوانید تمام تیرهای آتشین شیطان را

فرو نشانید. ۱۷ و کلاهخود نجات را بر سر بگذارید و شمشیر روح‌القدس یعنی کلام خدا را بردارید. ۱۸ همه اینها را با دعا و مناجات انجام دهید. همیشه با هدایت روح‌القدس دعا کنید و پیوسته برای این منظور بیدار باشید و با پشتکار برای همه مقدّسین دعا کنید. ۱۹ برای من نیز دعا کنید تا وقتی سخن می‌گویم، قدرت بیان به من عطا گردد و بتوانم راز انجیل را با شهامت آشکار سازم. ۲۰ زیرا به‌خاطر همان انجیل است که من سفیر هستم، هرچند سفیری در زنجیر! دعا کنید که من آن را، چنانکه باید و شاید، با شهامت بیان کنم.

خاتمه

۲۱ «تخیکاس» برادر عزیز ما و خادم وفادار در خدمت خداوند، همه‌چیز را به شما خواهد گفت تا شما هم بدانید که احوال من چگونه است و چه می‌کنم. ۲۲ او را به همین منظور نزد شما فرستادم تا از احوال ما باخبر شوید و دل‌های شما را شاد گرداند.

۲۳ خدای پدر و عیسی مسیح خداوند، به همه ایمانداران آرامش و محبت توأم با ایمان عطا فرماید. ۲۴ فیض خدا با همه آنانی باد که خداوند ما عیسی مسیح را با محبتی بی‌پایان دوست دارند، آمین!

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر فیلیپی

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک](#) کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۴	۳	۲	۱
---	---	---	---

نامه پولس رسول به

کلیسای شهر فیلیپی

معرفی کتاب

نامه پولس به فیلیپیان خطاب به اولین کلیسایی است که پولس در قسمت‌های اروپایی در استان رومی مکادونیه، تأسیس نمود. این نامه در زمانی نوشته شد که پولس در زندان بود و تعالیم غلطی در کلیسای فیلیپی داده می‌شد. با این وجود، این نامه حاوی رایحه خوشی از لذت و شادی است که نشانه ایمان راسخ و استوار پولس به عیسی مسیح می‌باشد.

اولین علت نوشتن این نامه، تشکر از مسیحیان فیلیپی است که در زمان تنگی و احتیاج، به او کمک کرده بودند. او از این فرصت استفاده می‌کند تا دوباره آنها را مطمئن سازد که با وجود همه مشکلاتی که برای او و آنها وجود دارد، رغبت و اعتماد خود را حفظ کنند. او از آنها می‌خواهد به جای آنکه از خود راضی، مغرور و متکبر باشند، روش فروتنانه عیسی را در پیش گیرند. او به آنها خاطرنشان می‌سازد که زندگی آنها با مسیح متحد گشته و این هدیه‌ای است از فیض خدا که از طریق ایمان به آنها رسیده است، نه به وسیله انجام شریعت موسی. او درباره شادی و آرامشی می‌نویسد که خدا به آنها می‌دهد که در اتحاد با مسیح زندگی می‌کنند، عطا می‌کند.

این نامه به عنوان نامه شادی، اعتماد، اتحاد، حفظ ایمان و زندگی مسیحی شناخته شده است. همچنین علاقه عمیق پولس را به کلیسای فیلیپی نشان می‌دهد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۱۱

شرح وقایع شخصی پولس ۱۲:۱-۲۶

زندگی مسیح ۲۷:۱-۱۸:۲

نقشه برای تیموتاؤس و اپفرا دیتس ۱۹:۲-۳۰

هشدار در مورد دشمنان و خطرات ۱:۳-۹:۴

پولس و دوستان فیلیپی او ۱۰:۴-۲۰

خاتمه ۲۱:۴-۲۳

مقدمه

از طرف پولس و تیموتاؤس - غلامان مسیح عیسی - به همهٔ مقدّسین شهر فیلیپی که با عیسی مسیح متحدند و سرپرستان و خادمان آنها.

^۲ فیض و آرامش خدای پدر و عیسی مسیح خداوند با شما باد.

دعای پولس برای آنها

^۳ هر وقت که شما را به یاد می‌آورم خدا را شکر می‌کنم؛ ^۴ و در تمام دعاهایم نام شما را با شادمانی ذکر می‌کنم ^۵ و به خاطر همکاری شما در انتشار انجیل که از اولین روز شنیدن آن تا به حال ادامه دارد، خدا را سپاس می‌گویم. ^۶ من اطمینان دارم آن خدایی که در شما کار نیکویی را شروع کرد تا روز مسیح عیسی، آن را به کمال خواهد رسانید. ^۷ من حقّ دارم که دربارهٔ شما چنین احساسی داشته باشم، زیرا همیشه در دل من هستید و من چه در زندان و چه به دفاع و پشتیبانی از انجیل مشغول باشم، شما را در فیض خدا با خود شریک می‌دانم. ^۸ خدا شاهد است که تا چه اندازه با احساسات گرمی که مسیح عیسی در من ایجاد کرده است، مشتاق دیدار شما هستم.

^۹ و دعایم این است که محبّت شما همراه با آگاهی و کمال دانایی همچنان رشد کند ^{۱۰} تا همه چیز را بیازماید و عالیترین آنها را انتخاب کنید. آن وقت در روز عظیم مسیح بی‌عیب و بی‌تقصیر خواهید بود. ^{۱۱} همچنین دعا می‌کنم که زندگی شما از ثمرات نیکی مطلق که به وسیلهٔ عیسی مسیح برای جلال و ستایش خدا به دست می‌آید، سرشار گردد.

مقصود زندگی، مسیح

^{۱۲} ای برادران*، می‌خواهم بدانید که آنچه به سر من آمده است در واقع به پیشرفت انجیل کمک کرده است، ^{۱۳} تا آنجا که تمام اعضای گارد امپراتوری و سایرین نیز می‌دانند که من در خدمت مسیح؛ و به خاطر او زندانی شده‌ام. ^{۱۴} و از طرف دیگر، اغلب ایمانداران مسیحی به سبب زندانی شدن من به قدری قویدل شده‌اند که جرأت می‌کنند پیام خدا را بدون ترس اعلام کنند. ^{۱۵} البته بعضی‌ها، از روی حسادت و رقابت، به مسیح بشارت می‌دهند، ولی دیگران این کار را با حُسن نیت انجام می‌دهند.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۶ اینها از روی محبت چنین می کنند، زیرا می دانند که من به جهت دفاع از انجیل در اینجا افتاده‌ام. ۱۷ ولی آنها از روی هم چشمی به مسیح بشارت می دهند، نه از روی صمیمیت، زیرا تصوّر می کنند از این راه می توانند بار زحمت مرا در زندان سنگین تر سازند.

۱۸ چه اهمّیت دارد؟ از هر راهی باشد، خواه از روی نیت درست یا نادرست، مسیح به مردم اعلام می شود و این امر برای من مایه خوشوقتی است. آری من شادم و همچنان شادی خواهم کرد. ۱۹ زیرا می دانم که به وسیله دعاهاى شما و به یاری روح عیسی مسیح، این امر به نجات من تمام خواهد شد. ۲۰ زیرا انتظار شدید و امید من این است که هرگز موجبات رسوایی خود را فراهم نسازم، بلکه اکنون با دلیری کامل، مانند همیشه مسیح را در وجود خود جلال دهم، خواه با مرگ من باشد، خواه با زندگی من. ۲۱ زیرا مقصود من از زندگی، مسیح است و مردن نیز به سود من تمام می شود. ۲۲ اما اگر با زنده ماندن بتوانم کار ارزنده‌ای انجام دهم، من نمی دانم کدام را انتخاب کنم. ۲۳ بین دو راهی گیر کرده‌ام. اشتیاق دارم که این زندگی را ترک کنم و با مسیح باشم که خیلی بهتر است، ۲۴ اما به خاطر شما زنده ماندن من واجب تر است. ۲۵ با چنین اعتمادی یقین دارم که زنده خواهم ماند و برای پیشرفت و شادمانی شما در ایمان با شما خواهم بود؛ ۲۶ تا بار دیگر با آمدن من موجبات افتخار شما به من در مسیح عیسی بیشتر گردد.

۲۷ به هر حال، طوری زندگی کنید که رفتار شما شایسته انجیل مسیح باشد و من چه بیایم و شما را ببینم و چه نیایم، مایلم درباره شما بشنوم که در یگانگی روح پابرجا هستید و با هماهنگی پیوسته دست به دست یکدیگر داده، به خاطر ایمان انجیل تلاش می کنید. ۲۸ به هیچ وجه از مخالفین نترسید، زیرا این شهادت شما به آنها ثابت می کند که به سوی هلاکت می روند و شما نجات خواهید یافت و آن هم از طرف خداست. ۲۹ چون این امتیاز به شما عطا شده است که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه به خاطر او نیز رنج و زحمت ببینید، ۳۰ زیرا شما نیز به همان مبارزه‌ای داخل شده‌اید که من داشتم و شما ناظر آن بودید و اطلاع دارید که هنوز هم گرفتار آن هستم.

فروتنی و بزرگی مسیح

۲ آیا در اتحاد با مسیح دلگرم هستید؟ آیا محبت، محرک اصلی زندگی شماست؟ آیا با روح القدس مصاحبت دارید؟ و آیا احساس مهر و شفقت در بین شما وجود دارد؟
 ۳ پس تقاضا می‌کنم خوشی مرا به کمال رسانید و با هم توافقی فکری، محبت دوجانبه و هدف مشترک داشته باشید. ۳ هیچ عملی را از روی هم چشمی و خودخواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید. ۴ به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید. ۵ طرز تفکر شما درباره زندگی باید مانند طرز تفکر عیسی مسیح باشد:
 ۶ اگرچه او از ازل دارای الوهیت بود، ولی راضی نشد که برابری با خدا را به هر قیمتی حفظ کند،

۷ بلکه خود را از تمام مزایای آن محروم نموده، به صورت یک غلام درآمد و شبیه انسان شد.
 ۸ چون او به شکل انسان در میان ما ظاهر گشت، خود را فروتن ساخت و از روی اطاعت حاضر شد مرگ - حتی مرگ بر روی صلیب - را پذیرد.
 ۹ از این جهت خدا او را بسیار سرافراز نمود و نامی را که بالاتر از جمیع نامهاست به او عطا فرمود.

۱۰ تا اینکه همه موجودات در آسمان و روی زمین و زیر زمین، با شنیدن نام عیسی به زانو در آیند.
 ۱۱ و همه برای جلال خدای پدر، با زبان خود اعتراف کنند

که عیسی مسیح، خداوند است.

مانند ستارگان بدرخشید

۱۲ بنابراین ای عزیزان من، همان‌طور که وقتی با شما بودم همیشه از من اطاعت می‌کردید، اکنون هم که از شما دور هستم، مهمتر است که از من اطاعت کنید و نجات خود را با ترس و لرز به کمال برسانید، ۱۳ زیرا خداست که از لطف خود، هم اراده و هم قدرت هرکاری را در شما ایجاد می‌کند.
 ۱۴ هر کاری را بدون شکایت و همه‌انجام دهید ۱۵ تا در زمانی که همه منحرف و سرکش هستند، شما بدون تقصیر و

فیلیپیان ۲

گناه، فرزندان بی‌عیب خدا باشید و مانند ستارگان در جهان تاریک بدرخشید. ۱۶ پیام حیات را همیشه در اختیار مردم بگذارید. اگر چنین کنید، من دلیلی خواهم داشت که در روز عظیم مسیح به شما افتخار کنم، زیرا این نشان خواهد داد که کار و زحمت من بیهوده نبوده است.

۱۷ و حتی اگر لازم باشد که خون من مانند شراب وقف شده روی هدیه قربانی ایمان شما ریخته شود، در انجام این کار خوشحالم و به شما شادباش می‌گویم. ۱۸ شما هم خوشحال باشید و به من شادباش بگویید.

تیموتاؤس و اپفرودیتس

۱۹ امیدوارم که با خواست عیسی خداوند، بزودی تیموتاؤس را نزد شما بفرستم تا با آگاهی از احوال شما آسوده خاطر شوم. ۲۰ او تنها کسی است که احساسات مرا درک می‌کند و واقعاً در فکر شماست. ۲۱ دیگران همه به فکر خود هستند نه در فکر پیشرفت کار عیسی مسیح! ۲۲ شما تیموتاؤس را خوب می‌شناسید و می‌دانید که او چگونه مانند یک پسر نسبت به پدر خود در انتشار انجیل به من خدمت کرده است. ۲۳ پس امیدوارم به مجرد اینکه وضع من معلوم شود، او را نزد شما بفرستم. ۲۴ و اطمینان دارم که با کمک خداوند، خود من نیز بزودی نزد شما خواهم آمد.

۲۵ لازم دانستم «اپفرودیتس» را که برادر، همکار و همقطار من بوده است و شما او را برای خدمت من و رفع احتیاجاتم فرستاده بودید، نزد شما برگردانم. ۲۶ زیرا او برای همه شما دلتنگ شده و از اینکه از بیماری او باخبر گشته‌اید، ناراحت شده است. ۲۷ راستش این است که او مریض و حتی مشرف به موت بود. اما خدا بر او رحم کرد و نه تنها بر او، بلکه بر من نیز رحم فرمود، مبادا این غم بر غمهای دیگر من افزوده شود. ۲۸ پس مایل هستم هرچه زودتر او را نزد شما بفرستم تا شما با دیدن او بار دیگر خوشحال شوید و به این وسیله غم من هم کمتر خواهد شد. ۲۹ پس با شادی او را به عنوان برادری در خداوند بپذیرید. به افرادی مثل او احترام بگذارید، زیرا او نزدیک بود در راه خدمت مسیح جان بسپارد و برای اینکه نقص خدمت شما به من را جبران کند، جان خود را به خطر انداخت.

نیکی واقعی

۳ دیگر اینکه ای برادران* من، در اتحاد خود با خداوند شادمان باشید. از نوشتن و تکرار آنچه قبلاً نوشته بودم، خسته نمی‌شوم؛ زیرا می‌دانم که این برای امنیت شماست. ۲ از آن سگها و کارهای پست ایشان و آنانی که برای ختنه یعنی بریدن عضوی از بدن اصرار دارند، برحذر باشید. ۳ زیرا ما دارای ختنه واقعی هستیم نه آنها. زیرا ما به وسیله روح، خدا را می‌پرستیم و به مسیح افتخار می‌کنیم و به امتیازات ظاهری اتکالی نداریم. ۴ اگرچه من حق دارم که به این مزایا متکی باشم. اگر دیگران تصور می‌کنند که حق دارند به امتیازات ظاهری متکی باشند، من حق بیشتری دارم. ۵ من در هشتمین روز تولد خود ختنه شدم و به طور مادرزاد، اسرائیلی از طایفه بنیامین و یک عبرانی اصیل هستم. از لحاظ رعایت شریعت، فریسی بودم، ۶ و از لحاظ تعصب، به کلیسا آزار می‌رسانیدم و مطابق معیارهای شریعت، من یک مرد بی‌عیب محسوب می‌شدم. ۷ اما هرچه به نفع من بود آن را به خاطر مسیح ضرر محسوب می‌کنم. ۸ آری، علاوه بر این، همه چیز را به خاطر امتیازی بسیار ارزنده‌تر، یعنی شناختن عیسی مسیح، خداوند خود زیان می‌دانم. در واقع، من به خاطر او همه چیز را از دست دادم و همه چیز را هیچ شمردم تا به این وسیله مسیح را به دست آورم ۹ و کاملاً با او متحد شوم. من دیگر به نیکی خود که از انجام مقررات شریعت بدست می‌آید، متکی نیستم، بلکه به وسیله ایمان به مسیح دارای نیکی مطلق شده‌ام. این نیکی، بر ایمان استوار است و از خدا سرچشمه می‌گیرد. ۱۰ یگانه آرزوی من این است که مسیح را کاملاً بشناسم و قدرت قیامت او را در وجود خود درک کنم و در رنجهای او شریک گشته و در مرگ او همشکل او شوم، ۱۱ به این امید که من نیز به رستاخیز از مردگان نایل گردم.

دویدن به سوی هدف

۱۲ من نمی‌گویم که قبلاً این را به دست آورده‌ام و یا به کمال رسیده‌ام، بلکه آن را دنبال می‌کنم تا به چنگ آورم، همان‌طور که مسیح نیز مرا به خاطر آن به چنگ آورده است. ۱۳ ای برادران*، من ادعا نمی‌کنم که تا به حال آن را به چنگ آورده‌ام، ولی تنها کار من این است که آنچه را در پشت سر من قرار دارد فراموش

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

کنم و برای رسیدن به آنچه در پیش است، بکوشم. ^{۱۴} مستقیماً به طرف هدف می‌دوم تا جایزه‌ای را که شامل دعوت خدا به یک زندگی آسمانی به وسیله عیسی مسیح است، به دست آورم.

^{۱۵} پس همه ما که روحاً بالغ هستیم باید چنین طرز تفکری داشته باشیم و اگر شما فکر دیگری دارید، خدا این را هم به شما آشکار خواهد ساخت. ^{۱۶} در هر حال ما باید مطابق حقایقی که کسب کرده‌ایم، زندگی کنیم.

^{۱۷} ای برادران* من، همه شما از من سرمشق بگیرید و به کسانی که از نمونه ما پیروی می‌کنند، نگاه کنید. ^{۱۸} بارها این را به شما گفته‌ام و بار دیگر آن را با اشک خود تکرار می‌کنم که عده زیادی طوری زندگی می‌کنند که گویی دشمنان صلیب مسیح هستند. ^{۱۹} آخر و عاقبت آنها هلاکت و خدای ایشان، امیال جسمانی آنهاست و افتخاراتشان در رسوایی و شرمساری است. افکار خود را به چیزهای دنیوی مشغول می‌سازند، ^{۲۰} اما ما تابع کشور آسمانی و منتظر آمدن عیسی مسیح خداوند هستیم که به عنوان نجات‌دهنده از آسمان می‌آید. ^{۲۱} او طوری بدنهای ضعیف و فانی ما را تغییر خواهد داد تا به بدن پر شکوه او شباهت یابد و این کار را با قدرتی که همه چیز را تحت فرمان او در می‌آورد، انجام خواهد داد.

دستورهای گوناگون

۴ بنابراین ای برادران* عزیز، مشتاق دیدار شما هستم. شما مایه شادی و افتخار من هستید. ای عزیزان، همچنان در اتحاد خود با خداوند استوار باشید.

^۲ از «افودی» و «سینتیخی» خواهران خود در خداوند استدعا دارم که با یکدیگر صلح و سازش کنند. ^۳ و از تو ای همکار صمیمی، تقاضا می‌کنم که این دو زن را کمک کنی، زیرا نام آنها، با «کلیمانتوس» و سایر همکاران من که در انتشار انجیل تلاش کرده‌اند، در دفتر حیات ثبت شده است.

^۴ پیوسته در خداوند شاد باشید، باز هم می‌گویم شاد باشید! ^۵ مهربانی و ملایمت شما در رفتارتان با دیگران آشکار باشد. آمدن خداوند نزدیک است! ^۶ نگران هیچ چیز نباشید، بلکه همیشه در هر مورد با دعا و مناجات و سپاسگزاری تقاضاهای خود را در پیشگاه خدا ابراز نمایید. ^۷ و آرامش الهی که بالاتر از فهم بشر است، دلها و افکار شما را در مسیح عیسی حفظ خواهد کرد.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۸ در خاتمه ای برادران*، درباره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هرچه عالی و قابل ستایش است، بیندیشید. ۹ تمام چیزهایی را که از من آموختید و به دست آوردید، یعنی آنچه را از من شنیدید، سرمشق خود ساخته، به عمل آورید که در این صورت خدایی که منبع آرامش است، با شما خواهد بود.

تشکر برای هدایای آنها

۱۰ حال که پس از مدتی دوباره مورد توجه قرار گرفته‌ام، شادی عظیمی در خداوند یافته‌ام. البته شما همیشه نسبت به من علاقه و توجه داشته‌اید، اما فرصت ابراز آن را نیافتید. ۱۱ من به احتیاجات شخصی خود اشاره نمی‌کنم، زیرا یاد گرفته‌ام در هر وضعی که باشم، قناعت کنم. ۱۲ من می‌دانم چگونه در فقر و بیچارگی و یا در سعادت‌مندی زندگی کنم. به رمز زیستن در سیری و گرسنگی، در فراوانی و نیازمندی پی برده‌ام. ۱۳ من به وسیله مسیح که مرا تقویت می‌کند، به انجام هر کاری قادر هستم. ۱۴ اما شما لطف کرده شریک زحمات من شدید. ۱۵ خود شما ای فیلیپیان، خوب می‌دانید که در ابتدای انتشار انجیل وقتی من مقدونیه را ترک کردم، شما تنها کلیسایی بودید که در قبول مسئولیت دخل و خرج من با من همکاری کردید. ۱۶ حتی زمانی که در «تسالونیکی» بودم، یکی دو مرتبه مبلغی برای رفع احتیاجات من فرستادید. ۱۷ من طالب پول شما نیستم؛ بلکه می‌خواهم به پاداش نیکوکاری شما افزوده شود. ۱۸ اعانه شما به دستم رسید و نه تنها کافی بلکه بیشتر از احتیاجاتم بود. هدیه‌ای را که توسط «اپفرودیتس» فرستادید، احتیاج مرا رفع کرده است. عطایای شما هدیه‌ای خوشبو یعنی قربانی مقبول و پسندیده خداست ۱۹ و خدای من همه احتیاجات شما را با ثروت عظیم خود در مسیح عیسی رفع خواهد کرد. ۲۰ پدر ما خدا را تا به ابد جلال باد، آمین.

خاتمه

۲۱ به همه مقدّسینی که به مسیح عیسی تعلق دارند، سلام برسانید. ایماندارانی که با من هستند به شما سلام می‌رسانند. ۲۲ همه مقدّسین در اینجا و مخصوصاً ایماندارانی که در دربار قیصر هستند، به شما سلام می‌رسانند. ۲۳ فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ پولس رسول به

کلیسای شهر کولسیه

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۴	۳	۲	۱
---	---	---	---

نامه پولس رسول به

کلیسای شهر کولسیه

معرفی کتاب

این نامه را پولس به کلیسای کولسیه نوشته شده است. این شهر در شرق افسس و در آسیای صغیر واقع شده است. این کلیسا توسط پولس بنا نشده بود، اما در منطقه‌ای بود که پولس نسبت به آن احساس مسئولیت می‌کرد. بنابراین او خادمینی را از افسس مرکز استان آسیایی روم به آنجا فرستاد. پولس متوجه شده بود که معلمینی با تعالیم غلط در کلیسای کولسیه وجود دارند. آنها تعلیم می‌دادند برای شناخت خدا و نجات کامل، باید ارواح و قدرتهای روحانی را پرستش کنند. همچنین این معلمان می‌گفتند که باید قوانین مخصوص مانند ختنه و مقررات خوراکی‌ها و غیره را انجام دهند.

پولس، این نامه را می‌نویسد تا با استفاده از حقایق پیام مسیحی، به تعالیم غلط پاسخ دهد. مرکز اصلی این پاسخ، این است که عیسی مسیح قادر است نجات کامل عطا کند و سایر تعالیم و کارها، در واقع انسان را از مسیح دور می‌سازد. خدا جهان را به وسیله عیسی مسیح آفرید و به وسیله او جهان را به سوی خود باز می‌گرداند. مسیح به همه مردم موعظه می‌شود تا به وسیله اتحاد با او در جلال خدا سهیم شوند. سپس پولس معنی این تعلیم مهم را برای زندگی ایمانداران شرح می‌دهد. قابل توجه است که تیخیکاس به همراه اونیسیموس -برده‌ای که پولس به خاطر او نامه‌ای به فلیمون نوشت - این نامه را به کولسیه برد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۸

ماهیت و کار مسیح ۹:۱-۱۹:۲

زندگی جدید در مسیح ۲۰:۲-۶:۴

خاتمه ۷:۴-۱۸

از طرف پولس که به خواست خدا، رسول مسیح عیسی است و از طرف برادر ما تیموتاؤس،^۱ به برادران* مقدس و وفادار در شهر کولسیه، که با مسیح متحد می‌باشند. پدر ما خدا، فیض و آرامش به شما عطا فرماید.

دعای سپاسگزاری

^۲ هر وقت که برای شما دعا می‌کنیم پدر خداوند ما عیسی مسیح را سپاس می‌گوییم. ^۳ زیرا ما از ایمان شما به مسیح عیسی و محبت شما به همه مقدسین آگاه هستیم. ^۴ امید شما به آنچه در عالم بالا در انتظار شماست، باعث این ایمان و محبت است. وقتی پیام حقیقی یعنی انجیل برای اولین بار به شما رسید، از این امید باخبر شدید. ^۵ و این انجیل همان طوری که به شما رسید، به تمام جهان نیز رسیده است و به همان نحو که در جهان ثمر آورده، رشد و نمو می‌کند در میان شما نیز از همان روزی که از فیض خدا باخبر شدید و در حقیقت آن را درک کردید، عمل کرده است. ^۶ شما انجیل را از «پفراس» عزیز که همچون ما غلام و از طرف ما خادم وفادار مسیح است، آموختید ^۷ و او نیز ما را از محبتی که روح القدس به شما بخشیده، مطلع ساخته است.

^۸ به این جهت از همان روزی که این را شنیدیم، همیشه برای شما دعا می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که شما به وسیله بینش و فهم روحانی، اراده او را کاملاً درک کنید. ^۹ شما قادر خواهید بود طوری که شایسته خداوند است زندگی کنید، کاملاً او را خشنود سازید، در تمام کارهای نیک، زندگی پرثمری داشته باشید و در معرفت خدا رشد و نمو کنید. ^{۱۰} و همچنین دعا می‌کنم که خدا بر حسب قدرت پرشکوهش و با تمام نیروی خود شما را تقویت کند تا با شادی و صبر هر چیز را تحمل کنید. ^{۱۱} پیوسته خدای پدر را شکر کنید که شما را لایق آن گردانیده است تا در سرنوشتی که در عالم نورانی در انتظار مقدسین است، سهمی داشته باشید. ^{۱۲} او ما را از چنگ نیرومند ظلمت رهانید و به پادشاهی پسر عزیزش منتقل ساخته است. ^{۱۳} خدا به وسیله او ما را آزاد ساخته و گناهانمان را آمرزیده است.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

شخصیت و کار مسیح

۱۵ مسیح، صورت و مظهر خدای نادیده است و نخستزاده و بالاتر از همه مخلوقات. ۱۶ زیرا به وسیله او هر آنچه در آسمان و زمین است، دیدنی‌ها و نادیدنی‌ها، پادشاهان، حکمرانان و اولیای امور آفریده شدند، آری تمام موجودات به وسیله او و برای او آفریده شدند. ۱۷ او قبل از همه چیز وجود داشت و همه چیز به وسیله او با هم ارتباط پیدا می‌کند. ۱۸ او سر و منشاء بدن یعنی کلیساست و نخستین کسی است که پس از مرگ زنده گردید تا تنها او در همه چیز مقام اول را داشته باشد. ۱۹ زیرا اراده خدا بر این تعلق گرفت که او دارای الوهیت کامل باشد. ۲۰ و به وسیله مسیح، همه چیز را با خود آشتی داد و به وسیله ریختن خون مسیح بر روی صلیب، صلح و دوستی بین خدا و هر آنچه در آسمان و زمین است، برقرار گردید.

۲۱ شما زمانی از خدا دور بودید و با کارها و افکار شریرائه خود با او دشمنی داشتید، ۲۲ اما اکنون او به وسیله مرگ جسمانی مسیح شما را با خود متحد ساخته تا شما را پاک، بی‌عیب و بی‌آلایش به حضور خود بیاورد، ۲۳ البته به شرط اینکه ایمان خود را از دست ندهید، محکم و استوار بمانید و آن امیدی را که در وقت شنیدن انجیل به دست آوردید، ترک نکنید. این همان انجیلی است که در سرتاسر جهان اعلام گردیده و من «پولس» خادم آن هستم.

خدمت پولس برای کلیسا

۲۴ اکنون از آن رنج و زحمتی که به خاطر شما می‌بینم، خوشحالم. زیرا به وسیله رنجهای جسمانی خود، آنچه را که از رنجهای مسیح برای بدن او، یعنی کلیسایش باقیمانده است، تکمیل می‌کنم. ۲۵ من طبق مأموریتی که خدا برای خیریت شما به من عطا فرمود، خادم کلیسا هستم تا پیام خدا را کاملاً اعلام نمایم، ۲۶ یعنی آن حقیقت اسرارآمیز که طی اعصار و قرون مخفی مانده بود، اما اکنون برای مقدسین آشکار شده است.

۲۷ خدا صلاح دانست که راز پر جلال و بی‌قیاس خود را در میان ملل غیر یهود آشکار سازد و آن سرّ این است که مسیح در شما ساکن می‌باشد و این حقیقت، مایه امید شما به سهم شدن در جلال خداست. ۲۸ ما مسیح را به همه می‌شناسانیم و با تمام دانشی که داریم همه را آگاه ساخته، تعلیم می‌دهیم تا آنها را به صورت افرادی بالغ در مسیح به خدا تقدیم نمایم.

۲۹ برای انجام این کار، من زحمت می‌کشم و کوشش می‌کنم و از قدرت عظیمی که مسیح به من می‌دهد و در من کار می‌کند، استفاده می‌نمایم.

۲ می‌خواهم بدانید که چقدر برای شما و ایمانداران «لائودیکیه» و برای همهٔ آنانی که تا به حال روی مرا ندیده‌اند زحمت می‌کشم، ۲ تا آنان دلگرم شوند و در محبت متحد گردند و از برکات سرشار اطمینان کامل که از راه درک حقیقت به دست می‌آید، بهره‌مند شوند و از این راه به راز خدا که خود مسیح است، پی خواهند برد. ۳ تمام گنجینه‌های حکمت و معرفت الهی، در مسیح نهفته است.

۴ این را می‌گویم تا مبدا کسی شما را با دلایل مجذوب کننده گمراه سازد، ۵ زیرا اگرچه جسماً غایب هستم ولی در روح حضور دارم و از دیدن نظم و ترتیبی که در میان شما وجود دارد و از ثبات ایمانتان به مسیح خوشحالم.

زندگی کامل در مسیح

۶ پس همان طوری که روزی مسیح عیسی را به عنوان خداوند خود پذیرفتید، اکنون همیشه در اتحاد با او زندگی کنید. ۷ در او ریشه بگیرید و رشد کنید. همان‌گونه که تعلیم یافتید در ایمان استوار باشید و در ستایش خدا برای دیگران نمونه باشید.

۸ مواظب باشید مبدا کسی با دلایل پوچ و فلسفه‌ای که متکی به سنتهای انسانی و عقاید بچگانهٔ این جهان است، شما را اسیر خود سازد. این تعالیم از مسیح نیست. ۹ زیرا الوهیت به طور کامل در مسیح مجسم شد ۱۰ و شما نیز به وسیلهٔ اتحاد با او که بالاتر از همهٔ قدرتها و ریاستهاست، کامل شده‌اید.

۱۱ شما نیز در اتحاد با او ختنه شده‌اید، ختنه‌ای که به دست انسان صورت نگرفته است بلکه به وسیلهٔ ختنهٔ مسیح که قطع طبیعت نفسانی است. ۱۲ وقتی شما تعمید گرفتید با مسیح مدفون شدید و نیز در تعمید خود به وسیلهٔ ایمان با قدرت خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، با او قیام کردید. ۱۳ خدا شما را که به علت خطاهای خود مُرده و در جسم خود نامختون بودید، با مسیح زنده کرد و همهٔ گناهان ما را بخشیده است. ۱۴ او سند محکومیت ما را همراه با تمام مقرراتی که علیه ما بود، لغو کرد و آن را به صلیب خود می‌خکوب نموده، از بین برد. ۱۵ مسیح بر روی صلیب، تمام قدرتهای آسمانی و فرمانروایان را خلع سلاح کرد و بر آنها پیروز شد و آنها را نزد همه رسوا ساخت.

۱۶ بنابراین در مورد خوراکی یا آشامیدنی یا رعایت عید یا ماه نو یا روز سبت، به هیچ وجه تحت تأثیر انتقاد دیگران قرار نگیرید. ۱۷ این چیزها فقط سایه آن واقعیتی است که قرار است بیاید و آن واقعیت، خود مسیح است. ۱۸ نگذارید کسی با تظاهر به فروتنی و پرستش فرشتگان، شما را از ربودن تاج پیروزی باز دارد. زیرا چنین شخصی با اتکاء به رؤیاهایی که دیده است و به خاطر افکار دنیوی خود، بی جهت مغرور می شود. ۱۹ این قبیل اشخاص رابطه خود را با سر یعنی با مسیح قطع کرده اند. تحت فرمان مسیح تمام بدن نیرو می گیرد و به توسط مفاصل و رشته ها به هم متصل می شود و همان طور که خدا می خواهد، نمو می کند.

زندگی جدید در مسیح

۲۰ وقتی شما با مسیح مُردید، با عقاید بچگانه این جهان قطع رابطه کرده اید. پس چرا طوری زندگی می کنید که گویا هنوز به دنیا بستگی دارید؟ چرا مطیع مقرراتی از قبیل: ۲۱ «این را لمس نکن، به آن لب نزن و به این دست نزن» می شوید؟! ۲۲ اینها همه در اثر مصرف از بین می روند و این دستورات فقط قوانین و تعالیم انسان هستند! ۲۳ البته این کارها در عبادتهایی که آنها بر خود تحمیل کرده اند و فروتنی و ریاضت کشتی، ظاهراً معقول به نظر می رسد، ولی در واقع نمی توانند مانع ارضای شهوات نفسانی شوند!

۳ مگر شما با مسیح زنده نشده اید؟ پس در این صورت شما باید به چیزهای آسمانی، جایی که مسیح در آنجا در دست راست خدا نشسته است، دل ببندید. ۲ درباره آنچه در عالم بالا است بیندیشید، نه به آنچه بر روی زمین است. ۳ زیرا شما مرده اید و زندگی شما اکنون با مسیح در خدا پنهان است. ۴ وقتی مسیح که زندگی ماست ظهور کند، شما نیز با او در شکوه و جلال ظهور خواهید کرد.

۵ بنابراین، تمایلات دنیوی یعنی زنا، ناپاکی، هوی و هوس، شهوت و طمع را (که یک نوع بت پرستی است) در خود نابود سازید. ۶ به سبب این کارهاست که افراد سرکش گرفتار غضب خدا می شوند. ۷ زمانی که شما در آن وضع زندگی می کردید، کارهای شما نیز مانند دیگران بود.

۸ همچنین اکنون شما باید خشم، غیظ و بدخواهی را از دلهایتان و اهانت و حرفهای زشت را از لبهای خود به کلی

دور سازید. ۹ دیگر دروغ نگوئید، زیرا با آن آدمی که در سابق بودید و عاداتهای او قطع رابطه کرده‌اید. ۱۰ و زندگی را به صورت انسان تازه‌ای شروع نموده‌اید - انسانی که پیوسته در شباهت خالق خود به شکل تازه‌ای در می‌آید - تا رفته رفته به شناخت کامل خدا برسد. ۱۱ پس بین یونانی و یهودی، مختون و نامختون، بربری و وحشی، غلام و آزاد فرقی وجود ندارد، بلکه مسیح همه‌چیز است و در همه می‌باشد.

۱۲ پس شما که برگزیدگان مقدّس و محبوب خدا هستید، خود را به دلسوزی، مهربانی، فروتنی، ملایمت و بردباری ملبّس سازید. ۱۳ متحمّل یکدیگر شوید. اگر از دیگران شکوه و شکایتی دارید، یکدیگر را عفو کنید و چنانکه خداوند شما را بخشیده است، شما نیز یکدیگر را ببخشید. ۱۴ به همه اینها محبّت را اضافه کنید، زیرا محبّت همه‌چیز را به هم می‌پیوندد و تکمیل می‌کند. ۱۵ آرامشی که مسیح به شما می‌بخشد، قاضی وجدان شما باشد؛ چون خدا شما را به عنوان اعضای یک بدن به این آرامش خوانده است و شما باید سپاسگزار باشید. ۱۶ اجازه بدهید که پیام مسیح با تمام پُری آن سرتاسر وجود شما را فرا گیرد. یکدیگر را با نهایت خردمندی تعلیم و پند دهید و با سپاسگزاری در دل‌های خود زبور، تسیحات و سرودهای روحانی برای خدا بخوانید. ۱۷ هرچه می‌کنید، چه گفتار، چه کردار، همه را به نام عیسی خداوند انجام دهید و در عین حال خدای پدر را دائماً سپاس گوئید.

وظایف اجتماعی یک مسیحی

۱۸ ای زنها، مطیع شوهرهای خود باشید، زیرا این کار وظیفه مسیحی شماست. ۱۹ ای شوهرها، زنهایتان را دوست بدارید و با آنان تندی نکنید. ۲۰ ای فرزندان، از والدین خود در هر امری اطاعت کنید، زیرا این کار خداوند را خشنود می‌سازد. ۲۱ ای پدران، بر فرزندان خود زیاد سخت نگیرید مبادا دلسرد شوند. ۲۲ ای غلامان، در کلیه امور مطیع اربابان خود که مانند شما بشرند باشید و اطاعت شما فقط به خاطر این نباشد که تحت مراقبت هستید یا می‌خواهید دیگران را خشنود سازید، بلکه با خلوص نیّت و خداترسی اطاعت کنید. ۲۳ هرکاری که می‌کنید با دل و جان انجام دهید چنانکه گویی برای خداوند کار می‌کنید، نه برای بشر. ۲۴ زیرا می‌دانید خداوند میراثی به عنوان پاداش به شما عطا خواهد کرد. چون مسیح ارباب

کولسیان

شماست و شما غلامان او هستید. ^{۲۵} شخص بدکار کیفر بد خود را خواهد دید و خدا تبعیض قایل نمی‌شود.

ای اربابان، با غلامان خود عادلانه و منصفانه رفتار کنید، زیرا می‌دانید که شما هم در آسمان اربابی دارید.

دستورها

^۲ همیشه با حواس جمع و شکرگزاری دعا کنید. ^۳ برای ما نیز دعا کنید که خدا برای اعلام پیام خود، فرصت مناسبی به ما بدهد تا آن حقایقی را که دربارهٔ مسیح پوشیده بود، اعلام کنیم که به‌خاطر آن من اکنون در زندان هستم. ^۴ و دعا کنید تا آن طوری که وظیفهٔ من است این راز را آشکار سازم.

^۵ در مناسبات خود با افراد غیر مسیحی، رفتاری عاقلانه داشته باشید. از فرصت‌هایی که اکنون در دسترس شماست حداکثر استفاده را بکنید. ^۶ گفتار شما پیوسته جالب و خوشایند باشد و یاد بگیرید که چگونه به هرکس پاسخ مناسبی بدهید.

خاتمه

^۷ «تینخیکاس» شما را از وضع من مطلع خواهد ساخت. او برادر عزیز و خادمی وفادار است و با من در کار خداوند مثل یک غلام خدمت می‌کند. ^۸ او را به این منظور نزد شما می‌فرستم تا از احوال ما باخبر شوید و تا خاطر شما را آسوده کند. ^۹ «اونیسیموس» که برادر محبوب وفادار و یکی از خودتان می‌باشد، همراه اوست. این دو، شما را از همهٔ اموری که اینجا در جریان است، آگاه خواهند ساخت.

^{۱۰} «آرسترخُس» که با من در زندان است و همچنین «مرقس» پسر عموی برنابا به شما سلام می‌رسانند. (دربارهٔ مرقس قبلاً دستوراتی داده بودم که چنانچه نزد شما بیاید او را با گرمی بپذیرید.) ^{۱۱} و «یسوع» ملقب به «یستوس» سلام می‌رساند. از مسیحیان یهودی نژاد فقط این چند نفر هستند که برای پیشرفت پادشاهی خدا با من همکاری می‌کنند و باعث دلگرمی من شده‌اند.

^{۱۲} «اپفراس» که یکی از افراد شما و غلام مسیح عیسی است سلام می‌رساند. او همیشه با جدیت برای شما دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که استوار و بالغ و کاملاً خاطر جمع باشید تا بتوانید ارادهٔ خدا را کاملاً اطاعت کنید. ^{۱۳} زیرا من شاهد هستم که او به‌خاطر شما و ایمانداران «لائودیکیه» و «هیراپولیس» زحمت زیادی کشیده است. ^{۱۴} «لوقا» پزشک محبوب و «دیماس» به شما سلام می‌رسانند.

۱۵ به ایمانداران در «لائودیکیه» و به «بانو نیمفاس» و کلیسایی که در خانه او تشکیل می‌شود، سلام مرا برسانید. ۱۶ پس از اینکه نامه را خواندید، طوری ترتیب بدهید که این نامه برای کلیسای لائودیکیه نیز خوانده شود و شما هم نامه‌ای را که به کلیسای لائودیکیه نوشتم، بخوانید. ۱۷ به «ارخپیس» بگویید: «مواظب باش که آن مأموریتی را که در خدمت خداوند به عهده تو گذاشته شده است، انجام دهی.»

۱۸ من پولس، با خط خودم درود می‌فرستم. فراموش نکنید که من هنوز در زندان هستم! فیض خدا با شما باد، آمین.

نامهٔ اول پولس رسول به

کلیسای شهر تسالونیکي

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۴	۳	۲	۱
۵			

نامه اول پولس رسول به

کلیسای شهر تسالونیک

معرفی کتاب

تسالونیک پایتخت استان رومی مکادونیه بود. پولس بعد از ترک فیلیپیه، کلیسایی در این شهر تأسیس نمود. پس از مدتی با مخالفت یهودیان حسود و خودخواه مواجه شد که نمی‌توانستند موفقیت‌های پولس را بویژه در بین غیر یهودیانی که به یهودیت علاقه‌مند بودند، ملاحظه کنند. پولس مجبور شد که تسالونیک را ترک کرده به بیریه برود. پس از مدتی که او به قرنتس رسید، پیامی خصوصی از طرف تیموتاؤس، همکار خود درباره کلیسای تسالونیک دریافت نمود.

اولین نامه پولس به تسالونیک برای تشویق کردن و اطمینان آنها نوشته شد. او خدا را برای خیرهایی که درباره ایمان و محبت آنها شنیده بود، شکر می‌کند و چگونگی زندگی خود را در زمانی که در بین ایشان بود به آنها خاطرنشان می‌سازد. سپس به سؤالاتی که درباره زمان بازگشت مسیح مطرح شده بود، پاسخ می‌دهد. به عنوان مثال، آیا ایمان‌داری که قبل از بازگشت مسیح فوت می‌کند، حیات جاودانی مسیح را دریافت خواهد نمود یا نه؟ مسیح چه موقع باز می‌گردد؟ پولس از این فرصت استفاده کرده، به آنها می‌گوید که در آرامش کار کنند و با امید در انتظار بازگشت مسیح باشند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱

سپاسگزاری و ستایش و تمجید ۱:۲-۳:۱۳

نصیحت درباره رفتار مسیحی ۱:۴-۱۲

تعالیم درباره بازگشت مسیح ۴:۱۳-۵:۱۱

آخرین تشویق‌ها ۵:۱۲-۲۲

خاتمه ۵:۲۳-۲۸

درود

از طرف پولس و سیلوانس و تیموتاؤس به کلیسای تسالونیکیان که به خدای پدر و عیسی مسیح خداوند تعلق دارد، فیض و آرامش از آن شما باد.

زندگی و ایمان تسالونیکیان

۲ ما همیشه خدا را به خاطر همه شما شکر می‌کنیم و همواره شما را در دعاهاى خود ذکر می‌نماییم. ۳ زیرا در حضور خدا که پدر ماست به یاد می‌آوریم که چگونه ایمانتان در فعالیت‌ها و محبتتان در کارها و امیدتان به خداوند ما عیسی مسیح پایدار است. ۴ ای برادران*، ما می‌دانیم که خدا شما را دوست دارد و شما را برگزیده است. ۵ زیرا ما انجیل را تنها در قالب کلمات نزد شما نیاوردیم، بلکه با قدرت روح القدس و اطمینان کامل به حقیقت آن، و شما می‌دانید وقتی با شما بودیم چگونه رفتار کردیم و آن برای خیریت شما بود. ۶ شما از سرمشق ما و خداوند پیروی کردید و اگرچه به خاطر پیام خدا رنج بسیار دیدید، آن را با خوشی‌ای که روح القدس می‌دهد، پذیرفتید. ۷ تا آنجا که شما برای همه ایمانداران در مقدونیه و یونان نمونه شدید. ۸ زیرا پیام خداوند نه تنها از جانب شما تا مقدونیه و یونان انتشار یافت، بلکه خبر ایمانتان به خدا به همه جا رفته است. پس دیگر احتیاجی نیست که ما آن را بازگو کنیم. ۹ زیرا خود آنها حُسن استقبالی را که شما از ما به عمل آوردید، بیان می‌کنند و تعریف می‌کنند که چگونه شما بُتها را ترک کرده به سوی خداوند بازگشت نمودید تا خدای زنده و حقیقی را خدمت کنید ۱۰ و چگونه در انتظار ظهور پسر او عیسی که از آسمان می‌آید به سر می‌برید. آری، همان عیسی که خدا او را پس از مرگ زنده ساخت، ما را از غضب آینده رهایی می‌بخشد.

کار پولس در تسالونیک

۲ خود شما ای برادران* می‌دانید که آمدن ما به نزد شما بی‌نتیجه نبود. ۲ برعکس، پس از آن‌همه بدرفتاری و اهانت که در شهر فیلیپی دیدیم (چنانکه اطلاع دارید) و با وجود مخالفت‌های شدید، با کمک خدا، دل و جرأت یافتیم که انجیل خدا را به شما برسانیم. ۳ اصرار ما به شما از روی

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

ایمان غلط و یا ناپاک نبود و ما سعی نداشتیم کسی را فریب دهیم،^۴ اما چون خدا ما را لایق دانست و انتشار انجیل را به عهده ما گذاشت، سخن می‌گوییم. منظور ما جلب رضایت انسان نیست، بلکه ما می‌خواهیم خدایی را خوشنود کنیم که دل‌های ما را می‌آزماید.^۵ شما خوب می‌دانید و خدا شاهد است که ما چاپلوسی نکردیم و سخنان ما از روی طمع نبود.^۶ و به هیچ وجه ما جوایز احترام و ستایش مردم -خواه شما و خواه دیگران- نبودیم،^۷ اگرچه ما به عنوان رسولان مسیح حقیقی به گردن شما داشتیم، ولی مانند مادری که فرزندان خود را پرورش می‌دهد با شما به ملایمت رفتار کردیم^۸ و با احساسات و به‌خاطر علاقه‌ای که نسبت به شما داشتیم، حاضر بودیم نه فقط انجیل خدا را به شما برسانیم بلکه جان خود را نیز در راه شما فدا سازیم، چون شما برای ما بسیار عزیز بودید!^۹ ای برادران*، به‌خاطر دارید که ما چگونه کار می‌کردیم و زحمت می‌کشیدیم و شب و روز مشغول کار بودیم تا در موقع اعلام انجیل خدا در میان شما بر هیچ‌کس تحمیل نشویم.

^{۱۰}هم شما شاهد هستید و هم خدا که رفتار ما نسبت به شما ایمانداران تا چه اندازه پاک، درست و بی‌عیب بود.^{۱۱} شما خوب می‌دانید که رفتار ما با فرد فرد شما درست مانند رفتار یک پدر با فرزندان خود بود.^{۱۲} ما شما را تشویق می‌کردیم، دلداری می‌دادیم و موظف می‌ساختیم که زندگی و رفتار شما پسندیده خدا باشد، آن خدایی که شما را به پادشاهی و جلال خود دعوت می‌کند.

^{۱۳}پیوسته خدا را برای این نیز شکر می‌کنم که وقتی پیام خدا را از ما شنیدید، آن را به عنوان پیامی از جانب بشر نپذیرفتید، بلکه آن را از طرف خدا دانستید و در حقیقت همین‌طور هم هست و اکنون در میان شما ایمانداران عمل می‌کند.^{۱۴} ای برادران*، شما درست به همان راهی می‌روید که کلیساهای یهودیه در اتحاد با مسیح عیسی خداوند رفته‌اند، زیرا شما از هموطنان خود همان زحماتی را دیده‌اید که آنان از یهودیان دیدند^{۱۵} -یهودیانی که هم عیسی خداوند و هم انبیا را کشتند و ما را بیرون راندند- آنها خدا را خوشنود نمی‌سازند و با همه مردم دشمنی می‌کنند.^{۱۶} آنها حتی می‌کوشند که ما را از

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

موعظه به غیر یهودیان باز دارند، در صورتی که این گفت‌وگو سبب نجات غیر یهودیان می‌شود. آنها دائماً پیمانۀ گناهان خود را پر می‌سازند، ولی غضب خدا سرانجام آنان را گرفتار کرده است.

علاقه پولس برای دیدن آنها

۱۷ اما ای برادران*، چون برای مدّت کوتاهی (البته جسماً، نه قلباً) از شما جدا شدیم، چقدر برای شما دلتنگ گشتیم و اکنون بسیار کوشش می‌کنیم که دوباره شما را ببینیم. ۱۸ آری، مایل بودیم نزد شما بیاییم و من پولس، یکی دو بار خواستم بیایم، اما شیطان مانع ما می‌شد. ۱۹ برای ما چه امیدی یا شادمانی‌ای یا تاج افتخاری در حضور خداوند ما عیسی مسیح به هنگام آمدن او وجود دارد؟ مگر شما نیستید؟ ۲۰ البته مایه افتخار و شادمانی ما شما هستید!

۳ پس چون دیگر نمی‌توانستیم بی‌خبری را تحمل کنیم، تصمیم گرفتیم که در شهر آتن تنها بمانیم ۲ و تیموتاؤس برادر ما و خادم خدا در انتشار انجیل مسیح را فرستادیم تا شما را در ایمانتان تقویت نماید و دلداری دهد، ۳ تا هیچ‌کس در اثر این زجر و آزارها دلسرد نشود. خودتان می‌دانید که این آزارها نصیب و قسمت ماست. ۴ وقتی ما با شما بودیم، از پیش به شما گفتیم که زجر و آزار در انتظار ماست و چنانکه آگاه هستید همان‌طور هم شده است. ۵ از این جهت چون این بی‌خبری، دیگر برای من غیر قابل تحمل بود، تیموتاؤس را نزد شما فرستادم تا از ایمان شما آگاه شوم، زیرا می‌ترسیدم آن اغواکننده یعنی شیطان شما را به نوعی وسوسه کرده و زحمات ما بی‌نتیجه مانده باشد.

۶ اما اکنون که تیموتاؤس از نزد شما بازگشته است، خبر خوشی درباره‌ی ایمان و محبت شما به ما داده است و گزارش می‌دهد که شما با چه لطفی همواره ما را به یاد می‌آورید و همان‌گونه که ما برای دیدن شما اشتیاق داریم، شما هم مشتاق دیدار ما هستید. ۷ ای برادران*، با وجود همه نگرانی‌ها و زحماتی که داریم، این خبر ما را دلداری داده است. بلی، ایمان شما سبب دلداری ما گشته است. ۸ اگر شما در اتحاد با خداوند استوار بمانید، ما زندگی تازه‌ای خواهیم داشت. ۹ ما چطور می‌توانیم

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

به قدر کفایت، خدا را برای شما و برای تمام شادی‌ای که به‌خاطر شما در پیشگاه خدا احساس می‌کنیم، سپاسگزاری کنیم؟^{۱۰} شب و روز با التماس دعا می‌کنیم که روی شما را ببینیم و نواقص ایمان شما را برطرف سازیم.

۱۱ خدای پدر و عیسی مسیح خداوند ما، راه ما را به سوی شما بگشاید! **۱۲** و خداوند عطا فرماید که به اندازهٔ محبتی که ما برای شما داریم، محبت شما برای یکدیگر و همهٔ مردم افزایش و گسترش یابد؛ **۱۳** و خدا دل‌های شما را قوی گرداند تا در آن هنگام که خداوند ما عیسی با همهٔ مقدّسین خود می‌آید، شما در حضور خدای پدر پاک و بی‌عیب باشید.

زندگی‌ای که خداوند را خشنود می‌سازد

۴ دیگر اینکه ای برادران*، شما از ما آموختید که چگونه باید زندگی کنید تا خدا را خشنود سازید و شما هم البته از آن پیروی می‌کنید. اکنون به نام عیسی خداوند از شما استدعا و التماس می‌کنم که بیش از پیش مطابق آن زندگی کنید.^۲ زیرا می‌دانید به حکم عیسی خداوند چه دستورهایی به شما دادم.^۳ خواست خدا این است که شما پاک باشید و از روابط جنسی نامشروع بپرهیزید.^۴ همهٔ شما باید بدانید چگونه بدن خود را همیشه تحت کنترل داشته باشید و آن را پاک و محترم نگاه دارید^۵ و مانند ملت‌های خداشناس، دستخوش امیال و شهوات جسمانی نگردید.^۶ در این خصوص هیچ‌کس نباید از ایمانداران سوء استفاده کند، زیرا همان طوری که من قبلاً با تأکید زیاد به شما گفته بودم: خداوند به کسانی که این کارها را می‌کنند، کیفر خواهد داد.^۷ خدا ما را به یک زندگی پاک خوانده است، نه به فساد اخلاقی! ^۸ پس هر که این تعلیم را قبول نکند، انسان را رد نمی‌کند بلکه خدایی را که روح‌القدس خود را به شما عطا می‌فرماید، رد کرده است.

۹ و اما دربارهٔ محبت به یکدیگر، هیچ نیازی نیست که در خصوص آن چیزی بنویسم، زیرا خود شما از خدا تعلیم یافته‌اید که چگونه یکدیگر را دوست بدارید^{۱۰} و شکی نیست که در تمام مقدونیه شما با همهٔ ایمانداران همین‌طور رفتار می‌کنید، اما ای برادران*، از شما درخواست می‌کنم که محبت شما روز به روز بیشتر گردد.^{۱۱} آرزویتان این باشد که زندگی آرامی

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

داشته باشید و به کار خود مشغول باشید و همان‌طور که قبلاً به شما دستور دادیم برای تأمین معاش خود کار کنید^{۱۲} تا زندگی شما تأثیری نیکو در بی‌ایمانان بگذارد و برای تأمین خود محتاج دیگران نباشید.

بازگشت مسیح

^{۱۳} ای برادران*، نمی‌خواهم در مورد آنانی که فوت نموده‌اند، بی‌اطلاع باشید. مبدا مانند سایر مردم که هیچ امیدى به آینده ندارند، غمگین باشید.^{۱۴} زیرا اگر ما معتقدیم که عیسی مرد و دوباره زنده شد، همچنین ایمان داریم که خدا آنانی را که در ایمان به عیسی مرده‌اند نیز همراه عیسی باز خواهد آورد.

^{۱۵} ما این را از تعالیم خداوند به شما می‌گوییم: آن کسانی از ما که تا روز آمدن خداوند زنده می‌مانند، زودتر از مردگان صعود خواهند کرد.^{۱۶} در همان موقع که فریاد فرمان الهی و صدای رئیس فرشتگان و بانگ شیپور خداوند شنیده می‌شود، خود خداوند از آسمان به زیر خواهد آمد و اول کسانی که در ایمان به مسیح مرده‌اند، خواهند برخاست^{۱۷} و سپس آن کسانی که از میان ما زنده می‌مانند همراه با آنها در ابرها بالا برده خواهند شد تا در فضا با خداوند ملاقات نمایند و به این ترتیب ما همیشه با خداوند خواهیم بود.^{۱۸} پس شما باید یکدیگر را با این کلمات تشویق کنید.

آمادگی برای بازگشت مسیح

اما ای برادران، لازم نیست که من دربارهٔ زمان و تاریخ وقوع این امور چیزی برای شما بنویسم.^۲ زیرا شما خوب می‌دانید که روز خداوند مانند دزدی که در شب می‌آید، فرا خواهد رسید.^۳ در آن هنگام که مردم از صلح و امنیت خود تعریف می‌کنند، هلاکت ناگهانی مثل درد زایمان به ایشان وارد خواهد شد و به هیچ‌وجه، جان سالم به در نخواهند برد.^۴ اما ای برادران، شما در تاریکی نیستید که آن روز شما را مانند دزد غافلگیر کند،^۵ زیرا همهٔ شما فرزندان روشنائی و روز هستید. ما به شب و تاریکی تعلق نداریم.^۶ پس ما نباید مانند دیگران در خواب باشیم، بلکه باید بیدار و هوشیار باشیم.^۷ کسانی که می‌خوابند، در شب می‌خوابند و آنانی که مست می‌شوند، در شب مست می‌شوند.^۸ اما ما که به روز تعلق داریم باید هوشیار باشیم و ایمان و محبت را مانند زره به سینه

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

بیندیم و امید نجات را مانند کلاهخود بر سر بگذاریم.^۹ زیرا خدا ما را برای آن برنگزید که به غضب او گرفتار شویم، بلکه ما را برگزید تا به وسیله خداوند ما عیسی مسیح نجات یابیم.^{۱۰} او در راه ما مرد تا خواه زنده باشیم خواه مرده، با او زیست کنیم.^{۱۱} پس همان گونه که اکنون انجام می دهید، یکدیگر را تشویق و تقویت کنید.

آخرین دستورها

^{۱۲} ای برادران من، از شما تقاضا دارم برای آنانی که در میان شما زحمت می کشند و در خداوند، رهبران و مشاوران شما هستند، احترام قایل شوید؛^{۱۳} و از آنان به خاطر کاری که می کنند با نهایت محبت و احترام قدردانی نمایید. با یکدیگر در صلح و صفا زیست کنید.

^{۱۴} ای برادران من، از شما استدعا می کنم افراد تنبل و بیکار را توبیخ کنید، اشخاص ترسو را دلداری دهید، از ضعیفان پشتیبانی کنید و نسبت به همه مردم بردبار باشید.^{۱۵} مواظب باشید که هیچ کس بدی را با بدی تلافی نکند، بلکه هدف شما این باشد که پیوسته به یکدیگر و به همه مردم نیکویی کنید.

^{۱۶} همیشه شادمان باشید^{۱۷} و پیوسته دعا کنید.^{۱۸} برای هر چه که پیش می آید، خدا را شکر کنید. زیرا خدا در مسیح عیسی از شما همین انتظار را دارد.

^{۱۹} روح القدس را محدود نسازید.^{۲۰} نبوتها را ناچیز نشمارید.^{۲۱} همه چیز را بیازمایید و آنچه را که نیکوست برای خود نگاه دارید.^{۲۲} از هر نوع بدی دوری کنید.

^{۲۳} خدایی که سرچشمه آرامش است، شما را کاملاً پاک گرداند و عطا فرماید که روح و جان و بدن شما سالم بماند تا در وقت آمدن خداوند ما عیسی مسیح، از هر نوع عیب و نقصی به دور باشید.^{۲۴} او که شما را به سوی خود دعوت کرده است، قابل اعتماد است و این کار را خواهد کرد.

خاتمه

^{۲۵} ای برادران، برای ما دعا کنید.^{۲۶} همه ایمانداران را با بوسه مقدسانه سلام گویند.^{۲۷} شما را به نام خداوند موظف می سازم که این نامه را برای تمام ایمانداران بخوانید.^{۲۸} فیض خداوند ما عیسی مسیح با شما باد.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ دوم پولس رسول به

کلیسای شهر تسالونیکي

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۳	۲	۱
---	---	---

نامهٔ دوم پولس رسول به

کلیسای شهر تسالونیکي

معرفی کتاب

مسئله بازگشت مسیح برای اهالی کلیسای تسالونیکي موجب بروز اضطراب و نگرانی شده بود. نامهٔ دوم پولس به تسالونیکيان با تعلیمی برخورد می‌کند که براساس آن، روز خداوند خواهد آمد بلکه الآن فرا رسیده است. پولس این نظر را این‌گونه اصلاح می‌کند که پیش از بازگشت مسیح، شریر و شرارت تحت رهبری کسی که «شریر» خوانده می‌شود، به بالاترین درجهٔ خود خواهد رسید. خواهد رسید که آن شریر بر ضد مسیح خواهد بود.

پولس رسول به‌خاطر احتیاج خوانندگان خود تأکید می‌کند که آنها هم مانند خود او و سایر همکارانش، با وجود سختی‌ها و مشکلات در ایمان خویش استوار بمانند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۲

تعریف و تمجید ۱:۳-۱۲

تعلیمات دربارهٔ بازگشت مسیح ۱:۲-۱۷

نصیحت دربارهٔ رفتار مسیحی ۱:۳-۱۵

خاتمه ۱۶:۳-۱۸

مقدمه

از طرف پولس و سیلوانس و تیموتاؤس به کلیسای تسالونیکيان که به پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند تعلق دارد. ^۲خداي پدر و عیسی مسیح خداوند، فیض و آرامش به شما عنایت فرمایند.

عقوبت در وقت آمدن مسیح

^۳ای برادران*، ما موظفیم همواره خدا را به‌خاطر شما سپاس گوئیم. آری، شایسته است چنین کنیم؛ زیرا ایمان شما به

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

طور عجیبی رشد می‌کند و محبت شما به یکدیگر روز افزون است. ^۴ ما در کلیساهای خدا به خاطر بردباری و ایمانتان در تحمل آزارها و رنجها به وجود شما افتخار می‌کنیم.

^۵ این آزارها ثابت می‌کند که خدا از روی انصاف داوری می‌کند و می‌خواهد که شما شایسته پادشاهی خدا که به خاطر آن رنج می‌برید، بشوید. ^۶ خدا عادل است و به کسانی که به شما آزار می‌رسانند، جزا خواهد داد ^۷ و به شما که رنج و آزار می‌بینید و همچنین به ما آسودگی خواهد بخشید. این کار در روزی که عیسی خداوند از آسمان با فرشتگان توانای خود ^۸ در آتشی فروزان ظهور کند، انجام خواهد گرفت و به آنانی که خدا را نمی‌شناسند و انجیل خداوند ما عیسی را رد می‌کنند، کیفر خواهد داد. ^۹ آنان کیفر هلاکت جاودانی و دوری از حضور خداوند و محرومیت از جلال قدرت او را خواهند دید. ^{۱۰} در آن روزی که او می‌آید، از مقدسین خود جلال خواهد یافت و تمام ایمانداران از دیدن او متعجب خواهند شد و شما نیز جزء آنها خواهید بود، زیرا به شهادت ما ایمان آوردید.

^{۱۱} به این سبب است که ما همیشه برای شما دعا می‌کنیم که خدای ما، شما را شایسته دعوت خود گرداند و همه آرزوهای نیکوی شما را برآورد و فعالیت‌های شما را که از ایمان سرچشمه می‌گیرد، با قدرت خود به کمال رساند، ^{۱۲} تا نام خداوند ما عیسی مسیح در شما جلال یابد و شما نیز بر طبق فیض خدای ما و عیسی مسیح خداوند در او جلال یابید.

مظهر شرارت

۲ ای برادران*، درباره آمدن خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما با او، از شما خواهش می‌کنم ^۲ نگذارید سخنان کسی که به استناد نامه و گفته‌های ما یا با موعظه و نبوت‌های خود ادعا می‌کند که روز خداوند فرا رسیده است، شما را مشوش و نگران سازد. ^۳ نگذارید هیچ کس به هیچ عنوانی شما را فریب دهد، زیرا آن روز نخواهد آمد، مگر اینکه اول شورش عظیمی علیه خدا روی دهد و مظهر شرارت - یعنی آن مردی که از ابتدا مقرر بود به جهنم برود - ظهور کند. ^۴ او با هر آنچه خدا خوانده می‌شود و هر آنچه مورد پرستش است، مخالفت می‌کند و خود را بالاتر از همه آنها قرار خواهد داد به حدی که در معبد بزرگ خدا می‌نشیند و ادعای خدایی می‌کند.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۵ آیا فراموش کرده‌اید که وقتی با شما بودم این چیزها را به شما گفتم؟ ۶ خود شما می‌دانید که چه چیزی فعلاً از ظهور او جلوگیری می‌کند. او در زمان معین شده ظهور خواهد کرد. ۷ اکنون شرارت مخفیانه کار می‌کند، ولی هرگاه قدرتی که مانع آن است از میان برداشته شود به طور آشکار کار خواهد کرد. ۸ آنگاه مظهر شرارت ظهور خواهد کرد و عیسی خداوند با نفس دهان خود او را خواهد کُشت و با ظهور پیر شکوه خود او را نابود خواهد کرد. ۹ ظهور آن مظهر شرارت در اثر فعالیت‌های شیطان خواهد بود و با انواع نشانه‌ها و معجزات فریبنده ۱۰ او هر نوع شرارتی که برای محکومین به هلاکت فریبنده است، همراه خواهد بود. چون آنها عشق به حقیقت را که می‌تواند آنان را نجات بخشد، قبول نکردند. ۱۱ از این جهت خدا آنها را گرفتار نیرویی گمراه‌کننده خواهد کرد و این نیرو طوری در آنها عمل می‌کند که آنچه دروغ است، باور کنند. ۱۲ در نتیجه همه آنانی که به حقیقت ایمان نیاورده‌اند و از گناه لذت برده‌اند، محکوم خواهند شد.

برگزیدگان خدا

۱۳ اما، ای برادران* محبوب در خداوند، ما موظفیم همیشه خدا را به خاطر شما شکر کنیم، زیرا خدا شما را به عنوان اولین ایمانداران برگزید تا به وسیله روح القدس، شما را پاک گرداند و از راه ایمان به حقیقت نجات یابید. ۱۴ شما را به وسیله مژده‌ای که ما برایتان آوردیم، دعوت کرد تا در جلال خداوند ما عیسی مسیح سهمی داشته باشید. ۱۵ پس ای برادران*، استوار بمانید و آن تعالیمی را که شفاهاً یا کتباً از ما آموختید، محکم نگاه دارید.

۱۶ خود خداوند ما عیسی مسیح و خدای پدر که ما را دوست داشته است و از راه فیض ما را دائماً تشویق کرده و امید نیکویی به ما بخشیده است، ۱۷ شما را نیز تشویق و تقویت کند تا آنچه را که نیکوست بگویید و به عمل آورید.

برای ما دعا کنید

دیگر اینکه، ای برادران*، برای ما دعا کنید تا پیام خداوند نیز به سرعت منتشر و با احترام پذیرفته گردد، همان‌طور که در میان شما شد. ۲ و دعا کنید که خدا ما را از

۳

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

دست افراد بد اخلاق و بدکار نجات بخشد؛ زیرا همه مردم به آن پیام ایمان ندارند.

۳ اما خداوند قابل اعتماد است. او شما را تقویت خواهد فرمود و از آن شریر حفظ خواهد کرد. ۴ ما، در خداوند به شما اطمینان کامل داریم که دستورهای ما را به عمل می‌آورید و همچنان به عمل خواهید آورد. ۵ خداوند دلهای شما را به سوی محبت خدا و بردباری مسیح هدایت فرماید.

همه باید کار کنند

۶ ای برادران*، ما به نام عیسی مسیح خداوند به شما فرمان می‌دهیم که از هر ایماننداری که تنبلی می‌کند و مطابق تعالیمی که ما داده‌ایم رفتار نمی‌کند، دوری جوید. ۷ زیرا شما خوب می‌دانید برای اینکه از ما سرمشق بگیرید چه باید بکنید. ما در میان شما بیکار نبودیم، ۸ نان هیچ‌کس را مفت نخوردیم، بلکه شب و روز برای امرار معاش خود کار کردیم و زحمت کشیدیم تا به هیچ‌کس از شما تحمیل نشویم. ۹ علتش این نبود که استحقاق آن را نداشتیم؛ بلکه می‌خواستیم سرمشقی به شما بدهیم که از آن پیروی کنید. ۱۰ حتی هنگامی که نزد شما بودیم دستور دادیم هرکس که نمی‌خواهد کار کند، حق غذا خوردن هم ندارد.

۱۱ ما می‌شنویم که افرادی در میان شما هستند که تنبلی پیشه کرده‌اند و به عوض اینکه خود کار کنند، در کار دیگران فضولی می‌کنند. ۱۲ به نام عیسی مسیح خداوند چنین اشخاص را نصیحت می‌کنم و به آنها فرمان می‌دهم که در سکوت به کار پردازند تا نانی به دست آورند.

۱۳ اما شما ای برادران*، از نیکی کردن خسته نشوید. ۱۴ اگر کسی در آنجا باشد که از آنچه در این نامه نوشتیم اطاعت نمی‌کند، مراقب او باشید و مطلقاً با او رفت و آمد نکنید تا شرمنده شود. ۱۵ او را دشمن بشمارید، بلکه مانند یک ایماندار به او اخطار کنید.

خاتمه

۱۶ خود خداوند که سرچشمه آرامش است، همواره و در هر مورد به شما آرامش عطا فرماید و با همه شما باشد. ۱۷ من، پولس، با خط خود درود می‌فرستم. این امضاء، هر نامه‌ای را که از طرف من باشد تصدیق می‌کند و این است دست خط من. ۱۸ فیض خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باد.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ اول پولس رسول به

تیموتاؤس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک](#) کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۳	۲	۱
۶	۵	۴

نامهٔ اول پولس رسول به

تیموتاؤس

معرفی کتاب

تیموتاؤس یک مسیحی جوان از اهالی آسیای صغیر بود. او مادری یهودی و پدری یونانی داشت. وی همکار و معاون پولس در خدمت رسالت وی گردید. اولین نامهٔ پولس به تیموتاؤس دارای سه مطلب عمده می‌باشد:

این نامه در مرحله اول هشدار است در مورد عقاید غلط در کلیسا. این عقاید غلط عبارتند از مخلوط شدن عقاید یهودی و غیر یهودی در کلیسا بر مبنای اینکه دنیای فیزیکی (مادی) شیرین است و نجات فقط به وسیلهٔ دانش سرّی مخصوص و با انجام کارهایی همچون خودداری از خوردن بعضی خوراکی‌ها و عدم ازدواج به دست می‌آید. این نامه همچنین شامل تعالیمی است دربارهٔ امور اداری و عبادتی کلیسا و شرح مشخصاتی که رهبران و خادمان کلیسا باید داشته باشند و سرانجام راهنمایی‌هایی برای گروههای مختلف ایمانداران دارد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۲

دستورات دربارهٔ کلیسا و مسئولان آن ۳:۱-۱۶:۳

دستورات به تیموتاؤس دربارهٔ خدمت وی ۱:۴-

۲۱:۶

مقدمه

از طرف پولس که به فرمان نجات‌دهندهٔ ما خدا و به دستور مسیح عیسی -امید ما- رسول مسیح عیسی است،
۲ به تیموتاؤس، فرزند حقیقی خودم در ایمان تقدیم می‌گردد.
خدای پدر و خداوند ما مسیح عیسی، فیض و رحمت و آرامش به تو عطا فرمایند.

دربارهٔ تعلیم نادرست

۳ همچنان که در سر راه خود به مقدونیه به تو اصرار کردم، باز هم از تو می‌خواهم که در افسس بمانی. در آنجا بعضی اشخاص تعالیم نادرست می‌دهند و تو باید به آنها دستور دهی که از این کار دست بردارند. ۴ به آنها بگو که خود را با افسانه‌ها و شجره‌نامه‌های بی‌پایانی که انسان را به مجادله می‌کشند، سرگرم نسازند. اینها به پیشرفت نقشهٔ خدا که از راه ایمان شناخته می‌شود، کمکی نمی‌کنند. ۵ هدف تعلیم ما، برانگیختن محبتی است که از دل پاک و وجدان روشن و ایمان خالص پدید می‌آید. ۶ بعضی افراد از این چیزها روی گردانیده و در مباحثات احمقانه راهشان را گم کرده‌اند. ۷ آنها مایلند معلّمان شریعت باشند، بدون آنکه بفهمند چه می‌گویند و یا دربارهٔ چه چیز این‌طور با اطمینان سخن می‌گویند.

۸ ما می‌دانیم شریعت وقتی نیکوست که به طرز صحیحی از آن استفاده شود. ۹ البته باید دانست که قوانین برای نیکان وضع نشده، بلکه برای افراد متمرّد و سرکش، برای خدا ناشناسان، گناهکاران، کافران، بی‌دینان، قاتلان پدر و مادر، آدمکشان، ۱۰ زشتکاران، لواط‌گران، آدم‌زدان، دروغ‌گویان و اشخاصی که شهادت دروغ می‌دهند و هر کار دیگری که برخلاف تعلیم درست باشد را انجام می‌دهند. ۱۱ آن تعلیمی که در انجیل یافت می‌شود، یعنی مژده‌ای از جانب خدای پرجلال و متبارک که به من سپرده شده است تا آن را اعلام کنم.

حمد و سپاس برای رحمت خدا

۱۲ از مسیح عیسی، خداوند ما که نیروی این کار را به من داده است، تشکر می‌کنم. زیرا او مرا قابل اعتماد دانست و برای خدمت خود برگزید. ۱۳ اگرچه در گذشته به او دشنام می‌دادم، جفا می‌رسانیدم و اهانت می‌کردم، امّا خدا به من رحم کرد زیرا من بی‌ایمان بودم و نمی‌دانستم چه می‌کردم. ۱۴ و خداوند فیض سرشار خود را بر من جاری ساخت و آن ایمان و محبتی را به من عطا نمود که در اتّحاد با مسیح نصیب ما می‌گردد. ۱۵ این سخن درست است و کاملاً قابل قبول که مسیح عیسی به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد. گناهکاری بزرگتر از من هم نیست! ۱۶ امّا به این دلیل رحمت یافتم تا عیسی مسیح در رفتار خود با من که بزرگترین گناهکارانم، کمال بردباری خود را نشان دهد و من نمونه‌ای باشم برای همهٔ کسانی که

بعدها به او ایمان آورده، حیات جاودانی خواهند یافت. ۱۷ به پادشاه جاودانی و فناپذیر و نادیدنی، خدای یکتا تا به ابد عزت و جلال باد، آمین.

۱۸ ای تیموتاؤس، فرزند من، همان‌طور که مدت‌ها پیش درباره تو نبوت شد، این فرمان را به تو می‌سپارم و امیدوارم آن سخنان، مانند سلاحی در این جنگ نیکو تو را یاری دهد، ۱۹ و ایمان و وجدان پاک خود را نگه‌دار. کشتی ایمان بعضی‌ها به علت گوش ندادن به ندای وجدان درهم شکسته است. ۲۰ از آن جمله «هیمینائوس» و «اسکندر» می‌باشند که آنها را به شیطان سپردم تا یاد بگیرند که دیگر کفر نگویند.

تعالیم درباره دعا

۲ پس قبل از هر چیز تأکید می‌کنم که درخواست‌ها، دعاها، شفاعتها و سپاس‌ها برای همه مردم، ۲ برای پادشاهان و همه اولیای امور به پیشگاه خداوند تقدیم گردد تا ما بتوانیم با آرامش و صلح و در کمال خداترسی و سرافرازی به سر بریم ۳ زیرا، انجام این کار در حضور خدا، نجات‌دهنده ما، نیکو و پسندیده است. ۴ او مایل است همه آدمیان نجات یابند و حقیقت را بشناسند. ۵ زیرا یک خدا وجود دارد و یک واسطه بین خدا و انسان، یعنی شخص عیسی مسیح ۶ که جان خود را به عنوان کفاره در راه همه داد و به این ترتیب در زمان مناسب این حقیقت به ثبوت رسید ۷ و به خاطر این است که من که به سِمَت گوینده و رسول و معلّم ملل در تعلیم ایمان و حقیقت منصوب شدم، حقیقت را بیان می‌کنم و دروغ نمی‌گویم.

درباره زن‌ها

۸ آرزو دارم که مردها در همه‌جا بدون خشم و نزاع دستهای مقدّس خود را بلند کرده، دعا نمایند. ۹ من همچنین می‌خواهم زن‌ها، خود را به طور آبرومند و معقول و با لباسهای مناسب بیارایند، نه با آرایش گیسوان و یا زیورهای طلا و جواهرات و لباسهای گران‌قیمت. ۱۰ بلکه آنها باید خود را با کارهای نیکو بیارایند آن‌چنان‌که زینده زانی است که ادّعای خداپرستی دارند. ۱۱ زن‌ها باید در سکوت و کمال فروتنی تعلیم بگیرند. ۱۲ من به زنی اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد و یا بر مرد* حکومت کند. زن‌ها باید ساکت باشند. ۱۳ زیرا اول «آدم» آفریده شد و بعد

* واژه استفاده شده در اینجا، در زبان یونانی به معنی مرد و هم به معنی شوهر می‌باشد.

«حوا». ۱۴ و آدم نبود که فریب خورد بلکه زن فریب خورد و قانون الهی را شکست. ۱۵ اما، اگر زنها با فروتنی در ایمان و محبت و پاکی جدّ و جهد کنند، با آوردن فرزندان به این دنیا نجات خواهند یافت.

مشخصات سرپرست کلیسا

۳ این گفته درست است که اگر کسی مایل به سرپرستی در کلیسا باشد، در آرزوی کار بسیار خوبی است. ۲ سرپرست کلیسا باید مردی بی عیب، صاحب یک زن، خویشندار، هوشیار، منظم، مهمان نواز و معلّمی توانا باشد. ۳ او باید ملایم و صلح جو باشد، نه میگسار و جنگجو و پول پرست. ۴ بلکه باید خانواده خود را به خوبی اداره کند و فرزندان را طوری تربیت نماید که از او با احترام کامل اطاعت کنند، ۵ زیرا اگر مردی نتواند خانواده خود را اداره کند، پس چگونه می تواند از کلیسای خدا توجه نماید؟ ۶ او نباید تازه ایمان باشد، مبادا مغرور گشته، مثل ابلیس محکوم شود. ۷ علاوه بر این، او باید در میان افراد خارج از کلیسا نیکنام باشد تا مورد سرزنش واقع نگردد و به دام ابلیس نیفتد.

مشخصات خادم کلیسا

۸ همچنین خادمان کلیسا باید موقر باشند و از دورویی مبرا و از افراط در شرابخواری و یا پول پرستی بپرهیزند. ۹ ایشان باید حقایق مکشوف شده ایمان را با وجدان پاک نگاه دارند. ۱۰ اول مورد آزمایش قرار بگیرند و در صورتی که بی عیب بودند، آن وقت به خدمت پردازند. ۱۱ زنانشان نیز باید سنگین و موقر بوده و شایعه ساز نباشند و در هر امر خویشتن دار و باوفا باشند. ۱۲ خادمان کلیسا فقط دارای یک زن باشند و فرزندان و خانواده خود را به خوبی اداره کنند. ۱۳ کسانی که به عنوان خادم به خوبی خدمت می کنند، برای خود مقامی خوب و در ایمانی که در مسیح عیسی بنا شده، اعتماد زیادی به دست می آورند.

راز بزرگ

۱۴ امیدوارم بزودی نزد تو بیایم، اما این را می نویسم ۱۵ تا در صورتی که در آمدن تأخیر کردم، بدانی که رفتار ما در خانواده خدا، که کلیسای خدای زنده و ستون و پایه حقیقت است، چگونه باید باشد. ۱۶ هیچ کس نمی تواند انکار کند که راز آیین ما بزرگ است:

«او به صورت انسان ظاهر شد،
روح القدس حقایقتش را ثابت نمود،
فرشتگان او را دیدند.
مژده او در میان ملت‌ها اعلام شد
در جهان، مردم به او ایمان آوردند،
و با جلال به عالم بالا رفته شد.»

پیشگویی درباره دور شدن از خدا

۴ روح القدس صریحاً می‌فرماید که در زمانهای آخر، بعضی‌ها از ایمان دست خواهند کشید و از ارواح گمراه کننده و تعالیم شیاطین پیروی خواهند کرد. ۲ از تعالیم ریاکارانه دروغ‌گویان استفاده کرده و وجدانشان طوری بی‌حس خواهد گردید که گویی با آهنی داغ سوخته شده است. ۳ ازدواج را ممنوع نموده و خوردن بعضی از غذاهایی را قدغن می‌کنند که خدا آفریده است، تا ایماندارانی که حقیقت را می‌دانند با شکرگزاری از آن غذاها استفاده کنند. ۴ در صورتی که همه چیزهایی که خدا آفریده است نیکوست و نباید چیزی را که با شکرگزاری پذیرفته می‌شود، ناپاک شمرد. ۵ زیرا به وسیله کلام خدا و دعا پاک می‌گردد.

خادم خوب مسیح

۶ اگر این دستورها را به ایمانداران یادآور شوی، خادم نیکوی مسیح عیسی خواهی بود که در حقایق ایمان و تعالیم نیکویی که دنبال کرده‌ای، پرورش خواهی یافت. ۷ اما با افسانه‌های کفرآمیز که ارزش بازگو کردن ندارد، کاری نداشته باش. اگر می‌خواهید ورزش کنید، خود را در خداپرستی تقویت کنید. ۸ زیرا اگرچه ورزش در بعضی موارد برای بدن مفید است، خداپرستی از هر حیث فایده دارد، چون هم برای حال و هم برای آینده وعده حیات دارد. ۹ این سخن درست و کاملاً قابل قبول است. ۱۰ بنابراین ما تقلاً و کوشش می‌کنیم زیرا به خدای زنده که نجات‌دهنده همه آدمیان و مخصوصاً ایمانداران است توکل داریم.

۱۱ این است آنچه تو باید به آنها دستور و تعلیم دهی: ۱۲ هیچ‌کس جوانی تو را حقیر نشمارد، بلکه در گفتار و کردار، در محبت و ایمان و پاکی برای ایمانداران نمونه باش ۱۳ و تا موقع آمدن من، وقت خود را صرف موعظه و تعلیم و قرائت کلام خدا برای عموم بنما. ۱۴ نسبت به عطیه روحانی خود بی‌توجه نباش،

عطیه‌ای که در وقت دستگذاری تو به وسیله رهبران کلیسا همراه با نبوت آنها به تو داده شد. ۱۵ این چیزها را به عمل آور و خود را وقف آنها بساز تا پیشرفت تو برای همه معلوم گردد. ۱۶ مراقب خود و تعالیمت باش و در انجام این کارها همیشه کوشش کن چون به این وسیله هم خود و هم آنانی را که به تو گوش می‌دهند، نجات خواهی داد.

وظایف ما نسبت به ایمانداران

مردی را که از تو مسن‌تر است سرزنش نکن بلکه او را طوری نصیحت کن که گویی پدر توست. با جوانان مثل برادران ۲ و با زنهای پیر مانند مادران و با زنهای جوان مثل خواهران خود با کمال پاکدامنی رفتار کن.

بیوه‌زنها

۳ بیوه‌زنانی را که واقعاً بیوه هستند مورد توجه قرار بده. ۴ اما اگر آنها دارای فرزندان و یا نوادگان هستند، باید این فرزندان و نوادگان وظیفه دینی خود را اول نسبت به خانواده خود بیاموزند و تعهدی را که به والدین خود دارند بجا آورند، زیرا این کار خدا را خشنود می‌سازد. ۵ کسی که واقعاً بیوه و تنهاست، به خدا توکل دارد و شب و روز به مناجات و دعا مشغول است. ۶ ولی آن بیوه زنی که تسلیم عیاشی می‌شود حتی اگر زننده باشد، در واقع مرده است. ۷ این را به ایشان دستور بده تا از سرزنش به دور باشند. ۸ اگر کسی وسایل زندگی خویشاوندان و مخصوصاً خانواده خود را فراهم نکند، ایمان را انکار کرده و بدتر از کافران شده است.

۹ نام بیوه زنی که بیش از شصت سال داشته و بیش از یک شوهر نکرده باشد، باید ثبت شود. ۱۰ علاوه بر این، او باید در امور خیریه، از قبیل پرورش اطفال، مهمان‌نوازی، شستن پاهای مقدسین، دستگیری ستمدیدگان و انجام هر نوع نیکوکاری شهرت داشته باشد.

۱۱ نام بیوه‌زنهای جوان‌تر ثبت نگردد؛ زیرا به محض اینکه هوی و هوس آنها را از مسیح دور سازد، علاقه‌مند به ازدواج می‌شوند ۱۲ و از اینکه پیمان قبلی خود را با مسیح می‌شکنند، محکوم خواهند شد. ۱۳ گذشته از این یاد می‌گیرند که خانه به خانه بگردند و بیکار باشند. نه فقط بیکار بلکه سخن‌چین و فضول و چیزهایی می‌گویند که گفتن آنها شایسته نیست. ۱۴ پس عقیده من این است، که بیوه‌زنهای جوان ازدواج کنند

و صاحب فرزندان شوند و خانه‌داری نمایند تا به دشمنان ما فرصت بدگویی ندهند. ۱۵ زیرا بعضی از بیوه‌زنها قبل از این هم منحرف شده و به دنبال شیطان رفته‌اند. ۱۶ اگر زن ایمان‌داری، خویشاوند بیوه داشته باشد باید ایشان را یاری دهد که بر کلیسا تحمیل نگردند تا کلیسا به بیوه‌زنهای حقیقی کمک نماید.

۱۷ رهبرانی را که به خوبی رهبری می‌کنند مخصوصاً آنانی که در وعظ و تعلیم زحمت می‌کشند، باید مستحق دریافت مزد دو برابر دانست. ۱۸ زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: «دهان گاوی را که خرمن می‌کوبد، نبند» و «کارگر مستحق مزد خود می‌باشد». ۱۹ هیچ ادعایی علیه یکی از رهبران نپذیر، مگر آنکه به وسیله دو یا سه شاهد تأیید شود. ۲۰ آنانی را که در گناه پافشاری می‌کنند، در حضور همه توبیخ کن تا دیگران عبرت گیرند.

۲۱ در حضور خدا و عیسی و فرشتگان برگزیده تو را موظف می‌سازم که دستورهای فوق را بدون غرض نگاه داشته و هیچ کاری را از روی تبعیض انجام ندهی. ۲۲ در دستگذاری کسی برای خدمت خداوند عجله نکن و در گناهان دیگران شریک نباش، خود را پاک نگه‌دار، ۲۳ و از این پس فقط آب ننوش بلکه کمی هم شراب بخور تا شکم تو را تقویت کند، زیرا اغلب مریض هستی.

۲۴ گناهان بعضی‌ها اکنون آشکار است و آنها را به سوی کیفر می‌کشاند، اما گناهان دیگران بعدها معلوم خواهد شد. ۲۵ همچنین کارهای نیک نیز آشکار می‌باشند و حتی اگر اکنون آشکار نباشند نمی‌توان آنها را تا به آخر پنهان نگاه داشت.

غلامان

همه آنانی که زیر یوغ بردگی هستند، اربابان خود را شایسته احترام کامل بدانند تا هیچ‌کس از نام خدا و تعلیم ما بدگویی نکند. ۲ غلامانی که اربابان ایماندار دارند، نباید به دلیل اینکه برادر دینی هستند، به آنها بی‌احترامی کنند بلکه باید بهتر خدمت کنند. چون آنانی که از خدمت ایشان بهره‌مند می‌گردند، مؤمن و عزیز هستند.

تعالیم غلط و ثروت حقیقی

باید این چیزها را تعلیم دهی و اصرار کنی که مطابق آنها عمل کنند. ۳ اگر کسی تعلیمی به غیر از این بدهد و تعلیمش با سخنان خداوند ما عیسی مسیح و تعالیم آیین ما سازگار نباشد،

۴ خودپسند و بی فهم است و تمایل ناسالمی به مجادله و منازعه بر سر کلمات دارد. این باعث حسادت، دسته بندی، توهین، بدگمانی و ۵ مباحثات دائمی در بین اشخاصی می شود که در افکار خود فاسد و از حقیقت دور هستند. آنها گمان می کنند که خداپرستی وسیله ای است برای کسب منفعت.

۶ البته خداپرستی همراه با قناعت، منفعت بسیار دارد. ۷ زیرا ما چیزی به این جهان نیاورده ایم و نمی توانیم از این جهان چیزی ببریم. ۸ پس اگر خوراک و پوشاک داشته باشیم، به آنها قناعت می کنیم. ۹ اما آنانی که در آرزوی جمع کردن ثروت هستند، به وسوسه و دام آرزوهای پوچ و زیان بخشی که آدمی را به تباهی و نیستی می کشاند گرفتار می شوند. ۱۰ زیرا عشق به پول، سرچشمه همه نوع بدبهاست و به علت همین عشق است که، بعضی ها از ایمان منحرف گشته، قلبهای خود را با رنجهای بسیار جریحه دار ساخته اند.

وظایف تیموتاؤس

۱۱ اما تو، ای مرد خدا، از همه اینها بگریز و نیکویی مطلق و خداپرستی و ایمان و محبت و بردباری و ملایمت را پیشه خود ساز. ۱۲ در مسابقه بزرگ ایمان تلاش کن و حیات جاودانی را به چنگ آور؛ زیرا خدا تو را برای آن خوانده است و در حضور شاهدان بسیار، به خوبی به ایمان خود اعتراف کردی. ۱۳ در برابر خدایی که به همه چیز هستی می بخشد. و در حضور مسیح عیسی که نزد «پنطیوس پیلاتس» اعترافی نیکو کرد، تو را موظف می سازم ۱۴ که این فرمان را دور از سرزنش، تا روزی که خداوند ما عیسی مسیح ظهور کند، نگاه داری. ۱۵ و در زمانی که او معین کرده، آن یکتا حکمران متبارک که پادشاه پادشاهان و خداوند خداوندان است این را ظاهر خواهد ساخت. ۱۶ به آن یکتا وجودی که فناپذیر است و در نوری ساکن می باشد که محال است کسی به آن نزدیک گردد و هیچ کس هرگز او را ندیده و نمی تواند ببیند، عزت و قدرت جاودان باد، آمین.

۱۷ به ثروتمندان این جهان دستور بده که خودیین نباشند و به چیزهای بی ثبات مانند مال دنیا متکی نباشند. بلکه به خدایی توکل کنند که همه چیز را به فراوانی تهیه می کند تا ما از آنها لذت ببریم. ۱۸ همچنین به آنها فرمان بده که خیرخواه و در کارهای نیک غنی بوده، با سخاوت و بخشنده باشند.

۱۹ به این طریق گنجی برای خود ذخیره خواهند کرد که اساس محکمی برای آینده آنها بوده و آن حیاتی را که حیات واقعی است به دست خواهند آورد.

۲۰ ای تیموتاؤس آنچه را به تو سپرده شده است، حفظ کن. از سخنان بی معنی و کفرآمیز و مباحثاتی که به غلط «دانش» نامیده می شود، دوری کن. ۲۱: زیرا بعضی ها که خود را در این چیزها متخصص می دانند، از ایمان منحرف گشته اند. فیض خدا با همه شما باد.

نامهٔ دوم پولس رسول به

تیموتاؤس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دلهای شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۴	۳	۲	۱
---	---	---	---

نامهٔ دوم پولس رسول به

تیموتاؤس

معرفی کتاب

دومین نامهٔ پولس به تیموتاؤس به طور عمده شامل نصایح شخصی به تیموتاؤس به عنوان همکار و معاون جوان پولس می‌باشد. موضوع اصلی آن شکیبایی و بردباری است. در این نامه به تیموتاؤس توصیه شده است که به عنوان شاهد وفادار عیسی مسیح، خبرخوش او و تعلیم حقیقی کتاب مقدس را حفظ نماید و با وجود سختی‌ها و مشکلات، وظایف خود را به عنوان معلم و مبشر انجام دهد.

در این نامه به طور جدی به تیموتاؤس هشدار داده شده است که در مباحثات غیرمعقول شرکت نکند، چونکه هیچ سودی ندارد جز اینکه شنوندگان را به هلاکت می‌کشاند.

با وجود همهٔ اینها، زندگی و هدف خود نویسنده به عنوان نمونه در ایمان، صبر، محبت، بردباری و زحمات در جفاها، به تیموتاؤس یادآوری شده است.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۲

تمجید و نصیحت ۱:۳-۲:۱۳

مشورت و هشدار ۲:۱۴-۴:۵

وضعیت خود پولس ۴:۶-۶:۱۸

خاتمه ۴:۱۹-۲۲

مقدمه

از طرف پولس که به خواست خدا رسول مسیح عیسی است و فرستاده شد تا حیاتی را که در مسیح عیسی یافت می‌شود، اعلام نماید^۲ به تیموتاؤس، فرزند عزیزم تقدیم می‌گردد. خدای پدر و مسیح عیسی، خداوند ما فیض و رحمت و آرامش به تو عطا فرمایند.

تیموتاؤس و مأموریت او

۳ خدایی را که من، مانند اجدادم با وجدانی پاک خدمت می‌کنم، سپاس می‌گویم. همیشه وقتی در شب و روز تو را در دعا‌های خود به یاد می‌آورم، خدا را شکر می‌کنم. ۴ وقتی اشک‌های تو را به یاد می‌آورم، آرزو می‌کنم تو را ببینم تا با دیدار تو شادی من کامل گردد. ۵ ایمان بی‌ریای تو را به خاطر می‌آورم، یعنی همان ایمانی که نخست مادر بزرگ تو «لوئیس» و مادرت «افنیکی» داشت و اکنون مطمئن هستم که در تو هم هست. ۶ به این سبب در وقتی که تو را دستگذاری کردم، عطیۀ خدا به تو داده شد. می‌خواهم این عطیه را به یاد تو بیاورم تا آن را همیشه شعله‌ور نگاه داری، ۷ زیرا روحی که خدا به ما بخشیده است ما را ترسان نمی‌سازد، بلکه روح او ما را از قدرت و محبت و خویشتنداری پُر می‌کند.

۸ پس، از شهادت دادن به خداوند یا به رابطه خودت با من، که به خاطر او زندانی هستم خجل نباش، بلکه در رنج و زحمتی که به خاطر انجیل پیش می‌آید با آن قدرتی که خدا می‌بخشد سهیم باش. ۹ خدا ما را نجات داد و به یک زندگی مقدس دعوت کرد و این در اثر کارهای ما نبود، بلکه بر طبق نقشۀ خود خدا و فیضی است که او از ازل در شخص مسیح عیسی به ما عطا فرمود. ۱۰ در حال حاضر این فیض به وسیلۀ ظهور نجات‌دهنده ما مسیح عیسی آشکار شده است. او موت را از میان برداشت و حیاتی فناپذیر به وسیلۀ انجیل برای همه آشکار ساخته است.

۱۱ خدا مرا برگزید تا در انتشار انجیل واعظ، رسول و معلّم باشم. ۱۲ به این دلیل تمام رنجها را متحمل می‌شوم، امّا از آن خجل نیستم زیرا می‌دانم به چه کسی ایمان آورده‌ام و یقین دارم که او قادر است تا روز آخر آنچه را به من سپرده شد، حفظ کند. ۱۳ تعلیم صحیحی را که از من شنیده‌ای، با ایمان و محبتی که در مسیح عیسی است، سرمشق خود قرار بده ۱۴ و به وسیلۀ قدرت روح‌القدس که در ما به سر می‌برد، آن چیزهای نیکویی را که به تو سپرده شده است، حفظ کن.

۱۵ خبرداری که در استان آسیا همه از جمله «فیجلس» و «هرموجنس» مرا ترک کرده‌اند. ۱۶ خداوند رحمت خود را به خانواده «انی‌سی فورس» عطا فرماید زیرا او نیروی تازه‌ای به من بخشیده است. او از اینکه من زندانی هستم، خجل نبود.

۱۷ بلکه به محض اینکه به «روم» رسید، در جستجوی من زحمت زیادی کشید تا مرا پیدا کرد. ۱۸ خداوند عطا فرماید که در روز عظیم، او از دست خداوند رحمت یابد و تو به خوبی می‌دانی که او در «افسس» چه خدمتهایی برای من کرد.

سرباز نیکوی عیسی مسیح

۲ و اما تو، ای پسر من، با فیضی که در مسیح عیسی است قوی باش ۲ و سخنانی را که در حضور شاهدان بسیاری از من شنیده‌ای به کسانی بسپار که مورد اعتماد و قادر به تعلیم دیگران باشند.

۳ به عنوان سرباز خوب مسیح عیسی متحمل سختی‌ها باش. ۴ هیچ سربازی خود را گرفتار امور غیرنظامی نمی‌کند، زیرا هدف او جلب رضایت فرمانده‌اش می‌باشد. ۵ ورزشکاری که در مسابقه‌ای شرکت می‌کند، نمی‌تواند جایزه را ببرد مگر اینکه قوانین آن را پیروی کند. ۶ کشاورزی که زحمت کشیده است، باید اولین کسی باشد که از ثمره محصول خود بهره ببرد. ۷ در آنچه می‌گویم تأمل کن و خداوند تو را قادر می‌سازد که همه‌چیز را بفهمی.

۸ عیسی مسیح را که پس از مرگ زنده گشت و از نسل داوود بود، به‌خاطر داشته باش، انجیلی که من اعلام می‌کنم همین است ۹ و به‌خاطر آن است که رنج و زحمت می‌بینم و حتی مانند یک جنایتکار در زنجیرم. اما کلام خدا در زنجیر بسته نمی‌شود. ۱۰ بنابراین همه‌چیز را به‌خاطر برگزیدگان خدا تحمل می‌کنم تا آنها نیز نجاتی را که در مسیح عیسی است همراه با جلال جاودانه آن به دست آورند. ۱۱ این سخن درست است:

«اگر با او مردیم، همچین با او خواهیم زیست.

۱۲ اگر تحمل کنیم، با او فرمانروایی خواهیم کرد.

اگر او را انکار کنیم، او هم ما را انکار خواهد کرد،

۱۳ ولی اگر بی‌وفایی کنیم، او وفادار خواهد ماند

زیرا او نمی‌تواند خود را انکار کند.»

مشخصات خادم مقبول خدا

۱۴ این مطالب را به مردم گوشزد کن و در حضور خدا به آنها دستور بده که از مجادله بر سر کلمات دست بردارند. چون این کار عاقبت خوشی ندارد، بلکه فقط باعث گمراهی شنوندگان خواهد شد. ۱۵ منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری

که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را به درستی تعلیم می‌دهد، در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی. ۱۶ از مباحثات زشت و بی‌معنی که فقط مردم را به بی‌دینی روزافزون می‌کشاند، دوری کن. ۱۷ حرف ایشان مثل بیماری خوره، به تمام بدن سرایت می‌کند. از آن جمله‌اند «هیمینائوس» و «فیلیطس» ۱۸ که از حقیقت منحرف شده‌اند و می‌گویند که رستاخیز ما هم اکنون به وقوع پیوسته است و به این وسیله ایمان عده‌ای را از بین می‌برند. ۱۹ اما، شالوده مستحکمی که خدا نهاده، متزلزل نخواهد شد و این کلمات بر آن نقش شده است:

«خداوند متعلقان خود را می‌شناسد» و «هر که نام خداوند را به زبان آورد، شرارت را ترک کند.»

۲۰ در یک خانه بزرگ علاوه بر ظروف طلائی و نقره‌ای، ظروف چوبی و سفالی هم وجود دارد. بعضی از آنها مخصوص موارد مهم است و بعضی در موارد معمولی استفاده می‌شود. ۲۱ اگر کسی خود را از این آلودگیها پاک سازد، ظرفی می‌شود که برای مقاصد خاص بکار خواهد رفت و برای اربابش مقدس و مفید و برای هر کار نیکو آماده خواهد بود. ۲۲ از شهواتی که مربوط به دوران جوانی است بگریز و به اتفاق همه کسانی که با قلبی پاک به پیشگاه خداوند دعا می‌کنند، نیکویی مطلق، ایمان، محبت و صلح و صفا را دنبال کن. ۲۳ به مباحثات احمقانه و جاهلانه کاری نداشته باش، زیرا می‌دانی که به نزاع می‌انجامد. ۲۴ خادم خداوند نباید نزاع کند، بلکه باید نسبت به همه مهربان و معلمی توانا و در سختی‌ها صبور باشد ۲۵ و مخالفان خود را با ملایمت اصلاح کند، شاید خدا اجازه دهد که آنها توبه کنند و حقیقت را بشناسند. ۲۶ به این وسیله به خود خواهند آمد و از دام ابلیس، که آنان را گرفتار ساخته و به اطاعت اراده خویش وادار کرده است، خواهند گریخت.

زمان آخر

این را یقین بدان که در زمان آخر، روزگار سختی خواهد بود ۲ زیرا آدمیان، خودخواه و پول‌پرست و لافزن و مغرور و توهین‌کننده و نسبت به والدین نافرمان، ناسپاس، ناپاک، ۳ بی‌عاطفه، بی‌رحم، افترازن، ناپرهیزکار، درنده‌خو، منتفر از نیکی، ۴ خیانتکار، لاقید و خودپسند خواهند بود و عیاشی را بیش از خدا دوست خواهند داشت. ۵ ظاهراً خداپرستند، ولی قدرت آن را انکار می‌نمایند. از این اشخاص دوری کن. ۶ زیرا

بعضی از آنها به خانه‌ها راه می‌یابند و زنهای سبک‌مغز را که زیر بار گناه شانه خم کرده‌اند و دستخوش تمایلات گوناگون هستند، به چنگ می‌آورند. ^۷ این زن‌ها دائماً در پی اطلاعات تازه هستند، ولی هیچ‌وقت نمی‌توانند حقیقت را درک کنند. ^۸ همان‌طور که «ینیس» و «یمبریس» با موسی مخالفت کردند، این اشخاص نیز با حقیقت مخالفند. افکارشان فاسد شده و در ایمان مردود هستند. ^۹ اما پیشرفت آنان بیش از این نخواهد بود، زیرا حماقت آنها بر همه آشکار خواهد شد، درست همان طوری که حماقت «ینیس» و «یمبریس» معلوم گردید.

آخرین دستورها

^{۱۰} اما تو، از تعلیم و رفتار و هدف من در زندگی آگاه هستی و ایمان، بردباری، محبت و پایداری مرا دیده ^{۱۱} و همچنین رنج و آزاری را که در «انطاکیه» و «قونیه» و «لستره» دیدم مشاهده کردی و می‌دانی چه آزارهایی به من رسید و چگونه خداوند مرا از همه اینها رهایی بخشید. ^{۱۲} آری، همه کسانی که مایلند در اتحاد با مسیح عیسی زندگانی خداپسندانه‌ای داشته باشند، رنج و آزار خواهند دید. ^{۱۳} اما مردمان شریر و شیاد از بد، بدتر خواهند شد. آنها دیگران را فریب می‌دهند و خود نیز فریب می‌خورند. ^{۱۴} و اما تو، به آنچه آموخته‌ای و به آن اطمینان داری وفادار باش زیرا می‌دانی از چه کسانی آن را آموختی ^{۱۵} و از کودکی با کتاب مقدس، که قادر است به تو حکمت ببخشد تا به وسیله ایمان به مسیح عیسی نجات یابی، آشنا بوده‌ای. ^{۱۶} تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است ^{۱۷} تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد.

۴ در پیشگاه خدا و در حضور مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد و به‌خاطر ظهور و پادشاهی او تو را موظف می‌سازم ^۲ که پیام را اعلام کنی. در وقت و بی‌وقت آماده کار باش و دیگران را متقاعد و توییح و تشویق کن و با صبر و شکیبایی تمام تعلیم بده. ^۳ زیرا زمانی خواهد آمد که آدمیان به تعلیم درست گوش نخواهند داد، بلکه از امیال خودشان پیروی خواهند کرد و برای خود معلمین بیشتری جمع خواهند کرد تا نصایحی را که خود دوست دارند از زبان آنها بشنوند. ^۴ آنها از شنیدن حقیقت خودداری می‌کنند و توجه خود را به افسانه‌ها معطوف می‌دارند. ^۵ اما تو باید در تمام شرایط هوشیار بوده و

برای تحمّل رنج آماده باشی. در انتشار انجیل کوشش کن و وظیفه خود را به عنوان خادم خدا انجام بده.

۶ اما من، وقت آن رسیده است که قربانی شوم و زمان رحلتم رسیده است. ۷ من در مسابقه نهایت کوشش خود را نموده‌ام و دوره خود را تمام نموده، ایمانم را حفظ کرده‌ام. ۸ اکنون تاج پیروزی در انتظار من است، همان تاج نیکی مطلق که خداوند، یعنی آن داور عادل در روز بازپسین به من خواهد داد و آن را نه تنها به من، بلکه به همه آنانی که مشتاق ظهور او بوده‌اند، عنایت خواهد فرمود.

سفارش‌های شخصی پولس به تیموتاؤس

۹ سعی کن که هرچه زودتر نزد من بیایی، ۱۰ زیرا «دیماس» به خاطر عشقی که به این دنیا دارد، مرا ترک کرده و به تسالونیکه رفته و «کریسکیس» به غلاطیه و «تیطس» به دلماطیه رفته است. ۱۱ تنها «لوقا» با من است. «مرقس» را بردار و با خود بیاور، چون برای کارم مفید است. ۱۲ «تیخیکاس» را به افسس فرستادم. ۱۳ در موقع آمدن، عباى مرا که در شهر ترواس نزد «کریس» جا گذاشتم و همچنین کتابها و از همه مهمتر نسخه‌های پوستی را بیاور.

۱۴ «اسکندر مسگر» لطمه بزرگی به من زد. خداوند مطابق کارهایش به او سزا خواهد داد. ۱۵ تو نیز از او برحذر باش، زیرا شدیداً با پیام ما مخالف بود.

۱۶ در اولین محاکمه من هیچ‌کس جانب مرا نگرفت، همه مرا ترک کردند. خدا این کار را به حسابشان نگذارد. ۱۷ اما خداوند با من بود و قدرتی به من عطا کرد که توانستم تمام پیام را اعلام کنم و آن را به گوش تمام ملل برسانم و به این وسیله از دهان شیر رهایی یافتم. ۱۸ خداوند مرا از همه بدیها خواهد رهانید و مرا به سلامت به پادشاهی سماوی خود خواهد رسانید. بر او تا به ابد جلال باد! آمین.

خانمه

۱۹ به «پرسکله» و «اکیلا» و خانواده «انی‌سی‌فوس» سلام برسان. ۲۰ «ارسطوس» در قرن‌تس ماند و «تروفیمس» را در میلیتس جا گذاشتم، زیرا مریض بود. ۲۱ سعی کن که قبل از زمستان بیایی. «یوبولس»، «پودس»، «لینوس»، «کلادیه» و تمام ایمانداران سلام می‌رسانند. ۲۲ خداوند با روح تو باشد. فیض خدا با همه شما باد.

نامهٔ پولس رسول به

تیطس

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک](#) کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۳	۲	۱
---	---	---

نامهٔ پولس رسول به

تیطس

معرفی کتاب

تیطس یک مسیحی غیر یهودی بود که معاون و همکار پولس نیز به شمار می‌آمد. نامهٔ پولس برای تیطس به کریت فرستاده شد. او در آن زمان مسئول کلیسای کریت بود. پولس در این نامه، سه منظور عمده دارد:

- ۱- صفات و مشخصات رهبران کلیسا، بویژه در مقابل شخصیت و رفتار نامعقول بعضی از اهالی کریت.
- ۲- به تیطس نصیحت شده است که چگونه به گروههای مختلف تعلیم دهد. مانند مردها، زنهای مسن، (که بتوانند زنهای جوان را تعلیم دهند) جوانان و غلامان.
- ۳- نویسنده به تیطس دربارهٔ رفتار مسیحی، مخصوصاً ضرورت صلح‌جویی، دوستی، خودداری از رنجاندن دیگران، مجادله و عدم جدایی در کلیسا نصیحت می‌کند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۴

مسئولان کلیسا ۱:۵-۱۶

وظایف گروههای مختلف در کلیسا ۱:۲-۱۵

نصیحت و هشدار ۱:۳-۱۱

خاتمه ۱:۳-۱۵

درود

این نامه از طرف پولس، بندهٔ خدا و رسول عیسی مسیح است. من مأموریت یافتم که ایمان برگزیدگان خدا را تقویت کنم و حقیقتی را که با خداشناسی سازگار است، بیان نمایم. ^۲ این حقیقت بر اساس امید به حیات جاودانی است. خدا که هرگز دروغ نمی‌گوید، در ازل وعدهٔ آن حیات را به ما داد ^۳ و در زمان معین، آن وعده در پیامی که اعلام

آن به دستور نجات‌دهندهٔ ما خدا، به من سپرده شد، آشکار گردید. ^۴ به تیطس فرزند حقیقی‌ام که هردوی ما در یک ایمان مشترکیم، خدای پدر و مسیح عیسی نجات‌دهندهٔ ما، به تو فیض و آرامش عطا فرماید.

کار تیطس در کریت

^۵ تو را برای این در جزیره کریت گذاشتم تا کارهای عقب افتاده را سر و سامان دهی و چنانکه شخصاً به تو دستور دادم، رهبرانی برای کلیساها در هر شهر بگماری. ^۶ رهبران باید اشخاصی بی‌عیب و بی‌آلایش و صاحب یک زن و دارای فرزندان با ایمانی باشند که نتوان آنها را به هرزگی و سرکشی متهم ساخت. ^۷ زیرا سرپرست کلیسا چون مسئول کار خداست باید بی‌عیب باشد، نه خودخواه، نه تندخو، نه مست باده، نه جنگجو و نه پول‌پرست. ^۸ بلکه باید مهمان‌نواز، نیکخواه، روشن‌بین، عادل، پاک و خویش‌ن‌دار باشد. ^۹ باید به پیامی که قابل اعتماد و با تعالیم صحیح سازگار است، محکم بچسبد تا بتواند اطرافیان را با تعلیمی درست تشویق کرده و مخالفان را مُجاب سازد.

معلمین گمراه‌کننده

^{۱۰} زیرا افراد سرکش، یاوه‌سرا و گمراه‌کننده بسیارند. این افراد مخصوصاً در بین تازه‌ایمانان یهودی نژاد پیدا می‌شوند. ^{۱۱} لازم است که جلوی دهان آنها را گرفت، زیرا به‌خاطر تحصیل سودهای ننگ‌آور، با تعلیم چیزهایی که نباید آنها را تعلیم داد، خانواده‌ها را تماماً برمی‌اندازند. ^{۱۲} یکی از انبیای کریتی که یک نفر از خود آنهاست گفت: «اهالی کریت همیشه دروغگو و حیوانهای پلید، پرخور و تنبلی هستند.» ^{۱۳} این درست است. به این دلیل آنها را سخت سرزنش کن تا در ایمان سالم باشند ^{۱۴} و به افسانه‌های یهود و احکام مردمانی که حقیقت را رد کرده‌اند، گوش ندهند. ^{۱۵} برای پاکان همه‌چیز پاک است، امّا برای کسانی که آلوده و بی‌ایمان هستند، هیچ چیز پاک نیست. زیرا هم افکارشان و هم وجدانشان آلوده است. ^{۱۶} ادّعا دارند که خدا را می‌شناسند، امّا کارهایشان این ادّعا را تکذیب می‌کند. آنها نفرت‌انگیز و نافرمانند و برای انجام کار نیک کاملاً بی‌فایده هستند.

تعالیم صحیح

^۲ امّا تو، مطالبی را که مطابق تعالیم صحیح است به آنها بگو. ^۲ به پیرمردان دستور بده که باوقار، سنگین، روشن‌بین و در ایمان، محبّت و پایداری سالم و قوی باشند.

۳ همچنین به پیرزنها دستور بده که رفتاری خدایسندانه داشته باشند و تهمت نزنند و اسیر شراب نباشند؛ بلکه آنچه را که نیکوست تعلیم دهند. ۴ تا زنهای جوان را تربیت کنند که شوهر و فرزندانشان را دوست بدارند. ۵ و خویشستندار، پاکدامن، خانه‌دار، مهربان و مطیع شوهرانشان باشند تا هیچ‌کس از پیام خدا بدگویی نکند.

۶ همچنین به مردان جوان اصرار کن که روشن‌بین باشند. ۷ زندگی تو در هر مورد باید نمونه‌ای از کارهای نیک باشد و در تعلیم خود صمیمی و باوفا باش. ۸ طوری سخن بگو که مورد ایراد واقع نشوی تا دشمنان ما از اینکه دلیلی برای بدگویی از ما نمی‌یابند، شرمسار گردند.

۹ به غلامان بگو که در هر امر مطیع اربابان خود باشند و بدون جرّ و بحث، ایشان را راضی سازند. ۱۰ و دزدی نکنند بلکه کاملاً امین باشند تا با کارهای نیکوی خود بتوانند به شهرت و جلال کلام نجات‌دهنده ما خدا، بیافزایند.

۱۱ زیرا فیض خدا ظاهر شده و نجات را در برابر همه قرار داده است. ۱۲ و به ما می‌آموزد که راههای شرارت‌آمیز و شهوات دنیوی را ترک کرده و با روشن‌بینی، عدالت و خداترسی در این جهان زندگی کنیم. ۱۳ و در عین حال، در انتظار امید متبارک خود، یعنی ظهور پرشکوه خدای بزرگ و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح باشیم. ۱۴ او جان خود را در راه ما داد تا ما را از هرگونه شرارت آزاد سازد و ما را قومی پاک بگرداند که فقط به خودش تعلق داشته و مشتاق نیکوکاری باشیم.

۱۵ درباره این مطالب سخن بگو و وقتی شنوندگان را دلگرم می‌سازی و یا سرزنش می‌کنی، از تمام اختیارات خود استفاده کن. اجازه نده کسی تو را حقیر شمارد.

رفتار مسیحایی

۳ به آنها خاطرنشان ساز که مطیع حکمرانان و اولیای امور بوده و از آنها اطاعت کنند و برای انجام هرگونه نیکوکاری آماده باشند. ۲ به آنها بگو که از هیچ‌کس بدگویی نکنند و از مجادله دوری جسته، ملایم و آرام باشند. با تمام مردم کاملاً مؤدّب باشند، ۳ زیرا خود ما هم زمانی نادان و نافرمان و گمراه و بردگان انواع شهوات و عیاشی بودیم و روزهای خود را به کینه‌جویی و حسادت می‌گذرانیدیم. دیگران از ما نفرت داشتند و ما از آنها متنفر بودیم. ۴ اما هنگامی که مهر و محبت

نجات‌دهندهٔ ما خدا، آشکار شد،^۵ او ما را نجات داد. اما این نجات به‌خاطر کارهای نیکویی که ما کردیم نبود، بلکه به سبب رحمت او و از راه شستشویی بود که به وسیلهٔ آن، روح‌القدس به ما تولّد تازه و حیات تازه بخشید.^۶ زیرا خدا روح‌القدس را به وسیلهٔ عیسی مسیح نجات‌دهندهٔ ما، به فراوانی به ما عطا فرمود^۷ تا به وسیلهٔ فیض او کاملاً نیک محسوب شده و مطابق امید خود، وارث حیات جاودانی گردیم.^۸ این سخن درست است و می‌خواهم به این مطلب اهمّیت مخصوصی بدهی تا آنانی که به خدا ایمان دارند فراموش نکنند که خود را وقف نیکوکاری نمایند، زیرا این چیزها برای آدمیان خوب و مفیدند.^۹ اما از مباحثات احمقانه دربارهٔ شجره‌نامه‌ها و اختلافات و نزاعها بر سر شریعت دوری کن، زیرا اینها بیهوده و بی‌ارزش هستند.^{۱۰} اگر شخصی ستیزه‌جو باشد، یکی دو بار به او گوشزد کن و بعد از آن، دیگر کاری با او نداشته باش.^{۱۱} چون می‌دانی که چنین شخصی منحرف شده و گناهانش نشان می‌دهند که او خود را محکوم کرده است.

آخرین دستورها

^{۱۲} هر وقت که «ارتیماس» یا «تخیکاس» را نزد تو فرستادم، عجله کن که به شهر «نیکوپولیس» نزد من بیایی، زیرا تصمیم گرفته‌ام زمستان را در آنجا بگذرانم.^{۱۳} و تا می‌توانی به «زیناس وکیل» و «اپلس» کمک کن تا به سفر خود ادامه دهند و مواظب باش که به چیزی محتاج نشوند.^{۱۴} اعضای کلیساهای ما باید یاد بگیرند که چگونه خود را وقف نیکوکاری نمایند تا بتوانند نیازمندیهای واقعی مردم را رفع کنند و زندگی آنها بی‌ثمر نباشد.^{۱۵} تمام کسانی که با من هستند به تو سلام می‌رسانند. به دوستانی که با ما در ایمان متحد هستند، سلام برسان. فیض خدا با همه شما باد.

نامه پولس رسول به

فَلِيمُون

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

نامه پولس رسول به

فَلِيمُون

معرفی کتاب

فَلِيمُون یک مسیحی مشهور و احتمالاً عضوی کلیسای کولسیه بوده است. او صاحب غلامی به نام اونیسیموس بود. این غلام از نزد ارباب خود فرار کرده بود و به نحوی با پولس که در آن موقع در زندان بود ملاقات کرده و مسیحی شده بود. نامه پولس به فَلِيمُون یک درخواست از اوست که این غلام را که اکنون پولس به نزد او برگردانیده است، نزد خود بپذیرد اما نه مانند یک غلام بخشیده شده، بلکه مانند یک برادر مسیحی.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱-۳

تعریف از فَلِيمُون ۴-۷

درخواست برای اونیسیموس ۸-۲۲

خاتمه ۲۳-۲۵

درو

از طرف پولس که به خاطر عیسی مسیح زندانی است و تیموتاؤس، برادر ما به دوست و همکار ما فَلِيمُون^۱ و به کلیسایی که در خانه تو تشکیل می‌شود و به خواهر ما «بانو اپیئه» و «ارخپس» همکار ما، این نامه تقدیم می‌گردد. پدر ما خدا و عیسی مسیح خداوند، فیض و آرامش به شما عطا فرمایند.

محبت و ایمان فَلِيمُون

۴ هر وقت که دعا می‌کنم، نام تو را به زبان می‌آورم و پیوسته خدای خود را شکر می‌کنم^۵ چون از محبت تو و ایمانی که به عیسی خداوند و جمیع مقدّسین داری آگاه هستم. ۶ و دعای من این است که اتحاد ما با هم در ایمان باعث شود که دانش ما به همه برکاتی که در مسیح داریم، افزوده شود. ۷ ای برادر، محبت تو برای من شادی عظیم و دلگرمی بسیار پدید آورده است، زیرا دل‌های مقدّسین به وسیله تو، نیروی تازه گرفته است.

تقاضای پولس برای اونیسیموس

۸ بنابراین اگرچه من در اتحاد خود با مسیح حقّ دارم که جسارت کرده دستور بدهم که وظایف خود را انجام دهی، ۹ اما به خاطر محبّت، صلاح می‌دانم از تو درخواست کنم: من، پولس که سفیر مسیح عیسی و در حال حاضر به خاطر او زندانی هستم، ۱۰ از جانب فرزند خود «اونیسیموس» که در زمان زندان خود پدر روحانی او شدم، از تو تقاضایی دارم. ۱۱ او زمانی برای تو مفید نبود، ولی اکنون هم برای تو و هم برای من مفید است.

۱۲ اکنون که او را نزد تو روانه می‌کنم، مثل این است که قلب خود را برای تو می‌فرستم. ۱۳ خوشحال می‌شدم که او را نزد خود نگاه دارم تا در این مدّتی که به خاطر انجیل زندانی هستم، او به جای تو مرا خدمت کند. ۱۴ اما بهتر دانستم که بدون موافقت تو کاری نکنم تا نیکویی تو نه از روی اجبار، بلکه داوطلبانه باشد.

۱۵ شاید علّت جدایی موقت او از تو، این بود که او را برای همیشه بازبایی! ۱۶ و البتّه نه مثل یک غلام، بلکه بالاتر از آن یعنی به عنوان یک برادر عزیز. او مخصوصاً برای من عزیز است و چقدر بیشتر باید برای تو به عنوان یک انسان و یک برادر مسیحی عزیز باشد.

۱۷ پس اگر مرا دوست واقعی خود می‌دانی، همان‌طور که مرا می‌پذیرفتی او را بپذیر. ۱۸ و اگر به تو بدی کرده است یا چیزی به تو بدهکار است آن را به حساب من بگذار. ۱۹ من این را با دست خودم می‌نویسم: «من، پولس، آن را به تو پس خواهم داد.» نمی‌گویم که تو حتّی جان خود را هم به من مدیونی. ۲۰ آری، ای برادر، چون در خداوند متحد هستیم و می‌خواهم از تو بهره‌ای ببینم، به عنوان یک برادر مسیحی به قلب من نیروی تازه‌ای ببخش.

۲۱ من با اعتماد به اطاعت تو و با دانستن اینکه آنچه من می‌گویم و حتّی بیشتر از آن را هم انجام خواهی داد، این را به تو می‌نویسم. ۲۲ در ضمن اتاقی برای من آماده کن، زیرا امیدوارم که خدا دعاهای شما را مستجاب کرده، مرا به شما برگرداند.

خانمه

۲۳ «اپفراس» که به خاطر مسیح عیسی با من در زندان است، به تو سلام می‌رساند ۲۴ و همچنین همکاران من «مرقس»، «آرسترخُس»، «دیماس» و «لوقا» به تو سلام می‌رسانند. ۲۵ فیض عیسی مسیح خداوند با روح شما باد.

نامه‌ای به مسیحیان یهودی‌نژاد

(عبرانیان)

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۳		۱۲	۱۱	

نامه‌ای به مسیحیان یهودی نژاد

(عبرانیان)

معرفی کتاب

نامه به عبرانیان، به گروهی از مسیحیان نوشته شده است که با مخالفت‌های روزافزونی روبه‌رو شده بودند و در خطر ترک ایمان مسیحی خود بودند. نویسنده با بیان اینکه عیسی مسیح مکاشفه حقیقی و نهایی خدا می‌باشد، آنها را به پایداری در ایمان اولیه‌شان تشویق می‌نماید و در این راستا سه مطلب عمده را تأکید می‌کند:

۱- عیسی پسر جاودانی خداست که با تحمل رنج و عذاب، اطاعت حقیقی از پدر را آموخت. عیسی به عنوان پسر خدا از سایر انبیا و فرشتگان و موسی نیز برتر می‌باشد.

۲- عیسی به وسیله خدا به عنوان کاهن جاودانی تعیین شده و برتر از کاهنان بنی اسرائیل می‌باشد.

۳- ایمانداران به وسیله عیسی از گناه، ترس و مرگ نجات می‌یابند و عیسی به عنوان کاهن اعظم نجات حقیقی را آماده کرده است که قربانی حیوانات در شریعت موسی نشانه‌ای از آن می‌باشد.

نویسنده در فصل ۱۱ با بیان نمونه‌هایی از ایمان اشخاص مشهور در تاریخ بنی اسرائیل، از خوانندگان خود درخواست می‌کند که در ایمان به عیسی مسیح، امین باقی بمانند. در فصل ۱۲ به خوانندگان اصرار می‌کند که هرچند ممکن است سختی و عذاب سراغ آنها بیاید، اما آنها تا به آخر وفادار بمانند و چشمان خود را به عیسی بدوزند. این نامه با کلماتی نصیحت‌آمیز و هشداردهنده پایان می‌یابد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه: عیسی مسیح مکاشفه کامل خدا ۱:۱-۳

برتری مسیح از فرشتگان ۱:۴-۲:۱۸

برتری مسیح از موسی و یوشع ۳:۱-۴:۱۳

برتری کهنات مسیح ۴:۱۴-۷:۲۸

برتری پیمان مسیح ۸:۱-۹:۲۲

برتری قربانی مسیح ۹:۲۳-۱۰:۳۹

اهمیت ایمان ۱۱:۱-۱۲:۲۹

خشنود ساختن خدا ۱۳:۱-۱۹

دعای خاتمه ۱۳:۲۰-۲۱

سخنان پایانی ۱۳:۲۲-۲۵

برتری مسیح بر انبیا

خدا در زمان قدیم، در اوقات بسیار و به راههای مختلف به وسیله انبیا با نیاکان ما تکلم فرمود،^۲ ولی در این روزهای آخر به وسیله پسر خود با ما سخن گفته است. خدا این پسر را وارث کلّ کاینات گردانیده و به وسیله او همه عالم هستی را آفریده است.^۳ آن پسر، فروغ جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست و کاینات را با کلام پر قدرت خود نگاه می دارد و پس از آنکه آدمیان را از گناهانشان پاک گردانید، در عالم بالا در دست راست حضرت اعلی نشست.

برتری مسیح بر فرشتگان

^۴ همان طور که مقام او از مقام فرشتگان بالاتر بود، نامی که به او داده شد از نام آنها برتر می باشد،^۵ زیرا خدا هرگز به هیچ یک از فرشتگان نگفته است که:

«تو پسر من هستی،

امروز پدر تو شده ام.»

و یا:

«من برای او پدر خواهم بود

و او پسر من خواهد بود.»

^۶ و باز وقتی نخستزاده را به جهان می فرستد می فرماید:

«همه فرشتگان خدا باید او را بپرستند.»

^۷ اما درباره فرشتگان می فرماید:

«خدا فرشتگانش را به صورت باد،

و خادمانش را مثل شعله های آتش می گرداند.»

^۸ اما درباره پسر فرمود:

«ای خدا، تخت سلطنت تو ابدی است،

و با عدالت بر ملت خود حکومت می کنی.

^۹ تو راستی را دوست داشته و از ناراستی نفرت داری.

از این جهت خدا، یعنی خدای تو،

تو را با روغن شادمانی بیشتر از رفقاییت تدهین کرده

است.»

^{۱۰} و نیز:

«تو ای خداوند، در ابتدا زمین را آفریدی

و آسمانها کار دستهای توست.

۱۱ آنها از میان خواهند رفت، اما تو باقی خواهی ماند.

همه آنها مثل لباس کهنه خواهند شد.

۱۲ تو آنها را مانند ردایی به هم خواهی پیچید.

آری، چون آنها مثل هر لباسی تغییر خواهند کرد.

اما تو همانی و سالهای تو پایانی نخواهند داشت.»

۱۳ خدا به کدامیک از فرشتگان خود هرگز گفته است:

«به دست راست من بنشین،

تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم؟»

۱۴ پس فرشتگان چه هستند؟ همه آنها ارواحی هستند که

خدا را خدمت می‌کنند و فرستاده می‌شوند تا وارثان نجات

را یاری نمایند.

نجات عظیم

به این سبب ما باید هرچه بیشتر به آنچه شنیده‌ایم توجه

کنیم تا مبادا از راه منحرف شویم. ۲ صحت کلامی

که به وسیله فرشتگان بیان شد چنان ثابت شد که هر خطا و

نافرمانی نسبت به آن با مجازات لازم روبه‌رو می‌شد. ۳ پس اگر

ما نجاتی به این عظمت را نادیده بگیریم، چگونه می‌توانیم از

مجازات آن بگریزیم؟ زیرا در ابتدا خود خداوند این نجات را

اعلام نمود و آنانی که سخن او را شنیده بودند، حقیقت آن

را برای ما تصدیق و تأیید کردند. ۴ در ضمن، خدا با نشانه‌ها

و عجایب و انواع معجزات و عطایای روح القدس طبق اراده

خود، گواهی آنان را تصدیق فرمود.

پیشوای ایمان ما

۵ خدا فرشتگان را فرمانروایان جهان آینده -جهانی که موضوع

سخن ماست- قرار نداد، ۶ بلکه در جایی از کتاب مقدس گفته

شده است:

«انسان چیست که او را به یاد آوری؟

یا بنی‌آدم که به او توجه نمایی؟

۷ اندک زمانی او را از فرشتگان پست‌تر گردانیدی.

تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشتی،

۸ و همه چیز را تحت فرمان او درآوردی.»

پس اگر خدا همه چیز را تحت فرمان انسان در آورده، معلوم

است که دیگر چیزی باقی نمانده که در اختیار او نباشد، اما

در حال حاضر ما هنوز نمی‌بینیم که همه‌چیز در اختیار انسان باشد. ۹ اما عیسی را می‌بینیم که اندک زمانی از فرشتگان پست‌تر گردیده و اکنون تاج جلال و افتخار را بر سر دارد، زیرا او متحمل مرگ شد تا به وسیله فیض خدا، به‌خاطر تمام آدمیان طعم مرگ را بچشد. ۱۰ شایسته بود که خدا -آفریدگار و نگه‌دار همه‌چیز- برای اینکه فرزندان بسیاری را به جلال برساند عیسی را نیز که پدید آورنده نجات آنان است، از راه درد و رنج به کمال رساند.

۱۱ آن کس که مردم را از گناهانشان پاک می‌گرداند و آنانی که پاک می‌شوند، همگی یک پدر دارند و به این جهت عیسی عار ندارد که آدمیان را قوم خود بخواند، ۱۲ چنانکه می‌فرماید:

«نام تو را به قوم خودم اعلام خواهم کرد،
و در میان جماعت تو را حمد خواهم خواند.»

۱۳ و نیز گفته است:

«به او توکل خواهم نمود.» باز هم می‌فرماید: «من با فرزندانی که خدا به من داده است در اینجا هستم.»

۱۴ بنابراین چون این فرزندان، انسانهایی دارای جسم و خون هستند، او نیز جسم و خون به خود گرفت و انسان گردید تا به وسیله مرگ خود ابلیس را که بر مرگ قدرت دارد، نابود سازد ۱۵ و آن کسانی را که به سبب ترس از مرگ تمام عمر در بردگی به سر برده‌اند، آزاد سازد. ۱۶ البته او برای یاری فرشتگان نیامد، بلکه به‌خاطر فرزندان ابراهیم آمده است. ۱۷ پس کاملاً لازم بود که او از هر لحاظ مانند قوم خود بشود تا به عنوان کاهن اعظم آنان در امور الهی، رحیم و وفادار باشد تا گناهان مردم را کفاره نماید. ۱۸ چون خود او وسوسه شده و رنج دیده است، قادر است آنانی را که با وسوسه‌ها روبه‌رو هستند، یاری فرماید.

برتری عیسی بر موسی

بنابراین ای برادران* من، ای مقدّسینی که در دعوتی آسمانی شریک هستید، به عیسی که رسول و کاهن اعظم ایمان ماست چشم بدوزید، ۲ تا بدانید چقدر به خدایی که او را برای انجام این کار برگزید، وفادار بود، همان‌طور که

روی سخن در آیه با ایمانداران است.

موسی نیز در تمام خانه خدا وفادار بود. ^۳ کسی که خانه‌ای بنا می‌کند، بیش از خود خانه سزاوار احترام است، به همین نحو عیسی نیز بیش از موسی شایسته احترام است. ^۴ هر خانه البتّه سازنده‌ای دارد، اما خدا سازنده همه چیزهاست. ^۵ موسی در تمام خانه خدا مانند یک خادم باوفا خدمت می‌کرد تا درباره پیامی که بعدها می‌باید اعلام شود، شهادت دهد. ^۶ اما مسیح به عنوان فرزند و صاحب خانه‌ای وفادار است. ما آن خانه هستیم، به شرطی که آن اعتماد و اطمینانی را که به ما امید می‌بخشد تا به آخر محکم نگاه داریم.

آرامی قوم خدا

^۷ زیرا چنانکه روح القدس می‌فرماید:

«امروز اگر صدای خدا را بشنوید،

^۸ مانند زمانی که در بیابان سرکشی می‌کردید، تمرد نکنید.

در آن زمان نیاکان شما در بیابان مرا آزمودند.

^۹ آری، نیاکان شما با وجود آنکه آنچه در چهل سال کرده بودم دیدند،

باز مرا امتحان کردند و آزمودند.

^{۱۰} به این سبب به آن قوم خشمگین شدم و گفتم:

افکار آنها منحرف است و هرگز راههای مرا نیاموختند

^{۱۱} و در خشم خود سوگند یاد کردم که

آنها به آرامی من نخواهند رسید.»

^{۱۲} ای برادران* من، مواظب باشید در میان شما کسی نباشد

که قلبی آنقدر شیرین و بی‌ایمان داشته باشد که از خدای زنده

روی گردان شود. ^{۱۳} در عوض، برای آنکه هیچ‌یک از شما فریب

گناه را نخورد و متمرد نشود، باید همیشه تا زمانی که کلمه «امروز»

را بکار می‌بریم، یکدیگر را تشویق نمایید. ^{۱۴} زیرا اگر ما اعتماد

اولیه خود را تا به آخر نگاه داریم با مسیح شریک هستیم،

^{۱۵} یا چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید:

«امروز اگر صدای او را بشنوید،

مانند زمانی که سرکشی کردید، تمرد نکنید.»

^{۱۶} چه کسانی صدای خدا را شنیدند و سرکشی کردند؟ آیا

همان کسانی نبودند که با هدایت موسی از مصر بیرون آمدند؟

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۷ و خدا نسبت به چه کسانی مدت چهل سال خشمگین بود؟ آیا نسبت به همان کسانی نبود که گناه ورزیدند و در نتیجه اجسادشان در بیابانها افتاد؟^{۱۸} و خدا برای چه کسانی سوگند یاد کرد که به آرامی او نخواهند رسید؟ مگر برای کسانی نبود که به هیچوجه حاضر نشدند به او توکل نمایند؟^{۱۹} پس می بینیم که بی ایمانی، مانع ورود آنها به آرامی موعود گردید.

۴ پس چون این وعده ورود به آرامی هنوز باقی است، ما باید بسیار مواظب باشیم، مبادا کسی در میان شما پیدا شود که این فرصت را از دست داده باشد.^۲ زیرا در واقع ما نیز مثل آنان مژده را شنیده ایم، اما این پیام برای آنان فایده ای نداشت، زیرا وقتی آن را شنیدند با ایمان به آن گوش ندادند.^۳ ما چون ایمان داریم به آرامی او دست می یابیم. گرچه کار خدا در موقع آفرینش جهان پایان یافت، او فرموده است:

«در خشم خود سوگند یاد کردم که،
آنها هرگز به آرامی من داخل نخواهند شد.»

۴ زیرا کتاب مقدس در جایی درباره روز هفتم چنین می گوید:
«خدا در روز هفتم از کار خود آرامش گرفت.»
۵ با وجود این، خدا در آیه فوق می فرماید:
«هرگز به آرامی من نخواهند رسید.»

۶ پس چون هنوز عده ای فرصت دارند به آن وارد شوند و همچنین چون آنانی که اول بشارت را شنیدند از روی نافرمانی و بی ایمانی به آن وارد نشدند،^۷ خدا روز دیگری یعنی «امروز» را تعیین می کند، زیرا پس از سالیان دراز به وسیله داوود سخن گفته و با کلماتی که پیش از این نقل شد می فرماید:
«امروز اگر صدای او را بشنوید، تمرّد نکنید.»

۸ اگر یوشع به آنان آرامی می بخشید، بعدها خدا درباره روز دیگری چنین سخن نمی گفت.^۹ بنابراین استراحت دیگری مثل استراحت روز سبت در انتظار قوم خداست.^{۱۰} زیرا هرکس به آرامی الهی وارد شود، مثل خود خدا از کار خویش دست می کشد.^{۱۱} پس سخت بکوشیم تا به آرامی او برسیم. مبادا کسی از ما گرفتار همان نافرمانی و بی ایمانی که قبلاً نمونه ای از آن را ذکر کردیم، بشود.

۱۲ زیرا کلام خدا، زنده و فعال و از هر شمشیر دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ

می‌کند و نیّت و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد. ۱۳ در آفرینش چیزی نیست که از خدا پوشیده بماند. همه چیز در برابر چشمان او برهنه و رو باز است و همه ما باید حساب خود را به او پس بدهیم.

برتری عیسی بر کاهنان اعظم

۱۴ پس چون ما کاهنی به این بزرگی و عظمت داریم که به عرش برین رفته است، یعنی عیسی پسر خدا، اعتراف ایمان خود را محکم نگاه داریم؛ ۱۵ زیرا کاهن اعظم ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی‌خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد، ولی مرتکب گناه نگردید. ۱۶ پس بیایید تا با دلیری به تخت فیض بخش خدا نزدیک شویم تا رحمت یافته و در وقت احتیاج از او فیض یابیم.

هر کاهن اعظم از میان مردم برگزیده می‌شود تا نمایندهٔ مردم در حضور خدا باشد. او به‌خاطر گناهان انسان، هدایایی تقدیم خدا نموده و مراسم قربانی را انجام می‌دهد. ۲ چون خود او دچار ضعف‌های انسانی است، می‌تواند با جاهلان و خطاکاران همدردی کند. ۳ ولی به علّت ضعف خود مجبور است نه تنها برای گناهان مردم بلکه به‌خاطر گناهان خویش نیز قربانی بنماید. ۴ هیچ‌کس اختیار ندارد این افتخار را نصیب خود بسازد بلکه فقط با دعوت خدا به این مقام می‌رسد، همان‌طور که هارون رسید.

۵ مسیح هم همین‌طور، او افتخار کاهن اعظم شدن را برای خود اختیار نکرد، بلکه خدا به او فرمود:

«تو پسر من هستی،

امروز پدر تو شده‌ام.»

۶ و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

«تو تا ابد کاهن هستی،

کاهنی در رتبهٔ 'ملکی صدق'»

۷ عیسی در زمان حیات خود بر روی زمین با اشک و ناله از درگاه خدایی که به رهایی او از مرگ قادر بود دعا کرد و حاجت خویش را خواست و چون کاملاً تسلیم بود، دعایش مستجاب شد. ۸ اگر چه پسر خدا بود، اطاعت را از راه تحمّل درد و رنج آموخت ۹ و وقتی به کمال رسید، سرچشمهٔ نجات

ابدی برای همهٔ ایمانداران خود گردید،^{۱۰} و خدا لقب کاهن اعظم، کاهنی به رتبهٔ ملکی صدق را به او داد.

خطر دوری از خدا

^{۱۱} دربارهٔ او مطالب زیادی برای گفتن داریم، ولی شرح آن برای شما که در فهم این چیزها کودن شده‌اید دشوار است. ^{۱۲} شما که تا این موقع می‌بایست معلّم دیگران می‌شدید، هنوز احتیاج دارید که پیام خدا را از الفبا به شما تعلیم دهند. شما به جای غذای قوی به شیر احتیاج دارید. ^{۱۳} کسی که فقط شیر می‌خورد، طفل است و در تشخیص حقّ از باطل تجربه ندارد. ^{۱۴} اما غذای قوی برای بزرگسالان و برای کسانی است، که قوای ذهنی آنها با تمرینهای طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند.

پس دروس ابتدایی مسیحیت را پشت سر بگذاریم **۶** و به سوی بلوغ پیش برویم. ما نباید همان مقدمات اولیه مانند توبه از کارهای بیهوده، ایمان به خدا،^۲ تعلیم دربارهٔ تعمیدهای مختلف و دستگذاری و قیامت مردگان و کیفر ابدی را تکرار کنیم. ^۳ آری به امید خدا جلو خواهیم رفت.

^۴ زیرا آنانی که از نور الهی منور شده‌اند و طعم عطیۀ آسمانی را چشیده‌اند و در روح القدس نصیبی دارند ^۵ و نیکویی کلام خدا را در وجود خود درک کرده‌اند و نیروهای جهان آینده را احساس نموده‌اند، ^۶ اگر بعد از این همه برکات، باز از ایمان دور شوند، محال است که بار دیگر آنان را به توبه کشانید، زیرا با دستهای خود، پسر خدا را بار دیگر به صلیب می‌خکوب می‌کنند و او را در برابر همه رسوا می‌سازند.

^۷ اگر زمین، بارانی را که بر آن می‌بارد، جذب کند و محصول مفیدی برای کارندگان خود به بار آورد، از طرف خدا برکت می‌باید. ^۸ اما اگر آن زمین خار و خس و علفهای هرزه به بار آورد، زمینی بی‌فایده است و احتمال دارد مورد لعنت خدا قرار گیرد و در آخر محکوم به سوختن خواهد شد.

^۹ اما ای عزیزان، در مورد شما اطمینان داریم که حال و وضع بهتری دارید و این نشانهٔ نجات شماست. ^{۱۰} خدا با انصاف است و همهٔ کارهایی را که شما کرده‌اید و محبتی را که به نام او نشان داده‌اید فراموش نخواهد کرد. مقصود من آن کمکی است که به دوستان مسیحی خود کرده‌اید و هنوز هم می‌کنید. ^{۱۱} اما آرزو می‌کنیم که همهٔ شما همان اشتیاق شدید را نشان دهید تا

سرانجام امید شما از قوه به فعل در آید. ۱۲ ما نمی‌خواهیم که شما تنبل باشید، بلکه می‌خواهیم از آنانی که به وسیله ایمان و صبر، وارث وعده‌ها می‌شوند، پیروی کنید.

وعدۀ الهی

۱۳ وقتی خدا به ابراهیم وعده داد، به نام خود سوگند یاد کرد، زیرا کسی بزرگتر نبود که به نام او سوگند یاد کند. ۱۴ وعدۀ خدا این بود:

«سوگند می‌خورم که تو را به فراوانی برکت دهم و فرزندان تو را کثیر گردانم». ۱۵ پس از آنکه ابراهیم با صبر زیاد انتظار کشید، وعدۀ خدا برای او به انجام رسید. ۱۶ در میان آدمیان مرسوم است که به چیزی بزرگتر از خود سوگند بخورند و آنچه مباحثات را خاتمه می‌دهد معمولاً یک سوگند است. ۱۷ همچنین خدا وقتی می‌خواست صریح‌تر و واضح‌تر به وارثان وعده نشان دهد که مقاصد او غیرقابل تغییر است، آن را با سوگند تأیید فرمود. ۱۸ پس در اینجا دو امر غیرقابل تغییر (یعنی وعده و سوگند خدا) وجود دارد که محال است خدا در آنها دروغ بگوید. پس ما که به او پناه برده‌ایم، با دلگرمی بسیار به امیدی که او در برابر ما قرار داده است متوسّل می‌شویم. ۱۹ آن امیدی که ما داریم مثل لنگری برای جانهای ماست. آن امید، قوی و مطمئن است که از پرده‌ی معبد گذشته و به مقدّس‌ترین مکان وارد می‌شود؛ ۲۰ جایی که عیسی از جانب ما و قبل از ما وارد شده و در رتبه‌ی کهنانت ملکی صدق تا به ابد کاهن اعظم شده است.

ملکی صدق - نمونه‌ای از مسیح

این ملکی صدق، پادشاه «سالیم» و کاهن خدای متعال بود. وقتی ابراهیم بعد از شکست دادن پادشاهان باز می‌گشت، ملکی صدق با او ملاقات کرده، برکت داد ۲ و ابراهیم ده یک هر چیزی را که داشت به او داد. (نام او در مقام اول به معنای «پادشاه نیکویی» و بعد پادشاه سالیم یعنی «پادشاه صلح و سلامتی» است.) ۳ از پدر و مادر و دودمان و نسب یا تولّد و مرگ او نوشته‌ای در دست نیست. او نمونه‌ای از پسر خدا و کاهنی برای تمام اعصار است.

۴ ملکی صدق چه شخص مهمی بود که حتّی پدر ما ابراهیم، ده یک غنایم خود را به او داد. ۵ درست است که شریعت، به فرزندان لای که به مقام کاهنی می‌رسند، فرمان می‌دهد که از

مردم یعنی از قوم خود ده یک بگیرند، اگرچه همه آنان فرزندان ابراهیم هستند. ۶ اما ملکی صدق با وجود اینکه از نسل آنها نیست، از ابراهیم ده یک گرفته است و برکات خود را به کسی داد که خدا به او وعده‌های زیادی داده بود ۷ و هیچ شکی نیست که برکت دهنده از برکت گیرنده مهمتر است. ۸ از یک طرف کاهنان که انسانهای فانی هستند ده یک می‌گیرند و از طرف دیگر، ملکی صدق، آن کسی که کتاب مقدس زنده بودنش را تأیید می‌کند، ده یک می‌گرفت. ۹ بنابراین ما می‌توانیم بگوییم که وقتی ابراهیم ده یک می‌داد، لاوی نیز که گیرنده ده یک بود به وسیله شخص ابراهیم به ملکی صدق ده یک داده است. ۱۰ وقتی ملکی صدق با ابراهیم ملاقات کرد، لاوی در صلب او بود.

۱۱ حال اگر کمال به وسیله کاهنان رتبه لاوی میسر می‌شد، (فراموش نشود که در دوران این کاهنان، شریعت به مردم داده شد.) چه نیازی بود به ظهور کاهن دیگری به رتبه ملکی صدق و نه به رتبه هارون؟ ۱۲ هر تغییری در رشته کاهنان، مستلزم تغییر شریعت است. ۱۳ کسی که این چیزها درباره‌اش گفته شده است، از فرزندان لاوی نبود بلکه عضو طایفه‌ای بود که هیچ کس هرگز از آن طایفه پیش قربانگاه خدمت نکرده بود. ۱۴ مسلم است که خداوند ما از طایفه یهوداست. طایفه‌ای که موسی وقتی درباره کاهنان صحبت می‌کرد، هیچ اشاره‌ای به آن نکرده است.

کاهن دیگری همانند ملکی صدق

۱۵ این موضوع باز هم روشنتر می‌شود؛ آن کاهن دیگری که ظهور می‌کند، کسی مانند ملکی صدق است. ۱۶ او به وسیله قدرت یک حیات بی‌زوال، به کهنات رسید و نه بر اساس تورات، ۱۷ زیرا کلام خدا درباره او چنین شهادت می‌دهد: «تو تا به ابد کاهن هستی، کاهنی به رتبه ملکی صدق.» ۱۸ پس قانون اولیه به این علت که بی‌اثر و بی‌فایده بود لغو گردید، ۱۹ زیرا شریعت موسی هیچ کسی یا هیچ چیزی را به کمال نمی‌رسانید، ولی امید بهتری جای آن را گرفته است و این همان امیدی است که ما را به حضور خدا می‌آورد. ۲۰ به علاوه ملکی صدق با یاد کردن سوگند، کاهن گردید. در صورتی که لاویان بدون هیچ سوگندی کاهن شدند. ۲۱ ولی مأموریت عیسی با سوگند تأیید شد، وقتی خدا به او فرمود:

«تو تا به ابد کاهن هستی.»

خداوند این را با سوگند یاد کرده
و به هیچ وجه قول او عوض نخواهد شد.

۲۲ پس پیمانی که عیسی ضامن آن است، چقدر باید بهتر
باشد!

۲۳ تفاوت دیگر آن این است: که کاهنان طایفه لاوی بسیار
زیاد بودند، زیرا مرگ، آنان را از ادامه خدمت باز می‌داشت.

۲۴ اما عیسی همیشه کاهن است و جانشینی ندارد، زیرا او تا
به ابد زنده است ۲۵ و به این سبب او قادر است همه کسانی
را که به وسیله او به حضور خدا می‌آیند، کاملاً و برای همیشه
نجات بخشد، زیرا او تا به ابد زنده است و برای آنان شفاعت
می‌کند.

۲۶ در حقیقت این همان کاهنی است که ما به او نیاز داریم.
کاهنی پاک، بی‌غرض، بی‌آلایش، دور از گناهکاران که به
مقامی بالاتر از تمام آسمانها سرفراز گردید. ۲۷ او هیچ نیازی
ندارد که مثل کاهنان اعظم دیگر، همه‌روزه، اول برای گناهان
خود و سپس برای گناهان مردم، قربانی کند، زیرا او خود را
تنها یک‌بار و آن هم برای همیشه به عنوان قربانی تقدیم نمود.
۲۸ شریعت، کاهنان اعظم را از میان آدمهای ضعیف و ناقص
بر می‌گزیند، اما خدا بعد از شریعت با بیان سوگند خویش،
پسری را برگزید که برای همیشه کامل است.

عیسی - کاهن اعظم ما

خلاصه آنچه تا به حال گفته‌ایم این است که ما چنین
کاهنی داریم که در عالم بالا در دست راست تخت
خداوند قادر مطلق نشسته است ۲ و به عنوان کاهن اعظم در
عبادتگاه و در آن خیمه حقیقی که به دست خداوند، نه به
دست انسان، برپا شده است خدمت می‌کند.

۳ همچنین هر کاهن اعظم مأمور است هدایایی تقدیم نموده
مراسم قربانی را انجام دهد. بنابراین، کاهن ما نیز باید چیزی
برای تقدیم کردن داشته باشد. ۴ اگر عیسی هنوز بر روی زمین
می‌بود، به عنوان یک کاهن خدمت نمی‌کرد، زیرا کاهنان
دیگری هستند که هدایایی را که شریعت مقرر کرده است،
تقدیم کنند. ۵ اما خدمتی که این کاهنان می‌کنند، فقط نمونه
و سایه‌ای از آن خدمت آسمانی و واقعی است. وقتی موسی

می‌خواست خیمهٔ مقدّس را بسازد، خدا با تأکید به او دستور داده گفت:

«دقت کن که هر چیزی را بر طبق نمونه‌ای که بر فراز کوه به تو نشان داده شد، بسازی.» ۶ اما در حقیقت خدمتی که به عیسی عطا شد از خدمت لاویان به مراتب بهتر است؛ زیرا این پیمانی که او میان خدا و انسان ایجاد کرده بهتر است، چون این پیمان بر وعده‌های بهتری استوار است.

۷ اگر آن پیمان اوّلیه بدون نقص می‌بود، هیچ نیازی نبود که پیمان دیگری جای آن را بگیرد، ۸ اما خداوند از قوم خود ایراد گرفته و می‌فرماید:

«زمانی خواهد آمد

که من پیمان تازه‌ای با قوم اسرائیل و با خاندان یهودا

می‌بندم.»

خداوند می‌گوید،

۹ «این پیمان تازه مانند آن پیمانی نخواهد بود که با اجداد

ایشان بستم،

در روزی که دست آنها را گرفته و به بیرون از مصر

هدایتشان نمودم،

زیرا آنها طبق آن پیمان عمل نکردند،»

و خداوند می‌فرماید:

«پس من هم از آنان روی گردان شدم.»

۱۰ و خداوند می‌فرماید:

«این است پیمانی که پس از آن زمان با قوم اسرائیل

خواهم بست:

قوانین خود را در افکار آنان خواهم گذاشت

و آن را بر دل‌هایشان خواهم نوشت.

من خدای آنان و آنان قوم من خواهند بود.

۱۱ دیگر احتیاجی نیست که آنان به همشهریان خود تعلیم

دهند

یا به یکدیگر بگویند:

خدا را بشناس،

زیرا همه از بزرگ تا کوچک مرا خواهند شناخت.

۱۲ در مقابل خطاهای آنها بخشنده خواهم بود

و دیگر گناهان آنان را هرگز به یاد نخواهم آورد.»

۱۳ خدا وقتی دربارهٔ پیمان تازه سخن می‌گوید، پیمان اولی را منسوخ می‌شمارد و هرچه کهنه و فرسوده شود بزودی از بین خواهد رفت.

عبادت زمینی و آسمانی

۹ پیمان اول شامل آداب و رسوم مذهبی و عبادتگاه زمینی بود،^۲ خیمه‌ای که از دو قسمت تشکیل شده بود: در قسمت بیرونی آن یعنی در مکان مقدّس، چراغ پایه و میز نان مقدّسی که به خدا تقدیم شده بود، قرار داشت.^۳ در پشت پرده دوم، اتاقی بود که مقدّس‌ترین مکان نام داشت.^۴ آتشدان زرّین که برای سوزانیدن بخور بکار می‌رفت و صندوقچهٔ پیمان که تماماً از طلا پوشیده شده بود در آنجا بود. آن صندوقچه محتوی ظرف زرّینی با نان مَنّا بود و عصای شکوفه کردهٔ هارون و دو لوح پیمان که بر آن ده احکام نوشته شده بود، قرار داشت.^۵ در بالای این صندوقچه فرشتگان نگهبان پر جلال خدا، بر تخت رحمت سایه گسترده بودند. اکنون فرصت آن نیست که هر چیزی را به تفصیل شرح دهیم.

۶ پس از اینکه همهٔ این چیزها آماده شد، کاهنان هر روز به قسمت بیرونی آن داخل می‌شوند تا وظایف خود را انجام دهند،^۷ اما فقط کاهن اعظم می‌تواند به مقدّس‌ترین مکان برود و آن هم سالی یک‌بار! و با خودش خون می‌برد تا به‌خاطر خود و به‌خاطر گناهایی که مردم از روی نادانی کرده‌اند، آن را تقدیم نماید.^۸ روح‌القدس به این وسیله به ما می‌آموزد که تا وقتی خیمهٔ بیرونی هنوز برپاست، راه مقدّس‌ترین مکان به سوی ما باز نشده است.^۹ این امر به زمان حاضر اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که هدایا و قربانی‌هایی که به پیشگاه خداوند تقدیم می‌شد، نمی‌توانست به عبادت‌کننده آسودگی خاطر ببخشد.^{۱۰} اینها فقط خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و راههای گوناگون تطهیر و قوانین مربوط به بدن انسان می‌باشند و تا زمانی که خدا همه‌چیز را اصلاح کند، دارای اعتبار هستند.

۱۱ اما وقتی مسیح به عنوان کاهن اعظم و آورندهٔ برکات سماوی آینده ظهور کرد، به خیمه‌ای بزرگتر و کاملتر که به دستهای انسان ساخته نشده و به این جهان مخلوق تعلق ندارد، وارد شد.^{۱۲} وقتی عیسی یک‌بار و برای همیشه وارد مقدّس‌ترین مکان شد، خون بُزها و گوساله‌ها را با خود نبرد، بلکه با خون خود به آنجا رفت و نجات جاودان را برای ما فراهم ساخت.

۱۳ زیرا اگر خون بُرها و گاوان نر و پاشیدن خاکستر گوساله ماده می تواند آنانی را که جسماً ناپاک بوده اند پاک سازد، ۱۴ چقدر بیشتر خون مسیح انسان را پاک می گرداند! او خود را به عنوان قربانی کامل و بدون نقص به وسیله روح جاودانی به خدا تقدیم کرد. خون او وجدان ما را از کارهای بیهوده پاک خواهد کرد تا ما بتوانیم خدای زنده را عبادت و خدمت کنیم.

۱۵ به این جهت او واسطه یک پیمان تازه است تا کسانی که از طرف خدا خوانده شده اند، برکات جاودانی را که خدا وعده فرموده است، دریافت کنند. این کار عملی است، زیرا مرگ او وسیله آزادی و آمرزش از خطاهایی است که مردم در زمان پیمان اول مرتکب شده بودند.

۱۶ برای اینکه یک وصیت نامه اعتبار داشته باشد، باید ثابت شود که وصیت کننده مرده است. ۱۷ زیرا وصیت نامه بعد از مرگ معتبر است و تا زمانی که وصیت کننده زنده است، اعتباری ندارد. ۱۸ و به این علت است که پیمان اول بدون ریختن خون نتوانست اعتبار داشته باشد. ۱۹ زیرا وقتی موسی همه فرمان های شریعت را به مردم رسانید، خون بُز و گوساله را گرفته با آب و پشم قرمز و زوفا بر خود کتاب و بر همه مردم پاشید ۲۰ و گفت: «این خون، پیمانی را که خدا برای شما مقرر فرموده است، تأیید می کند.» ۲۱ به همان طریق او همچنین بر خیمه مقدس و بر تمام ظروفی که برای خدمت خدا به کار می رفت، خون پاشید ۲۲ و در واقع بر طبق شریعت تقریباً همه چیز با خون پاک می شود و بدون ریختن خون، آمرزش گناهان وجود ندارد.

عیسی، قربانی گناه

۲۳ پس اگر این چیزها که نمونه هایی از حقایق آسمانی هستند، باید به این طرز پاک شوند، مسلّم است که واقعیّات آسمانی احتیاج به قربانی های بهتری دارند. ۲۴ زیرا مسیح به آن عبادتگاهی که ساخته دستهای انسان و فقط نشانه ای از آن عبادتگاه واقعی باشد وارد نشده است، بلکه او به خود آسمان وارد شد تا در حال حاضر از جانب ما در پیشگاه خدا حضور داشته باشد. ۲۵ کاهن اعظم هر سال به مقدس ترین مکان وارد می شود و خون تقدیم می کند، ولی نه خون خودش را، اما عیسی برای تقدیم خود به عنوان قربانی، فقط یک بار به آنجا وارد شد. ۲۶ اگر چنان می شد، او می بایست از زمان خلقت عالم تا به امروز بارها متحمل مرگ شده باشد، ولی چنین نشد؛ زیرا او

فقط یک‌بار و آن هم برای همیشه در زمان آخر ظاهر شد تا با مرگ خود به عنوان قربانی، گناه را از بین ببرد. ^{۲۷} همان‌طور که همه باید یک‌بار بمیرند و بعد از آن برای داوری در حضور خدا قرار گیرند، ^{۲۸} مسیح نیز یک‌بار به عنوان قربانی تقدیم شد تا بار گناهان آدمیان را به دوش گیرد و بار دوم که ظاهر شود برای کفارهٔ گناهان نخواهد آمد، بلکه برای نجات آنانی که چشم به راه او هستند، می‌آید.

۱۰ شریعت موسی تصویر کاملی از حقایق آسمانی نبود، بلکه فقط از پیش دربارهٔ چیزهای نیکوی آینده خبر می‌داد. مثلاً سال به سال طبق شریعت همان قربانی‌ها را تقدیم می‌کردند ولی با این وجود، عبادت‌کنندگان نتوانستند به کمال برسند. ^۲ اگر این عبادت‌کنندگان فقط یک‌بار از گناهان خود پاک می‌شدند، دیگر خود را گناهکار نمی‌دانستند و تمام این قربانی‌ها موقوف می‌شد. ^۳ اما در عوض این قربانی‌ها همه‌ساله گناهان آنها را به یادشان می‌آورد، ^۴ زیرا خون گاوها و بزها هرگز نمی‌تواند گناهان را برطرف نماید.

^۵ به این جهت وقتی مسیح می‌خواست به جهان بیاید فرمود:

«تو خواهان قربانی و هدیه نبودی.

اما برای من بدنی فراهم کردی.

^۶ از قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه خشنود نبودی.

^۷ آنگاه گفتم ای خدا، من حاضرم

و چنانکه در کتاب تورات آمده است،

من آمده‌ام تا ارادهٔ تو را بجا آورم.»

^۸ او اول می‌گوید: «خواهان قربانی و هدیه و قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های گناه نبودی و از آنها خشنود نمی‌شدی.» (با وجود این که اینها بر طبق شریعت تقدیم می‌شوند). ^۹ آنگاه می‌گوید: «من آمده‌ام تا ارادهٔ تو را بجا آورم.» به این ترتیب خدا قربانی‌های پیشین را منسوخ نموده و قربانی مسیح را به جای آنها برقرار کرده است. ^{۱۰} پس وقتی عیسی مسیح ارادهٔ خدا را بجا آورد و بدن خود را یک‌بار و آن هم برای همیشه به عنوان قربانی تقدیم کرد، ما از گناهان خود پاک شدیم.

^{۱۱} هر کاهنی همه‌روزه پیش قربانگاه می‌ایستد و خدمت خود را انجام می‌دهد و یک نوع قربانی را مکرراً تقدیم می‌کند،

قربانی ای که هرگز قادر به بر طرف ساختن گناه نیست. ۱۲ اما مسیح برای همیشه یک قربانی به جهت گناهان تقدیم نمود و بعد از آن در دست راست خدا نشست. ۱۳ و در آنجا منتظر است تا دشمنانش پای انداز او گردند. ۱۴ پس او با یک قربانی، افرادی را که خدا تقدیس می کند، برای همیشه کامل ساخته است.

۱۵ در اینجا ما گواهی روح القدس را نیز داریم. او قبل از همه می گوید:

۱۶ «این است پیمانی که پس از آن زمان با آنان خواهم بست.»

خداوند می فرماید:

«احکام خویش را در دل‌های آنان می گذارم و آنها را بر افکارشان خواهم نوشت.»

۱۷ و بعد از آن می فرماید: «من هرگز گناهان و خطاهای آنان را به یاد نخواهم آورد.» ۱۸ پس وقتی این گناهان آمرزیده شده‌اند دیگر نیازی به قربانی گناه نیست.

آمادگی برای رسیدن به حضور خدا

۱۹ پس ای برادران*، ما به وسیله خون عیسی مسیح اجازه یافته‌ایم که با شهامت ۲۰ از راه تازه و زنده‌ای که مسیح از میان پرده به روی ما باز کرده است، یعنی به وسیله بدن خود، به مقدس‌ترین مکان وارد شویم. ۲۱ چون ما کاهن بزرگی داریم که بر خاندان خدا گمارده شده است، ۲۲ از صمیم قلب و از روی ایمان کامل دل‌های خود را از اندیشه‌های گناه‌آلود پاک ساخته و بدن‌هایمان را با آب خالص بشوئیم و به حضور خدا بیاییم. ۲۳ امید را که به آن معترفیم محکم نگاه داریم، زیرا او که به ما وعده داده است، به وعده‌های خود وفا می کند. ۲۴ برای پیشی جستن در محبت و کارهای نیکو یکدیگر را تشویق کنیم. ۲۵ از جمع شدن با یکدیگر در مجالس کلیسایی غفلت نکنیم چنانکه بعضی‌ها به این عادت کرده‌اند؛ بلکه باید یکدیگر را بیشتر تشویق نماییم، مخصوصاً در این زمان که روز خداوند نزدیک می شود.

۲۶ زیرا اگر ما پس از شناخت کامل حقیقت، عمداً به گناه خود ادامه دهیم، دیگر هیچ قربانی ای برای گناهان ما باقی

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نمی‌ماند! ۲۷ بلکه فقط دورنمای وحشتناک روز داوری و خشم مهلک الهی که دشمنان خدا را می‌سوزاند، در انتظار ماست. ۲۸ اگر کسی به شریعت موسی بی‌اعتنایی می‌کرد، بدون ترحم به گواهی دو یا سه شاهد کشته می‌شد. ۲۹ پس اگر کسی پسر خدا را تحقیر نموده و خونی را که پیمان بین خدا و انسان را اعتبار بخشیده و او را از گناهانش پاک ساخته است، ناچیز شمارد و به روح پرفیض خدا اهانت نماید، با چه کیفر شدیدتری روبه‌رو خواهد شد! ۳۰ زیرا ما می‌دانیم چه کسی گفت: «انتقام از آن من است، من تلافی خواهم کرد.» و «خداوند قوم خود را داوری خواهد نمود.» ۳۱ چه هولناک و مخوف است افتادن در دستهای خدای زنده!

۳۲ شما باید زمان گذشته را به‌یاد آورید: وقتی که تازه به نور الهی منور شدید و متحمل رنجهای عظیم گشتید و استوار ماندید. ۳۳ شما بارها در معرض اهانت و بدرفتاری قرار گرفتید و گاهی با کسانی که چنین بدیها را می‌دیدند شریک و سهم بودید. ۳۴ شما با زندانیان هم درد بودید و وقتی اموال شما را بزور می‌گرفتند، با خوشرویی آن را قبول می‌کردید چون می‌دانستید که صاحب چیزی هستید که بمراتب بهتر بوده و تا به ابد باقی می‌ماند. ۳۵ بنابراین اعتماد خود را از دست ندهید، زیرا پاداش بزرگی به همراه خواهد داشت. ۳۶ شما به صبر بیشتری احتیاج دارید تا اراده خدا را انجام داده، برکات موعود را به دست آورید. ۳۷ چنانچه کتاب مقدس می‌گوید:

«دیگر طولی نخواهد کشید

و آنکه قرار است بیاید،

خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد.»

۳۸ «شخص نیکو به وسیله ایمان زندگی خواهد کرد،

اما اگر کسی از من روی‌گردان شود،

از او خشنود نخواهم بود.»

۳۹ ولی ما جزء آنان نیستیم که روی‌گردان شده و هلاک می‌شوند. ما ایمان داریم و این ایمان منجر به نجات جانهای ما خواهد شد.

شاهکارهای ایمان

ایمان، اطمینانی است به چیزهایی که به آن امیدواریم

و اعتقادی است به چیزهایی که نمی‌بینیم. ۲ از راه

ایمان بود که مردم در زمان گذشته مقبول خدا شدند.



۳ از راه ایمان، ما پی می‌بریم که کاینات چگونه با کلام خدا خلقت یافت به طوری که آنچه دیدنی است از آنچه نادیدنی است به وجود آمد.

۴ و ایمان باعث شد که قربانی هابیل بیشتر از قربانی قائن مقبول خدا گردد و او با آن ایمان در حضور خدا کاملاً نیک محسوب شد، زیرا خدا هدایای او را قبول فرمود و اگرچه او مرده است، ولی هنوز به وسیله ایمان خود با ما سخن می‌گوید.

۵ از راه ایمان، «خنوخ» بدون چشیدن طعم مرگ به حیات دیگر انتقال یافت. اثری از او یافت نشد، زیرا خدا او را بُرده بود چون پیش از آنکه به حیات دیگر انتقال یابد، کلام خدا درباره او شهادت داده گفته بود که او خدا را خشنود کرده است و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خشنود سازد، زیرا هرکس به سوی خدا می‌آید، باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می‌دهد.

۶ وقتی نوح اخطارهای خدا را درباره امور آینده که او هنوز نتوانسته بود ببیند، شنید، از روی ایمان از خدا اطاعت کرد و برای نجات خانواده خویش کشتی‌ای ساخت. به این وسیله جهان را محکوم کرد و نیکی مطلق را که از راه ایمان حاصل می‌شود به دست آورد.

۸ ایمان، باعث شد که وقتی ابراهیم دستور خدا را دایر بر اینکه او باید به سرزمینی برود که قرار بود بعدها مالک آن بشود، شنید، اطاعت کرد و بدون آنکه بداند کجا می‌رود، حرکت کرد. ۹ او از روی ایمان مثل یک بیگانه در سرزمینی که خدا به او وعده داده بود، سرگردان شد و با اسحاق و یعقوب که در آن وعده با او شریک بودند، در چادر زندگی کرد. ۱۰ ابراهیم چنین کرد، چون در انتظار شهری بود با بنیاد استوار که معمار و سازنده‌اش خداست.

۱۱ از روی ایمان، ساره با وجود این که از سن باروری گذشته بود، قدرت تولید نسل یافت، زیرا مطمئن بود که خدا به قول خود وفا می‌کند ۱۲ و به این سبب از یک مرد، آن هم مردی تقریباً مرده، نسلهای بی‌شماری مثل ستارگان آسمان و یا شنهای ساحل دریا پدید آمدند.

۱۳ تمامی این اشخاص در ایمان مردند، بدون اینکه صاحب برکات موعود شوند، اما انجام وعده‌ها را از دور دیده و با شادی در انتظار آنها بودند و به این حقیقت شهادت دادند که

در این جهان، غریب و بیگانه‌اند. ۱۴ آنها که خود را غریب و بیگانه می‌دانند صریحاً نشان می‌دهند که هنوز به دنبال وطنی برای خود می‌گردند. ۱۵ اگر آنها هنوز برای زمینی که ترک کرده بودند، دلتنگ می‌بودند، فرصت کافی داشتند که به آنجا بازگردند. ۱۶ اما در عوض می‌بینیم که آنها مشتاق مملکتی بهتر - یعنی مملکتی آسمانی - هستند. به این جهت خدا عار ندارد که خدای آنان خوانده شود، زیرا شهری برای آنان آماده کرده است.

۱۷ از روی ایمان، ابراهیم در وقت آزمایش اسحاق را به عنوان قربانی به خدا تقدیم نمود. آری، این مرد که وعده‌های خدا را پذیرفته بود، حاضر شد یگانه فرزند خود را به خدا تقدیم نماید، ۱۸ با اینکه خدا به او گفته بود نسل او از اسحاق خواهد بود. ۱۹ ابراهیم خاطر جمع بود که خدا قادر است اسحاق را حتی پس از مرگ زنده گرداند. به عبارت دیگر او را به صورت نمونه‌ای از مردگان باز یافت.

۲۰ ایمان باعث شد که اسحاق یعقوب و عیسو را برکت دهد و از امور آینده سخن گوید.

۲۱ ایمان باعث شد که یعقوب وقتی مشرف به موت بود، هر دو فرزند یوسف را برکت دهد و درحالی که بر عصای خود تکیه زده بود، خدا را عبادت نماید.

۲۲ از راه ایمان، یوسف در پایان عمر خویش درباره رفتن اسرائیل از مصر سخن گفت و به آنان دستور داد با استخوانهای او چه کنند.

۲۳ وقتی موسی متولد شد و والدینش دیدند که او کودک زیبایی بود، آنها از روی ایمان او را مدت سه ماه در منزل پنهان کردند و از نافرمانی از دستور پادشاه نترسیدند.

۲۴ ایمان باعث شد که وقتی موسی به سن بلوغ رسید، از مقام و لقب «پسر دختر فرعون» بودن صرف نظر نموده آن را رد کند ۲۵ و تحمّل سختی‌ها با اقوام خدا را به لذت‌های زودگذر گناه ترجیح دهد.

۲۶ ننگ و خاری به خاطر مسیح را ثروتی عظیم‌تر از گنجهای مصر دانست، زیرا او به پاداش عالم آینده چشم دوخته بود.

۲۷ ایمان باعث شد که موسی مصر را ترک کند و از خشم پادشاه نهراسد، زیرا او مانند کسی که خدای نادیده را همیشه در جلوی چشمان خود می‌بیند ثابت قدم بود. ۲۸ به وسیله

ایمان، موسی فصیح را برقرار نمود و خون را پاشید تا فرشته مرگ، نخستزادگان اسرائیل را نکشد.

۲۹ از راه ایمان بود که قوم اسرائیل از دریای سرخ عبور کرد، چنانکه گویی از زمین خشک می گذرد، اما وقتی مصریان سعی کردند از آن بگذرند، غرق شدند.

۳۰ ایمان باعث شد که دیوارهای شهر اریحا پس از آنکه قوم اسرائیل هفت روز دور آن رژه رفتند، فرو ریزد. ۳۱ ایمان باعث شد که راحاب فاحشه برخلاف افراد سرکشی که کشته شدند جان سالم بدر برد، زیرا از جاسوسها با صلح و سلامتی استقبال نمود.

۳۲ دیگر چه بگویم؟ وقت کافی ندارم که داستانهای زندگی جدعون، باراق، سامسون، یفتاح، داوود، سموئیل و انبیا را نقل کنم. ۳۳ از راه ایمان، آنها سلطنتها را برانداختند و عدل و داد را برقرار ساختند و آنچه را که خدا به آنها وعده داده بود، به دست آوردند. آنها دهان شیران را بستند. ۳۴ آتش سوزان را خاموش کردند. از دم شمشیر رهایی یافتند. در عین ضعف و ناتوانی قدرت یافتند. در جنگ شجاع گشتند و لشکریان دشمن را تارومار نمودند. ۳۵ زنها، مردگان خود را زنده یافتند. دیگران تا سرحد مرگ، شکنجه دیدند و آزادی را نپذیرفتند تا سرانجام به حیاتی بهتر نایل شوند. ۳۶ دیگران با سختیهای بسیار مانند استهزاها، تازیانهها و حتی زنجیر و زندان آزموده شدند. ۳۷ سنگسار گردیدند و با ارّه دو پاره گشتند و با شمشیر کشته شدند. آنها ملبّس به پوست گوسفند و بُز، آواره و سرگردان بودند و متحمّل فقر و تنگدستی و ظلم و جور می شدند. ۳۸ جهان لیاقت آنها را نداشت. آنها در بیابانها و کوهستانها آواره بودند و در غارها و سوراخهای زمین پنهان می شدند.

۳۹ با اینکه آنها همه به خاطر ایمانشان مشهور شدند ولی وعدههای خدا برای هیچیک از آنها کاملاً انجام نیافته بود، ۴۰ زیرا خدا برای ما نقشه بهتری داشت و آن اینکه آنها بدون ما به کمال نرسند.

خدا ما را تنبیه می کند

پس اکنون که گرداگرد ما چنین شاهدان امین بی شماری قرار گرفته اند، ما باید از هر قید و بندی و هر گناهی که دست و پای ما را بسته است، آزاد شویم و با پشتکار در میدانی که در برابر ما قرار گرفته است، بدویم. ۲ به

۱۲

عیسی که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می‌گرداند، چشم بدوزیم. چون او به خاطر شادی‌ای که در انتظارش بود، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت الهی نشسته است.

۳ به آنچه او متحمل شد و به ضدیت و مخالفتی که او از طرف گناهکاران دید، بیندیشید و مأیوس و دل‌سرد نشوید. ۴ هنوز لازم نشده است که شما در تلاش خود برضد گناه، خون خود را بریزید. ۵ آیا این قسمت امیدبخش از کتاب خدا، که شما را فرزندان خطاب می‌کند، از یاد برده‌اید؟

«ای فرزند من، تأدیب خداوند را ناچیز نشمار و وقتی او تو را سرزنش می‌کند ناامید نشو، ۶ زیرا خداوند هر که را دوست دارد تأدیب می‌کند، و هر که را به فرزندی می‌پذیرد تنبیه می‌نماید.»

۷ شما باید متحمل این سختی‌ها بشوید، زیرا این نشان می‌دهد که خدا با شما مانند فرزندان خود رفتار می‌کند. آیا هرگز فرزندی بوده است، که به دست پدر خویش تأدیب نشده باشد؟ ۸ پس اگر شما مانند سایر پسران او تأدیب نشوید، معلوم است که حرامزاده هستید و نه پسران حقیقی! ۹ ما نسبت به پدران جسمانی مان که ما را تأدیب نمودند، احترام لازم را نشان داده‌ایم، پس چقدر بیشتر باید مطیع پدر روحانی خود باشیم و زنده بمانیم. ۱۰ پدران جسمانی برای زمانی کوتاه بر طبق صلاح‌دید خویش، ما را تأدیب کردند، اما خدا به خاطر خیریت ما این کار را می‌کند تا مثل او پاک شویم. ۱۱ زمانی که تنبیه می‌شویم نه تنها برای ما خوشایند نیست، بلکه دردناک است، اما بعدها کسانی که با چنین تنبیهی تأدیب شده‌اند، از ثمرات آرامش یک زندگی نیکو بهره‌مند می‌شوند.

دستورها و اخطارها

۱۲ به دستها و پاهای سست و لرزان خود نیرو بخشید. ۱۳ در راه راست گام بردارید تا نه تنها اعضای بیمار و معیوب شما، از مفاصل خود جدا نشوند، بلکه نیروی اولیه خود را باز یابند. ۱۴ بکوشید تا با همه مردم با صلح و سازش رفتار کنید و زندگی شما پاک و منزّه باشد، زیرا بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید. ۱۵ از یکدیگر توجّه کنید. مبادا کسی در میان شما از فیض خدا دور شود. مواظب باشید که کسی در میان

شما مثل گیاهی تلخ و زهرآگین رشد نکنند و موجب ناراحتی بسیاری نگردد ۱۶ و مانند عیسو، فاسدالاخلاق و کافر نباشد. او حق نخستزادگی خود را به یک وعده غذا فروخت، ۱۷ و شما می‌دانید که اگرچه او بعداً می‌خواست آن برکت را باز به دست آورد، ولی پذیرفته نشد، زیرا راهی برای بازگشت نداشت، اگرچه او با ریختن اشک در پی آن بود.

۱۸ شما پیش آتش محسوس و مشتعل کوه سینا نیامده‌اید و در برابر تاریکی و تیرگی و گردباد ۱۹ و صدای شیپور و صداهایی که شنوندگان آرزو داشتند دیگر آنها را نشنوند، قرار نگرفته‌اید. ۲۰ زیرا آنها نتوانستند فرمان خدا را که می‌فرماید:

«حتی اگر حیوانی به کوه نزدیک شود، باید سنگسار گردد.»
 بپذیرند. ۲۱ آن منظره چنان ترسناک بود که خود موسی گفت:
 «می‌ترسم و می‌لرزم.»

۲۲ اما شما در مقابل کوه صهیون و شهر خدای زنده یعنی اورشلیم آسمانی ایستاده‌اید و در برابر فرشتگان بی‌شمار ۲۳ و مجلس جشن و اجتماع نخستزادگانی که اسامی آنان در عالم بالا ثبت شده است و در برابر خدا -داور همه- و ارواح نیکان قرار گرفته‌اید ۲۴ و نزد عیسی، واسطهٔ پیمان تازه که خون ریختهٔ او حاکی از پیامی بهتر از خون هابیل است آمده‌اید.

۲۵ مراقب باشید که از شنیدن صدای او که سخن می‌گوید روی نگردانید. آنها که از شنیدن سخنان کسی که بر روی زمین سخن می‌گفت سر باز زدند، به کیفر خود رسیدند. پس ما اگر از گوش دادن به آن کسی که از آسمان سخن می‌گوید روی گردانیم، دچار چه کیفر شدیدتری خواهیم شد! ۲۶ در آن زمان صدای او زمین را لرزاند، اما اکنون قول داده است که یک‌بار دیگر نه تنها زمین، بلکه آسمانها را نیز خواهد لرزاند. ۲۷ این کلمات «یک‌بار دیگر» نشان می‌دهد مخلوقاتی که تزلزل پذیرند، از بین خواهند رفت و آنچه ثابت است، باقی خواهد ماند.

۲۸ خدا را برای آن پادشاهی تزلزل ناپذیری که او به ما می‌دهد، سپاس گوئیم و او را آن‌طور که مقبول اوست، عبادت نماییم؛ یعنی با خوف و احترام. ۲۹ زیرا خدای ما در واقع آتشی است که می‌سوزاند.

طرز خشنود ساختن خدا

چنانکه شایستهٔ ایمانداران در مسیح است، یکدیگر را دوست بدارید. ۲ همیشه مهمان‌نواز باشید،

۱۳

زیرا بعضی‌ها با چنین کاری، بی‌آنکه خود بدانند، از فرشتگان پذیرایی کردند. ^۳ زندانیان را چنانکه گویی با ایشان هم‌زندان هستید، به‌خاطر داشته باشید و ستمدیدگان را فراموش نکنید، چون شما هم مانند آنها ستم دیده‌اید.

^۴ همه باید ازدواج را محترم بشمارند و پیوند زناشویی را از آلودگی دور نگاه دارند، زیرا خدا زناکاران را خواه مجرّد، خواه متأهل به کیفر خواهد رسانید.

^۵ نگذارید عشق به پول، حاکم زندگی شما باشد بلکه به آنچه دارید قانع باشید؛ زیرا خدا فرموده است:

«من هرگز شما را تنها نخواهم گذاشت و ترک نخواهم کرد.»

^۶ پس ما می‌توانیم با اطمینان بگوییم:

«خدا مددکار من است،

من نخواهم ترسید.

انسان به من چه می‌تواند بکند؟»

^۷ رهبران خود را که پیام خدا را به شما رسانیدند، فراموش نکنید. دربارهٔ عاقبت کار و زندگی آنها بیندیشید و از ایمان آنها پیروی کنید. ^۸ عیسی مسیح، امروز همان است که دیروز بوده و تا ابد هم خواهد بود. ^۹ نگذارید تعالیم عجیب و گوناگون، شما را از راه راست منحرف سازد. روح انسان با فیض خدا تقویت می‌شود نه با قواعد مربوط به غذاها، زیرا کسانی که از این قواعد پیروی کرده‌اند، سودی نبرده‌اند.

^{۱۰} ما مسیحیان قربانگاهی داریم که کاهنان خیمهٔ مقدّس حق خوردن از قربانی آن را ندارند. ^{۱۱} کاهن اعظم خون حیوانات را به عنوان قربانی گناه به مقدّس‌ترین مکان می‌برد، ولی اجساد این حیوانات در خارج از اردوگاه سوخته می‌شد. ^{۱۲} به این جهت عیسی نیز در خارج از دروازهٔ شهر رنج دید تا مردم را با خون خود از گناهانشان پاک سازد. ^{۱۳} پس بیایید تا به خارج از اردوگاه نزد او برویم و در ننگ و خواری او شریک شویم، ^{۱۴} زیرا برای ما در این جهان هیچ شهری ابدی نیست و به این جهت ما جوایز شهری هستیم که بزودی ظاهر می‌شود. ^{۱۵} پیوسته خدا را به وسیلهٔ عیسی حمد گوئیم و با صداهای خود نام او را تمجید نماییم، این است قربانی ما به درگاه خدا. ^{۱۶} هرگز مهربانی و سخاوتمندی نسبت به یکدیگر را از یاد نبرید، زیرا این‌گونه قربانی‌هاست که خدا را خشنود می‌سازد.

۱۷ از رهبران خود اطاعت و پیروی کنید، زیرا آنان پاسداران جانهای شما هستند و در برابر خدا مسئولند. طوری رفتار کنید که آنها از خدمات خود راضی و خشنود باشند و نه ناراحت، چون در آن صورت نفعی عاید شما نخواهد شد.

۱۸ برای ما دعا کنید. ما یقین داریم که برخلاف وجدان خود عمل نکرده‌ایم، بلکه همیشه آنچه را درست است بجا می‌آوریم. ۱۹ من مخصوصاً از شما تقاضا می‌نمایم که دعا کنید تا خدا مرا هرچه زودتر نزد شما برگرداند.

دعای خاتمه

۲۰ خدا که منبع آرامش است، خداوند ما عیسی مسیح را که شبان بزرگ گوسفندان است، پس از مرگ زنده کرد و خون او پیمان ابدی را تأیید کرد. ۲۱ همان خدا، شما را در همه کارهای نیک کاملاً مجهز گرداند تا اراده او را به عمل آورید و آنچه که او را خشنود می‌سازد به وسیله عیسی مسیح در ما به انجام برساند. شکوه و جلال تا به ابد از آن مسیح است! آمین.

سخنان پایانی

۲۲ ای برادران*، تقاضا می‌کنم به این پیام دلگرم کننده با صبر و حوصله گوش دهید، زیرا این را به طور مختصر برای شما نوشته‌ام. ۲۳ می‌خواهم بدانید که برادر ما تیموتاؤس از زندان آزاد شده است. اگر بزودی به اینجا بیاید، ما با هم به دیدن شما خواهیم آمد.

۲۴ سلام ما را به تمام رهبران و به تمام مقدّسین برسانید. ایمانداران از ایتالیا به شما سلام می‌فرستند. ۲۵ فیض خدا با همه شما باشد.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ یعقوب

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
---	---	---	---	---

نامه یعقوب

معرفی کتاب

نامه یعقوب مجموعه قوانین عملی است که به تمام پیروان خدا در سراسر جهان نوشته شده است. نویسنده، بسیاری از توضیحات روشن در مورد حکمت عملی و راهنمایی برای مقصود و رفتار مسیحی را بکار می‌برد. او در مورد موضوعات مختلفی از قبیل ثروت، فقر، وسوسه، رفتار نیک، تعصب، ایمان و عمل، بکار بردن زبان، حکمت، اختلافات، تکبر، فروتنی، داوری دیگران، فخرفروشی، صبر و دعا بحث می‌کند. این نامه، بر اهمیت اعمال توأم با ایمان در مسیحیت تأکید می‌کند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱

ایمان و حکمت ۱:۲-۸

فقر و ثروت ۱:۹-۱۱

وسوسه و آزمایش ۱:۱۲-۱۸

شنیدن و عمل کردن ۱:۱۹-۲۷

هشدار در مورد تبعیض ۱:۲-۱۳

ایمان و عمل ۲:۱۴-۲۶

مسیحی و زبانش ۱:۳-۱۸

مسیحیان و جهان ۱:۴-۵:۶

دستورات گوناگون ۵:۷-۲۰

یعقوب بنده خدا و بنده عیسی مسیح خداوند به دوازده طایفه اسرائیل که در سراسر عالم پراکنده‌اند، سلام و درود می‌فرستد.

ایمان و حکمت

۲ ای برادران* من، هرگاه دچار آزمایشهای گوناگون می‌شوید، بی‌نهایت شاد باشید،^۳ چون می‌دانید اگر خلوص ایمان شما در آزمایش ثابت شود، بردباری شما بیشتر می‌شود؛^۴ و وقتی بردباری شما کامل شود، شما انسانهای کامل و بی‌نقصی شده و به چیزی محتاج نخواهید بود.^۵ اگر کسی از شما فاقد حکمت باشد، آن را از خدا بخواهد و خدایی که همه چیز را با سخاوت می‌بخشد و انسان را سرزنش نمی‌کند، آن را به او خواهد داد.^۶ اما او باید با ایمان بخواهد و در فکر خود شک نداشته باشد، چون آدم شکاک مانند موج دریاست که در برابر باد رانده و متلاطم می‌شود.^۷ چنین شخصی نباید گمان کند که از خداوند چیزی خواهد یافت،^۸ چون شخص دودل در تمام کارهای خود ناپایدار است.

فقر و ثروت

۹ مسیحی مسکین باید به سرافرازی خود در برابر خدا فخر کند^{۱۰} و مسیحی ثروتمند نیز از ناچیزی خود، زیرا او مانند گل علف زودگذر است.^{۱۱} همین که آفتاب با گرمای سوزان خود بر آن می‌تابد علف را می‌خشکاند، گل آن می‌ریزد و زیبایی آن از بین می‌رود. شخص دولتمند نیز همین‌طور در میان فعالیت‌های خود از بین می‌رود.

آزمایش و وسوسه

۱۲ خوشا به حال کسی که در برابر وسوسه از پای در نیاید، زیرا وقتی آزموده شود تاج حیاتی را که خداوند به دوستان خود وعده داده است، خواهد گرفت.^{۱۳} کسی که گرفتار وسوسه می‌شود، نباید بگوید: «خداوند مرا به وسوسه انداخته است.» چون خداوند از بدی میراست و کسی را به وسوسه نمی‌اندازد.^{۱۴} انسان وقتی دچار وسوسه می‌شود که مجذوب و فریفته شهوات خود باشد.^{۱۵} در نتیجه، شهوت آستن می‌شود و گناه را تولید می‌کند و وقتی گناه کاملاً رشد کرد، باعث مرگ می‌شود.^{۱۶} ای برادران* عزیز من، فریب نخورید.^{۱۷} تمام بخشش‌های نیکو و هدایای کامل از آسمان و از جانب خدایی می‌آید که آفریننده نور است و در او تغییر و تیرگی وجود ندارد.^{۱۸} او بنا به اراده خود و به وسیله کلمه حقیقت ما را آفرید تا ما نمونه‌ای از خلقت تازه او باشیم.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

شنیدن و انجام دادن

۱۹ بنابراین ای برادران* عزیز من، این را بدانید که هرکس باید زود بشنود، دیر جواب دهد و دیر عصبانی شود. ۲۰ چون عصبانیت انسان به هدفهای نیکوی الهی کمک نمی‌کند. ۲۱ پس هر نوع عادت ناشایست و رفتار شرارت‌آمیز را از خود دور کنید. خود را به خدا بسپارید و کلامی را که او در دل‌های شما کاشته و می‌تواند شما را نجات بخشد، با فروتنی بپذیرید.

۲۲ شما باید بر طبق کلام او عمل کنید و فقط با شنیدن خود را فریب ندهید. ۲۳ چون کسی که به کلام گوش می‌دهد ولی بر طبق آن عمل نمی‌کند، مانند مردی است که به آینه نگاه می‌کند و قیافه طبیعی خود را در آن می‌بیند. ۲۴ او خود را می‌بیند ولی همین‌که از جلوی آینه دور می‌شود، فراموش می‌کند که قیافه‌اش چگونه بود. ۲۵ اما کسی که با دقت به شریعت کامل و آزادی‌بخش نگاه کند و همیشه متوجه آن باشد و شنونده فراموشکاری نباشد، بلکه مطابق آن رفتار کند، خداوند تمام کارهای او را برکت خواهد داد.

۲۶ اگر کسی گمان می‌کند که آدم متدیّنی است ولی زبان خود را مهار نمی‌کند، خود را فریب می‌دهد و ایمان او بیهوده است. ۲۷ دیانت پاک و بی‌آلایش در برابر خدای پدر این است که وقتی یتیمان و بیوه زنها دچار مصیبت می‌شوند، از آنها توجه کنیم و خود را از فساد جهان دور نگاه داریم.

۲ ای برادران*، ایمان شما به عیسی مسیح، خداوند جلال، با ظاهربینی و تبعیض همراه نباشد. ۲ اگر شخصی با انگشتر طلا و لباس فاخر به عبادتگاه شما بیاید و فقری با لباس پاره نیز وارد شود ۳ و شما به کسی که لباس فاخر دارد احترام بگذارید و بگویید: «بفرمایید بالا بنشینید» و به آن شخص فقیر بگویید: «در آنجا بایست یا در اینجا روی زمین پیش پای من بنشین.» ۴ آیا با این کار در بین خود تبعیض قایل نمی‌شوید و آیا قضاوت شما از روی فکرهای پلید نیست؟

۵ ای برادران* عزیز گوش دهید، مگر خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا در ایمان، دولتمند و وارث آن ملکوتی باشند که او به دوستداران خود وعده داده است؟ ۶ اما شما به فقرا بی‌احترامی می‌کنید. آیا دولتمندان به شما ظلم نمی‌کنند و شما

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

را به پای ميز محاکمه نمی کشند؟^۷ و آیا آنها به نام نیکویی که خدا بر شما نهاده است، بی حرمتی نمی کنند؟^۸ اگر شما قانون شاهانه‌ای را که در کلام خداست و می فرماید: «همسایه‌ات را مثل جان خود دوست بدار.» بجا آورید، کاری نیکو کرده‌اید.^۹ اما اگر بین اشخاص از روی ظاهر آنها تبعیض قایل شوید، مرتکب گناه شده‌اید و شریعت، شما را به عنوان خطاکار محکوم می نماید.^{۱۰} چون اگر کسی تمام شریعت را رعایت کند و فقط یکی از قوانین آن را بشکند، باز هم در مقابل تمام شریعت مقصّر است.^{۱۱} زیرا همان کسی که گفت: «زنا نکن.» همچنین گفته است: «قتل نکن.» پس اگر تو زنا نکنی ولی مرتکب قتل شوی، باز هم شریعت را شکسته‌ای.^{۱۲} مانند کسانی سخن گویند و عمل نمایند که خداوند بر اساس این قانون آزادی بخش، درباره آنها قضاوت می کند.^{۱۳} چون خدا بر کسی که رحم نکرده، رحیم نخواهد بود، ولی همیشه رحمت بر داوری چیره خواهد شد.

ایمان و عمل

^{۱۴} ای برادران*، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم.» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می تواند او را نجات بخشد؟^{۱۵} پس اگر برادری یا خواهری که برهنه و محتاج غذای روزانه خود باشد، نزد شما بیاید^{۱۶} و یکی از شما به ایشان بگوید: «بسلامت بروید، و گرم و سیر شوید.» چه چیزی عاید شما می شود؟ هیچ، مگر آنکه احتیاجات مادی آنها را برآورید.^{۱۷} همین طور ایمانی که با عمل همراه نباشد، مرده است.

^{۱۸} ممکن است کسی بگوید: «تو ایمان داری و من کارهای نیکو. تو به من ثابت کن چگونه می توانی بدون کارهای نیک ایمان داشته باشی و من ایمان خود را به وسیله کارهای خویش به تو ثابت می کنم.»^{۱۹} تو ایمان داری که خدا واحد است، بسیار خوب! دیوها هم ایمان دارند و از ترس می لرزند.^{۲۰} ای مرد نادان، آیا نمی دانی که ایمان بدون کار نیک بی ثمر است؟^{۲۱} پدر ما ابراهیم به خاطر کارهای خود در وقتی که فرزند خویش اسحاق را در قربانگاه تقدیم خدا کرد، نیک و عادل محسوب شد.^{۲۲} می بینی که چگونه ایمان او محرک کارهای او بود

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

و کارهای او نیز ایمانش را کامل گردانید. ۲۳ کلام خدا که می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برایش نیکی مطلق محسوب شد.» تحقق یافت و او دوست خدا خوانده شد. ۲۴ پس می‌بیند که چگونه انسان نه فقط از راه ایمان، بلکه به وسیله کارهای خود نیک و عادل شمرده می‌شود.

۲۵ همین‌طور راحاب فاحشه نیز با کارهای نیک خود یعنی پناه دادن به قاصدان اسرائیلی و روانه کردن آنها از راه دیگر، نیک و عادل شمرده شد.

۲۶ ایمان بی‌عمل مانند بدن بی‌روح، مرده است.

زبان

۳ ای برادران* من، درست نیست که بسیاری از شما در کلیسا معلّم دیگران باشید، چون می‌دانید که روز داوری برای ما معلّمین سخت‌تر خواهد بود. ۲ همه ما اغلب مرتکب خطاهایی می‌شویم و کسی که در سخن گفتن خطا نکند، مرد کاملی است و می‌تواند تمام وجود خود را مهار کند. ۳ ما به دهان اسبان دهنه می‌زنیم تا مطیع ما شوند و به این وسیله تمام بدن آنها را به هر طرف که بخواهیم برمی‌گردانیم. ۴ همچنین می‌توان کشتی‌های بسیار بزرگ را که از بادهای سخت رانده می‌شوند، با استفاده از سگان بسیار کوچکی مهار کرد و به هر جا که ناخدا بخواهد، هدایت نمود. ۵ زبان هم همین‌طور است، گرچه عضو کوچکی است ولی ادعاهای بسیار بزرگی می‌نماید. چه جنگلهای بزرگ که با جرّقه‌ای، آتش می‌گیرند. ۶ زبان هم آتش است! در میان تمام اعضای بدن ما زبان دنیایی از شرارت است که همه وجودمان را می‌آلاید و دوران زندگی را به جهنّم سوزانی مبدّل می‌کند. ۷ انسان توانسته است و باز هم می‌تواند تمام حیوانات وحشی و پرندگان و خزندگان و ماهیان را رام کند. ۸ ولی هیچ‌کس هرگز نتوانسته است زبان را تحت فرمان خود نگاه دارد. زبان، شرور و رام‌نشدنی و پر از زهر کشنده است. ۹ ما با آن هم خداوند و پدر را حمد و سپاس می‌گوییم و هم انسان را که به صورت خدا آفریده شده است، دشنام می‌دهیم. ۱۰ از یک دهان هم شکر و سپاس شنیده می‌شود و هم دشنام! ای برادران*، این کار درست نیست. ۱۱ آیا یک چشمه می‌تواند از یک شکاف هم آب شیرین و هم

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

آب شور جاری سازد؟^{۱۲} ای برادران*، آیا درخت انجیر می‌تواند زیتون و یا درخت انگور، انجیر به بار آورد، همین‌طور چشمه آب شور هم نمی‌تواند از خود آب شیرین جاری سازد.

حکمت آسمانی

^{۱۳} در میان شما چه کسی عاقل و فهیم است؟ او باید با زندگی و کارهای نیک خود که با تواضع حکمت همراه باشد، آن را نشان دهد. ^{۱۴} اما اگر شما حسود و تندخو و خودخواه هستید، از آن فخر نکنید و برخلاف حقیقت دروغ نگویید. ^{۱۵} این حکمت از عالم بالا نیست. این حکمتی است دنیوی، نفسانی و شیطانی. ^{۱۶} چون هر جا حسد و خودخواهی هست، در آنجا بی‌نظمی و شرارت است. ^{۱۷} اما حکمتی که از عالم بالاست اول پاک، بعد صلح‌جو، باگذشت، مهربان، پراز شفقت و ثمرات نیکو، بی‌غرض و بی‌ریاست. ^{۱۸} نیکی و عدالت، میوه بذرهایی است که به دست صالحان در صلح و صفا کاشته می‌شود.

علاقه به مادیات

۴ علّت نزاعها و دعوایی که در میان شما وجود دارد چیست؟ آیا علّت آنها خواهش‌های نفسانی شما نیست، خواهش‌هایی که در تمام اعضای بدن شما در جنگ و ستیز هستند؟^۲ شما در حسرت چیزهایی هستید که ندارید، برای آن حاضرید دیگران را بکشید. حسد می‌ورزید، ولی نمی‌توانید آنچه را که می‌خواهید به دست آورید، پس با یکدیگر به جنگ و نزاع می‌پردازید. شما آنچه را که می‌خواهید ندارید چون آن را از خدا نخواسته‌اید.^۳ اگر از خدا هم بخواهید، دیگر حاجت شما برآورده نمی‌شود، چون با نیت بد و به منظور ارضای هوس‌های خود آن را می‌طلبید. ^۴ ای مردمان خاطی و بی‌وفا، آیا نمی‌دانید که دلبستگی به این دنیا، دشمنی با خداست؟ هر که بخواهد دنیا را دوست داشته باشد، خود را دشمن خدا می‌گرداند. ^۵ آیا تصوّر می‌کنید کلام خدا بی‌معنی است، وقتی می‌فرماید: «خدا به آن روحی که خود در دل انسان قرار داده، بشدّت علاقه دارد و نمی‌تواند تمایل انسان را به چیزی جز خود تحمل نماید؟» ^۶ اما فیضی که خدا می‌بخشد، از این هم بیشتر است، چون کلام او می‌فرماید: «خدا با متکبران مخالفت می‌کند و به فروتنان فیض می‌بخشد.»

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۷ پس از خدا اطاعت کنید و در مقابل ابليس مقاومت نماييد تا از شما بگريزد. ۸ به خدا تقرب جوييد که او نيز به شما نزديک خواهد شد. ای گناهکاران، دستهای خود را بشوييد. ای ریاکاران، دلهاي خود را پاک سازيد، ۹ ماتم بگيريد، گريه و ناله کنید. خنده شما به گريه و شادی شما به غم مبدل شود. ۱۰ در پيشگاه خدا فروتن شويد و او شما را سرافراز خواهد ساخت.

نسبت به ديگران داوری نکنيد

۱۱ ای برادران*، از يکديگر بد نگويد. کسی که به ديگری بد بگويد و يا نسبت به او داوری کند از شريعت بد گفته و آن را محکوم ساخته است. اگر نسبت به شريعت داوری کنی، تو داور شريعت شده‌ای و نه بجا آورنده آن. ۱۲ قانونگذار و داور يکی است، يعنی همان کسی که قادر است انسان را نجات بخشد يا نابود سازد. پس تو کیستی که درباره همسایه خود داوری می کنی؟

لاف زدن

۱۳ ای کسانی که می گوئيد: «امروز يا فردا به فلان شهر می رويم و در آنجا تجارت می کنيم و سود فراوان می بريم». ۱۴ ولی نمی دانيد فردا چه خواهد شد، حیات شما مثل بخاری است که لحظه‌ای دیده می شود و بعد از بين می رود. ۱۵ در عوض آن، شما بايد بگوئيد: «اگر خدا بخواهد ما زنده می مانيم تا چنين و چنان کنيم». ۱۶ شما از خودستایی لذت می برید و اين صحيح نيست.

۱۷ بنابراین کسی که بداند نيکی چيست و نيکی نکند، گناه کرده است.

اخطار به ثروتمندان

۵ و شما ای ثروتمندان، برای بلاهایی که بر سر شما می آيد، گريه و زاری کنید. ۲ ثروت شما تباه گشته و لباسهای زيبايتان را بيد خورده است. ۳ سيم و زر شما زنگ زده و زنگ آنها مدرکی عليه شماست و مانند آتش بدن شما را خواهد سوزانيد. شما حتی تا اين روزهای آخر هم به اندوختن ثروت مشغوليد. ۴ مزد کارگرانی که مزارع شما را درو کرده اند و شما آنها را نپرداخته ايد، عليه شما فریاد می کنند

* روی سخن در آيه با ايمانداران است.

و ناله دروگران به گوش خداوند متعال رسیده است. ۵ شما در روی زمین به عیش و نوش پرداخته‌اید و خود را برای روز ذبح پروار کرده‌اید. ۶ شخص عادل و نیک را محکوم کرده‌اید و در حالی که هیچ مقاومتی نمی‌کرد، او را کشتید.

صبر و دعا

۷ ای برادران* من تا روز ظهور خداوند صبر کنید. زارع برای برداشت محصول پرارزش زمین با صبر و شکیبایی منتظر بارانهای پاییزی و بهاری می‌ماند. ۸ شما نیز باید با امید صبر کنید و قویدل باشید زیرا آمدن خداوند نزدیک است.

۹ ای برادران* من، پشت سر دیگران از آنها شکایت نکنید، مبادا خود شما محکوم شوید، چون داور عادل آمادهٔ داوری است. ۱۰ ای برادران* من صبر و تحمل انبیايي که به نام خداوند سخن می‌گفتند، باید برای شما نمونه باشد. ۱۱ ما اشخاص صبور و پیر تحمل را خوشبخت می‌دانیم. شما دربارهٔ صبر و تحمل ایوب شنیده‌اید و می‌دانید خداوند سرانجام با او چه کرد. زیرا خداوند بی‌نهایت رحیم و مهربان است.

۱۲ ای برادران* من، از همه مهمتر این است که سوگند نخورید، نه به آسمان، نه به زمین و نه به هیچ چیز دیگر، بلکه بلی شما واقعاً بلی باشد و نه شما نه، مبادا محکوم شوید.

۱۳ پس اگر برای کسی از شما مصیبتی روی دهد او باید دعا کند و اگر خوشحال است، باید سرود بخواند. ۱۴ اگر کسی از شما بیمار است، باید از مشایخ کلیسا بخواهد تا برای او دعا کنند و به نام خداوند بدن او را با روغن تدهین نمایند. ۱۵ دعایی که از روی ایمان باشد بیمار را نجات خواهد بخشید. خداوند او را از بستر بیماری بلند خواهد کرد و اگر مرتکب گناهی شده باشد بخشیده خواهد شد. ۱۶ نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای یکدیگر دعا کنید تا شفا یابید. دعای صمیمانهٔ شخص عادل و نیک بسیار مؤثر است. ۱۷ الیاس دارای عواطفی مانند خود ما بود، ولی وقتی از صمیم قلب دعا کرد که باران نبارد، سه سال و شش ماه در آن سرزمین باران نبارید. ۱۸ دوباره دعا کرد و باران بارید و زمین بار دیگر محصول به بار آورد.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

۱۹ ای برادران* من، اگر کسی از شما از حقیقت منحرف گردد و شخص دیگری او را برگرداند، ۲۰ یقین بدانید که هرکس گناهکاری را از راه نادرست بازگرداند، جانی را از مرگ خواهد رهانید و گناهان بی شماری را خواهد پوشانید.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامه اول پطرس رسول

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به [ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید](#).

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
---	---	---	---	---

نامه اول پطرس رسول

معرفی کتاب

نامه اول پطرس به مسیحیان پراکنده در شمال آسیای صغیر نوشته شده است. هدف اصلی نویسنده، تشویق خوانندگان است که در آن زمان، به خاطر ایمان خود دچار عذاب و شکنجه شده بودند. برای این کار، نویسنده خبر خوش عیسی مسیح را که با مرگ و قیام و وعده‌های خود به آنها امید بخشیده است، به آنان یادآوری می‌کند. بنابراین آنها باید جفاها را بپذیرند و تحمل کنند و مطمئن باشند که این آزمایشها برای صداقت ایمان آنهاست و اینکه در روزی که عیسی مسیح آشکار می‌شود، به آنها پاداش داده خواهد شد.

ضمن تشویق آنها در زمان سختی‌ها، نویسنده به خوانندگان خود توصیه می‌کند که مانند کسانی که به مسیح تعلق دارند، زندگی کنند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۲

یادآوری نجات الهی ۱:۳-۱۲

نصیحت برای زندگی پاک ۱:۱۳-۲:۱۰

مسئولیت‌های مسیحیان در زمان جفا ۲:۱۱-۴:۱۹

خدمت و فروتنی مسیحی ۱:۵-۱۱

خاتمه ۱۲:۵-۱۴

مقدمه

از طرف پطرس، رسول عیسی مسیح به قوم برگزیده خدا که در سرتاسر استانهای پنطس، غلاطیه، کپدوکیه، آسیا و بطینیه پراکنده شده‌اند. ^۲خداوند پدر مطابق اراده خود، شما را از ازل برگزیده است و شما به وسیله روح خدا تقدیس شده‌اید تا از عیسی مسیح اطاعت کنید و خون او ریخته شد تا شما پاک شوید. فیض و آرامش برای شما روز افزون باد.

امید زنده

۳ سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح، که به لطف بزرگ خود به وسیله رستاخیز عیسی مسیح از مردگان، تولد تازه و امید زنده به ما بخشیده است. ۴ تا روزی تمام برکات موعود را به دست آوریم. این برکات در عالم بالا، در جایی که خراب و ضایع نمی‌شود و از آب و رنگ نمی‌افتد برای شما نگاه داشته می‌شوند. ۵ و درحالی که شما در انتظار نجاتی هستید که در زمان آخر به ظهور می‌رسد، خدا با قدرت خود، شما را به وسیله ایمانتان حفظ خواهد نمود.

۶ این امر باید شما را خوشحال کند، اگرچه برای زمان کوتاهی، شاید لازم باشد که گرفتار درد آزمایشهای سخت شوید. ۷ چنانکه طلای فانی در آتش آزمایش می‌شود، ایمان شما نیز باید در زحمات امتحان گردد، (اگرچه ایمان از طلا خیلی گرانبهاتر است.) تا در آن روزی که عیسی مسیح ظهور می‌کند، ایمان خالص شما موجب ستایش و جلال و افتخار شما بشود. ۸ با وجود اینکه تا به حال مسیح را ندیده‌اید، او را دوست دارید و با اینکه اکنون هم او را نمی‌بینید، به او ایمان دارید و با شادی عظیم و پرشکوه که غیرقابل توصیف است، شادمان هستید ۹ و نتیجه نهایی ایمان شما این خواهد بود که جانهای خود را نجات می‌دهید. ۱۰ در خصوص این نجات، انبیاء نه فقط پیشگویی کردند که از راه فیض خدا به شما خواهد رسید، بلکه مطالعه و تحقیقی عمیق درباره آن نموده‌اند ۱۱ و وقتی روح مسیح که در آنها بود، درباره زحماتی که مسیح می‌بایست متحمل شود، جلالی که به دنبال آنها خواهد آمد پیشگویی کرد، آنها سعی می‌کردند بدانند که زمان وقوع آن چه موقع خواهد بود و چگونه خواهد آمد. ۱۲ اما آنها فقط به این حقیقت پی بردند که مأموریت آنان به خاطر خودشان نبود، بلکه برای شما بوده است. کسانی که بشارت انجیل را به شما دادند با کمک روح القدس که از عالم بالا فرستاده شده است، این حقایق را به شما گفته‌اند؛ حقایقی که حتی فرشتگان آرزوی درک آنها را دارند.

دعوت برای زندگی پاک

۱۳ پس حواس خود را جمع کرده و هوشیار باشید. در انتظار آن فیضی که در وقت ظهور عیسی مسیح نصیب شما خواهد شد، با امید به سر برید. ۱۴ مثل فرزندانانی که مطیع خدا هستند،

نگذارید آن تمایلات نفسانی که به دوران جهالت گذشته شما مربوط است، زندگی شما را تحت تأثیر خود قرار دهند. ^{۱۵} بلکه چنانکه خدایی که شما را خوانده است، پاک است شما نیز در تمام رفتارتان پاک باشید. ^{۱۶} زیرا کتاب مقدس می فرماید:

«شما باید مقدس باشید، زیرا که من قدوسم.»

^{۱۷} شما در دعاهاى خود، کسی را پدر خطاب می کنید که بدون هیچ گونه تبعیضی همه را مطابق کارهایشان داوری خواهد کرد بنابراین شما بقیه عمر خود را بر روی زمین با خداترسی بگذرانید. ^{۱۸} فراموش نکنید که شما از قید روشهای بیهوده زندگی که از نیاکان خود آموخته بودید، آزاد شدید و این آزادی با پرداخت چیزهای فانی مثل طلا و نقره نبود؛ ^{۱۹} بلکه با خون گرانبهایی مانند خون بره ای بی نقص و عیب، یعنی با خون مسیح آزاد شدید. ^{۲۰} خدا قبل از آفرینش جهان او را برای همین کار معین فرمود، ولی او در زمان آخر به خاطر شما ظاهر شده است. ^{۲۱} شما به وسیله مسیح به خدا ایمان دارید، خدایی که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید و به او جاه و جلال بخشید تا ایمان و امید شما به خدا متکی باشد. ^{۲۲} اکنون چون از حقیقت اطاعت می کنید، جانهای خود را پاک و منزّه ساخته اید، می توانید یکدیگر را صمیمانه دوست داشته باشید. پس یکدیگر را از دل و جان دوست بدارید. ^{۲۳} این بار تولّد شما در اثر تخم فانی نبود بلکه به وسیله تخم غیرفانی، یعنی کلام خدای زنده و جاودان تولّد تازه یافتید. ^{۲۴} زیرا

«تمام آدمیان مثل علف هستند،

و تمام جلال آنان مانند گل علف است.

علف خشک می شود و گلش می ریزد،

^{۲۵} اما کلام خدا تا ابد باقی است.»

و این کلام همان مژده ای است که به شما داده شده است.

سنگ زنده و ملت مقدس خدا

۲ بنابراین شما باید همه نوع بغض، کینه، فریب، ریاکاری، حسادت و بدگویی را از خود دور سازید. ^۲ مانند نوزادان، مشتاق شیر روحانی خالص باشید تا با نوشیدن آن بتوانید رشد و نمو کرده، نجات یابید. ^۳ زیرا شما در تجربه خود مهر و محبت خدا را دیده اید. ^۴ پس به سوی او، یعنی آن سنگ زنده که مردم رد کردند، اما در نظر خدا برگزیده و گرانبهاست بیابید. ^۵ و شما نیز مانند سنگهای زنده ای هستید که خانه ای روحانی

اول پطرس ۲

از شما بنا می‌شود و در آن خانه، شما به عنوان کاهنان مقدّس، قربانی‌های روحانی را که در نظر خدا پسندیده است، به وسیله عیسی مسیح بگذرانید. ۶ زیرا کتاب مقدّس می‌فرماید:

«در صهیون سنگ زاویه ممتاز و گرانبهایی قرار می‌دهم و هر که به آن ایمان آورد هرگز شرمسار نخواهد شد.»

۷ برای شما ایمانداران، این سنگ ارزش بسیار دارد. اما برای بی‌ایمانان،

«آن سنگی که بنایان رد کرده‌اند،

اکنون مهمترین سنگ بنا شده است.»

۸ و همچنین

«سنگی است که آنها را می‌لغزاند

و صخره‌ای است که روی آن خواهند افتاد.»

آری، آنها بر روی کلام خدا می‌افتند، زیرا به آن ایمان نمی‌آوردند. پس سرنوشت آنها همین بود!

۹ و اما شما، نژادی برگزیده و کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده‌اید. شما ملّتی مقدّس و قوم خاص خدا هستید تا کارها و صفات عالی خدایی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است، به همه اعلام نمایید. ۱۰ در گذشته شما قومی نبودید، اما اکنون قوم خدا هستید. زمانی شما از رحمت الهی کاملاً بی‌خبر بودید، اما اکنون رحمت او از آن شماست!

بندگان خدا

۱۱ ای عزیزان، از شما که در این دنیا غریب و بیگانه هستید، تقاضا می‌کنم، تسلیم شهوات نفسانی که همیشه با روح ما در جنگ است، نشوید؛ ۱۲ بلکه چنان در میان مردم خداناشناس با راستی و درستی زندگی کنید که اگرچه در حال حاضر شما را متّهم به بدکاری می‌کنند، با دیدن کارهای نیک شما، خدا را در روز باز پسین تمجید نمایند.

۱۳ به‌خاطر خداوند، مطیع همه قدرتهای انسانی باشید، خواه پادشاه که بالاتر از همه است، ۱۴ خواه فرمانداران که از طرف او مأمور شده‌اند تا بدکاران را تنبیه و نیکوکاران را تشویق نمایند. ۱۵ اراده خدا این است که شما با کارهای نیک خود جلوی

سخنان جاهلانۀ مردمان احمق را بگیرید. ۱۶ مثل افرادی که کاملاً آزاد هستند زندگی کنید، اما نگذارید این آزادی شما بهانه‌ای برای رفتار ناشایست باشد، بلکه به عنوان بندگان خدا زندگی کنید. ۱۷ همه را محترم بشمارید، ایمانداران را دوست بدارید، از خدا بترسید و پادشاه را محترم بدانید.

پیروی از مسیح

۱۸ ای نوکران، مطیع اربابان خود بوده و آنها را احترام کنید، نه تنها نسبت به آنانی که مهربان و با ملاحظه هستند، بلکه همچنین به کسانی که سخت‌گیر و خشن هستند. ۱۹ زیرا کسی که خدا را در زندگی خود شاهد و ناظر می‌داند اگر به ناحق عذاب ببیند و تحمل کند، خدا را خشنود ساخته است. ۲۰ زیرا اگر مرتکب کار خلافی شدید و تنبیه آن را تحمل کردید، چه افتخاری برای شماست؟ اما اگر شما کارهای نیک انجام دهید و در عوض بدی دیده و آن را تحمل کنید، در آن صورت است که خدا را خشنود ساخته‌اید. ۲۱ مگر خدا شما را برای همین برنگزیده است؟ خود مسیح با رنجهایی که به‌خاطر شما کشید، برای شما نمونه شد تا به همان راهی که او رفت، شما نیز بروید. ۲۲ شما می‌دانید که او هیچ گناهی نکرد و هرگز دروغی از دهان او شنیده نشد. ۲۳ وقتی به او دشنام می‌دادند، با دشنام پاسخ نداد. وقتی عذاب می‌کشید، تهدید نمی‌کرد بلکه خود را به دست آن کسی سپرد که همیشه با عدالت و انصاف داوری می‌کند. ۲۴ مسیح شخصاً بار گناهان ما را بر دوش گرفته و آنها را بر صلیب برد تا ما هم نسبت به گناه بمیریم و برای نیکی مطلق زیست کنیم، زیرا به سبب زخمهای اوست که شما شفا یافته‌اید. ۲۵ شما مثل گوسفندانی بودید که راه خود را گم کرده‌اند، اما اکنون نزد شبان و نگهبان جانهای خود برگشته‌اید.

زنها و شوهرها

۳ به همین طریق شما ای زنها، مطیع شوهرهای خود باشید تا چنانچه بعضی از آنها به کلام خدا ایمان ندارند، به وسیله رفتار شما ایمان آورند. بدون آنکه شما به آنها چیزی بگویید، ۲ زیرا آنها رفتار نیک و خداترسی شما را خواهند دید. ۳ زیبایی شما نباید در آرایش ظاهری باشد که به آرایش مو و پوشیدن جواهرات و لباس زیبا بستگی دارد؛ ۴ بلکه زیبایی شما باید در باطن باشد. درون خود را با گوهر فنا ناپذیر

یک روح آرام و ملایم بیارایید، زیرا این نوع زیبایی در نظر خدا ارزش بسیار دارد. ^۵ به این طریق بود که زندهای مقدّسی که در قدیم به خدا توکل داشتند، خود را زیبا می ساختند. آنها مطیع شوهران خود بودند، ^۶ مثل سارا که از ابراهیم اطاعت کرده و او را «ارباب» خطاب می نمود. پس اگر شما هم نیکوکاری کنید و از چیزی نترسید دختران او خواهید بود. ^۷ و شما نیز ای شوهران، باید رفتارتان با همسران همیشه با ملاحظه باشد و چون آنها جنس لطیف هستند و در فیض حیات با شما سهیم و شریک می باشند، با عزّت و احترام با آنها رفتار کنید، مبدا دعاهای شما مستجاب نشود.

رنج و زحمت به خاطر نیکوکاری

^۸ خلاصه ای دوستان، یک فکر و یک دل باشید. یکدیگر را دوست بدارید و مهربان و فروتن باشید. ^۹ بدی را با بدی و لعنت را با لعنت تلافی نکنید، بلکه به جای لعنت برکت بطلبید، زیرا خدا شما را دعوت کرده است تا برکت نصیبتان گردد. ^{۱۰} زیرا کلام خدا می فرماید:

«هرکه بخواهد زندگی خوب و روزهای خوشی داشته باشد،

باید دهانش را از حرفهای زشت
و لبانش را از دروغ نگه دارد.

^{۱۱} بدی را ترک کرده نیکی کند

و صلح و صفا را جسته و آن را دنبال نماید.»

^{۱۲} «زیرا چشمان خداوند بر نیکان است،

و گوشهای او آماده شنیدن دعاهای آنها،

اما از بدکاران روی گردان است.»

^{۱۳} پس اگر شما به انجام آنچه نیکوست اشتیاق دارید، چه کسی به شما آسیبی خواهد رسانید؟ ^{۱۴} اما اگر به خاطر نیکوکاری رنج می بینید، خوشا به حال شما! از تهدیدات مردم نترسید و نگران نباشید. ^{۱۵} اما احترام مسیح در دلهای شما باشد و او را خداوند خود بدانید و اگر کسی علّت امید شما را می پرسد، همیشه آماده جواب باشید، ^{۱۶} البته با ملایمت و احترام. وجدان شما همیشه پاک باشد تا حتی اگر به شما توهین شود، کسانی که از رفتار نیک مسیحایی شما بد می گویند، از گفته خود شرمنده گردند. ^{۱۷} زیرا اگر خواست خدا بر این است که شما زحمت ببینید، بهتر است که به خاطر نیکوکاری باشد، نه

برای بدکاری. ۱۸ مثلاً خود مسیح، یک بار برای همیشه به خاطر گناه بشر مرد، یعنی یک شخص بی گناه در راه گناهکاران مرد تا ما را به حضور خدا بیاورد. او از لحاظ جسم کشته شد اما از لحاظ روح به زندگی خود ادامه داد ۱۹ و در روح به نزد ارواح محبوس رفت و به آنها موعظه کرد. ۲۰ اینها همان کسانی بودند که در آن وقت که نوح به ساختن کشتی مشغول بود و خدا با صبر و حوصله انتظار می کشید، اطاعت نکردند. عده‌ای کم، یعنی هشت نفر از آب گذشته، جان سالم بدر بردند. ۲۱ این آب، نمونه تعمیدی است که اکنون شما را نجات می بخشد. منظور شست و شوی کثافات بدنی نیست، بلکه بیان کننده آرزوی وجدان پاکی است که مشتاق دیدن خداست و به وسیله رستخیز مسیح نجات می یابد. ۲۲ او به عالم بالا رفت و در دست راست خداست و تمام فرشتگان و قوتها و قدرتهای آسمانی تحت فرمان او هستند.

زندگی ما باید عوض بشود

۴ پس چون مسیح متحمل درد و رنجهای جسمانی شد، شما نیز باید خود را برای همین کار آماده سازید. زیرا کسی که درد و رنج کشیده است، دیگر گرفتار گناه نمی شود ۲ و تا آخر عمر خود بر طبق اراده خدا زندگی خواهد کرد، نه به هدایت شهوات نفسانی، ۳ زیرا شما در گذشته به قدر کافی وقت خود را صرف کارهایی که خدا ناشناسان، میل به انجام آن دارند، کرده اید. در آن وقت زندگی شما در هرزگی، شهوترانی، مستی، عیاشی، مجالس میگساری و بت پرستی شرم آور سپری می شد ۴ و اکنون آنها از اینکه شما دیگر در چنین زندگی بی بند و بار آنها شرکت نمی کنید، تعجب می کنند و از شما بد می گویند. ۵ اما روزی آنها باید حساب خود را به خدایی که برای داوری زندگان و مردگان آماده است، پس بدهند. ۶ چرا به مردگان بشارت داده شد؟ برای اینکه آنها اگرچه مثل همه آدمیان در جسم مورد داوری قرار گرفتند، اما در روح مانند خدا زندگی کنند.

عظایای خدا به ایمانداران

۷ پایان همه چیز نزدیک است. باید حواس شما جمع باشد و با هوشیاری و وقار دعا کنید. ۸ مهمتر از همه، محبتتان نسبت به یکدیگر جدی و قوی باشد زیرا محبت، گناهان زیادی را می پوشاند. ۹ با خوشحالی و سخاوتمندی نسبت به


یکدیگر مهمان‌نوازی کنید. ^{۱۰} به عنوان کسی که برکات گوناگون خدا را یافته است، استعدادها و عطایای خود را برای خیریت دیگران به کار ببرید. ^{۱۱} مثلاً کسی که وعظ می‌کند، طوری سخن بگوید که گویی از طرف خدا پیامی دارد و آنکه خدمت می‌کند با قدرتی که خدا به او عطا می‌فرماید، خدمت کند تا از این راه خدا در همه چیز به وسیله عیسی مسیح جلال یابد. آری، جلال و قدرت تا به ابد از آن او باد، آمین.

رنج و زحمت به عنوان یک مسیحی

^{۱۲} ای عزیزان، از آزمایش‌های سختی که برای امتحان شما پیش می‌آید، تعجب نکنید و طوری رفتار نمایید که گویی امری غیر عادی برای شما پیش آمده است. ^{۱۳} در عوض، از اینکه در رنجهای مسیح شریک شده‌اید، شادمان باشید تا در وقتی که جلال او ظاهر می‌شود، شادی و خوشی شما کامل گردد. ^{۱۴} خوشا به حال شما اگر به خاطر نام مسیح به شما دشنام دهند، زیرا در آن صورت، روح پر جلال الهی در شما ساکن است. ^{۱۵} اما هیچ‌یک از شما نباید به خاطر قتل یا دزدی یا بدکاری یا فضولی دچار زحمت گردد. ^{۱۶} اما اگر به عنوان یک مسیحی، رنج می‌بینید ناراحت نشوید، بلکه برای اینکه نام مسیح را بر خود دارید، خدا را شکر کنید.

^{۱۷} وقت آن رسیده است که داوری فرزندان خدا شروع شود و اگر ما اولین کسانی هستیم که داوری می‌شویم، نصیب و عاقبت کسانی که انجیل خدا رد کردند، چه خواهد بود؟ ^{۱۸} و اگر نجات نیکان این قدر دشوار است، عاقبت گناهکاران و اشخاص دور از خدا چه خواهد بود؟ ^{۱۹} بنابراین، اگر کسی مطابق اراده خدا، دچار رنج و زحمت شده است، باید با نیکوکاری جان خود را به دست آفریدگاری که همیشه به وعده‌های خود وفا می‌کند، بسپارد.

توجه رهبران کلیسا به اعضای آن

من که یک رهبر کلیسا هستم و شاهد زحمات مسیح  بودم و در آن جلالی که قرار است بزودی ظاهر شود، شریک و سهمی خواهم بود، از شما رهبران کلیسا تقاضا می‌کنم: ^۲ از گله‌ای که خدا به شما سپرده است شبانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می‌دهید از روی اجبار نباشد، بلکه چنانکه خدا می‌خواهد آن را از روی میل و رغبت انجام دهید، نه به منظور منفعت شخصی بلکه با حُسن نیت و علاقه. ^۳ سعی

اول پطرس ۵

نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده‌اند خداوندی نمایید، بلکه برای آن گله نمونه باشید. ^۴ و شما در وقتی که شبان اعظم ظاهر می‌شود تاج پُرجلالی را خواهید ربود که هرگز پژمرده نمی‌شود. ^۵ به همین طریق شما که جوانتر هستید، باید مطیع رهبران کلیسا باشید و همه شما حوله فروتنی را به کمر بسته، یکدیگر را خدمت کنید زیرا خدا مخالف متکبران است، اما به فروتنان فیض می‌بخشد. ^۶ پس در مقابل قدرت خدا فروتن باشید تا او شما را در وقت مناسب سرفراز نماید. ^۷ بار تمام نگرانی‌های خود را به دوش او بگذارید، زیرا او همیشه در فکر شماست.

^۸ هوشیار و مواظب باشید؛ زیرا دشمن شما ابلیس، چون شیری غُران به هرسو می‌گردد و در جستجوی کسی است که او را بلعد. ^۹ با قدرت ایمان در مقابل او بایستید، زیرا می‌دانید که ایمانداران در تمام دنیا به همین زحمات دچار شده‌اند. ^{۱۰} اما، پس از اینکه اندک زمانی رنج و زحمت دیدید، خدا که بخشنده تمام برکات روحانی است و شما را در مسیح دعوت کرده است که در جلال جاودانی او شریک شوید، شما را کامل و ثابت قدم و قوی و استوار خواهد ساخت. ^{۱۱} قدرت تا به ابد از آن اوست، آمین.

خاتمه

^{۱۲} این نامه مختصر را با کمک «سیلوانس» که او را یک برادر وفادار می‌دانم، نوشته‌ام تا شما را تشویق کنم و به آن فیض راستین خدا که در آن استوار هستید، شهادت بدهم.

^{۱۳} کلیسای شهر بابل که برگزیده خداست، به شما سلام می‌رساند و همچنین پسر من «مرقس» سلام می‌رساند. ^{۱۴} یکدیگر را با بوسه محبت‌آمیز سلام گوید. صلح و آرامش با همه شما که با مسیح متحد هستید باد.

نامه دوم پطرس رسول

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۳	۲	۱
---	---	---

نامه دوم پطرس رسول

معرفی کتاب

دومین نامه پطرس به گروه زیادی از مسیحیان اولیه نوشته شده است. هدف اصلی این نامه، مبارزه با تعالیم غلط و فساد اخلاقی حاصله از آن می باشد. راه‌هایی از این گونه تعالیم غلط، دانش صحیح درباره خدا و عیسی مسیح خداوند است. دانشی که به وسیله اشخاصی که او یعنی عیسی مسیح را دیده‌اند و تعالیم او را شنیده‌اند، به دست آمده است. نکته‌ای که زیاد تأکید شده است این است که عده‌ای معتقد بودند و تعلیم می‌دادند که مسیح بازگشت نخواهد کرد. ولی نویسندگان می‌گویند: علت تأخیر مسیح در بازگشت، این است که خدا نمی‌خواهد حتی یک نفر هلاک شود، بلکه مایل است تا همه مردم از گناهان خود توبه کنند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۲

دعوت مسیحی ۱:۳-۲۱

معلمان دروغین ۱:۲-۲۲

بازگشت نهایی مسیح ۱:۳-۱۸

مقدمه

از طرف شمعون پطرس، غلام و رسول عیسی مسیح به آنانی که از راه نیکی مطلق خدا و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، ایمانی مانند ایمان ما یافته‌اند. ^۲ در حالی که شناخت شما از خدا و عیسی مسیح خداوند زیادتر می‌شود، فیض و آرامش شما نیز افزون گردد.

برگزیدگان خدا

^۳ قدرت الهی آنچه را که ما برای زندگی و خداپرستی نیاز داریم، به ما بخشیده است تا ما بتوانیم کسی که ما را خوانده است تا در جلال و عظمتش سهیم شویم، بهتر بشناسیم.

۴ بنابراین از وعده‌های بزرگ و گرانبها، بهره‌مند شده و در نتیجه از فسادى که زائیدهٔ تمایلات جسمانى است، بگریزید و در الوهیت خدا شریک و سهیم شوید. ۵ به این سبب شما باید سخت بکوشید که ایمان خود را با جوانمردی، جوانمردی را با معرفت، ۶ معرفت را با پرهیزکاری، پرهیزکاری را با بردباری، بردباری را با خدانشناسی، ۷ خدانشناسی را با دوستی مسیحایی و دوستی مسیحایی را با محبت خالص تکمیل کنید. ۸ اگر این صفات در شما باشد و زندگی شما را بیشتر فراگیرد، همیشه در شناسایی خداوند ما عیسی مسیح فعال و پرتحرر خواهید بود. ۹ ولی کسی که فاقد این صفات باشد، چنان کور و نزدیک‌بین می‌شود که فراموش می‌کند چگونه از گناهان گذشته‌اش پاک شده است. ۱۰ پس ای برادران* من، هرچه بیشتر بکوشید تا زندگی شما ثابت کند که شما جزء دعوت شدگان و برگزیدگان خدا هستید، زیرا اگر چنین کنید، هرگز لغزش نخواهید خورد. ۱۱ و به این ترتیب به شما اجازه داده می‌شود با پیروزی به پادشاهی جاودان خداوند و نجات‌دهندهٔ ما عیسی مسیح وارد شوید.

۱۲ به این جهت من تصمیم گرفتم که همیشه این چیزها را به یاد شما بیاورم. اگرچه شما اینها را می‌دانید و در حقیقتی که یافته‌اید، ثابت هستید، ۱۳ ولی من تا زنده هستم صلاح می‌دانم که با یادآوری و تذکر، شما را برانگیزانم. ۱۴ من می‌دانم که بزودی، چنانکه خداوند عیسی مسیح به من نشان داد، این خیمه را ترک خواهم نمود. ۱۵ پس نهایت کوشش خود را خواهم کرد تا پس از مرگ من، شما بتوانید در همهٔ اوقات این مطالب را به یاد آورید.

شاهدان جلال مسیح

۱۶ زیرا وقتی ما دربارهٔ قدرت خداوند ما عیسی مسیح و آمدن او سخن گفتیم به افسانه‌هایی که با مهارت ساخته شده‌اند متوسل نشدیم، زیرا ما با چشمان خود بزرگی ملکوتی او را دیده‌ایم. ۱۷ وقتی خدای پدر به او افتخار و جلال داد، ما در آنجا حاضر بودیم و آن زمان که از جلال خداوندی، صدایی به او رسید که می‌گفت: «این است پسر عزیز من، از او خوشنودم.» ما آنجا بودیم. ۱۸ آری، ما وقتی با او بر روی کوه مقدس بودیم

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

این صدای آسمانی را شنیدیم. ^{۱۹} این همه، کلام انبیا را برای ما بیشتر تصدیق و تأیید می‌کند، پس شما باید با دقت بیشتر به آن توجه نمایید، زیرا کلام انبیا مانند چراغی است که در جایی تاریک می‌درخشد تا سپیده بدمد و ستاره صبح طلوع کرده، دل‌های شما را روشن گرداند. ^{۲۰} اما بیش از همه چیز، این را به یاد داشته باشید که هیچ‌کس نمی‌تواند به تنهایی پیشگویی‌های کتاب مقدس را تفسیر کند. ^{۲۱} زیرا هیچ پیشگویی از روی نقشه و خواسته انسان به وجود نیامده است؛ بلکه مردم تحت تأثیر روح القدس، کلام خدا را بیان نمودند.

انبیا و معلمان دروغین

۲ اما قوم اسرائیل علاوه بر انبیای راستین، انبیای دروغین هم داشتند و شما هم در میان خود، معلمین دروغین خواهید داشت. آنها مخفیانه تعالیم غلط و زیان‌بخش به میان شما خواهند آورد و همان مولایی را که آنها را خرید، انکار خواهند نمود و بلای ناگهانی بر سر خود خواهند آورد. ^۲ عده زیادی، آنها و راه‌های هرزه آنها را دنبال خواهند کرد و به خاطر ایشان راه حقیقت مورد اهانت قرار خواهد گرفت. ^۳ از روی طمع و با داستانهای جعلی خود، شما را استثمار خواهند کرد، اما کیفری که از مدتها پیش برای آنان مقرر شده بود در انتظار آنها و هلاکت در کمین آنان است.

^۴ شما می‌دانید، که خدا فرشتگانی را که گناه کردند بدون تنبیه رها نکرد، بلکه آنان را به گودالهای تاریک دوزخ فرستاد تا در آنجا برای داوری نگهداری شوند. ^۵ خدا همچنین دنیای قدیم را بدون کیفر نگذاشت، بلکه بر دنیای بدکاران سیل جاری ساخت. تنها کسانی که نجات یافتند نوح، آن رسول راستی و درستی با هفت نفر دیگر بود. ^۶ خدا شهرهای سدوم و غموره را محکوم و ویران ساخته و به خاکستر تبدیل کرد تا برای آدمیان دیگر که می‌خواهند در گناه زندگی کنند، عبرتی باشد. ^۷ خدا لوط را که مردی نیک بود و از رفتار هرزه شیریان رنج می‌برد، رها ساخت. ^۸ زیرا آن مرد نیکو که در میان آنان به سر می‌برد، همه‌روزه کارهای زشتی را می‌دید و می‌شنید که قلب پاکش را عذاب می‌داد. ^۹ پس به این نتیجه می‌رسیم که خدا می‌داند چطور نیک‌مردان را از وسوسه‌ها و آزمایشها برهاند و چگونه شیریان را تا روز بازپسین تحت عقوبت نگاه دارد،

۱۰ مخصوصاً آنانی که خود را به همه‌نوع شهوات زشت و ناپاک سپرده‌اند و هر قدرتی را خوار می‌شمارند.

این معلّمین دروغین، بی‌باک و خودبین هستند و هیچ حرمتی به موجودات آسمانی نشان نمی‌دهند و برعکس به آنان اهانت می‌نمایند. ۱۱ حتی فرشتگان که از این معلّمین دروغین بسیار قویتر و تواناترند این موجودات آسمانی را در پیشگاه خداوند با بد زبانی متّهم نمی‌سازند. ۱۲ اما این اشخاص مانند جانوران وحشی و بی‌شعور، فقط به این منظور به این دنیا آمدند که اسیر گردند و کشته شوند. به چیزهایی توهین می‌کنند که نمی‌فهمند، پس مثل حیوانات وحشی نابود خواهند شد. ۱۳ و در عوض بدی که کرده‌اند، بدی خواهند دید. خوشی آنان در این است که در روز روشن شهوات نفسانی خود را ارضاء نمایند. آنها لکه‌ها و زخمهای گندیده بدن شما هستند و وقتی بر سر سفره شما می‌آیند، از اینکه فکر می‌کنند شما را فریب داده‌اند، لذّت می‌برند. ۱۴ آنها نمی‌خواهند به هیچ چیز به جز روسپیان نظر کنند و اشتهای آنها برای گناه سیری ناپذیر است. و آنها افرادی را که هنوز در ایمان قوی نشده‌اند، با اغوا به دام خود می‌اندازند. دل‌هایشان با طمع و حسادت خو گرفته است و زیر لعنت خدا هستند. ۱۵ راه راست را ترک گفته و منحرف شده‌اند، از راهی رفته‌اند که «بلعام» پسر بصور در پیش گرفت؛ کسی که پولی را که مزد خلافاکاری‌اش بود، دوست می‌داشت. ۱۶ اما او به خاطر خلافاکاری خود سرزنش شد زیرا الاغ زبان بسته‌ای به صدای انسان تکلم کرد و کارهای دیوانه‌وار آن نبی را متوقّف ساخت.

۱۷ این اشخاص مانند چشمه‌های خشکیده و یا ابرهایی هستند که جلوی بادهای توفانی رانده می‌شوند و تاریکی غلیظ دوزخ در انتظار آنهاست. ۱۸ سخنان کبرآمیز و احمقانه به زبان می‌آورند و با استفاده از طعمه شهوات جسمانی و هرزگی، کسانی را که تازه از یک زندگی غلط و گناه‌آلود فرار کرده‌اند، به دام می‌اندازند. ۱۹ به آنان وعده آزادی می‌دهند درحالی که خودشان بردگان فساد هستند؛ زیرا آدمی برده هر چیزی است که او را مغلوب خود ساخته است. ۲۰ آنان یک‌بار از راه معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح از ناپاکی‌های این دنیا دست شستند ولی اگر بار دیگر آنها گرفتار و مغلوب ناپاکی‌ها شوند، حالت آخر آنها از اولشان بدتر خواهد بود. ۲۱ برای آنان بهتر

می بود که هرگز راه نیکی مطلق را نمی شناختند تا اینکه آن را بشناسند و از آن فرمان مقدس که به آنان داده شد، روی بگردانند. ۲۲ آنچه برای آنان اتفاق افتاد نشان می دهد که این مثل راست است: «سگ به طرف آنچه استفراغ کرده است، بر می گردد.» و «خوکی که شسته شده است، برای غلتیدن در گِل باز می گردد.»

وعدۀ بازگشت مسیح

۳ ای عزیزان، این دومین نامه ای است که به شما می نویسم. در هر دو نامه سعی کردم که با یادآوری این مطالب، افکار پاک شما را برانگیزانم. ۲ می خواهم سخنانی را که انبیای مقدس در گذشته گفته اند و فرمانی را که خداوند و نجات دهنده ما به وسیله رسولان خود به شما داد به خاطر شما بیاورم. ۳ قبل از هر چیز باید بدانید که در زمان آخر اشخاصی پیدا خواهند شد که ایمان شما را مسخره خواهند نمود، چون تحت فرمان شهوات پلید خود زندگی می کنند و ۴ خواهند گفت: «آن کسی که وعده داد که می آید، کجاست؟ از زمانی که نیاکان ما مردند، همه چیز هنوز همان طور است که از زمان خلقت دنیا بوده است!» ۵ عمداً این حقیقت را فراموش می کنند که خدا در قدیم تکلم فرمود و آسمانها و زمین آفریده شد و زمین از آب ساخته شد و وجودش به آب بسته است ۶ و همچنین با آب بود، یعنی آب سیل که دنیای کهن ویران شد. ۷ اما این آسمان و زمینی که اکنون می بینید به وسیله همان کلام خدا نگاه داشته می شود تا در روزی که بدکاران داوری خواهند شد و به کیفر خود یعنی هلاکت خواهند رسید، با آتش نابود شود.

۸ اما ای عزیزان، این حقیقت از شما پنهان نماند که در نظر خداوند یک روز مثل هزار سال و هزار سال مثل یک روز می باشد. ۹ خداوند در انجام آنچه وعده داده است آن چنان که بعضی ها گمان می کنند تأمل نمی کند، بلکه با صبر شما را تحمل می نماید، زیرا نمی خواهد کسی نابود شود بلکه مایل است همه از گناهانشان توبه کنند.

۱۰ روز خداوند مانند یک دزد خواهد آمد. در آن روز آسمانها با صدای باد شدید ناپدید خواهند شد، عناصر سوخته شده، از بین خواهند رفت و زمین با هرچه در آن است، ذوب خواهد گشت. ۱۱ حال که همه این چیزها به این صورت نابود خواهند

شد، زندگی شما باید چقدر پاک و خداپسندانه باشد! ^{۱۲} و شما باید در انتظار روز خدا باشید و طوری کار کنید که آن روز زودتر برسد، آن روزی که آسمانها خواهند سوخت و نابود خواهند شد و عناصر از حرارت آن ذوب خواهند گردید. ^{۱۳} اما خدا آسمانهای تازه و زمینی تازه وعده داده است که در آنها نیکی مطلق مستقر خواهد بود و ما در انتظار اینها هستیم.

^{۱۴} پس ای برادران* من، چون در انتظار آن روز هستید نهایت کوشش خود را بنمایید که خدا شما را در آن روز با رفتاری صلحجویانه و پاک و بی‌عیب بیابد. ^{۱۵} خاطر جمع باشید که صبر و حوصله خداوند ما برای نجات شماست. همچنان که برادر عزیز ما پولس نیز با استفاده از حکمتی که خدا به او عنایت کرد به شما نوشته است. ^{۱۶} او در تمام نامه‌های خود درباره این چیزها می‌نویسد. در این نامه‌ها گاهی مطالب دشواری هست که مردمان جاهل و ناپایدار از آنها تفسیر غلط می‌کنند، همان‌طور که با قسمت‌های دیگر کتاب مقدس هم رفتار می‌کنند و از این راه هلاکت را نصیب خود می‌سازند.

^{۱۷} اما ای عزیزان، چون شما این را می‌دانید، پس مواظب خود باشید که مبادا به وسیله تعالیم غلط مردمان شریر، منحرف شوید و از جایگاه امن خود سقوط نمایید. ^{۱۸} بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، دائماً رشد و نمو کنید. جلال بر او باد، از حال تا ابد، آمین.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

نامهٔ اول یوحنا رسول

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعهٔ هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحهٔ بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
---	---	---	---	---

نامهٔ اول یوحنا رسول

معرفی کتاب

نامهٔ اول یوحنا دارای دو مطلب مهم است: تشویق خوانندگان به اینکه در مشارکت با خدا و پسرش عیسی مسیح زندگی کنند و دیگر اینکه آنها را برضد پیروان تعالیم غلط هشدار دهد، زیرا که این گونه تعالیم مشارکت را از بین می‌برد. این تعالیم بر مبنای عقیده‌ای است که می‌گوید: «شرارت نتیجهٔ ارتباط با دنیای مادی است. بنابراین عیسی، پسر خدا، نمی‌تواند واقعاً یک انسان باشد.» آن معلّمان ادّعا می‌کردند که نتیجهٔ نجات این است که شخص دیگر نسبت به وظایف خود در دنیا هیچ مسئولیتی ندارد.

برای مبارزه با این تعالیم، نویسنده آشکارا بیان می‌کند که عیسی مسیح یک انسان واقعی بود. او تأکید می‌کند تمام کسانی که به عیسی ایمان دارند، خدا را دوست می‌دارند و باید به همین‌طور دیگران را هم دوست بدارند.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۴

نور و تاریکی ۱:۵-۲:۲۹

فرزندان خدا و فرزندان شیطان ۱:۳-۲۴

حقیقت و ناراستی ۱:۴-۶

وظیفهٔ محبّت ۷:۴-۲۱

ایمان پیروزمند ۱:۵-۲۱

کلمهٔ حیات

ما دربارهٔ کلمهٔ حیات به شما می‌نویسیم - کلامی که از ازل بود و ما آن را شنیده و با چشمان خود دیده‌ایم - آری، ما آن را دیده‌ایم و دستهایمان آن را لمس کرده است. آن حیات ظاهر شد و ما آن را دیدیم. پس ما دربارهٔ آن شهادت می‌دهیم و از حیات جاودانی که با پدر بود و به ما شناسانیده

شد، شما را آگاه می‌سازیم. ^۳ آری، آنچه را که ما دیده و شنیده‌ایم به شما اعلام می‌کنیم تا در اتحادی که ما با پدر و پسر او عیسی مسیح داریم، شما هم با ما شریک شوید. ^۴ این را می‌نویسیم تا شادی ما کامل گردد.

زندگی در نور خدا

^۵ این است پیامی که ما از او شنیدیم و به شما اعلام می‌کنیم: خدا نور است و هیچ ظلمت در او نیست. ^۶ پس اگر بگوییم با او متحد هستیم و در عین حال در ظلمت زندگی می‌کنیم، معلوم می‌شود که گفتار ما دروغ و کردار ما نادرست است. ^۷ اما اگر در نور به سر می‌بریم - همان‌طور که خدا در نور است - در آن صورت با یکدیگر اتحاد داریم و خون عیسی، پسر او، ما را از همه گناهان پاک می‌سازد. ^۸ اگر بگوییم که بی‌گناه هستیم، خود را فریب می‌دهیم و از حقیقت دور هستیم. ^۹ اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می‌توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می‌کند. او گناهان ما را می‌آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می‌سازد. ^{۱۰} اگر بگوییم که هرگز مرتکب گناهی نشده‌ایم، خدا را دروغگو شمرده‌ایم و از کلام او کاملاً بی‌خبر هستیم.

شفیع ما

۲ ای فرزندان من، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. اما اگر کسی مرتکب گناهی شود، در پیشگاه خدای پدر کسی را داریم که برای ما شفاعت می‌کند - همان عیسی مسیح که کاملاً نیکوست - ^۲ زیرا خود مسیح کفّاره گناهان ماست، نه تنها گناهان ما، بلکه گناهان همه مردم دنیا. ^۳ فقط وقتی ما از احکام خدا اطاعت می‌کنیم، می‌توانیم مطمئن باشیم که او را می‌شناسیم ^۴ و اگر کسی بگوید که او را می‌شناسد ولی طبق دستورات او عمل نمی‌کند، دروغگو و از حقیقت دور است. ^۵ اما وقتی کسی مطابق کلام خدا زندگی می‌کند، محبت خدا در او به طور واقعی به کمال رسیده است. از این راه می‌توانیم مطمئن باشیم که در خدا زندگی می‌کنیم: ^۶ هر که بگوید که در خدا زندگی می‌کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد.

فرمان تازه

^۷ ای عزیزان، دستوری که به شما می‌نویسم فرمان تازه‌ای نیست، بلکه دستوری است قدیمی؛ یعنی همان است که شما

از ابتدا داشته‌اید. این همان پیامی است که از اول شنیده‌اید. ۸ در هر حال دستور تازه‌ای به شما می‌نویسم و حقیقت آن، هم در مسیح و هم در شما دیده می‌شود، زیرا پایان ظلمت نزدیک و نور حقیقی در حال درخشیدن است. ۹ اگر کسی ادعا کند که در نور است و در عین حال از برادر یا خواهر خود نفرت دارد، او هنوز در ظلمت است. ۱۰ هر که برادر یا خواهر خود را دوست بدارد، در نور زندگی می‌کند و باعث لغزش خود و یا دیگران نخواهد شد. ۱۱ اما هر که از برادر یا خواهر خود متنفر باشد، در ظلمت است، در ظلمت راه می‌رود و نمی‌داند به کجا می‌رود، زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است. ۱۲ ای فرزندان کوچک، به شما می‌نویسم زیرا گناهانتان به خاطر نام مسیح آرمزیده شده‌اند. ۱۳ ای پدران، به شما می‌نویسم، زیرا او را که از ازل بوده است، می‌شناسید.

ای جوانان، به شما می‌نویسم، زیرا که بر شیطان پیروز شده‌اید. ۱۴ ای کودکان، به شما نوشته‌ام، زیرا شما پدر را می‌شناسید.

ای پدران، به شما نوشته‌ام، زیرا او را که از ازل بوده است، می‌شناسید.

ای جوانان، به شما نوشته‌ام، زیرا نیرومند هستید و کلام خدا در شماست و شما بر شیطان پیروز شده‌اید. ۱۵ به دنیا و آنچه به آن تعلق دارد دل نبندید، کسی که دنیا را دوست دارد محبت خدای پدر در او نیست. ۱۶ هر آنچه به جهان تعلق دارد - یعنی آنچه نفس آماره آرزو می‌کند و آنچه چشم می‌بیند و طلب می‌کند و آنچه مایه فخر و غرور است - از پدر نیست. اینها همه به دنیا تعلق دارند. ۱۷ جهان و تمایلات دنیوی از بین خواهند رفت؛ اما هر که اراده خدا را بجا آورد، تا به ابد خواهد زیست.

دشمن مسیح

۱۸ ای فرزندان من، ساعت آخر فرا رسیده است و چنانکه شما شنیدید «دشمن مسیح» در زمان آخر ظاهر خواهد شد؛ و حالا می‌بینیم که دشمنان مسیح که ظاهر شده‌اند زیادند و از این رو می‌فهمیم که ساعت آخر نزدیک است. ۱۹ این دشمنان مسیح از میان ما بیرون رفتند. آنها در واقع هیچ‌وقت به ما تعلق نداشتند. اگر متعلق به ما می‌بودند، می‌ماندند. اما رفتند تا معلوم گردد که هیچ‌یک از آنها در حقیقت از ما نبودند. ۲۰ اما

مسیح، شما را با روح القدس خود مسح کرده است و از این رو همه شما حقیقت را می دانید. ۲۱ من این را به آن منظور نوشتم که شما از حقیقت بی خبرید، بلکه چون آن را می دانید و آگاه هستید که هیچ ناراستی از راستی سرچشمه نمی گیرد. ۲۲ پس آن دروغگوی واقعی کیست؟ کسی است که بگوید عیسی، «مسیح» نیست. این شخص «دشمن مسیح» است چون او هم پدر و هم پسر را رد می کند. ۲۳ هر که پسر را رد کند پدر را نیز رد کرده است و هر که پسر را بپذیرد، پدر را نیز پذیرفته است. ۲۴ بگذارید تأثیر پیامی که از اول شنیدید، در دلهای شما باقی بماند. اگر تأثیر آنچه که از اول به شما گفته شده است، در دلهای شما بماند، شما همیشه در پدر و پسر خواهید ماند. ۲۵ و وعده عیسی مسیح این است که او، حیات جاودان به شما خواهد بخشید.

۲۶ من این چیزها را درباره اشخاصی که می خواهند شما را گمراه سازند، نوشته ام. ۲۷ اما شما نیازی ندارید که کسی شما را تعلیم دهد، زیرا روح القدس که مسیح آن را به شما داده است، در شما زندگی می کند. روح خدا در هر مورد به شما تعلیم می دهد و تعالیم او بر حق است و در آن ناراستی نیست. پس همان طور که روح خدا به شما تعلیم می دهد در مسیح بمانید. ۲۸ آری ای فرزندان من، در او بمانید تا در وقت ظهور او، نه تنها احساس شرمندگی نکنیم، بلکه با اطمینان در حضورش حاضر شویم. ۲۹ اگر درک کرده اید که مسیح کاملاً نیک است، باید این حقیقت را نیز بدانید که هر که نیکی کند، فرزند خداست.

فرزندان خدا

۳ ببینید محبت خدای پدر چقدر عظیم است که ما را فرزندان خود خوانده است و در واقع فرزندان خدا هستیم. اگر دنیا ما را آن طوری که در واقع هستیم نمی شناسد، علتش این است که او را نشناخته است. ۴ ای دوستان عزیز، اکنون ما فرزندان خدا هستیم، اما معلوم نیست که در آینده چه خواهیم شد. ولی همین قدر می دانیم که وقتی مسیح ظهور کند، ما مثل او خواهیم بود، زیرا او را آن چنان که هست خواهیم دید. ۳ هر که در مسیح چنین امیدی دارد خود را پاک می سازد، همان طور که مسیح پاک است.

۴ هرکه گناه کند، قانون خدا را می‌شکند، زیرا گناه چیزی جز شکستن قانون نیست. ۵ شما می‌دانید که مسیح ظاهر شد تا گناهان را از میان بردارد و نیز می‌دانید که او کاملاً بی‌گناه است. ۶ بنابراین محال است کسی که در اتحاد با مسیح زندگی می‌کند، در گناه به سر ببرد! اما هرکه در گناه زندگی می‌کند، او را هرگز ندیده و نشناخته است. ۷ ای فرزندان من، کسی شما را گمراه نسازد. هرکه نیکی کند، شخصی نیکوست، همان‌طور که عیسی مسیح کاملاً نیک است. ۸ و هرکه در گناه به سر می‌برد، فرزند شیطان است، زیرا شیطان از ابتدا گناهکار بوده است و پسر خدا به همین سبب ظاهر شد تا کار شیطان را نابود سازد. ۹ هرکه فرزند خداست نمی‌تواند در گناه زندگی کند، زیرا ذات الهی در اوست و نمی‌تواند در گناه به سر برد، زیرا خدا پدر اوست. ۱۰ فرق بین فرزندان خدا و فرزندان ابلیس در این است: هرکه نیکی نمی‌کند و یا برادر و خواهر خود را دوست نمی‌دارد، فرزند خدا نیست.

یکدیگر را دوست بدارید

۱۱ زیرا آن پیامی که شما از اول شنیدید این است که: «باید یکدیگر را دوست بداریم.» ۱۲ ما نباید مثل قاتل باشیم. او فرزند شیطان بود و برادر خود را کُشت. برای چه او را کُشت؟ به‌خاطر اینکه کارهای خودش نادرست و کارهای برادرش درست بود.

۱۳ ای برادران* من، اگر مردم این دنیا از شما متنفر باشند، تعجب نکنید. ۱۴ ما می‌دانیم که از مرگ گذشته و به حیات رسیده‌ایم، چون یکدیگر را دوست می‌داریم. هر که دیگران را دوست ندارد، هنوز در قلمرو مرگ زندگی می‌کند. ۱۵ هرکه از برادر خود متنفر باشد قاتل است و شما می‌دانید که هیچ قاتلی دارای حیات جاودانی نیست. ۱۶ ما معنی محبت را درک کرده‌ایم زیرا مسیح جان خود را در راه ما فدا کرد. پس ما نیز باید جان خود را در راه یکدیگر فدا سازیم. ۱۷ آیا ممکن است محبت خدا در کسی باشد که از ثروت دنیا بهره‌مند است ولی وقتی برادر خود را می‌بیند، محبت خود را از او دریغ نماید؟ ۱۸ ای فرزندان من، محبت ما نباید فقط در قالب حرف و تعارف باشد، بلکه باید حقیقی باشد و در عمل دیده شود.

* روی سخن در آیه با ایمانداران است.

اطمینان در حضور خدا

۱۹ پس ما می‌دانیم که تابعین حقیقت هستیم زیرا وجدان ما در پیشگاه خدا به ما اطمینان می‌دهد. ۲۰ و اگر هم وجدان ما، ما را محکوم سازد، خدا از وجدان ما بزرگتر است و از همه چیز آگاه می‌باشد. ۲۱ ای عزیزان، اگر وجدان ما، ما را محکوم نمی‌سازد، ما می‌توانیم با اطمینان به حضور خدا بیاییم ۲۲ و او تمام خواهش‌های ما را برآورده می‌کند زیرا ما بر طبق احکام او عمل می‌کنیم و آنچه را که پسند اوست بجا می‌آوریم. ۲۳ و فرمان او این است که ما باید به نام پسر او عیسی مسیح ایمان آوریم و یکدیگر را دوست بداریم چنانکه مسیح هم همین دستور را به ما داده است. ۲۴ هر که احکام او را رعایت می‌کند، در خدا زندگی می‌کند و خدا در او. او روح‌القدس را به ما بخشیده است تا ما مطمئن باشیم که او در ما زندگی می‌کند.

شناختن روح خدا و روح شیطان

۴ ای عزیزان، به هر نبوتی (الهامی) اعتماد نکنید، بلکه آنها را بیازمایید تا ببینید که آیا در واقع از جانب خداست یا نه، زیرا عده زیادی هستند که به سرتاسر دنیا رفته، به دروغ نبوت می‌کنند. ۲ چگونه می‌توان نبوتی را که از طرف روح خداست تشخیص داد؟ هر که با هدایت روح اقرار کند که عیسی مسیح در جسم ظاهر شد، از جانب خداست ۳ و هر که مُنکر این حقیقت شود نه تنها از جانب خدا نیست، بلکه او دارای روح «دشمن مسیح» می‌باشد. شما شنیده‌اید که او می‌آید، درحالی که هم اکنون در این جهان است.

۴ ای فرزندان من، شما به خدا تعلق دارید و بر کسانی که به دروغ نبوت می‌کنند غلبه یافته‌اید، زیرا روحی که در شماست از روحی که در این دنیا کار می‌کند، قویتر است. ۵ آنها متعلق به این دنیا هستند و دربارهٔ امور دنیوی سخن می‌گویند و به این سبب دنیا به آنها گوش می‌دهد. ۶ اما، ما فرزندان خدا هستیم و هر کسی که خدا را می‌شناسد به ما گوش می‌دهد. درحالی که کسی که به خدا تعلق ندارد، سخنان ما را قبول نمی‌کند. پس به این ترتیب، ما می‌توانیم پیام حقیقت را که از جانب روح خداست، از پیامهای نادرستی که از جانب ارواح دیگر هستند، تشخیص دهیم.

خدا محبت است

۷ ای عزیزان، ما باید یکدیگر را دوست بداریم، زیرا دوستی و محبت از جانب خداست. هر که محبت دارد، فرزند خداست و خدا را می‌شناسد. ۸ اما، آنکه محبت ندارد از خدا کاملاً بی‌خبر است، زیرا خدا محبت است. ۹ و محبت خدا از این طریق به ما آشکار گردید که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد تا ما به وسیله او حیات داشته باشیم. ۱۰ محبتی که من از آن سخن می‌گویم، محبت ما نسبت به خدا نیست، بلکه محبت خدا نسبت به ماست. محبتی که باعث شد او پسر خود را به عنوان کفاره گناهان ما به جهان بفرستد. ۱۱ ای عزیزان، اگر محبت خدا به ما چنین است، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم. ۱۲ هیچ کس هرگز خدا را ندیده است، اما اگر ما یکدیگر را دوست بداریم، خدا در ما زندگی می‌کند و محبت او در ما به کمال می‌رسد.

۱۳ چگونه می‌توانیم بدانیم که خدا در ماست و ما در خدا؟ از اینکه او روح خود را به ما بخشیده است! ۱۴ ما خود دیده‌ایم و شهادت می‌دهیم که خدای پدر، پسر خود را فرستاد تا نجات‌دهنده عالم باشد ۱۵ و هر که اقرار کند که عیسی پسر خداست، خدا در اوست و او در خدا. ۱۶ ما از محبت خدا نسبت به خود آگاهیم و به آن اطمینان داریم. خدا محبت است و هر که با محبت زندگی می‌کند، در خدا ساکن است و خدا در او. ۱۷ به این وسیله محبت در ما به کمال رسیده است تا در روز داوری اعتماد داشته باشیم، زیرا زندگی ما مانند زندگی او در این جهان است. ۱۸ کسی که محبت دارد، نمی‌ترسد و هر که بترسد هنوز به محبت کامل نرسیده است؛ زیرا محبت کامل ترس را دور می‌سازد، ولی شخصی می‌ترسد که در انتظار مجازات است.

۱۹ ما به دیگران محبت می‌کنیم چون اول خدا به ما محبت کرد. ۲۰ اگر بگوییم: «من خدا را دوست دارم.» در حالی که از دیگری خود نفرت داریم، دروغگو هستیم، زیرا اگر کسانی را که می‌بینیم محبت نمی‌کنیم، محال است خدایی را که ندیده‌ایم محبت نماییم. ۲۱ فرمانی که او به ما داده است چنین است: «هر که خدا را دوست دارد، باید دیگران را نیز دوست بدارد.»

پیروزی بر جهان

هرکه ایمان دارد که عیسی، مسیح است فرزند خداست و هرکه پدر را دوست دارد فرزند او را نیز دوست خواهد داشت. ^۲ ما چگونه می‌دانیم که فرزندان خدا را دوست داریم؟ از اینکه خدا را دوست داریم و مطابق احکام او عمل می‌کنیم. ^۳ زیرا محبت به خدا چیزی جز اطاعت از احکام او نیست و این احکام بار سنگینی نیست، ^۴ زیرا همه فرزندان خدا بر این جهان غلبه یافته‌اند و ما این پیروزی را به وسیله ایمان به دست آورده‌ایم. ^۵ و کسی بر جهان پیروز نمی‌شود مگر آن کسی ایمان دارد که عیسی، پسر خداست!

سه شاهد عیسی مسیح

^۶ آمدن مسیح با تعمید و ریختن خون خودش همراه بود. آمدن او نه تنها با آب تعمید، بلکه هم با آب تعمید و هم با خون خودش ثابت گردید. روح خدا که حقیقت محض است نیز این را تصدیق می‌کند. ^۷ پس سه شاهد وجود دارد: ^۸ روح خدا، آب و خون؛ و شهادت این سه شاهد با هم سازگار است. ^۹ ما که شهادت انسان را می‌پذیریم، با شهادت خدا که قویتر است چه خواهیم کرد؟ و این شهادتی است که او برای پسر خود داده است. ^{۱۰} هرکه به پسر خدا ایمان آورد، این شهادت را در دل خود دارد، اما هرکه شهادت خدا را قبول نکند و گواهی او را در مورد پسرش نپذیرد، خدا را دروغگو شمرده است. ^{۱۱} شهادت این است که خدا به ما حیات جاودانی داده است و این حیات در پسر او یافت می‌شود. ^{۱۲} هرکه پسر را دارد، حیات دارد و هرکه پسر خدا را ندارد، صاحب حیات نیست.

حیات جاودان

^{۱۳} این نامه را نوشتم تا شما که به نام پسر خدا ایمان دارید، یقین بدانید که حیات جاودانی دارید. ^{۱۴} اطمینان ما در حضور خدا این است که اگر از او چیزی بخواهیم که مطابق اراده او باشد، به ما گوش خواهد داد. ^{۱۵} ما می‌دانیم که هرچه بخواهیم او به ما گوش می‌دهد. پس این را هم باید بدانیم که آنچه از او بطلبیم به ما عطا خواهد فرمود. ^{۱۶} اگر کسی می‌بیند که ایمان‌داری مرتکب گناهی شده است که منجر به مرگ نیست، باید برای او به درگاه خداوند دعا کند و اگر آن شخص مرتکب چنین گناهی نشده باشد، خدا به او زندگی خواهد بخشید.

اما گناهی هم هست که به مرگ منجر می‌شود و من نمی‌گویم که در مورد آن دعا کنید. ۱۷ البته هر خطایی گناه است، اما هر گناهی منجر به مرگ نمی‌شود. ۱۸ ما می‌دانیم که فرزندان خدا در گناه زندگی نمی‌کنند، زیرا پسر خدا آنها را حفظ خواهد کرد و شیطان به آنان دسترسی ندارد. ۱۹ می‌دانیم که ما فرزندان خدا هستیم در حالی که تمام دنیا تحت تسلط شیطان است. ۲۰ ما می‌دانیم که پسر خدا آمده و به ما فهم آن را داده است که خدای حقیقی را بشناسیم، ما با خدای حقیقی و با پسر او عیسی مسیح متحد هستیم. این است خدای حقیقی و این است حیات جاودانی. ۲۱ ای فرزندان من، از بُتها دوری جویند.

نامه دوم یوحنا رسول

معرفی کتاب

نامه دوم یوحنا، نامه‌ای است از طرف یک رهبر-پیر- کلیسا به بانویی گرامی و فرزندانش که احتمالاً به معنی یک کلیسای محلی و اعضای آن می‌باشد. این پیام به طور خلاصه درخواستی است برای محبت به دیگران و هشدار علیه معلّمان دروغین و تعالیم آنها.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱-۳

برتری محبت ۴-۶

هشدار در مورد عقاید غلط ۷-۱۱

خاتمه ۱۲-۱۳

مقدمه

از طرف یکی از رهبران کلیسا به آن بانوی برگزیده خدا و فرزندان او، که نه تنها من واقعاً آنها را دوست دارم، بلکه همه آنانی که حقیقت را می‌شناسند.^۲ زیرا حقیقت در میان ما بوده و هست و تا ابد با ما خواهد بود.^۳ خدای پدر و عیسی مسیح پسر او، فیض، رحمت و آرامش به ما عنایت فرماید تا این برکات همیشه در حقیقت و محبت از آن ما باشد.

حقیقت و محبت

^۴وقتی شنیدیم که بعضی از فرزندان تو همان‌طور که پدر ما فرمان داده است بر طبق حقیقت زندگی می‌کنند، خیلی خوشحال شدم.^۵ و اکنون ای بانو، خواهشی از تو دارم و آن این است که به یکدیگر محبت کنیم. من فرمان تازه‌ای به تو نمی‌دهم، بلکه همان فرمانی است که از اول شنیدیم.^۶ منظور من از محبت این است که مطابق احکام خدا زندگی کنیم. آری، آن فرمان که شما از اول شنیدید این است که باید در محبت زندگی کنید.

۷ فرییکاران بسیاری به سرتاسر جهان رفته‌اند، یعنی اشخاصی که قبول نمی‌کنند، عیسی مسیح در جسم ظاهر شد. اینها فرییکار هستند! اینها «دشمن مسیح» هستند! ^۸ مواظب باشید مبادا تمام کارهایی را که ما برای شما کرده‌ایم، باطل سازید. برعکس، ما می‌خواهیم که شما پاداش خود را کاملاً دریافت کنید.

۹ هرکه تعالیمش مطابق تعالیم مسیح نیست بلکه چیزهای دیگری را تعلیم می‌دهد، خدا با او نیست. اما کسانی که به تعلیم مسیح وفادار هستند، هم خدای پدر را دارند و هم پسر را. ^{۱۰} اگر کسی نزد شما بیاید و این تعلیم درست را نیاورد، او را در خانه خود نپذیرید و حتی به او خوش‌آمد هم نگوئید، ^{۱۱} زیرا هرکه به او خوش‌آمد گوید در کارهای شیرانه او همدست شناخته می‌شود.

خانمه

۱۲ اگر چه مطالب بسیاری هست که باید به شما بنویسم، اما فکر می‌کنم بهتر است آنها را با قلم و مرکب روی کاغذ نیاورم و به جای آن، امیدوارم شما را شخصاً بینم و روبه‌رو با شما صحبت کنم تا همه ما کاملاً شاد شویم. ^{۱۳} فرزندان خواهر برگزیده تو سلام می‌رسانند.

نامه سوم یوحنا رسول

معرفی کتاب

این نامه از طرف یک رهبر -پیر- کلیسا، به یک رهبر کلیسا به نام غایوس نوشته شده است. نویسنده از غایوس به خاطر کمک به سایر مسیحیان تشکر و قدردانی نموده و در مورد شخصی به نام دیوترفس به او هشدار داده است.

تقسیم بندی کتاب

مقدمه ۱-۴

قدردانی از غایوس ۵-۸

محکوم کردن دیوترفس ۹-۱۰

تعریف از دیمیتریوس ۱۱-۱۲

خاتمه ۱۳-۱۵

مقدمه

از طرف یکی از رهبران کلیسا به «غایوس» عزیز که واقعاً دوستش دارم.

ای عزیز، دعا می کنم که روزگار بر وفق مراد تو باشد و همان طور که در روح سالم هستی، از سلامتی بدن نیز برخوردار باشی. ^۳ وقتی بعضی از ایمانداران به اینجا آمدند و به من خبر دادند که تو چقدر به حقیقت الهی وفادار هستی، یعنی چگونه مطابق حقیقت رفتار می کنی، خیلی خوشحال شدم. ^۴ هیچ چیز بیش از این مرا خوشحال نمی سازد که بشنوم فرزندان من بر طبق حقیقت رفتار می کنند.

همکاری و مخالفت

ای عزیز، از تمام کارهایی که برای این ایمانداران انجام می دهی، هرچند آنها را نمی شناسی، معلوم می شود که با وفاداری کار می کنی. ^۶ آنها برای کلیسای اینجا از مهربانی تو تعریف کرده اند. اگر به طور خداپسندانه به آنها کمک کنی تا سفر خود را ادامه دهند، کاری نیکو کرده ای. ^۷ زیرا آنها این سفر

را به عنوان خدمتی به مسیح شروع کرده‌اند و از غیر مسیحیان کمک قبول نمی‌کنند. ^۸ پس ما مسیحیان موظفیم، با پذیرایی از چنین اشخاص در انتشار حقیقت همکاری کنیم.

^۹ من نامه‌ای مختصر به کلیسا نوشتم، اما «دیوترفس» که همیشه دوست دارد خود را جلو بیندازد، سخنان ما را قبول نمی‌کند. ^{۱۰} وقتی بیایم کلیسا را از تمام کارهایی که او کرده و تمام اتهامات بی‌اساس و نادرستی که به ما زده است، مطلع خواهم ساخت. او به این کارها اکتفا نکرده بلکه ایمانداران را نیز به خانه خود راه نمی‌دهد و مانع می‌شود که دیگران نیز از آنها پذیرایی کنند و اگر بعضی‌ها چنین کنند، او آنان را از کلیسا بیرون می‌کند.

^{۱۱} ای دوست عزیز، نیکویی را دنبال کن نه بدی را. شخص نیکوکار فرزند خداست، بدکار هرگز خدا را ندیده است. ^{۱۲} همه از «دیمیتریوس» به نیکی سخن می‌گویند - حقیقت هم همین است - و ما نیز گفتار آنها را تأیید می‌کنیم و تو می‌دانی که شهادت ما قابل اعتماد است.

خانمه

^{۱۳} مطالب زیادی هست که باید برای تو بنویسم، اما نمی‌خواهم آن را با قلم و مرکب روی کاغذ بیاورم. ^{۱۴} امیدوارم تو را خیلی زود بینم و روبه‌رو با هم صحبت کنیم. ^{۱۵} صلح و آرامش از آن تو باد. دوستان سلام می‌رسانند، به یکایک دوستان ما سلام برسان.

نامه یهودا

معرفی کتاب

نامه یهودا به خاطر هشدار در مورد معلمان دروغین که ادعا می کردند ایماندار هستند، نوشته شده است. در این نامه کوتاه که شباهت به نامه دوم پطرس دارد، نویسنده، خوانندگان را به استقامت و پایداری در ایمانی که یک بار به مقدسین سپرده شده است، تشویق می نماید.

تقسیم بندی کتاب

مقدمه ۱-۲

شخصیت، تعالیم و محکومیت معلمان دروغین ۳-۱۶

توصیه به حفظ ایمان ۱۷-۲۳

دعای فیض ۲۴-۲۵

مقدمه

از طرف یهودا، غلام عیسی مسیح و برادر یعقوب به برگزیدگانی که محبوب خدای پدر هستند و در عیسی مسیح محفوظ می باشند. ^۲رحمت و آرامش و محبت در میان شما روز افزون باد.

معلمان دروغین

^۳ای دوستان عزیز، بسیار مشتاق بودم درباره نجاتی که همه ما با هم در آن شریک می باشیم به شما بنویسم، اما ناگهان احساس کردم که باید شما را تشویق کنم تا از ایمانی که خدا یک بار برای همیشه به مقدسین خود عطا کرده است، دفاع نمایید. ^۴زیرا عده ای مخفیانه به میان ما راه یافته اند. این اشخاص خداناسناس، فیض خدای ما را بهانه ای برای فساد اخلاقی خود قرار می دهند و یگانه مولا و خداوند ما، مسیح را منکر می شوند. کتاب مقدس مدتها پیش محکومیت آنها را پیش بینی کرده بود و آن امروز واقع شده است. ^۵اگرچه شما این حقیقت را خوب می دانید، باز هم می خواهم یادآور شوم که خداوند با وجود آنکه

قوم اسرائیل را به سلامتی از مصر بیرون آورد، بعدها آن کسانی را که ایمان نداشتند، نابود ساخت. ^۶ همچنین خدا فرشتگانی را که مقام والای خود را حفظ نکردند و مکان اصلی خود را ترک نمودند، تحت ظلمت و در زنجیرهای ابدی نگاه داشته است تا در روز داوری محکوم شوند. ^۷ همین‌طور شهرهای سدوم و غموره و شهرهای مجاور آنها که خود را به زناکاری و انحرافات جنسی تسلیم کردند و اکنون به عنوان عبرت در آتش جاودانی مجازات می‌شوند. ^۸ وضع این اشخاص هم امروز همین‌طور است. رؤیایها و خوابهایی می‌بینند که آنها را به آلوده ساختن بدنهایشان وادار می‌کند. هیچ‌یک از مراجع قدرت را قبول ندارند و به موجودات سماوی اهانت می‌کنند. ^۹ در حالتی که حتی میکائیل، رئیس فرشتگان، وقتی بر سر نعش موسی با ابلیس مجادله می‌کرد، جرأت نداشت او را با اهانت محکوم سازد، بلکه فقط گفت: «خداوند تو را سرزنش کند.» ^{۱۰} ولی این اشخاص امروز به آنچه که نمی‌فهمند اهانت می‌کنند و آن چیزهایی که آنها مثل حیوانات از روی غریزه درک می‌کنند، چیزهایی است که باعث هلاکت آنها می‌شود. ^{۱۱} اوای به حال آنها، زیرا همان راهی را در پیش گرفته‌اند که «قائن» پیمود و مانند «بلعام» برای سود خود راه غلط را دنبال کرده و مانند «قورح» که علیه موسی طغیان کرد، یاغی شده و از بین رفته‌اند. ^{۱۲} اینها مجالس اُنس شما را آلوده می‌سازند، زیرا با بی‌شرمی می‌خورند و می‌نوشند و فقط در فکر خود هستند. آنها ابرهای بی‌بارانی هستند که از برابر باد رانده می‌شوند. درختهایی هستند که در هیچ فصلی میوه نمی‌دهند و از ریشه کنده شده و کاملاً مرده‌اند. ^{۱۳} آنها مانند امواج متلاطم دریا هستند و کارهای شرم‌آورشان مانند کفهای کثیفی ظاهر می‌شود و مانند ستارگان سرگردانی هستند که تاریکی دوزخ تا به ابد در انتظار آنهاست. ^{۱۴} «خنوخ» که نسل هفتم بعد از آدم بود، پیشگویی کرده گفت: «بینید، خداوند با دهها هزار نفر از مقدّسین خود می‌آید ^{۱۵} تا بر همه آدمیان داوری کند و انسانهای شریری را که از روی شرارت، دست به کارهای شیرانه زده‌اند و همه سخنان سختی را که گناهکاران خداشناس به ضد خدا گفته‌اند، محکوم سازد.» ^{۱۶} این اشخاص همیشه غرغر و شکایت کرده و از شهوات خویش پیروی می‌نمایند. کلمات زیبا و گراف از دهانشان جاری است و برای سود و منفعت خود از دیگران تعریف می‌کنند.

اخطارها و دستورات

۱۷ و اما شما ای عزیزان، باید سخنانی را که رسولان خداوند ما عیسی مسیح گفته‌اند به یاد داشته باشید، ۱۸ زیرا آنها به شما گفته بودند که در زمان آخر افرادی می‌آیند که شما و ایمانتان را مسخره خواهند کرد و فقط از شهوات شیرانه خود پیروی خواهند نمود. ۱۹ ایشان مردمانی نفسانی هستند که تفرقه می‌اندازند و از روح خدا محرومند. ۲۰ ای عزیزان، شما باید در ایمان بسیار مقدّستان، ثابت باشید و در آن پیشرفت کنید. با هدایت روح القدس دعا نمایید، ۲۱ و شما که منتظر خداوند ما عیسی مسیح هستید تا او در رحمت خود، حیات جاودان به شما عنایت فرماید، خود را در محبّت خدا نگاه دارید. ۲۲ نسبت به آنها که شک و تردید دارند، دلسوز باشید. ۲۳ کسانی را که به آتش افتاده‌اند بیرون آورید و نجات بخشید، نسبت به دیگران هم دلسوز باشید و هم از آنان بترسید، اما حتی از لباسهایشان که با شهوات گناه آلوده شده است نیز متنفر باشید.

دعای شکرگزاری

۲۴ اکنون بر آن کسی که قادر است شما را از لغزش نگاه دارد و شما را بی‌عیب و شادمان در پیشگاه جلالش قرار دهد، ۲۵ یعنی بر خدای یکتا که به وسیله عیسی مسیح خداوند ما، ما را نجات داده است، جلال و عظمت، قوّت و قدرت باد، از ازل تا به امروز و از امروز تا به ابد، آمین.

مکاشفه یوحنا رسول

شماره فصل‌های این کتاب

برای سهولت انتخاب و مطالعه، شماره فصل‌های این کتاب در این صفحه گنجانده شده است. برای مطالعه هر فصل یا روی آن شماره کلیک کنید و یا به صفحه بعدی بروید. برای بازگشت به ابتدای کتاب مقدس لطفاً اینجا را کلیک کنید.

باشد که نور کلام خدا دل‌های شما را منور و زندگی‌تان را از برکت سرشار نماید.

۵	۴	۳	۲	۱
۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۲			۲۱	

مکاشفۀ یوحنا رسول

معرفی کتاب

مکاشفۀ یوحنا در زمانی نوشته شد که مسیحیان به خاطر ایمانشان به عیسی مسیح به عنوان خداوند، تحت آزار و شکنجه بودند. مقصود اصلی نویسنده این است که به خوانندگان خود امید ببخشد و آنها را تشویق کند که در زمان سختی و شکنجه در ایمان خود وفادار باشند.

بیشتر قسمت‌های این کتاب، مکاشفات و رؤیاهایی است که به طور استعاره و با زبان اشاره بیان شده و مسیحیان آن زمان، آن را خوب می‌فهمیدند ولی برای دیگران به صورت رمز بود.

صحنه‌های مکاشفات و رؤیاهای این کتاب همچون یک سمفونی به دفعات مختلف و به صورتهای گوناگون تکرار و تکرار می‌شوند. هرچند نظریات مختلفی در مورد شرح و تفسیر این کتاب وجود دارد، ولی آهنگ اصلی کتاب آشکار است و آن این است که خدا سرانجام از طریق عیسی مسیح بر تمام دشمنان و شیطان پیروز خواهد شد و کسانی را که به او وفادار بوده‌اند، در آسمانی جدید و زمینی جدید برکت و پاداش خواهد داد.

تقسیم‌بندی کتاب

مقدمه ۱:۱-۸

رؤیای اولیه و نامه‌هایی به هفت کلیسا ۱:۹-۲۲:۳

طومار با هفت مهر ۱:۴-۸:۱

هفت شیپور ۲:۸-۱۱:۱۹

اژدها و دو حیوان وحشی ۱:۱۲-۱۳:۱۸

رؤیاهای گوناگون ۱:۱۴-۸:۱۵

هفت جام غضب خدا ۱:۱۶-۲۱

سقوط بابل، شکست حیوان وحشی، نبی دروغین

و شیطان ۱:۱۷-۱۰:۲۰

داوری نهایی ۱۱:۲۰-۱۵

آسمان جدید، زمین جدید و اورشلیم جدید

۱:۲۱-۵:۲۲

خاتمه ۶:۲۲-۲۱

این مکاشفه‌ای است که خدا به عیسی مسیح داده است تا آنچه را که باید بزودی رخ دهد، به بندگانش نشان دهد. او فرشته خود را به نزد بنده خویش یوحنا فرستاد، تا این چیزها را به او نشان دهد. یوحنا با بیان آنچه شنیده و دیده است به حقایق کلام خدا و شهادت عیسی مسیح گواهی می‌دهد.^۳ و خوشا به حال کسی که این را می‌خواند و کسانی که به کلمات این نبوت گوش می‌دهند و طبق آنچه در آن نوشته شده است، عمل می‌کنند. زیرا بزودی همه این چیزها به وقوع خواهد پیوست.

درود به کلیساهای هفت‌گانه

^۴ از طرف یوحنا تقدیم به هفت کلیسای استان آسیا: فیض و سلامتی از جانب خدا، او که هست، بود و خواهد آمد و از جانب هفت روح که در پیشگاه تخت پادشاهی او هستند.^۵ و از جانب عیسی مسیح، آن شاهد امین، آن نخستزاده از مردگان و فرمانده پادشاهان زمین به شما فیض و آرامش باد. او ما را دوست دارد و با خون خود ما را از گناهانمان آزاد گردانید.^۶ و ما را به سلطنت رسانید تا به عنوان کاهنان، خدا یعنی پدر او را خدمت کنیم. او را تا به ابد جلال و قدرت باد، آمین.^۷ ببین او با ابرها می‌آید! همه و از جمله آن کسانی که به او نیزه زدند، او را خواهند دید و همه اقوام جهان به خاطر او سوگواری خواهند کرد. آری، چنین خواهد شد! آمین.^۸ خداوند خدا می‌گوید: «من الف و یاء هستم، خداوند متعال که بود و هست و خواهد آمد.»

ظهور مسیح

^۹ من یوحنا، برادر شما، که در اتحاد با عیسی در رنج و در پادشاهی و در بردباری شریک شما هستم، به خاطر موعظه کلام خدا و شهادت به عیسی در جزیره‌ای به نام پاتموس مقیم بودم. آن روز، روز خداوند بود و روح القدس مرا فراگرفت، در آن حال، از پشت سر خود صدای بلندی مثل صدای شیپور شنیدم.^{۱۰} که به من گفت: «آنچه را که می‌بینی در کتابی بنویس و به این هفت کلیسا، یعنی کلیساهای: افسس، اسمیرنا، پرغامس، طیاتیرا، سارد، فیلادلفیا، و لائودیکیه بفرست.»

^{۱۲} برگشتم تا ببینم کیست که با من سخن می‌گوید و وقتی برگشتم، هفت چراغیایه زرین دیدم.^{۱۳} در میان چراغیایه‌ها کسی شبیه انسان بود که ردای بلندی بر تن داشت و زره زرینی

به دور سینه‌اش بود. ۱۴ موهای او مثل پشم یا برف سفید بود و چشمانش مثل آتش می‌درخشید. ۱۵ پاهایش مثل برنزی که در کوره گداخته و سپس شفاف شده باشد، درخشان بود و صدایش مانند صدای آبشار. ۱۶ او در دست راست خود، هفت ستاره داشت و از دهانش شمشیری تیز و دو دم بیرون می‌آمد و چهره‌اش مانند خورشید نیمروز می‌درخشید. ۱۷ وقتی او را دیدم مثل مرده پیش پای او افتادم، اما او دست راست خود را بر من گذاشت و گفت: «نترس، من اول و آخر هستم. ۱۸ من زنده بودم و مردم و اکنون تا به ابد زنده هستم و کلیدهای مرگ و جهان مردگان را در دست دارم. ۱۹ آنچه را می‌بینی بنویس، آنچه که اکنون هست و بعد از این اتفاق می‌افتد. ۲۰ مفهوم و مقصود آن هفت ستاره‌ای که در دست راست من دیدی و آن هفت چراغپایه زرین این است. آن هفت ستاره فرشتگان هفت کلیسا و آن هفت چراغپایه، هفت کلیسا می‌باشند.

پیام به کلیسای افسس

«به فرشته کلیسای افسس بنویس:



«این است سخنان آن کسی که هفت ستاره را به دست راست خود دارد و در میان هفت چراغپایه زرین گردش می‌کند. ۲ من کارها، رنجها، و بردباری تو را می‌دانم. می‌دانم که نمی‌توانی افراد شریر را تحمل کنی. تو آنانی را که ادعا می‌کنند رسول هستند ولی نیستند، امتحان کرده‌ای و دریافته‌ای که دورغگو هستند. ۳ تو بردبار هستی. به خاطر من در مقابل شرارت ایستادگی کرده‌ای و از پا در نیامده‌ای. ۴ اما این شکایت را از تو دارم: عشق و علاقه نخستین خود را از دست داده‌ای. ۵ به‌یاد داشته باش که از چه مقام بلندی سقوط کرده‌ای، توبه کن و مثل گذشته عمل نما و اگر توبه نکنی نزد تو می‌آیم و چراغپایه‌ات را از جایش بر می‌دارم. ۶ البته باید بگویم: تو این حُسن را هم داری که مثل من از کارهای نقولویان متنفر هستی. ۷ ای کسانی که گوش دارید، به آنچه که روح به کلیساها می‌گوید گوش دهید! به کسی که پیروز شود اجازه می‌دهم از درخت زندگانی که در باغ خدا می‌روید، بخورد.

پیام به کلیسای اسمیرنا

«به فرشته کلیسای اسمیرنا بنویس:

«این است سخنان آن اول و آخر، آن کس که مُرد و زنده شد: ۹ من از عذاب و فقر تو آگاه هستم ولی با وجود این، توانگر

هستی! می دانم آن کسانی که ادعا می کنند یهودی هستند ولی نیستند، چطور به تو افترا می زنند. آنان جماعت شیطانند! ۱۰ از رنجی که به شما روی می آورد، نترسید. البتّه ابلیس بعضی از شما را به زندان خواهد افکند تا شما را بیاماید و به مدت ده روز رنج خواهید کشید ولی تا دم مرگ وفادار بمانید و من به شما تاج حیات را خواهم بخشید.

۱۱ «ای کسانی که گوش دارید به آنچه که روح به کلیساها می گوید گوش دهید! کسی که پیروز شود، عذاب مرگ دوم را نخواهد چشید.

پیام به کلیسای پرغامس

۱۲ «به فرشته کلیسای پرغامس بنویس:

«این است سخنان آن کسی که صاحب آن شمشیر تیز دو دم است. ۱۳ می دانم تو در کجا به سر میبری، تخت شیطان در آنجا قرار دارد و من می دانم ایمانی که به من داری کم نشده است. تو حتی در آن زمان که آنتیپاس، شاهد امین من در شهر تو یعنی در خانه شیطان شهید شد، ایمانت را از دست ندادی. ۱۴ اما از تو چند شکایت دارم: در پرغامس عده‌ای با تو هستند که به تعالیم بلعام چسبیده‌اند. بلعام به بالاق تعلیم داد که چگونه قوم اسرائیل را از راه راست منحرف سازد و آنان را تشویق کرد که خوراکی را بخورند که به بُتها تقدیم شده بود و مرتکب زنا بشوند. ۱۵ و همچنین عده‌ای هستند که از تعلیم نقولوویان پیروی می کنند. ۱۶ پس توبه کن! اگر توبه نکنی بزودی نزد تو خواهم آمد و با شمشیری که از دهانم بیرون می آید، با آنان جنگ خواهم کرد.

۱۷ «ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می گوید بشنوید!

«به کسی که پیروز شود، نان مرموز الهی خواهم داد و نیز به او سنگ سفیدی می دهم و بر آن سنگ، نام تازه‌ای نوشته خواهد بود که هیچ کس معنی آن را نخواهد فهمید مگر آن کسی که آن را می گیرد.

پیام به کلیسای طیاتیرا

۱۸ «به فرشته کلیسای طیاتیرا بنویس:

«این است سخنان پسر خدا که چشمانش مانند آتش می درخشد و پاهایش مثل برنز شفاف درخشان است. ۱۹ از کارها، محبت و وفاداری، خدمت نیکو و بردباری تو آگاه هستم و می دانم که

اکنون کارهای تو از گذشته بهتر است. ۲۰ و اما از تو شکایتی دارم: تو ایزابل را آزاد گذاشته‌ای. ایزابل، زنی که ادعا می‌کند نبیّه است و با تعلیم خود، بندگان مرا گمراه می‌کند تا آنها مرتکب زنا و خوردن خوراکی‌هایی شوند که به بُتها تقدیم شده است. ۲۱ به او مُهلت داده‌ام که توبه کند ولی او نمی‌خواهد دست از زناکاری‌های خود بردارد. ۲۲ بدان که من او را گرفتار بسترش خواهم ساخت و عاشقانش را که با او زنا کرده‌اند، همراه خودش گرفتار مصیبت شدیدی خواهم کرد، مگر اینکه از آن کارهایی که با او کرده بودند، توبه کنند ۲۳ و فرزندانش را به قتل خواهم رسانید. با این کارها، همهٔ کلیساها خواهند فهمید که من افکار و نیت‌های انسان را می‌آزمایم و به هر یک از شما بر طبق کارهایش جزا خواهم داد.

۲۴ «اکنون روی سخن من با بقیّه شما در طیاتیراست که این تعالیم را نپذیرفته‌اید؛ آنچه را که آنان اسرار مخصوص شیطان می‌خوانند، نیاموخته‌اید. من نمی‌خواهم بار بیشتری بر شما تحمیل کنم. ۲۵ فقط می‌خواهم آنچه را دارید تا زمانی که من می‌آیم، محکم نگاه دارید. ۲۶ به کسی که پیروز شود و در انجام ارادهٔ من تا به آخر استقامت نشان دهد قدرت خواهم داد تا بر تمام ملل حکمرانی کند. ۲۷ او با عصای آهنین بر آنان فرمان خواهد راند و آنان را مثل ظروف سفالین خرد خواهد کرد. او تمام این کارها را با قدرتی که من از پدر دریافت کرده‌ام، انجام خواهد داد. ۲۸ و همچنین ستارهٔ صبح را به او خواهم بخشید.

۲۹ «ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید، بشنوید!

پیام به کلیسای سارد

«به فرشتهٔ کلیسای سارد بنویس:

۳ «این است سخنان آن کسی که دارای هفت روح خدا و هفت ستاره است. کارهای تو را می‌دانم و اگرچه همه می‌گویند تو زنده هستی ولی مرده‌ای. ۲ بیدار شو و آن چیزهایی را که باقی مانده و نزدیک است از بین برود، تقویت کن، زیرا من هیچ‌یک از کارهایی که پسندیدهٔ خداست، در تو نیافته‌ام. ۳ پس آنچه را که آموخته و شنیده‌ای به یاد آور و آن را محکم نگاه دار و توبه کن. اگر بیدار نشوی، من مانند دزد بر سر تو خواهم آمد و تو لحظهٔ آمدن مرا نخواهی دانست. ۴ اما چند

نفر در سارد داری که لباسهای خود را نیالوده‌اند. آنان در لباس سفید با من راه خواهند رفت زیرا مستحق آن هستند. ^۵ کسی که پیروز شود، به لباس سفید ملبّس خواهد شد و نامش را هرگز از کتاب حیات حذف نخواهم کرد و در پیشگاه پدر خود و فرشتگان، او را از آن خود خواهم دانست.

^۶ «ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساهای می‌گوید بشنوید!

پیام به کلیسای فیلادلفیا

^۷ «به فرشته کلیسای فیلادلفیا بنویس:

«این است سخنان آن قدّوس و صادق که کلید داوود را به دست دارد. دری را که او بگشاید نمی‌توان بست و هر دری را که او ببندد نمی‌توان گشود. ^۸ من کارهای تو را می‌دانم و دری گشوده پیش روی تو قرار داده‌ام که هیچ‌کس نمی‌تواند آن را ببندد؛ زیرا با اینکه قدرت تو کم است، تعلیم مرا نگاه‌داشته‌ای و نام مرا انکار نکرده‌ای. ^۹ توجّه کن! این است کاری که من خواهم کرد: آنانی را که از جماعت شیطان هستند و ادّعیای یهودیت می‌کنند، ولی نیستند و دروغ می‌گویند، خواهم آورد و پیش پای تو خواهم افکند و آنان خواهند دانست که تو محبوب من هستی، ^{۱۰} زیرا مطابق تعالیم من رفتار کردی و نسبت به من وفادار ماندی. من نیز تو را از آزمایش سختی که قرار است بر تمامی جهان واقع شود و ساکنانش را بیازماید، حفظ خواهم کرد. ^{۱۱} بزودی می‌آیم، آنچه را داری محکم نگاه‌دار و نگذار کسی تاج تو را برآید. ^{۱۲} من کسی را که پیروز گردد، مثل ستونی در معبد خدای خود ثابت خواهم ساخت، او هرگز از آنجا نخواهد رفت و من نام خدای خود را بر او خواهم نوشت. من نام شهر خدا، یعنی آن اورشلیم تازه‌ای را که از آسمان و از جانب خدای من نزول می‌کند و همچنین نام تازه خود را بر او خواهم نوشت.

^{۱۳} «ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساهای می‌گوید، بشنوید!

پیام به کلیسای لاؤدیکیه

^{۱۴} «به فرشته کلیسای لاؤدیکیه بنویس:

«این است سخنان «آمین»، آن شاهد امین و راستین و نخستین منشاء تمام خلقت خدا. ^{۱۵} من از همه کارهای تو آگاه هستم و می‌دانم که تو نه گرم هستی و نه سرد. ای کاش گرم بودی و

یا سرد. ۱۶ اما چون بین این دو، یعنی نه گرم هستی و نه سرد، تو را از دهان خود قی خواهم کرد ۱۷ زیرا می‌گویی: 'دولتمند هستم و ثروت جمع کرده‌ام و محتاج به چیزی نیستم.' اگرچه این را نمی‌دانی، با این وجود، تو بیچاره و بدبخت و بینوا و کور و عریان هستی. ۱۸ به تو نصیحت می‌کنم، طلایی را که در آتش تصفیه شده از من بخر تا تو را به راستی دولتمند گرداند و لباس سفیدی بخر تا پیوشی و خجالت عریانی خود را پیوشانی و مرحمی بخر و به چشمان خویش بمال تا ببینی. ۱۹ همه کسانی را که دوست می‌دارم، سرزنش می‌کنم و تأدیب می‌نمایم پس غیور باش و توبه کن. ۲۰ من پشت در ایستاده در را می‌کوبم اگر کسی صدای مرا بشنود و در را باز کند، وارد می‌شوم و با او شام خواهم خورد و او نیز با من. ۲۱ به آن کسی که پیروز گردد، جایی در روی تخت خود خواهم بخشید، همان‌طور که من پیروز شدم و با پدر بر تخت او نشستم.

۲۲ «ای کسانی که گوش دارید، آنچه را که روح به کلیساها می‌گوید، بشنوید!»

پرستی در عالم بالا

۴ پس از آن نگاه کردم و در آسمان دری گشاده دیدم و همان صدایی که من در آغاز شنیده بودم، مانند شیپوری به من گفت: «بالا بیا، من آنچه را که باید بعد از این رُخ دهد به تو نشان خواهم داد.» ۲ روح خدا مرا فراگرفت و دیدم که در آسمان تختی قرار داشت و بر روی آن تخت کسی نشسته بود ۳ که مانند یشم و عقیق می‌درخشید و در گرداگرد تخت رنگین‌کمانی بود، به درخشندگی زُمرّد. ۴ در پیرامون این تخت بیست و چهار تخت دیگر بود و روی آنها بیست و چهار پیر نشسته بودند. آنها لباس سفید به تن و تاج زرین بر سر داشتند. ۵ از آن تخت برق ساطع می‌شد و غرّش و رعد شنیده می‌شد. در جلوی تخت، هفت مشعل سوزان می‌سوخت. اینها هفت روح خدا هستند. ۶ و همچنین در برابر تخت چیزی که مانند دریای شیشه یا بلور بود دیده می‌شد. در اطراف و در چهار گوشه تخت، چهار حیوان قرار داشت که بدن آنها از هر طرف پر از چشم بود. ۷ حیوان اول مانند شیر بود، دومی مانند گوساله، سومی صورتی مانند صورت انسان داشت و چهارمی مانند عقابی پر گشوده بود. ۸ هر یک از این چهار

حیوان شش بال داشت و بدن آنها از هر طرف پر از چشم بود و شب و روز دائماً می گفتند:

«قدّوس، قدّوس، قدّوس، خداوند، خدای قادر مطلق

که بود و هست و خواهد آمد.»

۹ هر وقت این حیوانات آن تخت نشین را که تا ابد زنده است، تجلیل و تکریم و تمجید می کنند، ۱۰ آن بیست و چهار پیر در برابر تخت نشین که تا ابد زنده است سجده می کنند و او را می پرستند و تاجهای خود را در جلوی تخت او می اندازند و فریاد می زنند:

۱۱ «ای خداوند و خدای ما، تو تنها شایسته‌ای

که صاحب جلال و حرمت و قدرت باشی،

زیرا تو همه چیز را آفریدی

و به اراده تو، آنها هستی و حیات یافتند.»

برّه و طومار

۵ آنگاه دیدم که تخت نشین، طوماری در دست راست دارد که هر دو طرف آن نوشته شده و با هفت مُهر، مُهر و موم شده بود. ۲ و فرشته نیرومندی را دیدم که با صدای بلند می گفت: «چه کسی شایسته است که طومار را بگشاید و مُهرهایش را بردارد؟» ۳ اما هیچ کس در آسمان یا روی زمین و یا زیر زمین قادر نبود که طومار را بگشاید و یا به داخل آن نگاه کند. ۴ من زارزار می گریستم، زیرا کسی یافت نشد که شایسته آن باشد که طومار را بگشاید و یا به داخل آن نگاه کند. ۵ آنگاه یکی از پیران به من گفت: «گریه مکن زیرا آن شیر، شیری که از طایفه یهودا و نهالی از نسل داوود است، پیروز شده و او حق گشودن طومار و برداشتن هفت مُهر آن را دارد.»

۶ آنگاه دیدم که در وسط همان تخت و در میان آن حیوانات و پیران، برّه‌ای ایستاده بود که علامت برّه قربانی شده را داشت. آن برّه دارای هفت شاخ و هفت چشم بود. هفت چشمی که هفت روح خدا هستند و به همه جهان فرستاده شده‌اند. ۷ برّه جلو آمد و طومار را از دست راست تخت نشین گرفت. ۸ همین که او آن را گرفت آن چهار حیوان و بیست و چهار پیر، پیش برّه سجده کردند. پیران به یک دست چنگ داشتند و به دست دیگر جامهای زرّین پر از بُخور که نشانه دعاهای مقدّسین است. ۹ آنها سرود تازه‌ای می سراییدند:

«تو شایسته‌ای که، طومار را بگیری،
و مُهرهایش را بگشایی،
زیرا تو کشته شدی و با خون خود مردمان را از هر
طایفه و زبان،
از هر ملت و امت، برای خدا خریدی.
۱۰ تو آنان را به سلطنت رسانیدی تا به عنوان کاهنان،
خدای ما را خدمت کنند و آنها بر زمین فرمانروایی
خواهند کرد.»

۱۱ آنگاه نگاه کردم و صدای فرشتگان بی‌شماری را که
صدها هزار و هزاران هزار بودند، شنیدم. آنها در اطراف آن
تخت و حیوانات و پیران ایستاده بودند ۱۲ و با صدای بلند
فریاد می‌زدند:

«برّه قربانی شده شایسته است
تا قدرت و ثروت، حکمت و توانایی،
حرمت و جلال و تمجید بیاید.»

۱۳ آنگاه شنیدم که همه موجودات آسمان و زمین و زیر زمین و
دریا و هرچه در آنهاست فریاد می‌کردند:
«ستایش و عزّت، جلال و قدرت،
از آن کسی باد که بر تخت می‌نشیند
و تا به ابد از آن برّه باد!»

۱۴ و آن چهار حیوان گفتند «آمین!» و پیران سجده نموده، او
را پرستش کردند.

شکستن مُهرها

در آن هنگام که برّه، نخستین مُهر از آن هفت مُهر
را شکست، من ناظر بودم و شنیدم که یکی از آن
حیوانات با صدایش مانند رعد می‌گوید: «بیا!» ۲ و ناگهان اسب
سفیدی دیدم که سوار آن کمانی به دست داشت و تاجی به
او داده شد و او پیروزمندانه عازم فتح و ظفر شد.

۳ وقتی برّه، دومین مُهر را گشود، شنیدم که حیوان دوم
گفت: «بیا!» ۴ و اسب دیگری که سرخ رنگ بود، بیرون
آمد و به سوار آن قدرت داده شد تا صلح را از روی زمین
بردارد تا انسانها همدیگر را بکشند و همچنین به او شمشیر
بزرگی داده شد.

۵ وقتی برّه، سومین مُهر را گشود، شنیدم که حیوان سوم گفت: «بیا!» آنگاه نگاه کردم و اسب سیاهی را دیدم، که سوارش ترازویی به دست داشت ۶ و صدایی از میان آن حیوانات به گوشم رسید که می گفت: «قیمت یک پیمانۀ گندم و یا سه پیمانۀ جو، مزد یک روز کار خواهد بود. به روغن زیتون و شراب آسیبی مرسان.»

۷ زمانی که او چهارمین مُهر را گشود، صدای حیوان چهارم را شنیدم که گفت: «بیا!» ۸ وقتی به آنجا نگاه کردم، اسب رنگ پریده‌ای را دیدم که نام سوارش مرگ بود و دنیای مردگان به دنبالش می آمد. به او قدرتی داده شد تا یک چهارم زمین را با شمشیر و گرسنگی و امراض مُهلک و حیوانات وحشی از بین ببرد.

۹ وقتی پنجمین مُهر را گشود، در زیر قربانگاه ارواح کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا و اعتراف ایمان خود شهید شده بودند. ۱۰ آنها با صدای بلند فریاد زدند: «ای خداوند قدّوس و راستین، تا به کی بر ساکنین زمین داوری نمی کنی و انتقام خون ما را از آنها نمی گیری؟» ۱۱ به هر یک از آنها ردای سفیدی دادند و به آنها گفته شد که اندکی دیگر بیارامند تا تعداد همقطاران و ایمانداران که می باید مثل آنان کشته شوند، کامل گردد.

۱۲ آنگاه وقتی برّه، ششمین مُهر را گشود، دیدم که زمین لرزه شدیدی رخ داد. خورشید مانند پلاسی سیاه گشت، ماه کاملاً مثل خون، سرخ شد. ۱۳ ستارگان آسمان مانند انجیرهایی که از تندباد به زمین می ریزند، فرو ریختند. ۱۴ آسمان مانند طومار درهم پیچیده‌ای ناپدید شد و همه کوهها و جزیره‌ها از جای خود منتقل شدند ۱۵ و پادشاهان و فرمانروایان زمین، سرلشکران و توانگران، زورمندان و همه انسانها چه برده و چه آزاد، خود را در غارها و در میان صخره‌های کوهها پنهان ساختند. ۱۶ او به کوه و صخره‌ها گفتند: «به روی ما بیفتید و ما را از چهره تخت نشین و از خشم و غضب برّه پنهان کنید، ۱۷ زیرا روز عظیم خشم آنها رسیده است، چه کسی می تواند آن روز را تحمّل کند؟»

۱۴۴۰۰۰ اسرائیلی

بعد از این چهار فرشته را دیدم که در چهار گوشه زمین مستقر شدند و جلوی چهار باد زمین را می گرفتند تا



دیگر بادی بر دریا و خشکی و یا هیچ درختی نوزد. ^۲ و فرشته دیگری را دیدم که از مشرق برمی خاست و مُهر خدای زنده را در دست داشت و با صدای بلند به آن چهار فرشته که قدرت یافته بودند به خشکی و دریا آسیب رسانند، گفت: ^۳ «تا آن زمان که ما مُهر خدایمان را بر پیشانی بندگانش نگذاریم، به دریا و خشکی و یا درختان آسیبی نرسانید.» ^۴ و شنیدم که تعداد کسانی که از همه طایفه‌های بنی اسرائیل نشانه مُهر را دریافت داشته بودند یکصد و چهل و چهار هزار بود. ^۵ دوازده هزار از طایفه یهودا، دوازده هزار از طایفه رئوبین، دوازده هزار از طایفه جاد، ^۶ دوازده هزار از طایفه اشیر، دوازده هزار از طایفه نفتالی، دوازده هزار از طایفه منسی، ^۷ دوازده هزار از طایفه شمعون، دوازده هزار از طایفه لاوی، دوازده هزار از طایفه یساکار، ^۸ دوازده هزار از طایفه زبولون، دوازده هزار از طایفه یوسف و دوازده هزار از طایفه بنیامین.

جمعیت بزرگ از تمام ملت‌ها

^۹ بعد از این نگاه کردم و گروه کثیری را دیدم که کسی قادر به شمارش آنها نبود. از همه ملل و همه قبایل و امّت‌ها و زبانها در جلوی تخت و در مقابل برّه ایستاده بودند. آنها لباس سفیدی به تن داشتند و شاخه نخل در دستشان بود ^{۱۰} و با هم فریاد می زدند: «نجات ما از جانب خدایی است که بر تخت می نشیند و از جانب برّه است.» ^{۱۱} و همه فرشتگانی که در پیرامون تخت بودند، همراه با پیران و آن چهار حیوان در جلوی تخت، چهره بر زمین نهاده و خدا را عبادت کردند. ^{۱۲} آنها می گفتند: «آمین! حمد و جلال و حکمت، سپاس و حرمت، قدرت و قوّت از آن خدای ما باد تا به ابد! آمین.»

^{۱۳} آنگاه یکی از آن پیران به من خطاب کرده گفت: «این مردان سفیدپوش چه کسانی هستند و اهل کجایند؟»

^{۱۴} من پاسخ دادم: «ای آقای من، تو باید بدانی.»

سپس به من گفت: «اینها کسانی هستند که از آن عذاب سخت گذشته‌اند، ردهای خود را شسته و در خون برّه سفید کرده‌اند. ^{۱۵} به این سبب آنها در برابر تخت خدا هستند و او را شب و روز در معبدش خدمت می کنند و آنان در سایه آن تخت نشین خواهند بود. ^{۱۶} آنان دیگر احساس گرسنگی یا تشنگی نخواهند کرد. خورشید و یا هیچ گرمای سوزانی به آنها آسیبی نخواهد رسانید. ^{۱۷} زیرا آن برّه که در مرکز تخت

است، شبان آنان خواهد بود و آنان را به چشمه‌های آب حیات هدایت خواهد کرد و خدا همه اشکها را از چشمان آنان پاک خواهد کرد.»

مهر هفتم

هنگامی که برّه، هفتمین مهر را گشود نزدیک نیم ساعت در آسمان سکوت برقرار بود^۲ و من دیدم که هفت شیپور به هفت فرشته‌ای که در پیشگاه خدا ایستاده بودند، داده شد.

^۳ در این وقت فرشته‌ای دیگر آمد و پیش قربانگاه ایستاد. او عودسوز زرینی به دست داشت و مقدار زیادی بُخور به او داده شد تا به همراه دعا‌های همه مقدّسین، بر قربانگاه زرین جلوی تخت تقدیم نماید. ^۴ دود بُخور از دست آن فرشته همراه با دعا‌های مقدّسین به پیشگاه خدا بالا رفت. ^۵ فرشته، عودسوز را برداشته، آن را از آتش قربانگاه پُر ساخت و آن را به روی زمین افکند. آنگاه رعد و برق و صدای مهیبی برخاست و زمین لرزید.

نواختن شیپورها

^۶ هفت فرشته‌ای که هفت شیپور به دست داشتند، آماده شدند تا در آنها بدمند.

^۷ اولین فرشته در شیپور خود دمید و تگرگ و آتش آمیخته با خون بارید و بر روی زمین فرو ریخت، یک سوم زمین و یک سوم درختان و همه سبزه‌ها سوختند.

^۸ دومین فرشته در شیپور خود دمید. چیزی مانند کوهی مشتعل به دریا افکنده شد و یک سوم دریا به خون مبدل گردید^۹ و یک سوم موجودات زنده دریا مُردند و یک سوم کشتیهای آن غرق گشتند.

^{۱۰} سومین فرشته در شیپور خود دمید و ستاره بزرگی که مانند مشعل بزرگ و سوزانی بود، از آسمان بر روی یک سوم رودخانه‌ها و چشمه‌سارها افتاد. ^{۱۱} (نام آن ستاره خاراگوش بود.) یک سوم آب به زهر مبدل گردید و بسیاری از مردم به علت آن مردند زیرا آب سمّی شده بود.

^{۱۲} سپس چهارمین فرشته در شیپور خود دمید. چنان ضربه‌ای به یک سوم خورشید و یک سوم ماه و یک سوم ستارگان وارد شد که یک سوم آنها تاریک شدند و یک سوم نور روز و یک سوم نور شب از بین رفت.

۱۳ آنگاه من عقابی را دیدم که در آسمان پرواز می کرد و با صدای بلند می گفت: «وای، وای، وای بر ساکنان زمین، زیرا که هم اکنون سه فرشته دیگر شیپورهای خود را خواهند دمید.»

۹ در این وقت، پنجمین فرشته در شیپور خود دمید و من ستاره ای را دیدم که به زمین افتاد و کلید «چاه بی انتها» به آن ستاره داده شد ۲ و با آن کلید، چاه بی انتها را گشود و از چاه دودی مانند دود یک کوره بزرگ برخاست و نور خورشید و هوا از دود چاه، تیره و تار گشت. ۳ آنگاه از آن دود ملخهایی بیرون آمده، زمین را پُر ساختند و به آنان قدرتی مثل قدرت کژدم داده شد ۴ و به آنها گفته شد که به علف زمین و گیاهان و درختان کاری نداشته باشند، بلکه فقط به آدمیانی که مَهر خدا را بر خود ندارند، آسیب برسانند. ۵ به آنها اجازه داده شد این آدمیان را به مدت پنج ماه معذب سازند و مانند کسانی که از نیش عقرب رنج می برند، آنها را عذاب دهند، ولی اجازه کشتن آنها را نداشتند. ۶ در آن زمان این مردمان آرزوی مرگ خواهند کرد، اما به آرزوی خود نخواهند رسید. مشتاق مردن خواهند بود، ولی مرگ به سراغ آنها نخواهد آمد.

۷ این ملخها مثل اسبان آماده نبرد بودند. بر روی سر آنها چیزهایی شبیه به تاجهای زرین قرار داشت. صورت آنها مانند صورت انسان بود. ۸ موهایشان مانند موهای زنها، دندانهایی مثل دندانهای شیر داشتند ۹ و سینه های آنها را سینه پوش هایی مانند زره های آهنین پوشانیده بود و صدای بالهایشان مانند صدای اسبان و اژدهایی بود که به میدان جنگ هجوم می آورند. ۱۰ آنها مانند عقرب، صاحب دُمهای نیشداری هستند و قدرت دارند با دُم خود، مردم را به مدت پنج ماه معذب سازند. ۱۱ پادشاه آنها فرشته چاه بی انتهاست که نامش به عبرانی «ابدون» و در یونانی «آپولیون» (نابود کننده) می باشد.

۱۲ بلای اول به پایان رسید، اما دو بلای دیگر هنوز هست که باید بیاید. ۱۳ آنگاه ششمین فرشته در شیپور خود دمید و من از چهار گوشه قربانگاه زرین که در حضور خدا قرار دارد، صدایی شنیدم ۱۴ که به فرشته ششم که شیپور را به دست داشت می گفت: «چهار فرشته ای را که در رود بزرگ فرات بسته شده اند، آزاد سازد.» ۱۵ پس آن چهار فرشته آزاد شدند تا یک سوم آدمیان را بکشند. آنان برای همین سال و ماه و روز و ساعت آماده شده بودند. ۱۶ من شنیدم که تعداد سواران آنها

دویست میلیون نفر بود. ۱۷ در رؤیایی که من دیدم، اسبان و سواران آنها چنین بودند: سواران سینه‌پوش‌هایی به رنگهای سرخ آتشین و آبی و زرد گوگردی بر تن داشتند. اسبان سرهایی مانند سر شیر داشتند و از دهانشان آتش و دود و گوگرد بیرون می‌آمد. ۱۸ این سه بلا یعنی آتش و دود و گوگرد که از دهانشان بیرون می‌آمد، یک سوم آدمیان را کشت. ۱۹ قدرت اسبان در دهان و دُمهای آنها بود. زیرا دُمهایشان به مارهایی شباهت داشت که با سر خود می‌گزیدند و به مردم آزار می‌رسانیدند.

۲۰ بقیه آدمیان که از این بلاها جان سالم به در بردند، از بُتهایی که خود ساخته بودند، دست نکشیدند و از پرستش دیوها و بُتهایی که از طلا و نقره و برنز و سنگ و چوب ساخته شده بودند و قادر به دیدن و شنیدن و راه رفتن نیستند، باز نایستادند ۲۱ و از آدمکشی و جادوگری و زنا و یا دزدی توبه نکردند.

فرشته و طومار کوچک

۱۰ آنگاه فرشته پر قدرت دیگری را که از آسمان پایین می‌آمد، دیدم. او با ابری پوشیده شده بود و رنگین‌کمانی به دور سرش بود. چهره‌اش مانند خورشید می‌درخشید و ساق پاهایش مثل ستونهای آتش بود. ۲ در دستش طومار کوچک باز شده‌ای بود و پای راستش بر دریا و پای چپ او بر خشکی قرار داشت. ۳ آنگاه فریاد بلندی مانند غرش شیر برآورد و همین که او سخن گفت، رعدهای هفتگانه فریاد برآوردند. ۴ من آماده شدم که آنچه را که رعدهای هفتگانه می‌گفتند بنویسم، اما صدایی را از آسمان شنیدم که می‌گفت: «آنچه را که رعدهای هفتگانه گفتند، در دل خود نگه‌دار و آن را ننویس.»

۵ آنگاه دیدم فرشته‌ای که به روی دریا و خشکی ایستاده بود، دست راست خود را به سوی آسمان بلند کرد ۶ و به آن کس که تا به ابد زنده است و آسمان و زمین و دریا و هرچه در آنهاست را آفرید، سوگند یاد کرده گفت: «دیگر تأخیری نخواهد شد! ۷ بلکه در آن روزهایی که فرشته هفتم شیپور خود را به صدا درمی‌آورد، نقشه مخفی خدا انجام خواهد شد، همان‌طور که به بندگان خود یعنی انبیا وعده داده بود.»

۸ بعد همان صدایی که من از آسمان شنیده بودم، باز با من صحبت کرده گفت: «برو طومار باز شده را از دست فرشته‌ای که بر دریا و خشکی ایستاده است، بگیر.»

۹ پس به سوی آن فرشته رفتم و به او گفتم که طومار کوچک را به من بدهد. او به من گفت: «آن را بردار و بخور. اندرون تو را تلخ خواهد ساخت ولی در دهان تو مثل عسل شیرین خواهد بود.»

۱۰ پس طومار کوچک را از دست فرشته گرفته، خوردم و آن در دهان من مثل عسل شیرین بود، اما وقتی آن را خوردم، اندرونم تلخ شد. ۱۱ به من گفتند: «باید یک بار دیگر این پیشگویی‌ها را دربارهٔ امتها، ملل و زبانها و پادشاهان بسیار بازگو کنی.»

دو شاهد

۱۱ به من چوب بلندی که مانند چوب اندازه‌گیری بود، دادند و گفتند: «برو معبد خدا و قربانگاه را اندازه بگیر و تعداد عبادت کنندگان را بشمار ۲ ولی با محوطهٔ خارج معبد کاری نداشته باش، آن را اندازه نگیر. زیرا به ملل غیر یهودی واگذار شده است و آنان به مدت چهل و دو ماه شهر مقدس را پایمال خواهند کرد. ۳ من دو شاهد خود را مأمور خواهم ساخت، دو پلاس‌پوش که در تمام آن یک‌هزار و دویست و شصت روز نبوت خواهند کرد.»

۴ این دو نفر همان دو درخت زیتون و دو چراغی هستند که در پیشگاه خداوند زمین می‌ایستند. ۵ اگر کسی بخواهد به آنها آزاری برساند، از دهان آنان آتش بیرون می‌ریزد و دشمنانشان را می‌سوزاند، به این ترتیب هر که در پی آزار آنها باشد، کشته می‌شود. ۶ این دو نفر قدرت بستن آسمان را دارند، به طوری که در مدت نبوت آنان باران نبارد و قدرت دارند که چشمه‌های آب را به خون مبدل سازند و زمین را هر زمان که بخواهند به بلایی دچار سازند.

۷ و آن زمان که شهادت خود را به پایان رسانند، آن حیوان وحشی که از چاه بی‌انتهای می‌آید با آنان جنگ خواهد کرد، آنان را شکست خواهد داد و به قتل خواهد رسانید. ۸ نعش‌های آنان در خیابان آن شهر بزرگ که به کنایه سدوم یا مصر نامیده شده است، خواهند افتاد. همان جایی که خداوند آنها نیز مصلوب شد. ۹ به مدت سه روز و نیم مردمان از هر امت و قبیله، از هر زبان و ملت بر اجساد آنان خواهند نگریست و نخواهند گذاشت آنان دفن شوند. ۱۰ به خاطر مرگ این دو نفر، تمام مردم روی زمین خوشحال خواهند شد. جشن

خواهند گرفت و به یکدیگر هدیه خواهند داد، زیرا این دو نبی، تمام مردم روی زمین را معذب می‌ساختند. ۱۱ در پایان این سه روز و نیم، روح حیات از جانب خدا بر آنان وارد آمد و آنها به روی پای خود ایستادند و تمام کسانی که این واقعه را دیدند، سخت وحشت کردند. ۱۲ آنگاه آن دو، صدای بلندی از آسمان شنیدند که به آنان می‌گفت: «به اینجا بیایید.» و آنان پیش چشم دشمنان خود در ابری به آسمان رفتند. ۱۳ در همان لحظه زمین لرزه شدیدی رخ داد و یک دهم شهر فرو ریخت و هفت هزار نفر در آن زمین لرزه کشته شدند و آنها که زنده ماندند، وحشت کردند و خدای آسمان را تمجید نمودند.

۱۴ بلای دوم به پایان رسید و بلای سوم بزودی می‌رسد.

هفتمین شیپور

۱۵ آنگاه فرشته هفتم در شیپور خود دمید و صداهای بلندی از آسمان به گوش رسید که می‌گفتند: «فرمانروایی جهان به خداوند ما و مسیح او رسیده و او تا به ابد سلطنت خواهد کرد.» ۱۶ و آن بیست و چهار پیر که در برابر خدا روی تختهایشان نشسته بودند، روی بر زمین نهادند و خدا را عبادت کردند و می‌گفتند:

۱۷ «تو را سپاس می‌گوییم ای خداوند خدا، تویی قادر مطلق که هستی و بودی.

زیرا تو قدرت بسیار عظیم خود را به دست گرفته و سلطنت را آغاز کرده‌ای.

۱۸ ملت‌ها خشمگین شدند.

روز خشم تو رسیده است.

اکنون زمان داوری مردگان است.

اکنون زمان پاداش گرفتن خادمان تو یعنی انبیا و مقدّسین تو می‌باشد،

کسانی که به تو حرمت می‌گذارند،

چه کوچک و چه بزرگ.

زمان آن رسیده است تا کسانی که زمین را تباه می‌سازند،

از بین ببری.»

۱۹ آنگاه معبد خدا در آسمان گشوده شد و در داخل معبد

صندوقچه پیمان خدا دیده شد، رعد و برق و زلزله پدید آمد.

صداهای مهیب شنیده شد و تگرگ شدید بارید.

زن و اژدها

۱۲

در این وقت، علامت بزرگی در آسمان ظاهر شد. زنی را دیدم که ملبّس به آفتاب بود، او تاجی از دوازده ستاره بر سر داشت و ماه در زیر پاهایش بود. ^۲ او باردار بود و از درد زایمان و پریشانی فریاد می‌زد.

^۳ آنگاه علامتی دیگر در آسمان ظاهر شد، اژدهای بزرگ سرخ رنگی را دیدم که هفت سر و ده شاخ داشت و بر هر یکی از سرهایش نیم‌تاجی قرار داشت ^۴ و با دم خود یک سوم ستارگان آسمان را جمع کرد و آنان را بر زمین ریخت. اژدها در برابر آن زنی که نزدیک بود بزاید، ایستاد تا همین‌که بچه‌اش به دنیا بیاید، آن را ببلعد. ^۵ آن زن پسری به دنیا آورد که قرار بود با عصایی آهنین بر همه ملل حکومت کند. اما کودک او به سوی خدا و تخت او ربوده شد ^۶ و آن زن به بیابان، به جایی که خدا برایش آماده کرده بود، گریخت تا در آنجا به مدّت یک‌هزار و دویست و شصت روز نگهداری شود.

^۷ در آسمان جنگی برپا شد. میکائیل و فرشتگانش با اژدها و فرشتگان او جنگیدند. ^۸ اژدها شکست خورد و دیگر در آسمان جایی برای او و فرشتگانش نبود. ^۹ پس آن اژدهای بزرگ از آسمان به زیر انداخته شد؛ آن مار قدیمی که تمام جهان را گمراه می‌کند و نامش ابلیس و شیطان است، با فرشتگانش به زمین افکنده شدند.

^{۱۰} آنگاه صدایی بلند در آسمان شنیدم که می‌گفت: «اکنون نجات و قدرت و سلطنت خدای ما رسیده است و مسیح او قدرت را به دست گرفته است و کسی که مدّعی ایمانداران بود و شب و روز آنان را در برابر خدای ما متّهم می‌ساخت، از آسمان بیرون رانده شده است. ^{۱۱} این ایمانداران با خون برّه و با شهادتی که به زبان می‌آوردند بر او چیره شده‌اند؛ زیرا آنها حاضرند جانهای خود را فدا کرده، بمیرند. ^{۱۲} پس ای آسمانها و همه ساکنان آنها شادی کنید. اما وای بر شما، ای زمین و ای دریا، زیرا ابلیس به سوی شما آمده است و از اینکه می‌داند مهلت زیادی ندارد، بسیار خشمگین است.»

^{۱۳} همین‌که اژدها فهمید که به زمین انداخته شده است، به دنبال زنی که پسری به دنیا آورد، رفت. ^{۱۴} اما به آن زن دو بال عقاب بزرگ داده شد تا به سوی مکانی که در بیابان برایش آماده شده بود، پرواز کند و مدّت سه سال و نیم در

آنجا دور از دسترس مار نگهداری شود. ۱۵ مار به دنبال آن زن سیلابی از دهان خود جاری ساخت تا با جریان آن او را بشوید و ببرد. ۱۶ اما زمین به کمک او آمده دهان خود را گشود و سیلابی را که ازدها از دهان خود جاری ساخته بود فرو برد. ۱۷ از این رو ازدها نسبت به آن زن خشمگین شد و رفت تا با بقیه فرزندان او که فرمانهای خدا را نگاه می‌دارند و به عیسی شهادت می‌دهند، بجنگد ۱۸ و ازدها در ساحل دریا به انتظار ایستاد.

دو حیوان وحشی

۱۳ آنگاه دیدم که یک حیوان وحشی از میان دریا بیرون می‌آید که ده شاخ و هفت سر داشت. بر هر یک از شاخهایش نیم تاجی قرار داشت و بر هر یک از سرهایش، نامی کفرآمیز نوشته شده بود. ۲ این حیوان وحشی مثل پلنگی بود که پاهایش مانند پاهای خرس و دهانش چون دهان شیر بود. ازدها قدرت و تاج و تخت و اختیارات وسیع خود را به او واگذار نمود. ۳ به نظرم آمد که یکی از سرهای حیوان وحشی که ضربتی مرگبار دیده بود، از زخم کشنده‌اش التیام یافت. همه دنیا با حیرت به دنبال آن حیوان می‌رفتند. ۴ مردم ازدها را پرستش کردند، زیرا او اختیارات خود را به آن حیوان واگذار کرده بود. آنها حیوان وحشی را نیز پرستش نمودند و می‌گفتند: «کیست همتای این حیوان؟ کیست که بتواند با او بجنگد؟»

۵ به آن حیوان اجازه داده شد، سخنان گزاف و کفرآمیز بگوید و به مدت چهل و دو ماه سلطنت نماید. ۶ او زبان خود را به کفرگویی علیه خدا گشود. به او و مأوای آسمانی او با تمام ساکنان آن ناسزا می‌گفت. ۷ او همچنین اجازه یافت تا با مقدسین خدا بجنگد و آنها را شکست دهد و بر همه امتها و ملل و زبانها و قبایل جهان اقتدار یابد. ۸ همه جهانیان او را پرستش خواهند کرد، یعنی کسانی که قبل از پیدایش عالم نامشان در دفتر حیات که متعلق به برّه مقتول می‌باشد، ثبت نشده است.

۹ «ای کسانی که گوش دارید، بشنوید! ۱۰ اگر قرار باشد کسی به اسارت برود، به اسارت خواهد رفت و اگر قرار باشد، کسی با شمشیر کشته شود، با شمشیر کشته خواهد شد. بردباری و ایمان مقدسین به این حقیقت بستگی دارد.»

۱۱ آنگاه حیوان وحشی دیگری را دیدم، که از زمین بیرون آمد. او دارای دو شاخ مانند شاخهای برّه بود، اما مثل اژدها سخن می گفت. ۱۲ و وقتی در حضور حیوان اول قرار داشت، از قدرت و اختیار او استفاده می کرد و همه زمین و ساکنان آن را به پرستش حیوان نخستین، که زخم کشنده اش التیام یافته بود، مجبور می ساخت. ۱۳ او معجزات بزرگی انجام می داد، حتی در مقابل چشم همه از آسمان آتش بر زمین بارانید ۱۴ و با معجزاتی که اجازه داشت در حضور حیوان اول انجام دهد، ساکنان زمین را اغفال نمود و به آنها گفت که پیکره ای به افتخار آن حیوان که با شمشیر زخمی شده و هنوز زنده بود بسازند. ۱۵ او اجازه یافت به پیکره آن حیوان بدمد تا بتواند سخن بگوید و تا آنانی را که پیکره را پرستش نمی کردند، بکشد. ۱۶ از آن گذشته همه را از کوچک و بزرگ، توانگر و بینوا، آزاد و برده، مجبور می ساخت که روی دست راست یا پیشانی خود علامت مخصوصی داشته باشند.

۱۷ و هیچ کس اجازه خرید و فروش نداشت، مگر آنکه علامت حیوان را خواه اسم و خواه عدد بر خود داشته باشد. ۱۸ این محتاج حکمت است و هر صاحب خردی می تواند عدد نام آن حیوان را که ششصد و شصت و شش است حساب کند. چون این عدد به نام مردی دلالت دارد.

سرود مقدّسین

۱۴ آنگاه نگاه کردم و برّه را بر فراز کوه صهیون ایستاده دیدم. همراه او یکصد و چهل و چهار هزار نفر بودند که نام او و نام پدرش بر پیشانی آنها نوشته بود. ۲ از آسمان صدایی شنیدم که مانند صدای آبشار و غرّش شدید رعد و صدای سرود چنگ نوازانی بود که چنگهای خود را می نواختند. ۳ آنها در برابر تخت و در حضور چهار حیوان و پیران سرودی تازه می سراییدند. آن سرود را هیچ کس نمی توانست بیاموزد، مگر آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر که از تمام دنیا خریده و آزاد شده بودند. ۴ اینان مردمانی هستند که خود را با زنها نیالوده اند و از روابط زناشویی امتناع کرده اند و هر جا که برّه می رود، به دنبال او می روند. آنها برای خدا و برّه به عنوان اولین نمونه از میان انسانها خریداری و آزاد گشته اند. ۵ هیچ دروغی در لبهای ایشان یافت نشد و بی نقص و بی عیب هستند.

سه فرشته

۶ آنگاه در وسط آسمان، فرشته دیگری را در حال پرواز دیدم که یک مژده جاودانی به زمینیان و به همه ملل و قبایل و زبانها و امتهای می‌رسانید. ۷ او با صدایی بلند فریاد می‌زد: «از خدا بترسید و او را حمد گوید، زیرا که ساعت داوری او آمده است. او را که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌ها را آفرید، پرستش نمایید.» ۸ آنگاه فرشته دیگری یعنی فرشته دوم ظاهر گشت و فریاد برآورد: «بابل بزرگ - آن زنی که تمام ملتها را مجبور کرده است از شراب شهوت و زناکاری او بنوشند - منهدم شد.» ۹ فرشته سوم آمد و با صدای بلندی فریاد زده گفت: «هر آن کس که حیوان وحشی و پیکره او را پرستش نماید و نشانه او را بر پیشانی و یا دست خود بگیرد، ۱۰ شراب غضب خدا را خواهد نوشید. یعنی شرابی که رقیق نگشته، در جام خشم او ریخته می‌شود. آنها در برابر فرشتگان مقدس و در برابر برّه در شعله‌های آتش و گوگرد عذاب خواهند دید. ۱۱ دود آتشی که آنها را عذاب می‌دهد تا به ابد بلند خواهد بود و برای آنانی که حیوان وحشی و پیکره‌اش را پرستش می‌کنند و یا نشان او را دریافت می‌دارند، نه در روز آرامشی است و نه در شب.

۱۲ بردباری مقدسینی که فرمانهای خدا را حفظ می‌کنند و به عیسی وفادار هستند، به این حقیقت بستگی دارد.» ۱۳ صدایی از آسمان شنیدم که می‌گفت: «این را بنویس: خوشا به حال کسانی که از این پس در خداوند می‌میرند و روح خدا می‌گویند آری، آنان از زحمات خویش راحت خواهند شد، زیرا کارهای نیکشان با آنها خواهد بود.»

دروی محصول زمین

۱۴ آنگاه همچنان که من می‌نگریستم، ابر سفیدی ظاهر شد و بر آن ابر کسی مانند پسر انسان نشسته بود که تاجی زرین بر سر و داسی تیز در دست داشت. ۱۵ او فرشته دیگری از معبد بیرون آمد و با صدایی بلند خطاب به آن کس که روی ابر نشسته بود گفت: «داس خود را بردار و درو کن؛ زیرا موسم درو رسیده و محصول زمین کاملاً آماده است.» ۱۶ پس آن کس که روی ابر نشسته بود، داس خویش را بکار برد و محصول زمین درو شد.

۱۷ بعد فرشته دیگری از معبد آسمان بیرون آمد. او نیز داس تیزی در دست داشت.

۱۸ سپس از قربانگاه نیز فرشته دیگری که حافظ آتش قربانگاه بود آمد، و به صاحب داس تیز فریاد زده گفت: «داس تیز خود را بکار ببر و انگورهای تاکستان این جهان را بچین. زیرا خوشه‌های آن رسیده است.» ۱۹ پس آن فرشته داس خود را بکار برد و انگورهای تاکستان این جهان را چید و آنها را در چرخشت بزرگ غضب خدا ریخت. ۲۰ انگورها را در آن چرخشت که در خارج شهر بود، زیر پاها کوبیدند؛ سیلابی از خون جاری شد که به اندازه سیصد کیلومتر و به بلندی افسار اسبان بود.

فرشتگان و بلایای آخر

در آسمان علامت بزرگ و شگفت‌انگیزی دیدم؛ هفت فرشته با هفت بلا، آنها آخرین بلایا هستند، زیرا با آنها غضب خدا به پایان می‌رسد.

۱۵

۲ چیزی دیدم که شبیه دریای بلور، آمیخته به آتش بود و در کنار دریای بلور، آن کسانی که بر حیوان وحشی و پیکره او و عدد اسمش پیروز شده بودند، قرار داشتند و چنگهایی که خدا به آنها داده بود، در دستهایشان دیده می‌شد. ۳ سرود موسی بنده خدا و سرود برّه را می‌سراییدند و می‌گفتند:

«چقدر بزرگ و شگفت‌انگیز است کارهای تو،

ای خداوند، خدای قادر مطلق!

چقدر عادلانه و درست است روشهای تو،

ای پادشاه ملل!

۴ کیست ای خداوند که از هیبت تو نترسد

و کیست که تو را جلال ندهد؟

زیرا تنها تو مقدسی،

همه ملل خواهند آمد

و در پیشگاه تو پرستش خواهند نمود

زیرا کارهای عادلانه تو بر هیچ کس پوشیده نیست.»

۵ بعد از این دیدم اندرون مقدس خیمه شهادت در آسمان

گشوده شد ۶ و از آن، هفت فرشته با هفت بلا بیرون آمدند.

آنها کتان ظریف و پاکیزه و نورانی بر تن و سینه‌بندهای زرین

به سینه داشتند. ۷ آنگاه یکی از آن چهار حیوان زنده، هفت

جام زرینی را که از خشم خدایی که تا به ابد زنده است پر

بود، به هفت فرشته داد ۸ و معبد از دود جلال و قدرت خدا

پر گشت، به طوری که هیچ کس نتوانست تا وقتی که هفت

بلای آن هفت فرشته تمام نشده بود، به آنجا وارد شود.

جامهای خشم خدا

۱۶

آنگاه از معبد صدای بلندی شنیدم و آن صدا به هفت فرشته گفت: «بروید و هفت جام خشم

خدا را به زمین بریزید.»

۲ پس فرشته نخست رفت و جام خود را بر زمین ریخت و زخمهای دردناک و بد نمایی بر بدن مردمانی که نشان حیوان وحشی را به خود داشتند و پیکره اش را می پرستیدند، پدیدار گشت.

۳ فرشته دوم جام خود را به دریا ریخت و دریا به خونی مثل خون نعلبند شد و همه جانداران دریا مردند. ۴ فرشته سوم جام خود را بر رودها و چشمه ها ریخت و آنها به خون مبدل گشتند. ۵ آنگاه شنیدم که فرشته حافظ آنها می گفت: «تو در داوری های خویش عادل هستی، تویی آن قدوس که هستی و بوده ای، ۶ زیرا آنان خون مقدسین و خون انبیا را ریختند و تو به آنان خون داده ای تا بنوشند، زیرا مستحق آنند.» ۷ و شنیدم از قربانگاه ندایی آمد که می گفت: «آری ای خداوند! خدای قادر مطلق، چقدر راست و عادلانه است داوری های تو!»

۸ فرشته چهارم جام خود را بر خورشید ریخت و آن اجازه یافت با گرمای خود آدمیان را بسوزاند. ۹ مردم چنان از شدت حرارت خورشید سوختند که به خدایی که چنین بلایایی را در اختیار دارد، کفر می گفتند و حاضر نبودند از کارهای خود توبه نموده، خدا را تمجید نمایند.

۱۰ فرشته پنجم جام خود را بر روی تخت حیوان وحشی ریخت و سلطنت او به تاریکی فرو رفت. آدمیان از درد و رنج، زبانهایشان را می گزیدند ۱۱ و به خدای آسمان به خاطر دردها و زخمهای خویش کفر می گفتند و از کارهای خود توبه نمی کردند.

۱۲ فرشته ششم جام خود را بر رود بزرگ فرات ریخت و آبش خشک شد تا راه برای آمدن شاهان مشرق زمین باز باشد.

۱۳ آنگاه دیدم که از دهان اژدها و از دهان حیوان وحشی و از دهان آن نبی دروغین سه روح پلید مانند سه قورباغه بیرون آمد. ۱۴ این ارواح، دیوهای هستند که قدرت انجام معجزات نیز دارند. آنها به سرتاسر جهان می روند تا پادشاهان تمام جهان را برای نبرد روز بزرگ خدای قادر مطلق جمع کنند.

۱۵ «توجه کنید! من مثل یک دزد می آیم! خوشا به حال کسی که آماده باشد و لباس خود را نگاه دارد تا مجبور نشود

عریان و شرمنده در جلوی چشم همه راه برود!»^{۱۶} پس شیاطین، پادشاهان را در جایی که به عبرانی حار مجدون خوانده می‌شود، جمع کردند. ^{۱۷} آنگاه فرشته هفتم جام خود را بر هوا ریخت و از معبد و از تخت، صدای بلندی شنیده شد که می‌گفت: «همه چیز تمام شد.»^{۱۸} و رعد و برق و صداهای مهیب شنیده شد و زمین لرزه شدیدی رخ داد که مانند آن در تاریخ بشر هرگز دیده نشده بود. ^{۱۹} شهر بزرگ سه پاره شد. شهرهای جهان ویران شدند و خدا کارهای بابل بزرگ را نادیده نگرفت، بلکه او را مجبور کرد جامی را که از شراب آتشین خشم و غضب او پر بود، بنوشد. ^{۲۰} جزیره‌ها همه ناپدید و کوهها محو شدند. ^{۲۱} دانه‌های تگرگ بسیار بزرگ به وزن چهل و پنج کیلوگرم از آسمان بر سر آدمیان بارید و مردم به‌خاطر این تگرگ خدا را کفر می‌گفتند، زیرا این بلایی بسیار وحشتناک بود.

فاحشه بزرگ

۱۷ آنگاه یکی از آن هفت فرشته‌ای که جام به دست داشت، آمد و با من صحبت کرد. او گفت: «بیا، تا مجازات آن فاحشه بزرگ را که در کنار رودخانه‌های بسیار قرار دارد به تو نشان دهم. ^۲ پادشاهان زمین با او زنا کرده‌اند و مردم سراسر جهان از نوشیدن شراب زناکاری او، خود را مست ساخته‌اند.»

^۳ آن فرشته، مرا در روح به بیابان برد و در آنجا زنی را دیدم که بر حیوان وحشی سرخ رنگی سوار بود. بدن این حیوان، از نامهای کفرآمیز پوشیده و دارای هفت سر و ده شاخ بود. ^۴ آن زن لباس ارغوانی و سرخ دربر داشت و با طلا و جواهرات و مروارید آراسته شده بود. او در دست خود جام زرینی داشت که از فجور و کثافات زنای او پر بود. ^۵ بر پیشانی این اسم مرموز نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فواحش و تمام کثافات روی زمین.» ^۶ من دیدم که آن زن از خون مقدسین و خون شاهدان عیسی سرمست بود.

همین‌که به او نگاه کردم، سخت در شگفت شدم. ^۷ اما آن فرشته به من گفت: «چرا این قدر تعجب کردی؟ من راز آن زن و راز آن حیوان وحشی را که دارای هفت سر و ده شاخ است و او بر آن سوار است به تو می‌گویم. ^۸ آن حیوان که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست، بزودی از چاه بی‌انتها بیرون می‌آید و به سوی هلاکت خواهد رفت. از میان مردمان روی زمین آنانی

که نامهایشان پیش از پیدایش جهان در دفتر حیات نوشته نشده بود، از دیدن این حیوان تعجب خواهند کرد، زیرا او زنده بود ولی دیگر زنده نیست اما باز هم خواهد آمد.

۹ این به حکمت و فهم نیاز دارد. آن هفت سر، هفت تپه‌ای است که زن بر آن می‌نشیند و همچنین هفت پادشاه است ۱۰ که پنج نفر از آنها از سلطنت بر کنار شده‌اند و یکی هم اکنون فرمانروایی می‌کند و آن هفتمی هنوز نیامده است و هر وقت بیاید، فقط مدت کوتاهی دوام خواهد آورد. ۱۱ اما آن حیوان وحشی که زمانی زنده بود و دیگر زنده نیست، هشتمی است و با وجود آن، یکی از آن هفت نفر می‌باشد و به سوی هلاکت می‌رود.

۱۲ ده شاخی که دیدی، ده پادشاه هستند که هنوز به سلطنت نرسیده‌اند اما به آنان اختیار داده می‌شود که به مدت یک ساعت در سلطنت آن حیوان وحشی سهیم باشند. ۱۳ زیرا هدف همه آنها یکی است و قدرت و اختیارات خود را به حیوان وحشی می‌بخشند. ۱۴ آنها با برّه جنگ خواهند کرد، اما برّه پیروز خواهد شد، زیرا اوست خداوند خداوندان و شاه شاهان و همراهان او که 'برگزیده و وفادار' خوانده شده‌اند، در پیروزی او شریک خواهند بود.»

۱۵ آنگاه آن فرشته به من گفت: «در جایی که فاحشه ساکن است، آن آبهایی که دیدی نشانه قومها و جمعیت‌ها و ملت‌ها و زبانها می‌باشند. ۱۶ آن ده شاخی که دیدی، با آن حیوان وحشی دشمن فاحشه خواهند شد و او را عریان و ویران خواهند ساخت. گوشت تنش را خواهند خورد و او را در آتش خواهند سوزانید. ۱۷ زیرا خدا در دل‌های آنها نهاده که مقصود او را اجرا نمایند. پس هم رأی شدند و سلطنت خود را در اختیار حیوان وحشی قرار دادند تا آنچه را که خدا فرموده است، به کمال رسانند.

۱۸ آن زنی که دیدی، شهر بزرگ است که بر پادشاهان جهان تسلط دارد.»

سقوط بابل

سپس فرشته‌ای را دیدم که از آسمان به زیر می‌آمد. او با اقتدار و اختیار عظیم آمد و زمین از شکوه و جلال او روشن شد. ۲ آنگاه با صدایی بلند گفت: «بابل سقوط کرده است! بابل بزرگ سقوط کرده است! بابل،

۱۸

مسکن دیوها، و مکان ارواح خبیث و قفس پرنندگان نجس و نفرت‌انگیز شده است،^۳ زیرا همه ملل از شراب آتشین زنای او نوشیده‌اند. شاهان زمین با او زنا کرده‌اند و بازرگانان جهان از زیادی عیاشی او توانگر شده‌اند.»

۴ آنگاه صدای دیگری از آسمان شنیدم که می‌گفت:

«از او بیرون آید. ای قوم من،

مبادا در گناهان او سهیم شوید

و در بلاهایش شریک گردید!

۵ زیرا گناهان او تا به فلک انباشته شده

و خدا ته‌کاری‌هایش را از یاد نبرده است.

۶ آن‌چنان با او رفتار کنید که او با دیگران کرده است.

برای کارهایش دوچندان به او بازگردانید.

پیمالاش را دو برابر غلیظ‌تر از پیماله‌ای بگردانید

که او برای شما تهیه کرده است.

۷ او را به همان اندازه که به جلال و تجمل خویش فخر

می‌کرد،

غم و عذاب دهید.

چون او در دل خود می‌گوید:

'من مثل ملکه بر تخت خود نشسته‌ام!

من دیگر بیوه نیستم

و غم را هرگز نخواهم دید.'

۸ به این جهت تمام بلایا یعنی مرگ و غم و قحطی در

یک روز به او روی می‌آورند

و او در آتش خواهد سوخت،

زیرا خداوند، خدایی که این چنین او را کیفر می‌دهد،

قادر است.»

۹ هرگاه پادشاهان زمین که با او زنا کرده‌اند و از تجمل

زیاد او بهره‌مند شده‌اند، دود سوختن او را ببینند، به

حال او گریه و زاری خواهند کرد. ۱۰ آنها از ترس غذایی

که او متحمل می‌شود، دور ایستاده خواهند گفت: «آه،

آه، ای شهر بزرگ، ای بابل، شهر پر قدرت که در یک

ساعت به کیفر خود رسیدی!»

۱۱ بازرگانان جهان نیز اشک خواهند ریخت و برای

او سوگواری خواهند نمود؛ زیرا دیگر کسی کالاهای

آنان را نمی‌خرد. ۱۲ دیگر کسی کالاهای طلا و نقره،

جواهرات و مروارید، لباسهای ارغوانی و قرمز، یا ابریشم و کتان ظریف، انواع چوبهای قیمتی و معطر، انواع ظروف عاجی، چوبی، برنزی، آهنین و یا مرمری،^{۱۳} دارچین و ادویه، عطریات و بُخور و کُنْدُر، شراب و روغن، آرد و گندم، گاو و گوسفند، اسب و ارابه‌های جنگی و حتی غلامان و نفوس انسانی آنها را نمی‌خرد.^{۱۴} آن میوه‌ای را که سخت در آرزوی تصاحبش بودی، از دست دادی و تجمل و شکوه تو از بین رفته است و دیگر هیچ‌وقت آنها را نخواهی یافت.^{۱۵} بازرگانان این کالاها که ثروت خود را از آن شهر به دست آوردند، از ترس عذاب او دور خواهند ایستاد و با گریه و غم خواهند گفت: «آه، آه، آه، ای شهر بزرگ که به لباسهای کتان ظریف ارغوانی و قرمز ملبس و با طلا و جواهر و مروارید آراسته بودی!»^{۱۷} در یک ساعت همه ثروت تو تباه گردیده است!

تمام ناخدایان و ملاحان و مسافران دریا و آنانی که از راه دریا تجارت می‌کنند، دور ایستادند.^{۱۸} همین‌که دود سوختن او را دیدند، فریاد زده گفتند: «آیا هرگز شهری مثل این شهر بزرگ بوده است؟»^{۱۹} آنها بر سرهای خود خاک ریخته و با گریه و زاری فریاد زده می‌گفتند: «آه، آه، ای شهر بزرگ، شهری که تمام کشتی‌داران دریا از ثروت او توانگر شدند، در یک ساعت ویران شده است!»

^{۲۰} ای آسمان از نابودی او شادی کن، ای مقدسین و رسولان، و ای انبیا شادی کنید، چون خداوند انتقام شما را از او گرفته است.

^{۲۱} آنگاه فرشته‌ای نیرومند، سنگی را که به بزرگی سنگ آسیاب بود برداشت و به دریا پرت کرد و گفت: «همین‌طور بابل، آن شهر بزرگ، به سختی پرت خواهد گردید و دیگر یافت نخواهد شد.^{۲۲} دیگر صدای چنگ‌نوازان، مطربان، نی‌زنان و شیپورزنان در تو شنیده نخواهد شد! دیگر صنعتگران هیچ حرفه‌ای در تو نخواهند یافت! دیگر صدای آسیاب در تو به گوش نخواهد رسید!»^{۲۳} و نور چراغ در تو دیده نخواهد شد! و دیگر صدای عروس و داماد در تو به گوش نخواهد رسید. روزگاری تمام بزرگان جهان بازرگانان تو بودند و تو با جادوی خود همه ملل را فریفته بودی.»

۲۴ زیرا بابل به خاطر خون انبیا و خون مقدّسان و خون همه مقتولان روی زمین که در آن یافت شد، به کیفر خود رسید.

۱۹ پس از این وقایع صدایی شنیدم که مانند فریاد گروهی کثیر در آسمان طنین افکند و می گفت: «خدا را شکر! رستگاری و جلال و قدرت از آن خدای ماست. ۲ زیرا داوری های او راست و عادلانه است! او فاحشه بزرگ را که با زناى خود زمین را آلوده ساخت، محکوم کرده و انتقام خون بندگان خود را از او گرفته است.» ۳ آنها بار دیگر گفتند: «خدا را شکر! دود آن در تمام اعصار و قرون بلند خواهد بود.»

جشن عروسی برّه

۴ آن بیست و چهار پیر و چهار حیوان زنده در برابر خدایی که بر تخت نشسته بود، به خاک افتادند و او را عبادت نموده گفتند: «آمین. خدا را شکر!»

۵ آنگاه از تخت صدایی آمد که می گفت: «ای تمام بندگان او، و ای کسانی که از او می ترسید، از کوچک و بزرگ، خدای ما را سپاس گوید.» ۶ آنگاه صدایی شنیدم که مانند صدای گروهی عظیم و صدای آبهای بسیار و غرّش شدید رعد بود و می گفت: «خدا را سپاس! خداوند، خدای ما که قادر مطلق است سلطنت می کند! ۷ شادی و وجد کنیم و جلال او را بستاییم، زیرا زمان جشن عروسی برّه رسیده است، عروس او خود را آماده ساخته است ۸ و با لباسی از کتان ظریف پاک و درخشان ملبّس شده است.» (مقصود از کتان ظریف، کارهای نیک مقدّسین است.)

۹ سپس فرشته به من گفت: «این را بنویس: خوشا به حال کسانی که به ضیافت عروسی برّه خوانده می شوند.» او همچنین به من گفت: «اینها کلام حقیقی خداست.»

۱۰ در پیش پای او به خاک افتادم تا او را عبادت کنم، اما او به من گفت: «نه، چنین نکن! من خادمی هستم مانند تو و ایمانداران دیگر که به عیسی مسیح شهادت می دهند، خدا را پرستش کن!»

زیرا شهادتی که درباره عیسی داده شده، الهام بخش تمام نبوتهاست.

ظهور پادشاه پادشاهان

۱۱ آنگاه آسمان را گشوده دیدم. اسب سفیدی در آنجا بود که نام سوارش امین و راست بود. او با عدالت داوری و جنگ می کند. ۱۲ چشمانش مانند شعله آتش بود، نیم تاجهای بسیار

بر سر داشت و نامی بر او نوشته بود که هیچ کس جز خودش نمی‌توانست آن را بفهمد. ۱۳ او ردایی آغشته به خون بر تن داشت و به کلمه خدا مسمی بود. ۱۴ لشکریان آسمان که سوار بر اسبهای سفید و ملبّس به لباسهای کتان پاک و درخشان بودند به دنبال او می‌رفتند. ۱۵ از دهانش شمشیر تیزی بیرون آمد تا با آن ملّتها را بزند. او با عصای آهنین بر آنها حکومت خواهد کرد و شراب خشم و غضب خدای قادر مطلق را در چرخشت خواهد فشرده. ۱۶ بر ردا و ران او عنوان «شاه شاهان و خداوند خداوندان» مرقوم شده بود.

۱۷ آنگاه فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده دیدم که با صدای بلند به همه پرنده‌گانی که در میان آسمان به حال پرواز بودند می‌گفت: «بیایید و برای ضیافت بزرگ خدا جمع شوید ۱۸ و گوشت پادشاهان و فرماندهان و جنگ‌آوران، گوشت اسبان و سواران آنها، گوشت همه آدمیان از برده تا آزاد، و از بزرگ تا کوچک را بخورید.» ۱۹ آنگاه آن حیوان وحشی و پادشاهان زمین و لشکریان آنها را دیدم که جمع شده‌اند تا با اسب‌سوار و لشکریانش جنگ کنند. ۲۰ حیوان وحشی و نبی دروغین که در حضور او معجزات بسیار کرده بود، هر دو گرفتار شدند. نبی دروغین با معجزات خود کسانی را که علامت حیوان وحشی را بر خود داشتند و پیکره او را عبادت کرده بودند، فریفته بود. هردوی آنها زنده به داخل دریاچه آتش و شعله‌های گوگردی آن پرتاب شدند. ۲۱ لشکریان آنها با شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون آمد، به قتل رسیدند و همه پرنده‌گان از گوشت آنان سیر شدند.

سلطنت هزار ساله

۲۰ سپس فرشته‌ای را دیدم که از آسمان به زیر می‌آمد و کلید چاه بی‌انتها و زنجیر بزرگی در دست داشت. ۲ او اژدها و آن مار قدیمی را که همان ابلیس و یا شیطان است گرفت و او را برای مدّت هزار سال در بند نهاده، ۳ به چاه بی‌انتها انداخت و در آن را به رویش بسته، مهر و موم کرد تا او دیگر نتواند ملّتها را تا پایان آن هزار سال گمراه سازد. بعد از آن برای زمانی کوتاه آزاد گذاشته خواهد شد.

۴ آنگاه تختهایی را دیدم که بر روی آنها کسانی نشسته بودند که امر داوری به آنها واگذار گردیده بود. همچنین کسانی را دیدم که به‌خاطر شهادت عیسی و کلام خدا سرهایشان

از تن جدا شده بود - کسانی که آن حیوان وحشی و پیکره‌اش را پرستش نکرده و نشان آن را بر پیشانی و دستهای خود نداشتند - آنها دوباره زنده شده و هزار سال با مسیح حکمرانی کردند. ۵ اما بقیهٔ مردگان تا پایان آن هزار سال زنده نشدند. این اولین رستاخیز است. ۶ متبارک و مقدس است کسی که در رستاخیز اول سهمی دارد. مرگ دوم بر آنان قدرت ندارد، بلکه آنان کاهنان خدا و مسیح خواهند بود و تا هزار سال با او حکومت خواهند کرد.

شکست خوردن شیطان

۷ همین که این هزار سال به پایان برسد، شیطان از زندان خود آزاد خواهد شد ۸ و برای فریب دادن مللی که در چهار گوشهٔ زمین هستند، بیرون خواهد رفت. او، جوج و ماجوج را که مانند شنهای دریا بی‌شمارند، برای جنگ جمع می‌کند. ۹ آنها در پهنهٔ زمین پخش شدند و اردوی مقدسین و شهر محبوب او را محاصره کردند. اما از آسمان آتش بارید و آنان را نابود ساخت. ۱۰ ابلیس که آنان را فریب می‌داد، خود به داخل دریاچهٔ آتش و گوگرد، جایی که حیوان و نبی دروغین بودند، افکنده شد. آنها شب و روز و تا ابد عذاب و شکنجه خواهند دید.

داوری آخر

۱۱ آنگاه تخت سفید بزرگی را دیدم که شخصی بر آن نشسته بود. آسمان و زمین از حضور او گریخت و دیگر اثری از آنها نبود. ۱۲ و مردگان را دیدم که همه از بزرگ و کوچک در مقابل تخت ایستاده بودند و کتابها باز می‌شد. در این وقت کتاب دیگری که همان دفتر حیات است گشوده شد. مردگان بر طبق آنچه در کتابها نوشته شده بود یعنی مطابق کارهای خود، داوری شدند. ۱۳ دریا، مردگان خود را تحویل داد و مرگ و دنیای مردگان نیز مردگانی را که در خود نگاه داشته بودند، پس دادند. آنها از روی کارهایشان داوری شدند. ۱۴ آنگاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچهٔ آتش افکنده شد. (این دریاچهٔ آتش، مرگ دوم است.) ۱۵ و هرکس که نامش در دفتر حیات نوشته نشده بود، به درون آن افکنده شد.

آسمان و زمین جدید

آنگاه آسمانی تازه و زمینی تازه دیدم. زیرا آن آسمان و زمین نخستین ناپدید شدند و دیگر دریایی وجود نداشت. ۲ شهر مقدس یعنی اورشلیم تازه را دیدم که از آسمان

۲۱

از جانب خدا، مانند عروسی که برای شوهرش آراسته و آماده شده باشد، به زیر می‌آمد. ^۳ از تخت صدای بلندی شنیدم که می‌گفت: «اکنون خانه خدا در میان آدمیان است و او در بین آنان ساکن خواهد شد و آنان قوم او، و او خدای آنان خواهد بود. ^۴ او هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر از مرگ و غم و گریه و درد و رنج خبری نخواهد بود، زیرا چیزهای کهنه در گذشته است.»

^۵ سپس آن تخت‌نشین گفت: «اکنون من همه چیز را از نو می‌سازم.» و به من گفت: «این را بنویس زیرا این سخنان، راست است و می‌توان به آنها اعتماد کرد.» ^۶ او به من گفت: «تمام شد! من الف و یاء، اول و آخر هستم. این است امتیاز کسی که پیروز شود؛ من به تشنگان از آب چشمه حیات، رایگان خواهم بخشید. ^۷ من خدای او خواهم بود و او فرزند من. ^۸ اما سزای ترسویان، بی‌ایمانان، فاسدان، آدم‌کشان، زناکاران، جادوگران، بت‌پرستان و انواع دروغگویان، دریاچه‌ای از شعله‌های آتش و گوگرد خواهد بود. این است مرگ دوم.»

اورشلیم جدید

^۹ آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت پیاله پر از هفت بلای آخر را به دست داشت آمد و به من گفت: «بیا، من عروس یعنی همسر برّه را به تو نشان خواهم داد.» ^{۱۰} او مرا در روح به کوه بسیار بلندی برد و شهر مقدس اورشلیم را به من نشان داد که از آسمان، از نزد خدا به زیر می‌آمد. ^{۱۱} این شهر، با شکوه خدایی و مانند جواهری گرانبها می‌درخشید؛ آن مانند یشم بود و به روشنی بلور. ^{۱۲} دیوار بسیار بلندی با دوازده دروازه داشت که بر آنها دوازده فرشته بود و بر دروازه‌ها، نامهای دوازده طایفه بنی اسرائیل نقش بسته بود. ^{۱۳} سه دروازه به جانب مشرق بود، سه دروازه به جانب شمال، سه دروازه به جانب جنوب و سه دروازه به جانب مغرب. ^{۱۴} دیوار شهر بر دوازده سنگ بنا شده بود و بر آن سنگها، نامهای دوازده رسول برّه منقوش بود. ^{۱۵} فرشته‌ای که با من سخن می‌گفت، متری زرّین در دست داشت تا شهر و دیوارش و دروازه‌هایش را با آن اندازه بگیرد. ^{۱۶} شهر به شکل مربع و پهنا و درازایش یکسان بود؛ اندازه آن با متری که در دست داشت، دو هزار و چهارصد کیلومتر بود. درازا و پهنا و بلندیش برابر بود. ^{۱۷} دیوارش به بلندی

یکصد و شصت و پنج متر بود، یعنی با مقیاس‌های انسانی که آن فرشته به کار می‌برد. ۱۸ دیوارش از یشم ساخته شده بود. خود شهر از زر ناب و مانند شیشه، پاک و شفاف بود. ۱۹ سنگهایی که دیوارهای شهر بر آنها بنا شده بود، به انواع گوهرها آراسته شده بود. نخستین سنگ بنا از یشم بود، دومی لاجورد، سومی عقیق سفید، چهارمی زمرد، ۲۰ پنجمی عقیق سرخ، ششمی عقیق جگری، هفتمی زبرجد سبز، هشتمی یاقوت کبود، نهمی یاقوت زرد، دهمی عقیق سبز، یازدهمی فیروزه و دوازدهمی لعل بنفش بود. ۲۱ دوازده دروازه آن شهر عبارت از دوازده مروارید بود و هر دروازه از یک مروارید ساخته شده بود. خیابانهای شهر از زر ناب و مانند شیشه، پاک و شفاف بود.

۲۲ در شهر معبدی ندیدم، زیرا معبدش خود خداوند، خدای قادر مطلق و برّه بود. ۲۳ شهر نیازی به خورشید و ماه نداشت که بر آن بتابد؛ زیرا شکوه خدا بر آن نور می‌داد و چراغ آن برّه است. ۲۴ در نور او ملتتها راه خواهند رفت و پادشاهان زمین همه جلال خود را به آنجا خواهند آورد. ۲۵ دروازه‌های شهر، در روز بسته نمی‌شوند و شب نیز در آنجا نخواهد بود. ۲۶ ثروت و جلال ملل به آنجا خواهد آمد، ۲۷ اما هیچ ناپاکی وارد آن نخواهد شد و نه کسی که گفتارش ناراست و کارهایش زشت و پلید است، بلکه تنها آن کسانی که نامشان در دفتر حیات برّه نوشته شده است به آن وارد می‌شوند.

۲۲ آنگاه آن فرشته، رودخانه آب حیات را که مثل بلور برق می‌زد به من نشان داد. آن رودخانه از تخت خدا و برّه سرچشمه گرفته ۲ و از وسط خیابان شهر می‌گذشت. در هر طرف رودخانه یک درخت حیات بود که سالی دوازده بار میوه می‌آورد، هر ماه یک بار از برگ این درختان برای درمان درد ملل استفاده می‌شد. ۳ دیگر چیزی که ملعون شده باشد در آن یافت نخواهد شد. تخت خدا و برّه در آنجا خواهد بود و بندگانش او را عبادت خواهند نمود. ۴ همه او را روبه‌رو خواهند دید و نام او را بر پیشانی‌های خود خواهند داشت. ۵ دیگر شبی نخواهد بود و آنان به نور چراغ و خورشید نیاز نخواهند داشت، زیرا خداوند خدا، نور ایشان خواهد بود و آنها تا به ابد فرمانروایی خواهند کرد.

ظهور عیسی مسیح

۶ سپس آن فرشته به من گفت: «این سخنان راست و قابل اعتماد است. خداوند خدا که به انبیا روح نبوت را می‌بخشد، فرشته خود را فرستاد تا به بندگانش آنچه را که بزودی اتفاق خواهد افتاد، نشان دهد.»

۷ عیسی می‌گوید: «بدانید! من بزودی می‌آیم. خوشا به حال کسی که به پیشگویی‌های این کتاب توجه کند.»

۸ من یوحنا، این چیزها را دیدم و شنیدم و همین که اینها را دیدم و شنیدم در مقابل آن فرشته‌ای که این چیزها را به من نشان داده بود به خاک افتاده، سجده کردم. ۹ اما او به من گفت: «نه، چنین نکن! من خادمی هستم مانند تو و برادرانت یعنی انبیا و کسانی که به سخنان این کتاب توجه دارند. فقط خدا را پرستش کن.» ۱۰ سپس به من گفت: «پیشگویی‌های این کتاب را پنهان مکن، زیرا ساعت وقوع این چیزها نزدیک است. ۱۱ بگذار آن خطاکار به خطاهای خود و آن مرد فاسد به کارهای شریر خود ادامه دهد و آن مرد نیکو نیز، کارهای نیکوی خود و آن مرد پاک، زندگی پاک خود را ادامه دهد.»

۱۲ عیسی می‌گوید: «آری، من بزودی می‌آیم و برای هرکس طبق کارهایش پاداشی با خود خواهم آورد. ۱۳ من الف و یاء، اولین و آخرین، آغاز و انجام هستم.»

۱۴ خوشا به حال کسانی که ردهایشان را پاک بشویند. آنان حق خوردن از درخت حیات را خواهند داشت و به دروازه‌های شهر وارد خواهند شد، ۱۵ اما سگان و جادوگران و زناکاران و آدمکشان و بت‌پرستان و همه کسانی که در قول و فعل دروغگو هستند، در خارج از شهر هستند.

۱۶ «من عیسی فرشته خود را نزد شما که در کلیساها هستید، فرستادم تا این امور را به شما اعلام کند. من ریشه و نهال داوود و ستاره درخشان صبحگاهان هستم.»

۱۷ روح و عروس می‌گویند: «بیا!»

هر شنونده‌ای باید بگوید: «بیا!»

ای تشنگان بیابید، آب حیات را بپذیرید این بخششی است رایگان برای هرکس که طالب آن است.

خانمه

۱۸ من به تمام کسانی که پیشگویی‌های این کتاب را می‌شنوند اعلام می‌کنم که: اگر کسی چیزی بر آنها بیافزاید، خدا بلا یابی را که در این کتاب آمده است، نصیب او خواهد کرد. ۱۹ و اگر کسی از این پیشگویی‌ها چیزی کم کند، خدا او را از درخت حیات و شهر مقدس که در این کتاب آمده است، بی‌بهره خواهد ساخت.

۲۰ کسی که همه این چیزها را تصدیق می‌کند، می‌گوید:
«آری! من بزودی می‌آیم!»

آمین. بیا ای عیسی، ای خداوند! ۲۱ فیض عیسی خداوند با همه شما باد، آمین!